

انقلاب ۱۹۱۷ در پتروگراد (بلشویکها به قدرت میرسند)

نویسنده: الکساندر رابینوچ مترجم: دکتر مرتضی محط



فهرست

پیشگفتار	۵
مقدمه	۲۰
فصل اول - قیام ژوئیه	۲۱
فصل دوم - بلشویکها، آماج آتش	۵۳
فصل سوم - پتروگراد در دوران ارتجاع	۱۱۱
فصل چهارم - سوکوب، بی نتیجه ماند	۱۲۷
فصل پنجم - رستاخیز بلشویکها	۱۶۷
فصل ششم - صعوه گرنلیف	۱۸۲
فصل هفتم - گرنلیف در مقابل کرتسکی	۲۱۵
فصل هشتم - بلشویکها و شکست گرنلیف	۲۲۹
فصل نهم - تشکیل دولت جدید	۲۵۷
فصل دهم - تمام قدرت به شوراهها	۲۷۹
فصل یازدهم - مبارزه لنین در راه قیام	۳۰۹
فصل دوازدهم - موانع در مسیر قیام	۳۳۱
فصل سیزدهم - بحران یادگان و کمیته اهلای نظامی	۳۵۱
فصل چهاردهم - شب قیام	۳۸۳
فصل پانزدهم - بلشویکها بقلوت می‌روند	۴۱۳
فصل شانزدهم - فرجام سخن	۴۵۳
یادداشت‌ها و منابع	۴۶۵

پیشگفتار

«رویدادهای بزرگ سرچشمه اسطوره‌های پایدارند. در سال ۱۹۱۷، بلشویکها - درحالیکه رقبایشان یا دچار بی‌عملی شدند و یا از خود دودلی و بی‌عرضگی نشان دادند - با راحتی خیره‌کننده‌ای دست به عمل زدند و رهبری انقلاب روسیه را بدست گرفتند. از آنجا که این تهوّر تاریخی به ضرر بی‌ارادگی دیگر سیاستمداران آن روز تمام شد. این افسانه بوجود آمد که رهبری بلشویکها برخلاف رهبری سایر احزاب، متشکل از گروهی یکسان اندیش و همگونست. این افسانه گرچه به دور از واقعیت است اما سالهای سال است که بر تفکر بسیاری از تاریخ‌نویسان این انقلاب سایه افکنده است» درحالیکه «به‌قول یکی از تاریخ‌نویسان روس، سیاستهای رهبری حزب میان سالهای ۱۹۱۷ و ۱۹۳۰ در واقع تاریخچه ۱۳ سال مبارزه درون‌حزبی بود». اینها نظرات استیفن کهن استاد تاریخ دانشگاه پرینستون در کتاب معروفش بنام «بوخارین و انقلاب بلشویک» است. این نوشته، تنها بخشی از واقعیت رهبری حزب بلشویک و پیروزی آن در انقلاب اکتبر را نشان می‌دهد. بخش دیگر آن بیان «دودلی»، «بی‌عملی» و «بی‌عرضگی» احزاب رقیب و «پیروزی خیره‌کننده» حزب بلشویک است که حتی استیفن کهن، یکی از لیبرال‌ترین مورخین آمریکایی از بیان آن ناتوان است. هدف از ترجمه کتاب حاضر گشودن دریچه‌ای برای پاسخ به پرسشهای بالاست. تردیدی نیست که خواندن کتاب حاضر که تاریخ مشروح انقلاب را از ژوئیه تا پایان اکتبر ۱۹۱۷، آن‌هم تنها در شهر پتروگراد بیان می‌کند نمی‌تواند پاسخگوی تمام دلائل پیروزی بلشویکها در انقلاب باشد، چراکه زمینه‌های

پرجنب‌وجوش و انقلابی را تشکیل می‌دادند که به‌دلیل سختی شرایط زندگی، در آستانهٔ قرن بیستم موجی از اعتراض و اعتصاب بوجود آوردند.

انقلاب ۱۹۰۵ تجربه‌ای بزرگ برای کارگران و روشنفکران انقلابی بود، و همچنین سرآغاز دو انقلاب فوریه و اکتبر ۱۹۱۷ بود. انقلاب ۱۹۰۵ در عین حال بوجود آورندهٔ نهادهایی خودجوش، مردمی و نوین به‌نام شورا شد که بعدها نقشی تعیین‌کننده در انقلابهای فوریه و اکتبر ۱۹۱۷ بازی کردند.

اصلاحات استولیپینی در فاصلهٔ میان ۱۹۰۶ و آغاز جنگ جهانی قادر به حل مسائل اقتصادی اجتماعی پرژرفای روسیه نبودند، به‌همین دلیل سرکوب شدید و گسترش دستگاه پلیس مخوف تزاری - آخرانا - و حتی رخنهٔ آن تا بالاترین رده‌های احزاب سیاسی مختلف از جمله حزب بلشویک نتوانست حکومت تزاری را از مرگ نجات دهد.

روسیه، در جنگ اول جهانی که هدفش تسلط کشورهای امپریالیستی بر جهان و تقسیم آن بین خودشان بود شرکت کرد. هدف روسیه از ورود در این جنگ تسلط بر قسطنطنیه (استانبول) و تنگه‌های بوسفور و داردانل، الحاق گالیسی و بخشی از ارمنستان و آزادی آن کشور در تسلط بر ترکیه و بخش شمالی ایران بود. اینها وعده‌هایی بود که دولت‌های فرانسه و انگلیس در قراردادهای پنهانی سالهای ۱۹۰۷ و ۱۹۱۵ به دولت تزاری داده بودند. بورژوازی روسیه به‌دلیل وابستگی عمیق‌اش به سرمایه خارجی بدون کوچکترین مقاومتی در برابر تزار و اشرافیت زمیندار به این خیانت تاریخی تن داد. دولت تزاری اگر با شرکت در جنگ می‌توانست تسلط خود را بر کشورهای همسایه گسترش دهد، بورژوازی نیز به برکت جنگ و رونق گرفتن صنایع اسلحه‌سازی می‌توانست سود کلانی نصیب خود کند. در عوض این دهقانان و کارگران روس بودند که می‌بایست چون گوشت دم توپ بهای خیانت دولت روسیه را بپردازند. در طول این جنگ بیش از ۱۵ میلیون دهقان و کارگر روس از خانه و زندگی و کار خود کنده شد و به میدانهای جنگ فرستاده شدند و دست‌کم ۵/۵ میلیون نفر از آنان کشته و زخمی و اسیر شدند یا از گرسنگی و سرما جان دادند. دربرابر این میلیونها قربانی تنها در سال ۱۹۱۵ سود شرکت نساجی Riabushinsky ۷۵٪، شرکت Tver ۱۱۱٪ و شرکت ابزار مسی Kolchugin ۱۲۰٪ افزایش یافت. سود کارخانجات اسلحه‌سازی مخفی ماند اما آشکار است که نرخ سود آنان

اقتصادی سیاسی و اجتماعی انقلاب اکتبر را باید در تاریخ قرن نوزدهم آن کشور و حتی پیش از آن جستجو کرد. روسیه در ابتدای قرن بیستم کشوری عقب‌مانده و بخش عظیمی از آن به‌دلیل تسلط بقایای نیرومند روابط فئودالی، همچون دریائی از جهل و واپس‌ماندگی بود. صنایع در حال رشد روسیه در بخش اروپائی‌اش، در واقع زائده‌ای از صنایع کشورهای پیشرفتهٔ غرب بودند و وابستگی عمیق به سرمایه‌های فرانسوی، انگلیسی و بلژیکی داشتند.

بورژوازی روسیه نیز به‌دلیل گره خوردن منافعش با سرمایه‌های خارجی و نداشتن پایه‌های استوار اجتماعی در روسیه، قشری زبون و ضعیف را تشکیل می‌داد. از سوی دیگر به‌دلیل وابستگی این صنایع به شرکت‌های عظیم صنعتی خارجی، کارگران روسیه در چند شهر اصلی آن کشور و در درجهٔ نخست پتروگراد و کارخانه‌های بسیار بزرگی چون کارخانهٔ پوتیلوف متمرکز بودند.

بسیاری از روشنفکران روس که از یکسو با علوم و تمدن غرب آشنا و از سوی دیگر شاهد استبداد قرون وسطائی تزاری در کشور خود بودند، ابتدا تحت تأثیر ادبیات انقلابی متفکرین و نویسندگان بزرگ و مترقی روس چون هرن و چرنیشفسکی قرار گرفتند و سپس گرایش به مارکسیسم پیدا کردند، چراکه این جهان‌بینی به علمی‌ترین شکلی پاسخگوی سوالات آنان بود. پیوند این روشنفکران با طبقهٔ کارگر و اثرگذاری عمیق این دو بر یکدیگر نتیجه چنین شرایط تاریخی بود. تمرکز سرمایه و جهل و فقر و عقب‌ماندگی شکاف طبقاتی در این کشور را به‌شکلی خیره‌کننده نشان می‌داد.

روسیه با آن عظمت جغرافیائی‌اش در جنگ ۱۹۰۴-۵ با ژاپن شکستی رسواکننده خورد. این شکست از یکسو تفاوت سرمایه‌داری و صنایع روسیه را با صنایع و رشد سرمایه‌داری در ژاپن نشان می‌داد و از سوی دیگر پرده از روی عقب‌ماندگی و بی‌عدالتی فلج‌کننده روسیه تزاری برمی‌داشت. شکست روسیه در این جنگ نه تنها بر جامعه روس بلکه بر بسیاری از کشورهای دیگر از جمله ایران اثراتی عمیق داشت.

ناآرامی اجتماعی و اعتراض آشکاری که از سال ۱۹۰۰ در حال افزایش بود پس از شکست روسیه عمق و شدت بیشتری بخود گرفت. دهقانان که بیش از ۷۰ درصد جمعیت روسیه را تشکیل می‌دادند علیه فئودالیسم و روابط قرون وسطائی برخاستند. کارگران روس گرچه در اقلیت بودند اما طبقه‌ای

به مراتب بالاتر از این بود. حتی میهن پرستی بورژوازی روس بی جهت نبود. صدمات وارده بر راهها، پلها، خطوط آهن، قطارها، کارخانجات و مزارع در اثر جنگ پیامدهای سهمگینی بر وضع تولید غله و دیگر مواد اولیه غذایی و حمل و نقل آنها گذاشت و کشور را به شکل بی‌امانی بسوی قحطی راند. تنها در سال اول جنگ قدرت صنعتی روسیه ۱۰٪ کاهش یافت. حدود ۵۰٪ از تولیدات کشور صرف جنگ می‌شد. کمبود مواد غذایی و دیگر مواد مورد نیاز مردم موجب گرانی سرسام‌آور ارزاق شد. از سوی دیگر کمبود مواد اولیه موجب تعطیل کارخانجات شد که آن نیز بیکاری خیل عظیم کارگران را بدنبال می‌آورد. مجموع عوامل بالا نارضائی کارگران را شدت بخشید. کار سیاسی پیگیر و چندین ساله سوسیال دمکراتها - و در درجه اول بلشویکها - به سیاسی شدن هر چه بیشتر کارگران انجامید.

ناآرامی و روحیه انقلابی کارگران آنچنان بود که واسیلیف رئیس پلیس تزار در گزارش خود، وضع کارگران را در ۱۹۱۶ در مقایسه با ۱۹۰۵ چنین بیان می‌کند: «وضع روحی مخالفین دولت راهی دراز پیموده و از شرایط (۱۹۰۵) بسیار فزونی یافته است». بی جهت نیست که ۵۷۵/۰۰۰ کارگر تنها در دو ماه اول سال ۱۹۱۷ در اعتصابات سیاسی شرکت می‌کنند. کارگران گرچه اقلیتی از جامعه را تشکیل می‌دادند اما از پشتیبانی اکثریت مردم برخوردار بودند.

نارضایتی سربازان (دهقانان مسلح) آنچنان شدید بود که پائولوگ^۱ سفیر به‌غایت ارتجاعی فرانسه در پتروگراد، در دفتر خاطرات خود در روز ۳۰ آوریل ۱۹۱۷ چنین می‌نویسد: «انضباط در ارتش به کلی درهم ریخته است. افسران ارتش در همه‌جا مورد اهانت قرار می‌گیرند، لباسهایشان پاره‌پاره است و اگر کوچکترین مقاومتی کنند توسط سربازان به قتل می‌رسند. تخمین زده می‌شود یک میلیون و صد هزار سرباز جبهه‌ها را رها کرده و در سراسر روسیه سرگردانند. ایستگاههای قطار انباشته از سربازان است. آنان هر قطاری را که می‌بینند از حرکت باز می‌دارند و بدین ترتیب خدمات ترابری ارتشی و غیرارتشی را فلج کرده‌اند.

سربازان بخصوص در مراکز تلاقی خطوط راه آهن، قطارها را مورد حمله قرار

می‌دهند، سپس وارد قطارها شده مسافری را بیرون می‌کنند و جای آنها را گرفته، به راننده دستور می‌دهند قطار را به آن جهتی که می‌خواهند حرکت دهد. آنان با قطارهای حامل سرباز نیز همین کار را می‌کنند. در این موارد، سربازان ترتیب گردهمائی (میتینگ) می‌دهند، به مدت یک یا دو ساعت با هم مشورت دست‌جمعی می‌کنند و معمولاً به این نتیجه می‌رسند که قطار را به ایستگاه اول مبداء برگردانند. دهقانان که اکثراً در فقر و حشتناک و شرایط قرون وسطائی زندگی می‌کردند، به تدریج در اثر جنگ و جابه‌جائی‌های عظیم و وارد شدن لطامات و حشتناک بر کشاورزی، به شدت ناراضی و به دلیل ارتباط با سربازان و پیامدهای جنگ آگاه شدند و به تدریج اعتقاد خود را با ادامه جنگ و تزار (پدر کوچولو) از دست دادند، بطوریکه اداره ژاندارمری پتروگراد در اکتبر ۱۹۱۶ گزارش می‌دهد: «تمامی دهقانان با بی‌صبری می‌پرسند: این جنگ لعنتی بالاخره کی تمام می‌شود؟ پرسشهای سیاسی در همه‌جا میان آنان مطرح است، قطعنامه‌هایی علیه زمینداران و سوداگران می‌گذرانند و هسته‌های سازمانهای مختلف در حال شکل‌گیری است».

جنگ‌های دهقانی به تدریج شدت می‌گیرند بطوری‌که در تابستان ۱۹۱۷، دهقانان زمینهای زمینداران بزرگ، زمینهای سلطنتی و زمینهای کلیسا را که نیمی از ۳۰۰ میلیون هکتار اراضی حاصلخیز روسیه را دربر می‌گرفت، به زور تصرف می‌کنند. به قول تروتسکی: «در گذشته جنگهای دهقانی آغازگر عصر تکامل بورژوازی بود. اگر بورژوازی روس نیز قادر به انجام اصلاحات ارضی بود، کارگران در اکتبر ۱۹۱۷ نمی‌توانستند به قدرت برسند. شرط لازم برپائی حکومت شورائی، درهم آمیختن جنگ دهقانی با قیام کارگری بود. جوهر انقلاب اکتبر را باید در این واقعیت جستجو کرد».

به عبارتی دیگر بورژوازی روس (همچون بورژوازی بسیاری دیگر از کشورهای عقب‌مانده «جهان سوم») توان اصلاحات ارضی و پاسخگوئی به خواسته‌های مبرم دهقانان را از دست داد، و این وظیفه تاریخی را به دوش کارگران انداخت. بورژوازی روسیه برخلاف بورژوازی کشورهای اروپای غربی حتی قادر به برانداختن استبداد تزاری هم نبود.

در ۲۳ فوریه ۱۹۱۷، این کارگران و سربازان (دهقانان مسلح) بودند که با قیام عظیم خود و پیوستن به صف ۹۰/۰۰۰ نفره زنان کارگر نساچی که در حال

اعتصاب بودند، سرانجام تزار را از اریکه قدرت بزیر کشیدند. روز ۲۵ فوریه تظاهراتی ۲۴۰ هزار نفره برپا می‌شود و در چند روز پس از آن نه تنها سربازان که قزاقها هم به صف انقلاب می‌پیوندند. جنبش آنچنان به سرعت آغاز می‌شود و پیش می‌رود که حتی بلشویکها هم از آن عقب می‌مانند و بدین ترتیب جنبش از رهبری پیشی می‌گیرد. دیگر سوسیالیستها، از جمله کرنسکی عضو تروودویک (جناح راست اس آر) و رهبران منشویک - چخایدزه و اسکولف - اعلام خطر می‌کنند و با جنبش به مخالفت برمی‌خیزند.

نقش کادتها در انقلاب فوریه را از آنجا می‌توان دریافت که یکی از اعضاء «چپ» آنها، نکراسف^۱ دوست آینده کرنسکی به شیدلوسکی عضو دیگر لیبرال می‌گوید: «باید دیکتاتوری نظامی برقرار کرده و تمام قدرت را به ژنرال مورد قبول مردم بسپاریم». بورژواالیهای دیگر از دوک میخائیل می‌خواهند جای تزار را بگیرد و رودزیانکو^۲ دیگر نماینده سرشناس آنها، بعدها، زبان به گلایه می‌گشاید و می‌گوید: «شک و تردید دوک اعظم موجب از دست رفتن فرصت مناسب شد». به راستی هم دیگر دیر شده بود چراکه کارگران و سربازان انقلابی، قصر تزار را تسخیر کرده بودند.

پس از پیروزی مردم، دو ما (مجلس شورای ملی) که بدون هیچ مقوامتی توسط تزار منحل شده بود، اکنون دوباره با ترس و لرز گردهم آمد. رودزیانکو، رئیس دو ما باشتاب پیشنهاد ایجاد «کمیته موقتی» از نمایندگان دو ما برای گرفتن قدرت می‌کند. در همین هنگام «کمیته اجرائی شورای کارگران و سربازان» که در همان روز، زیر رهبری منشویکها و اس آرها تشکیل شده بود قدرت را دودستی تقدیم «کمیته موقت» می‌کند. برای درک این وقایع و اینکه چگونه، مردم انقلاب کردند اما قدرت بدین سادگی به سلطنت طلبان و بورژوازی تقدیم شد بهتر است داستان را از زبان سوخائف، که خود یک منشویک و از مورخین بنام انقلاب اکبر است بشنویم: «مردم به دوامی دولتی نه علاقه و نه تمایلی داشتند و هیچگاه در فکر قرارداد آن در مرکز جنبش نبودند» او سپس ادامه می‌دهد: «کمیته اجرائی (شورای کارگران و سربازان) از آنچنان موقعیت ممتازی برخوردار بود که هم می‌توانست قدرت را به بورژوازی بسپارد و هم از سپردن آن خودداری

پیشگفتار / ۱۱

کند». اما همین مورخ بلافاصله می‌افزاید: «قدرتی که می‌بایست جای تزار را بگیرد بورژوازی بود. ما باید از این رهنمود پیروی می‌کردیم، در غیر این صورت قیام پیروز نمی‌شد و انقلاب فرو می‌پاشید». تازه سوخائف در جناح چپ منشویکها قرار داشت.

کارگران و سربازان، بلافاصله پس از انقلاب فوریه به ماهیت خرده بورژوازی و یا به قول استیفن کهن به «بی‌عرضگی»، «بی‌اراده‌گی» و «دودلی» منشویکها و اس آرها، پی نبرده بودند و تفاوت آنها را با حزب بلشویک نمی‌شناختند. تنها در جریان ماههای پس از آن و پیشرفت و عمق‌یابی انقلاب است که ماهیت احزاب و گروههای مختلف در پیشروی همگان عیان و آشکار می‌شود.

نخستین «دولت موقت» پس از برافتادن حکومت تزاری ترکیبی بود از سلطنت طلبان دست راستی و کادتها. کرنسکی در این کابینه وزیر دادگستری می‌شود. بورژوازی لیبرال که توسط حزب کادت نمایندگی می‌شد مصمم به ادامه جنگ تا پیروزی است و مخالف اصلاحات ارضی و دادن هرگونه امتیازی به کارگران بود. این حزب که تا دیروز سلطنت طلب بود، پس از برافتادن تزار به دست مردم، یکشنبه جمهوریخواه می‌شود اما ارتباط و علاقه خود را با سلطنت طلبان حفظ می‌کند.

از سوی دیگر منشویکها و اس آرها نه تنها حاضر به بریدن از بورژوازی نبودند بلکه اصرار داشتند که قدرت در دست آنان باقی بماند.

نکته شایان اهمیت آنکه هنگام بازگشت لنین به پتروگراد در اوائل آوریل و طرح شعار «تمام قدرت به شوراها»، شوراها، کارگران و سربازان زیر نفوذ کامل منشویکها و اس آرها بودند. در واقع لنین به این اعتقاد رسیده بود که بورژوازی روس قادر به برآوردن ابتدائی ترین و مبرم ترین خواستههای توده‌های مردم یعنی پایان جنگ و اصلاحات ارضی نیست و تنها شوراها، منتخب کارگران، سربازان و دهقانان توان به سرانجام رساندن این وظائف را دارند و بنابراین قدرت سیاسی باید به این شوراها منتقل شود. در عین حال، لنین تنها راه مسالمت‌آمیز و دموکراتیک حل مسائل به‌غایت سهمگین اقتصادی و اجتماعی را در این انتقال قدرت می‌دید و اعتقاد داشت که گرچه بلشویکها در شوراها در اقلیت‌اند اما با انتقال قدرت به شوراها و در شرایط گسترش آزادی و دموکراسی واقعی و توده‌ای، بلشویکها به مبارزه مسالمت‌آمیز سیاسی خود ادامه خواهند داد. در

آن صورت توده‌های مردم در آزادترین شرایط، تصمیم خواهند گرفت چه نیروی سیاسی به بهترین شکلی منافع آنان را نمایندگی می‌کند.

اعتقاد عمیق دیگر لنین این بود که چون در شرایط به‌غایت بحرانی کنونی، دولت موقت قادر به حل هیچیک از مسائل جامعه نخواهد بود جنبش اعتراضی توده‌های مردم عمق و شدت خواهد گرفت. به همین دلیل دولت موقت به علت ناتوانی خود در تحقق بخشیدن به این خواسته‌های مردم قدرت را به دست یک دیکتاتور دست راستی خواهد سپرد. تاریخ نشان داده است که در شرایطی چنین پیچیده یا باید به توده‌های مردم تکیه داشت و یا در غیر آن صورت یک دیکتاتور نظامی دست راستی به‌عنوان «مرد نیرومند» و «وظیفه‌ایجاد» «نظم و قانون» یا به‌دیگر سخن وظیفه سرکوب جنبش توده‌ای را به عهده خواهد گرفت. در صورت اول مسئله به نفع مردم حل خواهد شد و در حالت دوم به نفع طبقات بهره‌کش و به ضرر مردم تمام می‌شود.

این نظرات لنین در ابتدا نه تنها با مخالفت شدید منشویکها و اس‌آرها روبرو شد بلکه او برای قبولاندن این نظرات به استالین و کامنف که گردانندگان پراودا، ارگان رسمی حزب بودند نیز مجبور شد دست به یک مبارزه ایدئولوژیک همه‌جانبه بزند.

حزب، سرانجام در کنفرانس اواخر آوریل خود شعار «تمام قدرت به شوراهای» را به تصویب رساند. طرح شعار صلح، زمین و نان و انتقال قدرت به شوراهای به شکل گسترده‌ای مورد استقبال مردم قرار گرفت، بطوری‌که در تظاهرات ۵۰۰ هزار نفری ۱۸ ژوئن که از سوی کمیته اجرائی فراخوانده شده بود، قدرت و نفوذ بلشویکها بر همگان آشکار شد. بلشویکها در رأی‌گیری انتخابات نمایندگان دوامی شهر پتروگراد شرکت کردند و پیروزیهای بزرگی بدست آوردند. حتی پالئولوگ سفیر فرانسه در پتروگراد که چند روز پیش گزارش داده بود «لنین در کنگره اول با شکست نامیدانه‌ای روبرو شد، در تاریخ ۲۱ آوریل در کتابچه یادداشت خود می‌نویسد: «نفوذ لنین در چندروز گذشته بطور عظیمی افزایش یافته است» نشانه دیگر اوج‌گیری محبوبیت بلشویکها در این ماهها، افزایش شمار شهروندانی است که به حزب می‌پیوندند. گرچه سفرای کشورهای غربی و بیشتر خبرنگاران مطبوعات غرب تمام قوای خود را بر شخص لنین متمرکز کرده بودند، اما استدلال‌های لنین از جامعه روس و واقعیات میدان جنگ نشأت

می‌گرفت.

شکست فاجعه‌بار ارتش روس در یورش ژوئن ارتش را به سوی تلاشی بود و بیکاری و کمبود مواد غذایی را شدت بخشید و به موازات آن آگاهی توده‌های مردم و گرایش آنها به بلشویکها گسترش یافت. بورژوازی روس با آگاهی از عمق این نابسامانیها و رادیکال شدن جامعه و بخصوص گسترش نفوذ بلشویکها به وحشت افتاد و با استفاده از خطای تاکتیکی بخش نظامی و ماوراء رادیکال حزب در اقدام به قیام پیش‌رس روزهای نخست ژوئیه، یورش همه‌جانبه‌ای علیه بلشویکها آغاز کرد. لنین و دیگر رهبران حزب به جاسوسی برای آلمان و گرفتن پولهای کلان از آن کشور متهم شده، و تبلیغات وسیع علیه آنان آغاز می‌شود. لنین و زینویف مخفی می‌شوند و بسیاری از سران دیگر حزب مانند تروتسکی به زندان می‌افتند. اما از آنجا که دروغین بودن این اتهامات آشکار می‌شود و ارتش، رادیکالیزه شده و کنترل بخشهای وسیعی از آن از دست دولت خارج شده بود سرکوب به‌جائی نمی‌رسد و اعتبار بلشویکها دوباره اوج می‌گیرد. منشویکها و اس‌آرها که هنوز بر شوراهای تسلط داشتند در سرکوب اوایل ژوئیه نقش مؤثری بازی می‌کنند. از این‌رو لنین به این نتیجه می‌رسد که در شرایط موجود، شعار «تمام قدرت به شوراهای» باید کنار گذاشته شود و طی یک سلسله مقالات که در مخفی‌گاه خود در فنلاند می‌نویسد کوششی همه‌جانبه برای کنار گذاشتن شعار فوق می‌کند. این نظر لنین گرچه مورد قبول جناح تندرو حزب قرار می‌گیرد اما اکثریت رهبری و اعضاء حزب به آن تن در نمی‌دهند و لنین در پیشبرد نظر خود موفق نمی‌شود.

پس از شکست ارتش روس در ژوئن، کرنسکی که اکنون فرمانده کل قوا است ژنرال بروسیلف را از فرماندهی ستاد ارتش برکنار می‌کند و ژنرال کرنلیف، یکی از افراطی‌ترین دست راستیهای ارتش روس را به جای او می‌نشانند. ارتجاع روس مرکب از سرمایه‌داران بزرگ، اشرافیت زمیندار و افسران ارشد ارتش که از گسترش و عمق‌یابی انقلاب و نفوذ بلشویکها بشدت وحشت‌زده شده‌اند، مصمم به خرد کردن انقلاب و از میان بردن تمامی دست‌آوردهای انقلاب فوریه می‌شوند. قرعۀ انجام این کار به ژنرال کرنلیف می‌افتد.

ژنرال کرنلیف پس از فراهم کردن تدارکات اولیه، در اواخر اوت، با بسیج بخشی از ارتش به قصد تسخیر پتروگراد به راه می‌افتد. شواهد تاریخی نشان

می‌دهد که هیئت‌های حاکمه انگلیس و فرانسه نه تنها با پیاده‌شدن چنین برنامه‌ای توافق کامل دارند، بلکه از هیچ‌گونه کمکی نیز خودداری نمی‌کنند.

به‌قول رونالد کلارک مورخ انگلیسی، «نماینده مخصوص نظامی انگلیس در پتروگراد، رابرت لاکهارت، که در موقعیت مناسب برای کسب حقایق پشت پرده بوده در خاطرات خود چنین می‌نویسد: تردیدی نیست که افسران انگلیسی و فرانسوی حاضر در جبهه روسیه، هیچ‌کاری برای بازداشتن کرنیلف از کودتا نکردند چراکه فکر می‌کردند این کار نظم و قانون را به ارتش روسیه برخواهد گرداند، و چرچیل امید فراوان داشت که این عمل کرنیلف موفق شود»

رونالد کلارک سپس ادامه می‌دهد: «نه سفیر انگلیس،^۱ و نه ژنرال ناکس^۲ وابسته نظامی انگلیس در پتروگراد درباره حمله کرنیلف به پتروگراد هشدار ندادند. به‌قول کلارک، نظر دولت انگلیس درباره اوضاع روسیه با این نوشته تایمز لندن مورخ ۸ سپتامبر ۱۹۱۷ مطابقت داشته است: «باید به کمیته‌ها و بحث‌ها، به شوراهای شرم‌آور کارگران و سربازان بی‌بندوبار پایان داد. باید به گفته‌های آنان درباره ناکجاآباد Utopia ... پایان داد»

روزنامه توایزین متعلق به ماکسیم گورکی چند روز پس از شکست کودتا نوشت: «برخی از رونامه‌های بورژوازی انگلیس و فرانسه از طغیان کرنیلف با ستایش یاد می‌کنند. کرنسکی در کتاب خود به‌نام فاجعه The Catastroph از آنهم قرائت رفته و می‌نویسد: «کتابچه‌هایی که به‌نام «کرنیلف، قهرمان ملی» در مسکو پخش شد به خرج اداره وابسته نظامی انگلیس در پتروگراد چاپ شده بود و در واگن ژنرال ناکس وابسته نظامی انگلیس از پتروگراد به مسکو حمل شده‌اند.»

لوید جورج نخست‌وزیر انگلیس در کتاب خود، درباره کودتای کرنیلف و طرح آن در مجلس عوام می‌گوید: «گرچه دخالت دولت انگلیس در اوضاع روسیه بدون متهم شدن به طرفداری از ژنرال کرنیلف مشکل بود، اما برای حفظ منافع متفقین و پیشبرد امر دموکراسی و کوشش در بهبود اوضاع، انجام چنین کاری خیلی مهم بود.»

از طنز روزگار (دیالینیک حرکت تاریخ) این کودتا نه تنها ضربه سنگینی بر

ارتجاع روس وارد کرد بلکه انقلاب را نیز عمق بخشید. منشویکها و اس‌آرها که هنوز بر شوراها تسلط داشتند و هستی خود را در خطر می‌دیدند، برای رویارویی با کرنیلف به بلشویکها پیوستند. اما اینان به اقرار خودشان بدون کارگران و سربازان سازماندهی شده ازسوی بلشویکها کاری از دستشان ساخته نبود. کرنسکی که در تمام مدت کودتا نقشی دوپهلوی و مشکوک بازی کرده بود ضربه‌ای سنگین بر اعتبارش خورد. ازسوی دیگر بلشویکها با نقش مؤثری که در مبارزه با کودتا بازی کردند اعتبارشان بازهم اوج بیشتری گرفت.

به‌قول کلارک «با متهم شدن لنین در کمک به آلمانها توسط کرنسکی و شکست کامل کودتا، مردم که تا آن زمان دچار تفرقه بودند مخالفانها را کنار گذاشتند و هزارهزار به حمایت بلشویکها برخاستند، چراکه آنان را بزرگترین مانع سرراه پیروزی ضدانقلاب می‌دیدند. شمار اعضاء حزب که در آوریل ۱۹۱۷ ۸۰/۱۰۰۰ بود در اوت به ۲۴۰/۱۰۰۰ افزایش یافت.»

آنچه در جریان کودتا اهمیتی تعیین کننده پیدا کرد، مسلح شدن کارگران و به‌وجود آمدن گارد سرخ بود. پس از کودتای کرنیلف، کرنسکی بشدت کوشید کارگران را خلع سلاح کند اما نه تنها در این کار موفق نشد، بلکه باقیمانده اعتبار خود را نزد توده‌های مردم از میان برد.

شکست کودتا با کمک شوراها و همکاری سوسیالیستها لنین را وامیدارد دوباره به شعار «تمام قدرت به شوراها» برگردد و مقاله «درباره سازشها» را بنویسد. او دوباره معتقد می‌شود اگر قدرت به شوراها منتقل شود و ائتلافی از تمام سوسیالیستها تشکیل شود می‌توان از راه مسالمت‌آمیز و در چارچوب شوراها مبارزه سیاسی کرد و از بروز جنگ داخلی جلوگیری کرد. اما جناح راست منشویکها و اس‌آرها باز هم در همکاری خود با بورژوازی پافشاری کردند. در سپتامبر دو اتفاق اساسی روی می‌دهد: نخست آنکه بلشویکها در شوراهای پتروگراد و مسکو اکثریت بدست می‌آورند، و دوم آنکه به‌دلیل سیاستها و روشهای زبونانه و دودلی‌های رهبری منشویکها و اس‌آرها میان آنان شکاف می‌افتد و در هر دو حزب جناح چپ بوجود می‌آید. از سوی دیگر با تسلط آلمانها برریگا و امکان همکاری ارتجاع روس با آنان برای تسخیر پتروگراد و سرکوب انقلاب، در نیمه دوم سپتامبر، لنین با نوشتن چهار مقاله مهم، «مارکسیسم و انقلاب»، «بلشویکها باید قدرت را بدست گیرند»، «آیا بلشویکها می‌توانند

1- Sir Goerge Buchanan

2- Knox

قدرت دولتی را نگهدارند» و «بحران به اوج می‌رسد»، نظرات خود را دربارهٔ اوضاع موجود، دموکراسی توده‌ای، لزوم قیام و خطرات سهل‌انگاری در این کار و ماهیت دولت موقت و سوسیالیست‌های میانه‌رو را بطور مفصل شرح می‌دهد و از کمیتهٔ مرکزی می‌خواهد که قیام را در دستور کار خود قرار دهد.

کمیتهٔ مرکزی حزب آشکارا از لنین محتاط‌تر است و نه تنها از چاپ مقالات او خودداری می‌کند بلکه «نامه‌ای از دور» لنین را می‌سوزاند و تنها یک نسخهٔ آن بطور اتفاقی باقی می‌ماند.

با وجود اختلاف در کمیتهٔ مرکزی و مخالفت سرسختانه کامنف و زینویف با قیام، کمیته مرکزی، در شب ۱۰ اکتبر دستور کار قیام را با اکثریت به تصویب رساند. آن دو با وجود چنین مخالفت سرسختانه‌ای، در همان نشست شب ۱۰ اکتبر به عضویت هیئت سیاسی‌ای که مقدمات قیام را باید فراهم کند انتخاب شدند. کامنف و زینویف، دلایل مخالفت خود را نه تنها به اطلاع اعضاء حزب رساندند بلکه در روزنامه نوایاژین که روزنامه‌ای غیرحزبی بود به چاپ رساندند. پس از چاپ مفاد مخالفت خود با قیام و علنی کردن برنامه حزب، لنین خواهان اخراج آن دو از کمیتهٔ مرکزی شد. اما این پیشنهاد با مخالفت اکثریت اعضاء کمیتهٔ مرکزی رد شد.

رویدادهای ۲۱ تا ۲۶ اکتبر و پیروزی انقلاب در پتروگراد که بطور مفصل در کتاب حاضر شرح داده شده‌اند، صحت نظرات لنین را از نظر داخلی به اثبات رساند. همانگونه که الکساندر رابینویچ نشان می‌دهد، بلشویکها از همان ابتدای کنگرهٔ دوم نمایندگان شوراهای کارگران و سربازان کوشیدند با منشویکها و اس‌آرها بر پایه شمار نمایندگان هر یک از احزاب شرکت کننده در کنگره، دولت ائتلافی به وجود آورند، اما آنان از این کار سرباز زدند و کنگره را ترک کردند.

دستاوردهای انقلاب اکتبر را می‌توان چنین خلاصه کرد:

۱- فرمان صلح که مبرم‌ترین خواست اکثریت قریب به اتفاق توده‌های مردم بود و به کشتار کارگران و دهقانان روس پایان می‌داد و نخستین قدم در راه ترمیم اقتصاد نابود شده و فروپاشیده روسیه بود.

۲- فرمان زمین و اصلاحات ارضی که هدفش از میان بردن روابط قرون وسطائی در بخشهای عظیمی از خاک روسیه و رهائی دهقانان از قید بقایای نیرومند مناسبات فئودالی در آن کشور بود.

۳- استقلال فنلاند، استونی، لتونی و لیتوانی و لهستان که در راستای برنامه بلشویکها در مورد حق تعیین سرنوشت ملل بود.

۴- الغاء تمامی اشکال ستم ملّی و قراردادهای نابرابر میان روسیه و کشورهای مستعمره و نیمه مستعمره (از جمله ایران).

۵- لغو جوامع و گروه‌های صاحب امتیاز

۶- لغو کلیه کاست‌ها، عناوین اشرافی، القاب و سلسله مراتب نوع تزاری در ارتش.

۷- فرمان ازدواج مدنی.

۸- فرمان آزادی کودکان و ثبت دولتی ازدواج که به زنان حق مساوی با مردان اعطاء می‌کرد

۹- جدائی دولت از کلیسا

۱۰- جدائی مدرسه از کلیسا

۱۱- آزادی کامل مذهب (یا لامذهبی)

۱۲- الغاء تمامی وامهای خارجی دولت که کشور را از حالت کشوری نیمه مستعمره و وابسته نجات می‌داد.

۱۳- افشاء کلیه قراردادهای پنهانی بین تزار و کشورهای امپریالیستی. (این اقدام را باید در پرتو آگاهی به این مسئله در نظر بگیریم که کشورهای اروپائی و امریکا، با وجود ادعای دموکراسی نه تنها قادر به افشاء قراردادهای و میلیونها تصمیم‌گیری پنهانی دیگر نیستند بلکه جرأت افشاء آنها را هم ندارند.)

۱۴- و از همه مهمتر، تبدیل بخش عظیمی از کارگران و دهقانان روس از مادون انسان به انسان. به قول استیفن کهن «اهمیت روانی ارتقاء کارگران و دهقانان فقیر روس به درجهٔ شهروندی که نتیجهٔ ایدئولوژی بلشویکها بود، بطور کمتی قابل اندازه‌گیری نیست. راه یافتن کارگران و دهقانان به موزه‌ها، تاترها و ساختمانهای باشکوه، که زمانی تنها اختصاص به طبقات متوسط و بالای جامعه داشت همه و همه به ارتقاء مقام اجتماعی و انسانی افراد معمولی کمک فراوانی کرد»

این اقدامات هیچکدام سوسیالیستی نیستند بلکه اقداماتی رادیکال و بورژوا دمکراتیک‌اند. اما نه بورژوازی روس و نه منشویکها و اس‌آرهای دولت موقت قادر به انجام آنها بودند چراکه ماهیت طبقاتی، سست عنصری و نرم استخوانی

آنها و ترسشان از رنجیدن اشراف و بورژوازی و دولتهای فرانسه و انگلیس و امریکا آنها را از انجام این کار باز می‌داشت.

این اقدامات از سوی بلشویکها در جهتی درست انجام شدند، و به همین دلیل اکثریت قاطع مردم در طول ماههای اول انقلاب به حمایت از بلشویکها برخاستند. از نوامبر ۱۹۱۷ تا فوریه ۱۹۱۸ نفوذ بلشویکها میان توده‌ها بطور موزون و همه‌جانبه‌ای افزایش یافت. درحالیکه نه تنها محبوبیت منشیویکها بلکه اس‌آرها نیز کاهش یافت. نمود بارز این واقعیت را می‌توان از «رژه پیروزمندان» شوراهای در سراسر کشور و پیروزی سریع و تقریباً بدون خونریزی حکومت شوراهای در تمامی نقاط عمده قلمرو روسیه مشاهده کرد. به قول روی مدودف «این امر خود، بهترین دلیل اثبات به موقع بودن انقلاب اکتبر است، زیرا نه تنها قلمرو حکومت شوروی گسترده‌تر شد بلکه همچنین علی‌رغم تبلیغات و تحریکات مذبوحانه مخالفان حکومت شوروی و تشکیل گروه‌بندیها و ائتلاف‌های متعدد زیرزمینی برای «نجات مام وطن» و علی‌رغم توطئه‌های متعدد، برای برپا کردن قیام‌های ضد حکومت، پایگاه اجتماعی حکومت شوروی در اولین هفته‌ها و ماهها بطور فزاینده‌ای گسترش یافت»

اما آیا دشمنان داخلی و خارجی در برابر پیروزی بلشویکها می‌توانستند ساکت بنشینند؟ مسلماً خیر. انگلیسها و فرانسویها پیش از آن برای جلوگیری از پیروزی بلشویکها تمام کوششهای خود را بکار برده بودند. از جمله رونالد کلارک از قول سامرست موآم نویسنده معروف نقل قول می‌کند که این نویسنده، خود، یکی از اولین جاسوسانی است که در ماههای پیش از اکتبر با پشتوانه مالی نامحدودی از سوی دولت انگلیس به پتروگراد فرستاده می‌شود تا از پیروزی بلشویکها جلوگیری کند. سر اسمه هواردا^۱ سفیر انگلیس در سوئد نیز در آوریل تمام کوششهای خود را به کار برده بود تا از عبور لنین از خاک سوئد جلوگیری کند. و از ماههای پس از آن به تشویق و کمک آنان بود که کودتای کرنیلف صورت گرفت. اما پس از پیروزی انقلاب هنوز برگهای برنده فراوانی در دست هیئت‌های حاکمه کشورهای اروپایی و امریکا برای خفه کردن انقلاب وجود داشت، چراکه اکنون بلشویکها با مشکلات سهمگینی از داخل و خارج روبرو بودند.

اکثریت عظیم ملت روس خواهان پایان جنگ بودند و حزب بلشویک تصمیم قطعی به عمل کردن این خواست مردم داشت. بلشویکها از ابتدای جنگ خواهان آتش‌بس فوری، پیمان صلح بین‌المللی بدون پرداخت غرامت و بدون الحاق سرزمینهای دیگران بودند. این خواست بلشویکها با مخالفت شدید دولتهای انگلیس و فرانسه روبرو بود. در انگلیس نه تنها حزب محافظه‌کار بلکه حزب کارگر نیز به پیروی از سوسیالیستهای بین‌الملل دوم به حمایت از دولت خود در جنگ برخاستند و اکنون هم مخالف پیمان صلح یک‌جانبه بین روسیه و آلمان بود. رمزی مک دونالد^۱ رهبر حزب کارگر انگلیس به کرنسکی می‌نویسد: «صلح‌طلبی (پاسیفیسم) به تنهایی احساسی مفید نخواهد بود. صلح جداگانه بین روس و آلمان، اروپا را در موقعیتی ضربه‌پذیرتر از اکنون، در دست شیطان صفتان خواهد گذاشت». این دیدگاه مک دونالد تنها به صورت حرف باقی نماند بلکه او با کرنسکی دیدار کرد و او را از بستن پیمان صلحی جداگانه برحذر داشت. مک دونالد درباره دیدار خود با کرنسکی می‌نویسد: «نهایت کوشش خود را خواهد کرد تا از انجام چنین قراردادی جلوگیری کند».

بلشویکها پس از گرفتن قدرت، بلافاصله به آلمان پیشنهاد آتش‌بس دادند. قبول این پیشنهاد از سوی آلمان، انقلاب را بطور موقت از خطر نابودی رها می‌کرد. اما این پیمان موقت در پایان فوریه ۱۹۱۸ به سر می‌رسید و تعرض جدید آلمان می‌توانست تسخیر پتروگراد و ازمیان رفتن کُل انقلاب را در پی داشته باشد. بلشویکها امید داشتند که اگر مذاکرات صلح با آلمان به درازا کشد، انقلاب در آلمان صورت خواهد گرفت اما با پایان گرفتن فوریه این امیدها رنگ باخت و تصمیم‌گیری درباره قرارداد صلح تبدیل به مسئله‌ای حیاتی شد. آلمانها در جبهه شرق دست به تعرضی همه‌جانبه زدند و از آنجا که ارتش روسیه به هیچ‌رو توان رویارویی با آلمان را نداشت امکان تسخیر پتروگراد از سوی آلمان هر روز بیشتر می‌شد.

بدین ترتیب در اواخر فوریه ۱۹۱۸ دوره برای بلشویکها و شخص لنین باقی مانده بود:

الف) با آلمانها قرارداد نیندد و جنگ ادامه پیدا کند. در آن صورت قول خود را

بمردم زیرپا می‌گذاشت (که اثرات سیاسی آن به مراتب بیش از اثرات سیاسی منفی بستن قرارداد بود و در آن صورت امکان شورش در شهرها و بیرون رفتن کنترل از دست دولت جدید و استفاده دشمنان انقلاب از این وضع و نابودی کل انقلاب را بوجود می‌آورد). از سوی دیگر، افتادن حتمی پتروگراد به دست آلمانها نیز به کمک این دشمنان، برای سرکوب انقلاب می‌آمد.

ب) راه دوم عبارت از بستن قرارداد و قبول پیامدهای آن بود. در واقع اگر نیوغ سیاسی لنین و پایمردی او در دفاع از قرارداد نبود، امکان نابودی انقلاب بسیار زیاد بود. او تمام پیامدهای بستن قرارداد را قبول کرد چراکه آنها را خطری کمتر از ادامه جنگ می‌دید.

لنین به دو دلیل در بستن قرارداد اصرار می‌ورزید:

۱- هنوز امید داشت که انقلاب در اروپا و یا دستکم در آلمان به وقوع پیوندد و قرارداد به کاغذپاره‌ای تبدیل شود. یکی از مصوبات کمیته مرکزی که به اطلاع تروتسکی، نماینده شوروی در مذاکرات رسید، به درازا کشاندن مذاکره با آلمانها به امید وقوع انقلاب در آلمان بود. تروتسکی تاحدی موفق به این کار شد، اما آلمانها از این واقعیت و از امید بلشویکها آگاه بودند و فرصت زیادی در کش دادن مذاکرات به آنها ندادند، بلافاصله پس از دوره موقت آتش بس تعرض خود را آغاز کردند.

۲- لنین اطمینان داشت که آلمان سرانجام در جنگ شکست خواهد خورد و این شکست قرارداد را به کاغذپاره‌ای تبدیل خواهد کرد. امید بلشویکها به انقلاب در آلمان تحقق نیافت و آنان زیر فشار نظامی غیرقابل مقاومت آلمانها مجبور شدند به قراردادی به غایت سنگین تن در دهند.

لنین انتظار داشت که با بستن قرارداد برست لیتوفسک و محترم شمردن آن (حتی با جلوگیری از کشته شدن خانواده تزار برای احتراز از خشم آلمانها) خواهد توانست فضای تنفسی برای انقلاب بوجود آورد تا فرصت بازسازی وضع اقتصادی را پیدا کند. این سیاست نه تنها درست و بهترین منافع انقلاب را دربرداشت بلکه از نظر سیاسی می‌توانست یک شاهکار باشد. اما آنچه روی داد دقیقاً چیزی بود که لنین انتظارش رانداشت یعنی نه تنها انقلاب در کشورهای اروپائی پیروز نشد بلکه از نظر درونی به دلیل پیامدهای سیاسی بستن این قرارداد و افزون بر آن در اثر یک سلسله رویدادهای دیگر که برخی از آنها نتیجه اشتباهات

بلشویکها بود، فضای تنفسی مورد نظر بلشویکها هیچگاه بوجود نیامد و از اواسط سال ۱۹۱۸ کشور بسوی جنگ داخلی خانمان براندازی رفت که چهره انقلاب را چه از نظر ماهیت (سوسیالیستی بودن آن) و چه از نظر پیامدهای ناهنجار سالهای پس از آن به کلی دگرگون کرد. به قول کلارک، بهائی که لنین برای امضاء قرارداد برست لیتوفسک پرداخت بسیار سنگین تر از آن بود که او درباره اش فکر می‌کرد. در زیر برخی از پیامدهای داخلی بستن این قرارداد را نام می‌بریم:

۱- ایجاد اختلاف میان مردم: دستکم نیمی از مردم بخصوص دهقانان مرفه، خرده بورژوازی شهری، تمام بورژوازی و بخش قابل توجهی از دهقانان متوسط مخالف بستن چنین قرارداد سنگینی با آلمانها بودند. حس میهن پرستی، نفرت آنان به آلمانها و نتایج تحقیر آمیز و مصیبت بار این قرارداد مردم را بشدت ناراحت و عصبانی می‌کرد. گرچه کمیته اجرائی شوراها و کنگره شوراها با اکثریت قرارداد صلح را به تصویب رساندند اما اقلیت قابل توجهی رأی مخالف به آن داده بودند.

۲- اختلاف میان بلشویکها و اس‌آرهای چپ: پس از آنکه اس‌آرهای راست و منشویکها کنگره دوم شوراها را ترک کردند، اتحاد میان بلشویکها و اس‌آرهای چپ یکی از پایه‌های مقبولیت دولت جدید و شخص لنین بود. این اتحاد زیر فشار قرارداد برست لیتوفسک فرو ریخت و اس‌آرهای چپ از دولت استعفا دادند و پس از آن به مخالفت فعال با بلشویکها پرداختند، بطوریکه نه تنها میرباخ سفیر آلمان را ترور کردند بلکه چند نفر از رهبران بالای بلشویکها را به قتل رساندند و با قصد کشتن لنین دو گلوله به سینه و گلوی او شلیک کردند. آنان نه تنها قصد نابودی سران بلشویک را داشتند بلکه از آن مهمتر تبلیغات سیاسی شان در مخالفت فعال با دولت جدید زخمهائی شدید بر پیکر انقلاب وارد می‌کرد.

۳- اختلاف میان بلشویکها: مخالفت «کمونیستهای چپ» به رهبری شخصیتهائی چون تروتسکی، بوخارین و رادک با بستن قرارداد برست لیتوفسک، ضربه‌هائی سخت به حزب و شخص لنین می‌زد. به قول کروپسکایا، لنین شبها از درد و رنج مخالفت با نزدیکترین یارانش نمی‌توانست بخوابد. اثرات سیاسی این مخالفتها و اختلافات را بر حزب و دولت و کشور نمی‌توان

دست‌کم گرفت.

۴- مخالفت بسیاری از نویسندگان، هنرمندان و افراد سرشناس، و دوست بلشویکها با این قرارداد: ماکسیم گورکی از طریق روزنامه‌اش نوایازین بطور فعال و سرسختانه‌ای با قرارداد به مخالفت برخاست و شخص لنین و حزب بلشویک را مورد حمله شدید قرارداد تاجائیکه دولت مجبور شد روزنامه را به مدت ۸ روز توقیف کند.

۵- مجموع این عوامل، فشار اقتصادی، مخالفت متفقین و وضع فروپاشیده اقتصادی و تشنج سیاسی دولت را برای حفظ انقلاب مجبور کرد دست چکا را آزاد گذارد تا علیه توطئه‌گران فعال شود. آزاد شدن چکا اثرات سیاسی بعدی خود را بر انقلاب و مردم گذاشت و این در واقع آن چیزی بود که دشمنان انقلاب در خارج و بخصوص دولتهای انگلیس، فرانسه و امریکا خواهان آن بودند، تا رژیم جدید را دیکتاتور جلوه‌گر کنند و از این طریق فشار خود بر دولت جدید را از همان موقع شروع جلوه دهند. از این زمان است که فشار خارجی نیز علاوه بر فشار داخلی فضای تنفسی انقلاب را باز هم تنگ‌تر می‌کند.

از آنجا که متفقین به خاطر لغو وامها و قراردادهای خود و حرکت آزاد سرمایه‌هاشان در روسیه بشدت زخم برداشته و کینه‌ای عمیق به دولت جدید پیدا کرده بودند، اکنون که قرارداد صلح روسیه و آلمان موجب آزاد شدن ارتش آلمان از جبهه شرق، و افزایش فشار آنان بر نیروهای متفقین در جبهه غرب شده بود، دشمنی آنان باز هم عمق بیشتری گرفت و نتیجه آنکه خاک روسیه از شمال، جنوب و شرق و غرب مورد تهاجم، ارتشهای انگلیس، فرانسه، امریکا و ژاپن قرار گرفت.

چرچیل در ۳۰ نوامبر ۱۹۱۸ به مأمورین انگلیسی در آرخانگل و ولادیوستک چنین دستور می‌دهد: «به اشغال مورمافسک و آرخانگل ادامه دهید، مأموریت سبیری را دنبال کنید، لشکر چک را وادار کنید در غرب سبیری باقی بمانند و راه‌آهن باکو - باتوم را اشغال کنند و به ژنرال دینکین تمام کمکهای لازم را برسانند و به کشورهای بالتیک کمک نظامی بدهند». در همین زمان پارلمان انگلیس کمک مالی نامحدودی را برای ژنرال کالدین تصویب می‌کند.

انگلیسها از جنوب از راه ماوراء قفقاز (نیروهای دسترویل) برای تسخیر منابع نفتی قفقاز به خاک روسیه حمله می‌کنند. فرانسویان از جنوب و ژاپن و امریکا از سوی شرق این کشور را مورد حمله قرار می‌دهند.

بدین ترتیب انقلاب اکتبر، هم از درون و هم از بیرون زیر ضربه‌های شدید قرار می‌گیرد، تاجائیکه نیروهای دشمن تا ۳۰۰ مایلی مسکو پیش می‌روند و کار به آنجا می‌کشد که حتی خود بلشویکها نیز کمابیش امید به بقاء و ادامه حکومت خود را از دست می‌دهند. اما آیا این ضربه‌های سنگین برهستی انقلاب، تنها در اثر عوامل خارجی بوجود آمده بود؟ تاریخ نشان می‌دهد که عوامل داخلی زمینه‌های مساعدی برای دخالت خارجی و موفقیت‌های اولیه این تجاوزات بوجود آورده بود و شکست نهائی آنها نیز دلالتی داخلی داشت. در اینجا لازم است به برخی از این عوامل اشاره کنیم.

در بحثهای طولانی و شدیدی که در نشست اضطراری کمیته مرکزی، در شب تاریخی ۱۰ اکتبر ۱۹۱۷ برای قرارداد قیام در دستور کار حزب بین سخنگویان اصلی موافق و مخالف این تصمیم یعنی لنین از یکسو و کامنف و زینویف از سوی دیگر در گرفت دو مسئله اصلی مطرح می‌شود: یکی مسئله داخلی و دیگری عامل خارجی. بحث زینویف و کامنف در برابر لنین این بود که نیروهای طرفدار حزب توان رویارویی در برابر نیروهای دولتی و ارتجاع داخلی را ندارند و وقوع انقلاب در اروپای غربی غیرمحمتمل است. تاریخ ثابت کرد که گرچه پیش‌بینی آن دو از نظر داخلی نادرست بود اما از نظر خارجی نظرشان محک صحت خورد. مسلّم آنست که تمامی سران حزب بلشویک و بخصوص نظریه‌پردازان اصلی آن، لنین، تروتسکی و بوخارین بر سر این مطلب اتفاق نظر داشتند که پیروزی نهائی سوسیالیسم در روسیه را در گرو دو اصل اساسی قرار می‌دادند:

۱- حمایت دهقانان از طبقه کارگر و پیوند درازمدت این دو طبقه در برابر ارتجاع داخلی.

۲- وقوع انقلاب سوسیالیستی در کشورهای سرمایه‌داری اروپا یا دستکم در آلمان، اطریش و مجارستان و حمایت دولتهای کارگری از انقلاب روسیه. تاریخ نشان داد که شرط اول، گرچه در ابتدای انقلاب تحقق یافت اما از اواسط ۱۹۱۸ به بعد به دلالتی که بطور مختصر در زیر گفته خواهد شد در آن شکاف

افتاد و سرانجام به یک درگیری همه‌جانبه تبدیل شد. شرط دوم گرچه در سالهای ۱۹۱۹ و ۱۹۲۱ به تحقق نزدیک شد اما سرانجام به شکست انجامید. در این دو مورد باید توضیح بیشتری داد.

لنین با وجودی که از دوران کودکی با وضع دهقانان روس آشنائی نزدیک داشت و مطالعه منظم (سیستماتیک) خود را درباره وضع دهقانان از دوران جوانی، برای نوشتن کتاب «رشد سرمایه‌داری در روسیه» آغاز کرده بود اما به عنوان یک مارکسیست اروپائی، کار و فعالیت سیاسی خود را تقریباً به‌طور کامل وقف کارگران کرد. این مسئله نه تنها در مورد شخص او بلکه در مورد فعالیت سیاسی تمام بلشویکها صدق می‌کرد، چراکه تئوریهای اصلی سوسیال دمکراتهای روسیه در بحث و جدلشان با نارودنیکها چنین گرایشی را می‌طلبید. فرض اصلی بر این بود که طبقه کارگر گرچه اقلیت کوچکی از جمعیت روسیه را تشکیل می‌دهد اما طبقه تعیین‌کننده و رهبری‌کننده انقلاب است و با قدرت‌گیری این طبقه و اعلام اصلاحات ارضی، رهبری طبقه کارگر از سوی دهقانان پذیرفته خواهد شد. به دیگر سخن، از آنجا که هم در مرحله دمکراتیک و هم مرحله سوسیالیستی انقلاب، منافع دهقانان با منافع کارگران گره می‌خورد، بنابراین پیوند بین این دو تضمین شده است. لنین گرچه دستکم از زمان نوشتن کتاب «دو تاکتیک...» به نقش دهقانان در انقلاب اهمیت فراوانی می‌داد، اما انگار که کار سیاسی میان دهقانان برای او و دیگر سوسیال دمکراتها روس از اهمیت چندانی برخوردار نبوده است. اکنون با نگاهی به گذشته و بهره‌گیری از تجربه تاریخی آشکارا می‌توان گفت که در روسیه، کشوری با سه میلیون کارگر صنعتی و صد میلیون دهقان، تنها یک فرمان اصلاحات ارضی نمی‌توانست قبول رهبری کارگران را از سوی دهقانان روس تضمین کند.

در تمام سالهای پیش از انقلاب یکی از خواستههای مبرم و اصلی اکثریت عظیمی از دهقانان، تقسیم زمین میان دهقانان فقیر و نیمه مرفه بود و تنها انقلاب اکتبر توانست به این خواست پاسخ گوید و دهقانان را از قید بندگی برهاند. دهقانان، پس از انقلاب و گرفتن زمین (که در واقع اجرای برنامه ارضی اس‌آرها بود منتها روی کاغذ مانده بود)، انتظار بهبود زندگی خود را داشتند و طبیعی بود، چنین انتظاری بر اعتقاد مجزود و دور از ذهن آنان در کمک به انقلاب برتری داشته و از اولویت بالاتری برخوردار باشد. هدف انقلاب اکتبر رهاندن دهقانان

از بلای جنگ و دادن قطعه‌ای زمین به آنان بود. حال که دهقانان به این آرزوی خود رسیده بودند دولت جدید از آنان انتظار داشت غذای شهر را فراهم کنند و اهالی شهرها را از گرسنگی و قحطی برهانند. از سوی دیگر مسئله تهیه نان یکی از قولهای بود که بلشویکها به مردم شهرها داده بودند و اکنون می‌بایست با آن دست‌وپنجه نرم کنند. دولت تزاری با کندن میلیون‌ها دهقان از زمین و فرستادن آنها به جبهه، کمبود غله و ارزاق را بوجود آورده بود و دولت موقت نیز همان سیاست را دنبال کرد. اکنون بلشویکها می‌بایست بهای آنرا می‌پرداختند. علاوه بر آن تقسیم زمینهای بزرگ به قطعات کوچک که از خواستههای اولیه دهقانان بود به تولید غله لطمه فراوان زد (بی دلیل نبود که روزا لوگزامبورگ این سیاست بلشویکها را بشدت مورد حمله قرارداد). وضع غذایی کشور آنچنان بحرانی بود که در ژوئیه ۱۹۱۸ لنین اعلام داشت «زمان پیش از برداشت محصول بعدی بحرانی‌ترین دوران انقلاب سوسیالیستی خواهد بود باید گفت که نقطه اوج این بحران اکنون فرارسیده است.» شلیاپنیکف از رهبران اصلی کارگری اعلام می‌کند: «آشکار است که اگر ما قحطی را در چند ماه آینده مهار نکنیم تمام انقلاب نابود خواهد شد». جدی بودن اوضاع زمانی مشخص شد که شلیاپنیکف به گروهی از کارگران کارخانه پوتیلف اعلام می‌کند: «باید جهاد بزرگی علیه سودجویان سازمان یابد. جلوگیری از تمامی معاملات خصوصی، تسلیم اجباری تمام مازاد غله به دولت با قیمت ثابت، جلوگیری مطلق از مخفی کردن مازاد غله از سوی هرکس، ثبت جدی تمامی مازاد غله برای توزیع عادلانه نان میان شهروندان با کنترل کارگری به اجرا درآید»

اما دولت، در برابر غله و مواد غذایی روستاها، چه چیزی جز روبل بسیار کم‌ارزش داشت تا به دهقانان عرضه کند؟ درحالیکه دهقانان به صدها نوع کالاها مختلف از سوزن‌ونخ تا کبریت و سیگار و قندوشکر و ابزار و وسایل کشت و پارچه و نفت احتیاج داشتند، آیا دولت در این اوضاع توان تهیه این کالاها را داشت؟ به هیچ وجه. چرا؟ چون از یکسو صنایع در دوران جنگ بطور وحشتناکی درهم فرو ریخته شده و تولید آنها به مراتب از سال ۱۹۱۳ پائین‌تر آمده بود، از طرفی با دولتی کردن صنایع کوچک و متوسط در این مرحله از انقلاب و نداشتن نیروی کافی و دانش مدیریت برای گرداندن آنها لطماتی بازم شدیدیتر بر صنایع سبک و کوچک وارد شده بود. دهقانان با گرفتن زمین و بهبود

نسبی وضع مالی‌شان اکنون از قدرت خرید بیشتری برخوردار بودند. بدین ترتیب هماهنگی بین عرضه و تقاضای کالاها به کلی برهم خورده بود. در چنین شرایطی، دولت جدید (و شخص لنین) که برای رساندن مواد غذایی چه به کارگران در شهرها و چه سربازان در جبهه دچار تنگنای غیرقابل حلی گردیده و بشدت نگران شده بودند، به جای چاره‌اندیشی اساسی، به تقویت کمیسارهای تهیه مواد غذایی و صدور فرامین پرشمار کردند با این تصور که با صدور فرمان و از راههای اداری می‌توان مسئله را حل کرد. دلایل برخورد میان شهر و ده (یا به‌دیگر سخن میان کارگران و دهقانان) را باید در پرتو چنین پیش‌زمینه‌ای بررسی کرد. تشدید این برخوردها، زمینه جنگ داخلی را فراهم آورد. تردیدی نیست که اشتباهات نظری و تاکتیکی ازسوی بلشویکها در این زمینه مؤثر بوده‌اند.

پیش از این درباره نادیده گرفتن یا کم بها دادن به کار سیاسی میان دهقانان ازسوی سوسیال دمکراتهای روس اشاره‌ای کردیم. اهمیت چنین کار سیاسی را از آنجا می‌توان درک کرد که کارگران با آگاهی طبقاتی خود، انقلاب را از آن خود می‌دانستند و برای حفظ آن از خودگذشتگی قهرمانانه و کم‌نظیری نشان دادند.

درحالیکه دهقانان باوجود آنکه نخستین سود برندگان انقلاب بودند چنین همبستگی استواری به انقلاب و به بلشویکها نشان نمی‌دادند. درمقایسه، اس‌آرها (که وارث سنتهای نارودنیکها بودند) و سالهای سال میان دهقانان کار و فعالیت سیاسی کرده بودند، هم در کمونهای دهقانی هم در زمستوها و از طریق این نهادها میان دهقانان نفوذ سیاسی گسترده‌ای داشتند. درواقع زمستوها و تعاونیهای ده زیرنفوذ فکری آموزگاران، خرده تولیدکنندگان و فروشندگان جزء و دیگر اقشار خرده بورژوازی ده بودند. این گروه‌ها اکثراً با اس‌آرها رابطه داشتند.

علائم و آثار کمبود کار سیاسی ازسوی بلشویکها میان دهقانان هم در کنگره نمایندگان شوراهای دهقانان همان روزهای نخست انقلاب و هم انتخابات مجلس مؤسسان در اوایل سال ۱۹۱۸ آشکارا نشان داده شد و پیامدهای آنها زخمهایی کاری بر پیکر انقلاب وارد کرد. در هر دومورد بالا اکثریت آراء متعلق به اس‌آرها بود چرا که آنان از نظر دهقانان مرفه و خرده‌پا شناخته شده بودند، و اینان بودند که انتخابات را در هر دومورد زیرکنترل خود داشتند. باوجودی که دهقانان فقیر در اکثریت بودند اما بیشتر رأی دهندگان از دواگروه نخست بودند. همانطور که یادآوری شد یکی از دلایل استحکام دولت جدید در ماههای اول پس از

انقلاب، اتحاد بلشویکها و اس‌آرهای چپ بود. اما پس از آنکه قرارداد برست لیتوفسک با آلمانها امضاء شد، اس‌آرهای چپ از دولت استعفا دادند و علیه بلشویکها به‌پا خاستند. تردیدی نیست که این رویداد سیاسی به مقارنت دهقانان در برابر بلشویکها و گروه‌های جمع‌آوری غله نقشی قابل توجه داشت. بلشویکها در چنین تنگنایی مجبور شدند کمیته‌های دهقانان فقیر را در روستاها تشکیل دهند تا تکیه‌گاهی در ده به‌دست آورند. این کارگرچه در ابتدا با موفقیتی نسبی روبرو شد، اما تا این موقع وضع غذایی آنچنان فاجعه‌بار شده بود که اکثریت دهقانان (حتی دهقانان فقیر و بخشی از کارگران) برای به‌دست آوردن لقمه نانی، کیسه بر دوش، پیاده از یک روستا به روستائی دیگر به‌راه افتادند و غلات را در «بازار سیاه» به‌دور از چشم مأمورین دولت خرید و فروش می‌کردند. مسأله پراهمیت دیگر مصادره سرمایه‌ها و ثروت‌های خصوصی پس از انقلاب است که بحث‌های فراوانی درباره آن شده است. بلشویکها گرچه در برنامه خود ملی کردن زمین و صنایع بزرگ را داشتند اما به‌قول استیفن کهن: «منشاء سیاستهای افراطی حزب آنچنان که تصور می‌شده، دادن امتیاز به «چپ‌ها» نبود بلکه واکنش آنان به شرایط سخت و خطرناک زمان بود. مثلاً در ژوئن ۱۹۱۸، دولت جدید از ترس آنکه مبدا مؤسسات بزرگ اقتصادی در سرزمینهای اشغالی به آلمانها واگذار شوند تصمیم گرفت «هر نوع مؤسسه صنعتی بزرگ را ملی کند. سیاستهای جدید دولت در مه و ژوئن ۱۹۱۸ نیز که موجب درگیریهای طبقاتی و اخذ غله به‌زور از دهقانان شد نتیجه ترس فزاینده از قحطی و گرسنگی در شهرها بود. از همه مهمتر، ژوئن و ژوئیه ۱۹۱۸ مصادف با آغاز جنگ داخلی و تجاوز نیروهای خارجی به‌خاک روسیه بود. در دوسال ونیم پس از آن بلشویکها در محاصره اقتصادی- نظامی ارتشهای سفید و کشورهای خارجی و درگیر یک مبارزه مرگ و زندگی برای گسترش تسلط خود بر منابع موجود در کشور بودند، ازسوی دیگر به‌دلیل مخالفت بنیانی صاحبان صنایع با پیروزی بلشویکها، بسیاری از آنان پس از انقلاب کارخانجات را تعطیل و کارگران را راهی خیابانها کردند. دولت در این موارد چاره‌ای جز ملی کردن کارخانجات نداشت. نوشته‌هایی که به‌تازگی از لنین به‌دست آمده، نشان می‌دهد که او به‌هیچ وجه اعتقاد به ملی کردنهای گسترده نداشت. تردیدی نیست که در این ملی کردنها زیاده‌روی‌هایی شد و دولت حتی برخی از مؤسسات کوچک را نیز مصادره کرد.

گرداب خود فروبرد. از آنجا که صنایع در اثر جنگ جهانی اول و سه سال جنگ داخلی متلاشی شده بودند، به همان اندازه نیز لطمات جبران ناپذیری بر شوره‌های کارگران که نقشی تعیین کننده در انقلاب داشتند وارد شد. در نتیجه با پایان گرفتن این جنگ، به جای آنکه شوراها اهرم کاربرد کنترل بر گردش چرخ امور توسط پرولتاریا و زحمتکشان باشند، تبدیل به چنین اهرمی برای کارگران شدند. از آنجا که قدرت کارگران و زحمتکشان در این شورا به شدت کاسته شده بود، حزب - که کارگران اقلیت بزرگی را در آن تشکیل می دادند - جای شوراها را گرفت و این به نوبه خود عدول از نظریه مارکسیستی بود. به علت تحلیل رفتن طبقه کارگر، رهبری به جای اینکه در دست طبقه باشد در دست حزب افتاد. سپس شرایط عضویت آسانتر شد و آنها که فرصت طلب بودند توانستند به حزب راه یابند. این گروه‌های تازه وارد در واقع سیلی بوجود آوردند که اخلاق و روحیات کمونیستی را می توانست با خود شسته و ببرد. اعضاء جدید حزب به علت بی فرهنگی و دانش پائین نمی توانستند نقش اساسی در گردش کار حزب داشته باشند و در نتیجه گروه روشنفکران اصلی حزب به صورت گروه رهبری باقی ماندند. بدین ترتیب دیکتاتوری طبقه به دیکتاتوری حزب تبدیل شد. نفوذ و اثر این گروه، رهبران اولیه و بنیانگذار حزب بلشویک - که حتی به اذعان دشمنانشان فسادناپذیر بودند - تا اواخر دهه ۱۹۲۰ هنوز می توانست مانعی بر سر راه رسوخ فساد و تباهی در حزب باشد، شوروشوق انقلابی را گرم نگهدارد و با آزادیهای نسبی آن سالها دستاوردهای علمی، هنری، فرهنگی و اقتصادی عظیمی بوجود آورد. پس از تصفیه‌های استالینی سالهای ۱۹۳۰ و برقراری کنترل کامل حزب بر تمام شئون و مقدرات کشور، نه تنها راه برای رشد فرصت طلبان باز شد بلکه خود حزب می توانست کلاسی برای تربیت آنان باشد چراکه یک حزب حاکم، بدون وجود وسائل و ابزار کنترل آن توسط توده‌های مردم لانه مناسبی برای رشد عناصر فاسد و فرصت طلب خواهد شد.

۲- به دلیل کمبود کارگران و زحمتکشان آبدیده و با فرهنگ سوسیالیستی برای انجام مدیریت صنعتی و کارهای اداری ناگزیر این کارها به دست مدیران و کارمندان سابق تزاری افتاد. اگر شمار بلشویکهای شاغل در این کارها چند هزار یا چند ده هزار بود، کارمندان و کارکنان تزاری صدها هزار بودند که آگاهانه یا ناآگاهانه نه تنها علیه حکومت جدید مبارزه می کردند بلکه به طور وسیعی

نتیجه آنکه دولت مسئولیت عظیمی به دوش گرفت که انجام آن در شرایط موجود بسیار مشکل بود. نبود مواد اولیه، نابودی بخش عظیمی از وسائل حمل و نقل، محاصره اقتصادی، آغاز جنگ داخلی و دشمنی زمینداران و صاحبان کارخانجات همه و همه موجب پائین افتادن شدید تولیدات صنعتی شد. در چنین شرایطی دولت توان عرضه کالاهای صنعتی و کشاورزی و دیگر کالاهای مورد نیاز دهقانان را نداشت، این مسئله بر نارضائی دهقانان و مقاومت آنان در برابر مأمورین اخذ غله می افزود و از آنجا که بسیاری از این مأمورین، کارگران مسلح بودند که انقلاب را از آن خود می دانسته و انتظار اخذ غله اضافی از دهقانان را داشتند، برخوردهای طبقاتی بین کارگران و دهقانان مرفه و نیمه مرفه ناگزیر شده بود.

بدین ترتیب با گسترش نارضائی دهقانان، فروپاشی صنایع و کشاورزی، محاصره اقتصادی و نظامی و کمکهای همه جانبه هیئت‌های حاکمه فرانسه، انگلیس و آمریکا به ژنرالهای سفید و تجاوز آنها به روسیه، تشویق نارضائیهائی داخلی، جنگ داخلی از اواسط سال ۱۹۱۸ آغاز می شود. واکنش دولت جدید به این وضع اضطراری و برای حفظ انقلاب اعلام برنامه «کمونیسم جنگی» بود. «جنگ داخلی و برنامه کمونیسم جنگی» آنچنان اثرات مخربی بر تمام کشور گذاشت که نظیر آن در تاریخ بشری کمتر دیده شده است. این اثرات تنها مادی نبودند بلکه زندگی حزبی، شیوه عملکرد درونی و گردش کار دولت جدید را آنچنان دگرگون کردند که در واقع چهره حزب بلشویک را نسبت به حزب در سال ۱۹۱۷ بطور بنیانی تغییر دادند. چکیده این اثرات چنین بود:

۱- بنیانی ترین و مخرب ترین اثر جنگ داخلی (۱۹۲۱-۱۹۱۸) تحلیل بردن و تضعیف شدید طبقه کارگر روسیه بود. بخش بزرگی از کارگران صنعتی شهرها که ستون فقرات انقلاب اکبر و حزب بلشویک را تشکیل می دادند توسط این جنگ بلعیده شدند: بخشی از آنان در جنگ علیه تجاوز ارتش‌های امپریالیستی و یاران داخلی آنها یعنی افسران تزاری کشته شدند، بخشی به دلیل قحطی و گرسنگی پراکنده شدند و در جستجوی لقمه نانی به مناطق روستائی پناه بردند و بخشی دیگر نیز به کارهای اداری کشیده شدند. در واقع جنگ داخلی نه تنها زیربنای صنعتی کشور را نابود و آن کشور را حتی در بخش اروپائی اش به کشوری عقب مانده و کشاورزی تبدیل کرد بلکه کارگران آن صنایع را نیز در

فرهنگ سودجویی، فرصت‌طلبی، رشوه‌گیری و سوءاستفاده را به درون تمام نهادهای سیاسی اجتماعی کشور تزریق می‌کردند و فرهنگ نوین و انسانی‌ای را که قرار بود در جامعه رواج پیدا کند با خود شسته و می‌بردند.

۳- در دوران جنگ داخلی، بلشویکها به دلیل نداشتن قدرت نظامی در برابر ژنرال‌های سفیر و تجاوزگران خارجی که همه مجهز به تجهیزات مدرن و نامحدودی بودند علاوه بر تکیه بر پشتیبانی مردم، مجبور به تمرکز قدرت تصمیم‌گیری در حزب شدند. حالت اضطراری و حرکت کادرهای بالای حزب از یک جبهه به جبهه دیگر و از حوزه اقتصادی به حوزه نظامی و به عکس، تمرکز شدید تصمیم‌گیری را می‌طلبید. به قول موشه لویین: «هیچ روند دموکراتیکی قادر به حل این مشکلات و معضلات کمرشکن نبود. روند عزل و نصب و دستور از بالا که نه جزئی از تئوری حزب یا اساسنامه آن بود به مدت سه سال طول کشید و بدین ترتیب بخشی از زندگی حزب شد». از آن پس عزل و نصب‌های از بالا توسط Orgburo (دفتر تشکیلات) که زیر نظر استالین بود ادامه پیدا کرد.

پس از بیان دلائل مشکلات سهمگین داخلی که انقلاب را تهدید می‌کرد به عامل دیگر یعنی تحقق نیافتن پیش‌بینی و امید بلشویکها بر آغاز انقلاب سوسیالیستی در کشورهای اروپائی و بخصوص آلمان می‌پردازیم. تردیدی نیست که اگر این پیش‌بینی بلشویکها تحقق پیدا می‌کرد، چهره انقلاب و نتایج آن روندی کاملاً متفاوت به خود می‌گرفت و آینده آن نیز مسیری به کلی متفاوت با آنچه در عمل روی داد، پیدا می‌کرد. موانع موجود بر سر راه انقلاب سوسیالیستی در اروپا را می‌توان چنین برشمرد:

۱- خیانت بین‌الملل دوم به کارگران و زحمتکشان آلمان و انقلاب جهانی:

انترناسیونال دوم در کنگره اشتودگارت خود، در سال ۱۹۰۷، پس از بحث‌هایی شدید و طولانی قطعنامه‌ای کاملاً روشن به تصویب رساند که در آن گفته می‌شد: «چنانچه جنگ جهانی آغاز شود، وظیفه سوسیالیستهاست که در جهت پایان دادن هرچه زودتر آن کوشش کنند و تمام توان خود را بکار اندازند تا با بهره‌گیری از بحران اقتصادی سیاسی ناشی از جنگ توده‌های مردم را علیه تسلط طبقه سرمایه‌دار برانگیزند» قطعنامه‌های مشابهی در کنگره‌های کپنهاگ (۱۹۱۰)

بازل (۱۹۱۲) به تصویب رسید. در واقع تا ۲۷ ژوئیه ۱۹۱۴، احزاب سوسیال دمکرات عمده اروپا همه قسم یاد می‌کردند که با تمام قوا علیه جنگ بپا خواهند خاست. اما همین احزاب در روزهای اول اوت ۱۹۱۴ یکباره با چرخشی ۱۸۰ درجه‌ای به پشتیبانی از حکومت‌های امپریالیستی خود برخاستند و به کشتار کارگران و زحمتکشان کشورهای درگیر در جنگ رأی مثبت دادند. (به جز حزب سوسیال دمکرات ایتالیا که بی‌طرف ماند). به قول ارنست مندل، حتی ژان ژوره که نه چپ‌گرا و نه یک سوسیالیست انقلابی بود در کنگره بازل اعلام کرد: «ما علیه برادران خود جنگ نخواهیم کرد. بروی آنان آتش نخواهیم گشود. حتی اگر علی‌رغم تمام کوشش‌های ما جنگ درگیرد، در آن صورت جنگ در جبهه‌های دیگر یعنی انقلاب صورت خواهد گرفت».

تردیدی نیست که این چرخش ۱۸۰ درجه‌ای نمی‌توانست تنها بر پایه تباهی سیاسی و ایدئولوژیک سوسیال دمکرات‌های بین‌الملل دوم توضیح داده شود، چراکه این تباهی، خود نتیجه جذب شمار هرچه بیشتری از اعضای احزاب توده‌ای و سندیکا‌های کارگری در جامعه بورژوازی بود. کشورهای اروپایی با تسلط بر مستعمراتی گسترده در آسیا، آفریقا و امریکای لاتین و سرمایه‌گذارهای وسیع در خارج از مرزهایشان، قادر بودند نرخ سود این سرمایه‌ها را بالا نگهدارند. این سودهای کلان می‌توانست موجب سرمایه‌گذاری در صنایع و تکنولوژی شده و قدرت تولیدی را بالا برد و با فراهم کردن بازار برای مصنوعات و تهیه مواد خام ارزان توانائی بالا بردن مزد و مزایای کارگران این کشورها را داشته باشد و بخش‌های هرچه بزرگتری از آنان را جذب اقتصاد آن جوامع کند. قدرت و تسلط بورژوازی این کشورها ریشه در این واقعیات جهانی در دوران امپریالیسم داشت. به دیگر سخن در تمام کشورهای سرمایه‌داری اصلی اشرافیت کارگری بوجود آمد که می‌توانست منافع خود را در راستای منافع هیئت حاکمه کشور خود ببیند و به راحتی تحت تأثیر تبلیغات وسیع میهن‌پرستانه طبقه سرمایه‌دار و حکومت خود قرار گیرد. احزاب سوسیال دمکرات بین‌الملل دوم مدتها بود که این بخش از کارگران کشورهای اروپائی را نمایندگی می‌کردند، اما جنگ موجب شد، پرده از چهره واقعی آنان برداشته شود.

حزب بلشویک، کارگران روسیه را که زیر ستم و استثمار چندلایه‌ای

سرمایه‌های خارجی و داخلی و استبداد تزاری بودند، نمایندگی می‌کردند و به‌همان اندازه نیز روحیهٔ انترناسیونالیستی و انقلابی‌شان قوی‌تر از سوسیال دمکراتهای آلمان، سوسیالیستهای فرانسه و یا حزب کارگر انگلیس بود. بخشهای دیگری از احزاب سوسیال دمکرات اروپا همچون جنبش اسپارتاکوس در آلمان به رهبری کارل لیبکنخت و روزا لوگزامبورگ، و دیگر انترناسیونالیستهای «زیمروالده»، آن بخش از کارگران و زحمتکشان کشور خود را نمایندگی می‌کردند که یا در اثر آگاهی سیاسی، جنگ را در نهایت به‌ضرر تمام کارگران و زحمتکشان جهان می‌دیدند و یا جامعهٔ بورژوازی از نظر مادی نتوانسته بود آنها را در خود جذب کند. بی‌دلیل نبود که لنین، روسیه را همچون حلقهٔ ضعیف امپریالیسم جهانی می‌دید و انتظار داشت که با گسیخته شدن این حلقه ضعیف، دستکم در آلمان شکست خورده که در عین حال دارای بزرگترین و پرنفوذترین حزب سوسیال دمکرات بود انقلاب آغاز شود. ..

درواقع در ابتدای پیروزی انقلاب اکتبر چنین نشانه‌هایی هم موجود بود. کارل لیبکنخت پیش از پایان جنگ از زندان آزاد شده بود و ناوگان آلمان که دستوریک حملهٔ خطرناک به ناوگان انگلیس را از دولت آلمان دریافت کرده بود سر به طغیان برداشته بود. کشتار جنگ امپریالیستی، پیروزی سوسیالیسم در خاک روسیه این تکیه‌گاه ارتجاع اروپا-بی‌سامانی اجتماعی و درهم پاشیدگی اقتصاد کشورهای سرمایه‌داری اصلی اروپا، همه و همه، اکثر بلشویکها را به این نتیجه می‌رساند که وقوع انقلابی سوسیالیستی دستکم در آلمان، اطریش و مجارستان نه‌تنها ممکن بلکه محتمل خواهد بود.

اما در این لحظهٔ تاریخی احزاب سوسیال دمکرات بین‌الملل دوم نه‌تنها به حمایت از طبقه سرمایه‌دار و هیئت حاکمهٔ کشورهای خود برخاستند بلکه درواقع تبدیل به مانعی بر سر راه وقوع انقلابات سوسیالیستی شدند. طغیان ناوگان آلمان گرچه فرونشست اما لیبکنخت در برلین اعلام برپائی یک جمهوری شورائی در آلمان کرد. در همین زمان صدراعظم آلمان پرنس ماکس فن بادن^۱ مقام خود را به فریتز ابرت^۲ عضو سوسیال دمکرات کابینه واگذار کرد و

عضو سوسیال دمکرات دیگر کابینه فیلیپ شایدمان^۱ در برابر لیبکنخت اعلام یک جمهوری دموکراتیک کرد. در این هنگام، ژنرال ویلهلم گرونو^۲ رئیس راه‌آهنهای زمان جنگ آلمان از مقر فرماندهی کل قوا پیشنهاد کمک نظامی به دولت شایدمان کرد. شایدمان پیشنهاد ژنرال را پذیرفت. ژنرال گرونو با داشتن اجازه از سوی دولت جدید، دست به سرکوب کمونیستها در برلین می‌زند که درضمن آن کارل لیبکنخت و روزا لوگزامبورگ دستگیر می‌شوند. این درگیریها زمانی به پایان می‌رسد که گوستاو نوسکه^۳ عضو دیگر سوسیال دمکرات بعنوان رئیس پلیس، دیگر کمونیستها را قلع و قمع و قدرت را در برلین به‌دست می‌گیرد. درحین همین درگیریهاست که لیبکنخت و روزا لوگزامبورگ بدست افسران دست راستی به‌قتل می‌رسند. سه هفته پس از آن دولت وایمار^۴ تشکیل شد. و ابرت رئیس‌جمهور و شایدمان صدر اعظم آلمان می‌شوند و دولتی ائتلافی از سوسیال دمکراتها، کاتولیکها و حزب دموکرات بوجود می‌آورند. بدین ترتیب نه‌تنها بورژوازی آلمان از خطر انقلاب نجات پیدا می‌کند بلکه به تدریج صندوق ناسیونال سوسیالیستها (حزب نازی) را انباشته از پول می‌کنند و با دامن زدن به حس میهن‌پرستی افراطی و نژادپرستی آلمانها و استفاده از ایجاد کینه به دیگر کشورهای امپریالیستی در اثر تحمیل غرامات کمرشکن جنگ بر آلمانها در کنفرانس پاریس که موجب توژمی مهازنشدنی گردیده بود، مقدمات روی کار آمدن نازیها را فراهم می‌کنند. بورژوازی دیگر کشورهای اروپایی، با درس گرفتن از تجربهٔ روسیه و وحشت از آن نه‌تنها دست به یک سلسله تمهیدات برای راضی کردن کارگران و زحمتکشان خود و دادن امتیازاتی به آنان زدند، بلکه انقلاب روسیه را در محاصرهٔ همه‌جانبهٔ خود قرار دادند.

اما عامل مهم دیگری که از انقلاب کشورهای اروپایی جلوگیری کرد و تاکنون به‌ندرت مورد توجه قرار گرفته، عامل شرکت امریکا در جنگ جهانی اول و کمکهای مالی عظیم آن کشور به کشورهای اروپای غربی برای ثبات بخشیدن به آنها و جلوگیری از وقوع انقلاب در این کشورهاست. برای توضیح این مطلب باید به دوران اوائل قرن بیستم و جابه‌جایی قدرتهای جهانی در آن سالها

1- P. Scheidemann

2- W. Groener

3- G. Noske

4- Weimar

1- Max Von Baden

2- Friz Ebert

برگشت.

برتری اقتصادی، نظامی و سیاسی انگلیس در قرن ۱۹ موجب شد که لندن به مرکز مالی جهان و لیره انگلیس به پول برتر جهان تبدیل شود. اما سروری انگلیس بر جهان Pax Britanica نمی توانست بطور نامحدودی ادامه پیدا کند و از اواخر قرن نوزدهم به دلیل رشد ناموزون سرمایه داری در کشورهای بزرگ صنعتی، دو کشور قدرتمند جدید در صحنه جهانی ظاهر شدند و تسلط بلامنازع انگلیس را با چالشی جدی روبرو کردند.

امریکا در اواخر قرن نوزدهم و اوائل قرن بیستم توان صنعتیش از انگلیس پیشی گرفت. به همراه این قدرت صنعتی ذخیره طلای آن نیز روبه افزایش گذاشت، به طوری که این کشور تا سال ۱۹۱۰ توانست کنترل یک سوم کل طلای پشتوانه جهانی را به دست آورد. کشور دیگری که وارد صحنه رقابت جهانی شد، آلمان بود که قدرت صنعتی اش به دنبال وحدت آن کشور با سرعتی به مراتب بیش از انگلیس در حال افزایش بود و توانست با تلاشی پیگیر واحد پول خود، مارک را به دنیای مالی به عنوان پول ذخیره بقبولاند. دلیل اصلی جنگ بین الملل اول راینز باید در رقابت میان آلمان از یکسو و انگلیس و فرانسه از سوی دیگر برای تسلط بر بخشهای هرچه بزرگتری از کشورهای جهان - و بخصوص مستعمرات و نیمه مستعمرات - در جستجوی بازار، مواد اولیه و سرمایه گذاریهای با نرخ سود بالا دید.

اولین ضربه سیاسی که بر قدرت بلامنازع انگلیس وارد شد مخارج جنگ بوئر در افریقای جنوبی در سال ۱۹۰۲ بود. مخارج این جنگ، انگلیس را مجبور به گرفتن وام از خارج و در درجه اول از امریکا کرد. در این موقع یکی از قدرتمندترین بانکداران امریکا مورگان^۱ به کمک مالی انگلیس شتافت. این کمک نه به خاطر انسانیت و نه تقویت امپراتوری انگلیس، بلکه در جهت منافع بانک مورگان و امپراتوری نوپای امریکا بود. نخستین کوشش امریکا در قبضه کردن قدرت برتر مالی جهان گرچه با پایان یافتن سریع جنگ بوئر در سال ۱۹۰۳ با ناکامی روبرو شد اما این کشور با گذراندن قانون تأسیس بانک مرکزی^۲ در سال ۱۹۱۳ آمادگی خود را برای احراز این مقام اعلام کرد.

جنگ اول جهانی فرصتی طلایی به امریکا داد تا به آرزوی خود جامه عمل بپوشاند. توماس لامونت^۱ شریک بانک مورگان در سال ۱۹۱۵ در سخنرانی خود در حضور جمعی از بانکداران و سرمایه داران امریکائی نتسایج پرخیر و برکت جنگ اول جهانی را برای بانک مورگان و ایالات متحده چنین برمی شمرد:

«۱- بسیاری از کارخانه داران و سوداگران در رابطه با فراورده های مربوط به جنگ منافع سرشاری به دست آورده اند.

۲- بازرگانی مربوط به جنگ مازاد تجاری عظیمی به نفع ما بوجود آورده است.

۳- مازاد موازنه تجاری، ما را قادر به بازخرید اوراق قرضه ملی (Bond) از سرمایه گذاران خارجی کرده است.

۴- بازخرید اوراق قرضه، ادامه خونریزی مالی ما به خارج را به صورت پرداخت بهره به خارجیان متوقف کرده و ما را از یک کشور بدهکار به کشوری بستانکار تبدیل کرده است.

۵- بدین ترتیب اکنون به عنوان کشوری بستانکار، وارد کننده ثروت از کشورهای دیگر به امریکا خواهیم بود»

بدین ترتیب جنگ جهانی اول نقشی تعیین کننده در تبدیل امریکا به بزرگترین قدرت مالی جهانی و انتقال مرکز مالی جهان از لندن به نیویورک بازی می کند. گرچه سرمایه داری اروپا در این زمان در اثر جنگ از هم فروپاشیده و به آن درجه از ضعف رسیده بود که احتمال انقلاب های سوسیالیستی را در آن کشورها بسیار زیاد می کرد، اما امریکا تازه انقلاب اتومبیل را آغاز کرده، و سرمایه داری آن با قدمهای غول آسایی به پیش می رفت و جنگ اول جهانی نه تنها کوچکترین لطمه ای به آن نزد بلکه مقدمات برتری کامل اقتصادی - نظامی آن را در جهان بوجود آورد. تخریب و نابودی عظیمی که جنگ اول در اروپا بوجود آورد احتیاج مبرم به بازسازی داشت و از آنجا که بنیانهای مالی اروپا در اثر جنگ به شدت متزلزل شده بود، این فقط امریکا بود که دارای منابع مالی مورد لزوم برای این کار در آن زمان بود.

امریکا در این زمان نه تنها از نظر اقتصادی - نظامی به قدرت برتر جهان تبدیل

پیش‌بینی کرده بودند نه تنها تحقق نیافت بلکه دشمنان داخلی و خارجی انقلاب فشار خود را آنچنان افزایش دادند که کشور بسوی جنگ داخلی کشانده شد و لطمات وارده بر کشور و انقلاب در این جنگ به‌دانش رسیده که گاه بلشویکها نیز اطمینان به تداوم حکومت خود نداشتند، و تنها به چند دلیل در جنگ داخلی پیروز شدند:

۱- رهبری سیاسی و فرماندهی دهبانۀ لنین همراه با رهبری نظامی تروتسکی در جبهه‌های جنگ نقشی عمده در بالا نگهداشتن روحیه کارگران و زحمتکشان داشت.

۲- تجاوز نیروهای خارجی به خاک روسیه حس میهن‌پرستی مردم را برانگیخت و نه تنها توده‌های وسیع کارگران و دهقانان بلکه احزاب سوسیالیست مخالف بلشویکها و بسیاری افسران درجات متوسط و پائین داوطلبانه برای دفاع از خاک کشور به کمک بلشویکها شتافتند. بلشویکها نیز با آغوش باز از آنان استقبال کردند بطوریکه بعضی از این افسران به مقامات بالائی در ارتش رسیدند.

۳- کلچاک، دنیکن، کالدین و دیگر افسران سفید که با کمک‌های نظامی فرانسه، انگلیس و امریکا مناطق وسیعی را تصرف کرده و حکومت‌های محلی بوجود آورده بودند، زمینها را از دهقانان پس‌گرفته و دوباره به زمینداران پیشین یا جدید سپردند. آنان مخالفین خود و بخصوص بلشویکها را وحشیانه قتل‌عام کردند و قوانین زمان تزار را چه در ارتش و چه در نهادهای غیرنظامی برقرار کردند. بدین ترتیب مردم با چشم خود چهره منفور رژیم سابق را دوباره دیدند و به مخالفت با آن برخاستند.

۴- مقاومت قهرمانانۀ حزب و کارگران مسلح در برابر مشکلات و تحمل سختیهای غیرقابل تصور از سوی آنان نقشی بسیار پراهمیت در این پیروزی بازی کرد.

حزب بلشویک که با نیروی ناچیزی به رویارویی با دشمنان داخلی و خارجی برخاسته بود، ضمن جنگ توانست ارتش سرخ ۵ میلیونی بوجود آورد. پیروزی در جنگ داخلی گرچه در بلشویکها احساسی از غرور و شکست‌ناپذیری در برابر مشکلات بوجود آورد اما آنها را در برابر مشکلاتی سهمگین قرار داد که رویارویی با آنها راه‌حلهای جدی می‌طلبید. بلشویکها نه تنها در داخل بنا

شده بود بلکه به دلیل بیانیه ۱۴ ماده‌ای ویلسون رئیس‌جمهور وقت امریکا (دربرابر فرمان حقوق کارگران و زحمتکشان لنین) و ادعای مخالفت با استعمار، از اعتبار سیاسی بالائی در سطح جهانی برخوردار بود. امریکا نه تنها در سالهای اولیه پس از پایان گرفتن جنگ با کمکهای مالی عظیم خود چون ستونی از فروریختن سرمایه‌داری اروپا جلوگیری می‌کند، بلکه دخالت و ورود آن در جنگ نیز اثراتی به‌غایت مهم برای جلوگیری از انقلاب در این کشورها دارد.

ویکتور سرج^۱ از انقلابیونی که در دوران جنگ اول در ارتش فرانسه بود در خاطرات خود می‌نویسد: «به‌طور اتفاقی متوجه شدم که چگونه یک سلسله رویدادهای همزمان از یک بحران انقلابی (در اروپا) جلوگیری کرد:

«مارس ۱۹۱۷: فروپاشی استبداد روسیه. آوریل ۱۹۱۷: قیامهای منطقه شامپانی. این قیامها بسیار جدی‌تر از قیامهای پیش از آن بود. ژنرال نیول^۲ فرمانده کل قوا و جانشین ژنرال 'Joffre در آوریل کوشیده بود در جبهه آلمانها در Craonne و Rheime شکاف بوجود آورد و برای این‌کار آنچنان ضربه‌ای خورد که مجبور به عقب‌نشینی شد. در این موقع بود که ارتش دست به طغیان زد. در این زمان عامل بسیار مهمی که دخالت کرد و در نتیجه ژنرال نیول توانست این طغیان را پراحتی سرکوب کند ورود امریکا در تاریخ ۶ آوریل در جنگ بود. سرکوب طغیان و یورش جدید فرانسه به نیروهای آلمان در ۹ آوریل آغاز شد و از آن‌پس انقلاب روسیه اهمیت خود را میان سربازان فرانسه از دست داد.»

«امریکا هنگامی وارد جنگ شد که انگلیس به دلیل حملات زیر دریاییهای آلمان (U. Boat) تنها برای سه هفته دیگر آذوقه داشت (و به‌همین دلیل آوریل را «ماه سیاه» خواندند). با آغاز ورود امریکا در جنگ و مبارزه علیه نیروی دریائی آلمان و پیاده شدن نیروی آنها در اروپا روحیه دولت‌ها و هیئت‌های حاکمه کشورهای اروپائی تغییری کیفی پیدا کرده و بهبود یافت». بدین ترتیب ملاحظه می‌کنیم که قدرت اقتصادی - نظامی امریکا به‌عنوان ستون اصلی ثبات جهان سرمایه‌داری نه از جنگ دوم جهانی که از جنگ اول جهانی آغاز شده بود.

بهر تقدیر به‌دلالتی که اشاره شد، دوشرطنی را که لنین و دیگر نظریه‌پردازان حزب بلشویک برای پیروزی درازمدت و نهائی سوسیالیسم در روسیه

1- V. Serge

2- Nivelles

در دوران گذار میان مرگ لنین تا اواخر دهه ۱۹۲۰، وجود بنیانگذاران اولیه حزب - که حتی به اذعان دشمنانشان فسادناپذیر بودند - سدی در برابر رسوخ فساد در حزب بودند و دست‌آوردهای عظیم اقتصادی، علمی و هنری نصیب شوروی کردند، اما پس از تصفیه‌های استالین در ۱۹۳۰ و تسلط کامل حزب بر تمام مقدرات کشور و نبود اهرم‌های کنترل توده‌های مردم بر حزب، شرایط ارسوخ فساد و فرصت‌طلبی در حزب پدیدار شد و نتیجه این فساد و تباهی را در سالهای ۱۹۹۰ و ۱۹۹۱ و بالاخره روزهای سوم و چهارم اکتبر ۱۹۹۳ در چهره عنصر وطن‌فروشی چون یلتسین دیدیم.

۷ نوامبر ۱۹۹۳

نیویورک - مرتضی محیط

اقتصادی کاملاً فروپاشیده و ازهم گسیخته رویرو بودند بلکه از نظر خارجی می‌بایست تا وقوع انقلاب در اروپا - که هنوز امید به آن را از دست نداده بودند - از رویارویی با قدرتهای غرب دوری کنند.

فشار طاقت‌فرسای اقتصادی و محدودیت دموکراسی در زندگی حزبی - به‌دلائلی که در بالا اشاره شد - به‌دانجا رسید که یکی از پایگاههای مهم انقلاب یعنی ناوگان کرونشئات سربه شورش برداشت - این شورش و سرکوب آن از سوی دولت جدید آنچنان ضربه‌ای بر اعتبار حزب وارد کرد که شخص لنین در برابر پرسش خبرنگاران مجبور شد موضعی دفاعی بگیرد و بگوید: «باور کنید تنها دو نوع حکومت در روسیه امکان‌پذیر است: یا حکومت تزاری و یا حکومت شورائی»

مجموعه عوامل بالا موجب شد که در اوائل سال ۱۹۲۱ حزب، به‌رهبری لنین برای نجات کشور دست به یک عقب‌نشینی استراتژیک بزند و برنامه نپ را اعلام کند. محتوای اساسی این برنامه دادن امتیاز به دهقانان و دیگر تولیدکنندگان کوچک با هدف بالابردن تولید بود. نتیجه آنکه اقدامات دوران کمونیسم جنگی که قصد ازمیان بردن نقش بازر را داشت کنار گذاشته شد و به دهقانان اجازه داده شد مازاد غله خود را در بازار آزاد بفروشند و تنها مقدار معینی از آنرا بعنوان مالیات جنسی به‌دولت تحویل دهند. لنین اقدامات نپ را بدین صورت توضیح می‌دهد: این اقدامات «آن نوع شیوه تولید سرمایه‌داری است که ما باید بپذیریم و توان پذیرش آنرا هم داریم... ما باید ترتیب امور را طوری بدهیم که فعالیتهای معمولی اقتصادی و شیوه تبادل نوع سرمایه‌داری ممکن شود این کار باید به‌خاطر مردم انجام شود. در غیر این صورت قادر به ادامه حکومت نخواهیم بود».

اعلام برنامه نپ و عقب‌نشینی استراتژیک حزب از اهداف سوسیالیستی انقلاب بهترین نشانه اجبار حزب به عقب‌نشینی از بلندپروازیهای آن در پیاده‌کردن سوسیالیسم در یک کشور عقب‌مانده بود. لنین به این عقب‌ماندگی کاملاً آگاه بود، اکنون که امیدش از انقلابات سوسیالیستی در اروپا از میان رفته بود، با صدق کم‌نظیر اذعان می‌کرد که بلشویکها باید از اهداف بلندپروازانه انقلاب اکتبر عقب‌نشینی کنند. مطالعه مقالات او در بستر بیماری میان سالهای ۱۹۲۲ تا ۱۹۲۴ و وصیت‌نامه او از این جهت بسزا دارد.

که نویسنده در کدام‌سوی انقلاب اکتبر قرار داشته است. یا طرفداری پرشور و یا کینه‌توزی عمیق.

مورخین شوروی پژوهش‌های زیادی درباره سال ۱۹۱۷ انجام داده‌اند. بسیاری از این مطالعات، بویژه آنهایی که در سالهای آزادی نسبی ۱۹۲۰ و دوران خروش‌چف نوشته شده‌اند گنجینه‌ای از اطلاعات روشن‌گر هستند، که از آرشیوهای دست نخورده گرفته شده‌اند. اما الزامات غالب بر نویسندگان شوروی به لحاظ هم خوانی مطالعات آنها با تفسیر تاریخی رسمی که ملاحظات سیاسی معاصر نفوذی گسترده بر آن دارد، ارزش عمومی این مطالعات را محدود می‌کند.

در خارج از اتحاد شوروی تک‌نگاری‌هایی^۱ درباره جوانب مهم انقلاب اکتبر در سالهای اخیر منتشر شده‌اند: از جمله مهمترین این آثار می‌توان از کتابهای Ronaeed G. Suny, William G. Rosenberg, Oliver H. Radkey, Geroge Katkov, Marc Ferro و Rex Wade نام برد.^۱ با این وجود هنوز تاریخ قابل اطمینانی از دولت موقت یا اقتصاد روسیه در دوران انقلاب نداریم. درباره اثرات میلیونها سرباز بی‌باز از جنگ بر جو سیاسی ۱۹۱۷ روسیه یا درباره حوادث انقلابی ولایات و نقش دهقانان و طبقه کارگر در حال رشد روسیه در جریان انقلاب آگاهی‌چندانی نداریم. در واقع هنوز هم تنها پژوهش انجام شده در غرب که بر موضوعاتی وسیع پرتو می‌افکند و مبتنی بر مطالعه عمیق منابع دست اول دارد، جلد اول کتاب دو جلدی William Henry Chamberlin بنام «انقلاب روسیه ۱۹۲۱ - ۱۹۱۷» (The Russian Revolution 1917-1921) است.^۲ این کتاب که در زمان خود ارزشی یگانه داشت و هنوز هم آن اعتبار را دارد، در اوائل سالهای ۱۹۳۰ نوشته شد که هنوز بخش عظیمی از منابع مربوط به درک و شناخت انقلاب بسادگی در دسترس پژوهشگران غرب نبود.

در این کتاب کوشش کرده‌ام به چند دلیل مربوط به هم توجه خود را معطوف به انقلاب شهر پتروگراد کنم^۳: پتروگراد بهر حال پایتخت بود، و در امپراطوری روسیه، با سنت دیرپای حکومت خودکامه و پر قدرت مرکزی، اوضاع سیاسی پتروگراد بخصوص کنترل نمادها و نهادهای قدرت ملی از اهمیتی عظیم در

مقدمه

درباره انقلاب اکتبر ۱۹۱۷ روسیه صدها کتاب نوشته شده است. آیا ضروری است باز هم کتاب دیگری نوشته شود؟ در سالهایی که برای تهیه این کتاب شروع به مطالعه کردم، بارها پرسش مذکور برایم مطرح شد.

علاقه من به مطالعه و نوشتن درباره انقلاب اکتبر از اهمیت تاریخی دورانساز و عظمت سرشتی این انقلاب سرچشمه می‌گیرد (سال ۱۹۱۷، در روسیه حزب ماوراء رادیکال^۱ بلشویک از حزبی گمنام، تبدیل به حزبی شد که رهبری بر انداختن دولت موقت غرب‌گرا و برقراری اولین نظام سیاسی کمونیستی ملی را به عهده گرفت. این حوادث طی ۸ ماهی اتفاق افتاد که به دنبال فروپاشی حکومت صدها ساله‌ی تزاری، سومین سال درگیری فاجعه‌انگیز روسیه، در جنگ نابودکننده اروپا نیز سپری شد) روسیه در آن زمان با جمعیت ۱۶۵ میلیون و مساحتی سه برابر ایالات متحده سومین کشور بزرگ جهان و وسیع‌تر از مجموع خاک چین و هند بود. دیر زمانی بود که فکر می‌کردم روایت‌های موجود این فصل تعیین کننده از تاریخ نوین روسیه (یا بواقع تاریخ جهان) حق مطلب را ادا نکرده‌اند.

انگیزه دیگر من در پژوهش و نوشتن درباره انقلاب ۱۹۱۷ نارسائی نوشته‌های موجود در پاسخ به بسیاری از پرسشهای کلیدی درباره انقلاب اکتبر، و مهمتر از همه ناتوانی این نوشته‌ها در پاسخ به این سوال بود که چرا سیر حوادث آنگونه پیش رفت. بسیاری از کتابهای موجود درباره انقلاب اکتبر خاطرات کسانی هستند که در آن شرکت داشته‌اند. این خاطرات گرچه اکثراً با ارزش و جالب‌اند اما ناگزیر نشان‌دهنده دیدی یک جانبه از انقلاب‌اند: بسته باین

فوریه و اکتبر ۱۹۱۷ به کاملترین و درست‌ترین شکل آن بوده است. در این روند کوشش کرده‌ام رابطه بین این دو وجه اصلی انقلاب و پیروزی نهایی بلشویکها را روشن کنم. پژوهشهای گسترده در این مورد مرا بر آن داشته تا بسیاری فرضیات بنیادین تاریخ نویسان شوروی و غرب را در مورد خصلت و منابع قدرت حزب بلشویک سال ۱۹۱۷ و اهمیت انقلاب اکتبر پتروگراد را، مورد سؤال قرار دهم. تاریخ نویسان اتحاد شوروی بر غیر قابل اجتناب بودن تاریخی، و نقش حزب انقلابی آهینن، برهبری لنین در تعیین نتایج انقلاب تأکید کرده‌اند؛ در حالیکه بسیاری از صاحب‌نظران غربی این انقلاب را یک حادثه تاریخی یا بیشتر نتیجه یک کودتای ماهرانه بدون حمایت قابل توجه توده‌ای ارزیابی می‌کنند.

مطالعه آرمانهای کارگران کارخانه‌ها، سربازان و ملوانان منعکس در مدارک موجود مرا به این نتیجه رساند که این آرزوها مطابقت چشمگیری با برنامه سیاسی، اقتصادی و اصلاحات اجتماعی بلشویکها داشت، چراکه سایر احزاب سیاسی در آن زمان بعلت درماندگی در کوشش کافی برای اصلاحات واقعی داخلی و پایان دادن فوری به شرکت روسیه در جنگ اعتبار خود را وسیعاً از دست داده بودند. در نتیجه اهداف بلشویکها، به علت درک آن از جانب توده‌های مردم از حمایت وسیع برخوردار شد.

حزب بلشویک، در پتروگراد ۱۹۱۷ شابهت چندانی با تصویری که در اکثر نوشته‌ها بصورت سازمانی متحد، استبدادگرا و توطئه‌گر، که توسط لنین کنترل می‌شد، ترسیم شده نداشت. حرکت حزب بسوی یک انقلاب سریع سوسیالیستی بی‌تردید از ولادیمیر ایلیچ لنین تأثیر می‌پذیرفت. لنین، فرزند یک بازرس مدارس که از نجبای دون پایه روس بود، در سال ۱۸۷۰ در شهر سیمبرسک متولد شد؛ حرفه‌اش وکالت دادگستری بود. در سال ۱۸۹۰ وارد جنبش سوسیال دموکراسی شد، او بزودی خود را متعهد به سازماندهی طبقه کارگر کرد و آن را به نیرویی برای رهبری سرنگونی استبداد تزاری تبدیل کرد. در ۱۹۰۳ تقریباً یک تنه موجب انشعاب حزب سوسیال دموکرات کارگران روسیه به بخش رادیکال بلشویک و میانه‌رو منشویک شد. این انشعاب عمده‌تاً بر سر ماهیت و اهداف حزب مارکسیست انقلابی روسیه بود. در شرایط سرکوب غالب آن زمان لنین در صدد بوجود آوردن سازمانی متحد، با رهبری متمرکز،

بعین مسیر انقلاب سراسر کشور برخوردار بود. بعلاوه پتروگراد نه تنها مرکز حکومت بود و جمعیت آن در اثر جنگ به ۲/۷ میلیون رسیده بود بلکه مهمترین مرکز صنعتی و تجاری کشور نیز بحساب می‌آمد. بدین دلیل با توجه به اطلاعات قابل دسترس درباره پتروگراد که بیش از شهرهای بزرگ دیگر روسیه در ۱۹۱۷ موجود است، تحلیل تحولات سیاسی، اجتماعی و اقتصادی آن، بینشی بغایت پرارزش درباره مسیر انقلاب مناطق شهری عمده روسیه بدست می‌دهد. از سوئی چون در ۱۹۱۷ ستاد ملی حزب بلشویک و مرکز فعالیت آن در پتروگراد بود، می‌توان فعالیت‌های حزب از بالا تا پایین و رابطه آن با توده‌های مردم را به بهترین شکل در این شهر مورد مطالعه قرار داد. اما به درستی می‌توان پرسید: مگر نه اینکه در نوشته‌های غرب پتروگراد تنها شهر روسیه است که درباره انقلاب اکتبر بیش از همه مورد توجه قرار گرفته؟ که این سؤال کاملاً درستی است. اما علی‌رغم آنکه این همه درباره سال ۱۹۱۷ بطور اعم و «پتروگراد سرخ» بطور اخص نوشته شده، هنوز شرح کامل و قابل اعتمادی از جریان انقلاب در آن شهر نداریم. دو کتاب: «قدرت‌گیری بلشویکها»^۱ نوشته Sergei Melgunov^۲ و «اکتبر سرخ»^۳ نوشته Robert Daniel^۴، گرچه مفیداند اما از آنجا که توجه اصلی کتاب اول معطوف به دوره بلافاصله قبل از انقلاب و کتاب دوم در مورد بعد از پرافتادن دولت موقت است، محتوایی محدود دارند. تحولات عمده تاستان و اوائل پائیز ۱۹۱۷ که برای درک واقعی جریانات اکتبر بسیار پراهمیت‌اند در این کتابها کمتر مورد توجه قرار گرفته‌اند. بعلاوه نحوه رفتار کارگران، سربازان و ملوانان پتروگراد و اثرات آن بر تحولات انقلاب از قلم افتاده است و حوادث ماه اکتبر به عنوان مبارزه‌ای سازمان نیافته بین دو رقیب بی‌اراده و بی‌عرضه یعنی دولت کرنسکی و رهبری حزب بلشویک نشان داده می‌شوند. اگر این کتاب در کمک به جبران کمبودهای تاریخ نویسی غرب موفق شود و خوانندگان را تشویق به نگرش به حوادث اکتبر با دیدی تازه کند، به اهداف خود رسیده است. هدف اصلی من نشان دادن واقعی تحولات «انقلاب از پایین» و بینش، فعالیت و موقعیت حزب بلشویک در پتروگراد در تمام سطوحش بین

1- The Bolshevik Seizure of Power

2- Red October

متشکل از انقلابیونی منضبط و پیکارگرا برآمد؛ این حزب با تشکل عمومی کارگری و بیشتر دموکراتیکی که منشویکها پیشنهاد می‌کردند تفاوت داشت. ۶ استدلال لنین در آن زمان این بود که تنها یک حزب حرفه‌ای قادر به انجام وظائف انقلابی و محافظت سوسیال دموکراسی از نابودی، چه توسط مقامات دولتی و چه توسط اصلاح‌طلبان خواهد بود.

لنین در ۱۹۰۵ طرح کلاسیک مارکسیستی انقلاب را به طرح دو مرحله‌ای تغییر داد. طرح اخیر، عموماً توسط سوسیال دموکراتهای روسی برای روسیه مناسب تشخیص داده می‌شد. پیشنهاد لنین این بود که پس از برانداختن استبداد تزاری، برقراری «دیکتاتوری دموکراتیک انقلابی کارگران و دهقانان» می‌تواند راه را برای انقلاب سوسیالیستی، بدون گذشتن از یک دوره طولانی حکومت لیبرالی و توسعه صنعتی سرمایه‌داری هموار کند.

با آغاز جنگ اول جهانی در تمام احزاب سوسیالیستی روسیه جریان‌های «دفاع طلب»^۲ ظاهر شدند. این جریان‌ها از شرکت روسیه در جنگ دفاع می‌کردند. در مقابل آنها جریان دیگری که به بخش «انترناسیونالیست» معروف شد، درگیری نظامی در اروپا را محکوم کرد و خواهان صلحی فوری بدون طرفه‌ای پیروز یا شکست خورده بود. لنین بار دیگر با محکوم کردن جنگ صف خود را از یاران سوسیالیست مشخص کرد و در عوض پیشنهاد کرد که سوسیال دموکراتها انقلاب اجتماعی در تمام کشورهای درگیر جنگ را شعار فوری خود قرار دهند. سپس نظریه جسورانه‌ای را مطرح کرد، که گرچه با سردی پذیرفته شد اما نشان می‌داد که با اوج‌گیری جنگ، نظام سرمایه‌داری به بالاترین مرحله «امپریالیستی» خود رسیده است و این مقارن با بحران اقتصاد جهانی است که لاجرم منجر به یک انقلاب سوسیالیستی در سطح جهانی خواهد شد.^۷

در آستانه سال ۱۹۱۷ در نتیجه گرایش سریع اوضاع اقتصادی بسوی وخامت، شکستهای وحشتناک نظامی، تلفات دهشتناک ارتش و بیکفایتی ویی تذبیری بی نظیر هیت حاکمه، رژیم تزاری در نظر تمام اقشار جامعه روس بی‌اعتبار و ورشکسته شده بود. در ۲۳ فوریه ۱۹۱۷ روز جهانی زن، در صف طولانی زنان خانه‌داری که در سرمای سخت منتظران ایستاده بودند، ناآرامی

آغاز شد، ناآرامی‌ای که به تظاهراتی عظیم باخواست برانداختن رژیم سلطنتی و پایان جنگ منجر گردید. یک هفته بعد تزار نیکلای دوم مجبور به رها کردن تاج و تخت خود شد.

لنین که بیش از یک دهه تبعیدی خارج از کشورش بود و در زوریخ سویس بسر می‌برد، بیشتر اطلاعاتش درباره انقلاب، در هفته‌های اول چکیده‌ای از مطالب روزنامه‌های محافظه‌کار اروپائی بود. این مشکل اما مانع از کوشش لنین در رهنمود دادن به یارانش در روسیه نمی‌شد. او با خواندن شرح تحولات روسیه در روزنامه‌هایی چون تایمز لندن، سریعاً باین نتیجه رسید که گرچه کارگران رهبری مبارزات ماه فوریه را بعهده داشته‌اند؛ اما بورژوازی برای تحکیم موقعیت سیاسی‌اش در پتروگراد از این اوضاع به نفع خود استفاده کرده است. باقضاوت از روی نوشته‌های لنین در ماه مارس می‌توان گفت که او هنوز پی نبرده بود که رهبران سوسیالیست پتروگراد تا چه اندازه در تشکیل دولت موقت با لیبرالها همکاری کرده بودند، و مردم، حداقل تا آن لحظه، تا چه اندازه به این تحولات تن داده بودند. لنین تصور می‌کرد که کارگران انقلابی روس با کمک‌ایشان در سرنگونی رژیم نیکلای دوم بطور غریزی مشاهده خواهند کرد که دولت بورژوازی نیز برای برآوردن میرم‌ترین خواسته‌های آنها قدمی فراتر از رژیم تزاری برنخواهد داشت. علاوه بر آن، به دنبال سه سال هولناک‌ترین جنگ تاریخ، که پایانی هم بر آن متصور نبود، لنین دلمشغول این فکر بود که کشورهای عمده اروپا در آستانه انقلاب سوسیالیستی بوده و قیام پرولتاریائی در روسیه بعنوان جرقه‌ای عمل خواهد کرد، و کارگران جان به لب رسیده و تشنه صلح را در همه جا به خیزش علیه دولت‌هایشان برخواید انگیزخت. به این دلیل لنین در رهنمودهای اولیه‌اش به رهبری حزب پتروگراد - که در «نامه‌هایی از دور» او موجود بودند - بر لزوم مسلح کردن و سازمان دادن توده‌ها برای فرارسیدن قویب‌الوقوع مرحله دوم انقلاب که هدفش برانداختن «حکومت سرمایه‌داران و زمینداران بزرگ» بود تأکید می‌ورزید.^۸

لنین هنگام بازگشت به پتروگراد در سوّم آوریل، علناً اعلام کرد که انقلاب فوریه مسائل بنیادی پرولتاریای روسیه را حل نکرده است و طبقه کارگر روسیه

نمی‌تواند در نیمه راه از حرکت باز ماند؛ این طبقه در اتحاد با توده‌های سربازان، انقلاب بورژوا دمکراتیک را به انقلاب پرولتاریائی سوسیالیستی تبدیل خواهد کرد.^۹

در سازمان بلشویکی پتروگراد، در سال ۱۹۱۷ رهبران متعددی وجود داشتند که نظراتشان بطور قابل ملاحظه‌ای بانظرات لنین متفاوت بود. بلشویکهای با نظرات متفاوتی با لنین تأثیری عمیق در تعیین سیاستهای حزب و کمک به پیروزی نهائی آن داشتند. از جمله بلشویکهای «راست» یا «میان‌رو» بودند که بطور پیگیر، تقریباً تمام فرضیات تئوریک و استراتژیک بنیانی لنین را رد می‌کردند. مشهورترین و بلیغ‌ترین سخنگوی اینان کامنف،^۱ ۳۴ ساله، متولد مسکو و عضو حزب بلشویک از سال ۱۹۰۳ بود.

کامنف این عقیده را که انقلاب بورژوا دمکراتیک روسیه به مرحله کمال رسیده قبول نمی‌کرد. کامنف اعتقاد داشت که طبقه کارگر روسیه بطور نسبی ضعیف است، اروپا در آستانه قیام نیست، با اطمینان باینکه نه دهقانان روس و نه بورژوازی خارج اجازه پیروزی سوسیالیسم در روسیه را نخواهند داد، از همان آغاز برگشت از تبعیدگاهش سبیری، به پتروگراد، در اواسط مارس ۱۹۱۷، طرفدار کنترل هوشیارانه سوسیالیستی دولت موقت بجای برانداختن آن بود. در ماههای بعد، با تعمیق بیشتر انقلاب روسیه، کامنف، طرفدار تشکیل حکومتی منحصرأ سوسیالیستی، متشکل از ائتلافی وسیع، از گروههای سوسیالیستی عمده گردید که قیومت اداره کشور را فقط تا برقراری یک جمهوری دمکراتیک توسط مجلس مؤسسان به عهده می‌گرفت.

در جنگ روسیه نیز کامنف خواهان پشتیبانی از آن تا انعقاد صلح بود. این موضع کامنف به موضع اکثر سوسیالیستهای میانه رو نزدیک‌تر بود تا به موضع لنین. در میان بلشویکهای پتروگراد سال ۱۹۱۷ رهبران پر شماری دیگری با افکار مستقل وجود داشتند که علیرغم موافقت با تئوری لنین در مورد امکان انقلاب سوسیالیستی در روسیه، اغلب بر سر موضوعات تاکتیکی با او به مخالفت برمی‌خاستند. برجسته‌ترین اینان تروتسکی^۲ افسانه‌ای بود که در آن موقع ۳۸ سال داشت. تروتسکی نخستین بار بعنوان رئیس بیباک شورای

پتروگراد انقلاب ۱۹۰۵ شهرت جهانی یافت و از اعتباری عظیم در میان توده‌های آن شهر برخوردار شد. او نویسنده‌ای درخشان و ناطقی مسحورکننده و خستگی‌ناپذیر بود، که بحق از بزرگترین سخنوران دوران معاصر شناخته شده است.

مسیر عمومی فعالیت بلشویکها در ۱۹۱۷ توسط کنفرانس سراسری هفتم حزب در ماه آوریل و کنگره ششم حزب بلشویک در اواخر ژوئیه و اوائل اوت تعیین شد. در فاصله بین چنین گردهمائیهای سراسری، سیاستهای حزب در درجه اول توسط رأی اکثریت کمیته مرکزی، که به شکلی دمکراتیک انتخاب می‌شد تعیین می‌گردید. در عین حال، بخاطر وجود شرایط آشفته، دائماً در حال نوسان و متغیر محلی حاکم بر روسیه‌ی سال ۱۹۱۷، کمیته مرکزی که در رأس سلسله مراتب تشکیلاتی بلشویکها قرار داشت، صرفاً نمی‌توانست کنترل عملکرد و رفتار سازمانهای عمده منطقه‌ای را در دست داشته باشد. کمیته مرکزی نیز در واقع جز در خطوط کلی و عمومی بندرت کوشش به چنین کاری می‌کرد. در پتروگراد، شاخه‌های کمکی پراهمیتی چون «کمیته پترزبورگ»^{۱۱}، که رهبری فعالیت حزب در پایتخت را داشت و «سازمان نظامی»^{۱۲} که مسئول هدایت فعالیتهای انقلابی میان سربازان بود، در تعیین تاکتیکها و فراخوانهایی که مناسب با شرایط محلی باشند نسبتاً آزاد بودند و هر موقع که لازم بود از اختیارات خود بشدت دفاع می‌کردند. فراتر از این، در ۱۹۱۷، برداشت قبل از دوره انقلاب لنین در مورد یک حزب کوچک، حرفه‌ای و مخفی کنار گذاشته شده و درهای حزب بطور کامل به روی هزاران عضو جدیدی باز شد که بدون تردید بر حزب اثر گذاشتند، حزب، دیگر هم بطور قابل توجهی پاسخگویی توده‌ها بود و هم درهایش به روی آنان باز بود.

این به معنی کم بها دادن به اهمیت لنین در سیر تحول انقلاب نیست. برای من تقریباً همان اندازه مشکل است که پیروزی بلشویکها را بدون لنین تصور کنم، که برای تمام نویسندگان تاریخ انقلاب قبل از من بوده است. با وجود اینکه در ۱۹۱۷ بحثهای زنده و تبادل نظرهای جانبداری در درون سازمانهای حزب بلشویک وجود داشت، بلشویکها بدون تردید در میان رقبای عمده مدعی قدرت، از همه متحدتر بودند. تردیدی نیست که این اتحاد و تشکیل، عامل کلیدی مؤثر بودن آنها را تشکیل می‌داد. با این وجود، پژوهشهایم نشان

1- Lev Kamenev

2- Lev Trotsky

رهبری ادامه‌ی جنگ بدست آورده بود. وزیر دارائی، غول سرمایه‌داری خود ساخته‌ای بود بنام میخائیل ترشچنکو^۱. وزیر دادگستری جدید الکساندر کرسنکی^۲ وکیل مدافعی پرطمطراق در محاکمات سیاسی پرسروصدا و بعنوان نمایندهٔ چیگرا و حراف دوما^۳ سوم و چهارم اسم و رسمی بدست آورده بود. جان هارولد سنودگراس^۴ سرکنسول قدیمی ایالات متحده در سن پترزبورگ هنگامیکه در نیویورک تایمز یکشنبه ۲۵ مارس ۱۹۱۷ ارزیابی خود از دولت جدید را بیان داشت، بدون تردید عقیده بسیاری از ناظران آن زمان را منعکس می‌کرد.

او به خبرنگار روزنامه می‌گوید: «مردم روسیه در هیچ جای این کشور نمی‌توانستند افرادی شایسته‌تر برای بیرون آوردنشان از ظلمات استبداد پیدا کنند... لووف و همکارانش برای روسیه همان نقشی را دارند که جرج واشنگتن و یارانش در موقع استقلال آمریکا برای آن کشور داشتند».

مسلم است که بسیاری از دوستان روسیه در خارج معتقد بودند که چون وزاری جدید توسط دوما^۴ (نسخه رنگ باخته‌ای از پارلمان نوع غربی در زمان تزار، و پس از انقلاب ۱۹۰۵ تشکیل شده بود) برگزیده شده‌اند می‌توانند نماینده تمام مردم باشند. که این فرضیه آنچنان هم درست نبود. دوما^۴ چهارم که هنوز در سال ۱۹۱۷ برپا بود، در سال ۱۹۱۲ انتخاب شده بود که طبق قانون، اکثریت مردم از حق رأی دادن محروم بودند.

در خلال روزهای انقلاب فوریه، در پتروگراد، نهاد «شورای نمایندگان کارگران و سربازان»^۵ بوجود آمد. این شورا الگوی ارگانهای خودبخود و برخاسته از سوی مردم بود که به مدتی کوتاه، حین انقلاب ۱۹۰۵ بحیات خود ادامه دادند. در بهار و تابستان ۱۹۱۷ شوراهای در محلات (حوزه‌های) پتروگراد برپا شد و بطور همزمان نهادهای دمکراسی توده‌ای، و از پائین در شهرها، شهرکها و قصبات سراسر روسیه بوجود آمد. در ماه مه کنگره سراسری شوراهای دهقانان پتروگراد آغاز بکار کرد؛ در ماه ژوئن نمایندگان شوراهای کارگران و سربازان برای

می‌دهد که قابلیت انعطاف نسبی حزب و همچنین توجه و واکنش آن به حالت روحی توده‌های مردم، حداقل به همان اندازه در پیروزی نهائی حزب تأثیر داشته است که انضباط انقلابی، وحدت تشکیلاتی و یا تبعیت از لنین.

باید اضافه کنم که هنگام تلاشم در تجسم مجدد حوادثی که موضوع این کتاب را تشکیل می‌دهند. سعی کرده‌ام که حقایق، راوی داستان باشند. خواننده باید قضاوت کند که نتیجه‌گیریهای من واقعیت دارند یا خیر.

هنگامیکه لنین در آوریل ۱۹۱۷ به پتروگراد بازگشت و ندای انقلاب سریع اجتماعی را سر داد بلشویکها همانند سوسیالیستهای میانه‌رو به این دعوت پیکار جویانه او پاسخ مثبت ندادند. در این زمان هنوز نخستین هفته‌های پرشور و شوق پس از انقلاب فوریه سپری می‌شد. دولت لیبرال - دمکرات و میهن پرست موقت که قرار بود تاتشکیل مجلس مؤسسانی که با رأی عمومی و به منظور برقراری یک نظام سیاسی دائمی حکومت کند به ظاهر از برکات و خیرخواهی تقریباً همه برخوردار بود. این دولت با استعدادترین و سرشناس‌ترین شخصیت‌های جنبش لیبرالی روسیه را در بر می‌گرفت.

نخست‌وزیر جدید، پرنس لووف^۱ یکی از رهبران پیشرو و خیلی محترم زمستو^۲ (زمستوها نهادهائی با اختیارات محدود خودگردانی محلی که در سال ۱۸۶۴ بوجود آمده بودند) بود.

وزیر امور خارجه و فرد مسلط دولت پاول میلیوکف^۳، استاد تاریخ و سخنگوی اول حزب کادت بود. (حزب دمکراتهای مشروطه طلب^۴ حزب اصلی لیبرال در روسیه بود) همراه با میلیوکف، دیگر شخصیت‌های حزب کادت، از جمله نیکولای نکراسف^۵، اندرئی شینگارف^۶ و الکساندر مانوئیلیف^۷ بترتیب وزرای ترابری، کشاورزی و آموزش در کابینه شرکت داشتند. وزارت جنگ بانقش کلیدی آن بدست سرمایه‌دار صنعتی قدرتمند و بنیان‌گذار حزب لیبرال - دست راستی اکتبريست یعنی الکساندر گوچکف^۸ سپرده شده بود. گوچکف که رئیس کمیته مرکزی صنایع جنگی بود تا آن زمان تجربیات فراوانی در کمک به

1- Price Georgijlov

2- Zemstvo

3- Pavel Miliukov

4- Constitutional Democrats

5- Nikolai Nekrasov

6- Andrei Shingarev

7- Alexander Manuilov

8- Alexander Guchkov

1- Mikhail Trerhchenko

2- Alexander Kerensky

3- John Harold Snodgrass

4- Duma

5 - Soviet (Council) of Workers and Soldiers Deputies.

شرکت روسیه در جنگ نیز پشتیبانی می‌کرد این اوضاع برای سرخوردگی کافی نبود، چرا که نفوذ بلشویکهای میانه‌رو به رهبری کامنف، روحیه شدید سازش طلبی با دولت و حمایت از آشتی بامنشویکها را در درون حزب لنین نیز بوجود آورده بود.

لنین به منظور تطبیق اهداف خود با اوضاع و ملموس کردن این اهداف برای اکثریت اعضای حزب بلشویک تغییراتی ظریف در نظرات خود داد. او در عین تقلیل اهداف فوری خود و دادن امتیازات به میانه‌روها، هسته اصلی برنامه رادیکال خود را با تاکتیکی انعطاف‌پذیر حفظ کرد. در مورد امکان بوجود آوردن یک حزب سوسیال دمکرات واحد، لنین بر موضع قبلی خود پای فشرد. استدلال او این بود که وحدت با منشویکها، حزب بلشویک را به طرفداری از شرکت روسیه در جنگ آلوده می‌کند و توانائی آن را در رهبری مبارزه انقلاب جهانی از میان می‌برد. لنین یا صدای بلند و قاطع اعلام کرد که اگر یارانش بر وحدت مجدد با منشویکها اصرار ورزند و یا از مخالفت فعال با شرکت روسیه در جنگ خودداری کنند، به تنهایی پراه خود ادامه خواهد داد. بحثهای وحدت بین منشویکها و بلشویکها تقریباً فقط با دخالت لنین، سریعاً خاتمه یافت. ۱۴ اما در میان بلشویکها گرایش قوی به همکاری سیاسی با دیگری گروههای سوسیالیست در سراسر سال ۱۹۱۷، ادامه یافت.

لنین تحلیل تئوریک خود از انقلاب را تغییر نداد. او در جمع‌بندی نظراتش که در روزنامه اصلی حزب، پراودا، بنام «تضامین آوریل» در ۷ آوریل بچاپ رسید، روسیه را، در وضعیتی انتقالی بین اولین مرحله انقلاب «بورژوا - دمکراتیک» و دومین مرحله «سوسیالیستی» معین کرد. او همچنین تأکید می‌کرد از دولت موقت به هیچ روی نباید حمایت کرد و هدف حزب انتقال قدرت بدست شوراهاست. اما پیام لنین دیگر فراخوان فوری به مسلح شدن نبود. لنین استدلال می‌کرد که تا هنگامیکه توده‌ها هنوز به بورژوازی اعتماد داشته باشند، وظیفه اولیه حزب افشاء دغلکاری دولت موقت و اشتباهات رهبری شوراهای خواهد بود. حزب باید صبورانه توده‌ها را قانع کند که دولت موقت، صلح برایشان نخواهد آورد و شوراهای تنها شکل واقعاً انقلابی حکومت‌اند. ۱۵

لنین هم به خاطر این تغییرات در نظراتش و هم بدلیل فعالیت تبلیغی پرتوانش، توانست به سرعت بخش قابل توجهی از رهبران بلشویک را به سوی

اولین کنگره سراسری خود در پایتخت گردهم آمدند. این مجامع ملی «کمیته‌های دائمی اجرائی سراسری روسیه»^۱ یعنی «کمیته اجرائی مرکزی کنگره سراسری شوراهای کارگران و سربازان»^۲ و کمیته اجرائی کنگره سراسری شورای نمایندگان دهقانان^۳ را به وجود آوردند. این ارگانها در مجموع، هم از نظر تعداد نمایندگان و هم از نظر وفاداری کارگران کارخانجات، دهقانان و بخصوص سربازان به وجهی بهتر از دوما مردم را نمایندگی کردند و به طور بالقوه نیز قدرت بیشتری از دولت موقت داشتند.

ارگانهای مرکزی شوراهای سراسری تا پائیز ۱۹۱۷ زیر تسلط رهبران احزاب سوسیالیستی میانه‌رو منشویک و حزب سوسیالیست انقلابی (SR) بودند. رهبران فوق خود را با تظاهر به قیومت انقلاب راضی نگهداشته و هیچ علاقهای به چالش بادولت موقت بعنوان عالیترین مرجع سیاسی قانونی از خود نشان نمی‌دادند. این مسئله حداقل تا حد زیادی برخاسته از دیدگاههای سیاسی آنان بود. منشویکها بر این فرضیه ارتدکس مارکسیستی پای‌بند مانده بودند که «انقلاب بورژوائی»، که به ظاهر برافتادن استبداد تزاری نمایانگر آن بود، الزاماً می‌باید دوره‌ای نامحدود از حکومت بورژوا دمکراتیک بدنال خود داشته باشد. اس - ارهای کمیته اجرائی نیز، گرچه از نظر ایدئولوژیک مانعی برسر راه قدرت‌گیری خود نمی‌دیدند، اما با این طرزفکر که همکاری با فرماندهان نظامی و سرمایه‌داران صنعتی و تجاری برای بقاء روسیه در جنگ و بعنوان ستونی علیه ضدانقلاب مطلقاً لازم است، با اکثریت منشویکها شریک بودند.

بدین ترتیب لنین هنگام بازگشت به روسیه در آوریل با اوضاعی روبرو شد که بطور نا امیدکننده‌ای متفاوت با پیش‌بینی‌هایش بود. نفوذ بلشویکها در میان کارگران و سربازان نسبتاً ضعیف بود. منشویکها و اس - ارها در شوراهای اکثریت راداشتند؛ شوراهائی که لنین بعنوان نهادهای جنبینی حکومت کارگری به‌حسابشان می‌آورد. شوراهای زیر مدیریت سوسیالیستهای میانه‌رو از دولت موقت حمایت می‌کردند و تا زمان دستیابی به یک صلح، از طریق مذاکره از ادامه

1- All Russian Executive Committees

2- Central Executive Committee of the All Russian Congress of Soviets of Workers and soldiers deputies

3- Executive Committee of the All Russian Congress of Peasants' Deputies.

خود جلب کند. این پیروزی مقدماتی لنین هم در جریانات «کمیته پتروگراد» حزب در ماه آوریل و هم در نتایج اولین کنفرانس شهری بلشویکهای پتروگراد که لنین اولین پیروزیهای خود بر جناح راست را در آن نصیب خود کرد منعکس اند. کنفرانس اخیر که از ۱۴ تا ۲۲ آوریل بود قطعنامه تعیین کننده‌ای را با ۳۷ رأی موافق و ۳ رأی مخالف به تصویب رساند در آن قطعنامه که توسط لنین نوشته شده بود دولت موقت محکوم شده و مردم به انتقال نهائی قدرت به شوراها دعوت می‌شدند. ۱۶

در کنفرانس سراسری حزب بلشویک که در ۲۴ آوریل، در پتروگراد گشایش یافت، لنین پیروزی‌های دیگری بدست آورد. قطعنامه کنفرانس درباره جنگ، نظر لنین را در محکومیت قاطع جنگ و شرکت روسیه در آن را منعکس می‌کرد. کنفرانس در قطعنامه‌اش در مورد حکومت، دولت موقت را بعنوان آلت دست بورژوازی و متحد ضدانقلاب، محکوم و پیشنهاد می‌کرد که طبقه کارگر برای دفاع از خود باید متشکل شده و مسلح شود. ۱۷

با وجود این در کنفرانس آوریل، گروه کامنف، با صدائی رسا و به مدتی طولانی در دفاع از مواضع خود بحث و جدل کردند، که نتایج این فعالیتها ناچیز هم نبود. نفوذ میان‌روها اما، از آنجا معلوم می‌شود که ۵ نفر از آنها به عضویت کمیته مرکزی ۹ نفره حزب انتخاب شدند و بدین ترتیب مشی اعتدالی کمیته مرکزی از اواخر آوریل تا اواخر ژوئیه را تضمین کردند. نقطه نظرات میان‌روها در قطعنامه‌های عمده کنفرانس نیز منعکس بود. ۱۹

علاوه بر آن، تا حدودی بدلیل نفوذ میان‌روها، بحث کاملی درباره بعضی مسائل بنیانی تئوریک، که زیربنای برنامه لنین را تشکیل می‌داد و از همه مهمتر، برداشت او از امپریالیسم بعنوان بالاترین مرحله سرمایه‌داری به تعویق افتاد. ۲۰ قطعنامه‌های کنفرانس آوریل، در مجموع، حزب را به طوری مبهم بسوی انقلاب سوسیالیستی رهنمود می‌داد. اما سؤالات تعیین کننده «چگونه؟» و «چه موقع؟» بی جواب ماندند. درحالیکه هدف نهائی انتقال قدرت به شوراها بطور ضمنی در چند قطعنامه مطرح شده بود. اما در آن موقع حزب می‌بایست نیروی خود را بر «وظیفه دراز مدت بالابردن آگاهی طبقاتی پرولتاریا» «بسیج آنان به مخالفت با سیاستهای متزلزل خرده بورژوازی» و «افزایش و تحکیم نیروی بلشویکها در شوراها» متمرکز می‌کرد.

نظر غالب میان رهبران بلشویک، که برای کنفرانس آوریل از سراسر کشور گردهم آمده بودند این بود که وظایف فوق یکشنبه قابل انجام نیستند. اما در چند هفته متعاقب این کنفرانس پشتیبانی از محکومیت دولت موقت و انتقال قدرت به شوراها با سرعتی شگفت‌آور، در میان کارگران، سربازان و ملوانان پایتخت گسترش یافت. این واقعیت بخشاً بدلیل فروریختن توهم مردم در سطحی وسیع نسبت به نتایج انقلاب فوریه بود. شرایط اقتصادی روبه وخامت در درجه اول موجب برانگیختن قیام شده بود. جنگ موجب کمبود شدید مسکن، غذا، لباس، سوخت و مواد اولیه در پتروگراد شده بود. بخشی از این کمبودها در اثر توقف ورود اجناس خارجی مانند ذغال از انگلیس و کتان ارزان از ایالات متحده بود. اما اکثر این کمبودها نتیجه مشکلات حمل و نقل و توزیع داخلی بود. شبکه حمل و نقل آبی و راه آهن قادر به رفع احتیاجات نظامی و غیرنظامی کشور نبود. در مورد غله، دهقانان که متوجه شده بودند به دست آوردن کالاهای صنعتی غیرممکن است، از دادن غله خود در مقابل پول کاغذی که به سرعت ارزش خود را از دست می‌داد، امتناع می‌کردند. با افزایش کمبود کالاها، شکاف بین سطح دستمزدها و هزینه در حال افزایش زندگی عمیق‌تر گردید. حدود ۳۹۰/۱۰۰۰ کارگر صنعتی پتروگراد که یک سوم از آنان زن بودند، بیش از هر بخش دیگر جامعه از این توهم سرسام‌آور ضربه خوردند. علیرغم افزایش اسمی دستمزدها از آغاز جنگ تا اوایل سال ۱۹۱۷ (تا ۲۶۰ درصد) مزدهای واقعی، بیشتر بعلت افزایش شدید قیمت کالاهای مصرفی، به حدود یک سوم میزان قبل از جنگ کاهش یافت. ۲۱

انقلاب فوریه مشکلات را کاهش نداد؛ بر عکس، سردرگمی اداری در ماههای مارس و آوریل افزایش یافت و این مسئله افزون بر خرابی فزاینده و مسائل حمل و نقل منجر به شدت گیری وخامت عرضه کالاها شد. تشدید کمبود مواد اولیه و سوخت، صاحبان کارخانجات را مجبور به کاهش باز هم بیشتر تولید کرد و این امر نیز موجب افزایش عظیم تعداد کارگران اخراجی را بدنبال داشت. همزمان با این مشکلات تحویل مواد غذایی نیز کاهش یافت. کوششهای دولت در جیره‌بندی و برقراری یک نظام قیمت گذاری مؤثر بر روی مواد غذایی، نتوانست مشکلاتی را که در اثر این کمبودها بوجود آمده بود برطرف کند. در بهار ۱۹۱۷ کارگران تعدادی از کارخانه‌ها، اضافه دستمزد قابل

توجهی دریافت کردند، اما افزایش سرسام‌آور قیمت‌ها این اضافه دستمزدها را به سرعت خنثی کرد، به طوری که در اوائل تابستان وضع کارگران پتروگراد از نظر اقتصادی کمی بهتر از ماه فوریه بود.^{۲۲}

نتایج انقلاب فوریه برای سربازان پادگان پتروگراد که در اثر جنگ تعدادشان از ۲۱۵/۰۰۰ به ۳۰۰/۰۰۰ نفر افزایش یافته بود و هم چنین برای ۳۰/۰۰۰ ملوانان ناوگان کرونشات نیز بهمان اندازه نا امیدکننده بود. در زمان صلح، واحدهای گارد، که ستون فقرات پادگان راتشکیل می‌داد، منحصرأ از میان دهقانان انتخاب می‌شدند و تعلیمات مخصوص می‌دیدند. این هسته اصلی و سنتی ارتش در نبردهای سالهای ۱۹۱۴ تا ۱۹۱۶ در میدانهای جنگ پروس شرقی و گالیسی تارومار شده بود در نتیجه در سال ۱۹۱۷، بیشتر سربازان مستقر در پتروگراد و اطراف آن و از جمله افراد واحدهای گارد، از سربازان بی‌تجربه و تازه سربازگیری شده‌ای تشکیل شده بودند که هنوز اکثراً زمینه دهقانی داشتند. این سربازان با انضباط نظامی بیگانه و بیشترشان طعم خدمت در جبهه را چشیده بودند. لحظه تعیین‌کننده تاریخی در انقلاب فوریه زمانی بود که واحدهای پادگان پتروگراد یکی پس از دیگری به مردم انقلابی شهر پیوستند.

پس از فروپاشی حکومت تزاری، سربازان و ملوانان، افسرانی را که علناً مخالف انقلاب بودند و به سخت‌گیری و شدت عمل معروف بودند از کار برکنار کردند. نیروهای مستقر پادگان از همان ابتدا از تغییرات انجام‌شده در نیروهای مسلح در اثر انقلاب استقبال کرده بودند. از جمله مهمترین این تغییرات ایجاد کمیته‌های منتخب دمکراتیک نیروهای زمینی و دریائی با اختیارات اداری وسیع - گرچه تا حدی مبهم - در تمام واحدهای ارتش بود، (ایجاد چنین کمیته‌های دمکراتیکی ابتدا توسط شورای پتروگراد و در فرمان معروف «شماره ۱»^{۲۳} صادره در اول مارس ۱۹۱۷ برسمیت شناخته شده بود). سربازان داوطلب با بدگمانی مواظب هر نوع برگشت به وضع سابق و منتظر صلحی دو جانبه بودند و اطمینان داشتند شورای پتروگراد بآن دست خواهد یافت. اعلامیه‌های وطن پرستانه دولت موقت و توجه بیش از حد آن به جلوگیری از پیشروی انقلاب و بهبود تدارکات نظامی، برای ارتشیان به طور قابل درکی ناراحت‌کننده بود.^{۲۴} به دلایل فوق اواخر بهار ۱۹۱۷ شمار هر چه فزاینده‌تری از کارگران، سربازان و

ملوانان پتروگراد، دولت موقت را نماینده طبقات ثروتمند که مخالف تغییرات عمیق سیاسی و بی‌علاقه به منافع مردم معمولی است تلقی می‌کردند. از سوی دیگر شوراها از نظر آنان و در مقایسه با دولت به گونه‌ای فزاینده نهادهایی واقعاً دمکراتیک و خودگردان و توده‌ای بودند. جدائی میان اهداف دولت از یکسو و آرمانها و خواسته‌های توده‌های مردم پتروگراد از سوی دیگر ابتدا در روزهای ۲۱ و ۲۲ آوریل، زمانی آشکار شد که هزاران کارگر، سرباز و ملوان با شعارهایی چون «مرگ بر میلیوکف» «مرگ بر سیاست الحاق» و حتی «مرگ بر دولت موقت» به خیابانها آمده و به تصمیم آشکار میلیوکف در ادامه جنگ تا پایانی پیروزمند اعتراض کردند. اهمیت مسئله در آن است که توده‌های تظاهرکننده پس از نادیده گرفتن آشکار دستور دولت مبنی بر پراکنده شدن، فقط به خواست شورا به این تظاهرات پایان دادند.^{۲۵}

به دنبال بحران ماه آوریل دو وزیر، میلیوکف، گوچکف، که بیش از همه مسئول سیاستهای منفور خارجی و نظامی بودند از کابینه استعفا دادند. در جریان این نخستین تکان سیاسی بعد از انقلاب فوریه، چند نفر از رهبران اصلی سوسیالیست میانه‌رو در شورای پتروگراد راضی به قبول مقام وزارت شدند. ایراکلی تسرتلی^۱ امشویک اهل گرجستان قبل از دستگیری، زندانی شدن و تبعید به سبیری، سخنگوی پرهیجان فراکسیون سوسیال دمکراتها در دومای دوم بود. او که تقریباً در تمام طول سال ۱۹۱۷ مهمترین مقام مسئول شورا بود به وزارت پست و تلگراف برگزیده شد. (تسرتلی رهبر بنام بلوک اس آر - منشویک و مبتکر بسیاری از سیاستهای آنها در شورا بود). رهبر و نظریه پرداز اصلی اس آرها یعنی ویکتور چرنف^۲ وزیر کشاورزی شد. میخائیل سکولف^۳ یکی از یاران نزدیک تسرتلی وزیر کار گردید. الکسی پشخنف^۴ بینانگذار و رهبر حزب سوسیالیستهای مردمی^۵ به وزارت اغذیه و آذوقه منصوب گردید. یکی دیگر از اعضا اس آر - بنام پاول پرورزوف^۶ وزارت دادگستری را به عهده گرفت و کونسکی وزارت جنگ و دریاداری را به دست گرفت.

1- Iraklii Tsereteli
3- Mikhail Skobelev
5- Popular Socialists

2- Victor Chernov
4- A. Oeshekhnov
6- Pavel Pereverzev

اما این جایگاهی افراد تغییری اساسی در سیاستهای کلی دولت به وجود نیاورد. هیئت دولت اکنون از دویبخش لیبرالها و سوسیالیستهای میانه‌رو تشکیل می‌شد. لیبرالها مصمم به جلوگیری از هر نوع اصلاح جدی تا اجلاس مجلس مؤسسان بودند و به طور هم‌زمان هدفشان منحصراً تحکیم قدرت دولتی و تقویت قدرت جنگی ارتش به منظور ادامه جنگ تا پیروزی کامل بود. سوسیالیستهای میانه‌رو نگران پاسخگویی به خواستهای مردم برای اصلاحات فوری بودند و امید داشتند رهبری پایان سریع جنگ را بر پایه عدم الحاق و پرداخت غرامت بدست گیرند. در نتیجه اولین ائتلاف که در اوایل ماه مه بوجود آمد بطور بالقوه حتی از دولت قبلی نیز توان کمتری در رویارویی با مسائل حاد ملی را داشت. دولت در حالیکه قادر به دستیابی به یک توافق بر سر مسائل داخلی نبود. در قلمرو سیاست خارجی تصمیم گرفت بطور همزمان، آمادگی جنگی نیروهای مسلح را جهت تدارک برای یک پورش تابستانی ارتقاء داده و مذاکرات برای رسیدن به صلحی مورد توافق طرفین را تشویق کند.

سوسیالیستهای میانه‌رو با ورود در اولین دولت ائتلافی، در اذهان مردم شریک مسئولیت نارسائیهای دولت موقت شدند. در میان گروههای سیاسی عمده روسیه، فقط بلشویکها بودند که حاضر به همکاری با دولت نشده و آزادی خود را برای سازماندهی مخالفت با آن حفظ کرده بودند. حزب از این مزیت به بهترین وجه استفاده کرد.

بلشویکها تا آستانه جنگ اول جهانی، در جذب کارگران صنعتی پتروگراد هوادار منشویکها موفقیت‌های زیادی به دست آورده بودند. ۲۶ درصد جنگ هنگامی که هزاران کارگر باتجربه به جبهه فرستاده شدند، و تشکیلات حزب در پتروگراد بعنت دستگیری‌ها بشدت ضربه خورده بود، بخش عمده این موفقیت از بین رفت. حزب بلشویک به فاصله کوتاهی پس از انقلاب فوریه از طریق فعالیت در نهادهائی چون سازمان نظامی بلشویکی، کمیته‌های حزبی محلات، شوراهای منطقه‌ای، اتحادیه‌های کارگری، کمیته‌های کارخانه‌ها^{۲۷} و دیگر سازمانهای غیرحزبی به تقویت نفوذ خود میان ارتشیان و کارگران کارخانه‌ها پرداختند. بلشویکها چه در تجمعات سیاسی پایان‌ناپذیر شورای پتروگراد و چه

در صفحات نشریات پر تیراژ حزب، پروادا، سولد اتسکایا پروادا و رابوت نیتسا^{۲۸} به تشریح و تبلیغ برنامه خود پرداخته و میرم‌ترین خواستها و آرمانهای مردم را متجلی کردند. ندای بلشویکها به سربازان روستائی پادگان‌ها چنین بود: اگر نمی‌خواهید در جبهه کشته شوید، اگر نمی‌خواهید مقررات زمان تزار دوباره برقرار شوند، اگر خواهان زندگی بهتر و تقسیم زمین هستید، می‌باید قدرت به شوراها داده شود. بلشویکها خواهان نظارت کامل شوراها بر تمام مراحل اقتصاد، افزایش دستمزدها، هشت ساعت کار روزانه، نظارت کارگران در کارخانه‌ها و پایان توژم بودند، و اینها همه از خواستهای میرم کارگران بودند. بلشویکها «سرمایه‌داران و زمینداران آزمند» را مسئول مشکلات حل‌ناشده جامعه دانسته و امکان برگشت شیخ زشت ضدانقلاب را، در صورت عدم انتقال قدرت به شوراها مطرح کردند. نتیجه این کوششها به سرعت آشکار شد. در ماه فوریه فقط دو هزار بلشویک در پتروگراد بود. در آستانه افتتاح کنفرانس حزب شمار اعضاء حزب به ۱۶ هزار و در آخر ژوئن به ۳۲ هزار رسید، که در این میان ۲ هزار سرباز پادگان به سازمان نظامی حزب و ۴ هزار سرباز به «باشگاه پروادا» که یک کلوپ «غیر حزبی» برای پرسنل ارتشی و زیر مدیریت «سازمان نظامی» بود، پیوستند^{۲۹}. (نفوذ حزب بخصوص در میان چند واحد نظامی نیرومند مستقر در مناطق کارگرنشین پایتخت و کروتشتات زیاد بود، و این شورا بود که در اواسط ماه مه قطعنامه‌ای در ردّ مشروعیت دولت موقت به تصویب رساند).

بدین ترتیب در اواخر بهار در پتروگراد، تعداد عظیمی از کارگران، سربازان و ملوانان طرفدار بلشویک که کاسه صبرشان لبریز شده بود از یک‌سو و دولت موقت و سوسیالیستهای میانه‌رو شوراها از سوی دیگر، در مقابل هم آماده رویارویی شدند. گروه اول خواستار انتقال قدرت به شوراها بود، در حالیکه گروه دوم تأکید داشت که دست‌زدن به چنین کاری فاجعه خواهد بود. نقطه بحرانی این اوضاع زمانی آشکار شد که سازمان نظامی بلشویکی، به تشویق اعضاء تازه وارد و پرشور خود پیشنهاد سازماندهی تظاهرات توده‌ای ضد جنگ و ضد دولتی هم‌زمان با اجلاس اولین کنگره سراسری شوراهای نمایندگان کارگران و سربازان را داد. (این کنگره از سوژم تا بیست و چهارم ژوئن در پتروگراد برگزار شد) کمیته

مرکزی حزب این پیشنهاد را پذیرفت و زمان این تظاهرات را ۱۰ ژوئن تعیین کرد. پیشنهاد فوق مورد استقبال عموم قرار گرفت. از آنجا که محتوای اصلی این تظاهرات مخالفت با یورش جدید علیه آلمان و اطریش، و دعوت به انتقال قدرت نه به حزب بلشویک بلکه به شوراهای زیر نفوذ اس. آرها و منشویکها بود، حتی طرفداران سوسیالیستهای میانه رو نیز به چنین حرکتی تمایل نشان دادند. ۳۰

کنگره شوراه که تازه قطننامه حمایت از دولت و همکاری همه جانبه با آن را به تصویب رسانده بود، چنین تظاهراتی را مغایر با سیاستهای خود دانسته - که واقعاً هم چنین بود - و آن را تهدیدی آشکار نسبت به دولت ائتلافی تلقی کرد. در نهم ژوئن نمایندگان کنگره تصمیم گرفتند که تمام اقدامات لازم برای جلوگیری از این تظاهرات را بکنند. انجام تظاهرات به مدت سه روز ممنوع اعلام شد و نمایندگان کنگره به تمام مناطق کارگری و سربازخانه‌ها فرستاده شدند، همچنین حداکثر فشار بر رهبران بلشویک اعمال شد، تا در اجرای این برنامه تجدید نظر کنند. در آخرین ساعات، کمیته مرکزی حزب بخشاً بدلیل این مخالفت برنامه تظاهرات را متوقف کرد.

نارضایتی کارگران و سربازان پتروگراد نسبت به این موضع کنگره از حادثه‌ای که مدتی کوتاه پس از آن اتفاق افتاد آشکار شد. در روز ۱۲ ژوئن کنگره شوراهای با آگاهی از ناآرامی کارگران و سربازان و با توجه به اینکه آنان همان اندازه که به دعوت بلشویکها پاسخگو هستند. به دعوت سوسیالیستهای میانه رو نیز پاسخگو خواهند بود، روز ۱۸ ژوئن را برای برگزاری تظاهرات توده‌ای تعیین کرد. هدف از این تظاهرات نشان دادن مصالحه با بلشویکها و استفاده از آن برای تبدیل ناآرامی عمومی به حمایت از سیاستهای کنگره بود. گرچه منشویکها و اس - آرها به منظور تضمین موفقیت این راهپیمایی بشدت فعال شدند، اما برنامه آنها نتیجه معکوس داد. در روز مقرر رهبران سوسیالیست میانه رو شورا شاهد ستونهای طولانی از کارگران و سربازان بودند که تقریباً تمام کارخانجات و واحدهای نظامی را نمایندگی می‌کردند. جمعیتی بیش از ۴۰۰/۰۰۰ نفر پرچمهای سرخ خود را با شعارهای: «مرگ بر ۱۰ وزیر سرمایه‌دار»، «مرگ بر سیاست یورش» و «تمام قدرت بدست شوراهای» برافراشته بود. تمام ناظران این رویداد در این مسئله توافق دارند که دریای شعارها و پلاکاردهای بلشویکها فقط گهگاه توسط

شعارهای موافق کنگره قطع می‌شد.

چنین شواهد آشکاری که دال بر جدائی افکار عمومی پتروگراد، باطرز رفتار دولت و رهبری شورا بود، موجب فشار و کشمکش در صفوف سوسیالیستهای میانه رو شد. بخشهای پیکارگر چپ، چه در حزب اس - آر و چه حزب منشویک شروع به شکل گرفتن کرد. با وجودی که نارضایتی از دولت موقت و حمایت از بلشویکها در پایتخت پیشرفت زیادی داشت ولی در مورد اکثر شهرستانها و جبهه مصداق نداشت. توازن بین نیروهای مختلف سراسر کشور، احتمالاً در ترکیب اولین کنگره شوراها منعکس بود: در این کنگره ۵۳۳ نماینده اس - آر و منشویک و ۱۰۵ نماینده بلشویک ثبت نام کرده بودند. ۳۱

در چنین شرایطی که سوسیالیستهای میانه رو با لجاجت در مقابل هر فشاری برای ایجاد حکومت شورائی مقاومت می‌کردند لنین به همه رفقای خود هشدار می‌داد که خود را با انتقال مسالمت‌آمیز قدرت به شوراهای فریب ندهند. اما هم زمان با این هشدار، لنین در مورد مهار عناصر ناشکیبا و تند روی سیاسی درون سازمانهای بلشویکی پتروگراد و کارگران و سربازان مصر بود و فعالیت خود را متوجه گسترش پشتیبانی از برنامه حزب در میان دهقانان و سربازان جبهه می‌کرد.

انجام چنین وظایفی به هیچ روی کار ساده‌ای نبود. گسترش سریع حزب، صفوف آن را با موجی از تازه واردین پیکار جوئی پر کرده بود که اطلاع زیادی از مارکسیسم نداشتند، و تنها نقطه وحدت آنها ناشکیبایشان برای دست زدن به انقلاب فوری بود. این مسئله در تظاهرات ماه آوریل علیه میلیوکف آشکار شده بود. اعضاء پایین حزب چه در پادگان و چه در میان کارگران، بدون تردید نقش درجه اولی در برانگیختن تظاهرات خیابانی داشتند. کمیته مرکزی بعد از اینکه جنبش کاملاً به حرکت در آمده بود بخود آمد و بر آن صحه گذاشت. عناصر بی‌تاب درون سازمانهای حزبی پتروگراد و سازمان نظامی تحت تأثیر احساسات انقلابی توده‌های سربازان و کارگران، و از ترس پیش‌دستی آنارشیتها، موضعی حتی رادیکالتر از آنها اتخاذ کردند. بعضی مسئولین کمیته پترزبورگ اعلامیه‌ای بنام حزب در براندازی فوری حکومت و دستگیری وزرای کابینه تهیه کرده و آن را وسیعاً پخش کردند. ۳۲ در جریان تدارک تظاهرات ۱۰ ژوئن نیز همین عناصر با بتکار خود طرحی برای تسخیر مراکز خدمات عمومی، مهمات و انبارهای

حیاتی ریخته بودند. ۳۳

شروع یورش نظامی ۱۸ ژوئن که از مدتها قبل پیش بینی می‌شد، مشکل مهار زدن بر ناآرامی پتروگراد را دو چندان کرد. هزاران سرباز، که بسیاری از آنان عضو سازمان نظامی بلشویکی بودند و بعنوان نیروی کمکی به جبهه‌ها فراخوانده شده بودند، اصرار داشتند که دولت موقت باید بلافاصله برانداخته شود.

در نیمه دوم ژوئن لنین بخش قابل توجهی از فعالیت خود را معطوف به مهار آن دسته از طرفداران خود کرد که مصمم به شروع فوری انقلاب بودند ۳۴ و هم زمان با آن روی پیش نویس برنامه حزب، برای ارائه به کنگره آینده حزب که قرار بود در ۲۶ ژوئیه تشکیل شود، کار می‌کرد. لنین در اواخر ژوئن بعزت کار طاقت فرسا دچار خستگی مفرط شد. در ۲۷ ژوئن باتفاق خواهرش ماریا، پتروگراد را به قصد کلبه دهقانی دوستش ولادیمیر بونچ برویویچ^۱ در دهکده نیولا^۲ در فنلاند ترک کرد.

در آنجا چندروز اول را به استراحت در آفتاب، قدم زدن و شنا در دریاچه مجاور گذارند. این استراحت خوشگوار در صبح روز ۴ ژوئیه با خبر وقوع شورش توده‌ای در پایتخت به هم خورد. این خبر هراس‌انگیز توسط ماکسمیلیان ساولیف^۳ که شب قبل به نمایندگی از طرف کمیته مرکزی فرستاده شده بود به او داده شد. اوضاع در پایتخت بحرانی بود و آشکار بود که حزب عمیقاً درگیر اوضاع است. تصمیمات تعیین‌کننده‌ای می‌بایست گرفته می‌شد - لنین بدون اتلاف وقت، اول صبح با قطار راهی پتروگراد شد.

فصل اول

قیام ژوئیه

۲۵ مایل نرسیده به پایتخت، قطار سبز رنگ و گل‌آلود راه آهن فنلاند از میان تپه‌های پوشیده از کاج‌ها و سروهای که چند کلبه چوبین میانشان به چشم می‌خورد، راه می‌پیمود. در این نخستین قطار صبحگاهی، در کوبه‌ای کهنه، که صندلیهای چوبین و سخت آن سائیده شده بودند، لنین و خواهر کوچکترش ماریا، باتفاق رفقای بونچ برویویچ^۱ متخصص ادیان در روسیه و فعال جنبش سوسیال دمکراسی از همان آغاز جنبش، و ساولیف^۲، پسر دانشگاه دیده یک اشرافی دون پایه، که از اعضاء قدیمی حزب بود، گرم‌گفتگویی دوستانه بودند. سایر مسافران کوبه، افراد محترم و خوش پوشی بودند که برای گردش تابستانی به فنلاند رفته بودند و اکنون برای کار روزانه به پترزبورگ برمی‌گشتند. قطار، حدود ساعت ۹، رودخانه باریک و پُریچ و تاب سسترا^۳ را که مرز فنلاند و روسیه بود پشت سر گذاشت، چند دقیقه بعد سرعت خود را کم کرد و در ایستگاه کوچک مرزی بلوستروف^۴ توقف کرد.

کمی بالاتر، روی خط آهن، کارگری لکوموتیو را که منظمأ فیس فیس و تق تق می‌کرد برای بارگیری آب و ذغال از قطار جدا کرد. در این هنگام بحث بین لنین و همراهانش توسط مأمور مرزی ناخوانده‌ای که یکبار به آنها ظاهر شد و با تحکم فریاد زد: «پاسپورت!، پاسپورتها تون رو نشون بدید! زود آماده‌شون کنید!»، قطع شد. بونچ برویویچ سالها بعد هنوز از ناراحتی‌اش در موقع نشان دادن اوراق خود و رفقایش به بازرسی در حالی انتظار یاد می‌کرد، لنین با گذرنامه خودش مسافرت می‌کرد؛ آیا اسم «اولیانف» آنها را مشکوک نخواهد کرد؟ بازرسی هر چهار گذرنامه را با عجله نگاه کرد، مهر زد و رد شد.^۱

هنگام توقف بیست دقیقه‌ای قطار در ایستگاه بلوستروف، بونچ برویویچ

1- Bonch- Bruevich

2- Saveliev

3- Sestra

4- Beloostrov

1- Bonch- Bruevich

2- Neivola

3- Saveliev

کرنسکی، وزیر جنگ را دستگیر کنند. اما تلاش آنها بی نتیجه مانده بود. علاوه بر آن شب قبل نیز جناح چپ بخش کارگری شورای پتروگراد، با جدا شدن از رهبری مرکزی شورا و پشتیبانی از نظریه انتقال قدرت به شوراهای و تشکیل کمیسیونی برای کمک به سازمان‌دهی جنبش توده‌ای بشکل مسالمت‌آمیز موفقیت بزرگی به دست آورده بود.^۲

در ابتدای شروع ناآرامی، دولت و شورا به کارگران و سربازان متوسل شده بودند تا از سرزیرشدن آنها به خیابانها جلوگیری کنند. اما پس از اطمینان از بهبودی این در خواست، فرمانده نظامی منطقه پتروگراد، ژنرال پتروپولوتزف^۱ افسر پیاده نظام جوان و خشنی که مدالهای زیادی به سینه‌اش آویخته بود به واحدهای پادگان دستور داد که هرچه سریعتر نظم خیابانها را برقرار کنند. اما حتی سربازانی که در تظاهرات شرکت نکرده بودند، فرمان را ندادیده گرفتند. او آخر شب ژنرال پولوتزف فرمانی در ممنوعیت هر نوع تظاهرات صادر کرد. هئیت دولت و کمیته اجرائی سراسری نیز در تمام طول شب، جلساتی اضطرابی برای رسیدگی به بحران فزاینده تشکیل داده بودند.

در گزارشات اولیه، درباره اولین جرقه آغاز شورش اتفاق نظر وجود نداشت. بر اساس یکی از گزارشات چند عضو کادت، به علت اختلاف با وزاری سوسیالیست بر سر سیاست دولت در مورد اوکراین از دولت استعفا دادند.^۳ بعضی ناظرین، اظهار اطمینان می‌کردند که شورشهای موجود رابطه‌ای مستقیم با فروپاشی ائتلاف دولت دارد. از این رو یکی از خبرنگاران روزنامه^۴ وابسته به کادتها معتقد بود که این اتفاق (فروپاشی ائتلاف) به سربازان معدودی از واحدها و کارگران معدودی از کارخانجات فرصت داده است تا تمایل خود را به «انتقال تمام قدرت به شوراهای» نشان دهند.^۴ ناظرین دیگر، این اغتشاشات را به نارضایتی سربازان پادگان از اقدامات بیرحمانه مسئولین نسبت به واحدهای بازگشته از جبهه که از مقابله با دشمن خودداری می‌کردند، نسبت می‌دادند.^۵ علیرغم اختلاف نظر بین مفسرین در مورد انگیزه این شورش برای برانداختن دولت، تقریباً همه آنها در یک چیز اتفاق نظر داشتند که بلشویکها بیش از هر گروه سیاسی دیگر مسئول این اغتشاشات بوده‌اند. یکی از نویسندگان ایزوستیا

باعجله برای بدست آوردن روزنامه‌های صبح بیرون رفت، لنین و ماریا و ساوولیف در بوقه قطار، قهوه سفارش دادند. بونچ برویویچ با چند شماره آخرین چاپ روزنامه‌ها به قطار برگشت، لنین بلافاصله برای اطلاع از اخبار قیام پتروگراد بآنها چشم دوخت. حوادث روز قبل، تقریباً در تمام این روزنامه‌ها با جزئیات مفصل به چشم می‌خورد. تمام شواهد نشان می‌داد که حرکت سربازان مسلح و کارگران در خیابانها در اواسط بعدازظهر، توسط هنگ چند هزار نفره یکم توپخانه برانگیخته شده است، یک یا چند نفر سرباز هنگ بهر یک از کارخانه‌ها و واحدهای ارتش فرستاده شده بودند و دعوت آنها به قیام در اکثر قریب باتفاق جاها با شور و هیجان پذیرفته شده بود. تا عصر آنروز تمام شهروندان طبقه بالای شهر، از خیابانها ناپدید و هزاران سرباز، با آرایش کامل جنگی و هزاران کارگر، پرچم بدست جلو ساختمان مارینسکی^۱ و قصر توراید^۲ که مقر دولت موقت و شورا بودند دست به تظاهرات زده بودند. آنها خواهان انتقال قدرت به شوراهای بودند. طبق گزارش روزنامه‌ها گروه بزرگی از کارگران و سربازان شورشی برای راه‌پیمایی جلوی ساختمان کشسینسکایا^۳، مقر حزب بلشویک، از صف دیگران جدا شدند. گزارشات فوق برپائی این تظاهرات را به عهده بلشویکها و نفوذ حزب در میان توده‌های مردم پتروگراد می‌گذاشتند.

شورشیان سوار بر کامیونهای نظامی حامل مسلسل و آراسته به پرچمهای سرخ و یا سوار در اتومبیلهایی که از خیابانها بدست آورده بودند دیده می‌شدند، که تمام عصر آن روز و اوائل شب بدون مانع در سراسر خیابانها این سو و آن سو می‌رفتند.

گزارشات متعددی از رگبار مسلسل و شلیک جسته و گریخته تفنگ در مناطق پراکنده وسیعی از شهر دیده می‌شد. تعداد تلفات هنوز معلوم نبود. در ایستگاه قطار صفهای طولانی از اهالی خوش پوش و لوزان پتروگراد که هراسان شهر را ترک می‌کردند دیده می‌شد. نیروهای شورشی، کنترل قلعه پترپل^۴ را که از نظر روانی و نظامی از اماکن مهم بود با جلب رضایت نگهبانان آن بدست گرفته بودند. طبق آخرین گزارشات، گروهی از سربازان شورشی کوشیده بودند.

1- Marinsky

2- Tauride

3- Kshesinskaja

4- Peter Paul

1- Petr Polotsev

2- Rech

وابسته به کمیته اجرائی سراسری و شورای پتروگراد، نتیجه گیری می کرد که بخشی از کارگران و سربازان پتروگراد، تحت تأثیر «تحریکات کاملاً غیرمسئولانه بلشویکها» مسلحانه به خیابانها ریخته اند. به نظر این نویسنده، بلشویکها کوشش دارند از نارضائی و ناآرامی واقعی که در بین کارگران و سربازان وجود دارد به نفع مقاصد خود سوء استفاده کنند. ۶ سرمقاله روزنامه غیرحزبی و لیبرال بیرژوی و دوموسلی مسئله را خیلی سراسرتر مطرح می کرد. نویسنده مقاله بگونه ای تحریک آمیز از خود می پرسید: «چه خبر است؟ رسیدن به هوسهای بدست نیامده دهم ژوئن بلشویکها؟ شورش مسلحانه علیه دولت موقت و دمکراسی سازمان یافته اکثریت؟»^۷

سالها بعد بونچ برویویچ بیاد می آورد که به هنگام بازگشت به پتروگراد، آنچه لنین را پیش از همه نگران می کرد، خشمی بود که نسبت به بلشویکها در روزنامه های ۴ ژوئیه منعکس شده بود.^۸

سوت سؤم حرکت قطار، رشته افکار لنین را از هم گسیخت. او در حالیکه آخرین جرعه قهوه را می نوشید روزنامه ها را برداشت و به سرعت دنبال رفقاییش که به طرف کویه می رفتند به راه افتاد. او پس از نشستن روی صندلی، در سکوت فرو رفت و به تجزیه و تحلیل بقیه اخبار مهم روز مشغول شد.

در این صبحگاه تابستانی، روزنامه ها از ناآرامیهای بیش از اندازه در اثر کمبودهای شدید ارزاق و سوخت خبر می دادند. روز دوم ژوئیه پشخونوف، وزیر تدارکات آذوقه، هیئت مرکزی تهیه آذوقه پتروگراد را برای آگاه کردن از تشدید کمبودها به یک گردهمایی فراخواند. گزارش یکی از اعضاء وابسته به این هیئت، ابعاد فروپاشی اقدامات برای تهیه آذوقه را در منطقه پتروگراد بوضوح آشکار می کرد. این گزارش نشان می داد که با وجود کاهش جیره، ذخیره غلات تا سپتامبر هم دوام نخواهد آورد. هیئت تهیه آذوقه اخیراً ۱۰۰/۰۰ پود (هر پود ۱۸ کیلو است) برنج در ولادیوستک خریده بود - اما حمل و نقل آن به پتروگراد بعلت مشکلات ترابری به تأخیر افتاده بود. تحویل شیر، بیشتر به علت اختلاف برسر ارزش پول رایج فنلاند که منبع اصلی لبنیات پتروگراد بود بشدت کاهش یافته بود. عرضه خوراک دام و یونجه به پتروگراد، به یکسوم مقدار ضروری

رسیده بود. عرضه تخم مرغ و سبزیجات بعلت اینکه مقامات ایالتی اجازه خروج ارزاق را نمی دادند، شدیداً پایین آمده بود.^۹

خبر این بود که کمیته تهیه سوخت، گزارش اضطراری برای شهردار فرستاده و در آن وضع موجود چوب را فاجعه آمیز ذکر کرده است. گزارش فوق گناه کمبود را از اختلال در راه آهن و مشکلات ناوگان دریایی، در اثر ناآرامی کارگران آن بخش و بدی هوا دانسته بود. برداشت ضمنی این بود که اگر اقداماتی فوری جهت رفع موانع موجود بر سر راه تهیه و توزیع چوب انجام نشود تعداد هر چه بیشتری از کارگاهها و کارخانه ها در اثر کمبود سوخت مجبور به بستن درهای خود خواهند شد.^{۱۰} بنابه گزارش دیگر، خرابی فزاینده وضع سوخت، مسئولان بورس مسکو را مجبور به فرستادن تذکری به ای اضطراری به وزارت صنایع و بازرگانی کرده است. این مسئولان اعلام خطر کرده بودند که تعطیل بسیاری از کارخانه ها بعلت کمبود سوخت و مواد اولیه تا تابستان حتمی خواهد بود - مسئولین فوق در گزارش خود از صاحبان کارخانه ها، که تأکید داشتند بعلت ناتوانی مالی قادر به نگهداری هزاران کارگر مزد بگیر نبوده و به زودی آنان را از کار اخراج خواهند کرد، عمیقاً پشتیبانی کرده بودند. علاوه بر آن پیش بینی شده بود که چنانچه دولت، کارگران بیکار را برای کار کشاورزی بسیج نکند و حقوق بیکاری آنها را تأمین نکند با ناآرامیهای گسترده کارگری در مناطق صنعتی روبرو خواهد شد. در این تذکریه همچنین بدولت تأکید می شد که مردم را از وخامت این اوضاع آگاه کند تا کارگران بیکار، صاحبان کارخانه ها را مسئول وضع موجود ندانند.^{۱۱}

کمیته های اصلی دولتی مسئول برگزاری انتخابات مجلس مؤسسان و تهیه برنامه اصلاحات ارضی هنوز مشغول بحث و گفتگو بودند. روز قبل، کمیته انتخابات، ساعتی طولانی را صرف بحث درباره نحوه تعیین نمایندگان نیروهای مسلح در مجلس مؤسسان کرده بود. در این موقع کمیته اصلاحات ارضی، گزارش نمایندگان محلی کمیته های ارضی درباره اوضاع و احوال ولایات را گوش می کرد. نمایندگان بخش پنزا گزارش دادند که دهقانان محلی به طور خودبخودی اصل اشتراکی کردن زمین را از طریق تصرف زمینها و تقسیم آن بر

طریق مذاکره آمادگی نشان داده بود، محافل سلطه طلب نظامی آلمان ماهها بود او را زیر فشار گذاشته بودند تا کنار برود. استعفای بتمان هلوگ و جایگزینی او توسط شخص بی اهمیتی چون میکائلیس که از طرف لودندروف^۱ برگزیده شده بود نشانه آشکار تسلط کامل فرماندهان عالی نظامی آلمان بر سیاست ان کشور بود.

از دینسک^۲ گزارش مفصلی از بازدید سکولف^۳ وزیر کار و ولادیمیر لیدف^۴ وزیر موقت دریاداری از جبهه شمال در روزهای اول و دوم ژوئیه رسیده بود. ۱۵ این دو با عجله و به دنبال گزارشهای دال بر اینکه تعداد قابل توجهی از سربازان ارتش پنجم از اجرای دستور فرماندهان خود سرپیچی کرده و از درگیری با دشمن خودداری می کنند به آنجا اعزام شده بودند. این دوره همزمان با فاصله بین یورش پرجار و جنجال کرنسکی در ۱۸ ژوئن، که امیدها بدان بسته شده بود و ضد حمله خردکننده آلمانها بود که در ۶ ژوئیه آغاز شد. لبه تیز یورش اولیه روسها متوجه جبهه جنوب غربی شد. یورش، ابتدا موفقیت‌هایی نسبی داشت (با رسیدن خیر پیشرفت ارتش روس، روزنامه‌های ناسیونالیستهای روس به هلله و شادی برخاستند). اما چند روزی نگذشت که وضع خراب روحی سربازان جبهه سبب شد که واحدهائی که در آغاز تن به شروع جنگ داده بودند، اکنون از ادامه جنگ خودداری می کردند. از ۴ ژوئیه، دیگر حتی گزارشات اغراق آمیز رسمی نظامی هم نمی توانستند این واقعیت را پنهان کنند که پیشروی اولیه نظامی متوقف شده، و نیروهای روس از هر سو در معرض حمله قرار گرفته و متحمل تلفات سنگینی شده‌اند. در جبهه شمال قرار بود پیشروی از ۸ ژوئیه آغاز شود. در فاصله چند مایلی خطوط مقدم جبهه، با صدای شیپور، سربازان به صف ایستادند و در حالیکه سکولف از آنها سان می دید با قریاد موافقت خود را برای پیشروی در جبهه اعلام می داشتند. بسیاری از این سربازان، جنگ دیده و در عملیات جنگی پیشین زخمی شده بودند. این سربازان پس از انقلاب فوریه، روزنامه پراودا و سولداسکایا پراودا^۵ و اُگپنایا پراودا^۶ و تعداد پیشماری

حسب میزان کار به اجرا در آورده‌اند. گزارشگر ادامه داد که کوشش مقامات در دفاع از مالکیت خصوصی بی فایده است. مسئولین از ترس انتقامجویی دهقانان جرأت ندارند علیه آنان اقدام کنند. نماینده‌ای از بخش پلتاوا^۱ اعلام داشت که دهقانان، خواهان اشتراکی کردن زمین و منتظر اجرای آن از طریق اقدامات اداری قانونی هستند. نماینده فوق ادامه داد، «برای من روشن است که برای اجتناب از مصادره زمینها لازم است دولت قوانینی در مورد اجاره زمینها و ممنوعیت خرید و فروش زمین و حفظ جنگلها تهیه کند. هر نوع تأخیر در صدور چنین مقرراتی دهقانان را مشکوک خواهد کرد که اصلاحات ارضی هیچگاه صورت نخواهد گرفت.» سخنگویی از بخش دُن^۲ اعلام داشت که مردم منطقه‌اش خواهان مصادره زمینهای خصوصی بدون پرداخت غرامت‌اند. نماینده شورای پتروگراد در این کمیته، دولت موقت را به خاطر اینکه به وزرا اجازه می دهد هر کدام مستقیماً سیاستهای متناقضی را در ایالات دنبال کنند سرزنش می کرد. او به خصوص وزیر کشور را که فعالیتهای کمیته‌های تقسیم زمین وزارت کشاورزی را آنارشستی و جنایتکارانه می خواند به شدت مورد انتقاد قرار داد.^{۱۲}

گزارش داده شد که اعتصاب یکروزه کارگران چوب‌بری پتروگراد حل شده است، اما کارگران پست و تلگراف تهدید کرده‌اند که از ساعت ۸ بعد از ظهر ۴ ژوئیه دست از کار خواهند کشید. منشی‌ها و باربران اداره مرکزی پست به علت اختلاف بر سر مزایا و اضافه دستمزد قبلاً از کار دست کشیده بودند و به پستی‌ها اجازه تحویل محمولات پستی را نمی دادند. همزمان کارکنان هتلها و مسافرخانه‌ها به اعتصاب عمومی پیشخدمتهای شهر پتروگراد پیوسته بودند. اینان نیز مثل پیشخدمتها خواستار پایان دادن به مزد ساعتی بوده و خواهان درصدی از سود و حقوق پایه بودند. در اثر این اعتصابات صاحبان بعضی رستورانها از مشتریان دعوت می کردند که به آشپزخانه رفته و غذای خود را بردارند.^{۱۳}

خبر خارجی مهم نیز استعفای بتمان هلوگ^۳ صدراعظم آلمان و نشستن جرج میکائلیس^۴ بجای او بود. ۱۴ از آنجا که صدراعظم قبلی ظاهراً برای نوعی صلح از

1- Ludendorf

3- Skobelev

5- Soldaskaia Pravda

2- Dvinsk

4- Vladimir Iebedev

6- Okopnaia Pravda

1- Poltava

3- Bethman- Holweg

2- Don

4- Goerge Michaelis

در سنگرهای خیابانی ۱۹۰۵، ژوئیه ۱۹۱۴ و فوریه ۱۹۱۷ دیده می‌شدند. در اکتبر ۱۹۰۵، پلیس طوفانی از گلوله به سوی جمعیت کارگران که در انتهای جنوبی بلوار سامپسونوسکی در گوشه خیابان بُتکینسکایا^۱ تظاهرات می‌کردند شلیک کرده بود. کمی آنطرفتر، سه کارخانه بزرگتر پتروگراد، کارخانه اریکسون^۲، نویی لسنر^۳ و روسکی رنو^۴ قرار داشتند که چند کوچه تنگ، گل‌آلود و پرزباله، آنها را از بلوار سامپسونوسکی جدا می‌کردند. سالهای ۱۹۰۵، ۱۹۱۲، ۱۹۱۴، ۱۹۱۶ اعتصابات سیاسی مهمی در کارخانه تلفن و وسائل الکتریکی اریکسون روی داده بود. کارخانه ماشین‌سازی نویی لسنر صحنه یکی از طولانی‌ترین و معروفترین اعتصابات تاریخ کارگری روسیه بود که ۱۰۲ روز طول کشید. جنگ سخت و رویارویی که بین کارگران اتومبیل‌سازی رنو با سربازان و پلیس در اکتبر ۱۹۱۶ درگرفت، یکی از اولین علائم طوفان در حال وقوعی بود که چند ماه بعد منجر به سقوط تزار شد.

اکنون که قطار لنین آهسته از این محلات می‌گذشت و با صدائی بلند، در ایستگاه فنلاند متوقف شد، هر سه کارخانه فوق دوباره تعطیل بودند. کارگران رنو، اریکسون و نویی لسنر اولین کارگرانی بودند که روز قبل به خیابانها ریخته بودند. منظره ایستگاه فنلاند، کاملاً با آنچه که در ماه آوریل به او خوشامد گفته بود فرق داشت. در ماه آوریل، او از تبعید بر می‌گشت و جمعیت بزرگی از کارگران و سربازان با استقبال او آمدند. در آن موقع پرچمها و دسته‌های گل، گروه موزیک و گارد احترام ملوانان دیده می‌شدند. حتی رهبران شوراها هم در آنجا ظاهر شدند. نیکلای چخایدزه^۵ رئیس شورای پتروگراد، در اطاق انتظار سابق تزار از او استقبال کرده بود. در آن موقع لنین سوار بر سقف یک خودرو نظامی به‌مراه جمعیت انبوهی از فعالین حزبی، کارگران و سربازان به طرف مقر حزب براه افتاده بود. اما اکنون بونچ برویویچ باعجله بدنیاال یک تاکسی می‌گشت نه‌دسته موزیکی وجودداشت و نه نطق خوشامدیی. بوی تند بخار، غذای مانده و عرق، فضای شرعی تابستانی را پر می‌کرد. باربران با عجله مشغول رفت و آمد

جرائد انقلابی و ضد جنگ را که بلشویکها به جبهه می‌فرستادند می‌خواندند و اکنون فکر آنها به صلح، زمین و نظام سیاسی - اجتماعی عادلانه‌تری مشغول بود. اهداف جنگ برای اکثریت سربازان قابل فهم نبود و آگاهی از اینکه با وجود کوشش شورا برای دستیابی به صلحی عادلانه، دولت موقت آماده یورش تازه‌ای می‌شود، آنها را به خشم می‌آورد.

بهمین خاطر دشمنی سربازان به افسرانشان به شدت در حال اوج‌گیری بود. بعضی واحدها اعتماد خود را حتی به کمیته‌های منتخب خودشان که به دلیل تسلط منشویکها و اس آر‌ها بر آنها عموماً از سیاستهای دولت پشتیبانی می‌کردند از دست داده بودند. با این وجود در حالیکه افسران به آنها امید می‌دادند، سربازان برای سکولف هورا می‌کشیدند. سکولف آنها را تشویق می‌کرد تا همه چیز خود را در راه روسیه‌ای آزاد بدهند و آنها نیز پاسخ می‌دادند: «شما راست می‌گوئید! ما آماده مرگ در راه آزادی هستیم! ما وظیفه خود را در راه آزادی انجام خواهیم داد!» سربازان پرچمهایی را که شعار «به پیش! مرگ بر ترسوها!» بر آن نقش بسته بود باهتزاز در آوردند. گروهی نیز لیدف و سکولف را روی شانهای خود گذاشتند و تا اتومبیلهایشان حمل کردند. اما هنوز یک‌هفته از این مراسم فرمان نگذشته بود که همین سربازان، اسلحه‌های خود را رها کرده و از میدان جنگ گریختند.

قطار حامل لنین و همراهانش بتدریج سرعتش کم شد، و در شمالی‌ترین حومه پتروگراد، باغات سرسبز دانشکده جنگلداری را پشت سر گذاشت و بلوار سامپسونوسکی^۱ را، که از محله صنعتی فقیرنشین وایبورگ^۲ می‌گذرد، قطع کرد. کارخانجات دود گرفته و در هم تنیده، ساختمانهای چندطبقه کثیف و گل‌آلود و آلودگیهای مخروبه کارگران که قطار پشت سر می‌گذاشت، زمینه پرباری برای گسترش افکار انقلابی در اولین جنبش انقلابی روسیه و در روزهای آخر رژیم تزاری بودند. دانشجویان خشمگین دانشکده جنگلداری با پیوستن به دوستان خود در دانشگاه سن پترزبورگ در اوج جنبش دانشجویی اواخر سالهای ۱۸۹۰، حکومت روسیه را پلرزه در آورده بودند. همین دانشجویان، دوشادوش کارگران،

1- Botkinskaia

2- Erikson

3- Novyi Lessner

4- Ruskii Reno

5- N. Chekheidze

1- Sampsonovsky

2- Vyborg

بودند. در یک اطاقک آذین شده با پرچم روسیه، پیرزن محترمی با عینک پستی، در حالیکه بخود می پیچید، با شدتی هرچه تمامتر رو به عابری فریاد می زد: «به سربازان انقلابی تان کمک کنید! برای قرضه‌ی آزادی اینجا ثبت نام کنید». در میدان بیرون ایستگاه جماعتی از کارگران و سربازان در هم می لولیدند و آماده تجدید خواستهای خود برای صلح فوری و انتقال قدرت به شوراهای بودند.

پایتخت سلطنتی روسیه در طول دو‌یست سال، از زمان بنیانگذاری‌اش توسط پترکبیر، مانند پاریس قبل از انقلاب، به دو بخش کاملاً مشخص اجتماعی - اقتصادی تقسیم شده بود. بخشهای مرکزی شهر که قسمت جنوبی جزیره و اسلیوفسکی^۱ و «سنت پترزبورگ» طرف راست رودخانه نوا^۲ و بیشتر طرف چپ آن رودخانه تا کانال ابوادنی^۳ را در برمی گرفت، محله طبقات بالا و متوسط بود درحالیکه بیشتر کارگران کارخانجات در مناطق صنعتی بیرون شهر کار زندگی می کردند. بخش مرکزی شهر، به داشتن کاخهای مجلل سلطنتی و اشرافی با معماریهای ژوکو^۴ و کلاسیک نو می بالید؛ اینها بناهای عظیمی بودند که دستگاه اداری سلطنتی، کلیساهای پرصلابت اسحق^۵ و کازان^۶ و پل‌های سنگ گرانیت ساحل رودخانه نوا را تشکیل داده و پتروگراد را به یکی از زیباترین پایتخت‌های اروپا تبدیل می کردند. این بخش، مراکز فرهنگی روسیه را نیز شامل می شد. تأثر سلطنتی مارینسکی^۷ جایگاه اپراها و باله‌های معروف سلطنتی بود؛ تأثر سلطنتی الکساندرینسکی^۸ بهترین درامها و کمدهای اروپا و آثار کلاسیک گوگول، تورگینف و تولستوی را روی صحنه می آورد؛ کنسرواتوار پترزبورگ جایگاه هنرنمایی بهترین موسیقیدانان آن زمان بود. در مرکز شهر و کناره چپ رودخانه نوا، بانکها، ادارات و محلات مسکونی طبقات مرفه قرار داشتند و با عبور از مقر ستاد نیروی دریائی در وسط شهر، نمای این ساختمانها از قصرهای اشرافی به آپارتمانهای کارکنان حرفه‌ای و بعد به محلات اجاره‌نشین طبقات

متوسط پائین تغییر پیدا می کرد. بلوار نوسکی^۱ پهن‌ترین و زیباترین خیابان شهر که از مقر ستاد نیروی دریائی شروع می شد، دارای مدرن‌ترین فروشگاههای شهر بود. در آن سوی رودخانه به طرف شمال، کناره شرقی جزیره واسیلیوسکی^۲ ردیفی از ساختمانهای پرصلابت و مشهور دیده می شدند: دانشگاه سن - پترزبورگ، آکادمی علوم روسیه و آکادمی هنرهای زیبا، از نمادهای پیشرفت فرهنگی روس بودند. نمای ستوندار بورس پترزبورگ نیز در آنجا به چشم می خورد.

کارخانجات مهم پتروگراد، در محلات اطراف این بخش مرکزی، یعنی در محلات ناروا^۳، مسکو، الکساندرنوسکی در ساحل چپ رودخانه نوا و در محلات دور افتاده‌تر جزیره واسیلیوسکی و آختا^۴ و وایبورگ در کناره راست رودخانه پراکنده بودند.

قصر مجلل کشینسکایا^۵ که محل سکونت ماتیلدا کشینسکایا بالرین برجسته گروه باله مارینسکی که از معشوقه‌های تزار نیکلای دوم بود، درست - پترزبورگ قرار داشت و اطراف آن پوشیده از باغات و چمن بود که توسط محجر آهنی پرزینتی محصور می شد. خانم کشینسکایا در حین انقلاب فوریه فراری شد و قصر او توسط سربازان یک واحد زره‌پوش اشغال شد و این سربازان در مجاورت قصر مستقر شدند. بلشویکها که تا اوائل ماه مارس، فعالیت‌های خود را در دو اطاقک شلوغ طبقه بالای ساختمان «مرکز تبادل کار»^۶ انجام می دادند، از سربازان اجازه گرفتند تا مقر خود را باین ساختمان منتقل کنند و سربازان هم موافقت کردند ۱۷ و بدین ترتیب کمیته مرکزی، کمیته پترزبورگ سازمان نظامی بلشویکها با سرعت باین ساختمان تغییر مکان داده و براحتی در بخشهای مختلف آن مستقر شدند.

از نظر بلشویکها، قصر کشینسکایا در مکانی بسیار مناسب قرار داشت و با قلعه پترپل و سیرک مدرن که محل گردهم‌آئیهای متعدد بود فاصله چندانی نداشت و به بسیاری از سربازخانه‌ها و کارخانه‌های پرجمعیت محله و یبورگ

1- Nevsky

2- Vasilievsky

3- Narva

4- Okhta

5- Kshesinskaia

6- Central Labor Exchange

1- Vasilievsky

2- Neva

3- Obvodny

4- Fococo

5- Isaac

6- Kazan

7- Marinsky

8- Alexandrinsky

نزدیک بود. انتقال به قصر کشینسکایا همزمان با افزایش شمار اعضاء حزب و بالارفتن محبوبیت آن به دنبال انقلاب فوریه بود. مقر جدید حزب که پرچم سرخ کمیته مرکزی بر بالای آن برافراشته شده بود، به سرعت تبدیل به میعادگاهی برای کارگران، سربازان و ملوانان ناراضی شد. زیرزمین وسیع آن، جایگاه باشگاه پرودای سازمان نظامی شد و فضای بیرونی ساختمان محل گردهماییهای بیوقفه بود. هر روز از نخستین ساعات بامداد تا پاسی از شب سرگئی باگداتیف^۱ یا موسی ولودارسکی^۲ یا یکی دیگر از سخنوران محبوب حزبی دیده می شدند که بر بالای سکوی مشرف به خیابان ایستاده و برای عابریین، نطق می کردند. نمایندگان منتخب کمیته های حزبی محلات مختلف پایتخت تقریباً هفته ای یکبار برای رتق و فتق کارهای خود در ساختمان کشینسکایا نشست حزبی داشتند. لنین، پس از بازگشت به پتروگراد، برای اولین بار در ۳ آوریل برنامه اش را به گردهمایی حیرت زده آخر شب سیصد نفره فعالین حزبی در یکی از اطاقهای مجلل این ساختمان اعلام داشته بود. چند هفته بعد این قصر محل اجلاس کنفرانس آوریل بلشویکها بود.

اما کسانی دیگر بر خلاف بلشویکها از این وضع خشنود نبودند. در اواخر بهار خانم کشینسکایا تصمیم گرفت قصر خود را پس گیرد. آشکار بود که قصد او بیرون راندن بلشویکها از آنجا بود نه برگشت خودش به آن قصر. در اواخر آوریل و تمام ماه مه او بر فشار خود به دولت و شورای پتروگراد برای بیرون کردن بلشویکها افزود و بالاخره مسئله راه داده گشاند. یکی از قضات دادگستری بیست و سه حزب فرصت داد تا ساختمان را تخلیه کنند. ۲۰ اما بلشویکها به بهانه های مختلف این کار را به تعویق می انداختند. عصر روز ۳ ژوئیه بسیاری از کارگران و سربازان تظاهر کننده، به این مرکز رادیکالیسم روی آورده بودند. در حالیکه هزاران تظاهر کننده، فریادمی زدند «تمام قدرت بدست شوراها» و بیصبرانه منتظر دستور بودند، رهبران حزبی سازمان نظامی و کمیته پترزبورگ در اطاق خواب بزرگ این ساختمان گردهم آمده بودند و با هم بحث می کردند، بالاخره تصمیم گرفتند از جنبش به طور علنی حمایت و رهبری خیابانی آن را به دست گیرند.

لنین، حدود ظهر روز ۴ ژوئیه با عجله به ساختمان کشینسکایا آمد. هنوز

او را از آخرین رویدادها آگاه نکرده بودند که ده هزار ملوان ناوگان کرونشتات به رهبری بلشویکها که بیشترشان مسلح و تشنه نبرد بودند ساختمان را محاصره کردند و خواستار حضور لنین شدند. ابتداء، لنین با این هدف که عدم حضورش نشانه مخالفت او با تظاهرات خواهد بود از حضور در مقابل آنها خودداری کرد. اما بالاخره با اصرار رهبران بلشویک کرونشتات راضی شد و در حالیکه به بالکن طبقه دوم پا می گذاشت تا ملوانان را مخاطب قرار دهد غرغرکنان به تنی چند از مسئولین سازمان نظامی گفت: «برای اینکار باید بشما شلاق زده شود!» ۲۱ سخنان دو پهلوی لنین در این گردهمایی نشانه معضلی بود که او با آن روبرو بود. چند جمله ای برسرم خوشامد بآنها گفت و اطمینان داد که شعار «تمام قدرت بشوراها» در نهایت پیروز خواهد شد و در آخر، ملوانان را دعوت به احتیاط و داشتن اراده قوی و هوشیاری کرد. سالها بعد، یکی از شنوندگان آن روز سخنان لنین بیاد می آورد که تأکید او به لزوم مسالمت آمیز بودن تظاهرات برای بسیاری از ملوانان غیرمترقبه بود. هم آنارشیستها و هم بعضی بلشویکهای حاضر در آن جمع نمی توانستند تصور کنند که چگونه جمع مسلحی با آمادگی نبردی مسلحانه تنها به برگزاری تظاهرات مسلحانه قانع شود. ۲۲

لنین اکنون خود را در موقعیتی غیرقابل دفاع می دید. با اتفاقات روز قبل باز هم بایات می رسید که دولت موقت میان کارگران و سربازان پایتخت از حمایت خیلی کمی برخوردار است. از سوی دیگر، رهبری شورا مصمم بود که تن بفشار توده ها ندهد. سوسیالیستهای میانه رو شورا هنوز بخود اطمینان می دادند که مردم ایالات و سربازان جبهه نیز از انتقال قدرت بشوراها حمایت نخواهند کرد. آنها اعتقاد داشتند که «بر تمام نیروهای حیاتی کشور» واجب است که در جهت پیشبرد جنگ و بقاء انقلاب دست به دست هم دهند. آنها می ترسیدند که جدا شدن از لیبرالها، سرمایه داران و صاحبان صنایع حامی آنها خطر تضعیف کوششهای جنگی و موفقیت ضد انقلاب را در پی خواهد داشت.

از آنجا که شورا از گرفتن قدرت، خودداری می کرد شعار «تمام قدرت به شوراها» از نظر بلشویکها، حداقل در حال حاضر و به طور تاکتیکی شعاری ورشکسته به نظر می رسید. اکنون حزب بر سر دوراهی قرار داشت، آیا می باید قدرت را از طریق زور می گرفت یا سعی خود را متوجه قطع تظاهرات می کرد.

لنین در ارزیابی این دو شق، عقیده داشت که عکس‌العمل ولایات و جبهه نقشی تعیین کننده خواهد داشت. از این لحاظ، اوضاع بدون تردید ناپایدار و ناروشن بود. اما شواهد موجود کنونی خیلی امیدوارکننده نبودند. حمایت از بلشویکها در میان دهقانان هنوز ضعیف و بسیاری از سربازان به رهبران شورا وفادار بودند. در بعدازظهر روز ۴ ژوئیه میزان حمایت از یک انقلاب تمام عیار در خود پایتخت نیز به هیچ وجه قابل اطمینان نبود. ملوانان کرونشتات در این روز با نیروئی قابل توجه حضور داشته و آماده نبرد بودند. به طوریکه در راه برگشت از کشسینسکایا به قصر توراید^۱ درگیر جوابگوئی به شلیک تک تیراندازی شدند که از پنجره و پشت‌بام‌های بلوار نوسکی آنها را هدف قرار داده بودند و به تعدادی از خانه‌ها و آپارتمانها وارد شده و ساکنین آنها را به وحشت انداخته بودند. اما بعضی از سربازانی که در تظاهرات روز قبل شرکت کرده بودند از آن حادثه دچار ناآرامی شده و بعضی از واحدهای دیگر پادگان از جانبداری خودداری کردند. علاوه بر آن، امکان بدست گرفتن قدرت توسط بلشویکها بطور مستقل و در مقابله با شورا، برای کارگران و سربازان مطرح نشده بود. شواهد نشان می‌دهد گرچه چنین امکانی برای معدودی از بالاترین رهبران بلشویک قبل از ژوئیه مطرح شده بود، (بخصوص برای لنین و رهبران سازمان نظامی)،^{۲۳} اما مسئله در سطح عمومی بین رهبران حزب مطرح نشده بود. بنابراین ارزیابی عکس‌العمل توده‌ها نسبت به فراخوان نبرد برای بسیاری از رهبران بلشویک - چه رسد به طرفداران آنها - غیر ممکن بود.

تمام عوامل، عاقلانه بودن عقب‌نشینی سریع را نشان می‌داد. اما این شق نیز اثرات منفی خود را داشت. تا همین جا نیز حزب لطمه خورده بود. آشکار بود که برنامه بلشویکها و فعالیت‌های تهیجی آنها، الهام بخش جنبش خیابانی موجود بود. شعارهایی که تظاهر کنندگان حمل می‌کردند، شعار بلشویکها بود. این سازمان نظامی بلشویکها بود که زیر فشار اعضای تازه واردش، بدون صلاحدید و اجازه کمیته مرکزی به سازماندهی این جنبش کمک کرده بود. قدر مسلم آنکه در بعدازظهر ۳ ژوئیه کمیته مرکزی به طور جدی کوشیده بود جلوی این جنبش را بگیرد. اما فقط چند ساعت بعد، آن هم در حالیکه تظاهرات، کاملاً به راه افتاده بود،

رهبری سازمان نظامی و کمیته پتروگراد و بدنبال آنها، کمیته مرکزی - آن هم با تأخیر زیاد - موضع قبلی خود را تغییر داد و آشکارا از این تظاهرات حمایت کرده بود. نتیجه آنکه، سازمان نظامی، کنترل کامل جنبش را به دست گرفت و شروع به مهیاسازی سهمگین‌ترین و وسیع‌ترین نیروی انتظامی کمکی کرد. از جمله فعالیت‌های این سازمان، در خواست نیروی کمکی از جبهه، فرستادن خودروهای مسلح برای تسخیر پایگاهها و پل‌های کلیدی و گسیل یک گروهان سرباز برای تصرف قلعه پترپل بود.^{۲۴}

سند منتشر شده‌ای از بحث‌های رهبران بلشویک در ۴ ژوئیه وجود ندارد. با وجود شرایط فوق، احتمالاً مدرکی نگهداری نشده بود. میخائیل کالینین^۱ از رهبران بلند پایه بلشویک بعدها بخاطر می‌آورد که در این موقع، فکر لنین درباره اینکه آیا این جنبش خیابانی آغازگر کسب قدرت است یا خیر، هنوز شکل نگرفته بود. او هم امکان درگیر شدن توده‌هایی عظیم در نبرد را در شرایط مساعد، و هم عقب‌نشینی نهائی با کوچکترین تلفات ممکن را می‌دید.^{۲۵}

لنین به هنگام تفکر درباره چگونگی رهائی حزب از این وضع ضربه پذیر، بدون تردید اندرزهایی متناقض می‌شنید. بلشویکهای راست کمیته مرکزی با توجه به مواضع تاکتیکی‌اشان درباره سیر تحول انقلاب و مخالفت آنها با اقداماتی که موجب جدائی قطعی از سوسیالیستهای میانه‌رو می‌شد، می‌بایست شدیداً مخالف سرپیچی از کمیته اجرائی سراسری و در دست گرفتن قدرت بوده باشند.^{۲۶} دیگر اعضاء مؤثر حزب که احتمالاً در این موقعیت، دعوت به احتیاط می‌کردند، عبارت بودند از تروتسکی^۲ و زینوویف.^۳ در میان همکاران لنین در حزب، زینوویف جوان چپل و موفرفری که پسر یک لبنیاتی یهودی بود، به خاطر استعداد نویسندگی و قدرت سازماندهی‌اش معروف بود. در دهه قبل از انقلاب، زینوویف شاید نزدیکترین همکار و یار وفادار سیاسی لنین بود. زینوویف به همراه لنین در آوریل ۱۹۱۷ به روسیه بازگشت و از آن پس به دبیری روزنامه پراودا رسید، او از اعضاء برجسته فزاکسیون بلشویکها در شورای پتروگراد شد. اکنون ۳۴ سال داشت و در آن شرایط گاه در اوج شادی و

1- M. Kalinin

2- Trotsky

3- Zinoviev

1- Tauride

بود که تظاهرکنندگان حتماً مسلح باشند. او به همراه ایوارسمیلگا^۱ که اهل لیتوانی، عضو کمیته مرکزی و به همان اندازه رادیکال بود، در آن روز از حزب خواسته بود که «آماده تسخیر ایستگاه قطار، اتیار مهمات، بانکها، اداره پست و تلگراف باشد»^۲ ۲/۸ لاتسیس در روزهای اول ژوئیه که ناآرامیها به طور فزاینده‌ای اوج می‌گرفت، از حزب به خاطر اینکه نقش «مأمور آتش نشانی» را در برابر احساسات توده‌ها بازی می‌کند انتقاد کرده و در شب ۳ ژوئیه پس از شروع قیام با تصمیم کمیته مرکزی در احتراز از مقابله جدی با دولت، مخالفت کرده بود.

رهبران بالای سازمان نظامی از جمله نیکلای پُدوسکی^۲، ولادیمیر نوسکی^۳ که از بلشویکهای قدیمی بودند نظراتی شبیه ولودارسکی داشتند. پُدوسکی که اکنون ۳۷ سال داشت از پیکارگران قدیم خیابانی سال ۱۹۰۵ علیه حکومت و معروف به فردی خیلی افراطی بود. گفته می‌شد که او در نخستین روزهای بعد از سقوط تزار اولین کسی بود که اعلام داشته بود: «انقلاب به پایان نرسیده بلکه تازه شروع شده». نوسکی اهل رستوف روی‌دُن و زمانی یکی از دانشجویان درخشان دانشکده علوم طبیعی در دانشگاه مسکو بود (در سال ۱۹۲۰ او بعنوان مؤرخ انقلاب روسیه درخشید). نوسکی و پُدوسکی از فعالین اولین جوخه‌های نبرد بلشویکی و سازمان نظامی بودند. نوسکی در خاطرات خود درباره فعالیتش در سال ۱۹۱۷ مرتباً از استقلال و رادیکالیسم زهبری سازمان نظامی و شرکت فعال آن در سازماندهی قیام ژوئیه با غرور یاد می‌کند. طبق گفته او ۴ ژوئیه، رهبران سازمان نظامی منتظر دستور کمیته مرکزی بودند «تا کار را پایان دهند»^{۲۹}.

چند ساعت پس از بازگشت لنین به پتروگراد خبر دو اتفاق جدید به کاخ کشینسکایا رسید که هر دو، در نهایت، اهمیتی تعیین کننده پیدا کردند. نخست اینکه معلوم شد، مجموعه عوامل ناتوانی دولت، عدم تمایل واحدهای پادگان در کمک به دولت و شورا، امکان ورود ملوانان کرونشتات به قصر تواریس و گسترش اغتشاش و خونریزی در خیابانها، کمیته مرکزی اجرائی سراسری را بر آن داشته بود که ارتشیان جبهه را برای برقراری نظم به پایتخت فراخواند. در

گاه‌غم فرومی‌رفت. او گرچه درباره جنگ یک انترناسیونالیست بود، و نظریه امکان انقلاب سوسیالیستی در روسیه را در آینده‌ای نزدیک می‌پذیرفت، اما رفتار سیاسی اش در مقایسه با لنین بسیار احتیاط‌آمیزتر بود. مثلاً در ابتدای ماه ژوئن، شدیداً با سازمان دادن تظاهرات توده‌ای مخالف بود چرا که عقیده داشت چنین کاری آغازگر مرحله‌ای جدید از انقلاب خواهد بود که بلشویکها آمادگی آن را ندارند. در جلسه بعد از ظهر سوم ژوئیه کمیته مرکزی، هم زینوویف و هم تروتسکی از پیشنهاد کامنف و دیگران در بسیج نیروهای حزب برای مهار زدن بر حرکت توده‌ها جانبداری کردند. در جلسه بعدی مسئولین حزبی در اواخر همان شب پس از آنکه همه اطمینان دادند که کاری از دست حزب در جلوگیری از ادامه اعتراضات روز بعد ساخته نیست، زینوویف و تروتسکی طرفدار آن گروه از حاضرین بودند که اعتقاد داشتند حزب باید چنین حرکتی را تأیید کرده و کنترل آنرا به دست گیرد و تأکید داشتند که تظاهرات می‌باید مسالمت‌آمیز باشد.^{۲۷}

بعضی از اعضای کمیته پترزبورگ که در گذشته موافق فشار آوردن بر کمیته اجرائی سراسری بودند احتمالاً موافق با گسترش جنبش ۴ ژوئیه نبودند. یکی از اعضا، جوانی پرشور بنام ولودارسکی^۱ بود که در ژوئن طرفدار تظاهرات عمومی برای مختل کردن فعالیتهای جنگی دولت، حفظ وفاداری کارگرانی که کاسه صبرشان لبریز شده بود و حتی در صورت امکان، فشار بر سوسیالیستهای میانه‌رو برای تشکیل یک حکومت سوسیالیستی بود. به نظر ولودارسکی عالی‌ترین منافع انقلاب، ایجاد حکومتی ائتلافی از طیف وسیعی از سوسیالیستهای چپ‌را می‌طلبید. اما او بعنوان یکی از فعالین شورای پتروگراد که روابط تنگاتنگی با کارگران و سربازان داشت کاملاً آگاه به وفاداری آنان به شورا هم بود. او از برانداختن دولت موقت در مخالفت با رأی رهبران شورا جانبداری نمی‌کرد.

در میان بلشویکهای پتروگراد پیکارگرانی بودند که احتمالاً در بعد از ظهر ۴ ژوئیه می‌خواستند دست به عمل نظامی قاطعی بزنند. یکی از این رهبران محلی افراطی مارتین لاتسیس^۲ اهل لتوانی و نماینده سازمان پر قدرت ناحیه کارگری و ایبورگ بود. لاتسیس در جریان تدارک بی‌ثمر تظاهرات ۱۰ ژوئن تأکید کرده

1- I. Smilga

2- N.Podvoisky

3- V. nevsky

1- Volodarsky

2- M. Latsis

جواب این درخواست، کمیته‌های ارتش در جبهه شمال که زیر کنترل منشویکها و اس - آر‌ها بودند، اقدام به تشکیل گروه‌های مشترکی برای اعزام فوری به پایتخت کردند. دوّم آنکه به بلشویکها خبر رسیده بود که مقامات بالای دولتی در صددند با متهم کردن لنین بعنوان عامل اغتشاشات اوائل ژوئیه، بنفع آلمانها، سربازان پادگان را علیه بلشویکها بسیج کنند.

اتهام جاسوسی لنین برای آلمانها، چیز تازه‌ای نبود. مطبوعات دست راستی از زمان ورود لنین به روسیه، پس از عبور او از خاک آلمان این اتهام را به او زده بودند. مخالفت علنی لنین با جنگ نیز او را در برابر چنین اتهامی ضربه پذیر می‌کرد. به قرار معلوم، دولت موقت از اواخر آوریل، پس از آنکه سروان ارمولنکو که جاسوس آلمانها بود، خود را تسلیم ستاد عالی ارتش روس کرده و در بازجویی ادعا کرده بود که لنین یکی از جاسوسان متعدد آلمانی است که در روسیه مشغول فعالیتند؛ تحقیقات خود را دربارهٔ امکان همکاری بلشویکها با دشمن آغاز کرده بود. این اتفاق همزمان بود با بحران ماه آوریل یعنی زمانی که بلشویکها تبدیل به یک مزاحم جدی برای دولت موقت شده بودند. اعضاء کابینه به احتمال زیاد مایل بودند این اتهامات را باور کنند، و بهر حال بی‌اعتبار کردن بلشویکها در انظار مردم کشش بسیار زیادی برای آنها داشت. بنابراین سه نفر از اعضاء کابینه یعنی کرنسکی، نکراسوف و ترشچنکو مأموریت یافتند تسهیلات لازم را برای انجام این تحقیقات فراهم آورند. چند اداره (آژانس) اطلاعاتی ادر پتروگراد مسئول این کار شدند. در واقع دفتر مخصوص ضد اطلاعات ارتش ناحیه پتروگراد، بیشتر فعالیت خود را صرف چنین اتهامی علیه بلشویکها کرده بود. از جمله فعالیتهای این دفتر پیگیری تمام ارتباطات حزب بلشویک و تعقیب تمام رهبران این حزب بود. تمام این فعالیتها با پشتیبانی کامل پاول پرورزف، وزیر دادگستری انجام می‌شد. بر اساس یک گزارش او اعلام داشته بود که فقط اداره ضد اطلاعات می‌تواند روسیه را نجات دهد. ۳۰

اکنون می‌دانیم که در جنگ اول جهانی، آلمانها مبالغ هنگفتی صرف فروپاشی اوضاع داخلی روسیه می‌کردند، بخشی از این پول بدست بلشویکها

می‌افتاد، اما منابع آگاه عقیده دارند که اکثریت رهبران بلشویک، مخصوصاً اعضاء پائین از این مسئله بی‌اطلاع بودند. به نظر می‌رسد لنین از پول آلمانها آگاه بوده، اما هیچ مدرکی یا شاهی وجود ندارد که سیاستهای او یا حزب به نوعی از این مسئله تأثیر پذیرفته باشند. ۳۲ این مبالغ نهایتاً تأثیر چندانی در سرنوشت انقلاب نداشت. اما این اتهام که حوادث ماه ژوئیه به تحریک لنین و همکاری آلمانها برپا شده بود، آشکارا بی‌پایه بود. همانگونه که دیدیم لنین از اواسط ژوئن با تمام نیرو در جلوگیری از وقوع یک قیام کوشش کرده بود.

هنگام حوادث روزهای ماه ژوئیه تحقیقات رسمی دربارهٔ ارتباط ادعائی بین لنین و آلمانها ناکامل بود. اما حال که دولت در شرف سقوط بود مقامات اداره ضد اطلاعات تصمیم گرفتند با سرعت هرچه تمامتر دست به کار شوند. آنان نقشه چیدنند که از خبرهای جسته گریخته‌ای که از شواهد اتهام، آن موقع جمع‌آوری کرده بودند، استفاده کنند و نمایندگان بی‌طرف پادگان را متقاعد کنند که نه تنها بلشویکها از آلمانها پول گرفته‌اند بلکه تظاهرات خیابانی نیز بطور غیرمستقیم توسط آنها رهبری شده است. استدلال مأمورین این بود که اگر این نقشه مؤثر بیفتد، پادگان، سربازان مورد نیاز برای دفاع از دولت را فراهم خواهد کرد، و بدین ترتیب نظم را برقرار کرده و بلشویکها را دستگیر خواهند کرد. این نقشه به‌وزیر دادگستری ارائه شد و او بر آن صحه گذاشت. چندروز بعد او در دفاع از این تصمیم خود چنین گفت: «من احساس کردم که دادن این اطلاعات آنچنان شرایط روائی‌ای در پادگان بوجود خواهد آورد که امکان بی‌طرفی ما را از میان خواهد برد. من دو راه داشتم، یا می‌بایست برای روشن شدن قطعی تمام رگ و ریشه‌های این جنایت عظیم برای مدتی نامعلوم منتظر می‌ماندم و یا شورش را که تهدید به برانداختن حکومت می‌کرد بلافاصله سرکوب می‌کردم.»

بنابراین در اواخر ۴ ژوئیه اداره ضد اطلاعات، نمایندگان چند واحد پادگان پتروگراد را به مرکز کل دعوت کرد و خیر اتهامات علیه لنین را بآنها داد. تمام شاهدان این جلسه توافق داشتند که این نمایندگان از شنیدن اتهامات فوق‌تکان خورند. مقامات اداره ضد اطلاعات نیز به نوبه خود آنچنان از شدت تأثیر این نقشه به شوق آمدند که تصمیم گرفتند بخشهایی از تحقیقات خود را در اختیار مطبوعات بگذارند. از آنجا که این مقامات نگران آن بودند که اگر اتهامات علیه لنین مستقیماً از سوی یک اداره دولتی صادر شود مورد سوءظن خواهد بود، آنها

مرکزی حزب بلشویک با توجه به سیر حوادث تصمیم گرفته شد که از کارگران بخواهند به تظاهرات خیابانی پایان دهند.

عقب‌نشینی حزب در اعلامیه متواضعانه‌ای که در صفحه آخر روزنامه پروادای پنجم ژوئیه منتشر شد در معرض افکار عمومی قرار گرفت. در این اعلامیه آمده بود: «از آنجا که شعارهای اعلام شده عناصر پیشرو طبقه کارگر و ارتش به‌دفعه خود رسیده تصمیم گرفته شد به تظاهرات خاتمه داده شود.» چنین توجیهی آشکارا نادرست بود. هدف عناصر رادیکال پادگان پتروگراد و بلشویک‌های افراطی که قیام ژوئیه را برانگیخته بودند، در درجه اول برانداختن دولت موقت بود. بیشتر رهبران حزب با حمایت دیررس خود از این حرکت امید داشتند که شاید فشار جنبش خیابانی کافی باشد تا کمیته اجرائی سراسری را مجبور به گرفتن قدرت دولتی کند. اما معلوم شد که این کار نه اهداف رادیکالها و نه امیدهای محدود میانه‌روهای حزب را متحقق کرده است. کارگران، سربازان و ملوانان بی‌تاب پتروگراد که تاکنون به پشتیبانی از بلشویکها برخاسته بودند، در این موقعیت به حال خود رها شده و حداقل به طور موقت روحیه خود را باخته بودند. از سوی دیگر اراده دولت و تمام گروه‌های سیاسی میانه‌رو و محافظه‌کار و طبقات مرفه بطور عموم برای برقراری مجدد نظم و به قیمت از بین بردن افراطیون، یکبار و برای همیشه بشدت افزایش یافته بود. اینکه این شکست چپ، تعیین‌کننده بود یا نه بعداً معلوم خواهد شد. بلشویکها که منزوی و ضربه‌پذیر شده بودند مجبور به توجیه نقش نامطلوب خود در قیام ناموفق و دفاع علیه اتهام خیانت و محافظت کلی خود از حمله غیرقابل اجتناب ارتجاع شدند.

دو «شهروند خشمگین» - یکی گریگوری الکسینسکی از نمایندگان بلشویک عضو دوما و دیگری و. پانکراتوف^۱ عضو حزب اس‌آر را به سرعت اجیر کردند تا بیانه‌ای درباره این اتهامات برای انتشار فوری در مطبوعات تهیه کنند.^{۳۴} لازم به تأکید است که اقدامات اداره ضد اطلاعات، وزیر دادگستری و الکسینسکی و پانکراتوف بدون صلاحیت از اعضای کابینه صورت گرفت. بعداً معلوم شد که در زمان شورش ژوئیه، سه نفر از اعضای کابینه یعنی نکراسوف، ترشچنکو و لوف معتقد بودند که گرچه بلشویکها بواقع از آلمانها پول دریافت کرده بودند، اما شواهد موجود در دست دولت علیه لنین غیر قانع‌کننده بود و افساء زودرس آنها هر نوع امکان اثبات این ادعاها را برای همیشه از میان خواهد برد.^{۳۵} شب ۴ ژوئیه لوف شخصاً به تمام روزنامه‌ها متوسل شده بود تا از انتشار اتهامات علیه لنین جلوگیری کنند.^{۳۶} آشکار بود که اطلاعاتی که قبلاً به نمایندگان واحدهای پادگان داده شده بود نمی‌توانست در سراسر پادگان پخش نشود. تأثیر پخش این اتهامات همراه با شایعات درباره حرکت وسیع نظامیان از جبهه نقشی تعیین‌کننده داشت. ساعت یک صبح پنجم ژوئیه، واحدهایی که پیش‌تر بی‌طرف بودند، به طرف قصر توارید، جایی که کمیته اجرائی مرکزی سراسری جلسه داشت حرکت کردند تا به دولت و شورا اعلام وفاداری کنند. اکنون که بحران، وضع اضطراری را پشت سر گذاشته بود کمیته اجرائی به سرعت قطعنامه‌ای در پشتیبانی از باقیمانده دولت موقت به تصویب رساند. این قطعنامه هم چنین خواهان تشکیل جلسه‌ای از نمایندگان شوراهای ولایات در دو هفته آینده به منظور تصمیم‌گیری نهائی در مورد ترکیب کابینه آینده و مسئله تشکیل یک دولت شورائی شد.^{۳۷}

تحولات اواخر ۴ ژوئیه یعنی گسیل نیروهای وفادار به دولت، از جبهه، و تغییر ناگهانی طرز تفکر برخی واحدهای پادگان، بهمان اندازه که به اهداف بلشویکها لطمه می‌زد، برای دولت موقت موهبتی الهی بود. تا اواخر شب ۴ - ژوئیه اثرات این دو واقعه بر وضعیت روانی واحدهای بیطرف پادگان آشکار می‌شد. در چنین شرایطی فرصت آن نبود که از وضع روانی ایالات ارزیابی درستی بشود. در ساعت ۲ یا ۳ صبح پنجم ژوئیه در جلسه‌ای از اعضای کمیته

فصل دوم

بلشویکها، آماج آتش

حمله علیه بلشویکها به دنبال حوادث اوائل ژوئیه توسط روزنامه ژیوسلوا^۱ روزنامه ارتجاعی و بازاری‌ای که صفحات آن به شرح حوادث افتضاح‌آمیز اختصاص داشت، آغاز شد. لنین این روزنامه را به درستی «پاره گهنه‌ای زرد، کثیف و پست» خوانده بود.^۱ ژیوسلوا طرفدار نظم، قانون و مقررات شدید در داخل، و جنگ بی‌امان تا پیروزی کامل بر نیروهای محور بود. سوسیالیستها را به طور عام و بلشویکها را به طور خاص دشمنان اصلی می‌دانست. براحتی می‌توان حدس زد که دبیران این روزنامه خبر اتهامات الکسینسکی و پانکراتوف علیه بلشویکها را در شب ۴ ژوئیه با چه شور و شعفی دریافت کردند. این روزنامه با تعبیر کوششهای بعدی لوف و دیگران در عقب انداختن انتشار اتهامات فوق به عنوان دلیل وجود افراطیونی در بالاترین سطوح دولت به صورت بخشی از توطئه ننگین فروش روسیه به دشمن، متن کامل بیانیه هیجان‌انگیز مربوط به اتهامات فوق را در شماره ۵ ژوئیه خود با مقدمه‌ای چاپ کرده و تیترو صفحه‌ی اولش با حروف درشت، چنین بود: «لنین، گانتسکی^۲ و کوزلوسکی^۳، جاسوسان آلمان! یا کوف گانتسکی و مچیلدوکوزلوسکی بلشویکهای بودند که ادعا می‌شد پول آلمانها از طریق آنها به حزب رسیده بود. بلشویکها بلافاصله اعتراض کردند. پراودا در ۵ ژوئیه حتی قبل از آنکه روزنامه ژیوسلوا به خیابانها برسد طی یادداشت کوتاهی به خوانندگان خود هشدار می‌داد که محافل دشمن ممکن است مشغول طرح‌ریزی برنامه‌ای برای بی‌اعتبارکردن رهبران بلشویکها باشند. بلافاصله پس از علنی شدن اظهارات الکسینسکی و پانکراتوف، لنین به سرعت چند مقاله داغ که در آنها اتهامات وارده را شدیداً تکذیب و رد می‌کرد به روزنامه‌ها فرستاد. همزمان با آن، رهبران

1- Zhivoe Slova

2- Ganetsky

3- Kozlovsky

بلشویک، از مقامات شورا تقاضا کردند که از مصلوب شدن آنها توسط مطبوعات جلوگیری کنند. کمیته اجرائی، طی اعلامیه‌ای از عموم مردم خواست تا از اظهار نظر نسبت به اتهامات علیه بلشویکها تا تشکیل کمیته مخصوص رسیدگی توسط شورا و انجام تحقیقات کامل خودداری کنند.^۱ اما با شروع اتهامات توسط ژیوسلوا نه اعتراض بلشویکها و نه لابه‌های رهبران شورا می‌توانست از انفجار یک رسوائی زشت در مورد ادعای جاسوس بودن بلشویکها جلوگیری کند. تانیمه‌های روز ۵ ژوئیه، سراسر پتروگراد از شایعه «لنین جاسوس است» پُر بود. گفته‌های الکسینسکی و پانکراتوف بلافاصله به صورت اعلامیه چاپ و در عرض چند ساعت توسط صدها نفر در خیابانها پخش شد. روز بعد، بسیاری از روزنامه‌های پتروگراد این اتهامات را واقعیت اثبات شده تلقی کرده و بر سر تشریح هر چه هیجان‌انگیزتر نحوه خیانت بلشویکها با هم مسابقه گذاشتند. نگاهی به عناوین روزنامه‌های ششم و هفتم ژوئیه میزان درنده‌خویی مبارزه علیه بلشویکها را نشان می‌دهد. عنوان روزنامه دست راستی مالنکا یا گازتا^۲ چنین بود: «آزف^۳ دوّم و کیبر». این اشاره‌ای بود به رسوائی بزرگی در جنبش انقلابی ۱۹۰۸. که روسیه را تکان داد و در آن معلوم شد که یکی از رهبران حزب سوسیال دمکرات بنام آزف جاسوس پلیس بوده است. سر دبیر روزنامه عامه پسند پتروگرادسکی لیستوک^۴ برای انتخاب عنوان درشت روزنامه حتی به آن مقدار در تاریخ گذشته تعمق نکرد. این روزنامه در اشاره به وقایع ۴ ژوئیه یعنی زمانی که هم دولت و هم شورا سرنوشتشان در دست کارگران و سربازان شورشی بود، نوشت: «وحشتکده! پتروگراد توسط آلمانها اشغال شده!». اتهاماتی که روز ۹ ژوئیه توسط گریگوری پلخانف پدر جنبش سوسیال دموکراسی روسیه و سردبیر روزنامه ادینستوف^۵ به بلشویکها زده شد، وضوح کمتری داشت. پلخانف در جواب تلگراف روز قبل دولت مبنی بر اینکه «به‌طور یقین ثابت شده است که جاسوسان آلمان در سازماندهی اغتشاشات ژوئیه شرکت داشته‌اند.» نوشت: «اگر دولت در این مورد مطمئن است، این بلوا را نمی‌توان صرفاً نتیجه یک اشتباه تأسف‌انگیز تاکتیکی دانست... ظاهراً این آشوبها بخشی

از یک نقشه کامل بوده‌اند که توسط دشمن خارجی برای نابودی روسیه کشیده شده، بنابراین نابودی اینان باید بخش جدائی ناپذیری از هر نوع دفاع ملی باشد.» سپس پلخانف نتیجه‌گیری می‌کند: «انقلاب باید هر مانعی را از سر راه خود بلافاصله، قاطعانه و بیرحمانه بردارد.»

یکی از شایعترین اتهامات مرسوم علیه بلشویکها پس از روزهای اول ژوئیه توسط نویسنده سالخورده و معروف ولادیمیر بورتسف^۱ نوشته شد. بورتسف به‌خاطر پیگردهای بی‌امانتش علیه عوامل پلیس، در سازمانهای انقلابی، فردی شناخته شده بود. اکنون در سال ۱۹۱۷ تبدیل به یک میهن پرست افراطی شده و نظراتش مشابه نظرات پلخانف بود. او در ۶ ژوئیه در نامه سرگشاده‌ای که بعد در روزنامه‌های پتروگراد چاپ شد به جرگه مهاجمین علیه بلشویکها پیوست. بورتسف در تفسیری درباره اینکه لنین جاسوس آلمانهاست یا خیر نوشت: «عوامل و جاسوسان آلمان در میان بلشویکها نقش مهمی بازی کرده و می‌کنند. درباره آن رهبران بلشویکی که از ما سؤال می‌شود، می‌گوئیم: نه؛ آنها جاسوس نیستند (اما) به برکت وجود آنها یعنی لنین، زینویف و تروتسکی - در آن روزهای لعنتی سوّم و چهارم و پنجم ژوئیه، ویلهلم دوّم توانست به مقاصدی برسد که خوابشان را هم نمی‌دید... در این روزها ضربه‌ای که لنین و رفقایش بر ما وارد کردند دست کمی از یک طاعون یا وبای بزرگ نداشت»^۵

رش^۲ ارگان کادتها در مورد اتهامات الکسینسکی و پانکراتوف محتاطانه برخورد کرد. این روزنامه، در حالیکه قبول داشت که بلشویکها را قبل از اثبات اتهامات نباید محکوم شناخت، اما تاکید نویسندگان روزنامه بر اقدامات شدید علیه بلشویکها در واقع به طور ضمنی اتهامات فوق را تایید می‌کرد.

چاپ مشروح این رسوائی در صفحه اول روزنامه دن^۳ متعلق به متشویکهای راست در روز ۶ ژوئیه نیز محتاطانه بود.

آنچه باید ثبت شود این است که تعدادی از روزنامه‌های سوسیالیستهای میانه‌رو در پتروگراد، مثل ایزوستیا، گولوس سولداتا^۴ و ولیا نارودا^۵ خلاف

1- V. Burtsev

2- Rech

3- Den

4- Golos Soidata

5- Volia Naroda

1- Malenkaia Gazeta

2- (Azef)

3- Petrogradskii Listok

4- Edinstov

روشنایم... روز قبلی، یکی از نویسندگان روزنامه جناح راست اس - آر، ولیانارودا^۲ با تأکید اعلام کرده بود: «بلشویکها علناً علیه اراده دمکراسی انقلابی عمل می‌کنند... دمکراسی انقلابی (یعنی احزاب سوسیالیستی، شوراها، اتحادیه‌های کارگری و تعاونیها و غیره) قدرت کافی دارد تا هر کسی را وادار به اطاعت از اراده خود کند... باید چنین کند... در این روزهای تب‌آلود، تعلل در این کار می‌تواند مهلک باشد.»

دولت موقت برای اولین بار بعد از بحران ماه آوریل بفرکاربرد زور برای سرکوب گروههای چپ پیکارگر^۳ افتاده بود. در اواخر بهار و اوائل تابستان از طرف فرماندهی عالی نظامی، محافظه کاران و محافظ سیاسی لیبرال که از گسترش بی‌نظمی در داخل و اغتشاش آشکار میان سربازان جبهه به وحشت افتاده بودند، فشار فزاینده‌ای برای انجام این کار وارد شده بود. اما قبل از روزهای ژوئیه، توانائی دولت برای انجام این کار بدلیل نداشتن پایگاه توده‌ای و اِکراه اکثر نمایندگان ارگانهای مرکزی شورا در موافقت با سرکوب تا زمانی که امیدی به احتراز از چنین اقدامی وجود داشت، محدود بود.^۷

شورش ژوئیه اراده دولت را در انجام هر اقدامی برای جلوگیری از تجدید چنین اتفاقاتی در آینده راسخ‌تر کرد.

اکنون عواملی چند نیز علیه مخالفت شورا به اعمال زور بر ضد چپها خودنمایی می‌کرد. یکی از این عوامل چنانکه خواهیم دید - وقایع ماه ژوئیه است که، موجب عکس‌العملی همه‌جانبه علیه تمام گروههای چپ از جمله سوسیالیستهای میانه‌رو شده و بدین ترتیب هم شورا و هم بلشویکها را در موضعی دفاعی قرار داده بود. آشکار است که توانائی رهبران شورا در تأثیرگذاری بر رفتار دولت رابطه تنگاتنگی با اعتبار آن در میان توده‌های مردم داشت. پس از وقایع ژوئیه کارگران، ملوانان و سربازان پایتخت، دچار سردرگمی و دل‌سردی شده بودند. اینکه این توده‌های مردم در آینده از چه جریانی پیروی خواهند کرد

روزنامه دن و اِدنیستو، هشدار کمیته اجرائی مرکزی در مورد خودداری از اظهار نظر مستقیم و غیرمستقیم در باره صحت و سُقم اتهام جاسوسی به لنین و رفقایش را رعایت کردند. اما این مسئله آسایش خاطر کمی به حزب می‌داد. چرا که بجز یک روزنامه، نوایا ژین^۱ متعلق به ماکسیم گورکی، بقیه نشریات سوسیالیستی ادعای بلشویکها را بر اینکه جنبش ژوئیه حرکتی خودبخودی بوده رد کردند و بهمان شدت لیبرالها و دست راستیها بر اقدامات جدی علیه افراطی‌گری تأکید داشتند.

نمونه مشخص سرمقاله‌های ضد بلشویکی که در روزنامه‌های سوسیالیستهای میانه‌رو در نخستین روزهای ژوئیه چاپ شد، سرمقاله ۶ ژوئیه ایزوستیا ارگان اصلی کمیته اجرائی مرکزی است. در این سرمقاله می‌خوانیم: «بقول پراودا اهداف تظاهرات روزهای ۳ و ۴ ژوئیه به ثمر رسیده‌اند (واقعیت این است که) این تظاهرات و بلشویکها (یعنی رهبران رسمی این تظاهرات) به چه اهدافی رسیده‌اند؟ آنها یا عملکردشان موجب مرگ ۴۰۰ کارگر، سرباز، ملوان، زن و کودک شدند... موجب تخریب و غارت آپارتمانها و فروشگاههای خصوصی شدند... باعث تضعیف نیروهای جبهه شدند... بانی نارضایتی... از هم‌پاشیدن وحدت نیروهای انقلابی که منبع اصلی قدرت انقلاب‌اند شدند... در روزهای ۳ و ۴ ژوئیه لطمه‌ای سنگین بر انقلاب وارد شد... اگر این شکست برای اهداف عمومی انقلاب مهلک نبود، این را نباید بحساب کوشش بلشویکها در جلوگیری از شورش فوق گذاشت.»

سرمقاله خصمانه مشابهی، ۶ ژوئیه زیر عنوان «بسوی قاپوق»^۲ در روزنامه گولوست سولداتا^۳ ارگان نظامی کمیته اجرائی مرکزی چاپ شد که نوشته بود: «آقایان محترم پراودا! شما نمی‌توانستید آگاه نباشید که دعوتان برای «تظاهرات امسالمت‌آمیز» بکجا خواهد انجامید... شما به دولت تهمت زدید، دروغ گفتید و به منشویکها و اس - آرها و شورا افترا زدید؛ ایجاد وحشت کردید و مردم را از

1- Novaia Zhizn

۲. قاپوق نوعی آلت شکنجه قدیمی است که سر و دست مجرم را از سوراخهای کوچک تخته سنگینی بیرون گذاشته و فشار می‌دادند. (مترجم)

3- Golost Soldata

۱- (Black Hundred) صد سیاه: گروههای تروریستی فعالین ارتجاعی طرفدار تزار.

2- Volia Naroda

3- Militant

برگزید، و تشکیل دولتی جدید را باو سپردند. همزمان با آن در ۸ ژوئیه بیانیه‌ای تحت عنوان «اعلام مواضع» که دارای موارد غیرقابل قبول برای لُوف بود، بنام کابینه منتشر شد. این بیانیه دولت را متعهد می‌کرد که ترتیب برگزاری یک کنفرانس با متفقین به منظور آماده کردن جزئیات پیشنهاد یک صلح دو جانبه را در ماه اوت بدهد و اقدامات لازم را انجام دهد تا انتخابات مجلس مؤسسان در ۷ سپتامبر برگزار شود. بیانیۀ فوق، انجام اصلاحات در دولت‌های محلی بر پایه اصول رأی‌گیری همگانی، مخفی و مستقیم را تأیید می‌کرد و لغو بزرگ مالکی و القاب و فرمانهای غیرنظامی را وعده می‌داد. علاوه بر آن دولت به تهیه یک برنامه عمومی برای تنظیم اقتصاد کشور و گذراندن فوری قوانین معقول کارگری متعهد می‌شد. و بالاخره، بیانیه دولت را موظف به تهیه اصول برنامه اصلاحات ارضی برای ارائه به مجلس مؤسسان به منظور انتقال تمام زمینها به دهقانان می‌کرد. (طبق اظهار لُوف به مطبوعات، این پیشنهاد اخیر- تغییرات انقلابی ارضی - بیش از هر چیز دیگر او را ناراحت کرده بود). بیانیه، در تمکین از لیبرالها نه اشاره‌ای به انحلال مجلس دوما و «شورای دولتی» کرده بود و نه اعلام بلافاصله جمهوری را پیش‌بینی می‌کرد؛ در حالیکه هر دو این پیشنهادات توسط کنگره سراسری شوراها تصویب شده و در فهرست اولیه اصولی که توسط وزاری سوسیالیست تهیه شده بود گنجانده شده بود.^۸ از سوی دیگر کادتها با تأکید هر چه بیشتر اعلام کردند بشرطی در ائتلاف جدید شرکت خواهند کرد که دولت، بیانیۀ ۸ ژوئیه خود را کلاً پس بگیرد. اینان با اطمینان باینکه بیشتر مردم، مثل آنها موافقتند که سوسیالیستهای میانه‌رو نیز مانند بلشویکها در اثر حوادث ۳ و ۴ ژوئیه بی‌اعتبار شده‌اند و در نتیجه لحظه تعیین‌کننده برای بقواری مجدد نظم و تسلط دولت بالاخره فرا رسیده است، از سوسیالیستها می‌خواستند که در آینده کاملاً مستقل از شورا عمل کنند. از نظر داخلی، آنها اصرار داشتند که دولت، از هر نوع اصلاحات اجتماعی بیشتر خودداری کند. (در رابطه با این موضع بود که، لیبرالها خواهان برداشتن چرئف از مقام وزارت کشاورزی به‌خاطر نقش او در تسهیل اصلاحات ارضی بودند).

معلوم نبود، اما در کوتاه مدت، پایه توده‌ای شورا نامطمئن بود. در عین حال سربازان اعزامی از جبهه به پایتخت بالاخره نیروی نظامی قابل توجهی در اختیار دولت می‌گذاشت که می‌توانست بر آن تکیه کند.

عامل دیگری که امکان دخالت شورا در جلوگیری از سرکوب را کم می‌کرد این بود که وقایع سوم و چهارم ژوئیه آن عده از نمایندگان شورا را که در مورد برقراری فوری و قاطع نظم و اقدامات شدید علیه بلشویکها در این رابطه دودل بودند، تشویق به صحه گذاشتن بر آن اقدامات کرد. بیشتر سوسیالیستهای میانه‌رو، در حالیکه با اکراه، سرکوب را لازم می‌دیدند اما از کوشش در انجام اصلاحات و دستیابی به صلحی فوری دست بر نداشتند. آنان اصرار داشتند که سرکوب در حداقل ممکن اعمال شود و از همه مهمتر اینکه «اقدامات استثنائی» فقط در مورد افرادی اعمال شود که متهم به جنایتی مشخص‌اند نه «تمامی گروهها». منشویکها و اس آرها بر خلاف لیبرالها، از خطری که موج ضد انقلاب به دنبال روزهای ژوئیه برای انقلاب ایجاد می‌کرد، واقعاً احساس خطر می‌کردند. اما عکس العمل آنان نسبت به خطر ضد انقلاب (همانند عکس‌العمل پیشین آنان نسبت به چپ رادیکال)، پشتیبانی هر چه بیشتر شان از دولت و تأکید بر ائتلاف با لیبرالها بود.

از طنز روزگار رهبران شورا، زمانی بیشترین تمایل را به همکاری نزدیکتر با دولت نشان می‌دادند که این دولت سنگ روی سنگش بند نبود. به خاطر بیاوریم که سه وزیر کادت در شب دوم ژوئیه، از کابینه استعفا دادند. سه روز بعد پرورزف^۱ به دنبال انتقاداتی که از انتشار بدون مجوز اسناد الکسینسکی - پانکراف از او شده بود استعفا داد. خود پرنس لُوف نیز پس از آنکه وزرای سوسیالیست، فهرستی از «اصول کلی» پایه‌های یک برنامه سیاسی برای ائتلاف جدید به او ارائه دادند از مقام خود کنار کشید. این اصول، که الگوئی از پیشنهادات اصلاح شده مصوبه در کنگره اول سراسری شوراها بودند، از نظر پرنس لُوف واقعاً بیش از حد افراطی بودند و چون نمی‌توانست آنها را قبول کند استعفا داد. در این موقع، باقیمانده کابینه، کرنسکی را به نخست‌وزیری موقت

علاوه بر آن کادتها خواستار پایان دادن به تعدد (پلورالیسم) مرجعیت دولتی^۱ یعنی شوراهای و کمیته‌ها بودند. در مورد جنگ، کادتها مؤکداً از دولت می‌خواستند که اصل تعهد کامل به متفقین را رعایت کند و کلیه اقدامات را برای برقراری نظام سنتی در ارتش و تجدید بنای یک ارتش قدرتمند را انجام دهد. طبیعتاً مذاکراتی که قرار بود خواسته‌های فوق را بامقاد اعلامیه ۸ ژوئیه دولت هماهنگ کند، مذاکراتی تلخ و شکنجه‌آور بودند. در حالیکه این مذاکرات به‌درازا می‌کشید، روسیه بیش از هر زمان دیگر فاقد یک رهبری ملی بود.^۹

همزمان با این رویدادهای داخلی، یورش جنگی روسها که در آغاز همراه با موفقیت بود، تبدیل به مفتضح‌ترین شکست ارتش روس به دست آلمانها شد، چرا که آلمانها دست به ضد حمله‌ای عظیم و خرد کننده علیه ارتش یازدهم روس در جبهه جنوب غربی زدند. بوریس ساوینکو کمیسار (نماینده) دولت در این جبهه، تلگرافی بدین مضمون به دولت مخابره کرد: «حمله آلمانها تبدیل بیک فاجعه غیرمترقبه می‌شود... بیشتر واحدها بسرعت در حال فروپاشی‌اند. بهیچوجه نمی‌توان صحبت از نظم و اطاعت کرد... بعضی واحدها بدون اینکه منتظر فرارسیدن دشمن بمانند از مواضعشان عقب‌نشینی می‌کنند. مواردی دیده شده که فرمان‌های تقویت فوری نیرو ساعتها در جلسات سرایان مورد بحث قرار گرفته و در نتیجه تا یکروز عقب افتاده... ستونهای طولانی سرایان فراری بسوی پشت جبهه، فرسنگها ادامه دارد... بگذارید تمام مردم از این اوضاع آگاه باشند»^{۱۰}

کمیته اجرائی مرکزی حتی قبل از رسیدن این اخبار غم‌انگیز، در شب‌های هفتم و هشتم ژوئیه برای بحث درباره آخرین رویدادها تشکیل جلسه داد. دستور جلسه این نشستها در درجه اول طرز رفتار بلشویکها، گسترش ناگهانی احساسات ضدانقلابی و ازهم‌پاشیدگی کابینه بود. این نشست منجر به تصویب قطعنامه‌ای گردید که جنبش اوائل ژوئیه را «شورش مسلحانه‌ای ناموفق توسط عناصر آنارشیزت بلشویکی» قلمداد می‌کرد. این مصوبه در عین حال که تأکید داشت «اقدامات استثنائی» باید فقط علیه افراد باشد، اما آشکارا دولت را مسئول

تضمین امنیت آزادیهای انقلابی و حفظ نظم می‌شناخت. قطعنامه در عین حال برگذاردن قوانین اصلاحی مصوبه در کنگره شوراهای، تأکید داشت.^{۱۱}

به نظر می‌رسد که خبر شکست جبهه موجب تقویت این فکر در اکثریت سوسیالیستهای میانه‌رو شده بود که احتیاج به ایجاد دولت آنچنان قدرتمندی هست که بتواند از بی‌نظمی در حال گسترش جلوگیری کند. شب نهم ژوئیه یفاصله کمی پس از رسیدن اخبار از جبهه، جلسه اضطراری مشترکی از کمیته اجرائی سراسری روسیه تشکیل شد. سخنرانان این جلسه یکی پس از دیگری بلشویکها را مسئول براه انداختن هجوم علیه شوراهای اوائل ژوئیه، ایجاد شرایط مناسب برای برانگیختن فعالیت ضد انقلاب و حتی از همه بدتر، کمک مؤثر به متلاشی‌شدن نیروهای مسلح دانسته و حملات شدید خود را متوجه آنان کردند.

فدردان^۱ منشویک معروف و با نفوذ، در این جلسه سخنگویی تمامی سوسیالیستهای میانه‌رو بود. او که حرفه‌اش پزشکی بود، همراه لنین، از اعضای قدیمی اولین سازمان مهم سوسیال دموکراسی در پتروگراد محسوب می‌شد، و اکنون فدردان در میان رهبران منشویک در موقعیتی کمی چپ‌تر از میانه‌روها قرار داشت. پس از تظاهرات ناموفق ۱۰ ژوئن او بشدت با تسرتلی که خواهان ممنوعیت فعالیت بلشویکها و پیروانشان شده بود مخالفت کرد. البته استدلال او این بود که در خطر بلشویکها اغراق شده است و هر اقدام شدید علیه چپ افراطی، دولت را تضعیف و در عوض به قدرت لنین خواهد افزود. اما در این جلسه، او در حالیکه اونیفروم ناجور جراح ارتشی را به تن داشت و چهره معمولاً آرامش بر افروخته بود، پیشنهاد کرد که با توجه به وضع اضطراری اجتماعی - نظامی، دولت موقت فوراً خود را «دولت حافظ انقلاب» اعلام کرده و قدرت همه‌جانبه کافی برای سازماندهی و ایجاد نظم در ارتش را به دست آورد، و اقدام به مبارزه‌ای قاطع علیه مظاهر اغتشاش و ضد انقلاب کند و به برنامه اصلاحی موجود در اعلامیه ۸ ژوئیه کابینه نیز دست زند. کمیته اجرائی بالاخره قطعنامه‌ای بامضامین گفته شده با اکثریت قاطع آراء به تصویب رساند.^{۱۲} در بیانیه خطاب

1. Authority

1- Authority

به عموم مردم آمده بود: «بگذار دولت تمام عملیات آنارشیستی و کوششهایی را که در جهت از بین بردن دست آوردهای انقلاب می‌شود با مشت آهنین خرد کند.»^{۱۳}

لازم به تذکر است که منشویکهای انترناسیونالیست، اس آرهای چپ (که جناح چپ منشویکها و اس آرها را تشکیل می‌دادند) و بلشویکها، از قطعنامه‌های سیاسی کمیته اجرائی که در ۹ ژوئیه به تصویب رسیدند و در عمل دست دولت را که اکنون ترکیب و برنامه‌اش معین نبود باز می‌گذاشتند حمایت نکردند. یولی مارتوف^{۱۴} ریشوی نحیفی که در اثر سخنرانیهای بی‌پایان، صدایش گرفته بود، با عینک پستی‌اش، که روی دماغش پائین آمده بود، به عنوان نماینده منشویکهای انترناسیونالیست سخن می‌گفت. مارتوف فرزند روشنفکر یهودی لیبرال منش روسی بود که بیش از ۴۰ سال داشت. او بدلیل بیعدالتی علیه یهودیان در روسیه تزاری و تجربه محیط بغایت خفقان آور و زهرآلود ضد-یهودی در مدرسه و هم چنین بعزت وجود افکار مترقی و «کتابهای ممنوعه» که ابتدا در محیط خانواده با آنها آشنا شده بود به کار سیاسی روی آورده بود. در سالهای ۱۸۹۰، سوسیال دموکراتی متعهد و به‌خاطر هوش، شجاعت و پایبندی به اصول و صداقتش مورد احترام نزدیکان خود بود. در ۱۹۰۳ هنگام جدایی منشویکها و بلشویکها، از لنین که همکار نزدیکش بود جدا شده و از آن زمان به بعد معتبرترین و محترم‌ترین شخصیت سیاسی منشویکها بود. مارتوف بعد از آغاز جنگ، رهبری منشویکهای انترناسیونالیست را به طرفداری از یک صلح دو جانبه و فوری از طریق مذاکره بدست گرفته بود. پس از بازگشت از تبعید، او اائل مه ۱۹۱۷، با سیاستهای جاری منشویکها در حمایت محدود از جنگ و شرکت در دولت مخالفت کرده و رهبری یک فراکسیون مستقل انترناسیونالیست در درون سازمان باز حزب منشویک را به دست گرفت. مارتوف که اطمینان داشت ادامه حیات دولت ائتلافی منجر به نابودی انقلاب خواهد شد، در روزهای اول ژوئیه به طرفداری از تشکیل دولت سوسیالیستی که «قادر به پیشبرد انقلاب» باشد برخاست. اما اکنون پس از گذشت یک هفته باهیجان، تأکید می‌کرد که تا زمانی که

فصل دوم / ۹۳

دشمنان چپ وجود دارند تحقق برنامه‌های شورا برای نجات کشور غیرممکن خواهد بود.

مارتوف سپس به قرائت بیانیه منشویکهای انترناسیونالیست پرداخت که در آن آمده بود سیاستهای داخلی و خارجی غیر معقول و غیرانقلابی دولت موقت، نقش مهمی در بحران موجود در روسیه داشته‌اند. بیانیه فوق نتیجه می‌گرفت که دموکراسی انقلابی (تمام طیف نهادهای دموکراتیک و احزاب سوسیالیست) در صورتی قادر به نجات کشور خواهند بود که از تشدید اختلاف موجود بین آنها جلوگیری شود، و تمام قوای دولت انقلابی در مبارزه با تهدید فزاینده ضد انقلاب متمرکز شود و با برداشتن گامهای قاطع در جهت اصلاحات، بتوان ارتش را قانع کرد که در مقابله با دشمن، خون خود را در راه زمین، آزادی و صلح عاجل بریزد. ۱۴ چند روز بعد، یعنی در ۱۷ ژوئیه، در جلسه عمومی کمیته اجرائی، پس از آنکه کادتها شرایط ورود به دولت را اعلام کردند، مارتوف تأکید کرد که شورا چاره‌ای جز به دست گرفتن تمام قدرت دولتی را ندارد. او اعلام داشت که: «اگر دموکراسی انقلابی مسئولیت انقلاب را بدست نگیرد تأثیرگذاری بر سرنوشت انقلاب را از دست خواهد داد.»^{۱۵}

حوادث بزودی نشان داد که دید مارتوف در مورد دولت شورائی انقلابی از اتحاد تمام عناصر سوسیالیستی که بتواند دست به یک برنامه وسیع اصلاحی زده، با قدرت در مقابل ضد انقلاب بایستد و تمام کوششهای خود را برای دستیابی به صلح فوری دو جانبه بکار اندازد، به خواسته‌های توده‌های آگاه مردم پتروگراد بسیار نزدیک است. دقیقاً همین اهداف مضمون بحثها و قطعنامه‌های مصوبه در بیشتر شوراها محلی بعد از اوائل ژوئیه را تشکیل می‌داد. در این زمان نظریات مارتوف فقط مورد توافق اقلیت نسبتاً کوچکی از رهبری منشویکها و اس آرها بود. بحث در مورد مسائل سیاسی در جلسه عمومی کمیته اجرائی روز ۱۷ ژوئیه منجر به پشتیبانی از مواضع اتخاذ شده جلسه ۹ ژوئیه کمیته اجرائی شد.^{۱۶}

با توجه به پایبندی اکثریت منشویکها و اس آرها به دولت موقت و سیاستهای ائتلافی، تعجب آور نبود که در مذاکرات تشکیل کابینه جدید، سوسیالیستهای میانه‌رو امتیازات عظیمی به کادتها دادند. این مذاکرات در ۲۱ و

۲۲ ژوئیه به دنبال عدم موفقیت کوششهای کرنسکی در تشکیل دولت جدید و تسلیم ناگهانی استعفای خود به باقیماندهٔ وزاری کابینه و ردّ این استعفا از طرف وزرا آغاز شد. آنان بجای قبول استعفای کرنسکی، شروع به ملاقات با نمایندگان احزاب دیگر، ارگانهای مرکزی شورا، کمیته موقت دوما و دومای کشوری نمودند، و توافق کردند به کرنسکی آزادی کامل در تشکیل دولت بدهند. کرنسکی با در دست داشتن چنین اختیاراتی تصمیم گرفت وزرا را بر پایهٔ اصل عدم نمایندگی جریانات سیاسی مسئولیت بدهد. طبق این قرارداد که مورد توافق متقابل بود، اعضاء کابینه نمی‌بایست بعنوان نمایندهٔ حزب مربوطه عمل کنند و وزرای سوسیالیست، دیگر به طور رسمی مسئول شورا نخواهند بود. بعلاوه، گرچه هر وزیر رأساً می‌توانست از اعلامیهٔ ۸ ژوئیه پشتیبانی کند اما مجموعهٔ کابینه، تعهدی بآن بیانیه نخواهد داشت. این مسئله عملاً به معنی آن بود که نفوذ شورا بر دولت باز هم کاهش یافته، در حالیکه اصول پیشنهادی سوسیالیستها حتی بصورت رنگ باخته‌اش نیز دیگر جزو برنامه دولت نبود.

بر این مینا بود که دولت ائتلافی دوّم بریاست کرنسکی و متشکل از ۸ وزیر سوسیالیست و ۷ لیبرال بوجود آمد. پرنفوذترین شخصیت‌های کابینه جدید کرنسکی (که علاوه بر نخست‌وزیری، وزارت جنگ و درياداری را نیز برای خود نگهداشت) و دونفر همکاران نزدیکش تیکلای نکراسف (معاون نخست‌وزیر و وزیر دارائی) و ترشچنکو (وزیر خارجه) بودند. در میان تعجب همگانی، چرنف موفق شد وزارت کشاورزی را برای خود نگهدارد. از جمله کسانی که در کابینهٔ جدید غایب بود، تسرتلی بود که به دلیل ضعف سلامتی و خستگی مفرط از کار سیاسی در کابینه ترجیح داد نیروی خود را وقف مسائل شورا کند.^{۱۷}

سرکوب بلشویکها توسط دولت از سحرگاه ۵ ژوئیه با گسیل دستهٔ بزرگی از دانشجویان دانشکده نظامی (کادت) برای یورش به ادارهٔ روزنامهٔ پروادا و چاپخانه آن آغاز شد. این نیروها زمانی به آنجا رسیدند که برای دستگیری لنین کمی دیر شده بود، چرا که چند لحظه قبل از ورود کادتها محل راترک کرده بود. ضمن این حمله چند نفر از کارکنان پروادا پس از کتک خوردن، دستگیر شدند. کادتها ضمن بازرسی دفتر روزنامه، میز و صندلی و سایر وسایل را شکسته و

بسته‌های بزرگ روزنامه را که تازه از چاپ در آمده بود به کانال مویکا که نزدیک آنجا بود ریختند. خیلی از روزنامه‌های پتروگراد که عکس و تفصیلات این یورش را چاپ کرده بودند، با پیروزمندی از کشف نامهٔ یک بارون آلمانی خیر می‌دادند. طبق گفتهٔ این روزنامه‌ها، در این نامه از فعالیت بلشویکها تقدیر شده و اظهار امیدواری شده بود که نفوذ دولت در پتروگراد بالا خواهد رفت. عنوان درشت صفحه اوّل روزنامه مالنکایا گازتا^۲ چنین بود: «کشف رابطه با آلمان!»^{۱۸}

۴ ژوئیه، کابینه به روشنی به نیروهای نظامی اجازه داد بلشویکها را از ساختمان کشسینسکایا بیرون برانند. قبل از سپیده دم ۶ ژوئیه نیروی ضربتی بزرگی بفرماندهی ا. آی کوزمین^۳ مرکب از تیپ پتروگراوسکی بهمراه هشت زره‌پوش و یک گروهان از تیپهای سه گانه گارد پرئوبراژینسکی، سیمینوسکی و ولیانسکی، گروهانی از ملوانان ناوگان دریای سیاه، بعضی گروههای کادت، دانشجویانی از دانشکده نیروی هوایی و تیپ دوچرخه‌سوار جبهه، با پشتیبانی توپخانه سنگین آمادهٔ حمله به مقرّ بلشویکها شدند. برخی از رهبران درجه دوّم در ستاد حزب که قبلاً از این حمله خبردار شده بودند به‌طور جدّی بفرمانده مقاومت افتادند و حتی آماده برای این کار شدند. اما تشخیص داده شد که اوضاع ناامید کننده است و بلشویکها به‌طور موفقیت‌آمیزی بسرعت خود را به قلعه پیتربل که هنوز در دست نیروهای دوست بود رساندند.^{۱۹}

نیروهای کوزمین در ساختمان کشسینسکایا مقدار زیادی اسلحه بدست آورده و هفت بلشویک را که با عجله مشغول تخلیه اسناد حزب بودند دستگیر کردند. علاوه بر آن مقادیری اعلامیه‌های پوگرومی (درباره قتل عام یهودیان بدست نیروهای صد سیاه) که از زمان تزار در اتاقک زیر سقف باقی مانده بود برداشتند. (صد سیاه گروههای دست راستی افراطی بودند که در اواخر حکومت تزار قتل عامها را سازمان می‌دادند). بنظر روزنامه پتروگراوسکایا گازتا پیدا شدن این اعلامیه‌ها نشانهٔ آن بود که بلشویکها با دست راستیهای افراطی و آلمانها هم‌پیمان بوده‌اند. عنوان درشت صفحه اول روزنامه در ۷ ژوئیه چنین بود: «لنین، ویلهلم دوّم و دکتر دوبروین (عضو بدنام راست افراطی) با هم کار می‌کنند!»

1- Moika

2- Malenkaia Gazeta

3- A - I. Kuzmin

ثابت شده که طرفداران لنین، شورشی با همکاری «صدسیاه» سازمان داده‌اند.^۱ در بعدازظهر ۶ ژوئیه نیروهای ارتش، قلعه پیتروپل را که یکی از آخرین مواضع چپها بود دوباره اشغال کردند. تا این موقع تعدادی از واحدهای ارتش اعزامی جبهه شمال به پایتخت رسیده بودند. دوچرخه‌سواران لشکر زره‌پوش و اسکادران دوم اژدهاهای روسی کوچک^۱ صبح آن روز هنگامی وارد شدند که توانستند در تسخیر ساختمان کشسینسکایا و قلعه پیتروپل شرکت کنند. لشکر چهاردهم میستاوسکی هوسار^۲ عصر آن روز با اونیفرم کامل جنگی به پتروگراد رسید. این لشکر در پیشاپیش خود پیشقراولی داشت که پرچم سرخی را با این شعار حمل می‌کرد: «ما آماده‌ایم از کمیته اجرائی شورای سراسری کارگران، سربازان و دهقانان حمایت کنیم.» و در حال رژه بطرف ساختمان ستاد کل برای اعلام حضور خود رهسپار بود.^۳ ویکتور چرنف، وزیر کشاورزی به بخشی از این نیروها در میدان قصر خیرمقدم گفت. او خطاب به سربازان گفت: «علت آمدن شما مرا متأسف می‌کند. اما من فکر می‌کنم این اولین و آخرین بار از این نوع دیدار باشد... ما امیدواریم و معتقدیم که (در آینده) هیچکس جرأت نخواهد کرد مخالف اراده اکثریت و دموکراسی انقلابی عمل کند.»^۴

بین ششم و دوازدهم ژوئیه، کابینه دست به انتشار عجولانه شماری مقررات، با هدف برقراری نظم و تنبیه جرمهای سیاسی زد. در شب ۶ ژوئیه پس از یک جلسه بسیار طولانی، فرمانی به این مضمون صادر شد: «کلیه سازماندهندگان و رهبران جنبشهای مسلحانه علیه دولت منتخب مردم و تمام آنها که به حمایت از چنین حرکتی مردم را تحریک می‌کنند باید دستگیر و بعنوان خائن به کشور و انقلاب محاکمه شوند.»^۵

به‌طور همزمان دولت دست بانتشار قوانین جزائی تازه‌ای زد که شامل موارد زیر بود: ۱- دعوت افراد به قتل، غارت، دزدی، قتل عام و جنایات پلید دیگر یا اعمال خشونت علیه هر بخش از جامعه مجازات حبس در زندان یا قلعه بمدت سه سال یا کمتر خواهد داشت. ۲- کسانی که مجرم به دعوت مردم به نافرمانی یا مقررات دولت قانونی شناخته شوند باید به سه سال یا کمتر، حبس در زندان یا

قلعه تنبیه شوند. مجرمین به تحریک افسران، سربازان و دیگر نفرات ارتشی به نافرمانی از قوانین جاری در نظام دمکراتیک جدید ارتش، یا نافرمانی از دستورات مقامات ارتشی باید طبق قوانین جاری درباره خائنین محکوم شوند.^۶

کرنسکی، که در ۷ ژوئیه به نخست‌وزیری منصوب شد در اوج جنبش اوائل ژوئیه در پتروگراد نبود چرا که در شب ۳ ژوئیه پایتخت را برای دیداری از جبهه ترک کرده بود. هنگام دیدار از جبهه، گزارشات مفصل وقایع پایتخت را دریافت کرده بود. در واکنش به این وقایع، طی تلگرافی از لوف خواسته بود: «اعمال خائنانه به‌طور قاطعی سرکوب، واحدهای نافرمان خلع سلاح و تمام محرکین این شورش و باغیان بمحاکمه کشیده شوند.»^۷

بعلاوه در هنگام اقامت کرنسکی در جبهه، شماره‌ای از نشریه تاواریش^۱ که هفته نامه تبلیغاتی آلمانها به زبان روسی برای انتشار در صفوف دشمن بوده‌او نشان داده شد. برداشت کرنسکی از یک مقاله این شماره، این بود که آلمانها قبلاً از شورش پایتخت اطلاع داشته‌اند. این مسئله عقیده جاسوس بودن لنین برای آلمانها را در او تقویت کرد.^۲

او با خشمی دیوانه‌وار، صبح ۶ ژوئیه برای برگشت به پایتخت سوار قطار شد. در ایستگاه راه‌آهن پولوتسک^۲، واگتی که در آن خوابیده بود بانفجار بمب بشدت آسیب دید.^۳ گرچه او آسیبی ندید اما این حادثه، بر خشم او افزود. بدین ترتیب تعجب‌آور نبود که با ورود به پتروگراد در عصر ۶ ژوئیه، از تأخیر اقدامات علیه بلشویکها بشدت غضبناک شد. از این زمان به بعد، کرنسکی در صف مقدم وزرائی قرار گرفت که طرفدار اعمال خشونت علیه چپها بودند. مدت کوتاهی بعد از بازگشت به پتروگراد خطاب به گروهی از سربازان و کارگران از ساختمان ستاد کل (در حالیکه دو نفر افسر برای جلوگیری از سقوط، پاهایش را گرفته بودند) اعلام داشت: «من به هیچ کس اجازه نخواهم داد به پیروزیهای انقلاب روسیه تجاوز کند. سپس در حالیکه صدایش به‌طور تب‌آلودی اوج گرفته بود فریاد زد: «لعنت بر خائینی که برادران خود را که خونشان را در جبهه

1- Tavarishch

2- Polotsk

1- Little Russian Dragons

2- Mistavskv Hussar

نافرمانی از مقامات نظامی کرده و دعوت به خشونت می‌کنند تعطیل کنند. طبق این فرمان روزنامه‌های بلشویکی پراودا، سولداتسکایا پراودا و اکاپنیاپراودا و گولوس پراودی ممنوع شدند. در اقدامی که آشکارا هدفش خلع سلاح کارگران بود به همه غیرنظامیان پایتخت دستور داده شد که تمام اسلحه و وسائل نظامی را به دولت تحویل دهند. تخلف از این کار بمتابه دزدی اموال عمومی محسوب شده و افراد متخلف مورد تعقیب قانونی قرار می‌گرفتند.

در ۷ ژوئیه، دولت، کارینسکی^۱ را به سمت دادستان دادگاه استیناف پتروگراد برگزیده و او را مسئول تحقیق درباره تمام موارد مربوط به سازماندهی شورش اوائل ژوئیه کرد. با توجه به این رویداد، کمیته اجرائی سراسری موافقت کرد که برنامه تحقیق مستقل شورا درباره شورش، تماماً رها شود. ۳۲ اما حتی قبل از آنکه اداره دادستانی بتواند تحقیقات خود را شروع کند، مقامات پتروگراد پیگرد و دستگیری سران بلشویک را شروع کرده بودند. کابینه، دستور دستگیری و بازداشت لنین، زینویف و کامنیف را داده بود. همانطور که خواهیم دید لنین و زینویف بلافاصله مخفی شدند (نوسکی و پودوسکی، از رهبران اصلی سازمان نظامی نیز مخفی گردیدند). فقط کامنف مخفی نشد. او ۹ ژوئیه دستگیر و بژندان انداخته شد.

دو روز قبل از آن، دولت اعضاء دو گروه هیئت نمایندگی را که از طرف کمیته اجرائی چپ‌گرای ناوگان بالتیک^۲ از هلسینکی به پتروگراد آمده بودند، دستگیر و بژندان انداخته بود. در میان دستگیر شدگان بلشویکهای بانفوذی چون پاول دینکو^۳ و نیکلای خورین^۴ وجود داشتند. یک هفته بعد ولادیمیر انتونوف - اوسینکو^۵ دیگر رهبر بلشویک، در هاسینکی دستگیر و زندانی شد. یکی از چند نفر مشکوک که در این هنگام در یک ماشین پراز کارگر که توسط یک گشتی قزاق توقیف شد، باگداتیف بود، باگداتیف، ارمنی و یکبار کاندید عضویت در کمیته مرکزی حزب بلشویک بود. بعد از ظهر ۴ ژوئیه گزارش شده بود که باگداتیف بالای زره‌پوش در حال گشت در شهر، تفنگ به دست، مردم حیرت زده

می‌ریزند رها کرده‌اند. نفرین بر آنها باد که در این روزهای سخت بکشور خود خیانت می‌کنند»^{۲۷}

او چند روز بعد از انتصاب رسمی به نخست‌وزیری، در مصاحبه‌ای با اسوشیتدپرس، با همان شدت اعلام داشت: «وظیفه اساسی، عبارت از دفاع از کشور در مقابل اغتشاش و خرابی است. دولت من، روسیه را نجات خواهد داد و اگر انگیزه‌های عقل، شرافت و وجدان کافی نباشد کشور را باخون و آهن باتحاد خواهد کشاند.»^{۲۸}

شورش ژوئیه در درجه اول و مهمتر از همه، اساساً یک طغیان در پادگان بود. در جلسه ۶ - ۷ ژوئیه، کابینه دستور داد که تمام واحدهای غیرنظامی که در شورش شرکت کرده‌اند خلع سلاح و منحل شده و افراد آن بصلاحدید وزرای جنگ و درياداری به بخشهای دیگر منتقل شوند. برنامه تفضیلی ضمیمه این دستور حاوی دستنوشته‌ای از کرنسکی بود بدین مضمون: «موافقم. اما دستور می‌دهم که با قاطعیت و بدون تخطی انجام شود.» در همین موقع کرنسکی اعلامیه‌ای انتشار داد که در آن ملوانان کرنشات بشدت محکوم شده و به‌طور ضمنی متهم شده بودند که زیر نفوذ «عوامل و جاسوسان آلمان» هستند. به تمام فرماندهان کشتیها دستور داده شد که تمام «افراد مشکوک که دیگران را دعوت به نافرمانی از دولت و علیه ارتش تحریک می‌کنند» به مقامات، جهت تحقیق تحویل داده شوند. ۲۹ در این زمان اقداماتی در جلوگیری از فروپاشی ارتش در جبهه آغاز شد. به فرماندهان ارتش اختیار داده شد که به طرف سربازان فراری از جنگ شلیک کنند. پخش روزنامه‌های بلشویکی در تمام صحنه‌های عملیات جنگی ممنوع شد. تجمعات سیاسی سربازان اکیداً ممنوع شد. از همه مهمتر آنکه دولت دستور داد حکم اعدام در مورد جرائم، در منطقه جنگی دوباره برقرار شود و اجازه برپائی دادگاههای «نظامی انقلابی» و اجرای حکم اعدام داده شد. ۳۰ برای جلوگیری از فرار کارگران و ملوانان نافرمان دستگیر شده در بخشهای مرکزی شهر به محلات نسبتاً امن کارگری سمت چپ رودخانه نیوا، پلهای متحرک رودخانه بالا نگهداشته شدند. در عین حال برای جلوگیری از فرار «جاسوسان آلمان» بخارج تمام مرزهای کشور بسته شد. تجمعات خیابانی ممنوع شد. به وزرای جنگ و کشور اختیار داده شد روزنامه‌هایی را که تشویق به

1- N. S. Karinsky

2- Tsentrobalt

3- P. Dybenko

4- N. Khovrin

5- V. Antonov - Ovseenko

راتحریریک به «دستگیری وزیر کابینه» می‌کرده‌است. پس از دستگیری در بازجویی به‌سادگی اقرار کرد که یکی از سازمان‌دهندگان شورش بوده است. گزارشات روزنامه‌ها از دستگیری او در مورد دو چیز به‌خوانندگان خود اطمینان می‌دادند: یکی اینکه باگداتیف جاسوس آلمانها است؛ دیگر اینکه او یهودی است. برای گزارشگر روزنامه مالیکایاگازتا که در صحنه دستگیری حضور داشته «شکل ظاهری، دماغ عقابی و ریش کوتاه سرخ رنگش» و این واقعیت که او به «لیاس مبدل کارگران دمکراتیک» در آمده بود، نشانه‌های گناهکاریش بودند. گزارشگر چنین می‌نویسد: «باگداتیف روسی را خیلی خوب، و فقط با کمی لهجه یهودی صحبت می‌کند.»^{۳۳}

فلایان خواستو سردبیر اکاپنیاپراودا بعد از فرار از «زندان صلیبها» روز (زندان قدیمی ناحیه وایبورگ که به شکل دو صلیب ساخته شده بود) در ۱۸ ژوئن، مورد تعقیب شدید پلیس بود. او پس از لو رفتن در حالیکه از پارک تفریحی لوناپارک خارج می‌شد دوباره دستگیر شد.^{۳۴}

برای دولت، دستگیری رهبران دست چپی ناوگان کرونشانات بینهایت مشکل تر بود. کمیته اجرائی شورای کرونشانات در جواب تلگراف کرنسکی که دستور دستگیری و تحویل فوری «محرکین ضد انقلاب» رامی‌داد چنین پاسخ داد: «از آنجا که کسی از وجود هیچ «محرک ضد انقلاب» در کرونشانات اطلاع ندارد، دستگیری غیر ممکن است.» شورای کرونشانات که به‌طور مشخص دستور دستگیری چند نفر از رهبران اصلی بلشویک (فدورراسکو لینکف، سیمون روشال، آفاناسی رمینف) را دریافت کرده بود، از همکاری با دولت و دستگیری آنان خودداری می‌کرد. فقط زمانی که این پایگاه دریائی تهدید به محاصره و بمباران شد، موافقت شد که تمام افراد فوق (بجز روشال که ناپدید شده بود) خود را تسلیم دولت کنند.^{۳۵} روشال نیز متعاقباً خود را تسلیم کرد. او بعداً هنگام دیدن راسکولینکف در زندان، صلیبها به او گفت: «بعد از دستگیری تو، مخفی شدن امکان پذیر نبود»^{۳۶}

الکساندر کولونتای^۱ بلشویک معروف بین‌المللی، هنگام وقایع اوائل ژوئیه

در استکهلم بود. پس از آغاز واقعه تهمت جاسوسی، مطبوعات سوئد با القاء این فکر که او برای گرفتن پول بیشتر از آلمانها در سوئد بسر می‌برد، زندگی را بر او حرام کردند. در نتیجه او با عجله به پتروگراد برگشت. او بعداً رفتار مأمورین را در مرز بین فنلاند و سوئد در ۱۳ ژوئیه شرح داد. چند افسر روس در تورنتو^۱ وارد قطار شده و او را دستگیر کردند. خبر دستگیری او در تمام ایستگاه پیچید و جمعیتی روی سکوی ایستگاه جمع شده و فریاد می‌زدند: «جاسوس آلمانی! خائن به روسیه» یکی از پیشخدمتهای رستوران قطار در حالیکه دستمال زیر بغل داشت و فریاد می‌زد: «این کولونتای جاسوس است، مثل خائنین دیگر شایسته دار است.» به تعقیب او پرداخت. پس از آنکه قطار، تورنتو را ترک گفت، کولونتای و مأمورین بازداشت او، به رستوران قطار وارد شدند، اما هنوز شخصیت انقلابی روسیه مشغول کار در رستوران بود. پیشخدمت مزبور راه را بر آنها بسته و با لحنی توهین آمیز فریاد زد: «کولونتای جاسوس... در رستوران من غذا نخواهد خورد!» و بعد افزود: «به خائنین فقط باید نان و آب داد» و بالاخره حتی از آوردن نان و آب هم خودداری کرد.^{۳۷}

اوج گیری پیگرد و بازداشت چها فقط موجب اعتراض معدودی غیربلشویک به دولت شد. از جمله آنهایی که اعتراض کردند، مارتف، تروتسکی و لوناچارسکی نمایشنامه نویس، فیلسوف مارکسیست و یکی از بلندگوهای قدرتمند انقلابی بود که یکی از اعضای کمیته بین محله‌ای نیز بود.^۲ تروتسکی در جلسه ۱۷ ژوئیه کمیته اجرائی از رفتار بلشویکها در سراسر روزهای ژوئیه دفاع کرده و نظریه جاسوس آلمان بودن لنین را بیادتمسخر گرفت. تروتسکی در جلسه اظهار داشت «لنن ۳۰ سال است که در راه انقلاب مبارزه می‌کند. من ۲۰ سال علیه سرکوب توده‌های مردم مبارزه کرده‌ام. ما نمی‌توانیم آکنده از نفرت نسبت به جنگ افروزی آلمانها نباشیم. هر کس جز این می‌گوید معنی انقلاب را نمی‌فهمد.»^{۳۸}

تروتسکی برای کمک به اهداف بلشویکها موافقت کرد در دادگاه از راسکولینکف دفاع کند. او در اواسط ژوئیه نامه اعتراض آمیزی از جانب

بلشویکیها به دولت فرستاد: «از نظر اصولی، من با لنین، زینویف و کامنف هم... عقیده‌ام... ارتباط من با حوادث سوم و چهارم ژوئیه دقیقاً مثل آنهاست... هیچ دلیلی وجود ندارد که دستور توقیف لنین، زینویف و کامنف را بدهید اما مرا دستگیر نکنید.»^{۳۹} دولت نمی‌توانست چنین چالشی را نادیده بگیرد. دستور دستگیری تروتسکی و لوناچارسکی صبح ۲۳ ژوئیه از اداره کارینسکی صادر گردید. لوناچارسکی کمی بعد در آپارتمان‌اش دستگیر شد. تروتسکی که نسبی‌دانست دولت در صدد دستگیری اوست، عصر آن روز در دفاع از راسکولینکف به دفتر کارینسکی تلفن زد. موقعیکه تروتسکی از او پرسید که آیا می‌تواند بعنوان وکیل مدافع راسکولینکف در دادگاه حضور یابد یا خیر. کارینسکی جواب داد: «بشما خواهیم گفت کجا می‌شود شما را دید؟» تروتسکی بدون اینکه مشکوک شود جواب داد: «در منزل لارین». یک ساعت نگذشته بود که جوخه‌ای از سربازان، در منزل لارین را کوبیدند و تروتسکی را کشان کشان با خود بردند.^{۴۰}

حکم دستگیری لنین از طرف دادستان دادگاه استیناف پتروگراد، عصر ۶ ژوئیه صادر شد. بلافاصله گروهی سرباز و افسر از تیپ گارد‌های پرئوبراژینسکی بفرماندهی رئیس اداره ضد اطلاعات بوریس نیکیتین^۱ به آخرین محل سکونت لنین در آپارتمان خواهر بزرگترش آنا الیزاروا^۲ حمله بردند. گرچه لنین در آنجا نبود اما نیکیتین که ماهها بی‌صبرانه منتظر بچنگ آوردن رهبر بلشویکیها بود، حاضر نبود از آنجا دست خالی برگردد. در حالیکه نادردها کروپسکایا همسر لنین با خشم نظاره می‌کرد مأمورین نیکیتین، زیر نظر او آپارتمان را وجب به وجب بازرسی کرده و هر نوع کاغذ یا مدرکی را که بهر شکلی مشکوک تشخیص دادند مصادره کردند. یکی از گزارشگران روزنامه پتروگرادسکایا گازتا که صبح روز بعد به آن آپارتمان رفته بود و اکنش همسایگان را درباره آخرین حوادث منعکس کرد. تمام آنها از اینکه یک جاسوس دشمن را جا داده‌اند اظهار نارضایتی کرده و توافق داشتند که ساکنین آپارتمان شماره ۲۴ پول زیادی داشتند (از پول آلمانی) صحبتی نکردند. سرایدار منزل بخیرنگار می‌گوید: «خودت می‌توانی ببینی،

منزلی با چنین پلکانی عظیم و اطافهای مفروش با چوب ماهون، چیزهای معمولی در پتروگراد نیستند. لنین تقریباً همیشه با اتومبیل مسافرت می‌کند.» یکی از خانمهای همسایه اضافه می‌کند: «ملحفه‌های لنین و زنش از همه بهترند.» سپس یکی از همراهان این خانم با صدای بلند می‌افزاید: «کارگران در این جاها منزل اجاره نمی‌کنند.» هنگامی که گزارشگر فوق می‌خواهد محل را ترک کند سرایدار منزل، کاغذی را که امضاء شده و در آن خواسته شده بود مستأجرین آپارتمان شماره ۲۴ بیرون انداخته شوند به او نشان می‌دهد. در این طومار اعلام می‌شود: «ما همسایگان خطرناکی چون لنین و خانواده‌اش را نمی‌خواهیم.»^{۴۱} لنین زمانی از حکم دستگیری خود مطلع شد، که در آپارتمان سرگنی الیلویف^۱ (پدر زن آینده استالین)، محل اختفای او در سه روز اخیر، اقامت داشت.^{۴۲} او ضمن تغییر جا از یک مخفی‌گاه به دیگری، جوانب مثبت و منفی تسلیم خود به دولت را ارزیابی می‌کرد. در میان نزدیکترین یاران لنین از جهت عقیده‌اشان درباره مسیر صحیح آینده، کاملاً دودستگی وجود داشت. ظاهراً کامنف، تروتسکی، لوناچارسکی، و ویکتورنوجین همراه تعداد قابل توجهی از بلشویکیهای مسکو بر این عقیده بودند که برای تأمین جانی لنین می‌توان به شورا اعتماد کرد و زیر پوشش چنین تأمین باو فرصت داده خواهد شد، دادگاهی منصفانه و علنی داشته باشد که می‌توان از آن بعنوان بلندگوئی برای افشاء‌کنندگی رژیم موجود استفاده کرد. بدین جهت اینان به لنین اصرار می‌کردند خود را تسلیم مقامات کند.^{۴۳} چند نفر از فعالین حزبی پتروگراد که از اثرات منفی اختفاء لنین بر کارگران و سربازان ناراحت بودند نیز چنین فکر می‌کردند. ولودارسکی در بحث درون حزبی درباره حضور لنین در دادگاه نظر خود را چنین اظهار کرد: «این مسئله بهمین سادگی نیست. تاکنون تمام حوادث بنفع ما بوده است. توده‌ها نظرات ما را درک می‌کردند. اما این مسئله (مخفی شدن لنین) را درک نمی‌کنند.»^{۴۴} دیمیری ماتوئیلسکی^۲ که مثل ولودارسکی ارتباط نزدیک با کارگران و سربازان داشت اظهار داشت: «مسئله حضور لنین و زینویف در دادگاه نمی‌تواند صرفاً از لحاظ امنیت شخص آنان در نظر گرفته شود.

شدن لنین مذاکره کنند. آنها قرار بود از انیسیموف^۱ مقام دفتر کمیته اجرائی مرکزی تضمین قطعی در مورد امنیت جانی لنین و قول محاکمه سریع و منصفانه او را بگیرند. این دو، بعد از ظهر آن روز با انیسیموف ملاقات کردند. انیسیموف در عین حال که نمی توانست تضمین قطعی ارائه دهد ظاهراً به آنها اطمینان داد که شورا هر آنچه در توان دارد برای محافظت از حقوق لنین بکار خواهد برد. بقول آرژیکیدزه، پس از این واکنش نامطمئن، حتی نوجین هم در مورد سرنوشت لنین در صورت تسلیم او احساس ناامنی می کرد^{۴۹}. این احساس عدم اطمینانها بلافاصله با اطلاع لنین رسانده شد. همزمان با آن لنین مطلع شد که کمیته اجرائی مرکزی از تصمیم قبلی خود درباره اقدام به تحقیق درباره وقایع روزهای اول ژوئیه دست کشیده است. به نظر می رسد که این خبر اخیر اثری تعیین کننده در تغییر عقیده او داشت. بهر حال در ۸ ژوئیه، لنین به تصمیم قطعی مبنی بر عدم تسلیم خود رسید. در نامه ای که در این مورد برای انتشار فرستاد چنین نوشت: «ما تصمیم خود را در مورد تسلیم به دولت تغییر دادیم زیرا... روشن است که داستان جاسوسی لنین و دیگران به عمد توسط ضدانقلابی طرح ریزی شده... در چنین شرایطی هیچ تضمینی برای یک دادگاه منصفانه وجود ندارد... کمیته اجرائی مرکزی... کمیته ای برای رسیدگی به اتهامات جاسوسی تشکیل داد اما زیر فشار ضد انقلاب، این کمیته منحل شده است... تسلیم ما به دولت در شرایط کنونی بمعنی آن است که خود را در اختیار میلیوگفها، الکسینسکیها و پروزوفها یعنی کسانی قرار دهیم که تا مغز استخوان ضد انقلابند و از نظر آنها اتهامات علیه ما چیزی نیست جز یک واقعه کوچک در جنگ داخلی»^{۵۰}.

لنین ۹ ژوئیه با استفاده از تاریکی شب، منزل الیلویف را ترک کرد و به همراه زینویف به دهکده رازلیف^۲ نزدیک شهر کوچک تابستانی سسترورتسک^۳ در ساحل خلیج فنلاند که ۲۰ مایل از پایتخت فاصله داشت فرار کرد. او تا ۹ اوت در آنجا ماند و سپس به فنلاند رفت. او و زینویف ابتدا خود را در اصطبل یکی از کارگران بلشویک قدیمی بنام ایمیلیانف^۴ پنهان کردند. اما چون امکان

لازم است این مسئله از دید منافع انقلاب و منافع و شرف حزب مورد توجه قرار گیرد. خواهیم دید موقعی که موضوع طفره رفتن رفقای ما از دادگاه مطرح شود، بورژوازی چه برگ برنده ای خواهد داشت و آن وقت باید پاسخگوی توده ها باشیم... باید یک نمونه دریفوس گونه از جریان دادگاه لنین برپا کنیم»^۱.

الکساندر شلیاپنیکف^۲ رهبر بلشویک اتحادیه کارگری، در خاطراتش می نویسد که سفارشات دوستانه بسیاری از رفقای لنین به تسلیم او برای محاکمه، خواهرش ماریا را، بکه عقیده داشت لنین باید خود را به سوئد برساند بشدت ناراحت کرده بود. ۴۵ اکثریت رهبران بلشویک شرکت کننده در ششمین کنگره حزب که در پایان ژوئیه برگزار شد نسبت به امنیت جانی لنین در صورت تسلیم او هراسناک بودند. آنان عقیده داشتند که ادعای نامه علیه لنین بخشی از نقشه دشمنان حزب برای نابودی بلشویکها بوده و در شرایط موجود، نه تنها امکان محاکمه منصفانه وجود نخواهند داشت بلکه در واقع، احتمالاً قبل از رسیدن لنین به دادگاه او را به قتل خواهند رساند. از این رو بلافاصله پس از حوادث روزهای اول ژوئیه، این گروه از رهبران حزب به لنین اصرار کردند که مخفی شود. متعاقباً در میان طوفانی از انتقاد، چه در داخل حزب و چه از خارج آنان از رفتار لنین دفاع کردند. استالین در اواخر ژوئیه در این بحث موضعی بینابین داشت. او در حالیکه عقیده داشت که تا زمانیکه اوضاع ناپایدار است لنین و زینویف نباید خود را تسلیم کنند، اما نظرش این بود که اگر حکومت قابل اعتمادی برپا شود که امنیت لنین را تضمین کند آنها باید خود را تسلیم کنند. ۴۶ لنین بقرار معلوم ابتدا تمایلش بیشتر تسلیم خود به مقامات بود. ۴۷ بعد از ظهر ۷ ژوئیه با سرعت یادداشتی در اعتراض به بازرسی آپارتمان خواهرش فرستاد و در آن آمادگی خود را برای دستگیر شدن در صورتی که محافظت از او به دست کمیته اجرائی مرکزی گذاشته شود، اعلام کرد^{۴۸}. سرگئی اورژنیکیدزه بلشویک قدیمی گرجی که اخیراً به پتروگراد وارد شده بود و نوجین، به همراه پیغام و دستورات شفاهی به کاخ توراید فرستاده شدند تا درباره شرایط زندانی

۱ - اشاره به محاکمه معروف دریفوس در فرانسه توسط دست راستها و اثبات نهانی بیگناهی اوست (مترجم).

2- A. Shliapnikov

1- V. A. Anisimov

2- Razliv

3- Sestroretsk

4- Emelianov

کرده‌اند.

۱۳ ژوئیه فرار لنین مرکز توجه جلسه کمیته اجرائی مرکزی سراسری بود. ۵۴ این جلسه با وجودی که، به دنبال اخبار باز هم فاجعه بارتري از جبهه و فعالیت فزاینده و افسارگسیخته سازمانهای دست راستی دشمن انقلاب، تشکیل می‌شد، ولی باز هم تبدیل به بلندگوی عمومی تعهد شورا نسبت به دولت موقت و دشمنی علیه بلشویکها شد. این جلسه که بیشتر شبیه تظاهرات سیاسی تا نشستی برای تصمیم‌گیری بود، با سخنان کرنسکی که از مسافرت دیگری به جبهه برگشته بود، آغاز شد. او شورا را دعوت به پشتیبانی از خود و جدائی قطعی از بلشویکها می‌کرد. این اولین حضور کرنسکی پس از انتصابش به سمت نخست‌وزیری بود، و بدین مناسبت تمام راهروها و سالنها انباشته از حضار بود. دعوت نخست‌وزیر از شورا نه تنها با امواج کف‌زندهای حضار بلکه با عکس‌العمل چخایدزه مبنی بر اینکه: «هیچ فداکاری به‌خاطر دفاع از انقلاب کافی نیست»، روبرو شد. بنا به گزارش روزنامه‌ها، در این لحظه کرنسکی از صندلی خود بلند شده در حالیکه صدایش در سراسر سالن می‌پیچید فریاد زد: «زنده باد جمهوری» و «به سلامتی مام میهن».

بمحضی که صداها فرونشست فدردان با سرعت به جلو شتافت تا دنباله سخن را به دست گیرد. او اعلام داشت: «آنچه را که کرنسکی از ما می‌خواهد، ما قبلاً انجام داده‌ایم. ما نه تنها حمایت کامل خود را از دولت موقت اعلام داشته‌ایم بلکه تأکید داریم که دولت از قدرت خود استفاده کند.» در این موقع فدردان پیشنهاد تصویب قطعنامه‌ای را از جلسه کرد که توسط سوسیالیستهای میانه‌رو تهیه و در آن بلشویکها بطور آشکار متهم به ارتکاب جنایت علیه مردم و انقلاب شده بودند. در این قطعنامه اجتناب لنین از تسلیم را، «مطلقاً غیر قابل تحمل» یاد کرده و پیشنهاد می‌شد که عضویت تمام افراد مورد اتهام، در کمیته اجرائی معلق شود. اعتراض توجین بجائی نرسید. او گفت: «از شما می‌خواهند قطعنامه‌ای را درباره بلشویکها بگذرانید در حالیکه آنها هنوز محاکمه نشده‌اند.» سپس او هشدار داد: «از شما می‌خواهند رهبران گروهی را که انقلاب را به‌همراه شما برپا کردند خارج از حوزه قانون محاکمه کنید.» قطعنامه فدردان با اکثریت آراء به تصویب رسید و هرچه جلسه پیش‌تررفت محکوم‌کردن بلشویکها

کشف آنها توسط اهالی کنجکاوه وجود داشت به یک کلبه حصیری دور افتاده در ساحل دریاچه مجاور تغییر جا دادند. سالها بعد زینویف به‌خاطر آورد که یگروز او و لنین از صدای شلیک تفنگ در فاصله‌ای نزدیک وحشت زده شدند. در حالیکه آنها زیر بوته‌ای پنهان شده بودند. لنین زمزمه‌کنان به زینویف گفته بود: «آنچه باقی مانده آنست که به نحو مناسبی جان خود را از دست بدهیم.» ۵۲ بعداً معلوم شد که تیر توسط شکارچیان شلیک شده بود. وقایع اعصاب خردکن این‌چنینی اما دیگر تکرار نشد. قبل از اینکه باران و سرما کلبه مزبور را درماه اوت برای آنها غیرقابل زیست کند، حمله پشه‌ها مهمترین مشکل آنها بود. لنین در رازلیف به استراحت، شنا و راهپیماییهای طولانی پرداخت. طبق گفته الکساندر شومن که با تفاق اینوراخین^۱ و آرژنیکیدزه ارتباط بین لنین و رهبری حزب در پتروگراد را حفظ می‌کردند، لنین بیش از هر چیز دلواپس دریافت آخرین روزنامه‌های پتروگراد بود. او به محض رسیدن هر دسته روزنامه تازه برسر آنها فرود می‌آمد و در حالیکه روی چمنها می‌نشست روزنامه‌ها را علامت‌گذاری کرده و شروع به برداشتن یادداشت‌هایی در دفتر کوچک خود می‌کرد. در این دوره لنین مرتباً برای نشریات بلشویکی مقاله و جزوه و یا پیش‌نویس قطعنامه برای اظهار نظر رفقاییش در پتروگراد (و از همه مهمتر برای جلسه وسیع کمیته مرکزی در روزهای ۱۳ و ۱۴ ژوئیه و برای ششمین کنگره حزب) می‌فرستاد. او در عین حال در این موقع روی کتاب تئوریک مهم «دولت و انقلاب» کار می‌کرد. ۵۳.

در طول تمام این مدت، انتقاد از رفتار لنین و حدس و گمان در مورد مخفیگاه او ادامه یافت. ۷ ژوئیه روزنامه ژوئاسلوو^۲ به‌طور پیروزمندانه‌ای خبر دروغین بدام افتادن لنین توسط دولت را در موقع حمله به ساختمان کشینسکایا انتشار داد. همان روز پتروگرادسکایا گازتا برای اینکه از قافله عقب نیفتد خبر فوق را با تفضیل بیشتری به خوانندگان خود داد. منبع خبر فوق وکیل مدافع خانم ماتیلدا کشینسکایا، بود که پس از آزاد شدن کاخش از دست بلشویکها با عجله آن جا رفته و به روزنامه‌ها گفته بود که بعضی سربازان تیپ ولینسکی لنین را که به لباس ملوانان در آمده بود به هنگام دستگیری شناسائی

مأمورین ردش را گم کنند. این خبر با دقت بیشتری اعلام می‌داشت که «لنین در واقع فقط به فاصله چند ساعتی پتروگراد، و در فلاند است. حتی شماره منزلش هم معلوم است اما دستگیری او کار ساده‌ای نیست... او محافظ خیلی قوی و مسلحی دارد.» خواندن این اخبار عجیب در کلبه‌اش در رازلیف لنین را از خنده روده بر می‌کرد. ۵۷

اما خواندن بیشتر اخبار روزنامه‌های پتروگراد در اواخر ژوئیه و اوائل اوت به هیچ‌وجه نمی‌توانست برای او خوشایند باشد. ماریاسولیمووا یکی از کارکنان بلشویک ستاد ارتش که لنین در ۶ ژوئیه نزد او اقامت داشت به خاطر می‌آورد که وقتی او آخرین اخبار را به لنین می‌داد واکنش او چنین بود: «رفیق سولیمووا، تو را ممکن است دستگیر کنند اما مرا بدار خواهند آویخت لنین در یادداشتی که برای کامنف فرستاد دل‌واپسی مشابهی از اوضاع نشان می‌دهد: «بین خودمان بماند، اگر مرا از بین بردند خواهش دارم کتابچه من «مارکسیسم و دولت» را انتشار بدهی.» ۵۸

خاطرات شوتمن و زینویف نکات ارزشمندی را درباره وضع روحی لنین در این زمان نشان می‌دهد. شوتمن به خاطر می‌آورد که برای مدتی لنین، اثر و دامنه ارتجاع را بیش از واقعیت آنها دیده و درباره آینده کوتاه مدت انقلاب روسیه بدبین بود. لنین احساس می‌کرد که دیگر صحبت از مجلس مؤسسان فایده‌ای ندارد چرا که «پیروزمندان» این مجلس را برپا نخواهند کرد. بنابراین حزب باید تمام قوای باقیمانده خود را جمع کرده و «به‌طور جدی و برای زمانی طولانی» مخفی شود. اخبار ناامیدکننده‌ای که شوتمن در ابتدای اقامت لنین در رازلیف به او منتقل می‌کرد این اعتقادات را تحکیم می‌بخشید. چند هفته‌ای گذشت تا اخبار، خوشایند شدند. ۵۹

بدبینی لنین به دنبال رویدادهای روزهای اول ژوئیه توسط زینویف تأیید شده‌اند. زینویف در اواخر سال ۱۹۲۰ در نوشته‌هایش به خاطر می‌آورد که در آن زمان، لنین دوران ارتجاعی طولانی‌تر و عمیق‌تری را از آنچه در عمل اتفاق افتاد برای آینده پیش‌بینی می‌کرد.

«حتی روزنامه‌های سوسیالیستی، مملو از داستانهای عجیبی درباره توطئه

شدت بیشتری بخود گرفت. نطق پرهیجان! بولات^۱ که یک ترودویک^۲ بود در حمله به سخنان قبلی ریازانف از مقامات اتحادیه کارگری، در پشتیبانی از بلشویکها همراه با غرض کف‌زدنها و رأی موافق حاضرین بود. ریازانف دستور دستگیری لنین توسط دولت موقت را تشبیه به حکم دستگیری اعضاء سوسیال دمکرات دوما توسط حکومت تزاری در سال ۱۹۰۷ کرده بود. بولات در ابتدا رویه تسرتلی کرد و بعد بلشویکها را مخاطب قرار داد و گفت: «شما بخود جرأت می‌دهید چنین تشبیهی بکنید!... (شما می‌گوئید) حکم دستگیری، اکنون برای لنین و آن موقع برای تسرتلی بود... اجازه دهید رفتار تسرتلی را در آن موقع بارفتار کنونی لنین مقایسه کنم. تسرتلی جلو صحنه آمد و بلند اعلام داشت تا همه بشنوند: ما خواهان پایان رژیم کنونی، نابودی نظام تزاری و طرفدار جمهوری دمکراتیک هستیم... اما حالا لنین چگونه رفتار می‌کند؟ تنها چیزی که می‌توان به او گفت چنین است: «ای لنین بی‌دل و جرأت!»

گزارش این جلسه پرهیجان، روز ۱۴ ژوئیه در مطبوعات انتشار یافت. در همین روز خبرهای تازه‌ای درباره محل سکونت لنین در روزنامه پتروگرادسکایا گازتا بچاپ رسیده بود. عنوان درشت روزنامه اعلام می‌کرد: «رد پای لنین پیدا شده». روزنامه سپس ادامه می‌داد: «محل اختفای لنین یقیناً مشخص شده. لنین از راه لیزی‌نوس^۳ بکرنشتات گریخت» ۵۶. روز بعد روزنامه ژوسلوو توضیح داد که مسافرین تابیستانی لیزی نوس ۵ ژوئیه شخصی را که شباهت به لنین داشت دیده‌اند که لباس ملوانی بتن داشته و از یک اتومبیل بزرگ بیرون آمده و سوار یک ناوشکن که عازم کرنشتات بوده، شده است. ۱۵ ژوئیه روزنامه گازتا کوپیکا از قول «یک منبع مطلقاً قابل اعتماد» نقل قول کرد که «در حال حاضر لنین در استکهلم اقامت دارد». در همین روز، روزنامه بیرزوی و دُوستی^۴ از قول «یک منبع نیمه رسمی» تأیید کرد که لنین در واقع در استکهلم بوده است. اما بقول این روزنامه او با کمک سفیر آلمان در سوئد و «فرد معلوم‌الحالی بنام کانتسکی - فورستنبرگ» عازم آلمان شده است. بالاخره در ۸ اوت ژوسلوو ادعا کرد که خبر مربوط به اقامت لنین در آلمان توسط خود بلشویکها شایع شده تا

1- A. A. Bulat

2- Trudovik

3- Lisy Nos

4- Birzhevye Vedomosti

فصل سوم

پتروگراد در دوران ارتجاع

تفاوت عظیم میان جو سیاسی غالب در پتروگراد قبل از ژوئیه و وضع روانی حاکم بعد از آن، به بهترین شکل در یک حادثه نه چندان مهم آشکار می‌گردد. این حادثه، تشییع جنازه رسمی و دولتی هفت قزاق بود که در جنگ با شورشیان، در بحبوحه روزهای ژوئیه کشته شده بودند.^۱ یکشنبه ۱۵ ژوئیه دولت موقت، مقامات دولتی، ارگانهای مرکزی شورا، کمیته موقت دوماي کشوری^۱ و دوماي شهر پتروگراد (شورای ولایتی) برای برانگیختن علاقه مردم به این مراسم، که از نظر آنان وسیله دیگری برای بی‌اعتبار کردن بلشویکها و ابراز حمایت مردم از نظم و قانون بود، دست بکار شدند. گریگوری شرایدر^۲ شهردار پتروگراد به نمایندگی از طرف دوماي شهر از «تمام آنان که وفادار به انقلاب و آکنده از روح آنند» دعوت کرد تا به جانب‌باختگان قزاق، ادای احترام کنند. کمیته اجرائی مرکزی مقرر داشت که هرکارخانه یک هیئت سی نفره برای شرکت در تشییع جنازه بفرستد. کمیته به‌خاطر احتراز از تکرار رسوائی ۱۸ ژوئن، دستور داد کارگران هیچ شعار یا پلاکاردی حمل نکنند. با بررسی گزارشهای روزنامه‌ها کوشش در گردآوری جمعیت باین مناسبت کاملاً موفقیت‌آمیز بود. روزنامه گولوس سولدات^۳ گزارش داد که از صبح زود بلوار نیوسکی «منظره کاملاً خاصی» بخود گرفته بود. گرچه معدودی از مغازه‌ها باز بودند، اما جمعیت در همه جا دیده می‌شد. جمعیت بیش از هر جا در ناحیه نزدیک کلیسای اسحق مقدس^۴، بزرگترین کلیسای پتروگراد که محل اجرای مراسم بود گرد آمده بود. مردم در مسیر تشییع جنازه از کلیسای اسحق مقدس تا صومعه نیوسکی، محل دفن جنازه‌ها، صف کشیده بودند. سراسر شب قبل، مردم شهر، نزدیکان و دوستان قزاقهای مقتول، در صفهای طولانی، خارج از کلیسای اسحق مقدس، برای ادای احترام منتظر بودند. درون کلیسای عظیم، شمع‌ها روشن بودند. قزاقها در

سوم تا پنجم ژوئیه و شخص‌نمین بودند. چنین دریائی از دروغ و تحریف هرگز درباره هیچ انسانی در جهان گفته نشده بود. جاسوسی‌نمین، رابطه او باستادکل آلمان، دریافت پول و غیره، موضوع مقالات، اشعار و کاریکاتورها بود. موقعی که آشکار شد که نمونه «دریفوس» واقعیت داشته و دروغها و تحریفها در میلیونها نسخه و تیراژ به‌هر ده‌کده و کارگاه انتشار یافته‌اند، بیان احساسات تجربه شده مان بسیارمشکل است. باوجودیکه این دروغها روی هم انباشته می‌شد هیچ راهی برای مقابله با آنها نداشتیم. دشمن هر روزگستاختر می‌شد و چیزی تازه اختراع می‌کرد... دروغها به اقصی نقاط کشور و سراسر جهان پراکنده شده بود... روزهای تاریک و دردناکی بودند.»^{۶۰}

1- State Duma

2- G. Shreider

3- Golos Soldat

4- Saint Issac

تابوتهای یاز سفید رنگ خفته بودند، و قزاقان با چهره‌های جدی بالای سر رفقای جانباخته خود ایستاده بودند. آنان که به کلیسا راه یافته بودند تمام شب را در آنجا ماندند، به طوریکه صبح روز بعد تمام کلیسا پر از جمعیت بود و فقط به مهمانان محترم و دعوت شده اجازه ورود داده می‌شد. مدعوین مدتها قبل از ساعت موعود شروع مراسم، آغاز به آمدن کردند. نمایندگان سفارتخانه‌های کشورهای مختلف در پتروگراد مانند دیوید فرانسس^۱ از ایالات متحده، جوزف نولن^۲ از فرانسه و جورج بوکانان^۳ از انگلیس، هر کدام به همراه وابسته نظامی باونیفرم کامل در ردیف اعضاء کابینه، رهبران سوسیالیست شورا، مقامات زمستو، مقامات شهری، نمایندگان بازرگانان، صاحبان صنایع، فرستادگان نیروی قزاق و واحدهای پادگان پتروگراد، هیئت‌های نمایندگی کارخانه‌های بزرگ پایتخت و تعداد دیگری از گروه‌ها و سازمانهای کوچک قرار گرفتند.

کمی قبل از ساعت ۱۰ صبح کرنسکی وارد کلیسا شد. او با آنکه رنگ پریده و دستپاچه بنظر می‌رسید (در این موقع در سخت‌ترین موقعیت برای تشکیل دولت بود). شاهد جایگیری اعضاء گروه گر دربار سابق، گروه موزیک کلیسای کازان و اسحق مقدس و متروپولیتان در جاهای مخصوص خود بود. با صعود اسقف بزرگ پتروگراد و به دنبال او اسقف کلیسای ارتدکس جرج و اعضاء سنود مقدس به سکوی جلو محراب، برای شروع مراسم، سکوت سراسر کلیسا را فرا گرفت. با شروع مراسم، صفی از مقامات عالی، یک یک حلقه‌هایی از گل‌های شفاف تابستانی به پای تابوتها گذاشتند. نماینده قزاقان جزو اولین گروه مقامات بود که بر حلقه گل آنها نوشته بود: «به یاد آنها که وفادارانه به وظیفه‌شان پایبند ماندند و بدست جاسوسان آلمان کشته شدند.» به دنبال آنها، رهبران کادتها فدور رادیچف^۴، پاول میلیوکف و واسیلی ماکلاکف^۵ قرار داشتند که حلقه گل بزرگ آنها با نوارهای سبز آذین شده بود، و این نوشته بر آن نقش بسته بود: «به فرزندان وفادار روسیه آزاد که در مبارزه با خائنین به کشورشان، جان باختند.» یکی از گزارشگران روزنامه ژوبسولو طرفدار دولت گزارش داد: «هنگامی که آواز صداها

خواننده گُر سکوت را شکست، تا آهنگ پر صلابت مقدس را سردهد، تمامی جمعیت به زانو در آمدند. در این مراسم پرخروش، عضو برجسته حزب آریادنا تیرکوا^۱ ابراز اطمینان کرده بود که صدای واقعی روسیه را شنیده است.

مراسم مذهبی حدود سه ساعت طول کشید. در پایان گاردها سرپوش تابوتها را عوض و آنها را میخ‌کوبی کردند. سپس تابوتها توسط مقامات بالای از قبل تعیین شده به میدان بیرون کلیسا انتقال یافتند. در آنجا واحدهای قزاق و سواره نظام، تیپ‌های پادگان پتروگراد، چند گروه موزیک نظامی و شیپورچی برای حرکت بسوی صومعه الکساندرز نوسکی صف‌آرایی کرده بودند. با ظهور اولین تابوت بز دوش وزاری کابینه به رهبری کرنسکی در بیرون کلیسا، فرمانده ناخیه نظامی پتروگراد فرمان «پیش فنگ» داد. پرچمهای واحدهای نظامی به همراه صدای طبل، باورزش نسیم رودخانه نوا به اهتزاز درآمدند. سپس غرش توپهای قلعه پیتربل که بدین مناسبت به صدا در آمده بودند فضا را شکافت. در حالیکه شمشیرهای صیقل خورده قزاقها در آفتاب می‌درخشیدند، به دستور فرمانده نظامی، جنگلی از سرنیزه‌ها، برافراشته شد و به علامت احترام به عقب تکیه داده شد. در این موقع کرنسکی قدم به پیش گذاشت و با صدائی رعده‌آسا آغاز به سخن کرد: «هم وطنان! ما لحظه تاریخی نادر و غم‌انگیزی را پشت سر می‌گذاریم... تک تک ما باید در برابر قهرمانان خود که در خیابانهای پایتخت در راه مبارزه برای مام مینهن، برای آزادی و برای نام شرافتمند مردم روسیه از پای در آمدند سرتعظیم فرود آوریم. من به نمایندگی از طرف دولت به شما اعلام می‌کنم که روسیه لحظات سختی را پشت سر می‌گذارد... و بیش از هر زمان در شرف نابودی است. من در پیشگاه همه شما اعلام می‌کنم که هر حرکتی در جهت تحریک به اغتشاش و ناآرامی از هر جا که باشد بیرحمانه سرکوب خواهد شد... در برابر این جانباختگان سوگند وفاداری یاد کنید که همگام با ما برای نجات دولت و آزادی بکشید.»

او، سپس در حال بلند کردن دست راست خود فریاد زد: «من قسم می‌خورم». پس از سکوت کوتاهی هزاران دست بلند شد و صدای غرش جمع در هوا

1- David Francis

2- Joseph Noulens

3- George Buchanan

4- Fedor Radichev

5- Vasilii Maklakov

پیچید: «ما قسم می‌خوریم.» آنها که نزدیک کرنسکی بودند، او را روی شانه‌های خود بلند کردند و به اتومبیلی که منتظرش بود بردند.

جمعیت شروع به حرکت کرد. زنگهای کلیسای اسحق مقدس بصدا درآمدند و دسته موزیک شروع به نواختن سرود پرطنین «خدای ما در صهیون چه شکوهمند است» کرد. در پیشاپیش مراسم، طب‌آلان و به دنبال آنها هنگ قزاقها، که نیزه‌هایی با نوار سیاه‌گره‌خورده در دست داشتند؛ سپس کشیشان با لباده‌های سیاه و در حالی که صلیب و پرچم کلیسا را حمل می‌کردند و عود می‌سوزاندند قرار داشتند. چند ردیف نوجوانان آوازه‌خوان، مقامات بالای کلیسا و دسته کُر کلیسای اسحق مقدس و متروپلیتیان به دنبال آنها روان بودند. اجساد قزاقان مقتول روی کالسکه‌های حمل توپ با اسب کشیده می‌شدند. اسب‌بی‌سواری در پشت هر شش کالسکه اول یورتمه می‌رفت. در زین اسبی که پشت آخرین کالسکه بود پسری لاغر اندام حدود ۱۰ ساله - پسر یکی از قزاقان مقتول - در حالیکه اونیفرم آبی تیره با حاشیه خرمائی مخصوص قزاقهای دُن به تن داشت سوار بود. در صفوف بعدی تشییع‌کنندگان، مقامات شورا و دولت و به دنبال آنها هیئت‌های نمایندگی شرکت‌کننده در مراسم و بالاخره صفوف بی‌پایان سربازان ارتش قرار داشتند.

با چرخش صف مقدم ملتزمین از خیابان مورسکایا^۱ به بلوار نوسکی صدای زنگ چند کلیسای مجاور بصدا درآمدند و با صدای زنگهای کلیسای اسحق مقدس در آمیختند. جمعیت، با رسیدن به کلیسای کازان برای دعای مختصر توقف کرد و این کار را در برابر کلیسای زناپسنسکی نیز تکرار کرد. با این وقفه‌ها تشییع‌کنندگان نزدیک غروب، به مقصد خود رسیدند. تمام این مراسم بدون وقوع حادثه‌ای صورت گرفت.

ناظرین تشییع‌جنازه قزاقها چاره‌ای جز مقایسه این وضع با تظاهرات ضد دولتی ماههای قبل نداشتند. در روز ۱۵ ژوئیه معدودی کارگر به چشم می‌خورد و بقول یکی از گزارشگران «دسته‌های موزیک نظامی در تمام طول راه، حتی یکبار هم سرود مارسیز^۲ را نواختند»^۳. یکی از مفسرین روزنامه Rech در ۱۶

ژوئیه از ابراز همدردی مردم با قزاقان مقتول که ظاهراً نشانه تغییر وضع روانی آنها بود شدیداً اظهار خوشحالی کرده و افزوده بود: (روزهای سوّم تا پنجم ژوئیه تمام تعفنی را که ماهها جمع شده بود بخیبانها ریخت و وحشت و انزجاری را که حرکت بی‌بند و بار «یاغیان نوکر صفت» و «مستان برده صفت» بیار می‌آورد به نمایش گذاشت). او سپس ادامه می‌دهد: «۱۵ ژوئیه نشان داد که اگر منطق انقلاب بتواند زباله‌های مشکوک را بیرون بریزد، چه جمع سالمی می‌تواند ظاهر شود.» نویسنده Rech سپس نتیجه‌گیری می‌کند: «تشییع جنازه قزاقها غم‌انگیز و شادی بخش بود: غم‌انگیز به خاطر عزاداری برای جان‌باختگان و شادی بخش به خاطر آنکه روسیه اکنون می‌تواند وارد دوران «تجدید حیات ملی» شود.

حیرت‌انگیزترین مسئله در مورد واکنش پتروگراد در روزهای بعد از حوادث اوائل ژوئیه این بود که جوّ سیاسی غالب ظاهراً با چه سرعتی می‌تواند تغییر کند. خبرنگار یک روزنامه در این باره چنین اظهار می‌کند: «تغییر وضع روانی مردم بین روز چهارم و پنجم ژوئیه آنچنان عظیم است، که اگر آن را تغییر بنامیم گمراه‌کننده خواهد بود. توگویی کسی را ناگهان از یک شهر بشهر دیگر منتقل کرده باشی و او خود را در میان مردمی دیگر و شرایط روانی دیگر بیابد.»^۲ سالها بعد ولادیمیر ُیتینسکی^۱ یکی از منشویکهای چپ از ۵ ژوئیه بعنوان روزی که خیابانهای پتروگراد صحنه «میگساری ضد انقلاب» و «عریده‌کشی صد سیاه‌که شورشیان را تهدید به شکست می‌کرد.» یاد کرده و آن روز را بعنوان یکی از غم‌انگیزترین روزهای زندگی‌اش به خاطر می‌آورد.^۳

از همان ۶ ژوئیه کمیته اجرائی مرکزی اعلام خطر کرد که دستگیریهای غیرقانونی و اعمال خشونت آمیز به تلافی ارباب‌های روزهای سوّم و چهارم ژوئیه تهدیدی وخیم برای انقلاب (منظور طرد تزارسم و برقراری نظام سیاسی دمکراتیک دائمی) خواهد بود. جلسه روز ۷ ژوئیه دومای شهر پتروگراد دائماً با اخبار ناآرامی در شهر قطع می‌شد. یکی از نمایندگان منشویک جلسه اعلام داشت «تمام شهروندانی که شبیه کارگران و یا مشکوک به بلشویک بودن هستند دائماً در خطر مضروب شدن‌اند.» نماینده دیگری اضافه کرد: «افرادی آگاهانه

انترناسیونال که سرود کارگری است) (مترجم)

1- Morskaia

2- Marseillaise

۳- سرود مارسیز، سرود انقلاب فرانسه و نشانه لیبرالیسم است، (در مقایسه با سرود

بلشویکها بلکه سازمانهای غیرحزبی کارگری و منشویکها و اس آر‌ها نیز اثرات اینگونه فعالیتها را لمس می‌کردند. چاپخانه Trud که نشریات اتحادیه کارگری بلشویکی چاپ می‌کرد در ۵ ژوئیه به‌ویزانی کشیده شد. چند روز بعد مقر اتحادیه کارگران فلزکار که بزرگترین اتحادیه کارگری روسیه بود مورد حمله قرار گرفت.^۹ یکی از دفاتر محلی منشویکها که اتفاقاً مجاور مقر بلشویکها در ناحیه پتروگراد بود موقع حمله به مقر اخیر در ۹ ژوئیه ویران شد.^{۱۰} کارکنان آن قبلاً محل را ترک کرده بودند.

این روزها چند نفر از مقامات سوسیالیست میانه‌رو از ضرباتی که در درجه اول متوجه بلشویکها بود نتوانستند در امان بمانند. به‌طور مثال یکی از نمایندگان تروویک^۱ در کمیته اجرائی مرکزی، به‌خاطر اینکه در ملاءعام از مردم می‌خواست لنین را تا قبل از تحقیقات کامل جاسوس نخوانند، بشدت مضروب شده و چند روز به‌زندان افتاد.^{۱۱} ۵ ژوئیه، مارک لیبیر^۲ یکی از پرنفوذترین منشویکهای شورا و از سرسخت‌ترین منتقدین بلشویکها توسط سربازان بجای زینویف دستگیر شد.^{۱۲}

در این روزها استکلوف^۳ (سوسیال دمکرات برجسته‌ای که روابطی نزدیک با بلشویکهای میانه‌رو داشت) نه یکبار بلکه سه‌بار با این مشکلات روبرو شد. شب ۷ ژوئیه، آپارتمان او توسط عده‌ای سرباز منطقه نظامی پتروگراد مورد حمله قرار گرفت. استکلوف بلافاصله به کرنسکی تلفن کرد و او هم به آنجا آمده و سربازان را قانع کرد که او را راحت بگذارند. اما کمی بعد جمعی از مردم و سربازان که از برگشتن با دست خالی از حمله اول ناراحت بودند جلو در منزل او گرد آمده و مصمم به کشتن او شدند. بار دیگر کرنسکی یکمک طلبیده شد و او هم سرعت آمده و استکلوف را رها و این بار او را مجبور به ترک محل کرد. استکلوف به‌قرار اطلاع برای احتراز از چنین آزارهایی روز بعد برای چند روزی پایتخت را به قصد خانه بیلاقی‌اش در فنلاند ترک می‌کند. اما این هم راه فرار مطمئنی نبود. خانه بیلاقی او مجاور خانه بونچ بروویچ بود که لنین درست قبل از حوادث روزهای ژوئیه چند صبحی در آن اقامت گزیده بود. شب ۱۰

مشغول تحریکات افراطی ضد یهودی هستند.» نمایندگان دوما در جواب این اظهارات موافقت کردند اعلامیه‌ای در محکومیت خشونت‌های خیابانی انتشار دهند. در این اعلامیه که روز بعد انتشار یافت، به مردم هشدار داده می‌شد که فریب «محرکین غیرمستول را که تقصیر تمام مصیبت‌های وارده به کشور را به‌گردن جهودها یا بورژوازی یا کارگران انداخته و افکار بسیار خطرناکی را در ذهن مردم پیا خاسته القاء می‌کنند» نخورند.^۴

در مطبوعات این زمان پتروگراد گزارشات متعددی از ظهور ناگهانی فعالیت‌های گروه‌های دست راستی افراطی دیده می‌شود. یکی از فعالترین آنها «روسیه مقدس» خوانده می‌شد که بگزارش ایزوستیا مرکز آن در یک کتابفروشی خیابان پوشکین قرار داشت.^۵ سازمان «روسیه مقدس» در نشریه هفتگی یک صفحه‌ای‌اش بنام Groza (طوفان رعدآسا) تمام بدبختیهای روسیه را بگذردن غیرروسها مخصوصاً یهودیان به‌علاوه سوسیالیستها، لیبرالها، بورژوازی و کارگران می‌انداخت. به‌گفته این روزنامه، فقط تزار نیکلای دوم قادر به تأمین صلح و نان برای مردم روسیه است. فقط اوست که می‌تواند روسیه را از نابودی کامل نجات دهد.^۶ گزارشات مکرری درباره تحریک به قتل عام بگوش می‌خورد. روزنامه Petrogradskai Listok گزارشی از تظاهراتی در گوشه خیابانی می‌داد که در آن چند سخنران، شنوندگان را دعوت به «خرد کردن جهودها و بورژوازی بعنوان مسبب جنگ و آدمکشی» می‌کردند. یکی از سخنرانان بر «تسلط یهودیان بر ارگانهای دمکراسی روسیه» تأکید مخصوص داشت. این تجمعات تنها با قرا رسیدن عده‌ای سرباز و میلشیا پراکنده می‌شدند.^۷

در این موقع چند دفتر محلی حزب بلشویک مورد حمله قرار گرفته و ویران شدند. مثلاً در بعد از ظهر ۹ ژوئیه سربازان، مقر حزب در منطقه Liteiny را مورد حمله قرار دادند. عصر همانروز، مقر بلشویکها در منطقه پتروگراد توسط «یکصد دانشجوی مدرسه نظام که با چهار کامیون و یک زره پوش آمده بودند» مورد هجوم قرار گرفت. سه نفر از اعضاء حزب، در آنجا دستگیر و مقادیری پول توسط مهاجمین مصادره شد. یکی از این دانشجویان که روبل‌ها را دیده بود با چشمان حیرت‌زده پرسیده بود: «پولهای آلمانی اینهاست؟» نه تنها یهودیان و

1- Trudovic

2- M. Lieber

3- Iurii Steklov

حمله به اوضاع کنونی از همه پیشی گرفتند. ماسلنیکوف در حالیکه رهبران شورا را مشت «خیالپرداز»، «دیوانه‌هانی به قیافه مُصلح»، «مقام پرستانی بی‌مقدار و «گروهی متعصب رهگذر و خائن» می‌خواند، بیشتر گناهان مصیبت‌های وارد بر روسیه را به گردن آنها انداخت. (ماسلنیکوف به‌طور ضمنی اشاره می‌کرد که اینها بیشتر جهودند و هیچ تفاوتی بین سوسیالیست‌های میانه‌رو و بلشویک‌ها نمی‌گذاشت). او با تأیید بسیاری از نمایندگان، پیشنهاد کرد که جلسه کامل دوما به‌طور رسمی تشکیل، و یک یک وزرا برای روشن شدن وضعیتشان خود را به آن معرفی کنند؛ در آن صورت دوما تعیین خواهد کرد که دولت چگونه باید تجدید سازمان شده و از چه سیاست‌هایی پیروی کند.

او در پایان نتیجه‌گیری کرد: «دومای کشور، سنگری است برای دفاع از شرف، عزت و موجودیت روسیه. در این سنگر، یا پیروز می‌شویم و یا جان می‌دهیم.» پوریشکویچ با اعلام موافقت کامل با گفته‌های ماسلنیکوف به تلخی هر چه بیشتر از تمام آنانی یاد کرد که توجه خود را معطوف به دفاع از انقلاب کرده‌اند، در حالیکه بقول او: «هر وطن‌پرستی، از پشت هر بامی باید فریاد برآورد» روسیه را نجات دهیم، مام میهن را نجات دهیم، روسیه بیشتر به‌خاطر دشمنان داخلی به لبه پرتگاه نیستی کشانده شده تا بعزت دشمنان خارجی». بقول پوریشکویچ آنچه کشور بیش از هر چیز احتیاج دارد، صدائی قدرتمند است که زنگ خطر را درباره بدبختی‌های مملکت بصدا در آورده و آزادانه از حلقه دار استفاده کند. او اعلام کرد: «اگر هزارتا، دو هزارتا یا شاید پنج هزارتا آدم رذل در جبهه‌ها و چند دوجین دیگر در پشت جبهه به مرگ سپرده می‌شدند ما دچار چنین خفتی نمی‌شدیم.» او با اشاره به برقراری مجدد حکم اعدام در جبهه، خاطر نشان کرد که محدود کردن حکم اعدام فقط به جبهه‌ها قابل قبول نیست، بلکه «لازم است سرمنشاء رفتارها را از بین ببریم، نه اینکه فقط پیامدهای آن را». پوریشکویچ مثل ماسلنیکوف عقیده داشت فعالیت شوراها کاملاً زهرآگین است و از دوما خواست «با شدت و حدت اعتراض کرده و تنبیهات شدید لازم را در مورد آنها که مستحق آنند اجرا کند.» سپس او در پایان سخنان خود، با هیجان فریاد زد: «زنده باد دومای کشور که تنها نهاد قادر به نجات روسیه است... نابود باد تمام نیروهای شیطان صفتی که خود را به دولت پیوند زده‌اند... این نیروها بوسیله اشخاصی

ژوئیه کادتهای نظامی که در تعقیب لنین بودند او را در خانه بونچ برویویچ نیافتند. به تجسس خانه استکلوف پرداخته و او را کشان کشان به پتروگراد برگرداندند. ایزوستیای شورای مسکو در اشاره به چنین حوادثی کادتها را سرزنش کرده و نوشت: «به‌قرار معلوم دانشجویان مدرسه نظام از تفاوت بین ما و بلشویکها اطلاع درستی ندارند.»^{۱۳}

۱۸ ژوئیه، کمیته موقت دوما جلسه‌ای پرهیجان و همراه با تبلیغ فراوان - که باز هم از آثار این روزها بود - تشکیل داد. در روزهای انقلاب فوریه، نمایندگان دومای کشوری برای برقراری نظم، کمیته موقتی تشکیل دادند. این کمیته همراه با کمیته اجرائی شورای پتروگراد نقش مهمی در به‌وجود آوردن دولت موقت بازی کرده بود. به‌دنبال آن دیگر کمتر خبری از «کمیته موقت دوما»^۱ شنیده می‌شد. پنجاه تا شصت نفر اعضای کمیته بریاست میخائیل رودزیانکو^۲ راضی بودند که گهگاهی جلساتی غیررسمی درباره مشکلات دولت برگزار کنند و اعلامیه‌هایی درباره مسائل سیاسی مورد علاقه‌شان انتشار دهند. اما در اوائل تابستان با آغاز واکنش اعضای لیبرال و محافظه‌کار کمیته در مقابل فعالیت چپها و ناتوانی آشکار دولت در برابر این مسائل، جلسات و اعلامیه‌های کمیته شکل پیکارجویانه‌تری بخود گرفت. به‌دنبال حوادث ماه ژوئن و ژوئیه، شمار قابل توجهی از نمایندگان کمیته باین اعتقاد رسیدند که همدستی دوما در برانداختن نظام تزاری اشتباهی اسفناک بوده و دولت روسیه اکنون در لبه پرتگاه قرار گرفته است. تعداد خیلی زیادی از نمایندگان، معتقد شده بودند که دوما تنها مجمع برگزیده و نماینده قانونی روسیه بوده و مکلف به نجات کشور از طریق ایجاد دولتی قدرتمند و فارغ از نفوذ چپ‌هاست.

در جلسه ۱۸ ژوئیه «کمیته موقت دوما» که برای تدوین یک اعلامیه عمومی درباره وضع سیاسی موجود و از آن اساسی‌تر به‌منظور بحث درباره خط‌مشی آینده دوما برگزار شده بود، عقیده فوق را قویاً مورد تأکید قرارداد. در این جلسه، دو نماینده دست راستی بنام ایم. ماسلنیکوف^۳ و ولادیمیر پوریشکویچ^۴ (نفر دوم به‌خاطر دخالتش در کشتن راسپوتین معروف بود) در

1- Provisional Committee of Duma

2- Rodzianko

3- A. M. Maslennikov

4- V. Purishkevich

رهبری می‌شوند که هیچ ربطی به دهقانان، سربازان و کارگران ندارند و به‌همراه جاسوسان حقوق بگیر امپراتور آلمان از آب گل آلود ماهی می‌گیرند.» علیرغم بیانات بلیغ ماسلینکف و پوریشکویچ، فراخوان کمیته مبنی بر لزوم دولت قدرتمند (آزاد از نفوذ شوراها) و تعهد کامل به ادامه جنگ که به تصویب این جلسه رسید لحنی آرام داشت. علاوه بر آن، کمیته، پیشنهاد تشکیل اجلاس کامل دوامی کشور را بمنظور «اجرای تنبیه» رد کرد. ظاهراً اکثر نمایندگان با این نتیجه‌گیری میلیوکف که چنین اقدامی را نادرست می‌دانست موافقت کردند.

چنین روزهایی برای چپها و بخصوص بلشویکها، سخت بودند. بعدها، بسیاری از انقلابیون قدیمی از آنها بعنوان سخت‌ترین روزهای تاریخ حزب یاد کردند. الکساندر ایلین ژنوسکی^۱ از دبیران روزنامه سولداتسکایا پروادا در خاطراتی که مدت کمی بعد نوشته، بیاد می‌آورد که برای پیدا کردن چاپخانه‌ای که نشریات بلشویکی را چاپ کند با چه مشکلاتی روبرو بوده است. او بهر جا مراجعه می‌کند، حتی قبل از معرفی خود با توهین، دست ردّ بسینه‌اش می‌زنند؛ تا آنجا که بفکر فرو می‌رود نمی‌کنند یک بلشویک را می‌توان از قیافه‌اش شناخت.^{۱۵}

یکی از بلشویکهای کرونشتات، ایوان فلروسکی^۲ بیاد می‌آورد که ۵ ژوئیه با لوناچارسکی مشغول قدم زدن بود. در مسیر بلوار نوسکی، درست زیر پل اینچکو «شخصی که صلیب جرج مقدس بر برگردان کتتش داشت، در حالیکه فریاد می‌زد "اینها آتارشیست‌اند؛ این یکی از کرونشتات است" با فلروسکی گلاویز می‌شود. بلافاصله عده‌ای کینه‌جو دور آنها جمع شدند و کشان‌کشان به ستاد کلّ می‌برند. فلروسکی در خاطرات خود لحظات رنج‌آور بعد از آن را به تفصیل می‌نویسد. میدان بین ستاد کل و کاخ زمستانی، در آن موقع اردوگاه نیروهای نظامی‌ای بود که برای برقراری نظم بسیج شده بودند. این محوطه در آن روز پر از چادر، مسلسل، قطعات مهمات و گونیهای پر از تفنگ بود. هنگامی که لوناچارسکی و فلروسکی توسط آن دسته از لاتها به پیش رانده می‌شدند، سربازان ناآرام، مشت‌های خود را در حال دشنام دادن به‌طور تهدیدآمیزی بسوی

«جاسوسان آلمانی» تکان می‌دادند.^{۱۶}

روزنامه‌های بلشویکی روزهای بعد از وقایع ژوئیه پر از گزارشاتی است مبنی بر بی‌احترامی و توهین‌هایی که تمام افراد مشکوک به‌چپ بودن تحمل کرده‌اند - مثلاً ۱۴ ژوئیه پرولتارسکودلو^۱ نامه پرنجی - از دو ملوانان زندانی بنامهای الکوفادنف^۲ و میخائیل میخائیلوف چاپ کرد که در آن آمده بود: «۷ ژوئیه ساعت ۹ صبح در حالیکه به‌واحد خود در کرونشتات برمی‌گشتیم ناگهان توسط عده‌ای کادت دستگیر و به‌ستاد کل برده شدیم... هنگامیکه ما را در خیابانها به پیش می‌رانند عده‌ای مهاجم به‌ما حمله‌ور شده و مصمم بودند، ما را بقتل رسانند. بعضی از مهاجمین دشنامهای وقیحی به ما می‌دادند و عامل آلمانها می‌خواندند. وقتی از جلو ستاد نیروی دریائی می‌گذشتیم دربان آنجا به نگاهبانان التماس می‌کرد که ما را جلو رودخانه ردیف کرده و تیرباران کنند... به‌محض ورود به ستاد، گروه ده‌نفره دیگری از دستگیرشدگان وارد شد. همه آنها مضراب شده و خون از سر و صورتشان جاری بود...»

بیشتر کسانی که بدین ترتیب دستگیر شدند، بازجوئی شده و بلافاصله کمی آزاد شدند. اما بعضی، هفته‌ها و حتی ماهها در زندان ماندند. تروتسکی که در زندان صلیبها محبوس بود، مشاهدات خود را درباره بعضی از این زندانیان شرح می‌دهد. کارگری بنام انتون ایواشین در یک حمام عمومی مضراب و دستگیر شده بود. ایواشین از شنیدن صحبت‌های بعضی سواره نظامهایی که تازه از جبهه برگشته و می‌گفتند که پادگان پتروگراد از آلمانها پول گرفته بشدت ناراحت می‌شود. او از شستشوی خود دست کشیده و حرف آنها را قطع می‌کند و می‌پرسد که آیا آنها چنین چیزی را با چشم خود دیده‌اند؟ او بلافاصله به‌زندان انداخته می‌شود. یکی دیگر از هم‌بندهای تروتسکی بنام ایوان پسیکونوف در اثر صحبت بی‌ملاحظه مشابهی دستگیر شده بود. پسیکونوف که اتفاقاً به یک تظاهرات خیابانی رسیده و شنیده بود که سربازان با اطمینان می‌گویند که در جیب یکی از سربازان یاغی مقتول، شش هزار روبل پیدا کرده‌اند، هنوز جمله‌ی «این ممکن نیست» را تمام نگفته بود که او را زیر لگد گرفته و کشان‌کشان به

وایبورگ محبوس بودند. ۲۰ بلشویک در زندان موقت بسر می‌بردند. بیش از ۱۲ نفر از اعضای حزب که به‌قرار معلوم احتیاج به مراقبت پزشکی داشتند، در زندان ارتشی نیکلایوسکی بازداشت شده بودند.^{۲۱}

نحوه رفتار در زندانها تفاوت زیادی با هم داشت. بجز مسئله غذا (که تغییر نکرده بود)، دیگر شرایط در تمام این زندانها نسبت به زمان تزار خفقان کمتری داشت. زندانبانان، گرچه هنوز بیشترشان از زمان تزار باقی مانده بودند ولی رفتارشان نسبتاً بهتر از زمان تزار بود. راسکولنیکف بیاد می‌آورد که خیلی از نگهبانان زندان صلیبها، رفتارشان با «سیاسی»ها محتاطانه بود و حتی از آنها می‌ترسیدند. به‌رحال به‌خاطر داشته باشیم که بعد از انقلاب فوریه، مقامات بالای دیروز، زندانی شدند در حالیکه بعضی از زندانیان سابق، به مقام وزارت رسیدند. کارکنان زندان، طبیعتاً از امکان گردش دوباره چرخ زمان آگاه بودند.^{۲۲} بلشویکهائی که در بندهای معمولی بودند وضعیتشان نسبتاً خوب بود. زندانیان ستاد دوم میلپسیا عموماً به‌علت جمعیت بیش از حد زندانیان و بخصوص افراد معروف مثل تروتسکی، کامنف و لوناچارسکی که در سلول انفرادی انداخته شده بودند، بیش از همه رنج می‌کشیدند.^{۲۳}

رفتار با بلشویکهائی زندانی بر حسب جو سیاسی بیرون از زندان تغییر می‌کرد. از این رو، بلافاصله بعد از وقایع اوائل ژوئیه که دولت موقت به‌طور بالقوه قوی می‌نمود و بنظر می‌رسید که بلشویکها برای همیشه خرد شده‌اند، روزگار زندانیان «سیاسی» بسیار سخت بود. با بالا رفتن اقبال حزب، زندگی در زندان به‌طور قابل توجهی آزادتر شد. بعد از چند هفته، حداقل راسکولنیکف را از سلول انفرادی به بخش عمومی منتقل کردند. او با تعجب ملاحظه کرد که درهای سلولها، در زندان صلیبها تمام روز بازگذاشته می‌شود. او بعدها نوشت: «با شروع این سیاست درهای باز، سلولهای انفرادی تبدیل به محافل ژاکوبینی شد»^۱.

او می‌افزاید: «در حال حرکت از یک سلول به سلول دیگر با هم بحث می‌کردیم، شطرنج بازی می‌کردیم و اخبار روزنامه‌ها را با هم مبادله می‌کردیم.»

زندان انداخته بودند.^{۱۸} در حالیکه در ایام ارتجاعی بعد از حوادث اوائل ژوئیه رویدادهائی از این نوع مکرراً اتفاق می‌افتاد، تعجب‌آور آنکه فقط یک بلشویک ایوان وینف^۱ جوان بیست و سه‌ساله‌ای که در اطاق پخش پرآودا کار می‌کرد، کشته شد. ۶ ژوئیه وینف در حالیکه روزنامه لیستوک پرآودی پخش می‌کرد، دستگیر شد. هنگامیکه او را برای بازجوئی می‌بردند، یکی از دستگیرکنندگان با شمشیر ضربه‌ای بر فرق‌اش فرو آورد. بلشویک جوان، در جا، جان داد.^{۱۹}

تعیین تعداد بلشویکهائی زندانی در این روزها کاری مشکل است چون دستگیرشدگان زود آزادی شدند و بنابراین در آمار و ارقام ثبت شده اسمی از آنها نیست و زندانیان سیاسی در جاهای مختلف، در سراسر پایتخت پراکنده می‌شدند. حدود سی نفر «افراد سیاسی» از جمله پترداشکویچ^۲، نیکلای کرلنکو، آی-وی کودلکو، میخائیل تیر آرطونیان، اسواله دژنیس، نیکلای ویشنیوسکی و یوری کوتسیابنیکسکی که افسران ارتش و گل سرسبد سازمان نظامی در سطح رهبری واحدهای پادگان بودند، در ستاد ناحیه یکم میلپسیا محبوس بودند. ایلین ژنوسکی^۳ که اکثراً از جلو ساختمان می‌گذشت بیاد می‌آورد که چگونه این چهره‌های آشنا و این یاران نزدیکش، از لای میله‌های سلول زندان بیرون را نگاه می‌کردند و با دیدن او تبسم کرده و دست تکان می‌دادند.

حدود ۱۵۰ نفر زندانی که بیشترشان ملوانان کرونشتات بودند، بدون دلیل در خیابانها دستگیر شده و در ستاد ناحیه دوم میلپسیا زندانی بودند. زندان صلیبها ۱۳۱ زندانی «سیاسی» داشت که بسیاری از آنها مشکوک بداشتن افکار چپ افراطی بوده و درخیابانها صرفاً به‌خاطر یک صحبت ناجور، شکار شده بودند. بعضی زندانیان مهم دولت، از جمله تروتسکی، کامنف، لوناچارسکی، راسکولنیکف، واسیلی ساخاروف روشال، رامنف و خاوستف، بعلاوه بعضی سربازان تیپ اول توپخانه که درابتدا، وقایع اوائل ژوئیه را آغاز کرده بودند و انتونوف اوسینکو^۴، دینکو^۵، خوژین^۶ نیز در این زندان بودند. زندانیان زن از جمله بلشویک مشهور، خانم کولونتای در زندان با اعمال شاقه زنان ناحیه

1- I. Voinov

2- P. Dashkevich

3- Ilin - Zhenevsky

4- Antonov - Ovseenko

5- Dybenko

6- khovrin

۱- ژاکوبین‌ها جناح چپ و رادیکال در انقلاب فرانسه بودند. (مترجم)

کامل خواهند داد وضع خود را بیان کنم. اکنون یکپخته تمام سپری شده و من هنوز حتی یکفر فرستاده دادگاه را ندیده‌ام... زندانی بودن من در عین حال مرا از هر اقدامی در مبارزه علیه دروغهای پلیدی که در رابطه من با پول آلمانی گفته شده، محروم کرده است. تصور می‌کنم شورا مایل نباشد مرا مجبور کند فکر کنم که آن رفقائی که مقررات را رعایت نکردند (و خود را تسلیم نکردند) از من عاقل تر بوده‌اند.»^{۲۵}

مدت کوتاهی پس از آن گروهی از زندانیان سیاسی که خود را بنام «سربازان بزنندگان افتساده» می‌نامیدند، درخواستی (عریضه‌ای) خطاب به «رفقای دوچرخه‌سوار و سربازان واحد ارتشی‌ای که از جبهه آمده‌اند» تهیه کردند که در آن آمده بود: «شما رفقای عزیز می‌دانید که رفقای کارگر و سرباز، بدون محاکمه بمدت بیش از یک ماه در زندان بوده‌اند. آیا می‌دانید که بسیاری از رفقای کارگر و سرباز، فقط به این دلیل که جرأت کرده‌اند بگویند بلشویک هستند متهم به خیانت شده‌اند؟ برای ما دردناک است اگر شما این را می‌دانید و ساکت هستید... اما فکر نمی‌کنیم این طور باشد... ما فکر می‌کنیم که شما با ما هستید و احساسات شما باماست و بکمک ما خواهید آمد.»^{۲۶} هیچ مدرکی در مورد جواب باین نامه وجود ندارد.

بلشویکهای که آزاد بودند طبیعتاً هر چه از دستشان بر می‌آمد - چه از جهت تهیج افکار عمومی در مورد شرایط سخت آنها و چه اعمال فشار بر دولت - برای رفقای زندانی خود انجام می‌دادند. کمیته پترزبورگ حزب تشکیلات مخصوصی به نام «صلیب سرخ کارگری» به منظور جمع‌آوری کمک مالی برای زندانیان و خانواده‌هایشان و سازمانهای تعاونی در سطح منطقه‌ای بوجود آورد.^{۲۷}

علیرغم بهبود شرایط زندان، پس از چند هفته زندگی در بند و وجود شواهد هرچه آشکارتر امکان کودتای دست راستی، کاسه صبر بعضی از زندانیان لبریز شده بود. بنظر می‌رسد که آزاردهنده‌ترین مسئله برای آنان بی‌توجهی دولت در رسیدگی بوضع آنها، بخصوص بازجوئی و اعلام جرم علیه آنها بوده است. اتهام آنها به جاسوسی برای آلمان، تک تک زندانیان از جمله تروتسکی خونسرد را بخشم آورده بود. یکی از زندانیان به خاطر می‌آورد که «این تهمت، در چهار دیوار سنگی زندان، همچون موج‌گاز خفه‌کننده‌ای سینه‌هامان را فشار می‌داد.»^{۲۸}

راسکولنیکف ضمن یادآوری وجود اختلاف فاحش در نظرات همبندهایش، اشاره می‌کند، که گرچه در این زمان تمام زندانیان به پیروزی نهائی پرولتاریا ایمان داشتند اما بر خلاف روزهای قبل از انقلاب فوریه که زندانیان سیاسی معمولاً انقلابیونی حرفه‌ای با پایه‌های ایدئولوژیک محکم بودند، حالا، بیشتر رفقای زندان صلیبها را جوانائی تشکیل می‌دادند که تازه به صفوف بلشویکها پیوسته بودند. در نتیجه، اغلب بحثهای تند درباره تاکتیکهای انقلابی، بین اعضاء پرشور و بی‌صبر، که فکر می‌کردند حزب بانگرفتن قدرت در ماه ژوئیه دچار اشتباه شد و بلشویکهای مسن‌تر، با تجربه‌تر و منضبط‌تری که از تاکتیک‌های کمیته مرکزی دفاع می‌کردند، در می‌گرفت. هنگامیکه راسکولنیکف تأکید می‌کرد تا زمانیکه اکثریت کارگران از حزب پشتیبانی نکنند، نمی‌توان قدرت را گرفت، تندرورها در مقابل می‌گفتند پیشگامان انقلابی پر توان می‌توانند رأساً قدرت را به نفع طبقه کارگر بدست گیرند. راسکولنیکف می‌افزاید: تروتسکی در حالیکه از سیاست محتاطانه حزب در روزهای ژوئیه حمایت کرده بود، اکنون که در سلول زندان بسر می‌برد گهگاه فکرهای دیگری در سر می‌پروراند: «شاید می‌بایست سعی خود را در گرفتن قدرت می‌کردیم. اگر جبهه از ما حمایت می‌کرد چه می‌شد؟ در آن صورت همه چیز شکل دیگری پیدا می‌کرد.» اما این افکار عجولانه لاجرم بسرعت جای خود را به تحلیل منطقی‌تر، درباره توازن حاکم بر نیروهای موجود داد.^{۲۴}

تقریباً به همه زندانیان اجازه نوشتن داده شده بود و خیلی‌ها از این موقعیت برای بیرون فرستادن دادخواست، مقاله و پیغام به جهان خارج استفاده کردند - بعضی زندانیان از جمله روشال از این فرصت برای نوشتن خاطرات خود استفاده کرد. در میان زندانیان زندان صلیبها، بنظر می‌رسد که تروتسکی از همه بیشتر می‌نوشته. او فقط از اوقات هواخوری برای بیرون رفتن استفاده می‌کرد و بقیه اوقات، چسبیده به میز به نوشتن جزوات سیاسی و مقاله برای نشریات بلشویکی می‌پرداخت. کامسف، یکپخته پس از دستگیریش درخواستی شخصی، خطاب به کمیته اجرائی مرکزی مبنی بر کمک به تسریع بررسی وضع خود تهیه کرد. در این درخواست می‌خوانیم: «من خود را تسلیم دادگاه کردم چرا که اعتقاد داشتم... مسئولین، اتهامات علیه مرا بسرعت ارائه داده و به من امکان

ناراحتی فزاینده زندانیان، از آهنگ تلخ نامه‌ها و اعلامیه‌هاشان که به‌طور چشمگیری در مطبوعات چاپ دیده می‌شد، آشکار بود. روز دوم اوت، زندانیان سیاسی ناحیه دوم میلشیا^۱ دست به فعالیت جدیدی در اعتراض به طرز رفتار با آنان زده و اعلام اعتصاب غذا کردند. این اعتصاب سه روز بیشتر طول نکشید چرا که نمایندگان کمیته اجرائی مرکزی، متعهد شدند که بدون اتلاف وقت به پرونده‌های زندانیان رسیدگی خواهد شد و آنها که اتهام خاصی نداشته باشند بزودی آزاد خواهند شد. از اواسط ماه اوت، زندانیان ستاد ناحیه دوم میلشیا بتدریج آزاد شدند و به‌دنبال این پیروزی موجی از اعتصاب غذا سایر زندانها را فراگرفت. این اعتصاب غذاها به‌تدریج، احساسات بخش قابل توجهی از مردم پتروگراد را بسود آنها برگرداند، با این وجود، تا این زمان هنوز تعداد بسیار کمی از بلشویکهای زندانی آزاد شده بودند.

فصل چهارم

سرکوب، بی نتیجه می ماند

بسیاری از صاحب نظران آن زمان، با توجه به چرخش ظاهری احساسات علیه بلشویکها، و اقدامات بظاهر قاطعانه دولت برای برقراری نظم، بلافاصله بعد از اوائل ژوئیه، باین نظریه گرایش داشتند - و بدون تردید آرزو هم داشتند - که بلشویکها دچار شکست کشنده‌ای شده‌اند. مثلاً مفسر یکی از روزنامه‌ها نوشت: «بلشویکها بی اعتبار شده، خرد شده و کارشان تمام شده است. افزون بر آن، آنان از حیات اجتماعی روسیه طرد شده و آموزشهای آنان با شکستی جبران ناپذیر روبرو شده است، خود و پیروانشان در انتظار جهانیان برای همیشه برسوا می کشیده شده‌اند»^۱.

یک نویسنده دیگر کادت نوشت:

«بلشویکها بطور ناامیدانه‌ای کارشان تمام شده است... بلشویسم دچار مرگ ناگهانی شد... و آشکار شد که بلشویسم بادیادکی است پر از پول آلمانی»^۲.
 اکنون با تحلیل تاریخ گذشته می توان دریافت، آنانی که به همین سادگی، کار بلشویکها را بعنوان یک نیروی سیاسی پرتوان، در اواسط تابستان ۱۹۱۷، تمام شده می‌پنداشتند، خواسته‌های بنیانی و قدرت بالقوه عظیم توده‌های مردم پتروگراد را نادیده گرفته و جذب به‌غایت شدید برنامه‌های سیاسی و اجتماعی بلشویکها را برای آنان از قلم انداخته بوده‌اند. از سوی دیگر، سیل فرمانهای شداد و غلاظی که از کاخ زمستانی صادر می‌شد این نظریه پردازان را به بیراهه کشانده بود. اینان، قدرت و یگانگی اهداف دولت موقت را بیش از آنچه بود، ارزیابی می‌کردند. علیرغم نطقهای پرطمطراق، آتشین و تند کرنسکی، هیچکدام از اقدامات سرکوبگرانه دولت در این مدت، نه بطور کامل پیاده شد و نه با موفقیت به اهداف خود رسید. مثلاً سیاست خلع سلاح مردم غیرنظامی، از همان ابتدا با مانع روبرو شد و پس از مدتی از حرکت بازماند. از میان بسیاری واحدهای پادگان پتروگراد که بلشویکها نفوذ زیادی در آنها داشتند فقط تیب یکم توپخانه،

اسلحه در امان بمانند احتمالاً این بود که این واحدها از رفتار قبلی خود انتقاد کرده و به محضی که برنامه دولت کرنسکی در مورد پادگان آشکار گردید، به آن دولت قویاً ابراز وفاداری کردند. و دلیل ناتمام ماندن انتقال واحدهای بلشویک شده پادگان به جبهه این بود که فرماندهان، به حد کافی با چنین نیروهائی در دست داشتند و اگر آنها از قبول تعداد بیشتری از این نوع سربازان در جبهه، کاملاً قابل درک بود. به علاوه تعیین اینکه از ۲۱۵/۰۰۰ تا ۳۰۰/۰۰۰ سرباز پادگان کدامیک واقعاً مستحق تنبیه است و باید به جبهه فرستاده شود، کار ساده‌ای نبود. حتی در پیکارجوترین واحدها، فقط بخش خیلی کوچکی، بطور آگاهانه در ژوئیه برای برانداختن دولت فعالیت کرده بود. فرماندهی منطقه نظامی پتروگراد از هم گسیخته بود و در نتیجه بسیاری از واحدهای تقریباً بیگناه، بطور تنبیهی به خارج پایتخت منتقل شدند، در حالیکه بعضی واحدها که در ژوئیه شورش کرده بودند، هنوز تا اکتبر در پتروگراد باقی مانده بودند.

دلیل اینکه درصد کمی از رهبران بلشویک، در ژوئیه دستگیر شدند تا حدودی این بود که کمیته اجرائی سراسری، اصرار داشت فقط علیه افراد و نه تمامی گروههای سیاسی اقدام شود.

البته دولت موقت، از فعالیت هیچ کاورانیاکی^۱ جلوگیری نکرد. وزرای کابینه به درستی از این واقعیت آگاه بودند که یورش همه‌جانبه دولت علیه چپ‌ها، بطور غیرقابل اجتنابی، موجب آنچه‌تان اعتراض عظیم توده‌ای خواهد شد که دولت توان کنترل آن را نخواهد داشت. در اوج شرایط ارتجاعی بعد از اوائل ژوئیه، بعضی نهادهای چپ مورد حمله نظامی قرار گرفتند. مورخین امروز شوروی، این حملات را بخشی از یک مبارزه همه‌جانبه دولت در جهت متلاشی کردن کامل تشکیلات حزب بلشویک و تمامی جنبش رادیکال کارگری می‌دانند. اما بررسی دقیق اوضاع، صحت چنین تفسیری را تأیید نمی‌کند. کاوش دقیق حملات نظامی روزهای ژوئیه علیه چپها نشان می‌دهد که بجز موارد استثنائی (از مهمترین آنها، حمله به قصر کشسینسکایا و ادارات روزنامه پرودا)، حمله به کمیته‌های محلی بلشویکها، سازمانهای غیرحزبی کارگری و کارخانه‌ها،

تیپ ۱۸۰ سواره نظام و تیپ نارنچک‌انداز، بطور مؤثری خلع سلاح شدند. با این که تعداد قابل توجهی از افراد واحدهای رادیکال شده، در اواخر ماه ژوئیه و ماه اوت به جبهه فرستاده شدند، اما دولت به هدف اصلی خود که از میان بردن کامل این واحدها بود، نرسید. در مورد هدف اعلام شده دولت بر دستگیری و محاکمه فوری رهبران و طرفداران شورش ژوئیه، گرچه پس از فروپاشی جنبش بسیاری از بلشویکها بزندان انداخته شدند ولی بیشتر سازمانهای حزبی در پتروگراد و حدود ۳۲ هزار عضو حزب به کار خود ادامه دادند. چپهایی که به زندان افتادند یا هیچگاه علیه‌شان اعلام جرم نشد و یا این کار مدت زیادی به طول انجامید. محاکمه این زندانیان نیز آنقدر به تعویق افتاد تا انقلاب اکتبر بوقوع پیوست.

عوامل مختلفی را می‌توان دلیل این وضع برشمرد. ضعف بنیانی دولت موقت و بی‌اعتباری آن میان توده‌های مردم احتمالاً دلیل اصلی عدم موفقیت خلع سلاح توده‌ها بود. توجه رسمی مصادره اسلحه مردم این بود که سربازان در جبهه مورد حمله دشمن بوده و بشدت احتیاج به سلاح دارند. در واقع هدف اصلی دولت، در اقدام باین کار تخفیف خطر جنگ داخلی از طریق مصادره تفنگها، طپانچه‌ها و مسلسل‌هایی بود که کارگران، ضمن انقلاب فوریه بدست آورده بودند و در روزهای ژوئیه، دولت و شورا را به وحشت انداخته بودند. دستور خلع سلاح توسط ارگانهای مرکزی شورا تأیید شده بود. اما اکثر کارگران که به مقاصد دولت مشکوک بودند و از خطر فزاینده ضدانقلاب احساس ناامنی می‌کردند بهیچوجه باین کار رضایت ندادند. گرچه بعضی غیرنظامیان، بلافاصله بعد از انتشار دستور دولت، اسلحه خود را تحویل دادند، اما بزودی آشکار شد که اکثر کارگران که اسلحه در اختیار داشتند مایل نبودند آنها را بطور مسالمت‌آمیز از دست بدهند. در نتیجه، نیروهای دولتی به کارخانه‌ها و دفاتر طرفداران چپ که فکر می‌کردند اسلحه در آنها پنهان شده، یورش بردند. چنین حملات تجسسی، اکثراً موفق به کشف اسلحه‌ای نمی‌شد و بالاخره در اواخر ماه ژوئیه متوقف شد. نتیجه واقعی چنین عملیاتی، بدتر کردن روابط بین کارگران و مسئولین دولتی و شورا بود.

دلیل اینکه بسیاری از واحدهای زیر نفوذ بلشویکها توانستند از تحویل

۱- کاورانیاک، رئیس پلیس دژخیم زمان انقلاب فرانسه بود که انقلابیون را به شدت سرکوب کرد. (مترجم)

دستگیر و تعداد زیادی آپارتمان و ادارات اتحادیه‌های کارگری سسترورسک را ویران کردند.^۵ بقرار معلوم، چون ژنرال پولوتسفنمی توانست، با به احتمال زیاد نمی‌خواست، زیاده رویهای مکرر مأمورین زیردستش را مهار کند، ۱۳ ژوئیه، زیر فشار کمیته اجرائی مرکزی از کار برکنار شد.^۶

دلیل اینکه اعلام جرم علیه بلشویکهای دستگیر شده بعد از شورش روزهای ژوئیه آنقدر بدرآزا کشید و حتی یکی از آنان هم محاکمه نشد، پیچیده است. اولین سؤال این است که چرا دولت، موارد اتهام جاسوسی برای آلمانیها را بطور فعال پیگیری نکرد؟ چند عامل مرتبط بهم می‌توانند به عنوان دلیل این مسئله بر شمرده شوند. گرچه اکنون آشکار است که در دوره انقلاب پولهائی از منابع آلمانی بطرف بلشویکها جاری بوده، می‌دانیم که در موقع شورش ژوئیه، پرونده دولت هنوز کامل نبود. از آن گذشته، لنین، فرد اصلی این اتهام ادعائی، هرگز دستگیر نشد. بیشتر آنهايي که بعد از روزهای ژوئیه دستگیر شدند، صرفاً به خاطر گفتگوئی غیر محتاطانه دستگیر و زندانی شده بودند و پیگرد آنها می‌توانست منجر به شرمندگی دولت شود.^۱

اتهام همدستی در سازماندهی شورش که علیه بسیاری از رهبران سطح پائین بلشویک بخصوص اعضاء سازمان نظامی زده شده بود پایه کاملاً محکمتری داشت. انتشار بخشهائی از تحقیقات رسمی، درباره پیش زمینه و تحول شورش ژوئیه نشان دهنده آن است که، دولت مقادیر قابل توجهی شواهد قانع کننده درباره نقش عمده فعالین سازمان نظامی، و کمیته پترزبورگ در سازماندهی شورش و گسترش آن بدست آورده بود.^۷ اینکه چرا بعضی از این افراد بسرعت محاکمه نشدند، خود مبهم است. توضیح این مسئله شاید تا حدودی این طور باشد که این موارد میان موارد پر شمار تری پایه‌ای که در آن موقع پیگیری می‌شدند، ناپدید شدند. افزون بر آن، بسیاری از بلشویکهای که نقش مهمشان در سازماندهی شورش می‌توانست یقیناً ثابت شود، متهم به همکاری با آلمانیها، که اثباتش مشکلتر بود، نیز شده بودند. این مسئله بدون تردید، شرایط این پرونده‌ها

یا مستقیماً در ارتباط با کوشش دولت در خلع سلاح مردم بود و یا به ابتکار فردی متعصب و گمنام، یا مأموری درجه دوم که از باقیمانده‌های رژیم تزاری بوده‌اند و بدون اجازه مقامات بالا انجام شده‌اند.

حمله ۹ ژوئیه به مقر بلشویکها در مرکز شهر در منطقه لیتینی^۱ از این جمله است. چند روز قبل از این حمله، کمیته منطقه لیتینی، ندانسته به محلی در یک ساختمان، که اداره ضداطلاعات منطقه در آن بود نقل مکان کرده بود. از نظر مأمورین اداره، هر بلشویکی، جاسوس آلمان بود. اینان به ابتکار خود، یکشنبه آینده را، روز بیرون انداختن همسایگان جدید خود تعیین کردند.^۳ حمله همان روز به ستاد حزب بلشویک در ناحیه پتروگراد که با ویرانی اداره حزب منشویک همراه بود، به ابتکار و رهبری افسر جزء منطقه نظامی پتروگراد صورت گرفت. پیگیری بعدی خبرنگاران، آشکار کرد که نیروهای مهاجم، اجازه رسمی نداشتند و سخنگوی دولت و حتی خود ژنرال پولونوف، اطلاع قبلی از این عملیات را انکار کردند.^۴

حملاتی که در این موقع در حومه سسترورسک^۲ صورت گرفت ظاهراً، نتیجه تعصب بیش از حد افسران جزء ارتشی بوده.^۳ هنگامی که اعضاء باشگاه شکار محلی در سسترورسک، چند فشنگ شکاری بطرف اردوگاه سربازان شلیک کردند، سربازان باین نتیجه رسیدند که کارگران کارخانه‌ها مسئول این کار بوده‌اند و گزارشی به این مضمون به اداره ارتش منطقه‌ای پتروگراد فرستادند. در جواب، ژنرال پولوتزوف به سربازان دستور داد بعضی گروههای مسلح کارگری در کارخانه سسترورسک را که خبر داشت در کارخانه حضور دارند - خلع سلاح کنند. اگرچه این حادثه، قبل از دستور خلع سلاح دولت اتفاق افتاد، اما فرمانده نیروئی که بدانجا فرستاده شده بود اعلام داشت که تمام سلاحهائی که در دست غیرنظامیان است، چه متعلق به گروههای کارگری باشند و چه نباشند باید مصادره شوند. به علاوه علیرغم اینکه مقادیر زیادی اسلحه و مهمات، تحویل سربازان مهاجم داده شد این سربازان طرفدار دولت، هفت سازمانده چپ را

۱- حتی جرج کنان یکی از طراحان کلیدی جنگ سرد، این ادعاها را واهی خوانده است. رجوع شود به:

Goerge kennan: The Sisson Documents: The Journal of Modern History (مترجم)

1- Liteiny

2- Sestroresk

۳ - تناقض این ارزیابیهای نویسنده با نطقهای تحریک کننده و فعالیتهای بالاترین رهبران دولت موقت که توسط خود نویسنده شرح داده شد، حیرت‌آور است. (مترجم)

را تحت تأثیر خود قرار می‌داد.

مسئله اساسی‌تر، آنکه شواهد موجود، آشکارا نشان می‌دهد که دولت موقتی که ۵ ماه از عمرش می‌گذشت و مورد حمله بود، ابزار کافی برای رسیدگی مؤثر به مسائل قضایی، به این حد پراهمیت، و نداشت. به دنبال انقلاب فوریه، نهادها و مقرراتی برای تحقیق و پیگرد مقامات رژیم تزاری برپا شده بود. اما تا وقوع حوادث روزهای ژوئیه، دولت مجبور نشده بود درگیر رسیدگی به شورش عمده توده‌های مردم شود. مقررات مناسب این کار می‌بایست بتدریج و برحسب موقعیت تدوین می‌شد. اختلاف نظر درونی کابینه در مورد اینکه کدامیک از قوانین زمان تزار در شرایط کنونی کاربرد خواهد داشت، موجب تأخیر پیگردها و محاکمات می‌شد. علاوه بر آن، در حالیکه دولت با واگذاری و تمرکز کلی مسئولیت تحقیق و پیگرد شورشیان متهم، در دست یک مسئول واحد (ان - اس کارینسکی، دادستان دادگاه استیناف پتروگراد)، قضاوت درستی کرده بود، اما چند اداره نظامی و غیرنظامی سطح پائین‌تر نیز الزاماً درگیر این کار بودند. هماهنگی بین ادارات یا اصلاً وجود نداشت و یا خیلی ضعیف بود. این مسئله موجب سردرگمی و تأخیر می‌شد.

لازم به یادآوری است که به دنبال روزهای ژوئیه، فعالیتهای دولت موقت و تمامی ادارات کاملاً نابسامان بودند. اکنون با مراجعه به گذشته، آشکار می‌شود که اگر قرار بود این دولت به حیات خود ادامه دهد، مبرم‌ترین مسئله می‌بایست جلوگیری از ناآرامی توده‌ها و برخورد قاطع با چپ باشد.^۱ اما، این مسائل بهیچوجه برای افراد عجول دولت موقت روشن نبود. همانطور که دیدیم، از دوم ژوئیه که اولین ائتلاف از هم پاشید، تا ۲۳ ژوئیه که کرنسکی بالاخره موفق شد کابینه کاملی سرهم‌بندی کند، روسیه فاقد دولتی کارآ بود. بنظر می‌رسید بلشویکها برای همیشه سرکوب شده‌اند و از این رو، بیشتر وقت کرنسکی صرف بحث درباره تشکیل دولت ائتلافی جدید و برنامه‌ریزی برای برقراری ثبات در جبهه‌ها می‌شد. پس از جلسات سراسری شب، کرنسکی پتروگراد را به قصد

موگیلف^۱ و پسکف^۲ یا جبهه دیگری برای مشورت با فرماندهان ارتشی ترک می‌کرد.

در این زمان، وزرا، مثل مهرة شطرنج از یک وزارتخانه به وزارتخانه دیگری جابجا می‌شدند. بطور مثال می‌توان از وزارتخانه‌های کشور و دادگستری نام برد که بیش از همه درگیر امور مربوط به «واقعه سوّم و چهارم ژوئیه» بودند. پس از استعفای لوف در ۸ ژوئیه، تسرتلی وزیر کشور شد. ۲۴ ژوئیه جای تسرتلی رانیکلای آوکستتیف گرفت. فرد اخیر در آخر اوت استعفا داد. در وزارت دادگستری، ایوان افرمف^۳ در ۱۱ ژوئیه جای پروژوف را گرفت. در کابینه اعلام شده در ۲۳ ژوئیه، الکساندر زارودنی^۴ وزیر دادگستری شد. جای زارودنی را، ۲۵ سپتامبر، پاول مالیانتویچ^۵ گرفت. نتیجه این جابجائیهای دائم وزرا بهم ریختگی اوضاع بود و گریزی از آن وجود نداشت.

در همین زمان، خواست عمومی مردم برای رسیدگی به مسئله چپهای زندانی بالا گرفت. از یکسو لیبرالها و محافظه کاران برای افشای کامل و بدون تأخیر بلشویکها بی‌تابی می‌کردند، و از سوی دیگر سوسیالیستها به همان اندازه اصرار داشتند که یا به نحو مناسبی علیه بلشویکها اعلام جرم شده و محاکمه شوند و یا آزاد شوند. کارینسکی، ظاهراً برای خاموش کردن این انتقادات، ۲۱ ژوئیه گزارشی درباره پیشرفت تحقیقات خود انتشار داد. این گزارش، گناه تحریک، سازماندهی و رهبری شورش ژوئیه را تنها به گردن بلشویکها می‌انداخت. در مورد اتهام جاسوسی علیه حزب، گزارش نتیجه‌گیری می‌کرد که لنین، زینویف، کولونتای، ساخاروف، راسکولنیکف و روشال، برای کمک به فروپاشی ارتش روسیه و پشت جبهه... با دشمنان روسیه پیمانی بسته‌اند و بدین منظور، با پول دریافتی از این دولتها، شورش مسلحانه‌ای علیه نظم موجود سازمان دادند.^۸ کارینسکی در این گزارش، برای اثبات اتهامات فوق، شواهدی بغایت سست بنیان و جسته گریخته ارائه داده و مکرراً به شواهد محکمتری اشاره می‌کرد که ادعا داشت در حال حاضر نمی‌توان افشاء کرد. این گزارش

1- Mogilev

2- Pskov

3- Ivan Efremov

4- A. Zarudny

5- Pavel Maliantovich

۱ - مطالعه نوشته‌های غرب آشکار می‌کند که حتی لیبرال‌ترین مورخین انقلاب اکتبر، دلیل موفقیت این انقلاب را بی‌عرضگی دولت موقت و سهل‌انگاری آن در سرکوب توده‌های مردم و نیروهای چپ می‌دانند و تقریباً بدون استثناء از این مسئله اظهار تأسف می‌کنند. م.

همچنان که پیش‌بینی می‌شد، موجب اعتراض شدید چهپا شد. بقول نوایاژین «مشکل است بتوان درک کرد، چرا بجای بیان واقعی اینکه چه اتفاق افتاده، فقط، اعلام جرم تحویل داده می‌شود... نتیجه‌گیریهایی ربطی به فرضیات ندارد... آن بخش از گزارش که مربوط به دلائل است آنچنان سطحی و مبهم است که تصور ارائه چنین مطالبی از طرف مقام دادستانی حیرت‌انگیز است»^۹

با توجه به ماهیت تعصب‌آمیز و یک‌جانبه گزارش کارینسکی، مارتوف به کمیته اجرائی مرکزی پیشنهاد کرد که دولت را وادار کند به چهپای دستگیر شده اجازه دهد در جریان تحقیق از خود دفاع کنند. همچنین تأکید کرد، کوشش شود نمایندگانی از کمیته اجرائی مرکزی در کمیسیونهای تحقیق دولتی حضور داشته باشند. میزان شدت خشمی که گزارش کارینسکی ایجاد کرده بود از آنجا معلوم می‌شود که علیرغم بی‌زاری اعضاء کمیته اجرائی از بلشویکها و وفاداری بنیانی آنها بدولت، اکثریت آنان بلافاصله هر دو پیشنهاد مارتوف را پذیرفتند. آنان، همچنین بیانیهای عمومی به تصویب رساندند که در آن نسبت به انتشار محتویات تحقیقات مقدماتی درباره وقایع سوّم تا پنجم قبل از اتمام این تحقیقات بشدت اعتراض کرده و «این نقض آشکار قانون»، نشانه منحوسی از شباهت نظام قضائی جدید، با بدترین شیوه‌های دادگاه‌های تزاری محکوم شده بود. در این زمان رنج و آزار بسیاری از بلشویکهای زندانی شده که هنوز حتی بطور رسمی مورد بازجوئی قرار نگرفته بودند، برای بسیاری از کارگران و سربازان، تبدیل به مسئله قانونی مهم و قابل توجهی^۲ شده بود. کلیه فرصتهای موجود بعد از روزهای ژوئیه، برای بی‌اعتبار کردن قطعی بلشویکها و اهداف آنها، توسط دولت و ارتجاع، بسرعت از دست رفت. از این رو دولت مجبور شد بتدریج بلشویکهای اسیر را آزاد کند.

بی‌ثمر بودن کلی کوششهای دولت در سرکوب و بی‌اعتبار کردن بلشویکها در روزهای بعد از اوائل ژوئیه با بررسی موقعیت و فعالیتهای کمیته مرکزی، کمیته پترزبورگ و سازمان نظامی آن حزب، در نیمه دوّم ژوئیه و اوائل اوت آشکار می‌شود. از ۹ نفر اعضاء کمیته مرکزی که در کنفرانس ماه آوریل انتخاب

شده بودند، فقط کامتف، پشت میله‌های زندان بود. اجبار لنین و زینویف به مخفی ماندن، محدودیت شدیدی در فعالیت آنها بوجود آورد. با این وجود، از نظر حزب کاملاً از دست نرفته بودند. زینویف کوششهای مطبوعاتی خود را حفظ کرد، و در واقع افزایش داد، و لنین از طریق پیامهای کتبی پیگیر از رازلیف و فنلاند به اثرگذاری خود، بر تدوین سیاستهای حزب ادامه داد. ۱۰ علاوه بر آن جوزف استالین و یاکوف اسوردلف، همراه با رهبران مسکو یعنی فلیکس دژرژینسکی، اندره بونویف، گریگوری سوکولینکف و نیکلای بوخارین که در اواخر ژوئیه به عضویت کمیته مرکزی انتخاب شدند، خلأ موجود در غیاب رهبران بالای حزبی زندانی شده و مخفی را پر کردند.^{۱۱}

کمیته مرکزی، زیر رهبری خونسردانه اسوردلف، مدیر جوان و خستگی‌ناپذیر اهل اورال که دبیر اول حزب بود، کار خود را به آرامی در یک آپارتمان محقر نزدیک مرکز شهر از سر گرفت. در اواسط سالهای ۱۹۲۰ که انتقاد علنی از ارگانهای بالای حزب هنوز تحمل می‌شد، لین زینوسکی^۱ فعالیتهای کمیته مرکزی، در این دوره را بی‌پرده و با آرزوی بازگشت به وضع گذشته، چنین بیان می‌کند:

«من تقریباً هر روز به مقر کمیته مرکزی می‌رفتم... و اکثراً منظره آرام بخش یک خانواده را می‌دیدم. همه اطراف میز نهارخوری نشسته و چای می‌نوشیدیم. روی میز، بخار مطبوعی از سماور بلند می‌شد. ال - آرمژینسکیستسکایا^۲ یکی از کارکنان حزب، در حالیکه حوله بی روی شانه داشت، استکانها را تمیز و خشک می‌کرد و بعد برای هر رفیق تازه‌وارد چای می‌ریخت. ناخواسته، مقایسه وضع مقر کنونی کمیته مرکزی با آن زمان بیاد انسان می‌افتد. ما اکنون ساختمان عظیمی با بخشهای پیچ‌درپیچ داریم. شمار بزرگی از کارکنان، در هر طبقه با عجله مشغول رفت و آمد و انجام وظایفی فوری هستند. طبیعتاً با توسعه امروری وظایف کمیته مرکزی، امکان هم ندارد بتوان بشکلی جز این عمل کرد. اما باز هم این واقعیت که آن دوران، با چنان کوششهای ساده و بی‌غل و غش و در عین حال رفیقانه‌ای، بسر رسیده و هرگز باز نخواهد گشت، به نوعی غم‌انگیز

صحبت می‌کند. آرژونیکلیزه از لنین نقل قول می‌کند که: «کمیته‌های کارخانه‌ها باید ارگانهای قیام بشوند».^{۱۷}

برای درک واکنش شرکت‌کنندگان در کنفرانس کمیته مرکزی در ۱۳ و ۱۴ ژوئیه بهتر است عوامل زیر را در نظر بگیریم: نخست آنکه گرچه شواهدی وجود دارد که در اواسط ژوئن (یعنی قبل از وقایع اوائل ژوئیه)، لنین، امیدهایی را که نسبت به انتقال قدرت به شوراهای بدون مبارزه مسلحانه داشت، از دست داده بود، اما بنظر می‌رسد نظرات خود را در این باره فقط با چند نفر از نزدیکترین رفقای خود در میان می‌گذاشت.^{۱۸} کوششهای او در نیمه دوم ژوئن در جلوگیری از قیام پیش‌رس، از نظر حزب نشانه آن بود که سیر حوادث، نظرات او را تعدیل بخشیده‌اند. بدین ترتیب نظراتی که در تظاهرات اخیر ارائه شده بود، برای آنها غیرمترقبه بود. دوم آنکه مسیری که در تظاهرات کنونی لنین پیش‌بینی می‌شد، لاجرم منجر به طرح مجدد مسائل تئوریک بنیانی می‌شد که در کنفرانس آوریل ناتمام مانده بودند و قرار بود درکنگره آینده حزب مورد بررسی قرار گیرند. همانگونه که خواهیم دید، ارزیابی لنین از اوضاع موجود، با نظر بسیاری از رهبران بلشویک - که بر خلاف لنین می‌توانستند اثرات ارتجاع را شخصاً ارزیابی کرده و در تماس روزانه با رهبران منشویک و اس آر و توده‌های مردم پتروگراد بودند - در تناقض بود.

هیچ سند رسمی، درباره بحثهای رهبران بلشویک در روزهای ۱۳ و ۱۴ ژوئیه منتشر نشده است. از اسناد مربوطه موجود امروزه درمی‌یابیم که نظرات لنین در معرض بحثهای شدیدی قرار گرفته‌اند.^{۱۹} ولودارسکی، عضو کمیته پترزبورگ و نوجین و رایکوف از مسکو، در مقابل لنین، در مورد «هر یک از مسائل کلیدی که در این تظاهرات مطرح شده بود، موضع‌گیری کردند».^{۲۰} شواهد نشان می‌دهد زینویف که به همان شدت ولودارسکی، نوجین و رایکوف، با مواضع لنین مخالف بود و در کنفرانس حضور نداشت، نظرات خود را به صورت نوشته به شرکت‌کنندگان جلسه می‌رساند.^{۲۱} اسوردلف، ویچلاو مولوتوف (وزیر خارجه آینده استالین) که در آن زمان بیست و چند ساله و یکی از فعالین سرسخت حزب بود، به‌مراه داوولیف احتمالاً پیشگام مبارزه برای

است».^{۱۲}

در اولین هفته‌های بعد از شورش ژوئیه، بسته شدن پروادا، کار کمیته مرکزی را با اشکال روبرو کرد. حزب، تازه در اوائل اوت، توانست انتشار منظم روزنامه را دوباره از سر گیرد.^{۱۳} با اینحال، حتی در اواسط ژوئیه که ارتجاع در پتروگراد تسلط کامل داشت، اسوردلف از آنچنان ایمانی به آینده سرشار بود که تلگراف زیر را به کمیته‌های ایالتی مخاپره کرده: «روحیه در پترز (بورگ)، نیرومند و استوار است. سرهامان را بالا نگه‌میداریم. تشکیلات از میان نرفته».^{۱۴}

۱۳ ژوئیه، کمتر از دو هفته پس از شورش ژوئیه، کمیته مرکزی موفق به برگزاری کنفرانسی مخفی در پتروگراد، درباره استراتژی حزب شد. هدف اصلی این گردهمایی که اعضاء کمیته مرکزی، مسئولین سازمان نظامی و نمایندگان کمیته‌های حزبی پتروگراد و مسکو در آن شرکت داشتند،^{۱۵} ارزیابی تغییرات اوضاع سیاسی در اثر شورش ژوئیه و تنظیم رهنمودهای مناسب تاکتیکی برای تشکیلات پائین حزب در سراسر روسیه بود. اهمیت این کنفرانس از آنجا آشکار می‌شود که لنین، یک سلسله تظاهرات درباره تاکتیک، بویژه برای اظهار نظر این کنفرانس تدوین کرد که تفاوتی شدید با مواضع قبل از ژوئیه‌اش داشتند.^{۱۶} در این تظاهرات، لنین استدلال می‌کرد ضد انقلاب با پشتیبانی کامل منشویکها و اس آرها، قادر به تسلط کامل بر دولت و انقلاب شده است و نه تنها سوسیالیستهای میانه‌رو بلکه شورا نیز تبدیل به «پرده دودی برای ضدانقلاب» شده‌اند. دورنمای آینده‌ای که لنین ترسیم می‌کرد، مستقیماً از ارزیابی اوضاع موجود نتیجه‌گیری می‌شد.

طبق ارزیابی او، اکنون که ضد انقلاب خود را تحکیم بخشیده و شوراهای ناتوان شده‌اند امکان پیشرفت مسالمت‌آمیز انقلاب وجود ندارد. از این رو دیدگاه قبل از ژوئیه حزب در مورد انتقال قدرت به شوراهای و شعار اصلی بلشویکها «تمام قدرت به شوراهای» باید رها شود. تنها مسیر تاکتیک باقی‌مانده برای حزب، آماده شدن برای قیام مسلحانه در آینده و انتقال قدرت به پارتیاریا و دهقانان فقیر است. (لنین در این زمان در گفتگو با آرژونیکلیزه از امکان قیام توده‌ای تا سپتامبر و اکتبر و لزوم تمرکز فعالیت بلشویکها در کمیته‌های کارخانه‌ها

بلشویکها، در صورتی که تحول بحران سیاسی کشور در مقیاس توده‌ای اجازه دهد، خواهد بود. ۲۴ طرح مسائل باین شکل، می‌توانست بهر نوعی تفسیر شود. قطعنامه اشاره‌ای به پایان دوره مسالمت‌آمیز تحول انقلاب یا احتیاج به آمادگی برای قیامی مسلحانه نمی‌کرد. مفهوم ضمنی قطعنامه این بود که حزب، توجه قابل ملاحظه‌ای به ادامه کار در شورا خواهد کرد. مقایسه این قطعنامه با مواضع پیشنهادی لنین نشان دهنده اکراه نویسندگان سند در رها کردن امید به همکاری با دیگر عناصر سوسیالیست برای برقراری یک دولت شورائی است. چنین روحیه‌ای در تصمیم بعد از پایان نشست ۱۳ - ۱۴ ژوئیه مبنی بر دعوت «انترناسیونالیستها» به شرکت در کنگره آینده حزب با حق رأی مشورتی و حتی دعوت از اس آر‌ها - ظاهراً برای شناخت مواضع آنها - نیز دیده می‌شود. ۲۵

موقیعه ۱۵ ژوئیه لنین از آنچه در کنفرانس کمیته مرکزی گذشته بود آگاه شد، واکنش ناراحتی آمیخته به احساس خطر بود. اوضاع کنونی شبیه اوضاعی نبود که او موقع بازگشت به روسیه در آوریل با آن روبرو شده بود. او بار دیگر مجبور بود با کتش قوی موجود در صفوف بلشویکها به رها کردن عمل انقلابی رادیکال و همکاری نزدیک و حتی ادغام با گروههای سیاسی میانه‌روتر، مقابله کند. اکنون مجبور بود تغییر جهت سیاسی حزب را از محل اختفای خود در فاصله ۲۰ میلی پتروگراد با محرومیت از دسترسی منظم به رونامه‌ها انجام دهد.

لنین در واکنش به ردّ تزهایش از طرف کنفرانس، مقاله مفصل «در باره شعارها» را نوشت. ۲۶ او در ابتدای مقاله بطور مشخص اشاره می‌کرد: «در موارد زیادی در گذشته هنگامی که تاریخ چرخشی تند داشته است، حتی احزاب مترقی قادر نبوده‌اند خود را با شرایط جدید تطبیق دهند و به تکرار همان شعارهایی پرداخته‌اند که در گذشته معتبر بوده‌اند اما در آن زمان معنی خود را بکلی از دست داده‌اند.» او تأکید می‌کرد که شعار «تمام قدرت بشوراه‌ها» در حالیکه در فاصله ۲۷ فوریه و ۴ ژوئیه معتبر بود، اما از تاریخ اخیر به بعد اعتبار خود را کاملاً از دست داده است او سپس هشدار می‌داد «قبل از درک این مسئله، پی بردن به مسائل عاجل روز غیرممکن خواهد بود.» لنین، در ادامه اشاره می‌کند نظر مخالفین او در حزب که اس آر‌ها و منشویکها ممکن است اشتباهات

پیشبرد مواضع لنین شدند. هنگامیکه تزه‌های لنین به رأی گذاشته شدند، بطور قاطع و با ۱۰ رأی مخالف از ۱۵ شرکت‌کننده در جلسه، ردّ شدند. ۲۲

تفاوت اساسی بین دیدگاه لنین و اکثریت این کنفرانس در قطعنامه‌ای منعکس بود که بعداً به تصویب رسید. بر خلاف نظر لنین که سوسیالیستهای میانه رو، خود را به دولت فروخته‌اند و قدرت دولتی عملاً در دست ضد انقلابیون سرمایه‌دار و زمین‌دار بزرگ است، این قطعنامه در عین حال که دولت کرنسکی را دیکتاتوری ارزیابی می‌کرد خاطر نشان می‌کرد که این دولت هنوز «بطور کامل، آلت دست ضدانقلاب نیست. طبق این قطعنامه، دیکتاتوری کرنسکی، تسرتلی، افرموف، نماینده طبقات زیر معرفی می‌شد: ۱ - خرده بورژوازی دهقانی و بخشهایی از طبقه کارگر که هنوز توهمات خود را نسبت به دمکراتهای خرده بورژوا از دست نداده‌اند و ۲ - طبقات بورژوازی و زمینداران. قطعنامه اشاره می‌کرد که این دو بخش هنوز مشغول چانه زدن با یکدیگرند. در مورد منشویکها و اس آر‌ها، گفته می‌شد که با بُزدلی و خیانت به طبقه کارگر، دائماً به تقویت مواضع طبقات دشمن انقلاب کمک می‌کنند. اما در این قطعنامه گفته نمی‌شد که منشویکها و اس آر‌ها بطور برگشت‌ناپذیری از اهداف انقلاب روی برگردانده‌اند و به پیروی از این نظریه، درباره لزوم رها کردن شعار «تمام قدرت به شوراه‌ها» سکوت شده بود. قطعنامه، تنها با اعلام ناتوانی دولت کرنسکی به ارائه راه‌حلی برای مسایل بنیانی انقلاب، بر لزوم انتقال قدرت به پرولتاریای انقلابی و شوراهای دهقانی که قدمهای قطعی در پایان دادن به جنگ، خاتمه سازش با بورژوازی، واگذاری زمین به دهقانان، برقراری کنترل کارگری در کارخانه‌ها و توزیع مایحتاج مردم و نابودی مواضع ضد انقلاب برخوردار شد تأکید می‌کرد. (بعداً ولودارسکی بیاد می‌آورد که، مشروط کردن شعار «تمام قدرت به شوراه‌ها» تنها امتیازی بود که او و طرفدارانش به آنهایی که خواستار حذف کامل این شعار بودند، داده‌اند.) ۲۳

قطعنامه اعلام می‌داشت که وظیفه حزب در شرایط موجود، افشاء هر نوع شواهد ضد انقلابی، انتقاد مؤثر از سیاستهای ارتجاعی رهبران خرده بورژوازی در جهت تقویت مواضع پرولتاریای انقلابی و حزب آن در هر جای ممکن و در سطحی توده‌ای و تدارک نیروهای لازم برای مبارزه قطعی برای تحقق برنامه

چیزمان را».^{۲۸} با این وجود، رابطه بین کمیسیون و کمیته‌های حزبی محلی، هیچگاه بطور جدی دچار اختلال نشد. بسرعت محل موقتی برای کمیته پترزبورگ در منطقه امن وایبورگ پیدا شد و در اینجا بود که از همان ۷ ژوئیه فعالین حزبی، اعلامیه‌های حزب را توسط یک دستگاه چاپ دستی در هم شکسته که از زمان تزار باقی مانده بود شروع به چاپ کردند.^{۲۹}

در طول اولین هفته‌های بعد از قیام ژوئیه، آنچه بیش از هر چیز موجب ناراحتی مسئولین کمیته پترزبورگ شده بود، اثرات آخرین وقایع و بخصوص اثرات اتهام جاسوسی علیه رهبران بالای حزب روی توده‌های مردم پتروگراد بود. نخستین پاسخ‌مقدماتی به سؤال فوق، در اولین گردهمایی کامل کمیته پترزبورگ در ۱۰ ژوئیه^{۳۰} و در جلسه کنفرانس دوم شهر پتروگراد بلشویکها در ۱۶ ژوئیه مطرح شد. (کنفرانس دوم شهری ۱ ژوئیه آغاز و در ۳ ژوئیه به‌علت آغاز شورش تعطیل شد. کنفرانس، در ۱۶ ژوئیه از سر گرفته شد). در هر دو این جلسات، نمایندگان هر ناحیه پایتخت گزارشات مشخصی درباره شرایط حوزه فعالیت خود ارائه دادند. این گزارشات حاکی از آن بود که در میان کارگران کارخانه‌ها ناراضیاتی نسبت به حزب از همان ابتدا، محدود بوده و مدت زیادی هم طول نکشیده است. با قضاوت از گزارشات ۱۰ ژوئیه بطور دقیقتر می‌توان گفت، کارکنان کارخانه‌هایی که در محلات نسبتاً مرفه نه محلات صنعتی شهر قرار داشتند، پس از وقایع اوائل ژوئیه موضعی خصمانه نسبت به بلشویکها داشتند. در این مناطق موارد زیادی دیده شده بود که بلشویکها توسط همکاران خود در معرض توهین قرار گرفته و یا به‌زور از کارخانه بیرون انداخته شده بودند. نماینده منطقه یوسکی^۱ رفتار کارگران را نسبت به بلشویکها «پوگرومی» خواند. به گفته این نماینده، اعضاء شناخته شده بلشویک، «شکار» می‌شدند. به علاوه، ادارات حزب مرتباً در معرض غارت، از سوی ولگردان بودند. نماینده منطقه پوروخوسکی^۲، یکی از شش نفری که دو روز بعد از وقایع ژوئیه، از کارخانه بیرون انداخته شده بودند، از «تهمت» علیه بلشویکها و اینکه به‌طور دائم «تحت نظر» بودند شکایت می‌کرد. او با صراحت کامل اظهار داشت که کارگران منطقه

خود را تصحیح کنند «اگر صرفاً احمقانه نباشد، ساده لوحی بجه گانه‌ای بیش نیست.» او سپس می‌نویسد: «تمام حقیقت باید به مردم گفته شود. باید به آنها گفته شود که قدرت، در دست دار و دسته کاوانیاک است... که این قدرت باید برانداخته شود.» او سپس اضافه می‌کند: «شوراها ممکن است در این انقلاب اعلام موجودیت کنند، اما دیگر این شوراها موجود نخواهند بود»، این شوراها ورشکسته شده‌اند... مثل بره‌ای می‌مانند که به کشتارگاه آورده شده و زیر تیغ سلاخ بطور رقت‌انگیزی تیغ می‌کنند. در خاتمه مقاله «درباره شعارها» او اعلام می‌کند: «اکنون دوره جدیدی (از مبارزه طبقاتی) آغاز شده که دیگر، طبقات قدیمی، احزاب قدیمی و شوراها قدیمی را در برنخواهد داشت، حزب باید در این راه نوین به آینده نظر داشته باشد نه گذشته و با احزاب و طبقات نوین بعد از ۴ ژوئیه همکاری کند.»

لنین در این هنگام در بیرون گود بود و درون را نگاه می‌کرد. قطعنامه کنفرانس کمیته مرکزی، ارزیابی سیاسی اصلی رهبری سراسری حزب و بیانیه رسمی حزب، درباره تاکتیکها، بین کنفرانس آوریل و کنگره ششم حزب بود. این قطعنامه سریعاً بشکل اعلامیه چاپ و ۳۴۰ بسته از آن بسرعت به تمام سازمانهای پائین حزب در سراسر کشور فرستاده شد قطعنامه بطور رسمی در تمام ارگانهای محلی نیز چاپ و مینای رهنمود قطعنامه‌های مربوط به اوضاع سیاسی و تاکتیکها در کنگره‌ها و کنفرانسهای حزبی نیمه دوم ژوئیه در سراسر روسیه شد.^{۲۷}

تجربه کمیته پترزبورگ حزب بلشویک، در این زمان مؤید آن است که ضربه وارده بر حزب، در طول دوره ارتجاعی بعد از روزهای ژوئیه نسبتاً سطحی بوده و به آسانی نیز ترمیم شد. این کمیته که مرکب از حدود ۵۰ نفر نمایندگان منتخب از طرف کمیته‌های محلی و دارای جلساتی هفتگی، برای بحث در مورد مسائل مهم سیاسی بود، توسط کمیسیون اجرائی شش نفره‌ای رهبری می‌شد. هیچکدام از اعضاء آن در این دوره دستگیر نشدند. فعالیت این کمیته به دنبال از دست دادن دفتر و اسنادش در کاخ کشینسکایا بطور موقت دچار اختلال شد. یکی از اعضاء کمیسیون اجرائی، در این زمان با ناراحتی گزارش می‌دهد: «ما همه چیز را از دست داده‌ایم، اسنادمان، صورتحساب‌مان و محل کارمان و به‌واقع همه

او مثل «باتلاقی ساکن»^۱ند. نماینده دیگری که وضع منطقه کولپینسکی^۱ را گزارش می‌داد، اظهار داشت که بلافاصله بعد از پایان تظاهرات ژوئیه، همدردی کارگران نسبت به بلشویکها فروکش کرد.

این گزارشات دست اول نشان می‌دهد که وقایع ژوئیه، علاوه بر ایجاد تلخکامی نسبت به بلشویکها میان شمار نامعلومی از کارگران منشویک و اس آر و غیر حزبی، بعضی از فعالین بلشویک را نیز نسبت به رهبران خود بی‌اعتماد کرده بود. لاتسیس، نماینده منطقه وایبورگ، درباره یکی از نشانه‌های تکان‌دهنده چنین تحولی در کارخانه متالیست^۲ گزارش داد. این کارخانه با حدود ۸ هزار کارگر از بزرگترین مؤسسات صنعتی پتروگراد بود. قبل از ژوئیه، تشکیلات سیصد نفره در حال گسترش این کارخانه نقطه درخشانی میان سازمانهای حزبی کارخانه‌ای پتروگراد بود. لاتسیس گزارش داد که پس از حمله نظامی به این کارخانه، مسئولین تمام سازمانهای سیاسی که در آنجا نمایندگی داشتند برای بحث درباره آخرین تحولات، دور هم جمع شدند. ضمن این بحثها، منشویکها و اس آرها تمام گناه هجوم ارتجاع را بگردن بلشویکها انداختند. زیر چنین فشاری، بلشویکهای حاضر، سوگند خوردند که در آینده با احتیاط بیشتری رفتار خواهند کرد. آنچه از نظر حزب از همه بدتر بود، اینکه بلشویکهای کارخانه متالیست قطعنامه‌ای رسمی به تصویب رساندند که طی آن قول می‌دادند از شورا حمایت کنند و تشکیلات خود را در کنترل کامل شورا قرار دهند. این قطعنامه جالب توجه، که بلافاصله در بسیاری از روزنامه‌ها چاپ شد، خواهان آن بود که از اعضای کمیته مرکزی حزب بلشویک و کمیته پترزبورگ حزب سلب مقام شده و خود را تسلیم دادگاه کنند تا به مردم نشان دهند که «صد هزار کارگر بلشویک، عوامل آلمان نیستند»^۳.

چنین شواهدی از تزلزل وفاداری به حزب، می‌بایست برای اعضای کمیته پترزبورگ عمیقاً ناراحت کننده باشد. علیرغم تمام این رویدادها، آنچه اهمیت بیشتری داشت این بود که واکنش شدید نسبت به وقایع ژوئیه، شبیه آنچه در کارخانه متالیست دیده شد، در میان اعضای حزب نادر بود.

طبق گزارشات ۱۰ ژوئیه، اعضای کمیته پترزبورگ، از اینکه وضع، از این هم خیلی بدتر نبود، دستکم احساس آرامش می‌کردند. بی‌جهت نبود که حضار جلسه، توافق داشتند که گرچه سیل تازه واردین به‌حزب متوقف شده، اما ترک دسته‌جمعی حزب - که همه از آن ترس داشتند - به‌وقوع نپیوسته است. یکی از فعالین جزیره واسیلیوسکی، گزارش داد که گرچه بلشویکهای کارخانه‌های منطقه او گاه مورد حمله قرار گرفتند اما هیچ نشانه‌ای وجود نداشت که این حملات به شمار اعضای حزب لطمه وارد کند. او با رضایت خاطر آشکاری در گزارش خود، اشاره می‌کرد که اس آرها در یک کارخانه بزرگ، قطعنامه‌ای گذراندند که در آن اعلام شده بود: «اگر بلشویکها را دستگیر می‌کنید، بیائید ما را هم دستگیر کنید» نماینده منطقه ناروا^۱ که کارخانه عظیم پوتیلف در آنجا بود، تأکید داشت که تحریکات پوگرومی، فقط بر کارخانه‌هایی که از نظر فکری عقب‌مانده بودند تأثیر داشت و کارگران، اکثراً «روزنامه‌های کوچک و بازار را باور نداشتند» لاتسیس، در گزارش خود درباره منطقه بسیار پر اهمیت وایبورگ نیز بهمان اندازه خوش بین بود. او در گزارش خود گفت: «استعفای دستجمعی از حزب، وجود ندارد. و استعفاها تنها به‌شکل فردی است» او همچنین خاطر نشان کرد که در کارخانه‌هایی که کارگران امکان نشستهای سیاسی داشتند، علاقه شدید گروههای انقلابی در مورد کار جمعی و متحد آشکار بود. در کنفرانس دوم شهری پتروگراد، ۱۶ ژوئیه، گزارش منطقه یوسکی باز هم ناامیدکننده بود. واسیلی وینوکوروف^۲ از مواردی نام برد که بلشویکها توسط همکاران خود کتک خورده و از آنها خواسته شده بود از حزب استعفا دهند. او خاطر نشان کرد که در منطقه او موج وطن‌پرستانه پوگرومی و ضدبلشویکی هنوز رو به افزایش است. در جاهای دیگر اوضاع بطور قابل توجهی امیدوارکننده‌تر بود. و لوواریسکی بعنوان سخنگوی کمیسیون اجرائی توانست با اطلاع نمایندگان کنفرانس برساند که: «گزارشات واصله نشان می‌دهد که روحیه (کارگران) در همه جا خوبست.» سخنگوی منطقه پوروخوسکی نتیجه‌گیری کرد که وضع پوگرومی آنجا در حال فروکش است و تا جائیکه او می‌داند، استعفا از حزب محدود به «تک‌وتوک

به نمایندگی از طرف کمیته مرکزی، در کمیته اجرائی شورای پتروگراد و کمیته اجرائی مرکزی، نمایندگی می‌کرد. علاوه بر آن به نظر می‌رسید که بیشتر اوقات خود را صرف کمک به ادارهٔ پروادا و کارهای اداری روزمرهٔ حزب می‌کرده است.

نظرات استالین دربارهٔ سیر تحول انقلاب ابتدا خیلی به نظرات کامنف نزدیک بود؛ اما پس از بازگشت لنین به روسیه، او چرخشی شدید به چپ پیدا کرد. تا جائیکه در اواسط ژوئن یکی از چپ‌ترین رهبران بلشویک شناخته شده بود. (او در اعتراض به فسخ تظاهرات ۱۰ ژوئن به همراه سمیلگا استعفای خود را به کمیته مرکزی ارائه داد که مورد قبول قرار نگرفت.)

افتخار نمایندگی کمیته مرکزی در کنفرانس دوم شهر پتروگراد برای استالین نتایجی دوگانه داشت، زیرا همانگونه که بزودی آشکار شد نظرات ارائه شده در قطعنامهٔ کنفرانس کمیته مرکزی که پیش‌تر بآنها اشاره شد با نظرات استالین تطابق نداشت. وظیفهٔ استالین از جهت دیگری نیز پیچیده‌تر شد چرا که بعضی نمایندگان کنفرانس شهری قبلاً از نظرات لنین آگاه شده و به آن نظرات، گرایش داشته، و آرزو داشتند برای حرف آنها گوش شنوائی وجود داشته باشد. در چنین شرایطی، استالین موضعی مبهم و گاه متناقض و دو پهلو اتخاذ کرد که تقریباً برای هیچکس رضایت‌بخش نبود.

از این رو در گزارش اصلی خود تحت عنوان «در بارهٔ لحظه جاری»، که احتمالاً اصطلاحات آن را از لنین به عاریت گرفته بود، اعلام داشت که دورهٔ مسالمت‌آمیز تحول انقلاب به پایان رسیده، ضد انقلاب از حوادث ژوئیه پیروز بیرون آمد و کمیته اجرائی مرکزی هم باین اوضاع کمک کرده و بآن رضایت داده و اکنون توانش را از دست داده است. استالین، با بزرگ جلوه دادن اتفاقات، تعریفش از «پیروزی ضد انقلاب» با لنین تفاوت پیدا می‌کرد. نظر او دربارهٔ ماهیت و وضع دولت موقت، خصلت و رفتار خرده بورژوازی، اهمیت تجربهٔ ژوئیه در تحول آیندهٔ انقلاب و پیش‌بینی کوتاه مدت اوضاع نیز با لنین تفاوت داشت. به نظر استالین، دولت موقت گرچه شدیداً زیر نفوذ ضد انقلاب بود، اما

عناصری است که حق عضویت نمی‌پردازند.» یکی از رهبران بلشویک منطقه ناروا با اطمینان تأکید می‌کرد که روحیهٔ کارگران کارخانه، «قابل احترام» و «کار بطور عادی پیش می‌رود». نماینده‌ای از جزیره واسیلیفسکی با خوشبینی اوضاع را چنین بیان کرد: «وضع روحی کارگران منطقه درخشان است» و اضافه کرد، در حالیکه «بعضی کارگران زن عقب مانده دچار ترس شده‌اند، در جاهای دیگر روحیه، بهتر از روزهای قبل از ژوئیه است». او مانند ۱۰ ژوئیه خاطر نشان کرد که کم شدن قدرت حزب بی‌اهمیت و ۱۰۰ نفر در مقابل ۴۰۰۰ عضو آن منطقه است. ۱۰ ژوئیه، نمایندگان منطقهٔ پترزبورگ، وضع روحیهٔ آن منطقه را «ناپایدار» گزارش داده بودند. حالا (۱۶ ژوئیه) گزارش می‌دادند، علیرغم اینکه کمیته محلی حزب، مقری ندارد، روحیه‌ها «خوب» است. نمایندهٔ منطقه یکم شهر، با غرور اعلام کرد که «در آخرین جلسهٔ ما، تعداد شرکت‌کنندگان، بیش از معمول بود». لاتسیس هنوز دربارهٔ اوضاع کارخانه متالیست، احساس ناآرامی می‌کرد اما به نظر او، احساسات در سراسر منطقهٔ وایبورگ آشکارا در حال چرخش بنفع بلشویکها بود. «نظر لاتسیس این بود که «اگر نفرت کمتری به حزب پیوسته‌اند علتش بی‌سروسامانی مسئولین بوده است.» نکته‌ای که به همان اندازه اهمیت داشت این بود که به نظر لاتسیس، واکنش کارگران در مقابل هجوم ضد انقلاب، علاقمندی به فراموش کردن اختلافات گذشته و تحکیم صفوف خودشان از نظر سیاسی بوده است.

نمایندگان حاضر در کنفرانس دوم شهری علاوه بر کوشش در ارزیابی دقیق اثرات رویدادهای ژوئیه بر اعتبار حزب میان توده‌ها، توجه اصلی‌اشان معطوف به تدوین برنامهٔ عمل مناسبی برای آینده بود. از آنجا که چند نفر از برجسته‌ترین اعضاء کمیته مرکزی بطور موقت قابل دسترسی نبودند، وظیفهٔ ارائهٔ موضع کمیته مرکزی در این زمینه به عهدهٔ استالین گذاشته شد. او در این زمان ۳۸ ساله بود. استالین فردی زمخت، دمدمی مزاج و از خود راضی و نظریه پرداز، نویسنده و سخنرانی ناشناخته بود. از نظر معروفیت پس از لنین، تروتسکی، زینویف، کامنف و لوناچارسکی قرار داشت. به همین دلیل پس از وقایع ژوئیه دولت در تعقیب او نبود. او، ظاهراً بعلت اینکه اهل گرجستان بود، بعنوان متخصص اول حزب در مورد ملیتها شناخته شده بود. استالین گهگاه نیز

گیرد یا خیر؟ استالین به این سؤال جوابی ناروشن داد: «ما انتظار داریم که این فعالیتها مسلحانه باشند و باید برای هر پیش‌آمدی آماده باشیم.» سپس ایوانف، با این لحن که شعار «تمام قدرت به شوراهای» به بن‌بست رسیده، موضع حزب را در این باره پرسید.

استالین که با این سؤال، گیر افتاده بود، جواب داد: از این پس، ما صحبت از مبارزه طبقاتی می‌کنیم - تمام قدرت به کارگران و دهقانان فقیری که سیاستهای انقلابی‌ای در پیش می‌گیرند.^{۳۳}

خاریتونوف، یکی از بلشویکهای قدیمی و مهاجرین سابق، استالین را بخاطر بی‌توجهی به اوضاع بین‌المللی و اثرات آن روی انقلاب روسیه مورد انتقاد قرار داد. او خاطر نشان کرد: «ما بارها گفته‌ایم که اگر انقلابی در غرب نباشد، حرف ما بریاد رفته است. خوب، انقلاب اروپای غربی به موقع به کمک ما نیامد، بنابراین انقلاب ما نخواهد توانست از این پیشتر برود». با این وجود، خاریتونوف نسبت به آینده هم خوش‌بین بود. او ضمن تمسخر نظر استالین درباره پیروزی ضدانقلاب در پتروگراد تأکید کرد که از زمان انقلاب فوریه باین سو، جابجائی تدریجی قدرت به نفع شوراهای بوده و این جریان ادامه پیدا خواهد کرد. او ضمن اشاره به روزهای قبل از این جلسه، گفت: «لحظاتی وجود داشت که می‌ترسیدیم شوراهای از هم بپاشند، اما این دوره را یقیناً پشت سر گذاشته‌ایم».

او سپس افزود: «بورژوازی ما بدون شوراهای قادر به حفظ قدرت به مدتی بیش از چند روز نخواهد بود»^{۳۴}

موقعیکه نوبت به سخنان ولودارسکی رسید، ایراد خاریتونوف به استالین را در اغراق گویش در مورد قدرت ضدانقلاب تأیید کرد. ولودارسکی توضیح داد: افرادی که ادعا می‌کنند ضدانقلاب پیروز شده است قضاوتشان درباره توده‌ها تنها از داوریشان درباره رهبران آنها است. این انتقاد ولودارسکی هم متوجه لنین و هم استالین بود. او سپس افزود: «درحالیکه رهبران (بالای منشویک و اس‌آر) چرخش به‌راست کرده‌اند، توده‌های مردم به‌چپ گرایش پیدا کرده‌اند - کرنسکی، تسرتلی و آوکسینف فقط یک‌ساعتی خلیفه خواهند بود... خرده بورژوازی بسوی ما گرایش پیدا خواهد کرد». سپس او نتیجه‌گیری کرد: «با در نظر گرفتن این

زیر کنترل کامل آن نرفته بود؛ خرده بورژوازی هنوز بین «بلشویکها و کادتها» نوسان می‌کرد؛ بحران سیاسی که حوادث ژوئیه بخشی از آن بود هنوز به پایان خود نرسیده و کشور در دوره‌ای از «تضادهای شدید، برخوردها و تصادمات» قرار دارد که در آن، هدف فوری کارگران و سربازان طرد بورژوازی از دولت، و ایجاد «دموکراسی خرده بورژوازی و کارگری» خواهد بود. استالین سپس توضیح داد، در چنین شرایطی کار اصلی حزب، احتیاط، تحکیم و سازماندهی توده‌ها به‌منظور تجدید ساختمان، استوارسازی تشکیلات بلشویکی و «توجه به (فعالیت در) نهادهای قانونی» خواهد بود.^{۳۲}

به‌طور خلاصه، در حالیکه لنین حزب را دعوت به قطع کامل رابطه با گروههای سیاسی میانه‌رو و سمت دادن توده‌ها بسوی تصرف مسلحانه قدرت، مستقل از شوراهای می‌کرد، تأکید اساسی استالین بر لزوم احتیاط و تحکیم حزب بود. بدین ترتیب، اگر نظرات استالین برای طرفداران نظرات لنین آنچنان رضایت بخش نبود، دیدگاهش در مورد پیروزی ضدانقلاب، ناتوانی کمیته اجرائی مرکزی و غیرمسالمت‌آمیز بودن مشی فوری حزب، برای آن گروه که با دیدگاه اکثریت کنفرانس کمیته مرکزی موافق بودند، ناراحت‌کننده بود. علاوه برآن، شرکت‌کنندگان در کنفرانس دوم شهری ازاینکه استالین آینده شوراهای را، یعنی مبرمترین مسئله‌ای که فکر همه را بخود مشغول کرده بود، مورد بحث قرار نداده و نسبت به آینده حزب میان توده‌ها نظری منفعل ارائه داده بود، دل‌آزرده بودند. واکنش منفی نسبت به سخنان استالین، ضمن بحثهای تندی که به‌دنبال آن در گرفت آشکار گردید. شرکت‌کنندگان این بحث، اس دی ماسلوسکی^۱، واسیلی ایوانف^۲، موسی خاریتونوف^۳، گاوریل واینبرگ^۴، ویاجلدو مولوتوف^۵، آنتوان سلوتسکی^۶ و ماکسیمیلیان ساولیف^۷ بودند.

ماسلوسکی، بحث رابا این سؤال آغاز کرد که، حزب برخورد با دولت را تا چه اندازه ترغیب کرده و آیا رهبری اعتراضات مسلحانه را در آینده باید بدست

1- S. D. Maslovsky

2- V. Ivanov

3- M. Kharitonov

4- G. Veinberg

5- Molotov

6- A. Slutsky

7- M. Soveliev

آن قطعنامه، نکته به نکته مورد بررسی قرار گرفت. در ابتدای شروع این کار، نماینده‌ای از منطقه وایبورگ که هویتش معلوم نشد، پیشنهاد کرد رئیس جلسه تزهائی لنین را قرائت کند. این پیشنهاد رد شد (با وجودی که رئیس جلسه هم مقاله «وضع سیاسی» و هم «درباره شعارها»ی لنین را در اختیار داشت) ۳۷

بعد از قرائت هر نکته، یکی از «لنینیستها» یعنی مولوتف، سلوتسکی یا ساولیف، بلند شده و پیشنهاد اصلاح آن را در راستای تزهائی لنین می‌کرد. ولودارسکی اصلاحات را چه به دلیل اینکه دفاع از قطعنامه کمیته مرکزی برای استالین ناراحت کننده بوده و چه باین دلیل که طرفداران قطعنامه از نحوه توضیح آن توسط استالین، ناراضی بودند، رد کرد. رئیس جلسه در جواب اعتراض یکی از شرکت کنندگان مبنی بر اینکه، چون ولودارسکی سخنگوی اصلی جلسه نیست، حق ندارد به سخنان خود ادامه دهد، گفت: «ولودارسکی در کنفرانسی که این قطعنامه به تصویب رسیده نماینده بوده است». در یکی از لحظات طرفانی مبارزه پارلمانی بر سر اصلاحات، پس از آنکه سلوتسکی بطور ناموفقی کوشید اصلاحیه‌ای مبنی بر پیروزی ضدانقلاب در قطعنامه وارد کند، ولودارسکی با بی حوصلگی فریاد زد: «ما شاهدیم که بعضی کوشش دارند به زور و به هر قیمت، نکاتی را که قبلاً رد شده‌اند وارد قطعنامه کنند. نکته اصلی بحث و اختلاف ما (با لنین) بر سر این است که آیا ما شاهد پیروزی موقتی و یا قطعی ضدانقلابیم». ساولیف، متقابلاً و با ناراحتی جواب داد: «من احساس می‌کنم در اینجا برخوردی گستاخانه به تزهائی لنین وجود دارد» ۳۸

در مجموع، مولوتف، سلوتسکی و ساولیف حدود ۱۸ اصلاحیه و پیشنهاد دادند که توسط استالین خوانده شدند و همه آنها به جز یکی از طرف جلسه رد شدند. نتیجه آنکه، قطعنامه‌ای که کنفرانس نهایتاً تصویب کرد تقریباً از هر جهت روتوشتی از قطعنامه مصوبه کنفرانس کمیته مرکزی بود.

تلخکامی‌ای که بحثهای خط‌مشی تاکتیکی در این جلسه بوجود آورده بود در جریان رأی‌گیری آشکار شد؛ ۲۸ نماینده رأی موافق به قطعنامه دادند، ۳ نفر مخالف و ۲۸ نفر ممتنع. ممتنع‌ها استدلال می‌کردند که دلیل خودداری از رأی دادن آنها «نارسائی قطعنامه» است. مولوتف اعلام کرد: «تصویب یک قطعنامه مبهم، در چنین شرایط سرنوشت‌سازی غیرممکن است» و از دادن رأی خودداری

واقعیت، شعار «تمام قدرت به شوراهای کهنه نشده است». واینبرگ افزود: «دولت فعلی قادر به انجام هیچ کاری برای بحران اقتصادی کنونی نیست. هم شوراهای و هم احزاب سیاسی بطرف چپ گرایش پیدا خواهند کرد. اکثریت نیروهای دمکراتیک، گرداگرد شوراهای سازمان یافته‌اند، بنابراین رها کردن شعار «تمام قدرت به شوراهای» می‌تواند پیامدهای بسیار زیانباری داشته باشد. ۳۵

میان آنها که اکنون با پیش گذاشته و درباره «لحظه کنونی» اظهار نظر کردند، مولوتف، ساولیف و سلوتسکی، برداشتشان از اوضاع، خیلی نزدیک به لنین بود. مولوتف تأکید کرد که قبل از آخرین رویدادها «اگر شوراهای اراده می‌کردند، می‌توانستند بدون خشونت قدرت را بدست گیرند، اما این کار را نکردند (در عوض) تحولات سوم و چهارم ژوئیه شوراهای را به مسیری ضدانقلابی سوق داد... قدرت از دست شوراهای خارج شد و به دست بورژوازی افتاد... ما نمی‌توانیم برای شوراهائی که به کارگران خیانت کرده‌اند بجنگیم تنها راه حل، مبارزه پرولتاریا همراه با آن اقشار دهقانی است که قادر به پیروی از پرولتاریاست»

سلوتسکی، به نوبه خود ولودارسکی را به خاطر نادیده گرفتن پیروزی بزرگ بورژوازی سرزنش کرد. او توضیح داد: «اگر منظور از اصطلاح ضدانقلاب، انتقال قدرت به گروه بخصوصی است که در اثر این تغییر، گروه قبلی نمی‌تواند دوباره قدرت را بدست آورد، در آن صورت آنچه شاهدش هستیم چیزی جز پیروزی ضدانقلاب نیست». اما او که بطور کامل با تفکر لنین آشنائی نداشت افزود: «هیچکس پیشنهاد نمی‌کند، اکنون شعار «تمام قدرت به شوراهای» را مثل زباله‌ای بی ارزش دور بریزیم». سپس ساولیف اظهار داشت: «در زمانی که انقلاب کارگران در حال گسترش و شوراهای علیه آن مبارزه می‌کنند، شعار «تمام قدرت به شوراهای» فقط موجب اغتشاش فکری خواهد شد». او اعلام داشت: «ما دوره پیش‌رو داریم، یا باید انقلاب را گسترش دهیم و یا آنرا متوقف کنیم. حزب طبقه کارگر نمی‌تواند توقف کند، برنده را تاریخ تعیین خواهد کرد. انقلاب ادامه خواهد یافت و ما بسوی نبرد نهائی پیش می‌رویم» ۳۶

پس از آنکه تمام نمایندگان سخنان خود را به پایان رساندند، استالین قطعنامه کنفرانس کمیته مرکزی را به طور کامل قرائت کرد. پیشنهاد تشکیل کمیته‌ای برای تجدیدنظر کامل در قطعنامه، با اختلاف سه رأی رد شد و بعد از

میکند. در پایان، ویکتور نارچوک^۱ به نمایندگی از طرف ۱۰ فرستاده منطقه وایبورگ توضیح داد که گروه او باین علت تصمیم به امتناع از دادن رأی گرفت که «کنفرانس، تزه‌های لنین را نشنید و به‌علاوه شخصی بجز سخنگوی اصلی جلسه از قطعنامه دفاع کرد»^{۳۹}

سازمان نظامی بلشویکی، بدون تردید بیش از همه سازمانهای حزب، در اثر شورش ژوئیه لطمه دید. این سازمان از ابتدای تأسیس هدفش جلب حمایت سربازان پادگان پتروگراد و سازماندهی آنها بصورت یک نیروی انقلابی متشکل بود. تا اواسط تابستان پیشرفتهای قابل توجهی در جهت هدف اول صورت گرفته بود. چند هزار سرباز، یا به سازمان نظامی و یا باشگاه پراودا پیوسته بودند. سلولهای حزبی، در بیشتر واحدهای پادگان، تشکیل شده بود و نفوذ بلشویکها در چندین واحد اصلی، کاملاً آشکار بود. برنامه‌های دولت، بعد از وقایع ژوئیه بمنظور خلع سلاح و انحلال واحدهای بلشویک شده، که فعالانه در شورش شرکت کرده بودند، تا حدودی موفق شد. با این وجود، درصد بزرگی از باتجربه‌ترین و مؤثرترین رهبران واحدها، اکنون زندانی شده و روزنامه بسیار محبوب سولداتسکایا پراودا تعطیل و ارتباط بین رهبران اصلی سازمان نظامی و سربازان موقتاً قطع شده بود. بلشویکها، عملاً از سربازخانه‌ها، منع و در مجموع عملیات حزب در پادگان تقریباً متوقف شده بودند.

بنظر میرسد بعد از تجربه ژوئیه، سربازان پادگان پتروگراد بیش از کارگران به مخالفت با بلشویکها برخاستند، علت این مسئله شاید تا حدودی این باشد که درصد بالاتری از سربازان بلشویک شده، تازه‌واردین غیرمنضبط و از نظر سیاسی بی‌تجربهای بودند که وفاداریشان به حزب ناستوار بود. به‌علاوه، آرزوی سربازان برای صلح هرچه هم قوی بوده باشد، تمایلات میهن‌پرستانه آنان، بیش از کارگران بود. در نتیجه احتمال اینکه تحت تأثیر تبلیغات جاسوس آلمانی بودن بلشویکها قرار بگیرند بیشتر بوده است. نکته دیگر آنکه، همانطور که پیش‌تر اشاره شد سربازان امیدوار بودند با اظهار بی‌زاری از بلشویکها از انتقال به جبهه

معاف شوند. این امید بی‌پایه هم نبود. به این دلایل و شاید به‌دلائلی دیگر، واحدهای پادگان بلافاصله بعد از جریان ژوئیه، اغلب خود، به پاکسازی سیاسی واحدهایشان پرداختند، بلشویکهای شناخته‌شده را از تماس با سربازان منع کرده و در بعضی موارد تحویل مسئولین دادند.

۱۰ ژوئیه به‌عنوان مثال، در جلسه‌ای از کمیته‌های تیپ اول ذخیره سواره‌نظام، موافقت شد رهبران بلشویک واحد را دستگیر و فهرستی از افراد متهم به دعوت به خشونت را ظاهراً برای استفاده دولت تهیه کنند. قطعنامه رسمی که این کمیته‌ها دو روز بعد به تصویب رساندند اعلام میداشت مسئولیت اصلی رفتار ۴ ژوئیه تیپ اول ذخیره سواره‌نظام، به‌گردن سه بلشویک و اسیلی ساخاروف، ایوان و گاوریل اسپیوف و سرباز الیازار سلاوکیین است که وابستگی حزبی مشخصی ندارد. قطعنامه این چهار نفر را متهم میکرد که دست به تهیجات خطرناک و ایراد سخنرانیهای تحریک‌کننده‌ای که سربازان را هیپنوتیزه میکرده زده‌اند. علاوه بر آن، قطعنامه مدعی بود که اینان ۴ ژوئیه با گزارش نادرست مجاز بودن عمل توده‌ای از سوی شورا، دست به یک «تحریک شرم‌آور» زده‌اند.^{۴۰}

در همین زمان، واحدهای پادگان که مترصد پاکسازی خود از اتهام شرکت در وقایع ژوئیه بودند شروع به دادن تعهداتی آتشین در حمایت از دولت و کمیته اجرائی کردند. قطعنامه مصوبه در گردهمایی عمومی سربازان تیپ گارد لیتوفسکی در ۹ ژوئیه نمونه‌ای مشخص از چنین قطعنامه‌ها است:

«ما، با خودداری آگاهانه از شرکت در جنبش مسلحانه سوم و چهارم ژوئیه این عمل خطرناک و شرم‌آور نسبت به جنبش انقلابی را محکوم میکنیم... از همگان دعوت میکنیم که از اراده استوار کمیته اجرائی و دولت موقت اطاعت کنند... از رفقای پادگان خود می‌خواهیم صدای پرتوان خود را با این قطعنامه پیوند دهند و بدینوسیله اراده آگاه و متحد پادگان را در جهت دفاع در مقابل حملات عوامل آلمان که متحدین ضدانقلاب بوده و از جهل و عقب‌ماندگی بخشهایی از سربازان و کارگران استفاده می‌کنند، بیان دارند»^{۴۱}

به‌نظر می‌آید که حملات مقامات رسمی و انتقادات شدید سربازان پادگان کافی نبود، چراکه در اواسط ژوئیه سازمان نظامی مجبور به تحمل حملاتی از

بعضی از عناصر خشمگین حزب شد. از زمانی که سازمانهای نظامی سوسیالدمکرات برای نخستین بار در سال ۱۹۰۵ ایجاد شدند، ارزش حفظ یک بازوی نظامی مشخص موضوع بحث مداوم بالاترین رهبران حزب بلشویک بوده است. طرفداران ایجاد سازمان نظامی معتقد بودند که نیروهای نظامی منظم عاملی کلیدی برای پیروزی هر انقلاب نوین است. علاوه بر آن، این گروه از رهبران استدلال میکردند که شرایط و خواستههای سربازان و ملوانان آنچنان تفاوت چشمگیری با توده‌های مردم غیرنظامی دارد که برای جلب آنان بسوی انقلاب و پیروزی آن، وجود یک تشکیلات نظامی با استقلال و خودمختاری زیاد، لازم خواهد بود. از سوی دیگر مخالفین سازمان نظامی استدلال می‌کردند بهائی که بطور بالقوه، چه از جهت دوگانگی تشکیلاتی و عمل و چه از میان رفتن کنترل حزب بر آن باید پرداخته شود سنگین تر از تمام فوایدی است که می‌تواند از چنین تشکیلاتی حاصل شود. از این رو اگر درگیری ظاهری سازمان نظامی حزب بلشویک، در تدارک شورش ژوئیه آن هم بدون تأیید و اجازه کمیته مرکزی انتقاد به این سازمان را تشدید کرده بود، تعجب‌آور نخواهد بود. به‌قرار معلوم مسئولین کمیته پترزبورگ و افراد چندی از رهبری ملی حزب، در حملات به سازمان نظامی شرکت کردند.^{۴۲}

پُدویسکی^۱ که در آن موقع از طرف دولت تحت تعقیب بود علیرغم خطر دستگیری مجبور شد برای دفاع از سازمان نظامی، در کنفرانس دؤم شهری ۱۶ ژوئیه و کنگره ششم حزب، ۲۸ ژوئیه ظاهر شود. ۴۳ افزون بر آن در جریان کنگره ششم حزب سازمان نظامی در معرض تحقیق رسمی بخش نظامی ای بود که توسط کنگره مخصوصاً برای این کار تشکیل شده بود. بوریس شومیاتسکی^۲ یکی از نمایندگان کنگره ششم از دفتر حزبی سیبری که عضو بخش نظامی فوق، بود، بعدها اظهار داشت که در کنگره ششم بوخارین، کامنف و تروتسکی (دو نفر آخر یا توسط نامه و یا پیام) به دلیل تداخل کار سازمان نظامی با فعالیتهای معمولی حزب اصرار داشتند این سازمان منحل شود. طبق اظهار شومیاتسکی اکثریت بخش نظامی کنگره با آگاهی از لزوم حفظ یک سازمان نظامی

مخصوص زیر نظر کمیته مرکزی، این پیشنهاد را رد کردند. در اسناد منتشره کنگره ششم، بحث و تصمیم‌گیری درباره وضع سازمان نظامی، در اطلاعیه نهائی بخش نظامی آن کنگره، منعکس است. در این اطلاعیه، تصویب قطعنامه زیر با ۸ رأی موافق در مقابل ۴ رأی مخالف اعلام شد: «به‌علت یک سلسله خصوصیات ویژه در شرایط زندگی و مسائل حرفه‌ای و سازمانی (مربوط به) موجودیت و فعالیت اعضاء حزب در نیروهای مسلح، این بخش (نظامی)، وجود یک سازمان نظامی ویژه را زیر رهبری و نظارت مستقیم و دائم کمیته مرکزی به‌منظور رهبری کار روزمره حزب در نیروهای مسلح تأیید می‌کند.^{۴۴}

مهمترین مسئولین سازمان نظامی، نوِسکی و پُدویسکی، علیرغم آنکه بشدت و دائماً تحت تعقیب بودند، توانستند بعد از روزهای ژوئیه از دستگیری درامان بمانند. پُدویسکی گرچه دوبار توسط پاسداران نظامی بازداشت شد توانست هويت خود را مخفی نگاهدارد. نوِسکی که در اثر حادثه تیراندازی در ۴ ژوئیه زخم مختصری در پایش داشت به خارج شهر فرار کرد. مدت کوتاهی پس از بازگشت نوِسکی به پتروگراد، در اواسط ژوئیه، مسئولین سازمان نظامی که هنوز آزاد بودند، از جمله پُدویسکی، نوِسکی، ژنوسکی و میخائیل کِدُرِف، بطور مخفیانه در آپارتمان جنریخ یاگودا^۱ ملاقات کردند، تا تلفات خود را ارزیابی و استراتژی آینده را تعیین کنند. طبق گفته ژنوسکی، شرکت‌کنندگان در این جلسه، موافقت کردند که بطور موقت «کار زیرزمینی و علنی را باهم ادغام کنند» تا ضمن حفظ ستاد مرکزی مخفی، در صورت امکان، سازماندهی علنی و فعالیت تبلیغی میان ارتشیان را ازسرگیرند.^{۴۵}

یکی از اهداف تعیین‌شده در جلسه مسئولین سازمان نظامی ازسرگیری هرچه زودتر انتشار روزنامه بلشویکی برای سربازان با خط‌مشی روزنامه غیرقانونی شده سولداتسکا یا پراودا بود. در هفته سوم ژوئیه پدویسکی بالاخره چاپخانه‌ای که مایل به چاپ چنین روزنامه‌ای باشد پیدا کرد و اولین شماره آن در ۲۳ ژوئیه درآمد. هیئت تحریریه ارگان جدید رابوچی سولدات^۲ متشکل از پدویسکی، نوِسکی و ایلین ژنوسکی و مدیریت آن به‌عهده کدروف و یاگودا

تصمیم را به اطلاع پدوسیکی برساند. علاوه بر آن، برای جلوگیری از دیگر ماجراجوئی‌های انتشاراتی سازمان نظامی به سمیلگا مسئولیت داد و جوهی را که در اختیار سازمان نظامی و برای انتشار رابوچی سولدرات تخصیص داده شده بود برای مصارف کمیته مرکزی در اختیار بگیرد. ۴۹ به‌قوار معلوم استالین و سمیلگا وظیفه خود را با سرعت و عزمی راسخ انجام دادند، چراکه ۱۶ اوت کمیته مرکزی دو پیغام تند از دفتر سراسری سازمان نظامی دریافت کرد. ۵۰ پیام اول بر حقوق سازمان نظامی در انتشار یک روزنامه جداگانه تأکید داشت. لحن نامه چنان بود که نشان میداد عقب‌نشینی رهبران نظامی از مواضعشان کار ساده‌ای نخواهد بود. پیام دوم «به نحوه غیراصولی و زیرپا گذاشتن ابتدائی‌ترین اصول دموکراسی حزبی» در رفتار استالین و سمیلگا با سازمان نظامی، اعتراض داشت و از کمیته مرکزی می‌خواست رابطه منطقی‌تری با دفتر سازمان نظامی برقرار کند تا دفتر مزبور بتواند مسئولیتهای خود را به انجام رساند. ۵۱

شواهدی وجود دارد که در این اوان، کمیته مرکزی کمیسیون مخصوص دیگری برای بررسی مسائل درونی سازمان نظامی و به‌خصوص در رابطه با سازماندهی شورش ژوئیه و انتشار رابوچی سولدرات و سولدرات بوجود آورد. ۵۲ به‌واقع، نوسکی صحبت از آن می‌کند که رهبران سازمان نظامی اکنون در معرض یک «محاكمه» حزبی بودند که در جریان آن بوبنوف، دزر ژینسکی، منژینسکی و سوردلف مأمور شده بودند، جوانب مختلف فعالیت‌های سازمان نظامی را زیرنظر بگیرند. ۵۳ از روی شواهد موجود نمی‌توان رابطه بین این «محاكمه» و فعالیت بخش نظامی کنگره ششم را روشن کرد. کمیته نظامی از بیشتر اتهامات تبرئه شد. آن‌هم شاید به علت دخالت لنین بود. نوسکی از زبان سوردلف نقل قول می‌کند، وقتی لنین باخبر شد که به سوردلف مسئولیت داده شده تا به فعالیت‌های سازمان نظامی آشنا شود، به او چنین نصیحت می‌کند: «لازم است خود را با کار آنها آشنا کنی، لازم است به آنها کمک کنی. اما نباید به آنها فشار وارد کنی یا توبیخشان کنی. برعکس باید از آنها پشتیبانی کرد. آنها که خطر نمی‌کنند هرگز پیروز نمی‌شوند. بدون شکست، پیروزی وجود ندارد». ۵۴

مطالعه جزئیات جلسه ۱۶ اوت کمیته مرکزی نشان می‌دهد که کمیته پس از

بود. ۴۶ تا زمان تشکیل جلسه کمیته مرکزی در ۴ اوت، روزنامه بر وفق مراد پیش میرفت. در این روز اولین جلسه کمیته مرکزی جدیدی که توسط کنگره ششم برگزیده شده بود تشکیل شد. از آنجا که کمیته هنوز روزنامه‌ای بجای پرودا (که توقیف شده بود) نداشت، تصمیم گرفت رابوچی سولدرات را در اختیار خود گیرد. افزون بر آن با حساسیت آشکاری که نسبت به مسائل کنترل تشکیلاتی در اثر تجربه ماههای ژوئن و ژوئیه بوجود آمده بود کمیته مرکزی تصمیم گرفت که در حال حاضر نه کمیته پتروگراد و نه سازمان نظامی اجازه نخواهند داشت روزنامه جداگانه‌ای انتشار دهند. ۴۷

سپس تصمیم گرفته شد، هیئت تحریریه‌ای مرکب از استالین، سکولنیکف و میلیوتین از اعضای کمیته مرکزی و یک نماینده از سازمان نظامی و یک نماینده از کمیته پترزبورگ برای رابوچی سولدرات تعیین‌کنند. پدوسیکی و ولودارسکی سپس به ترتیب از دو سازمان فوق برای این‌کار برگزیده شدند. چنین ترتیبی، به‌شدت خلاف میل سازمان نظامی بود چراکه آنان عادت به کار مستقل کرده و به اختیارات خود می‌بالیدند، از سوئی همانگونه که پدوسیکی گفته بود، او اطمینان داشت «یک ارگان خبری مشترک» نخواهد توانست اهداف سازمان نظامی را برآورد و نه احتیاجات توده‌های سربازانی را که سازمان نظامی برایشان تبلیغ و ترویج میکرد، میتواند برطرف کند. ۴۸ سرنوشت روزنامه رابوچی سولدرات، ۱۰ اوت تعیین شد چراکه انتشار یک سرمقاله خیلی تند، بهانه به‌دست دولت موقت داد تا روزنامه را تعطیل کند. در این موقع، کمیته مرکزی با سرعت ترتیباتی جدید برای انتشار روزنامه داد. سازمان نظامی نیز، بدون موافقت کمیته مرکزی همین‌کار را کرد. بدین ترتیب ۱۳ اوت برای اولین بار بعد از وقایع ژوئیه دو روزنامه بلشویکی، یکی متعلق به کمیته مرکزی، به‌نام پرولتری^۱ و دیگری متعلق به سازمان نظامی به‌نام سولدرات^۲ روی پیشخوان روزنامه‌فروشیهای پتروگراد ظاهر شد.

وقتی کمیته مرکزی از عمل مستقل سازمان نظامی آگاه شد تصمیم گرفت اداره روزنامه سولدرات را نیز خود به‌دست گیرد و به استالین مأموریت داد این

استماع دو درخواست سازمان نظامی، تابعیت آن سازمان را در سلسله مراتب حزبی مجدداً تأکید کرد و بطور آشکاری اعلام کرد که مطابق اساسنامه حزب، سازمان نظامی بعنوان یک مرکز سیاسی مستقل نمی‌تواند وجود داشته باشد. اما، کمیته مرکزی با وجود ملامت سازمان نظامی، موافقت کرد آن سازمان به این شرط که یکی از اعضای کمیته مرکزی با حق و تو در هیئت تحریریه روزنامه حضور داشته باشد به چاپ روزنامه سولدرات ادامه دهد. همزمان با آن، کمیته مرکزی، اسوردلف و دزر ژینسکی را مسئول مذاکره با دفتر سازمان نظامی به منظور برقراری رابطه مناسب بین سازمان و کمیته مرکزی و نظارت بر روزنامه سولدرات کرد.^{۵۵}

درحالی‌که رهبری سازمان نظامی برای حفظ موقعیت خود در درون تشکیلات حزب تلاش میکرد، وضع بلشویکها در میان سربازان پادگان بطور قابل ملاحظه‌ای بهبود یافته بود. مسئله پراهمیت این است که حمایت مجدد از برنامه حزب، که اکنون اوج گرفته بود از آن واحدهای نظامی آغاز شد که تا آن زمان بلشویکها نفوذی در آنها نداشتند. طبق گزارش پرشور منزنسکیا^۱ در نامه‌ای از کمیته مرکزی به دفتر ناحیه مسکو به تاریخ ۱۷ ژوئیه مؤید این مسئله است. در نامه می‌خوانیم: «تغییر روحیه، به نفع ما، در آن قسمت‌های ارتش، در داخل و اطراف پتروگراد دیده می‌شود که قبلاً در آنها موفقیت چندانی نداشته‌ایم. آخرین فرمانهای کرنسکی بخصوص در مورد برقراری مجدد حکم اعدام، ناآرامی شدید و انفجاری از خشم نسبت به افسران، در میان سربازان بوجود آورده است.^{۵۶}

مطالعه خلاصه گزارشهای جلسات گفتگو، بین مسئولین سازمان نظامی و نمایندگان گروههای بلشویکی پادگان پتروگراد نشان می‌دهد سرکوب دولت و تهدید ضدانقلاب موجب شد سازمان نظامی بتواند در اواخر ژوئیه و اوایل اوت بر پیامدهای زیانبار شورش ناموفق اوائل ژوئیه فائق آید. گزارش نمایندگان در نخستین جلسه ۲۱ ژوئیه نشان میداد که حوادث اوائل ژوئیه موجب سردرگمی شدید سربازان شده و اثراتی منفی نسبت به بلشویکها میان آنها به وجود آورده بود.^{۵۷} در جلسه یک هفته بعد سازمان نظامی، با وجودی

که هنوز روحیه نمایندگان پائین بود و بسیار دلواپس پیگرد اعضای حزب بودند، همه توافق داشتند که اثرات منفی تجربه ژوئیه، بر سربازان طرفدار حزب جزئی بوده است.^{۵۸}

نمایندگان واحدها، در ۵ اوت، با غرور از برگزاری جلسات عظیمی در پادگان خبر میدهند که برای اعتراض به سرکوب، و ادامه موجودیت دوما و شورای دولتی تشکیل میشده.^{۵۹} و بالاخره در جلسه ۱۲ اوت سازمان نظامی، بیشتر نمایندگان واحدها معتقد بودند که طرفداری (سمپاتی) از اهداف و خواستههای بلشویکها در پادگان «حتی سریعتر از پیش» در حال گسترش است. بعضی از نمایندگان، بی‌پرده و بااطمینان اظهار می‌داشتند که اوضاع بیشتر نتیجه کارهای دولت و سوسیالیستهای میانه‌رواست تا کوششهای سازمان نظامی. دبیر سازمان نظامی پس از شنیدن نظر یک‌یک نمایندگان پادگان، مینویسد موفقیت بلشویکها «در اثر کار تهیجی نیست، چراکه چنین فعالیتهایی هنوز با اشکال روبروست، بلکه به‌خاطر مقررات تنبیهی جدید، سرکوب سربازان انقلابی و دفع‌الوقت و سازشکاری مدافعین جنگ است»^{۶۰}

بررسی مدارک متعدد آن‌زمان به‌روشنی گواه بر آن است که اقدامات سرکوبگرانه دولت کرنسکی درست برخلاف هدف اعلام شده موجب اوج‌گیری شک و تردید توده‌ها به‌دولت و اجبار مردم پتروگراد به کنارگذاشتن اختلافات سیاسی بین خود و اتحاد بیشتر در دفاع از انقلاب شد. مقادیر عظیم پروتکل‌ها (پیش‌نویس) و قطعنامه‌های شوراهای محلی پتروگراد در سال ۱۹۱۷ که از آن زمان باقی مانده‌اند از باارزش‌ترین و غنی‌ترین اسناد در این زمینه هستند.^{۶۱}

همانطور که خاطرنشان شد مدت کوتاهی پس از انقلاب فوریه شوراهای^۲ در هر ناحیه^۱ پتروگراد بوجود آمدند این شوراهای که اکثراً به ابتکار خود کارگران و سربازان تشکیل می‌شدند، ابتدا در مناطق صنعتی شهر پدید آمدند. به‌طور مثال، شوراهای مناطق وایبورگ و پتراموف در طول روزهای انقلاب فوریه بنیان‌گذاری شدند. در مارس شورای محلی ناحیه جزیره واسیلیوسکی تشکیل شد. به‌دنبال آن، شوراهای مشابهی در مرکز شهر بوجود آمد، به‌طوری‌که تا آخر

به خصوص این احساس شوراهای محلی که شورای پتروگراد توجه کافی به خواسته‌های مبرم شوراهای مبدول نمی‌کند، منجر به فعال شدن کنفرانس بین محله‌ای شوراهای^۱ در اواسط ماه ژوئیه و اوت شد.

این کنفرانس که در آغاز، در خلال بحران آوریل تشکیل شده بود و در طول ژوئن و نیمه اول ژوئیه ساکت مانده بود، مجلسی مرکب از نمایندگان شوراهای محلات بود (دو نفر از هر شورای محلی پتروگراد) که برحسب ضرورت برای هماهنگ کردن فعالیت‌های شوراهای محلی و به تدریج به‌طور هرچه فزاینده‌تری به منظور اعمال فشار جمعی تمام شوراهای بر ارگانهای مرکزی شوراهای تشکیل شده بود.^{۶۳}

مسئله دومی که از مطالعه اسناد شوراهای محلی پتروگراد در تابستان ۱۹۱۷ آشکار می‌شود گسترش نفوذ گروه‌های چپ مانند منشویک‌های انترناسیونالیست، کمیته بین محله‌ای^۲ و بلشویک‌ها در شوراهاست. در آوریل بلشویک‌ها فقط در شورای محلی وایبورگ و کولپینسکی^۳ نفوذ زیادی داشتند. در آغاز، اکثریت بزرگی از اعضای کنفرانس بین محله‌ای منشویک و اس آر بودند و اولین رئیس آن منشویکی بنام آنیسیموف^۴ بود. به اواسط تابستان که می‌رسیم علاوه بر شوراهای محلی وایبورگ و کولپینسکی، شوراهای جزیره واسیلیپوسکی، کولومنسکی و ناحیه اول شهر^۵ که از نظر جغرافیایی، در سراسر پایتخت پراکنده بودند، مکرراً قطعنامه‌های بلشویکی را یکی پس از دیگری به تصویب می‌رسانند. با این همه به نظر می‌رسد به جز شورای منطقه وایبورگ هیچکدام از شوراهای دیگر زیر کنترل کامل بلشویک‌ها نبودند. منشویک‌ها و اس آر - آر‌ها یا بطور صحیح‌تر منشویک‌های انترناسیونالیست و اس آر‌های چپ حداقل تا اواخر پائیز ۱۹۱۷ نفوذ خود را در بیشتر شوراهای محلی حفظ کردند. در اوائل اوت، الکساندر گورین، منشویک انترناسیونالیست، به ریاست کنفرانس بین محله‌ای انتخاب شد. زیر رهبری او، ائتلاف مناسبی از بلشویک‌ها، منشویک‌های انترناسیونالیست و اس آر‌های چپ، این مجلس را بسوی خط‌مشی مستقل

به شبکه‌ای مرکب از ۱۲ شورای ناحیه‌ای^۱ و محله‌ای^۲ سراسر پتروگراد و حومه آن را زیر پوشش خود می‌گرفت.

در اوائل دوره پس از سقوط نظام تزاری چه در شورای پتروگراد و چه شوراهای منطقه‌ای، منشویک‌ها و اس آر‌ها قوی‌ترین گروه‌های سیاسی بودند. با این حال به این دلیل که رهبری سطح بالای سوسیالیست‌های میانه‌رو اهمیت زیادی برای این شوراهای قائل نبودند، شوراهای محلی برخلاف شورای پتروگراد و کمیته اجرائی سراسری، هیچگاه زیر تسلط روشنفکران و احزاب سیاسی طبقه متوسط نرفت. شوراهای محلی که برای کارگران و سربازان معمولی به‌آسانی قابل دسترس بودند توجه اصلی خود را معطوف به مسائل میرمی چون تهیه آذوقه، حفظ نظم عمومی، نزاعهای کارگری و رفاه اجتماعی کرده و اوقات خود را تنها صرف آن‌گونه مسائل وسیع‌تر ملی می‌کردند که مورد توجه عمومی اعضا شوراهای بود به این دلایل است که اسناد مربوط به جریان‌ات موجود در شوراهای محلی، معیار قابل اطمینان‌تری برای تعیین تغییر روحیه و خواسته‌های توده‌های پتروگراد در مقایسه با بحث‌های طولانی شورای پتروگراد و کمیته اجرائی سراسری است.

پس از مطالعه اسناد شوراهای محلی، از اواخر آوریل تا اوائل اوت، یکی از چشم‌گیرترین نتیجه‌گیریها، گسترش جدائی و افتراق میان دیدگاه سیاسی شوراهای از یکسو و ارگانهای مرکزی شوراهای از سوی دیگر است. مثلاً در اواسط ژوئیه هنگامیکه کمیته اجرائی سراسری خود را متعهد به حمایت نامحدود از رژیم کرنسکی کرده بود، اکثر شوراهای محلی آکنده از شک و تردید به دولت بوده و بطور فزاینده‌ای از وقت‌کشی رهبران ملی منشویک و اس آر خشمگین بودند و با سرعت هرچه بیشتری بسوی نظریه ایجاد حکومتی شورائی و انقلابی جذب می‌شدند. (درست همانگونه که ولودارسکی در کنفرانس دوم شهری استدلال میکرد، درحالیکه رهبران سوسیالیست‌های میانه‌رو براسست گرایش پیدا می‌کردند گرایش توده‌های مردم بطرف چپ بود).^{۶۴}

جدائی و شکاف بین نظرات شوراهای محلی و رهبری ملی شوراهای

1- Interdistrict Conference of Soviets

2- Interdistrict Committee

3- Kolpinsky

4- Anisimov

5- First city district

1- District

2- Subdistrict

انتقال سربازان رادیکال از پایتخت، برقراری مجدد حکم اعدام در جبهه، یورش بی‌پروا به چپ و اوج‌گیری فعالیت راستهای افراطی بود؛ هر یک از رویدادها از سوی تک‌تک شوراهای محلی تهدیدی جدی علیه انقلاب تلقی میشد.

کنفرانس بین محله‌ای پس از گذشت یک‌ماه‌ونیم برای نخستین بار ۱۷ ژوئیه تشکیل جلسه داد تا دربارهٔ این که آیا شوراهای محلی باید در خلع سلاح مردم با دولت همکاری کنند یا خیر، بحث‌کنند. در آغاز جلسه، گروهی از سربازان جبهه از نمایندگان خواستند که به‌خاطر دفاع از کشور از این عمل دولت پشتیبانی کنند. این سربازان افزودند که همگی وفادار به دفاع از انقلاب بوده و درخواست آنها نباید دشمنی با کارگران تلقی شود. در جواب، یکی از نمایندگان که به سربازان مشکوک بود با لحنی سیاستمدارانه اظهار داشت که گرچه کارگران مایلند به این گروه سربازان که بعنوان نمایندگان جبهه به اینجا آمده‌اند اعتماد کنند، اما بهیچ‌رو نمی‌توان گفت فردا چه خواهد شد. برای کارگران هیچ تضمینی وجود ندارد که کسان دیگری از درماندگی آنها سوءاستفاده نکنند. نماینده دیگری با خشم سخن آنها را قطع کرد و گفت: «هنوز خوراها اسلحه در دست صدسیاه هست و هیچکس کاری در این مورد نکرده است» نماینده دیگری اظهار داشت، کارگران ممکن است مجبور شوند مسلسلها، بمبها و شاید حتی تفنگهای خود را پس دهند، اما، تحت هیچ شرایطی از تپانچه‌های خود دست نخواهند کشید. کنفرانس، بالاخره از همکاری با دولت خودداری کرد و علیرغم تلاشهای مخالفین با واگذاری مسئله به عهدهٔ شوراهای مربوطه، هر نوع کوشش شوراهای محلی در کمک به خلع سلاح کارگران را معوق گذاشت.^{۶۸}

فقط شمار کوچکی از شوراهای محلی با کمک به خلع سلاح کارگران موافقت کردند، مثلاً ۲۸ ژوئیه. شورای منطقه وزارت درباری^۱ پس از استماع درخواست یک قزاق دن به تهیه اسلحه برای جبهه، قطعنامه‌ای به تصویب رساند که در آن اعلام می‌شد، اسلحه ارتش برای دفاع شخصی کاملاً غیرلازم و با توجه به دعوتهای مکرر دولت، نگهداشتن این اسلحه جنایتی علیه آزادی و ارتش روسیه خواهد بود.^{۶۹} اما در این منطقه که در مرکز پتروگراد و ادارات ارتشی و

انقلابی سوق داد.^{۶۴}

قطعنامه‌ها و رهنمودهای شوراهای محله‌ای پتروگراد مؤید این نظریه است که بلافاصله بعد از وقایع ژوئیه، احساسات ضد بلشویکی در میان کارگران و سربازان، در بعضی مناطق شدید بود. ۱۳ ژوئیه شورای منطقه اکتینسکی^۱ در سمت راست رودخانهٔ نوا قطعنامه‌ای به تصویب رساند که از اعلامیه چند روز پیش کمیتهٔ اجرائی سراسری مبنی بر محکومیت بلشویکها و حمایت بی‌چون و چرا از دولت پشتیبانی می‌کرد. ۶۵ تقریباً در همین زمان شورای کاملاً مستقل منطقه ژردستونسکی^۲ در سوی دیگر رودخانه قطعنامه‌ای به تصویب رساند که در آن اعلام می‌شد، وقایع سوم و چهارم ژوئیه «مجموعهٔ دمکراسی آگاه و سازمانیافتهٔ انقلابی را بر آن می‌دارد که نگران سرنوشت انقلاب روسیه باشد اقلیتی بی‌مسئولیت با تزریق شعارهایی به توده‌های بی‌سواد که منفور نمایندگان دموکراسی سراسری روسیه‌اند ناآگاهانه، اما بطور یقین ما را به سوی جنگ داخلی می‌برند... ما اعلام می‌کنیم که مسئولیت خیابانهای پتروگراد در روزهای سوم و چهارم ژوئیه کاملاً به گردن آن افراد و احزاب غیر مسئولی است که آگاهانه یا ناآگاهانه سیاستهایی را دنبال کردند که موجب بهم‌ریختگی نیروهای انقلابی شده»^{۶۶}

ظاهراً، فقط شورای همیشه پیکارگر منطقهٔ وایبورگ در این مقطع کوشش می‌کرد با ادامهٔ فراخوان خود به انتقال قدرت به شوراهای و سعی در خنثی کردن انتقاد به بلشویکها، در مقابل این موج مقاومت کند. مثلاً، ۷ ژوئیه، روزی که کمیتهٔ اجرائی مرکزی سراسری، بر سرکوب‌های دولتی، صحه گذاشت، شورای منطقه وایبورگ با جسارت، اعلام داشت که حل بحران دولت نظم و نسق دادن به اقتصاد فروپاشیده و اعلام اصلاحات راهی جز انتقال قدرت به شوراهای نخواهد داشت.^{۶۷}

اسناد مربوطه به‌روشنی هرچه بیشتر نشان می‌دهد که به‌دنبال شورش ژوئیه بیشتر شوراهای محلی نه علاقه‌ای به محکومیت و نه دفاع از بلشویکها داشتند. نگرانی اصلی شوراهای مسائلی از قبیل کوششهای دولت در خلع سلاح کارگران،

از خودگذشتگی جانیشان را فدای دشمنان طبقاتی خود کنند... حاصل این کار سفاقت بزرگ است: کشوری آزاد حکم اعدام را برای جانان و الامقام، برای نیکگراها، سوخومیلنوف‌ها، اشتورمرها، پروکوپویچ‌ها (سه‌تای آخر وزرای زمان تزار بودند) و غیره از میان برده، اما آنرا برای سربازانی که طی سه‌سال جنگ و کشتار دیوانه‌وار سرکوب شده‌اند، برقرار می‌کند. کشتن مردم در مانده و زجر کشیده‌ای که از بیهودگی رنج خود و ندیدن پایانی بر این جنگ بی‌انتهای کارشان به جنون کشیده، جنایت است. سکوت در مقابل این اقدام ارتجاعی و عجولانه دولت موقت علیه یکی از بالرزش‌ترین دست‌آوردهای انقلاب، جنایت است!

نابودباد حکم اعدام!

نابودباد قتل قانونی!

زنده‌باد انقلاب جهانی! ۷۲

کنفرانس بین‌محله‌ای در نشست ۱۷ ژوئیه خود در واکنش به گزارشات متعدد و هراس‌انگیز از «زیاده‌روی‌های» ضدانقلاب در محلات مختلف قطعنامه‌ای تصویب کرد که در آن اعلام می‌شد، نشانه‌های تردیدناپذیری «از یک حرکت تجدیدحیات یافته، فعال و سازمان‌یافته ضدانقلاب» در حوادث سوم تا پنجم ژوئیه و روزهای بلافاصله پس‌از آن دیده شده است. قطعنامه، از شورای پتروگراد دعوت می‌کرد در افاغ هسته‌های ضدانقلابی از خود قاطعیت و قدرت نشان داده و از دولت بخواهد قدمهای جدی در مقابله با ضدانقلاب بردارد. این قطعنامه همچنین درخواست می‌کرد تحقیقاتی کامل درباره کلیه حملات و دستگیریهای غیرمجاز به‌عمل‌آید و زندانیان سیاسی‌ای که اتهامات مهمی علیه‌شان اقامه نشده فوراً آزاد شوند. ۷۳

ناراحتی نمایندگان شوراهای محلی را دوز بعد هنگام خواندن گزارش مفصل جلسه پریهجان ۱۸ ژوئیه کمیته موقت دوما می‌توان براحته تصور کرد. در جلسه اضطراری ۲۱ ژوئیه کنفرانس بین‌محله‌ای تک‌تک نمایندگان سخنران بر انحلال فوری کمیته موقت تأکید داشتند. چند نفر از سخنرانان خواهان اقدامات فوری و مشخصی برای اطمینان از انجام این کار بودند. یکی از سخنگویان شورای منطقه رُژدستونسکی پیشنهاد کرد که کنفرانس به‌منظور

سربازخانه‌های متعدد وجود داشت تقریباً کارخانه‌ای موجود نبود و تعداد کارگران نیز خیلی کم بود. شوراهای محلی مناطق کارگری شهر که منعکس‌کننده طرزفکر اهالی آنجا بود، به کوششهای دولت در خلع سلاح کارگران بغایت مشکوک عمل می‌کرد.

از این‌رو، ۲۰ ژوئیه شورای نسبتاً میانه‌روی منطقه پتروگراد پس از استماع سخنان بعضی از نمایندگان جبهه، و بحث طولانی درباره مسئله اسلحه، در عین پشتیبانی از پس‌دادن تفنگها و مسلسلها اعلام کرد، مصادره تپانچه‌ها و اسلحه کمرب «حمله‌ای ضدانقلابی علیه طبقه کارگر» شناخته خواهد شد که باید به‌هر وسیله‌ای با آن مخالفت کرد. ۷۰ موقعیکه شورای منطقه پتروف، ۲۹ ژوئیه مشغول بررسی مسئله خلع سلاح کارگران بود، نمایندگان اعتراض کردند که نه تنها کارگران باید خلع سلاح شوند، بلکه ضدانقلابها و اوباشی که از بالای پشت‌بامها و از پنجره منزلها تیراندازی می‌کردند... و آنها که آشکارا و با وقاحت علیه انقلاب و پیروزیهای آن برخاسته‌اند باید خلع سلاح بشوند. ۷۱ واضح بود که دولت، انتظار کمک زیادی از شورای پتروف برای خلع سلاح کارگران نمی‌توانست داشته باشد. دقت کامل در کار شوراهای نشان‌دهنده آن است که موضع تمام شوراهای به‌جز معدودی همین بوده است.

برقراری مجدد حکم اعدام توسط دولت نیز بهمان اندازه با واکنش خصمانه شوراهای محلی روبرو شد. نمونه مشخص چنین واکنشی نسبت به این اقدام دولت در بیانیه شورای محلی رُژدستونسکی^۱ که بلشویکها هنوز در آن اقلیت داشتند، دیده میشود:

«یکی از بالرزش‌ترین پیروزیهای انقلاب، فسخ حکم اعدام، با یک حرکت قلم دولت موقت از میان برده شد... دادگاههای نظامی که فقط حکم اعدام را می‌شناسند، تحت عنوان «نجات انقلاب» برپا خواهند شد... و سربازانی که مأمور اعدام شده‌اند با شتاب رفقای مریض و بستوه آمده خود را که از سه‌سال کشتار رنج‌برده و اکنون محکوم شده‌اند به گوشه‌ای دور افتاده کشانده و مثل سگی به آنها تیر خلاص شلیک خواهند کرد، آن‌هم به این دلیل که نخواستند با

پرشور خود به اتحاد تمام نیروهای دموکراتیک به منظور نبرد با ضدانقلاب، اظهار داشت، درحالی‌که ضدانقلاب حمله به بلشویکها را آغاز کرده اما ضربه بر گروههای چپ نزدیک به بلشویکها را نیز می‌توان انتظار داشت. راپاپورت اعلام داشت: «ضدانقلاب درحال بسیج است و ما نمی‌توانیم نیروهای خود را تلف کنیم».

با اتکاء به اظهارات بعدی حضار، اکثر سخنگویان شورا در این طرزفکر با نظر راپاپورت موافق بودند. یک کمیته سه نفره شامل یکی از اعضاء کمیته بین‌محلای، مانوئیلسکی و دومنشویک انترناسیونالیست، راپاپورت و گورین، مسئول تهیه اعلامیه‌ای راجع به ضدانقلاب و اوضاع سیاسی کنونی برای نظرخواهی تک‌تک شوراهای محلی و درنهایت برای ارسال به کمیته اجرایی مرکزی تعیین شدند. در اسناد تدوین‌شده توسط کمیته (اولین بیانیه عمومی کنفرانس بین‌محلای درباره مسائل عمومی کشور)، شورش ژوئیه «عملی خودبخودی توسط واحدهای ارتشی و کارگران» و نتیجه مستقیم بحران سیاسی‌ای که کادتها بخشاً موجب آن بودند، شناخته شده بود. در این بیانیه آمده بود: ضدانقلاب، از وقایع سوم و چهارم ژوئیه وسیله‌ای برای هجوم آشکار به دموکراسی انقلابی بطور عموم و جناح چپ آن بطور اخص استفاده کرده، درعین حال، پیگرد بلشویکها پس از رویدادهای اوائل ژوئیه نیروهای انقلاب را از هم پراکنده و جناح چپ آن‌را منزوی کرده بود. فروپاشی واحدهای وفادار به انقلاب، دستگیریهای جمعی، نابودی مطبوعات کارگری، همه و همه به تضعیف دموکراسی انقلابی کمک کرده بود.

بیانیه بایبان این‌که تشکیل دولت ائتلافی دیگری تنها منجر به عمق‌یابی بحران سیاسی موجود و بازکردن هرچه بیشتر درها بروی ضدانقلاب درحال پیشرفت خواهد شد، نتیجه می‌گرفت که فقط یک دولت انقلابی نیرومند و متشکل از عناصر دموکراسی انقلابی همراه با اجرای سیاستهای داخلی و خارجی، در راستای مصوبات کنگره شوراهای قادر به نجات روسیه و انقلاب خواهد بود. ۷۶ این بیانیه، نظریه‌ای را منعکس می‌کرد که به‌طور همزمان توسط مارتنف در کمیته اجرایی سراسری تدوین شده بود. این نظریه خواهان اتحاد تمام نیروهای انقلابی اصیل در دولتی شورائی و سوسیالیست بود که به نبرد با ضدانقلاب

نشان‌دادن اراده خود در انجام این‌کار به‌طور جمعی بسوی قصر توارید راهپیمائی کند. این پیشنهاد با این شرط پذیرفته شد، که علاوه بر درخواست انحلال دوما، نمایندگان شوراهای محلی بر بازگرداندن حقوق کامل به کمیته‌های دموکراتیک ارتش، گشایش مجدد نشریات چپ، توقف خلع سلاح کارگران، آزادی فوری تمام زندانیان سیاسی که هنوز متهم به نقض قانون مشخصی نشده بودند، تعقیب پوریشکویچ و ماسلنکوف، توقف سیاست از هم‌پاشاندن واحدهای پادگان پتروگراد، و لغو فوری حکم اعدام در جبهه‌ها نیز تأکید کنند. ۷۴

در همین موقع، هر یک از شوراهای محلی نیز، به حکم پوریشکویچ و ماسلنکوف در «استفاده هرچه بیشتر از حلقه دار» علیه چپ با اعلامیه‌ای اعتراض‌آمیز رأساً پاسخ گفتند. از نمونه‌های مشخص این اعلامیه‌های علنی، اعلامیه زیر بود که در شورای منطقه وایبورگ با توافق آراء به تصویب رسید:

«شورای کارگران و سربازان منطقه وایبورگ پس از آگاهی از جلسه خصوصی اعضاء دوماى سابق، و ظهور دوباره آنها در صحنه سیاسی کشور. اعلام میدارد، دوما یک نهاد نظام استبدادی گذشته... باید فوراً منحل شود. شورا تأکید دارد که دولت موقت فرمان انحلال این نهاد ضدانقلابی را صادر و قویاً علیه اعضاء صدسیاه دوما که با گستاخی ارگانهای انقلابی را مشتى متعصب، ولگرد و خائن خوانده‌اند، اعتراض کند. شورا خواهان مبارزه‌ای قطعی علیه عناصر ضدانقلابی و بخصوص علیه اعضاء سابق دوماى دولتی بوده و معتقد است که آنان به‌خاطر خیانت به تمامی دموکراسی، که شوراها نماینده آنهاند باید به محاکمه کشیده شوند». ۷۵

نکته پراهمیت این است که در اواخر ژوئیه حتی شوراهای محلی میان‌رو به‌منظور دفاع از انقلاب، بیشتر در فکر تحکیم کلیه گروههای چپ از جمله حزب بلشویک بودند، تا اینکه به‌فکر تنبیه بلشویکها به‌خاطر رفتار هفته‌های پیش آنها باشند. از نظر نمایندگان شوراهای محلی که قبلاً دشمن بلشویکها بودند، اکنون بلشویکها به‌عنوان جناح چپ انقلاب محسوب میشدند؛ و انقلاب نیز در معرض نابودی بود. این گذشت نسبت به گذشته و احساس خطر در مقابل ضدانقلاب در جلسه اضطراری کنفرانس بین‌محلای، که ۲۱ ژوئیه تشکیل شد آشکار شد. در این جلسه ویکتور راپاپورت، منشویک انترناسیونالیست ضمن درخواست

برخاسته و از یک برنامه معقول اصلاحی و کوشش در راه برقراری فوری صلح پیروی خواهد کرد. این انگیزه قوی برای اتحاد همگانی، در جهت دفاع از انقلاب، در قطعنامه دیگری که در اول اوت با پشتیبانی بلشویکها، در شورای منطقه ناروا به تصویب رسید بطور چشمگیری بیان شد:

«نظریه اینکه خطرات وخیم، چه از داخل و چه خارج کشور ما را تهدید میکند... ما معتقدیم که نابسامانی در صفوف دموکراسی انقلابی... زیانبار و غیرقابل تحمل است. به علاوه معتقدیم که این همه گروه‌بندیهای سیاسی و نظرات مختلف از «بالا» سرچشمه میگیرند. اکثر «پائینی‌ها» بحثهای آنها را یا نمی‌فهمند، و یا از آن‌بی‌اطلاعتند، و در واقع نمی‌توانند آن را درک کنند. ما از کلیه شرکت‌کنندگان در مبارزه عمومی انقلابی و آنان که به آزادی تازه بدست آمده‌امان ارج می‌نهند، تقاضا داریم که به دعوت ما پاسخ مثبت بدهند... پیشنهاد می‌کنیم که همه در شورای کارگران و سربازان، بعنوان بالاترین مرجع دموکراسی دست بدست هم دهیم.

تقاضا داریم که بالائی‌ها زبان مشترکی پیدا کنند، تا همه متحد و یکپارچه مبارزه علیه دشمنان انقلاب را به پیش بریم»^{۷۷}

فصل پنجم

اعتبار بلشویکها دوباره اوج می‌گیرد

شب ۲۶ ژوئیه در یک سالن نشست خصوصی بزرگ در قلب محله وایبورگ، یکصدوپنجاه نفر از رهبران بلشویکها از سراسر روسیه برای گشایش ششمین کنگره حزب که مدتها بود انتظارش می‌رفت گرد هم آمدند. این مجلس ملی مسئولین بلشویک، کار خود را با انتخاب لنین، تروتسکی، کامنف، کولونتای و لوناچارسکی به‌عنوان رؤسای مشترک افتتاحی جلسه آغاز و پس از ۸ روز کار و ۱۵ نشست و امضاء «بین‌الملل»، کار خود را پایان داد. در خلال جلسات، نمایندگان به تریکات رسمی و پیامهای پشتیبانی شورای کارگری پتروگراد، حزب کارگران سوسیالیست امریکا، «سربازان و افسران زندانی پادگان پتروگراد»، ۲۱ واحد نظامی ریگا، چندین هزار کارگر کارخانه پوتیلف، سه شورای محله‌ای پتروگراد، سازمان سوسیال‌دمکراتیک مسلمانان باکو و شمار زیاد دیگری سازمانهای کارگری و نهادهای سیاسی مختلف گوش فرادادند. حاضرین در جلسه، گزارش‌های مشروح و دست‌اول اوضاع راه، از نمایندگان کمیته مرکزی، کمیته پترزبورگ، سازمان نظامی، و کمیته بین‌محله‌ای (که اکنون به‌طور رسمی به حزب بلشویک پیوسته بود)، و همچنین از فرستادگان ۱۹ سازمان مهم ولایتی دریافت کردند. از همه مهمتر آنکه کنگره به تدوین موضع رسمی حزب در مسئله خودداری لنین از تسلیم به مقامات ۲ و مسائل سیاسی عام دیگری چون جنگ و اوضاع جاری اقتصادی و سیاسی روسیه پرداخت. و بالاخره، نمایندگان حاضر در این جلسه برای اینکه مبدا چیزی از قلم افتاده باشد، تمام مصوبات متخذ در کنفرانس آوریل را مجدداً مورد تأیید قرار دادند. کار کنگره ششم در فضای اجتماعی به‌غایت متشنجی پیش می‌رفت. شایع بود که دولت کرنسکی در آستانه حمله به جلسه و ازهم‌پاشیدن آن است. این شایعات زمانی شکل واقعی بخود گرفت که ۲۸ ژوئیه، سومین روز برگزاری کنگره، دولت فرمانی انتشار داد که وزرای جنگ و کشور مجاز می‌شدند هر نوع

گردهمایی یا کنگره‌ای را که به زبان فعالیت‌های جنگی و یا امنیت کشور تشخیص دهند، ممنوع کنند.^۳ به دنبال این فرمان، محل جلسات کنگره به سرعت به باشگاه دورافتاده‌ای متعلق به کمیته بین‌محل‌های در منطقه ناروا، در جنوب غربی حومه شهر انتقال داده شد. تقریباً بطور همزمان مسئولین حزب دست به انتخاب کنگره کوچتری زدند که اعضای آن در جلسه‌ای جداگانه بیانیه‌ای عمومی به تصویب رساندند که در صورت پراکنده شدن کنگره انتشار یابد. کنگره همچنین کمیته مرکزی جدیدی برای رهبری فعالیت‌های حزب تا کنگره سراسری بعدی برگزید.^۴

وضع روحی نمایندگان تحت فشار کنگره، در این شرایط به‌غایت سخت هنگامی به‌خوبی آشکار شد که پس از سخنان لارین Lurii Larin، منشوریک انترناسیونالیستی که چند هفته پیش به حزب بلشویک پیوسته بود به‌شدت برایش ابراز احساسات کردند. ایلین ژنوسکی در خاطراتش از این لحظه چنین یاد میکند: «لحظه پرشوری را بیاد می‌آورم که رئیس جلسه اسوردلف اعلام کرد که یکی از رهبران منشوریک انترناسیونالیست، رفیق لارین، می‌خواهد به نمایندگان کنگره تبریک گوید... لارین، با پای افلیج، درحالی‌که به‌سختی قدم برمی‌داشت و تمام وجودش از فرط احساسات می‌لرزید، در میان کف‌زدن‌های پرخروش حضار به‌آهستگی از راهروی بین ردیف‌های صندلی به‌سوی سکوی سخنرانی می‌رفت. هرچه او به‌سکو نزدیکتر می‌شد، خروش کف‌زدنها اوج بیشتری می‌گرفت»^۵

سخنان لارین به نمایندگان دعوتی صمیمانه برای وحدتی انقلابی بود. او گفت، «هنگامی که شما مورد حمله‌اید، وظیفه هر انترناسیونالیست باسرف است که از شما حمایت کند. زمان آن فرارسیده که حزب سوسیال دموکراتیکی متحد و انقلابی بسازیم و قدرت را به دموکراسی انقلابی منتقل کنیم.» نطق لارین هشدار عالی به عمل انقلابی خشونت‌آمیز بود. او بی‌پرده تأکید کرد: «در میان ما کسانی هستند که دل‌وایس چشم‌پوشی بیش‌ازحد شما نسبت به زیاده‌روی‌های سازمانی نظامی‌اند. ما می‌دانیم که در موقع جنبش سوم تا پنجم ژوئیه، درست در زمانی‌که نیروهای سیاسی حزب علیه عمل خیابانی تبلیغ میکردند، سازمان نظامی دعوت به اقدام انقلابی فوری میکرد. از بعضی رفقا

می‌شنیدم که شورای کارگران و سربازان مواضعی ارتجاعی اتخاذ کرده، پس «مرگ بر شوراهای سازمان خود را خواهیم ساخت». این، درست همان راه خطرناکی است که ما نخواهیم توانست در آن با شما همراهی کنیم... وظیفه ما از بین بردن شوراهای و ساختن سازمان جدیدی نیست بلکه به‌وجود آوردن تغییر در ترکیب این شوراهاست... ما مخالف روش‌های شتابزده هستیم. شوراهای نهادهایی منتخب هستند»^۶

آشکار بود که بیشتر سخنان لارین با مواضع لنین متناقض بود. با این حال پروتکل‌های رسمی کنگره نشان‌میدهد که کف‌زدن‌های بعد از اتمام سخنان لارین به همان اندازه شروع سخنرانی پرخروش بود. ایلین ژنوسکی در خاطرات خود درباره این رویداد می‌نویسد: «برای درک احساس حاکم بر کنگره هنگام پایان سخنرانی (لارین) باید جو سرکوب و پیگردی را که حزب در آن قرار داشت، بیاد آورد. در این لحظه، هر ابراز همدردی و پشتیبانی ارزشی والا داشت. چنین بنظر می‌رسد که رفیق مارتف و به‌مراه او تمام بخش فعال و هشپاری که از حزب منشوریک باقی مانده بود به صفوف متحد سوسیال دموکراسی خواهند پیوست»^۷

به علت اشکال در یک توافق کلی در مسائل بنیانی شوریک و همچنین به‌دلیل مشکلاتی که غیبت لنین، تروتسکی، کامنف و دیگر رهبران کلیدی حزب ایجاد میکرد، نمایندگان کنگره در اواخر بحث‌های خود موافقت کردند که اتخاذ برنامه‌ای جدید برای حزب را دوباره به تأخیر اندازند. از این‌رو، مسائل اساسی شوریک مربوط به تحول انقلاب، در همان حدی که مورد بحث کنگره قرار گرفتند بیشتر موقع درباره «اوضاع سیاسی جاری» بود. جلسات کار سی‌ام و سی‌ویکم ژوئیه که این بحث‌ها در آن انجام شد، بدون تردید، از مهمترین جلسات کنگره به حساب می‌آمدند. از آنجا که لنین حضور نداشت، تروتسکی برای ایراد سخنرانی اصلی و قرائت پیش‌نویس قطعنامه «اوضاع سیاسی جاری» برگزیده شده بود.^۸ هنگامیکه تروتسکی روز قبل از شروع کنگره دستگیر شد استالین باعجله برای انجام وظیفه تعیین شد. نکته قابل توجه آنکه، در این کنگره طرفداران برنامه تاکتیکی لنین شانس بسیار کمی داشتند. بلشویک‌های کرونشتات برای هر نماینده کنگره نسخه‌ای از مقاله «درباره شعارها» تهیه کرده بودند و این نسخه‌ها کمی قبل

بورژوازی ضدانقلاب است. ماده نهم و دهم، تأکید داشت که پیروزی انقلاب بعدی در گرو آن است که اکثریت توده‌های مردم با چه سرعتی به بهبودی امیدداشتن به سازش با بورژوازی پی‌برند. اما مفهوم ضمنی متن قطعنامه این بود که صرفنظر از اینکه توده‌های مردم لزوم انقلاب آینده را از طریق تجربه خود تشخیص دهند یا نه، پرولتاریا - بخصوص کارگران پتروگراد - مجبور به گرفتن قدرت در اولین فرصت ممکن خواهند بود. (هنگامیکه شرایط سیاسی، اقتصادی و نظامی باندازه کافی فاجعه‌انگیز باشد)

بحث دربارهٔ اوضاع سیاسی جاری بطور کلی و قطعنامهٔ استالین به‌طور اخص، همچون کنفرانس دوم شهری اساساً حول مسئلهٔ بنیانی آینده واقعی شوراهای می‌چرخید، مسئله‌ای که تاکنون کانون توجه فعالیت سیاسی تک‌تک نمایندگان بود و میزان امیدواری‌شان به آن بستگی داشت. کنستانتین یورنوف^۱ از همکاران نزدیک تروتسکی، بحث خود را با سؤالی تردیدآمیز چنین آغاز کرد: «تا به‌اکنون ما نیروهای خود را حول یک نهاد یعنی حول شورا تحکیم بخشیده‌ایم، حال نیروی خود را به چه شکلی می‌خواهیم تحکیم بخشیم؟» یورنوف همچنین سؤال کرد: چرا شعار تمام قدرت به شوراهای برای مرحلهٔ غیرمسالمت‌آمیز انقلاب الزاماً غیرمناسب است؟» سپس او نتیجه‌گیری کرد: قطعنامه استالین «خط‌مشی‌ای را پیشنهاد میکند که برای دست‌آوردهای انقلاب فاجعه‌بارند. اگر ما این قطعنامه را تصویب کنیم، حرکت بسوی انزوای کارگران از دهقانان و توده‌های مردم خواهد بود... در مواد ۸ تا ۱۰ باید به‌طور عمیقی تجدیدنظر کرد»^{۱۵}

پس از یورنوف، ولودارسکی باعجله به‌سوی سکوی سخنرانی شتافت و با حالتی تعرض‌آمیز پرسید: «به‌ما می‌گوئید که چون مرحلهٔ مسالمت‌آمیز انقلاب به سررسیده، شعار «تمام قدرت به شوراهای کهنه شده است. آیا واقعاً چنین است؟ آیا لازم است شعار «تمام قدرت به شوراهای را به‌شکل قبل از سوم تا پنجم ژوئیه نگه‌داریم؟ مسلماً خیر! اما نمی‌توان بی‌چهار با قنداقش دور انداخت. ما صرفاً باید شعار «تمام قدرت به شوراهای را به شکل زیر تغییر دهیم: «تمام

از شروع نطق استالین پخش شد.^۹

به‌علاوه، به‌احتمال زیاد در نتیجهٔ پادرمیانی «لنینیست‌ها»، سخنان استالین در کنگره ششم دربارهٔ اوضاع موجود و خط‌مشی آینده خیلی بیش از سخنان او کنفرانس دوم شهری، با نظرات لنین تطابق داشت.

این، بدان معنی نیست که اکنون مواضع استالین از هر جهت با مواضع لنین یکی بود. در بحث‌های ابتدای کنگره استالین اعلام داشت «در حال حاضر معلوم نیست قدرت دولتی دست کیست». استالین در جای دیگری از کنگره، ضمن بحث دربارهٔ شوراهای نشان داد که خیلی کمتر از لنین، به‌دیدۀ منفی به شوراهای می‌نگرد.^{۱۱} با این حال او، در نطق اصلی‌اش دربارهٔ اوضاع جاری دولت موقت را بعنوان عروسک خیمه‌شب‌بازی‌ای معرفی کرد که سرنخهای آن در دست ضدانقلاب است. او ضمن انتقاد از «رفقائی که احساس می‌کنند، چون سرمایه‌داری در روسیه تکامل نیافته، بنابراین هدف انقلاب سوسیالیستی فقط یک خواب و خیال است»، بیان داشت: «خواست تعویق تغییرات سوسیالیستی در روسیه تا (شروع انقلاب) در اروپا چیزی جز یک فضل‌فروشی کهنه نیست». ^{۱۲} سپس، استالین با انعکاس نظر لنین اعلام کرد که مرحلهٔ مسالمت‌آمیز انقلاب به سررسیده و تأکید کرد که شعار قدیمی: «تمام قدرت به شوراهای باید حذف شود.

استالین پس از اتمام نطق خود قطعنامه‌ای ۱۰ ماده‌ای «دربارهٔ اوضاع سیاسی جاری» به کنگره ارائه داد، که به‌حدس، بیشتر آن توسط لنین نوشته شده بود.^{۱۳} هفت مادهٔ اول این قطعنامه مسیر انقلاب روسیه را تا روزهای آخر رویدادهای اوائل ژوئیه شبیه به تزه‌های لنین بررسی می‌کرد. این بخش از قطعنامه بیان می‌داشت: «در مکانهای بسیار مهمی چون جبهه و پترزبورگ، قدرت دولتی در دست بورژوازی ضدانقلاب، با پشتیبانی دارودسته فرماندهان نظامی است». مادهٔ هشتم تا دهم قطعنامه شرایط و نقش شوراهای و برنامه تاکتیکی فوری حزب را باز هم به‌شکلی که قویاً یادآور تزه‌های لنین بود بررسی می‌کرد. مادهٔ هشتم، آشکارا بیان می‌کرد که شوراهای موجود ورشکسته و همچون باری بردوش جنبش‌اند. پیشرفت صلح‌آمیز انقلاب و انتقال مسالمت‌آمیز قدرت به شوراهای غیرممکن شده و مناسب‌ترین شعار برای حزب عبارت از حذف کامل

قدرت به کارگران با پشتیبانی دهقانان فقیر و دمکراسی انقلابی، متشکل در شوراهای کارگران، سربازان و دهقانان»^{۱۶}

الیشا دژاپاریدزه رهبر تشکیلات بلشویکی باکو نیز، که یک روز قبل به عنوان کاندید عضویت کمیته مرکزی انتخاب شده بود در همین راستا سخن گفت. در زمان وقایع ژوئیه بلشویکها گامهای بزرگی در جلب پشتیبانی شورای باکو برداشته بودند و اکنون دژاپاریدزه به استالین به خاطر: «یکسان گرفتن شوراها (در ایالات) با کمیته اجرائی مرکزی» انتقاد داشت. او گفت «شوراهای ایالات قبلاً نظرات کمیته اجرائی مرکزی را منعکس می کردند، چراکه آگاه نبودند. ما درحالیکه در یک دوران ضدانقلابی بسر میبریم باید برای شوراها بجنگیم و به عنوان مدافعین انقلابی نظریه حکومت توسط شوراها، نقشی تعیین کننده در آنها به دست خواهیم آورد»^{۱۷}

مانوئیلسکی، خاطرنشان کرد: «پس از ۴ ژوئیه، تاکتیکهای حزب پرولتاریا تغییر کردند. حزب لازم دید، موضع خود را از مرحله تهاجمی به دفاع از مواضع به دست آمده انقلاب تغییر دهد. در چنین شرایط نامناسبی از توازن نیروها، طرح یک شعار حداکثر، توسط جناح چپ حزب ما، چیزی جز اتخاذ یک تاکتیک نومیدانه نیست. با ایجاد حس بی اعتمادی به شوراها، ما خطر تسهیل بیرون انداختن آنها از قصر توراید و سمولنی را بوجود می آوریم. ما باید تشخیص دهیم که ۹۰ درصد از جمعیت روسیه خرده بورژوازی است و در نتیجه تاکتیکهایی که پرولتاریا را از خرده بورژوازی منزوی کند باید زیانبار ارزیابی شوند»^{۱۸}

در این بحث ۱۵ نفر شرکت کردند و تک تک آنها از هر ثانیه ۱۵ دقیقه وقتی که به آنها داده شده بود استفاده کردند. از این ۱۵ نفر، ۸ نفر، موافق حفظ شعار تمام قدرت به شوراها بودند، یک نفر (بوخارین) موضعی بینابین گرفت ۱۹ و شش نفر موافق استالین سخن گفتند. از بلیغ ترین سخنرانانی که با استالین موافق بودند سوکولینکف بود. او مثل استالین به گسترش ضدانقلاب پس از روزهای ژوئیه اشاره کرد و سپس ادامه داد: «قبلاً ما طرفدار انتقال تمام قدرت به شوراها

فصل پنجم / ۱۷۳

بودیم... (اما) دیگر آن امکان وجود ندارد. شوراها تا بحال ارگانهای انقلابی بودند و ما می توانستیم از آنها به عنوان ارگانهای قدرت یاد کنیم. اما از لحظه ای که شوراها، حملات خود را متوجه طبقه کارگر کردند دیگر ارگانهای انقلابی نبوده اند».

سوکولینکف ضمن اظهارات خود ظاهراً امکان تجدید حیات شوراها را نفی نمی کرد. به خصوص از این جهت که به نظر او می توانستند دوباره تبدیل به ارگانهای انقلاب شوند. از این نظر، ارزیابی او از اوضاع موجود با ارزیابی لنین تفاوت داشت. با این وجود نظر سوکولینکف که قیام توده های مردم در دستور کار مرحله بعدی انقلاب روسیه قرار دارد با نظر لنین تطابق داشت. او اظهار داشت: «ما باید (به توده ها) توضیح دهیم که موضوع اصلی، نه شورا بلکه سازماندهی توده ها برای یک قیام است». در اینجا بود که حضار به شدت برایش کف زدند، او ادامه داد: «لازم است توده های دهقانی را با تشریح این مسئله که انتقال زمین به آنان فقط از طریق قیام کارگران امکان پذیر خواهد بود، از رهبران خرده بورژوازی جدا کرده به سوی خود جلب کنیم... راه انقلاب سوسیالیستی برای توده های دهقانی، حمایت از پیشگامان پرولتاریا است»^{۲۰}

ایوار سمیلگا که قبلاً از هر جهت چپ ترین و رادیکال ترین عضو کمیته مرکزی بود، در موافقت با سوکولینکف، به سخن پرداخت. او با نقل قولهای وسیع از مقاله «درباره شعارها» اعلام داشت: «نه تنها ولودارسکی بلکه سوسیال دمکرات قدیمی ای چون نوجین هم اشتباه میکند. قدرت در دست دارودسته نظامی است. برای بازگرداندن قدرت به آن طبقاتی که در راه گسترش انقلاب کوشش می کنند، برانداختن دولت کنونی ضروری است». او با بیان این نظر که شوراها با نگرفتن قدرت در زمانی که گرفتن آن ممکن بود «دست بخودکشی زدند»، پیشنهاد کرد که شرایط برای یک جوشش انقلابی نوین به سرعت در حال شکل گیری است و بلشویکها مجبورند در زمان فرارسیدن انفجار، ابتکار را به دست گیرند. او سپس تأکید کرد: «اگر سرنوشت بار دیگر به ما فرصت دهد تا در رأس جنبش قرار گیریم هیچکس حق نخواهد داشت ما را از به دست گرفتن این ابتکار محروم کند». بعد افزود: «رفیق یورنوف صحبت از احتیاط می کند. اجازه دهید کلمات دانتون را به ایشان خاطر نشان کنم: در انقلاب احتیاج به تهور هست،

تهور و بازهم تهور بیشتر! ۲۱

یکی از آخرین شرکت‌کنندگان در این بحث اندره بونوف از مسکو بود که تازه به عضویت کمیته مرکزی انتخاب شده بود. او با موضوع‌گیری در مقابل سخنان قبلی نوجین که کوشش کرده بود از اهمیت اختلاف موجود درباره تعریف اوضاع جاری بکاهد، گفت: این اختلاف کاملاً جدی و انعکاسی از اختلاف عقیده بنیانی در مورد تحول انقلاب در کنفرانس آوریل است. بونوف در ادامه صحبت خود به دفاع از بحثهای جناح چپ پرداخت. او تأکید کرد: «شوراها اکنون هیچ قدرتی ندارند و نمی‌توان تردیدی داشت که در حال گم‌گندیدن‌اند. اگر ما قبلاً از انتقال قدرت، صحبت می‌کردیم، این اصطلاح دیگر کهنه شده است. ما باید توان خود را برای نبرد سرنوشت‌ساز برای گرفتن قدرت تحکیم بخشیم. شعار انتقال قدرت به شوراها باید رها شود» ۲۲

بعد از ظهر ۳۱ ژوئیه به محضی که بحثهای درباره اوضاع سیاسی جاری به پایان رسید، دژپاریدزه پیشنهاد کرد قطعنامه استالین بلافاصله به رأی‌گیری گذاشته نشود و در عوض کمیته‌ای برای تدوین قطعنامه جدید تشکیل شود. در این پیشنهاد پیش‌بینی می‌شد که این کمیته هم با توجه به قطعنامه استالین، و هم چنین نظرات میانه‌روها که طی بیانیه‌ای درباره اوضاع سیاسی جاری چندروز پیش به تصویب بلشویکهای مسکو رسیده بود، به کار خود بپردازد. ۲۳ نمایندگان کنگره، درحالی‌که موافق نظریه تعویق رأی‌گیری درباره اوضاع جاری و تشکیل کمیته‌ای برای مطالعه بیشتر آن بودند، اما این امر را مشروط به قبول قطعنامه استالین به عنوان مبنای تدوین قطعنامه بعدی کمیته کردند. ۲۴

سپس، استالین، سکولنیکف، بونوف، میلیوتین و نوجین و دو نماینده از دفتر منطقه‌ای مسکو، بوخارین و لوموف بعنوان اعضاء کمیته فوق انتخاب شدند. این ۷ نماینده طی ساعاتی طولانی کوشش کردند اختلاف در ارزیابی اوضاع کنونی را شاید با کمک گرفتن از لنین که در زلیف بود حل کنند. قطعنامه‌ای که بالاخره تدوین و در ۳ اوت به اتفاق آراء با ۴ رأی ممتنع به تصویب رسید، سازشی بود بین دو طرف بحث. ۲۵ به جز حذف بعضی اشارات خصمانه نسبت به منشویکها و اس‌آرها، نیمه اول این قطعنامه که مسیر انقلاب را تابعنداز وقایع اوائل ژوئیه تعریف می‌کرد، تقریباً کلمه به کلمه، همان قطعنامه

استالین بود. قطعنامه کمیته تأکید داشت که انتقال مسالمت‌آمیز قدرت به شوراها غیرممکن شده و شعار «انحلال کامل دیکتاتوری بورژوازی ضدانقلاب» را جایگزین «تمام قدرت به شوراها» کرد.

در عین حال یک بخش کاملاً جدید که مستقیماً از بیانیه بلشویکهای مسکو گرفته شده بود به قطعنامه کمیته افزوده شد. این بخش حزب را موظف می‌کرد نقش «رهبری مبارزه علیه ضدانقلاب» را بعهده گرفته از سازمانهای توده‌ای به طور اعم و شوراها به طور اخص در مقابل هجوم ضدانقلاب دفاع کند. به علاوه حزب موظف می‌شد با تمام قوا در جهت تحکیم مواضع انترناسیونالیستها در این ارگانها کوشیده و صفوف عناصر مؤمن به مبارزه علیه ضدانقلاب را پرامون خود استحکام بخشد. بدین ترتیب تا آینده‌ای قابل پیش‌بینی تمرکز اصلی فعالیتهای حزب می‌بایست متوجه شوراها باشد و در واقع امکان کار با سوسیالیستهای میانه‌رو در دفاع از انقلاب عملاً بازگذاشته شده بود. آنچه در قطعنامه مصوبه بهیچوجه دیده نمیشد اشاره آشکار به «انقلاب نوین» و امکان گرفتن قدرت توسط بلشویکها قبل از به دست آوردن پشتیبانی اکثریت در کشور بود. در پایان، قطعنامه نتیجه‌گیری می‌کرد که پرولتاریا باید مرعوب تحریکات ضدانقلاب نشده و توان خود را متوجه سازماندهی و تدارک نیروهایش برای لحظه‌ای کند که بحران ملی و جوشش عمیق توده‌ای شرایطی مساعد برای فقرای شهر و ده در حمایت از مبارزه کارگران علیه بورژوازی به وجود می‌آورد. در این مقطع وظیفه این طبقات گرفتن قدرت به دست خودشان خواهد بود. ۲۶ بدین ترتیب، اهمیت تصمیمات برنامه‌ای کنگره ششم حزب چه بود؟ شعار «تمام قدرت به شوراها» به طور رسمی کنار گذاشته شد. این شعار در هیچیک از اسناد حزب بلشویک در سراسر ماه اوت دیده نمیشود. اما از این که بگذریم، به نظر می‌رسد تصمیمات کنگره اثرات عملی چندانی نداشته‌اند. مسیر حزب در جهت انقلاب سوسیالیستی همچنان مانند دوره پس از کنفرانس آوریل باقی‌ماند. چنین مسیری از پشتیبانی عمیق کنگره برخوردار بود. اما سؤالات و چگونگی و چه موقع باز هم مبهم باقی ماندند. اختلافات درون‌حزبی درباره برنامه حل نشدند. به طوریکه بونوف در گزارش خود به نشست دفتر منطقه‌ای مسکو که کار کنگره ششم را تشریح می‌کرد چنین گفت: «در این کنگره، مانند

به هیچوجه موافق با چنین دستور کاری نبودند. آنان درخواست کردند که جلسه فوراً درباره رنجهای «انترناسیونالیست» های دستگیر شده و تصمیم دولت در برقراری مجدد حکم اعدام در جبهه بحث کند - در رأی گیری برای این پیشنهاد، اکثریت حاضرین از بلشویکها پشتیبانی کردند. سپس نمایندگان به دعوت پرشور رزمنده خستگی ناپذیر، ولودارسکی از جانب چپهای زندانی شده و پس از او به سخنان دان^۱ و گتز^۲، در دفاع از مقامات دولتی گوش فرادادند. سپس جلسه با اکثریتی بزرگ به قطعنامه بلشویکها که دستگیری و پیگرد رفقای رادیکال را «ضربه‌ای به اهداف انقلاب و لگه‌ای ننگین»، که فقط خدمت به ضدانقلاب است می‌خواند رأی موافق دادند. این قطعنامه خواهان آزادی فوری تمام دستگیرشدگان بعد از روزهای ژوئیه که هنوز بطور رسمی متهم نشده‌اند، محاکمه سریع و علنی آنها که متهم شده‌اند و پیگرد تمام مقاماتی را که مسئول «محروم کردن غیرقانونی شهروندان از آزادیهایشان» هستند، میکرد. ۳۲

نمایندگان حاضر حتی کمیسیون مخصوصی برگزیدند تا پیام حمایت و همدردی آنها را به «تروتسکی، لوناچارسکی، کولونشای و دیگر زندانیان سیاسی» برساند. علاوه برآن، شورا قطعنامه مارتف را که برقراری مجدد حکم اعدام را اقدامی با اهداف ضدانقلابی می‌خواند به تصویب رساند. در قطعنامه اخیر، کمیته اجرائی مرکزی به خاطر خودداری از محکوم کردن برقراری مجدد حکم اعدام مورد استهزاء قرار گرفته و از دولت موقت می‌خواست که این قانون را لغو کند. ۳۳

انتخابات سراسری شهر که ۲۰ اوت برای برگزیدن دومای جدید شهر پتروگراد برگزار شد، شواهد ملموس تری از رشد سریع و مجدد بلشویکها نشان میداد. بلشویکها که برای انتخابات اهمیت زیادی قائل بودند حتی قبل از ژوئیه بخشی از توجه خود را معطوف به آن کردند. شکست ژوئیه صرفاً تصمیم بلشویکها را به نشان دادن هرچه بیشتر توان خود در این انتخابات قاطعتر کرد. بنا به نوشته سرمقاله رابوچی سولدات ۹ اوت «این انتخابات اولین درگیری در یک مبارزه طبقاتی، در شرایط کاملاً متفاوت بعد از سوم تا پنجم ژوئیه

کنفرانس آوریل دو نقطه نظر، دو گرایش شکل گرفت... هیچکدام باندازه کافی و به طور قطعی ابراز نشدند و به شکل نهفته باقی ماندند. علاوه بر این علیرغم تصمیمات حزب بسیاری از سازمانهای توده‌ای پتروگراد بر این اعتقاد خود که ایجاد یک دولت شورائی انقلابی تنها راه حل مبرم ترین مسائل آنها خواهد بود ادامه دادند. ۲۸ هنگام واقعه کرنیلف در اواخر ماه اوت، هدف برپائی یک دولت منحصرأ سوسیالیستی میان کارگران و سربازان به فکری همگانی تبدیل شده بود و بلشویکها مجبور شدند به طور رسمی شعار وحدت بخش «تمام قدرت به شوراها» را دوباره زنده کنند.

درحالیکه تلخکامی و خصومت کارگران و سربازان نسبت به بلشویکها در همان چند هفته اول ژوئیه محو شد، به اوائل اوت که می‌رسیم شواهد بی تردیدی می‌بینیم که بلشویکها با حفظ تشکیلات خود، دوره تازه‌ای از رشد و گسترش را آغاز می‌کنند.

نشانه‌های این رشد مجدد را در اظهارات رهبران ملی منشویک و اس آر که از پیوستن اعضایشان به بلشویکها شکایت می‌کنند، می‌توان مشاهده کرد. ۲۹ این مسئله را همچنین در پیروزیهای جدید بلشویکها در رأی گیریهای محلی کرونشتات ۳۰ و انتخابات پراکنده شورای پتروگراد می‌توان دید. کارگران کارخانه‌ها و سربازان پادگان هر جا لازم می‌دیدند نمایندگان خود را از شورا فرا می‌خواندند. در نیمه اول اوت طرفداران بلشویکها در چندین کارخانه پتروگراد به خاطر نارضائی نسبت به سیاستهای ارگانهای مرکزی شورا، بلشویکها را به جای نمایندگان طرفداران سوسیالیستهای میانه رو به نمایندگی شوراها برگزیدند. ۳۱

ولی تازه در اوائل سپتامبر بود که بلشویکها در شورای پتروگراد اکثریت را به دست آوردند. باین وجود علائم اولیه مشکلات آینده منشویکها و اس آر‌ها از همان ۷ اوت در جلسه‌ای از بخش کارگری شورا که برای اولین بار پس از حوادث ژوئیه تشکیل شد آشکار شد. طبق دستور کاری که توسط رهبری شورا در آنروز تهیه شده بود، بخش کارگری قرار بود بعضی مسائل تشکیلاتی را مورد بحث قرار دهد و خود را برای کنفرانس دفاع ملی که قرار بود روز بعد در پایتخت گشایش یابد آماده کند. اما نمایندگان بلشویک با کمک اس آر‌های چپ

خواهد بود... اگر کادتها پیروز شوند، ضربه‌ای کاری بر انقلاب وارد خواهد شد... اگر طرفداران جنگ پیروز شوند، ما در همان منجلاب سابق باقی خواهیم ماند... پیروزی حزب ما اولین موفقیت انقلاب بر ضدانقلاب خواهد بود.

در فاصله بین ۱۲ تا ۱۵ اوت، توجه تمام گروه‌های سیاسی پتروگراد به کنفرانس ایالتی مسکو بود. ۳۴۰ اما در چند روز قبل از انتخابات دوما مسابقه برای بدست آوردن رأی شدیدتر شد. در این موقع، رهبران کادت، مثل میلیوگف، شینگارف، ناپکوف و تیرکوا، سخنرانیهای انتخاباتی خود را آغاز کردند. میلیوگف با اشاره به انتخابات محله‌ای دوما در ماه مه که در آن کادتها شکست خورده بودند، اعلام داشت که شهروندان پتروگراد اکنون شانس آن‌را دارند امتحانی را که قبلاً در آن ناموفق بودند دوباره بدهند و این بار مهار کار دوماهای محلی را به دست آنان که «خود را با انواع خیالپردازی‌ها (فانتزی‌ها) مشغول می‌کنند» ندهند. ۳۵

بلشویکها برنامه‌ای بلندپروازانه برای مبارزه انتخاباتی داشتند و با فرارسیدن روز موعود، مسئولین حزبی با دستپاچگی متوجه شدند که خیلی کارهای انجام نشده باقی مانده‌اند. ۳۶ با این همه، فعالین حزبی موفق شده بودند شمار قابل توجهی جلسات و سخنرانیهای سیاسی ترتیب داده و محلات کارگری پایتخت را پر از اعلامیه‌های انتخاباتی کنند. با شدت گرفتن مبارزه انتخاباتی، انتشار مجدد روزنامه‌های سولدات و پرولتاری، کمک بزرگی به این کوششهای حزب کرد. علاوه بر آن تشدید خرابی وضع اقتصادی و سیاستهای منفور دولت و سوسیالیستهای میانه‌رو، آشکارا به نفع بلشویکها بود و ایشان نیز تا حد ممکن از آن سود می‌بردند. یکی از سرمقالات سولدات در شب انتخابات اعلام می‌کرد: «هر کارگر و سربازی مجبور خواهد شد تصمیم بگیرد که آیا خواهان غوطه خوردن در لجن و کثافت محلات فقیرنشین فاقد مدرسه، برق، وسائل نقلیه، باشد یا نه؟ و اگر آنچه می‌خواهند این است در این صورت باید به مخالفین رأی دهند. اما اگر می‌خواهد خیابانهای کارگرتنشین حومه شهر که اکنون مرکز رشد انواع بیماریهاست، بهداشتی شوند، برق داشته باشند، اسفالت شوند و دارای مدرسه و باغ شوند، در آن صورت بهتر است به بلشویکها رأی بدهند» روزنامه پرولتاری همان روز اعلام کرد «این تنها حزب ماست که در جهت تغییرات بنیانی

و ریشه‌ای اداره شهر می‌کوشد. فقط حزب ماست که موافق انتقال بارستگین مالیات از دوش فقرا به ثروتمندان است. ۳۷

حزب، بیش از هرچیز، درصدد یاری گرفتن از ترس مردم از ضدانقلاب از طریق ارتباط دادن تمام رقبای بلشویکها با حملات راستهای افراطی بود. به قول سرمقاله دیگر روزنامه سولدات ۱۹ اوت، در انتخابات، سربازان و کارگران مجبورند تصمیم بگیرند که آیا مایلند شهر به دست «آنانی اداره شود که دست‌در دست سرمایه‌داران و زمینداران، قوانین جزائی و حکم اعدام علیه کارگران صادر می‌کنند و از اضافه دستمزد کارگران شکایت دارند و تصمیم به اخراج جمعی کارگران گرفته و رفقای ما را پشت میله‌های زندان نگهداشته و مجبور به اعتصاب غذا و مرگ می‌کنند؟ همین موضوع در مقاله مفصلی که به قلم استالین برای دعوت به رأی دادن نوشته شده بود و در صفحه اول روزنامه پرولتاری روز انتخابات چاپ شد، با زهم تأکید شده بود.

«حزب کادت از منافع زمینداران و سرمایه‌داران دفاع می‌کند حزب کادت اصرار به آغاز حمله در جبهه‌ها داشت و برای پیروزی ضدانقلاب فعالیت کرد... دادن هر رأی به حزب میلیوگف، خیانت بخود، به همه، به فرزندان و برادران خود چه در خط مقدم جبهه و چه در پشت جبهه است... منشویکها و اس‌آرها از منافع خرده مالکین مرفه شهر و ده دفاع می‌کنند... رأی دادن به اینها بمعنی رأی دادن به ضدانقلاب، علیه کارگران و دهقانان فقیر... و تأیید دستگیریه‌ها در پشت جبهه و حکم اعدام در جبهه است» ۳۸

از آنجا که هدف مبارزه انتخاباتی بسیج پشتیبانی وسیعترین بخشهای جامعه بود، انتشارات انتخاباتی بلشویکها در این زمان، بندرت به آن جوهی از برنامه حزب که ممکن بود ایجاد تفرقه کند اشاره می‌کرد. حتی به نظر می‌رسد، اصطلاح «بلشویک»، گویا به دلیل اینکه خطر یادآوری اتهام «عامل آلمان» را داشت، کمتر به کاررفته بود. (در این نوشته‌ها) هر رأی به «ستون ۶» که ستون «سوسیال‌دمکراتهای اترانسینونالیست» بود بصورت «ضربه‌ای از سوی انقلاب بر ضد انقلاب» نشان داده شده بود. روزنامه پرولتاری ۱۵، ۱۸ و ۱۹ اوت مکرراً اعلام داشت:

«هر کارگر، دهقان و سربازی باید به ما رأی دهد چراکه فقط حزب ماست که با

استقامت و شجاعت علیه دیکتاتوری ضدانقلابی زهراگین بورژوازی و زمینداران بزرگ مبارزه می‌کند. فقط حزب ماست که علیه برقراری مجدد حکم اعدام، نابودی سازمانهای کارگران و سربازان و سرکوب تمام آزادیهای به‌دست‌آمده با خون و عرق مردم می‌جنگد. شما باید به حزب ما رأی دهید چون تنها این حزب است که شجاعانه همراه دهقانان برضد زمینداران، به‌همراه کارگران، برضد صاحبان کارخانه و به‌همراه مردم ستمدیده علیه ستمگران می‌جنگد. پس از رأی‌گیری، چندروز طول کشید تا آراء خوانده شوند و نتیجه اعلام شود. اعلام نتایج نشان داد که بلشویکها، در تمام مناطق شهر، قدرت حیرت‌انگیزی از خود نشان داده‌اند. حزب، ۱۸۳/۶۲۴ رأی آورده و ۶۷ کرسی دومای جدید را نصیب خود کرد. شمار آراء بلشویکها فقط از اس‌رها کمتر بود. آنان ۲۰۵/۶۵۹ رأی آورده و ۷۵ نماینده داشتند. این نتایج نشان می‌داد که بلشویکها نسبت به انتخابات قبلی دومای شهر در اواخر مه، ۱۴ درصد به آراء خود افزوده‌اند. کادتها، ۱۱۴/۴۸۳ رأی و ۴۲ کرسی به‌دست آوردند، درحالی‌که منشویکها فقط با ۲۳/۵۵۲ رأی و ۸ کرسی، کاملاً از دیگران عقب‌ماندند. ۳۹

اهمیت این رأی‌گیری چه بود؟ بعضی ناظرین آن‌زمان مایل بودند موفقیت بلشویکها را به کلی نادیده بگیرند. از این‌رو یکی از نویسندگان روزنامهٔ رچ^۱ کادتها، با دستکاری خام و ناشیانهٔ ارقام ادعا کرد که نتیجهٔ انتخابات نشان‌دهنده افزایش پشتیبانی از مواضع کادتها توسط «شهروندان واقعی پتروگراد» است. ۴۰

بعد از انتخابات تحلیل بمراتب صادقانه‌تری توسط یکی از مفسرین سیاسی نشریه نوایاژین انجام شد. این نویسنده آشکارا بیان می‌داشت که انتخابات پیروزی «چشمگیر و غیرقابل تردیدی» برای بلشویکها بوده است. نویسنده توضیح می‌داد که موفقیت حزب انعکاسی از ناراحتی شدید کارگران و تعداد قابل توجهی از سربازان، از سیاستهای شورا و بیگانگی آنان نسبت به این سیاستها و خط‌مشی جدید دولت است. «پیگرد نابخشودنی رهبران بلشویک که لاجرم با غوغای فراوان آغاز و همچون حیابی ترکید، بدون تردید این پیروزی را تسهیل کرد» سپس افزود: «سرکوب چپ فقط موجب بالا رفتن محبوبیت آنها در

هیچکس پیش از کونسکی، از این نشانه‌های نگران‌کننده و ادامه فروپاشی سیاسی، اجتماعی و اقتصادی، ناراحت نبود. با اینحال، او از ترس اینکه سرکوب عریان، بدون اصلاحات موجب طغیان شورا شده و توده‌های مردم را بار دیگر به خیابانها خواهد کشاند، و از سوئی به علت ناتوانی در متحد کردن کابینه به پشتیبانی از هر نوع برنامه اصلاحی، دیگر قادر به تأثیرگذاری بر سیر حوادث نبود. با توجه به ناتوانی رهبری ملی، شمار هرچه بیشتری از شخصیت‌های سرمایه‌دار صنعتی و تجاری، حافظین منافع زمینداران بزرگ و افسران ارتش و به‌طور خلاصه طیف وسیعی از لیبرالها و به‌خصوص محافظه‌کاران و حتی فرستادگان متفقین در روسیه به این نتیجه رسیدند که دولت ائتلافی دوم بیش از ائتلاف اول قابل دوام نخواهد بود. از نظر این گروهها تنها امیدی که برای برقراری نظم در جبهه و جلوگیری از اغتشاش در پشت‌جبهه باقی می‌ماند تشکیل ائتلافی از لیبرالهای ضدسوسیالیست و نیروهای محافظه‌کار و برقراری یک دیکتاتوری قدرتمند و مصمم به از میان بردن مراکز ناهمگون مرجعیت سیاسی (و از همه مهمتر شوراها)، خفه کردن انقلاب و سوق دادن مردم روسیه به سوی دفاع از مام میهن بود.

در اوت ۱۹۱۷ چنین طرز تفکری مورد پذیرش بیشتر کادتها و گروههای فشار سیاسی مهم میانه‌روی چون اتحادیه صنعت و تجارت سراسر روسیه^۱ و اتحادیه زمینداران^۲ که هر دو در مسکو بودند قرار گرفته بود. شواهد تاریخی نشان می‌دهد که گرچه واکنش اقلیتی از رهبران کادتها در برابر رویدادهای اواخر ژوئیه و اوائل اوت، دعوت به ادامه پشتیبانی از دولت ائتلافی و همکاری نزدیک با سوسیالیستهای میانه‌رو در برآوردن خواست‌های توده مردم از طریق انجام اصلاحات بود، اما بدنه اصلی حزب، به رهبری میلیوگوف به‌طوری قاطع به‌راست گرایش پیدا کرده بود^۳. اما در عین حال، کادتها با این گرایش فکری، سعی می‌کردند خود را از شرکت مستقیم در تدارک چنین کودتائی کنار نگاهدارند. (حداقل به نظر می‌رسد که موضع اتحادیه سراسری تجارت و صنعت و اتحادیه زمینداران چنین بوده‌است). اینان با اعتقاد به اینکه کوشش در برقراری

فصل ششم

صعود گرنیف

تحولات نیمه دوم ژوئیه و نخستین هفته‌های اوت برای لیبرالها و محافظه‌کاران روسیه که به دنبال جنبش ژوئیه، نابهنگام، مرگ بلشویسم و بازگشت به نظم دولتی مقتدر را جشن گرفته بودند، خردکننده بود. در این دوران روزنامه‌های پتروگراد پراز شواهدی بود که نشان از تعمیق بحران سیاسی - اجتماعی داشت، بحرانی که روسیه را در خود فروبرد: هر روز اخبار تازه‌ای از گسترش بی‌نظمی و خشونت در بین دهقانان خواستار زمین در ده به گوش می‌رسید، اغتشاش در شهرها، افزایش پیکارجویی کارگران کارخانه‌ها، ناتوانی دولت در جلوگیری از خودمختاری کامل فنلاند و اوکراین، ادامه رادیکال شدن سربازان در جبهه و پشت جبهه، نابسامانی فاجعه‌آمیز تولید و توزیع مایحتاج اولیه مردم، افزایش سرسام‌آور قیمت‌ها. در این میان بلشویکها (در میان گروههای سیاسی عمده) به نظر می‌رسید تنها گروهی بودند که از این مشکلات، سودجسته و پس از کنگره ششم بی‌صبرانه منتظر موقعیتی قریب‌الوقوع برای سازماندهی قیامی مسلحانه بودند.

در اواسط اوت، یک سلسله انفجار و آتش‌سوزی، به علل نامعلوم تعدادی از کارخانجات اسلحه‌سازی را به‌ویزانی کشید^۱. وضع غذا در پتروگراد که پیش‌تر هول‌انگیز بود، به‌طور ناگهانی شکل نومیدانه‌ای پیدا کرد^۲. علت این مسئله در درجه اول، ادامه نابسامانی در راه‌آهنهای داخلی و حمل و نقل آبی بود. ۲۱ اوت، غم‌انگیزترین خبر یعنی خیر اشغال ریگا، بندر حیاتی دریای بالتیک توسط آلمان‌ها به پایتخت رسید. در این موقع گروههای بزرگی از مردم نگران - حداقل آنها که توان مالی داشتند - از ترس ناآرامیهای احتمالی بیشتر و حمله قریب‌الوقوع دشمن به پایتخت با عجله آماده ترک آن می‌شدند. افزایش ناگهانی و چشمگیر تعداد خانه‌ها و آپارتمانهای که برای اجاره آگهی کرده بودند، شاهدی آشکار بر اضطراب و وحشت حاکم بر اوضاع بود.

1- All Russian Union of Trade & Industry

2- Union of Land outers

نزدیک با افسران ارشد ارتش کرده و بطور فزاینده‌ای نیروی خود را وقف کمک به تدارک برقراری دیکتاتوری نظامی کرد. ایجاد و تکامل مرکز جمهوریخواهان مشابه سازمان قبلی بود. مرکز جمهوریخواهان که با پشتیبانی بانک قدرتمند سبیرائی و شخصیت‌های محافظه‌کار سرمایه‌دار و ارتشی، به منظور حمایت از مبارزه انتخاباتی، باهدف «خرود کردن جنبش خودبخودی (انقلابی)»^۸، در ماه مه، بنیانگذاری شده بود، بزودی دارای یک بخش نظامی فعال گردید. ریاست این بخش، با سرهنگ ال. پی. دسیمتر^۹ بود و نمایندگانی از تمام گروه‌های فعال و مهم افسران افراطی ارتش را نیز دربرمی‌گرفت. هدف این سازمان، صرفاً تدارک عملی و تکنیکی بدست‌گرفتن قدرت بود.

از نظر تاریخی این نکته باید ثبت شود که در طول بهار و تابستان ۱۹۱۷ این سازمان‌های دست‌راستی نظامی و غیرنظامی، چند نفر از شخصیت‌های نظامی، از جمله ژنرال الکسیف، ژنرال بروسیلف و دریادار کلچاک را برای مقام دیکتاتوری در نظر داشتند.^۹ اما در اواخر ژوئیه، مناسب‌ترین کاندید، برای این کار، ژنرال کرنیلف^۲ رئیس جدید ستاد ارتش روسیه تشخیص داده شد. کرنیلف که شخصی کوتاه‌قد و لاغر، دارای پاهای قوسی، با رفتاری خشن و گستاخ بود، بخاطر ریش کم‌پشت و اندک، سبیل کلفت و چشمان کج و گونه‌های برجسته مغولی‌اش معروف بود. او در سال ۱۸۷۰ در خانواده یک افسر قزاق متولد شد و در گوشه دورافتاده‌ای از سیبری بزرگ شد. کرنیلف با کسب سواد نظامی مختصری، شغل حرفه‌ای خود را بعنوان جهانگرد در ترکستان چین و نواحی شرقی ایران آغاز کرد. او عملیات نظامی را حین جنگ روس و ژاپن در منچوری تجربه کرد و بین سال‌های ۱۹۰۷ تا ۱۹۱۱، وابسته نظامی روسیه در پکن بود. کرنیلف در ماه‌های اول جنگ جهانی، به سرعت ارتقاء مقام یافت و در اوائل سال ۱۹۱۴ فرمانده یک لشکر پیاده‌نظام شد. مدت کوتاهی بعد، در بهار ۱۹۱۷ بخش عظیمی از لشکر او توسط نیروهای اطریشی نابود شد. خود کرنیلف نیز در حالیکه در جنگ‌ها سرگردان بود، دستگیر و حدود یکسال در زندان مجارها به‌سربرد.^{۱۰}

دیکتاتوری، بدون حمایت کابینه و شورا به احتمال زیاد شکست خواهد خورد، به وارد کردن فشار بر دولت چه از داخل و چه خارج آن، در جهت اعمال شدیدترین اقدامات برای برقراری نظم و قانون و افزایش توان جنگی نیروهای مسلح بسنده کردند.^۵

گروه‌های بزرگ دست‌راستی دیگر که کاسه صبرشان از دست کرنسکی لبریز شده بود برای برقراری دیکتاتوری چنین ملاحظاتی از خود نشان نمی‌دادند. براحتی می‌توان حدس زد که سازمان‌های مختلف وابسته به افسران ارتش مهمترین دسته از این گروه‌های دست‌راستی را تشکیل می‌دادند. عناصر ناراضی گروه افسران از همان آوریل ۱۹۱۷ شروع به بررسی امکانات برقراری دیکتاتوری نظامی کرده بودند. از آن پس، تعداد چنین افسرانی بسرعت افزایش یافته و نمایندگان شمار بزرگی از سازمان‌های نظامی، همچون زنبورهای اطراف کندوی عسل بسوی موگیلف^۱ هجوم آورده نقشه‌های زیادی برای توقف یا خنثی کردن انقلاب فوریه می‌کشیدند. در ژوئیه و اوت، مهمترین گروه‌های فشار افراطی افسران، اتحادیه افسران ارتش و نیروی دریائی^۲ بودند که هر دو مقرشان در پتروگراد بود.^۶

از برجسته‌ترین سازمان‌های غیرنظامی، با گرایشات مشابه، که در تابستان ۱۹۱۷ فعال بودند، می‌توان جامعه بازسازی اقتصاد روسیه^۳ و مرکز جمهوریخواهان^۴ را نام برد. ریاست جامعه بازسازی اقتصادی روسیه را که در آوریل ۱۹۱۷ تأسیس شد الکساندر گرچکف و الکسی پوتیلف بعهده داشتند. این سازمان ابتدا مرکزی برای اتحاد و بهم‌پیوستن شخصیت‌های مهم صنعتی، تجاری، بیمه و بانکداری، جهت کمک مالی برای تدارک و پخش تبلیغات ضد بلشویکی و پشتیبانی از کاندیداهای خود در انتخابات مجلس مؤسسان بود.^۷ اما با عمق‌گیری بحران سیاسی روسیه، این سازمان شروع به همکاری

۱- موگیلف: مرکز ستاد کل ارتش روس

2 - Union of officers of the army and Navy

3- Society for Rehabilitation of Russian Economy

4- Republican center

سلوا شد. ولی باوجود تمام این نمایشات انقلابی ظاهری، گرنیلف همان افسر مکتب قدیمی باقی ماند. مسائل سیاسی ملی تا آنجا علاقه اش را برمی انگیزد که در درجه اول بتواند به تجدیدحیات ارتش کمک کند. مارتینف او را «یک جاهل مطلق در قلمرو سیاست» خوانده بود. ژنرال الکسیف که او را خوب می شناخت گفته بود، «او قلب یک شیر و مغز یک بیه را دارد».^{۱۵}

گرنیلف درک بسیار کمی از خواسته های متناقض گروه های سیاسی و طبقات مختلف جامعه روسیه داشت. مثلاً، تفاوت زیادی بین سوسیالیست های میانه رو شورای پتروگراد، که باوجود کوشش برای یک صلح آشتی چویرانه، قویاً از عملیات جنگی روسیه پشتیبانی می کردند و بلشویکها که جنگ و کوشش های دفاعی را محکوم می کردند، قائل نبود. به هر حال از نظر او مگر همین شورا مسئول آغاز فروپاشی انضباط نظامی سنتی در نیروهای مسلح و ایجاد کمیته های پروردسر و کمیسارهای سیاسی نبود؟ در دوره اوج اعتراضات آوریل، گرنیلف که کاسه صبرش لبریز شده بود، به نیروی توپخانه علیه تظاهرات کارگران و سربازان آماده باش داد. اما این فرمان فوراً توسط شورای پتروگراد لغو گردید.^{۱۶} گرنیلف در برابر این عمل، ناگهان از مقام فرماندهی خود استعفا داد و درحالی که در آتش خشم نسبت به شورا و دشمنی و تلخکامی نسبت به دولت و از بی عرضگی آنها در مقابله با «دشمنان داخلی روسیه» میسوخت، رهسپار جبهه جنوب غربی شد.

از این رو تعجب آور نبود که از این لحظه به بعد، گرنیلف مورد تردید محافظ شورائی باشد و نام او میان کارگران و سربازان پتروگراد با سرکوب و ضدانقلاب مترادف شود. از سوی دیگر، برخورد خشن گرنیلف در جلوگیری از ناآرامی های جامعه، توجه محافظه کاران را به خود جلب کرد. از این هنگام محافظه کاران او را به عنوان مرد نیرومند آینده و رئیس دولتی مستبدتر در نظر گرفتند. در واقع اعضاء یک سازمان دست راستی، که در مارس توسط واسیلی زاویکو^۱ و سمنف^۲ تشکیل شده بود، از آوریل توجه خود را به گرنیلف بعنوان دیکتاتور بالقوه آینده متمرکز کردند.^{۱۷} در این زمان، یکی از اعضاء سازمان زاویکو - سمنف، با

ژنرال مارتینف^۱ که با گرنیلف همزندان و فرمانده او در منچوری بود، برداشت خود را از طرز تفکر او در دوران بازداشت ثبت کرده است. به قول مارتینف در طول آن ماههایی که در روسیه ناراضی مردم علیه نظام تزاری در حال اوج گیری بود، گرنیلف که از عقیم ماندن بلندپروازیهایش دندان به هم می سائید، ساعات استراحت اجباری خود را صرف خواندن کتابهایی درباره ناپلئون می کرد، اما این کار فقط موجب ناامیدی بیشتر او می شد. به عقیده مارتینف، گرنیلف در آن زمان طرفدار صدسیاه ها بود. گرنیلف هنگامیکه در روزنامه های اطریشی درباره مبارزه بین رهبران پیشرو دوما و دولت روسیه میخواند، دائماً می گفت: از دارزدن «تمام این گوجکفها و میلیوکفها» لذت خواهد برد.^{۱۱}

در ژوئیه ۱۹۱۶، گرنیلف با تغییر قیافه خود به شکل یک سرباز اتریشی توانست فرار کند و به روسیه برگردد. مطبوعات روسیه که در آن دوران تیره و تار تشنه پیروزی نظامی، هر چه هم کوچک، بودند، این عمل گرنیلف را با جار و جنجالی فراوان بعنوان یک پیروزی بزرگ جلوه گر ساختند و بدین ترتیب او یکشنبه تبدیل به قهرمانی ملی شد. فرار گرنیلف، بیش از هر چیز موجب رشد هاله ای از شجاعت و از خودگذشتگی در اطراف او شد که در آستانه انقلاب فوریه ۱۹۱۷ به خوبی نمایان بود. کارنامه نظامی او نشانی از افتخار نداشت و از این روی کبار ژنرال بروسیلف، به شکل تحقیر آمیزی گفته بود «او فرمانده یک گروه پارتیزان سواره نظام بوده است و نه چیزی بیش از آن».^{۱۲}

بعد از وقایع فوریه، گرنیلف گرچه به طور سطحی، اما به سرعت خود را با اوضاع جدید هماهنگ کرد. او، به اصرار رهبران دوما که برای برقراری نظم و آرامش^{۱۳} بدنبال یک شخصیت سرشناس و مقتدر می گشتند، به فرماندهی نظامی منطقه پتروگراد برگزیده شد و در موقع ورود خود به پتروگراد در ۵ مارس به خبرنگاران روزنامه ها گفته بود انقلاب، «پیروزی بر دشمن را تضمین خواهد کرد».^{۱۴} او مدت کوتاهی پس از دیدار از کمیته اجرائی مرکزی شورای پتروگراد، به عنوان ادای وظیفه، برای دستگیری ملکه الکساندرا اعزام تسارکو

1- Tsarko Selo

2- Vasilii Zavoiko

3- E. P. Semenov

1- E. I. Martinov

روزنامه‌های جنجالی پترزبورگ برای این پیروزی گذرا شادی سردادند. گرنیلف پیش از هرکس دیگر بخاطر این پیروزی زودگذر نظامی غرق افتخار شد. به دنبال آن و بیشتر به دلیل استعدادی که زاویکو به عنوان عامل تبلیغاتی نشان داد، گرنیلف به خاطر «تمایلش به قربانی کردن انسانها برای تصرف خاک» و مهمتر از آن به دلیل تأکیدش بر لزوم تیرباران فوری سربازان فراری به خاطر استقرار انضباط نظامی، توجه محافل بسیاری را به خود جلب کرد. همزمان با آن فرمانده کل قوا، ژنرال پروسیلف و از آن بالاتر، بلشویکها می‌بایست بار مسئولیت شکستهای ارتش را به دوش کشند. مجموعه این تبلیغات، محبوبیت گرنیلف را در میان دست‌راستهای بالا برد. علاوه بر آن تبلیغات فوق موجب شد خصوصیات گرنیلف نظر دو نفر دیگر را نیز جلب کند: یکی ماکسمیلیان فیلونکو^۱ اس‌آر دست‌راستی و کمیسار دولت در ارتش هشتم و دیگری بوریس ساوینکو^۲، کمیسار جبهه جنوب شرقی بود که نهایتاً از نظر تاریخی نقش نچندان کم‌اهمیتی بازی کرد. ساوینکو انقلابی افراطی بود که تحت تأثیر «جنگ کبیر» تبدیل به وطن‌پرست افراطی و هاری شده بود. او یک توطئه‌گر سیاسی برجسته و یکی از شخصیت‌های پراشتاب و معروف «سازمان نبرد اس‌آر»^۳ یعنی گروه معروف تروریستی بین سالهای ۱۹۰۳ و ۱۹۰۵ بود. در واقع او نقش مؤثری در قتل‌های جنجالی بسیاری از مقامات تزاری، از جمله وزیر کشور منفور تزاری و یاجلاویلهو^۴ و دوک اعظم سرگنی داشت. بعد از ۱۹۰۵، ساوینکو بیشتر اوقات خود را در خارج صرف نوشتن چند رمان عامه‌پسند کرد. ویتینسکی^۵ یکبار، محتوای این کتابها را با بی‌مهری «مخلوطی از تفاله‌نویسی، با رگه‌های انقلابی، به علاوه تقلیدی بی‌مایه از داستایوسکی و آغشته به مقادیر زیادی چاشنی تحریک‌جنسی وارده از فرانسه» خوانده بود.^{۲۲} با آغاز جنگ جهانی اول، ساوینکو در ارتش فرانسه نام‌نویسی کرد و در آوریل ۱۹۱۷ به روسیه برگشت و خود را در اختیار دولت موقت گذاشت. ساوینکو، که از نزدیکان کرنسکی وزیر جنگ وقت بود، در اوائل تابستان به نمایندگی دولت در جبهه جنوب غربی برگزیده شد.

گرنیلف که به همکاری با آن سازمان اظهار علاقه کرده بود آغاز به مذاکره کرد. سازمان فوق پس از ترک ناگهانی گرنیلف به سوی جبهه، برای حفظ ارتباط خود با او، شخص زاویکو را به استخدام ارتش درآورده و به عنوان گماشته نزد گرنیلف فرستاد.^{۱۸}

زاویکو که شخصی مرموز بود و بعدها همه او را به عنوان کشیف‌ترین توطئه‌گر سیاسی محکوم می‌کردند، به سرعت نفوذ فوق‌العاده‌ای بر گرنیلف پیدا کرد.^{۱۹} بعدها گرنیلف ادعا می‌کرد که خدمت زاویکو به او بیشتر جنبه ادبی داشته است و «چون زاویکو قلمی پرمهارت داشت، او را به نوشتن فرمانها و نامه‌هایی که احتیاج به سبک نگارش هنرمندانه و قوی داشتند برگماردم».^{۲۰} اما آشکار است که اهمیت فعالیتهای زاویکو بسیار فراتر از ماهیت ادبی کارش بود. رابطه بین این دونفر به شکل صحیح‌تری توسط مارتینف تشریح شده است: «گرنیلف با معلومات ناچیزش، احتیاج به راهنمایی داشت و زاویکو راهنمای شخصی او یا به عبارتی معلم او در مورد تمام مسائل دولتی شد».^{۲۱} زاویکو به محض استخدام در ستاد گرنیلف آغاز به ایجاد اضطراب نسبت به دولت پتروگراد و دامن زدن به بلندپروازیهای شخصی او کرد و به طور خستگی‌ناپذیری برای بالابردن محبوبیت گرنیلف به عنوان یک رهبر ملی آینده دست‌بکار شد. با گذشت زمان، زاویکو در مرکز تمام دسیسه‌های سیاسی‌ای قرار گرفت که ژنرال را احاطه کرده بودند.

با آغاز یورش ژوئن، گرنیلف به عنوان فرمانده ارتش هشتم از جبهه جنوب شرقی سردرآورد. هنگامی که آلمانها به تقویت ارتش اطریش در جبهه پرداختند و دست به یک ضدحمله قوی زدند، ارتش هشتم به راحتی تارومار شد. اما برای مدتی کوتاه - بین ۲۳ و ۲۹ ژوئن - ارتش هشتم، پیشرفت‌هایی داشت و شهرناستانی هالیکزا^۱ در گالیسی را تصرف و بطرف کالوز^۲ پیشروی کرده و در مسیر جلود ۱۲ هزار سرباز دشمن را اسیر و دوست قطعه وسائل توپخانه بدست آورده بود (روزنامه‌ها با غرور تمام آنها را «جوائز گرنیلف» نام نهادند). این اتفاق زمانی روی داد که ارتش روس در جبهه‌های دیگر عقب‌رانده شده بود و

1- M. Filonenko

2- B. Savinko

3- SR Battle Organization

4- V. Plehve

5- Voitinsky

1- Halicz

2- Kalusz

او به عنوان کمیسار جبهه، شاهد عینی تلاش واقعی ارتش روسیه بود. و روز ۹ ژوئیه با اضطرابی عمیق، کرنسکی را از این وحشت در حال وقوع از طریق تلگراف آگاه ساخت. ۲۳ ساوینکو در برخورد با مسائل ارتش، طبیعتاً با آنها که مخالف تمامی تغییرات بعد از انقلاب، در ارتش بودند، فرق داشت. او به نقش اساسی کمیسارهای غیرنظامی و نظارتشان بر رفتار افسران و هموارکردن رابطه بین افسران و توده‌های سربازان رادیکال شده اعتقاد داشت. ۲۴ او از نقش کمیته‌های دمکراتیک (گرچه با تأکید کمتری) دفاع می‌کرد، بشرط آنکه این نقش کاملاً محدود و در چارچوب معینی باشد، با این وجود ساوینکو طرفدار سرسخت اقدامات شدید برای حفظ نظم، در داخل و خارج جبهه بود. فیلوننکو از این جهت کاملاً با او هم عقیده بود. ۲۵ شواهد موجود نشان می‌دهد در اواخر ژوئیه، ساوینکو نظر میلیوکف را درباره امکان استقرار دیکتاتوری نظامی پر سیده بود. ۲۶ هم‌زمان با آن، او و فیلوننکو شروع به تشویق کرنیلف به در دست گرفتن ابتکار و رهبری توقف فرار سربازان از جبهه، و فشار بر کرنسکی در رضایت دادن او به برقراری رژیم استبدادی کردند.

یکی از اولین اقدامات کرنسکی بعد از احراز مقام نخست‌وزیری در ۸ ژوئیه، انتصاب کرنیلف به عنوان فرمانده جبهه جنوب غربی بود. این کار به احتمال زیاد به تشویق و میانجیگری ساوینکو و فیلوننکو انجام شد. در این جبهه، فشار دشمن از همه جا بیشتر و تلاش واحدهای ارتش روسیه از هرجا بدتر بود. کرنیلف برای بالابردن شهرت خود به داشتن اواده‌ای آهنین هیچ فرصتی را از دست نداد. او، همان روز انتصاب خود به فرماندهی، طی تلگرافی به کرنسکی، که توسط زاویکو نوشته شده بود، خواهان حکم اعدام سربازان فراری شد. این تلگراف آنچنان لحن تهدیدآمیزی داشت که ساوینکو مجبور به دخالت و تجدیدنظر در آن شد. ۲۷ روز بعد، کرنیلف بدون اینکه منتظر جواب کرنسکی بماند به فرماندهان زیر دست خود دستور داد از توپها و مسلسل‌های خود علیه سربازانی که بدون اجازه عقب‌نشینی می‌کنند استفاده کنند. ۲۸

کرنسکی، برای درک وخامت اوضاع نظامی روسیه و ضرورت اقدامات شدید برای جلوگیری از موج سربازانی که اکنون با بی‌نظمی جبهه‌جنگ را ترک می‌کردند، احتیاج به اخطار کرنیلف نداشت. او ۹ ژوئیه، حتی قبل از دریافت

تلگراف اول کرنیلف، فرمان آتش روی واحدهایی که بدون اجازه عقب‌نشینی می‌کنند را صادر کرده بود. سه روز بعد، دولت موقت به پیشنهاد کرنسکی حکم اعدام در ارتش را بطور رسمی، دوباره برقرار کرد. با این حال خیریهایی در اعمال فشار کرنیلف بر دولت به مطبوعات درز کرد. به احتمال زیاد این کار، به ابتکار زاویکو انجام شده بود. تفسیر روزنامه‌های ناسیونالیست این برداشت را تقویت کرد که کرنیلف برای تجویز اقدامات شدید در جهت استقرار انضباط در ارتش به دولت فشار می‌آورد (که این مسئله صحیح بود)، درحالی‌که کرنسکی زیر فشار و آنهم با اکراه دست به عمل می‌زند (که اصلاً چنین نبود). نتیجه آنکه ستاره کرنیلف در محافل دست‌راستی شروع به درخشیدن کرد، درحالی‌که طالع دولت رویه افول بود. میان توده‌های مردم تصویر کرنیلف به عنوان زشت‌ترین نماد ضدانقلابی به شدت تقویت شد.

۱۶ ژوئیه کرنسکی همراه با وزیر خارجه‌اش ترشچنکو و با حضور ساوینکو و فیلوننکو در مقر ستاد کل ارتش (استاوکا) در موگیلف با فرماندهان بالای ارتش روسیه ملاقات کرد. این جلسه مشورتی اضطرابی به درخواست کرنسکی و برای ارزیابی مشترک اوضاع نظامی در تمام جبهه‌ها، به دنبال ضد حمله موفقیت‌آمیز دشمن و یافتن راه‌های جلوگیری از تلاشی ارتش، ترتیب داده شده بود. به علت اوضاع به غایت بی‌ثبات جبهه جنوب غربی، از کرنیلف خواسته شده بود در مقر خود در جبهه بماند و گزارش خود به کنفرانس را تلگرافی بفرستد. اما اغلب افسران عالی‌رتبه ارتش روس مانند ژنرال بروسلیف، فرمانده کل قوا، ژنرال دنیکنین فرمانده جبهه غرب، ژنرال کلمبوسکی^۱ فرمانده جبهه شمال و ژنرال روزسکی^۲ و الکسیف که موقتاً مأموریتی نداشتند، در جلسه حضور داشتند. ۲۹ همانگونه که انتظار میرفت این افسران خشم خود را از تغییراتی که انقلاب در ارتش بوجود آورده بود آشکار کردند. اینان یکی پس از دیگری شورا و دولت موقت را بطور اعم و شخص کرنسکی را به خاطر نقش بی‌چون و چرایش در نابودی ارتش شدیداً مورد حمله قرار دادند. هسته اصلی شکایت ژنرالها، بی‌عرضگی کمیسارها و کمیته‌های در حال گسترش و قدرت‌طلبی بود که از نظر

آنها موجب ازمیان رفتن اختیارات افسران و دخالت دائم در عملیات نظامی شده بود. طبق اظهار یکی از فرماندهان جبهه: «در ارتش قدرت دوگانه نمی تواند وجود داشته باشد. ارتش باید، یک رئیس و یک فرمانده داشته باشد». ژنرال بروسلیف اهمیت بنیانی حفظ ارتش از نظر افسران را تشریح کرد و گفت: «مشکلانی که دولت موقت در پتروگراد با آن دست به گریبان است همچنین تمام مصیبت‌هایی که در سراسر روسیه وجود دارد فقط یک دلیل دارد و آن هم نبود ارتش است»^{۳۰}

مفهوم ضمنی گفتار ژنرال این بود که به نظر سران ارتش علت اصلی مشکلات ارتش سهل انگاری دولت است و تنها راه تجدید قدرت جنگی ارتش، برقراری انضباط شدید در سلسله مراتب و عمل کردن به مقررات قانونی و اداری در ارتش خواهد بود. ژنرالها به روشنی اظهار داشتند چنانچه کرنسکی نخواهد در این باره به طور قاطع و بدون اتلاف وقت دست به عمل زند، مجبور خواهند شد کار را خود بدست گیرند. طولانی ترین و مهیج ترین نطق، توسط ژنرال دنیکنین ایراد شد. او که افسری جوان و جذاب و از قهرمانان پرمدال سالهای اول جنگ بود، پس از حمله به کرنسکی و اوضاع پس از انقلاب ارتش شروع به طرح یک سلسله درخواستهای صریح برای اقدام فوری از طرف دولت کرد که بلافاصله مورد پشتیبانی همکارانش قرار گرفت. دنیکنین بر آزادی عمل کامل ژنرالها در مسائل نظامی تأکید داشت. او خواهان توقف فوری کمیته‌های دمکراتیک و کمیسارها، لغو فوری اعلامیه حقوق سربازان^{۳۱}، استقرار اختیارات کامل سنتی افسران، برقراری مجدد حکم اعدام و استفاده از دادگاه‌های مخصوص نظامی برای تحمیل مجدد انضباط در واحدهای پشت جبهه و ممنوعیت کامل فعالیت سیاسی در ارتش بود. به طور خلاصه، او نه تنها خواهان بازگرداندن نظم سابق در رابطه با سربازان جبهه جنگ بلکه تعمیم اقدامات سرکوبگرانه در نیروهای ارتش سراسر روسیه بود. علاوه بر آن، دنیکنین خواهان تشکیل واحدهای ویژه تنبیهی بود که فرماندهان بتوانند به وسیله آنها فرمان خود را اجرا کنند.

یکی از شرکت‌کنندگان شورای ۱۶ ژوئیه در استاوکا مینویسد: «کرنسکی

درحالیکه روی میز خم شده و سرش را میان دودست پنهان کرده بود، بهت زده به اعلام جرمهای دنیکنین گوش می داد و ترسچکنکو تحت تأثیر این گزارش غم‌افزا، اشک در چشمانش حلقه زده بود. ۳۲ ژنرال الکسیف، بعدها از این جلسه با ابراز قدردانی چنین یاد می کند: «شاید بتوان گفت دنیکنین قهرمان این لحظات بود»^{۳۳}. گزارش کرنلیف به این جلسه در مقایسه با گفتار پرمطراق دنیکنین ملایم بود. بی شک دلیل آن تا اندازه‌ای غیبت آن موقع زاویکو و تأثیر ساوینکو و فیلوننکو در تهیه این گزارش بود. ۳۴ دلیل همفکری بنیانی کرنلیف با دنیکنین آن است که او به محض دریافت متن نطق دنیکنین در شورا، تلگرافی باین مضمون برایش فرستاد: «من، چنین گزارشی را با هر دودست خود امضاء می کنم».

گزارش تلگرافی کرنلیف، درحالیکه بر لزوم استقرار اعتبار و اختیارات انضباطی سنتی افسران، برقراری مجدد حکم اعدام و دادگاههای مخصوص در پشت جبهه تأکید داشت، اما در عین حال بطور ضمنی افسران را نیز تاحدی مسئول فروپاشی نظم و انضباط معرفی می کرد. کرنلیف خواهان تصفیه صفوف افسران بود. گزارش کرنلیف برخلاف گزارش دیگر افسران که کمیسارها و کمیته‌ها را یکسره محکوم می کردند، در زمینه دخالت غیر نظامیان در مسائل نظامی سکوت اختیار کرده بود. علاوه بر آن کرنلیف در واقع پیشنهاد گسترش نقش کمیسارها را ارائه می داد (که این نشانگر نفوذ ساوینکو بود)، و بالاخره او ضمن تأکید بر لزوم محدود کردن کامل حوزه نفوذ کمیته‌های دمکراتیک خواهان حذف فوری آنها نبود. ۳۶

کرنسکی ضمن سفر برگشت از استاوکا به پتروگراد، پس از جلسه شورای ۱۶ ژوئیه به تشویق ساوینکو و فیلوننکو تصمیم گرفت بروسلیف را از مقام فرماندهی کل قوا برکنار و کرنلیف را به جای او بنشانند. دوازده روز بعد، این تصمیمات اعلام شدند. و همزمان کرنسکی ژنرال ولادیمیر چرمیزوف^۱ را بجای کرنلیف به فرماندهی جبهه جنوب غربی منصوب کرد. سالها بعد، ساوینکو به یاد می آورد که دلیل اصرار او و فیلوننکو به برکناری بروسلیف، ناتوانی اش در مقابله با بحران ارتش بود. علت اصرار آنها به انتصاب کرنلیف به جای او این بود

که کرنیلف طی خدمتش به عنوان فرمانده جبهه جنوب غربی (به مدت یک هفته)، در شرایط بحرانی از خود روحیه‌ای استوار و خونسرد نشان داده بود. ۳۷ این مسئله ممکن است صحت داشته باشد چراکه در آن زمان فکر ساوینکو و فیلوننکو کاملاً معطوف به پیدا کردن رهبری بود که بتواند قدرت خود را بطور قاطع و تزلزل‌ناپذیری علیه سربازان مستمرّد بکاراندازد. اما با توجه به جاه‌طلبی‌های سیاسی شخصی کرنسکی، مشکل بتوان درک کرد چگونه او پیشنهاد آن‌دو را قبول کرد. درست در این زمان نخست‌وزیر جدید درگیر کوششهایی نامیدانه برای دفاع از خود در مقابل راست‌های افراطی و چپ‌ها و سرهم‌بندی ائتلافی میان‌رو از لیبرالها و سوسیالیستها بود. شانس موفقیت چنین قماري هنوز معلوم نبود. در این موقع کرنیلف بخاطر بالا رفتن محبوبیتش بین لیبرالها و محافظه‌کاران تبدیل به شخصیت سیاسی‌ای قدرتمند و رقیبی واقعی برای کرنسکی شده بود.

بعدها کرنسکی ادعا کرد که ارتقاء مقام کرنیلف به دلیل شایستگی او به عنوان فرمانده جبهه و موضع مترقی او در اصلاحات ارتش، بخصوص در مورد نقش آینده کمیسارهای سیاسی و کمیته‌های دمکراتیک بود. ۳۹ اما این توجیه کرنسکی نشانی از حقیقت ندارد. دست‌آوردهای کرنیلف در جبهه ناچیز و علیرغم تلگراف ۱۶ ژوئیه او، گرایش اساسی کرنیلف به کاربرد قدرت هرچه تمامتر نظامی برای جلوگیری از ناآرامی، چه در داخل کشور و چه در جبهه، واقعیت شناخته شده‌ای بود. اشتها کرنیلف به خشونت و شدت عمل بود که نظر کرنسکی را جلب می‌کرد، نه آمادگی ادعائی او به قبول تغییرات انقلابی. واقعیت این است که کرنسکی به این نتیجه رسیده بود که آنچه ارتش احتیاج دارد، وجود شخصیتی نیرومند در رأس آن است. در این مسأله او اساساً با ساوینکو و فیلوننکو موافق بود. نخست‌وزیر جدید که با بیتابی در صدد تحکیم مواضع سیاسی خود بود می‌دانست که انتخاب کرنیلف، امتیاز دیگری هم داشت و آن هم محبوبیت او در میان لیبرالهای ناراضی و محافظه‌کاران و مطبوعات غیر سوسیالیستی بود. ۴۰

همچنین ضروری است به خاطر داشته باشیم که امکانات کرنسکی برای انتخاب فرماندهی جدید کاملاً محدود بود. این مسئله بر همگان آشکار بود که بروسلیف

شخصی ناتوان است و می‌بایست برکنار میشد. در عین حال با قضاوت از آنچه در جلسه شورا در استاوکا گذشت، معلوم بود که اکثر فرماندهان ارشد ارتش حداقل به اندازه کرنیلف ارتجایی و به‌طور مشخص مخالف کرنسکی بودند. کرنسکی احتمالاً می‌توانست دو افسر دون پایه‌تر را که در ۱۶ ژوئیه به استاوکا دعوت نشده بودند، برای این کار در نظر بگیرد. یکی ژنرال چرمیزوف که جای کرنیلف را در جبهه جنوب غربی گرفت، و دیگری فرمانده منطقه نظامی مسکو، ژنرال ورخوسکی بود. اما دقیقاً به‌خاطر اینکه ورخوسکی و چرمیزوف اقدامات سرکوبگرانه را بعنوان تنها وسیله برقراری انضباط در ارتش مردود شمرده و مایل بودند با کمیته‌ها و کمیسارها برای تصفیه افسران از عناصر راست افراطی همکاری کنند، میان عناصر بسیاری دیگر که کرنسکی در صدد جلب حمایتشان بود، عناصری مشکوک تلقی شدند. و اما در مورد فعالیت سیاسی مستقل از سوی کرنیلف: ساوینکو (که اکنون به مقام معاونت وزارت جنگ ارتقاء یافته بود) و فیلوننکو (که به‌طور همزمان به عنوان کمیسار دولت در ستاد کل منصوب شد) بدون تردید انتظار داشتند که چون در گذشته توانسته‌اند رفتار کرنیلف را متعادل کنند، اکنون نیز قادر به ادامه این کار خواهند بود. آن‌دو به احتمال زیاد کرنسکی را از این جهت مطمئن کردند.

دیری نگذشت که برای کرنسکی آشکار شد که با وجود آن همه عناصر دست‌راستی افراطی در اطراف کرنیلف، کنترل او کار آسانی نخواهد بود. کرنیلف روز بعد از انتصابش (۱۹ ژوئیه) طی تلگرافی بی‌پرده که توسط زاویکو تهیه و بلافاصله به مطبوعات داده شده بود، قبول مقام فرماندهی را مشروط به موافقت کرنسکی با تقاضاهائی کرد که کاملاً به همان زشتی و شومی تقاضاهای دنیکن در شورای استاوکا بودند. کرنیلف تأکید داشت که در فرماندهی کل قوا اصلاً تابع هیچ مقرراتی نخواهد بود، «و فقط در مقابل وجدان (خود) و عموم مردم» مسئول خواهد بود. او خواهان استقلال کامل برای صدور دستورات عملیاتی و انتصاب فرماندهان بود. دادگاههای مخصوص و اجرای حکم اعدام برای استقرار انضباط می‌بایست در مورد سربازان پشت جبهه و جبهه به‌کار گرفته شوند. علاوه بر آن کرنیلف از دولت می‌خواست که تمام تقاضاهائی را که در استاوکا مطرح شده قبول کند. در ضمن در ۲۰ ژوئیه، فرمانده جدید کل قوا

که بیشتر آنها برای سرکوب سربازان جبهه و پشت جبهه و استقرار مجدد اختیارات افسران که توسط دنیکن و گرنیلف در شورای استاوکا پیشنهاد شده بود، به علاوه پیشنهادات ۱۹ ژوئیه او را دربرمی گرفت. در پیشنهادات ۳ اوت، گرنیلف دیگر بر اختیارات نامحدود خود اصرار نداشت و اکنون موضع قبلی خود در مورد آینده کمیسارها را تغییر داده و بجای گسترش آنها خواهان محدودیت اختیارات آنها شده بود. ۴۵ در این پیشنهادات، نقشی که برای کمیته‌های دمکراتیک پیش‌بینی می‌شد کاملاً محدودتر از پیشنهادات ۱۶ ژوئیه‌اش بود. با این همه، چنانکه بعداً کرنسکی خود اذعان کرد، او همراه با ساوینکو و فیلونکو در اساس حاضر به قبول این پیشنهادات بودند. ولی به نظر آنها پیشنهادات رسمی گرنیلف از نظر نحوه نگارش آن چنان خام و از نظر لحن آنچنان تحریک‌آمیز بود که هر سه توافق داشتند ارائه چنین سندی حتی به جلسه غیر علنی کابینه صلاح نخواهد بود. از این رو فیلونکو مأموریت یافت که پیشنهادات را به صورت دیپلماتیک‌تری بازنویسی کند تا گرنیلف بتواند آنها را به جلسه ۱۰ اوت دولت ارائه دهد. ۴۶ گرنیلف در دیدار ۳ اوت خود با هیئت دولت، قبل از ترک پتروگراد، به پیشنهادات فوق اشاره نکرده و گفتار خود را محدود به مشاهدات عمومی از اوضاع کلی ارتش کرد.

مطبوعات پتروگراد که از محتوای پیشنهادات گرنیلف باخبر شدند، بحث عمومی طولانی و تندی را بین دست‌راست‌ها و میانه‌روهای طرفدار گرنیلف و برنامه‌اش از یکسو و چپ‌های میانه‌رو و رادیکال که اکنون یار دیگر در جبهه مخالف متحد شده بودند از سوی دیگر آغاز کردند. (به خصوص در مورد تعمیم حکم اعدام به پشت جبهه و محدودیت کمیته‌های دمکراتیک). به طور مثال سرمقاله رزمجو یانه ۴ اوت در صفحه اول نشریه رابوچا یا گازتا با حمله به کادتها (و بطور غیرمستقیم به گرنیلف) به خاطر پشتیبانی‌شان از برگشت به سبک کار رژیم سابق گله می‌کرد، که همان انضباط شدید سنتی بود که ارتش سابق را به چنان وسیله قابل اطمینانی در دست استبداد تبدیل کرده بود. سرمقاله با لحن تندی می‌پرسید: «آقایان کادتها آشکارا بگوئید چه کسی را بعنوان دیکتاتور نظامی در نظر دارید؟ چه کسی را برای بازی کردن نقش ناپلئون آماده می‌کنید؟». احساس خطر از برنامه گرنیلف، آتش خشم توده‌های کارگران، سربازان و ملوانان،

طی تلگرافی از کرنسکی خواست انتصاب چرمیزوف را در فرماندهی جبهه جنوب غربی پس بگیرد. ۴۲

شواهد موجود نشان می‌دهد که کرنسکی پس از دریافت تلگرافها شروع به تردید در انتصاب گرنیلف به فرماندهی کل قوا کرد و به طور جدی به فکر پس گرفتن آن افتاد. ۴۳ اما او حالا در وضعی بسیار ناهنجار قرار داشت انتصاب گرنیلف به اطلاع عموم رسیده بود و به برکت وجود زاویکو «شروط» ژنرال را هم بسیاری از مردم می‌دانستند. کادتها، سایر لیبرالها و محافظه‌کاران و مطبوعات غیر سوسیالیستی، در این موقع صفوف خود را در پشتیبانی از گرنیلف فشرده‌تر کرده بودند. موضع‌گیری این گروهها ۲۰ ژوئیه توسط روزنامه نوورمیا بیان شد: «در این روزهای پرخطر و مرگباری که روسیه از سر میگذرانند، پیدا کردن ژنرال و فرمانده کلی به این شایستگی نه تنها مشکل که غیرممکن بود. دولت موقت مجبور شد بین تشکیل جلسات سربازان در جبهه، فروپاشی ارتش و نابودی جنوب روسیه از یکسو و نجات کشور از سوی دیگر یکی را انتخاب کند. او بالاخره این شجاعت و قاطعیت را در خود یافت که تصمیم خود را بگیرد». در چنین شرایطی، رها کردن گرنیلف، با احتمال زیاد، مذاکرات حساسی را که در آن زمان بین کرنسکی و کادتها برای تشکیل دولت ائتلافی جدید در حال انجام بود به خطر می‌انداخت. بنابراین، نوعی سازش بین گرنیلف و کرنسکی صورت گرفت. از یکسو گرنیلف قول داد که در مقابل دولت مسئول باشد و از اصرار خود در پیاده کردن فوری سایر شروطش دست بردارد. از سوی دیگر، دولت متعهد شد به تقاضاهای ژنرالها با نظر مساعد برخورد کرده و با سرعت مناسبی به آنها عمل کند. کرنسکی، همچنین قبول کرد مقام دیگری برای چرمیزوف پیدا کند. دادن این امتیاز ناچیز کرنسکی به ژنرالها گرچه در آن موقع بظاهر کم‌اهمیت می‌نمود اما سرانجام مجبور شد بهائی به غایت گران برایش بپردازد. ۴۴

گرنیلف، متعاقباً برای قبولاندن پیشنهادات خود به کابینه دوبار از موگیلف به پتروگراد آمد. اولین دیدار او سوّم اوت انجام شد. در این دیدار، گرنیلف پیشنهاداتی همراه آورد (که نمونه دیگری از مهارت زاویکو در نویسندگی بود)

سازمانهایی چون اتحادیهٔ افسران^۱، اتحادیه ارتشیان قزاق^۲ و اتحادیهٔ سواره‌نظام سن جرج^۳ از کرنیلف کردند.

بین هشتم تا دهم اوت شهر مسکو صحنه برگزاری پر جنجال «کنفرانس شخصیت‌های اجتماعی»^۴ بود. شرکت‌کنندگان در این کنفرانس، چندصد نفر گردانندگان صنایع، تجارت و کشاورزی، اهل حرفه، ارتشی و گروه‌های سیاسی لیبرال و محافظه‌کار با دعوت‌نامه‌های ویژه بودند. هدف اصلی کنفرانس، اتخاذ مواضع مشترک در مورد مسائل اساسی برای ارائه به کنفرانس بزرگتری بنام کنفرانس ایالتی مسکو^۵ بود. کنفرانس اخیر قرار بود ۱۲ اوت گشایش یابد.^۵ از جمله دعوت‌شدگان به این کنفرانس صاحبان ثروتمند صنایع چون ریابوشینسکی^۶، تریاکوف^۷، کُوالف^۸ و ویشنگرادسکی^۹ بودند. گروه بزرگی از کادتها به رهبری میلیوکف، جمعی از افسران ارشد ارتش مانند ژنرال الکسیف، بروسیلف، کالدین و یودینچ^{۱۰} در این جمع بودند. ۹ اوت، این اشخاص عالیمقام، توجه خود را از مسائل سیاسی مهم برگردانده و قطعنامه‌ای در پشتیبانی از کرنیلف به تصویب رساندند. این اعلامیه که همان‌روز به کرنیلف تلگراف و وسیعاً پخش شد، تأکید می‌کرد که تمام حملاتی که به مقام کرنیلف در ارتش و سراسر روسیه می‌شود چیزی جز «خیانت» نیست و تمام «مردم عاقل روس» امید و ایمان خود را به کرنیلف بسته‌اند. اعلامیه در پایان بیان می‌داشت: «خداوند در راه انجام وظیفهٔ تجدید ساختمان ارتشی قدرتمند و نجات روسیه یارویاور تو باد!»^{۵۱}

درحالی‌که خشم مردم از کرنیلف زبانه می‌کشید، فیلونکو مشغول بازنویسی پیشنهاد سوم اوت کرنیلف برای ارائه به کابینه در ۱۰ اوت بود. فیلونکو فقط به تغییر ترکیب سند به زبانی معتدل‌تر قانع نشده، پیشنهادات وسیع دیگری در مورد کنترل شدید خطوط آهن نیز به آن افزود. بدین ترتیب پیشنهاد قرارداد کلیهٔ

علیه حکم اعدام در جبهه را که هنوز چون آتشی زیر خاکستر مانده بود، دوباره شعله‌ور ساخت. از این‌رو همان‌طور که به‌خاطر داریم ۷ اوت بخش کارگری شورای پتروگراد قطعنامه شدیداللحنی مبنی بر لغو حکم اعدام به تصویب رساند.^{۴۸}

در همین زمان، به‌قرار معلوم، ژنرال چرمیزوف که برای تغییر مأموریتش در پایتخت بود در تماس نزدیک با رهبران سوسیالیستهای میانه‌رو بود. ایزوستیا ۴ اوت مشروح مصاحبهٔ مطبوعاتی روز قبل کرنیلف پس از ملاقاتش با کابینه، همچنین مصاحبهٔ ژنرال چرمیزوف را چاپ کرد. کرنیلف در جواب سؤالات خبرنگاران، باردیگر اهمیت اقدام دولت در سرکوب و وسیع‌تر کردن تأکید قرارداد و نقش آیندهٔ کمیته‌های دمکراتیک را به‌باد مسخره گرفت. درمقایسه، تکیه اصلی اظهارات چرمیزوف این‌بود که اقدامات سرکوب‌گرانه و «حتی اعدام دستجمعی»، به تنهایی نخواهد توانست انضباط را به ارتش بازگرداند و این‌کار تا زمانی‌که سربازان لزوم ادامه جنگ را درک نکرده و شرکت در آن را وظیفه خود ندانند امکان‌پذیر نخواهد بود.

در این راستا، چرمیزوف اهمیت زیادی به کوششهای مشترک افسران و کمیته‌های دمکراتیک می‌داد. ایزوستیا اظهارات این دونفر را بطور برجسته‌ای باهم مقایسه کرد و نوشت: «ما امروز مشروح دوکنفرانس ژنرال کرنیلف و ژنرال چرمیزوف را دربارهٔ یک موضوع به‌شما ارائه می‌دهیم و توجه داشته باشید چقدر باهم فرق دارند. درحالی‌که اولی با سماجت اصرار بر سرکوب شدید دارد و اهمیت سازمانهای ارتش را کاملاً نادیده می‌گیرد، دومی مرکز ثقل مبارزه با تلاشی ارتش را کار مشترک افسران با سازمانهای سربازان می‌بیند.

دمکراسی، با کرنیلف احساس همراهی ندارد.^{۴۹} در هفتهٔ دوم اوت در پتروگراد شایع شد (شایعاتی که بی‌پایه هم نبودند) که کرنسکی به اطرافیان خود گفته است که کرنیلف در مقام فرماندهی کل باقی نخواهد ماند و چرمیزوف جانشین مناسبی خواهد بود. بارسیدن خیر تردید کرنسکی نسبت به موگیلف، کرنیلف و اطرافیانش احساس خطر کردند. تبلیغات لیبرالها و محافظه‌کاران به طرفداری از کرنیلف شدت گرفت. مطبوعات آغاز به انتشار نامه‌های پشتیبانی

1- Union of officers

2- Union of cossack Troops

3- Union of Saint George cavaliers

4- Conference of Public Figures

5- Moscow state conference

6- Riabushinsky

7- Tretiakof

8- Kononov

9- Vishnegradsky

10- Yudenich

راه‌آنها زیر فرمان حکومت نظامی به سند فوق افزوده شد. سرپیچی کارگران راه‌آهن از انجام این مقررات همان جرمی را داشت که برای سربازان نافرمان در جبهه داشت: اعدام بدون چون و چرا. او پیشنهاد می‌کرد، برای پیاده کردن این مقررات دادگاه‌های نظامی انقلابی در ایستگاه‌های اصلی راه‌آهن برپا شود. شرط دیگر فیلوننکو که به پیشنهادات گرنیلف افزوده شده بود، قرارداد تمام معادن زغال‌سنگ و تمام کارخانه‌های دست‌اندرکار تولید تجهیزات نظامی (که عملاً می‌توانست به تمام کارخانه‌ها تعمیم یابد) زیر کنترل ارتش بود. در این مؤسسات اعتصاب، تعطیلی، جلسات سیاسی و در واقع هر نوع گردهم‌آیی در تمام طول جنگ ممنوع می‌شد. به کارگران مقدار معینی کار اجباری داده می‌شد و اگر از انجام آن عدول می‌کردند بلافاصله اخراج و به جبهه فرستاده می‌شدند. فیلوننکو در پایان سند می‌افزود: «این اقدامات باید بلافاصله و با قاطعیت و پیگیری آهنگین به اجرا درآید»^{۵۲}

سائوینکو که کاملاً موافق پیشنهادات فیلوننکو بود به کرنسکی متوسل شد تا از این پیشنهادات در کابینه دفاع کند. او موقعیکه کرنسکی از این کار سرباز زد استعفا داد. کرنسکی ابتدا استعفای سائوینکو را نپذیرفت، سرانجام آن را قبول کرد. فشار کرنیلف اما سبب شد سائوینکو در مقام خود بماند.^{۵۳} کرنسکی خود اذعان کرده بود که برای جلوگیری از سقوط صنایع و وسایل حمل و نقل و پایان دادن به حالت بی‌نظمی، با خوشحالی دست به اقدامات پیشنهادی فیلوننکو می‌زند. در محافل لیبرالی و محافظه‌کار به‌طور یقین در مورد لزوم چنین اقدامات شدیدی قبلاً به‌طور وسیعی بحث شده بود. اما با توجه به توفانی که برنامه ۳ اوت کرنیلف در میان جناح چپ برانگیخته بود، طبیعی به نظر می‌رسید که کرنسکی از اثرات تغییرات فیلوننکو در برنامه فوق، بر رهبران شورا و از آن بالاتر، از عواقب آن بر کارگران و سربازان بیمناک باشد. به نظر می‌رسد که او به این نتیجه رسیده بود که چنین اقداماتی موجب قطع رابطه فوری با شورا و رویارویی خونین با توده‌های طرفدار یلشویکها با پیامدهای نامعلوم شده و در بهترین شکل ممکن موجب برقراری دولتی استبدادی زیر تسلط نظامیان خواهد شد. کرنسکی برخلاف بسیاری از میان‌روهای سابق برای یک لحظه و در آستانه یک تصمیم‌گیری مهم مکث کرد.

کرنیلف با صلاح‌دید اطرافیان خود در موگیلف، که در مورد توطئه بر علیه‌اش در پتروگراد اعلام خطر کرده بودند، کوشید خود را از رفتن به پایتخت در ۱۰ اوت معذور کند. این مسئله کاملاً مطابق میل کرنسکی بود چرا که گرچه او کاملاً مایل به استفاده از کرنیلف برای اجرای سرکوب در جبهه بود اما از سوی دیگر، محبوبیت ژنرال در بین دست‌راست‌ها و نفوذ بالقوه او بر سیاست کشور برای کرنسکی ترس‌آور بود. سائوینکو و فیلوننکو مضمم بودند از طریق فشار کرنیلف برنامه جدید را به کرنسکی بقبولانند. از این‌رو ایندو فرمانده کل را تشویق کردند که مسافرت خود را لغو نکند. کرنیلف هنوز دلوپس بود، از این‌رو گروهی محافظین ترکمن مسلسل به‌دوش را با خود به پایتخت برد. مدت کوتاهی پس از ترک قطار کرنیلف به سوی پتروگراد، تلگرافی از کرنسکی خطاب به فرمانده کل در استاواکا واصل شد به این مضمون که دولت او را احضار نکرده، به آمدن او اصرار ندارد و نظر به اوضاع خطیر موجود مسئولیت ترکی جبهه او را نمی‌پذیرد.^{۵۴}

کرنیلف، هنگام ورود به ایستگاه راه‌آهن پتروگراد مورد استقبال فیلوننکو و سائوینکو که برنامه بازنویسی شده را برایش آورده بودند قرار گرفت. ژنرال پس از اعلام موافقت فوری خود با سند فوق بلافاصله راهی کاخ زمستانی شد. روزنامه‌های پتروگراد روز بعد مشروح جریان مراسم استقبال و ملتزمین رکاب او را با آب و تاب نوشتند. در طول راه اقدامات امنیتی کامل نظامی به عمل آمده بود. اتومبیل کرنیلف در حالیکه آهسته در خیابانها حرکت می‌کرد، توسط سربازان ترکمن عبوس و ردا قرمز پوشی که شمشیرهای قوسی در دست و غلاف به کمرشان بود و در دو طرف اتومبیل راه می‌پیمودند، محافظت می‌شد. در ابتدا و انتهای صف، اتومبیل‌های روباز پر از سربازان ترکمن مسلسل بدست دیده می‌شدند. با نزدیک شدن صفوف به کاخ زمستانی، کرنسکی از پنجره طبقه بالای ساختمان حیرت‌زده شاهد سربازان ترکمن بود که از اتومبیلها بیرون پریده به سوی در ورودی کاخ می‌دویدند. این سربازان مسلسل‌های خود را دو طرف در ساختمان مستقر کردند و در کنار آنها موضع گرفتند تا در صورت لزوم فرمانده خود را از خطر نجات دهند.^{۵۵}

چنین بود مقدمه خارق‌العاده برخورد سرد و کوتاه بین کرنسکی و کرنیلف که

مشکوک به داشتن رابطه با آلمان اند. ۵۸۰ کرنلیف از این حادثه که بدون تردید بر بدگمانیش نسبت به دولت کرنسکی افزوده بود باید به راستی وحشت کرده باشد. اما افزون بر آن بی نتیجه ماندن کوشش دوباره و اخیرش در ارائه پیشنهادش به کابینه تردید او را نسبت به دولت تشدید کرد. این تردیدهای کرنلیف، ابتدا هنگام مأموریتش به عنوان فرمانده منطقه نظامی پتروگراد آغاز شده بود و سپس توسط اطرافیان دست راستی او در استاوکا تقویت شده بودند. آنان پیوسته به او گوشزد می کردند که دولت موقت بسیار ناتوان و دچار چنددستگی است و قادر به اقدامی قاطع نیست. اگر روزی لازم باشد یک نظام استبدادی قدرت را به دست گیرد احتیاج به دخالت نظامی بیرون از چارچوب دولت خواهد بود. ۵۹

کرنلیف ۶ اوت، سه روز پس از دیدارش از پایتخت درخواستی به دولت ارائه داد مبنی بر اینکه منطقه نظامی پتروگراد که زیر فرمان وزارت جنگ بوده اکنون باید زیر فرمان مستقیم او قرار گیرد. گرچه توجیه درخواست فوق این بود که منطقه پتروگراد احتمالاً به زودی جزو مناطق جنگی خواهد شد. اما اگر این پیشنهاد مورد قبول واقع می شد، قدرت کرنلیف را در مقابله نظامی با دولت و نیروهای چپ به غایت تقویت می کرد. مقارن با این پیشنهاد، کرنلیف به بخش بزرگی از ارتش آماده باش داد. هدف آشکار آماده باش نیز امکان کاربرد این نیروها علیه پتروگراد بود. نیروهای دست راستی افراطی که مدتها بود خود را برای یک کودتا آماده می کردند، اکنون با خوشحالی فراوان تدارک چنین کودتایی را سرعت بخشیدند. کرنلیف در گفتگویی با رئیس ستاد ارتش، ژنرال لوکومسکی ۱۱ اوت گفته بود عملیات فوق باین دلیل لازمند که انتظار می رود بلشویکها طغیان کنند و «زمان آن فرارسیده که جاسوسان آلمانی به رهبری لنین، به دار آویخته شوند و شوراها کارگران و سربازان طوری متلاشی شوند که دیگر توان تجمع در هیچ جایی را نداشته باشند». کرنلیف در این گفتگو با ژنرال لوکومسکی، درباره انتصاب ژنرال دست راستی افراطی، کریموف^۲ به فرماندهی نیروهای متمرکز اطراف پتروگراد گفته بود: این ژنرال در «به دار آویختن کلیه اعضای شورا تردید به خود راه نخواهد داد» ۶۱

تنها توانست اختلافات بین آن دو را تشدید و رابطه شان را پیچیده تر کند. کرنلیف ابتدا برنامه مفصل تر و تجدیدنظر شده خود را که کرنسکی از قبل با آن آشنائی داشت، به طور رسمی ارائه داد. طبق گزارش، واکنش مقدماتی نخست وزیر ناروشن بود. اما واقعیت این بود که با وجود واکنش فوق، کرنسکی به طور ضمنی اصول پیشنهادات کرنلیف را پذیرفته بود. ۵۶

کرنلیف که اعتقاد داشت تأخیر در کار دیگر جایز نیست و بهمین دلیل خطر سفر به پتروگراد را به جان خریده بود، اکنون دیگر تحمل از دست رفتن فرصت را نداشت و تقاضا کرد اعضاء کابینه همان شب برای بررسی پیشنهاداتش گردهم آیند. کرنسکی از فراخواندن تمام اعضاء کابینه خودداری کرد و ترتیب جلسه ای غیررسمی مرکب از دو نفر از نزدیکترین طرفدارانش در کابینه یعنی نکراسوف و ترشچنکو را داد. چهار وزیر کادت که مصمم به مبارزه ای قاطع برای دفاع از برنامه کرنلیف بودند و ۷ وزیر سوسیالیست میانه رو که مطمئناً مخالف این برنامه بودند به این جلسه دعوت نشدند. نتیجه این گردهمایی در شب ۱۰ اوت این بود که کرنسکی، ترشچنکو و نکراسوف علیرغم تمایل به پشتیبانی از پیشنهادات مربوط به تجدید حیات ارتش (که محتوای اصلی پیشنهادات ۳ اوت کرنلیف بود) در جلسه عمومی کابینه تأکید داشتند که پیشنهادات جدید در مورد کنترل راه آهن و کارخانه ها که توسط فیلونکو افزوده شده بود حذف شوند. ۵۷

کرنلیف شب ۱۰ اوت پتروگراد را با ناامیدی فراوان ترک کرد. برخورد او با کرنسکی در روزهای سوم و دهم اوت نفرت شخصی اش را نسبت به او تقویت کرده بود. از آن بدتر واقعه ای بود که در ملاقات او با کابینه در ۳ اوت اتفاق افتاد و کرنلیف را دچار ترس کرد که مبادا بازیهای سیاسی پتروگراد به درجه ای از تباهی رسیده باشند که عمال آلمان روابط مستقیمی با بالاترین شخصیت های دولتی پیدا کرده باشند. هنگامیکه کرنلیف در حال خواندن گزارش خود درباره وضع ارتش بود کرنسکی یواشکی از او خواست که اوضاع را به طور دقیق شرح ندهد. بعد از پایان جلسه، ساوینکو به کرنلیف مئی گوید که گرچه شواهدی وجود ندارد که وزرا به طور مستقیم اطلاعاتی به دشمن می دهند، اما بعضی از آنها در تماس مستقیم با اعضاء کمیته اجرائی مرکزی هستند و بعضی از آن اعضاء نیز

البته این عملیات هنوز نشانه آن نبود که کرنیلف به طور قطع مصمم به آغاز عملیات نظامی علیه دولت بود. نفرت عمومی توده‌های مردم نسبت به برنامه پیشنهادی کرنیلف و واکنش احتمالی آنان در برابر پیاده کردن این برنامه، صف‌آرایی نظامی او را در نیمه اول اوت الزام‌آور می‌کرد. حال این رویارویی نظامی می‌توانست مستقلاً توسط ارتش صورت‌گیرد و یا با همکاری کرنسکی باشد. کرنیلف برخلاف بسیاری از اطرافیانش هنوز امیدوار بود که دولت به خود آمده و بطور مسالمت‌آمیزی به فرمان او گردن خواهد نهاد. لوکومسکی بعدها بیاد می‌آورد که کرنیلف ۱۱ اوت به او گفته بود: «قصد دست‌زدن به عملیات علیه دولت را نداشته. و امیدوار است که امکان توافقی مسالمت‌آمیز وجود داشته باشد». اما در عین حال آشکار است که کرنیلف اکنون آماده بود در صورت لزوم مستقلاً دست‌بکار شود.

فصل هفتم

کرنیلف در مقابل کرنسکی

دشمنی در حال تشدید بین کرنسکی و کرنیلف، قطب‌بندی فزاینده جامعه روسیه و ضعف کرنسکی در برابر اوضاع موجود بیش از هر زمان دیگر در جریان کنفرانس ایالتی مسکو^۱ که از ۱۲ تا ۱۴ اوت برگزار شد آشکار گردید. تشکیل چنین کنفرانسی، به منظور آشناساختن شخصیت‌های سیاسی بلند پایه روسیه با مسائل بحرانی کشور و بسیج پشتیبانی آنان از برنامه دولت ائتلافی جدید اول بار در اواخر ژوئیه به فکر کرنسکی رسیده بود. این کنفرانس هیچگونه قدرت قانونگزاری نداشت. نزدیک به دوهزاروپانصد شرکت‌کننده در کنفرانس «گلهای سرسبد جامعه روس»^۱ یعنی اعضاء کابینه کرنسکی، افسران ارشد ارتش، نمایندگان از هر چهار دوما، اعضاء کمیته اجرائی مرکزی کنگره سراسری شورای کارگران و سربازان و کنگره سراسری شورای دهقانان را در بر می‌گرفت. نمایندگان اتحادیه‌های کارگری، شوراهای منطقه‌ای^۲ مؤسسات آموزش عالی تعاونیها، زمستوهای ولایتی و انواع و اقسام کمیته‌ها و کنگره‌های مربوط به تجارت، صنایع و نیروهای مسلح نیز حضور داشتند.^۲

این نمایندگان از نظر سیاسی، از دو گروه تشکیل می‌شدند: گروه لیبرال و محافظه‌کار، که بطور کلی طرفدار سرسخت کرنیلف و کاربرد اقدامات شدید برای برگرداندن ارتش به وضع سابق بودند؛ و گروه سوسیالیستهای میانه‌رو که گزچه به لزوم یک دولت قدرتمند اعتقاد داشتند، اما در عین حال هنوز فکرمی‌کردند که سرکوب را باید حداقل با انجام پاره‌ای اصلاحات چاشنی داد. گروه اول اکثریت کوچکی داشت. یکی از خبرنگاران تیزبین نوشته بود: «نمایندگان بورژوازی، برتری کامل بر عناصر دمکرات دارند. پالتوهای بلند، لباسهای فراک و پیراهنهای اطوکشیده، غلبه کاملی بر بلوزهای معمولی روسی

1- Moscow state conference

2- Municipal

نیروهای چپ رادیکال در این کنفرانس سخنگوئی نداشتند. کمیته مرکزی حزب بلشویک در آغاز تصمیمش این بود که نمایندگان حزب در کمیته اجرائی سراسری همراه دیگر همکاران خود، در کنفرانس مسکو شرکت کنند، سپس نمایندگان بلشویک در اولین فرصت کنفرانس را محکوم و بطور جمعی سالن را ترک کنند.^۴ اما هنگامیکه این تصمیم بلشویکها به گوش سوسیالیستهای میانه‌رو رسید، رهبران شورا اعلام داشتند که تمام اعضاء شرکت‌کننده شورا در کنفرانس باید از قبل توافق کنند که بدون اجازه مشخص قبلی حق اظهار نظر نداشته باشند. بدین ترتیب عملاً نمایندگان بلشویک بر سر یک دوراهی قرار داده شدند: یا مواضع سوسیالیستهای میانه‌رو شورا را بپذیرند، و یا خطر اخراج از کمیته اجرائی را قبول کنند.^۵ در چنین شرایطی حزب تصمیم گرفت به‌طور کلی از شرکت در کنفرانس خودداری کند.

کنفرانس ایالتی مسکو در جوئی پر تنش برگزار شد. از چند روز قبل از ۱۲ اوت مسکو پر از شایعات مربوط به تمرکز قوای وفادار به کرنیلف در اطراف شهر و دست‌زدن کرنیلف و طرفدارانش به عملیات علیه دولت بود. نمایندگان کنفرانس، موقع ورود خود به مسکو، دیوارهای شهر را پوشیده از شعارهای طرفدار کرنیلف یافتند. دفترچه (بروشور) اعلامیه‌مانندی پر از مدیحه‌سرانی از «نخستین فرمانده کل مردمی»، بطور گسترده در سراسر شهر پخش شده بود.^۶ کرنیلف قرار نبود قبل از ۱۴ اوت در کنفرانس حضور یابد. اما با شروع کنفرانس، وحشت از یک کودتای دست‌راستی آن‌چنان اوج گرفته بود که ۱۲ اوت، شورای مسکو برای اطمینان خاطر از دفاع از دولت و شورا، دست به تشکیل کمیته موقت انقلابی زد. جدی بودن امکان حمله نیروهای دست‌راستی از آنجا آشکار می‌شود که ویکتور نوجین و نیکلای مورالف، از بلشویکهای مسکو، همراه دو منشویک و دو اس‌آر نقشی فعال در کار این کمیته موقت انقلابی عهده‌دار شدند.^۷

اعضای چپ‌گرای دفتر منطقه‌ای حزب بلشویک در مسکو با پیش‌بینی این کنفرانس، ابتکار سازماندهی یک اعتصاب خودبه‌خودی اعتراضی را برای ۱۲ اوت، روز گشایش کنفرانس به دست گرفتند و این اعتصاب مورد پشتیبانی اتحادیه‌های

کارگری، اعضای محافظه‌کارتر کمیته حزب بلشویک مسکو و نمایندگان محلی شورای مسکو و کمیته‌های محله‌ای بلشویک قرار گرفت.^۸ اما در جلسه مشترک شوراهای کارگران و سربازان مسکو، با ۳۱۲ رأی در برابر ۲۸۴ رأی با این عمل مخالفت شد.^۹ علیرغم این مخالفت، در روز موعود کارکنان اکثر کارخانه‌های مسکو سرکار نرفتند. رستورانها و قهوه‌خانه‌ها تعطیل شدند، ترامواها دست از کار کشیدند و تقریباً هیچ راننده تاکسی در شهر دیده نمی‌شد. ۱۰ حتی کارگران بوفه تأثر بالشیوی یعنی محل برگزاری کنفرانس دست به اعتصاب زدند و نمایندگان شرکت‌کننده را مجبور کردند از خود پذیرائی کنند. در آن شب به علت اعتصاب کارکنان گاز، شهر در تاریکی فرو رفته بود.^{۱۱}

اثرات این اعتصاب شاهدهی بر قدرت و احساسات طبقه کارگر و اوج‌گیری اعتبار بلشویکها بود. یکی از نویسندگان ایزوستیا، روزنامه وابسته به شورای مسکو و منعکس‌کننده نظرات سوسیالیستهای میانه‌رو با احساس شرمندگی اذعان کرد: «زمان آن فرارسیده درک کنیم که بلشویکها گروهی غیر مسئول نیستند بلکه یکی از پایه‌های تشکیل دهنده دموکراسی انقلابی‌اند و تکیه‌گاه آنها توده‌های وسیع مردمی هستند که گرچه همیشه منضبط نیستند اما پایبند به اهداف انقلابند»^{۱۲} با قضاوت از جریانات کنفرانس، می‌توان گفت پیام فوق به گوش اکثریت نمایندگان شرکت‌کننده نرسید. در یکی از اولین نشستهای کنفرانس هنگامی که میلیوکف اظهار کرد که تقاضاهای کرنیلف نباید موجب شک و تردید قرار گیرد و سپس از کم‌کاری دولت در اعاده‌نظم، و حفظ امنیت مالکیت^{۱۳} ابراز وحشت کرد، تأثر بلشوی از فریادهای «صحیح است» به فروش آمد و موج فریادهای احسنت و کف‌زدن فضا را پوشاند. هنگامی که فرمانده قزاق، ژنرال الکسی کالدین اعلام کرد که: «بقاء کشور احتیاج به ادامه جنگ تا پیروزی نهائی دارد» موج مشابهی از شادی طرف راست سالن را فرا گرفت. کالدین خطوط کلی اصول بینائی‌ای را که دولت می‌بایست به آنها عمل کند برشمرد. این خطوط تطابق اساسی با برنامه کرنیلف داشت. کالدین در میان فریادهای «کاملاً صحیح است» از طرف راست و فریادهای زجر آور «خیر» از طرف چپ اعلام کرد: «غصب قدرت دولتی توسط کمیته‌های محلی و مرکزی و شورا باید بلافاصله و بدون تأمل متوقف گردد»^{۱۴} هنگامیکه خطیب برجسته واسیلی ما کلاکف، یکی از بنیانگذاران حزب

ایستگاه قطار الکساندرفسکی^۱ نمایش خیرمقدم حساب شده‌ای در مقایسه با پیشواز سردی که دوروز قبل از نمایندگان دولت شده بود برپا کردند. ۲۰ با نزدیک شدن لحظه ورود کرنیلف، گارد احترام و دسته موزیک آکادمی نظامی الکساندرفسکی و دسته‌ای از دانشجویان آکادمی زنان روی سکوی ایستگاه مستقر شدند. گروهی از «خانمها با لباسهای رنگارنگ»، چندین دوجین افسران مدال برسینه، رهبران لیبرال و محافظه کار شرکت کننده در کنفرانس، مخلوطی از مقامات ایالتی و نمایندگان رسمی سازمانهای میهن پرست افراطی راست طرفدار کرنیلف آماده خوش آمدگویی به «نخستین فرمانده کل مردمی» بودند. هنگ مرگ زنان مسکو^۲ راهروی بالای ایستگاه را زیر نظر داشتند، درحالیکه واحد سواره قزاق در میدان بیرون ایستگاه صف کشیده بودند. قطار، آرام آرام در ایستگاه متوقف شد، پاسداران سرخ پوش ترکمن با شمشیرهای لخت روی سکو پریده در دوردیف صف آرائی کردند. درحالیکه دسته موزیک آهنگ می نواخت و جمعیت هورا می کشید، کرنیلف با اونیفرم کامل روی پلکان قطار ظاهر شد. او درحالیکه تبسم کنان دست تکان می داد به طرف سکو خیز برداشته و از میان صفوف ترکمنها به سوی شخصیهائی که درانتظارش بودند راه افتاد. درحین عبور، خانمها او را با گلهائی که لحظاتی قبل توسط افسری بین آنان پخش شده بود گل باران کردند.

فدور رادیچف^۳ کادت دست راستی ضمن خیرمقدم کوتاه خود احساسات آن لحظه را بیان داشت: «شما اکنون نماد وحدت هستید. ما متحدیم، درواقع تمامی مسکو دراعتماد به شما متحد است... روسیه را نجات بده تا مردم سپاسگزار، تاج برسرت نهند»^۴ و واقعیت این بود که در آن مکان نه یک شهروند معمولی و نه یک سرباز معمولی وجود داشت. این مطلب را حداقل معدودی از شنوندگان رادیچف و از جمله یک خبرنگار می بایست دریافته باشند. اما تعجب آور نیست اگر بگوئیم که این واقعیت کاملاً از دید ژنرال پنهان ماند.

کرنیلف کمی پس از ورودش، درحالیکه جلوی صف طولانی وسائط نقلیه، در اتومبیل رویازی نشسته بود به زیارت مقبره ایورسکی^۵، محلی که تزارها

کادت به پشت میز خطاب رفت و دولت را به «تکیه کردن و اعتماد به آنان که در جبهه اند» و «جرات به برداشتن قدمهای شجاعانه لازم برای رهبری کشور به پیش، و نزدیکی روز جزا» تشویق کرد، باز هم نمایندگان دست راستی از جای برخاستند و هلهله سردادند. ۱۵ اما موقعیکه چخایدزه به قرائت پلاتنفرم کمیته اجرائی سراسری ۱۶ که با تأکید برنظم و قانون و از خودگذشتگی همگانی به نفع دفاع ملی و دادن امتیازاتی جزئی در جهت تأمین خواست توده ها ۱۷ هماهنگی زیادی با پیشنهادات لیبرالها و محافظه کاران داشت، پرداخت، همین نمایندگان، آخم آلود در صندلیهای خود باقی ماندند.

کرنسکی که کوشش می کرد به بندبازی خطرناکی بین راست و چپ دست زند، در نطق افتتاحیه خود از دادن هر نوع تعهدی به برنامه ای مشخص خودداری کرد و مطابق معمول برای نجات خود به سخنان پرطمطراقش ادامه داد. او به جناح چپ رو کرده و فریاد برآورد: «بگذار تمام آنان که تاکنون کوشیده اند علیه قدرت مردم دست به اسلحه برند، بدانند که تمام این تلاشها باخون و پولاد درهم شکسته خواهد شد». سپس به جناح راست سالن (روی سخنش آشکارا بطرف کرنیلف و طرفدارانش بود) رو کرد و با همان شدت غرید: «در همان حال بگذار آنها که فکرمی کنند زمان برانداختن دولت انقلابی به زور سرنیزه فرار سیده، بدانند که اکنون باید بیشتر، مواظب خود باشند. من می توانم هرکس را با یک ضرب الاجل، و ادار به اطاعت از فرماندهی عالی که خود در رأس آن هستم بکنم»^{۱۸} خطابه دیوانه وار کرنسکی که گاه خارج از کنترل بود و گاه شکل تأتری ناراحت کننده داشت حدود دو ساعت طول کشید. میلیوکف بعدها این صحنه را چنین تشریح کرد: «با نگاهی که روی به دشمنی خیالی داشت، با حرکت متشنج دستهایش، با زیر و بم آوازش که گاه به مدتی طولانی جیغ می کشید و سپس با زمزمه ای غم انگیز فرو می افتاد، با حملات حساب شده و مکث های هدفدارش که گویی می خواهد کسی را از خود بترساند و هاله ای از قدرت و زور در اطراف خود برپا کند... او، تنها حس ترخم را برمی انگیخت»^{۱۹} کرنیلف بعد از ظهر ۱۳ اوت با قطار وارد پتروگراد شد. طرفداران او در

1- Alexandrovsky

2- Moscow women's Death battalion

3- Fedor Rodichev

4- Iveresky

موقع ورود به مسکو زیارت می‌کردند، رفت. او بعد از ندبه و زاری در پیشگاه بُت «پرمعجزه» مریم مقدس ایورسکی به واگن خود مراجعت کرد. در آنجا، در طول آن شب و تمام روز بعد، او پذیرای گروه‌ها و شخصیت‌های متعددی که یکی پس از دیگری به دیدارش می‌آمدند، بود. ابتدا مقامات برجسته کادت به رهبری میلیوکف را بحضور پذیرفت، سپس بانکداران بزرگ الکسی پوتیلف و اس - آی ویشنگرادسکی و بعد هم پوریشکویچ معروف و ژنرال ورخوفسکی، کالدین و الکسیف به دیدار او آمدند. ورخوفسکی که به عنوان فرمانده نظامی ناحیه مسکو مسئولیت رسمی تأمین امنیت کنفرانس را به عهده داشت، از کرنیلف دعوت کرد از شرکت در هرنوع توطئه علیه دولت خودداری کند. ورخوفسکی پس از این دیدار، اظهار داشت که کرنیلف و طرفدارانش آن‌چنان از درک اوضاع موجود و وضع روحی توده مردم عاجزند که «توگویی تازه از کوه ماه فرود آمده‌اند» ۲۲ کادتهای دیدارکننده احتمالاً بدلیل تردیدشان از پیروزی کودتائی یک‌جانبه، باناواحتی ژنرال را به رعایت احتیاط ترغیب کرده‌اند میلیوکف ابتدا ادعا کرد به کرنیلف اعلام خطر کرده‌است که چون نخست‌وزیر هنوز در شهرستانها طرفدارانی دارد، درافتادن با او بی‌موقع خواهد بود ۲۳ شخصیت‌های نظامی و غیرنظامی پرشماری کرنیلف را برای ابراز حمایت بی‌چون و چرای خود، ملاقات کردند. از همه مهمتر پوتیلف و ویشنگرادسکی به نمایندگی از طرف «جامعه بازسازی روسیه» قول دادند از فرمانده کل، از طریق کمک‌های مالی عظیم برای استقرار یک نظام استبدادی غیرسوسیالیستی پشتیبانی کنند. ۲۴

کرنسکی، به‌توبه‌خود، به‌طور هرچه فزاینده‌تری، نگران سخنرانی کرنیلف خطاب به کنفرانس مسکو که قرار بود ۱۴ اوت ایراد شود بود. آیا ژنرال خواهدکوشید از این جمع در فشار بردولت، جهت قبول پیشنهاداتش استفاده کند یا ازان‌بدرت خواهدکوشید کنفرانس را وادار به حمایت از جاه‌طلبی‌های شخصی خود کند؟ کرنسکی به‌منظور منصرف‌کردن کرنیلف از دست‌زدن به‌هرعملی و قانع‌کردن او به محدودکردن سخنرانی‌ش به توضیح عملیات نظامی و وضع جبهه، وزیر ترابری، پتریورنرف را عصر ۱۳ اوت بدیدار کرنیلف فرستاد. کرنسکی که از پاسخ کرنیلف به یورنرف ناراضی بود، همان‌شب، شخصاً تلفنی کرنیلف را نصیحت کرد و تقاضای خود را بازهم روز بعد در تأثر بالشوی قبل‌ازآنکه کرنیلف

سخنانش را آغازکند تکرارکرد. جواب ژنرال مبهم بود: «من سخنرانی خود را طوری که دلم می‌خواهد ایراد خواهم‌کرد».

سخنان کرنیلف نسبتاً معتدل بود، این مسئله آرامش خاطر عظیمی به کرنسکی داد. بااینهمه این فقط یک پیروزی توخالی بود. از نظر کرنیلف سخت‌گیرهای کرنسکی دلیل بازهم بارزتری در تأیید ضعف نخست‌وزیر بود ۲۵ علاوه برآن، پس از سخنرانی کرنیلف سخنرانان دیگر، یکی پس از دیگری همراه با ابراز احساسات شدید دست‌راستها، نفرت خود را نسبت به تغییراتی که انقلاب بوجود آورده بود ابراز داشته و دشمنی بنیادین خود را با دولت موقت به‌شکلی بی‌پرده‌تر از کرنیلف بیان‌داشتند.

کنفرانس مسکو شب ۱۵ اوت به‌پایان رسید. این کنفرانس از نظر وحدت بخشیدن به بخشهای مختلف جامعه روسیه در حمایت از دولت موقت با شکست کامل روبرو شد. کرنسکی درحالی این کنفرانس را پشت‌سر می‌گذاشت که از انزوای خود بیش‌ازپیش آگاه شده بود. درآن زمان با رنج فراوان اظهار دل‌تنگی می‌کرد که: «کار من، کاری بس مشکل است، چراکه هم با بلشویکهای چپ و هم بلشویکهای راست مبارزه می‌کنم، اما مردم از من می‌خواهند که به‌یکی از دو طرف متمایل شوم... من می‌خواهم راه میانه‌ای درپیش گیرم و کسی به‌من کمک نمی‌کند» ۲۶ کرنسکی درحالی مسکو را ترک می‌کرد که تمایلش به یک برنامه دست‌راستی کاملاً افزایش یافته بود. پایان کنفرانس مسکو هم‌زمان با گسترش موج آتش‌سوزی در کارخانه‌ها بود و به‌دنبال آن سقوط ریگا اتفاق افتاد. ۲۷ وقوع این حوادث به‌تنهایی و جدا از فشار طرفداران کرنیلف، کرنسکی را برآن داشت تا در اعمال کنترل و فشارهای نظامی و سیاسی بر مردم به تصمیم‌گیریهائی برسد. در اینجاست که او به این نتیجه می‌رسد که محدودیت‌های شدید آزادیهای سیاسی و سرکوب‌های همه‌جانبه‌ای که در پیشنهادات ۱۰ اوت کرنیلف گنجانده شده‌بودند حتی اگر به قیمت بریدن قطعی و نهائی او از شورا و توده‌های مردم تمام شود نباید بیش از این به تأخیر افتند. کرنسکی، ۱۷ اوت این تصمیمات خود را با اطلاع ساوینکو رساند و از او خواست فرامین مشخصی در این راستا برای ارائه به کابینه تدوین کند. ۲۸

با این حال، گرچه کرنسکی اکنون از نظر سیاسی کاملاً به کرنیلف نزدیک

شده بود اما یک اختلاف بنیانی بین آنان وجود داشت که می‌تواند تا حد زیادی بیانگر حوادث بعدی باشد. کرنسکی و کرنیلف هر یک خود را، مرد قدرتمند حکومت استبدادی آینده تصور می‌کردند. بیش از هر زمان دیگر، همدیگر را به‌دیده تحقیر نگاه می‌کردند و به هم مشکوک بودند. کرنسکی مصمم بود برای رسیدن به مقاصد خود از کرنیلف استفاده کند، درحالی‌که کرنیلف همین قصد را در مورد کرنسکی داشت. در همین زمان نیروهای دست‌راستی با احساس دلگرمی از کنفرانس مسکو تدارک یک کودتا را سرعت بخشیدند. بدین ترتیب صحنه برای رویارویی نهائی و سرنوشت‌ساز آماده شده بود.

به‌دنبال کنفرانس مسکو، کرنیلف به کوششهای خود برای تمرکز بخشهایی از نیروهای جبهه در اطراف پتروگراد ادامه داد. از واحدهای پراهمیتی که روانه پایتخت شدند، لشکر اول قزاقهای دُن و لشکر سواره اوزورنسکی^۱ بودند که هردو به نیروهای سواره‌نظام سوم کریموف تعلق داشتند. ۲۹ فرماندهی عالی ارتش روس این نیروها را از منضبط‌ترین و از نظر سیاسی قابل اطمینان‌ترین نیروها در تمام ارتش به حساب می‌آوردند. در نیمه اول اوت این واحدها از نیروی ذخیره، در جبهه رومانی به منطقه یول نوو سوکولنسکی - ولیکی در ۳۰۰ مایلی پتروگراد انتقال داده شدند. حدود بیستم اوت، لشکر اول قزاقهای دُن به منطقه پسکو^۲، نزدیک پتروگراد فرستاده شدند. همزمان با آن لشکر وحشی^۳ به ارتش سوم ملحق گردید و از جبهه جنوب غربی به منطقه دُن، درست در شرق پسکو منتقل شد. این لشکر، از آن جهت به این نام خوانده میشد که اکثر افرادش از قبائل کوهستانی قفقاز شمالی، و قسارت و بیرحمی شان شهره آفاق بود. ۳۰ واحدهای ضربتی و قزاق مستقر در اطراف دریای بالتیک به منظور انجام نقشی در سرکوب پایتخت در نظر گرفته شدند. ۲۵ اوت ژنرال^۴ فرمانده لشکر اول سواره‌نظام مستقر در فنلاند در رابطه با برنامه پیشروی یکی از قسمتهای لشکر پنجم قزاق به سوی پتروگراد به استاوکا احضار شد. در همین موقع واحدهای لشکر سوم از سمت جنوب به سوی پایتخت پیشروی می‌کردند. از جابه‌جائیهای دیگر ارتش که طبق فرمانهای صادره از استاوکا صورت گرفت، حرکت «گردان

ضربتی مرگ»^۱ به سوی تسارکوسلو بود. ۳۱

شواهد پراکنده و گاه متناقض نشان می‌دهد، طرح دقیق کودتای دست‌راستی پتروگراد، همزمان با رسیدن نیروها از جبهه، توسط «کمیته اصلی اتحادیه افسران»^۲، «بخش نظامی مرکز جمهوری» و «جامعه نظامی»^۳ ریخته شده بود. ۳۲ به‌قرار معلوم این نقشه می‌بایست مقارن با یک سلسله گردهماییهای جمع‌آوری اعانه که از طرف رهبری شورا برای یکشنبه ۲۷ اوت (روز مراسم ششمین ماه انقلاب فوریه) تعیین شده بود، تحقق پذیرد. توطئه‌کنندگان ظاهراً فکر کرده بودند که این گردهماییها، همراه با ناآرامی خواهد بود و می‌توان از این ناآرامیها به‌عنوان دستاویزی برای اعلام حکومت‌نظامی، نابودی سازمانهای موجود در پتروگراد، تارومار کردن شوراها و برقراری کودتای نظامی استفاده کرد. مطبوعات دست‌راستی برای اطمینان از اینکه مراسم بدون اغتشاش و ناآرامی لازم برگزار نشود، قرار بود به تشنج سیاسی در پایتخت دامن‌زنند و در همان حال آشوبگرانی به‌عنوان بلشویک به کارخانه‌ها رفته و کارگران را تحریک کنند. توطئه‌گران، همچنین تصمیم داشتند در صورت لزوم و به‌عنوان آخرین ضربه، یک شورش دست‌چپی ساختگی برپا کنند. و در این موقع از نیروهای نظامی که در حال پیشروی به سوی پایتخت‌اند برای اعاده نظم و برقراری یک نظام قدرتمند جدید دعوت به دخالت کنند. ۳۳

بازدید کردن روز موعود، کمیته اصلی اتحادیه افسران به بهانه‌های مختلف شروع به تمرکز تعداد هرچه بیشتری از افسران طرفدار کرنیلف در پتروگراد کرد. ۲۲ اوت رئیس ستاد ارتش به رؤسای واحدهای پیاده‌نظام، سواره‌نظام و قزاق در تمام جبهه‌ها دستور داد، به بهانه آشناسدن با نارنجکهای جدید انگلیسی هرواحدی سه‌افسر به موگیلف اعزام دارند. این افسران به محض ورود به مقر ستادکل (استاوکا)، پس از دریافت دستورات لازم بلافاصله به پتروگراد اعزام شدند. ۳۴

اینکه دولت تاچه اندازه از این فعالیتها آگاه بود، روشن نیست. کرنسکی در اوائل اوت گزارش هشداردهنده‌ای درباره فعالیتهای اتحادیه افسران از کمیته

1- Shock battalion of Death

2- Main committee of union of officers

3- Military league

1- Ussuriisky

2- Psko

3- Savage Division

4- Dolgurokov

اعمال زور، سپاه سوم به پایتخت فرستاده شود و زیرفرمان وزارت جنگ قرارگیرد. اما او تأکید کرد که ژنرال مرتجع، کریموف «بدلائل سیاسی» از فرماندهی سپاه سوم خلع و قبل از انتقال این سپاه به پایتخت، واحد سواره نظام عادی بجای «لشکر وحشی» گذاشته شود.^{۳۸}

گرنیلف گرچه در آن موقع با این پیشنهادات موافقت کرد اما بعداً آنها را زیر پا گذاشت. بدین ترتیب دولت، عملاً بر عملیات نظامی ای که فرمانده کل قوا از چند هفته قبل به ابتکار خود و بطور مستقل آغاز کرده بود صحه گذاشت. تصمیم گرفته شد، کرنیلف دوروز قبل از استقرار سپاه سوم در موضع جدیدش ساوینکو را تلگرافی از این کار مطلع کند. سپس دولت در پتروگراد حکومت نظامی اعلام کند و به دنبال آن، مقررات جدید اعلام شوند.^{۳۹}

ساوینکو و گرنیلف در اولین ملاقات بعد از ظهر ۲۳ اوت خود علیرغم اشکالات اولیه، در موضوعات فوق به توافق رسیدند. گرنیلف از اعضای سوسیالیست کابینه شکایت، و مقادیر زیادی از شخص کرنسکی بدگویی کرده بود. ساوینکو بعدها اظهار داشت که در این ملاقات، گرنیلف بی پرده اعلام داشت که دولت موقت اصلاً قادر به استقرار نظام مقتدری نیست و «برای برداشتن هر قدم در این راه باید بخشی از مام میهن را فدا کرد». ۴۰ اما پس از آنکه کرنیلف پیش نویس فرمانهای ساوینکو را مطالعه کرد و اجازه اعزام ارتش به پتروگراد را دریافت کرد، برخوردش بطور قابل توجهی به گرمی گرائید.^{۴۱} از این رو هنگامیکه ساوینکو به اتحادیه افسران حمله کرد و از کرنیلف خواست که از کمک مادی اطرافیان به این اتحادیه جلوگیری کند و «ستاد کل» مرکز خود را به مسکو انتقال دهد، کرنیلف موافقت کرد این کارها را انجام دهد.

موضوع دیگری که موقتاً حل شده بود اما در آینده می توانست ایجاد دردسر کند، این بود که آیا اختیار فرماندهی منطقه نظامی پتروگراد با دولت خواهد بود یا با ستاد کل ارتش؟ کرنیلف در تلگرافی به کرنسکی در ۱۹ اوت، تمایل خود را به اینکه نظامیان پادگان پتروگراد زیر فرماندهی مستقیم خودش باشند مجدداً تأکید کرده بود. چند روز بعد بازم ضمن تلگراف خود به دولت در مورد سقوط ریگا این خواست خود را گوشزد کرد.^{۴۲} کرنیلف در عین حال تأکید کرد سربازان بیشتری از پادگان پتروگراد به جبهه فرستاده شوند. بدیهی است که از همان

مرکزی حزب اس آر دریافت کرده بود.^{۳۵} پس از کنفرانس مسکو نگرانی نخست وزیر از توطئه ای که علیه اش در ستاد کل می شد به حد وسواس رسیده بود و با پافشاری او دولت تصمیم گرفته بود، از مصرف پولهای ستاد برای فعالیتهای اتحادیه افسران جلوگیری کند و ستاد کل این اتحادیه را از موگیلف منتقل کرده و بعضی از فعالترین اعضاء آنرا دستگیر کند.^{۳۶} تعیین میزان دخالت و تعهد شخصی گرنیلف در تحقق این نقشه برای طرفداران سرسختش نیز مشکل است. آیا تدارکات آشکار گرنیلف برای دخالت مستقیم در سیاستهای کشور و پشتیبانی او از فعالیتهای دست راستیها در پایتخت نتیجه اعتقاد صادقانه او (به تشویق اطرافیان توطئه گرش) به این مسئله بود که بلشویکها در آستانه برپائی شورشی توده ای بودند که دولت قادر به مقابله با آن نبود؟ شواهد موجود قانع کننده نیستند و نشان می دهند در آن موقع گرنیلف هنوز امیدوار بود، سرانجام کرنسکی لزوم یک دولت مقتدرتر و بدون وجود شوراها را درک کرده و برای برقراری چنین دولتی با او همکاری خواهد کرد.

امید کرنیلف به همکاری کرنسکی در این کار، با مذاکراتی که او و ساوینکو، معاون وزارت جنگ و نماینده نخست وزیر بعد از ظهر و شب ۲۳ اوت و فردای آن روز در موگیلف صورت گرفت بیشتر شد.^{۳۷} در این مذاکرات، چند موضوع مورد اختلاف بین کرنسکی و کرنیلف بررسی شد. موضوع اصلی این بود که با مواردی از برنامه کرنیلف، که راجع به پشت جبهه بود و در ۱۰ اوت توسط کرنسکی رد شدند، چه باید کرد؟ فرامین کنترل های سیاسی اجتماعی ای که تدوین آنها را کرنسکی از ساوینکو ۱۷ اوت خواسته بود اکنون تهیه شده بودند. این فرامین در مجموع حاوی بسیاری از خواسته های کرنیلف بود. گرنیلف ظاهراً پشتیبانی خود را از این فرامین اظهار و ساوینکو به او اطمینان داد که «در چند روز آینده» به مرحله اجرا در خواهند آمد. آنچه هر دو طرف این مذاکره (کرنسکی و کرنیلف) را مشوش می کرد، نحوه واکنش دولت در برابر توفان اعتراض مردم بود که در اثر انتشار این فرامین مطمئناً برانگیخته می شد. ساوینکو با خام اندیشی بارزی عقیده داشت که گرچه بلشویکها و شاید هم شوراها علیه این فرامین شورش خواهند کرد اما دولت چنین مخالفتی را با بیرحمی سرکوب خواهد کرد. ساوینکو پیشنهاد کرد، برای تحکیم موضع دولت در آغاز این مرحله جدید

روزهای اول ژوئیه، یکی از اهداف دولت، دورکردن سربازان سیاسی شده از پایتخت بود. نتیجه آنکه دولت باین تقاضای کرنیلف به سرعت پاسخ مثبت داد و بدین ترتیب میزان انتقال سربازان از پایتخت به جبهه تا اواخر اوت بطور قابل توجهی افزایش یافت. اما قرارداد تمام سربازان پادگان در کنترل کرنیلف چیز دیگری بود. کرنسکی بعدها یادآور شد که اگر این کار انجام می شد «ممکن بود هر لحظه زنده زنده بلعیده شویم».^{۴۳} از این رو ساوینکو در موگیلف دستور داشت کرنیلف را راضی کند، از فرماندهی سربازان داخل شهر و حومه نزدیک آن صرف نظر کند. هنگامیکه این مطلب در مذاکرات ساوینکو و کرنیلف مطرح شد، کرنیلف بدون بحث زیادی پیشنهاد ساوینکو را پذیرفت.

در پایان مذاکرات، ساوینکو نظر کرنیلف را درباره دولت پرسید. کرنیلف در پاسخ، بطور تردید آمیزی قول وفاداری به کرنسکی داد.^{۴۴} با اینهمه، دیدار ساوینکو ممکن است کرنیلف را باین نتیجه رسانده باشد که سیر حوادث بالاخره کرنسکی را به همان نقطه نظرات خودش رسانده است و بنابراین اعمال زور علیه دولت لازم نخواهد بود. بهر صورت دلائل زیادی وجود داشت که می توانست موجب دلگرمی و احساس آرامش کرنیلف باشند چرا که اگر احیاناً مشکلی در راه برقراری دولتی مقتدر بدون شورا و زیر فرمان ارتش بوجود می آید، سربازان وفادار و زیر فرمان ژنرال کریموف در وضعیتی بودند که بسرعت بتوانند مشکل را حل کنند. ملاقات موگیلف برای ساوینکو میباید اطمینان بخش بوده باشد چرا که بنظر می رسید کرنیلف و کرنسکی بالاخره در آستانه اقدام مشترکی برای برقراری نظم بودند. و این، هدفی بود که ساوینکو از همان ابتدا بدنبالش بود. او امید داشت که خطر بلشویسم و دخالت های شورا بزودی پایان یافته و روسیه به وظیفه اساسی خود در ادامه جنگ خواهد پرداخت.

عصر ۲۴ اوت، کمی پس از ترک ساوینکو بسوی پتروگراد، ژنرال کریموف دستوری از کرنیلف دریافت کرد مبنی بر اینکه بمحض دریافت رمز «شورش بلشویکها» حمله به پتروگراد را آغاز کند. کریموف سپس موگیلف را ترک کرد تا نزد سربازانش باشد.^{۴۵} روز بعد به سپاه سوم آماده باش داده شد و کریموف فرمانی تهیه کرد تا موقع ورود نیروها به پتروگراد توسط این واحدها در شهر پخش شود. در این فرمان، کریموف تمامی منطقه نظامی پتروگراد، بعلاوه فنلاند

و کرونشتات را زیر فرمان اکید حکومت نظامی قرار می داد، مقررات حکومت نظامی از ۷ شب تا ۷ صبح در شهر برقرار می شد. بجز مغازه های خواربارفروشی و داروخانه ها کلیه فعالیت های بازرگانی تعطیل می شد. اعتصاب و هر نوع گردهمایی ممنوع بود. افراد غیر نظامی دارای اسلحه آتشین باید بلافاصله آنها را تحویل دهند. سانسور شدید بر تمام مطبوعات برقرار می شد و هر کسی از این مقررات سر می پیچید میبایست بلافاصله تیرباران شود. کریموف در این فرمان تأکید می کرد: «من به همه اخطار می کنم که بفرمان فرمانده کل قوا سربازان تیراندازی هوایی نخواهند کرد»^{۴۶}

پس از نیمه شب، دستورات تکمیلی دیگری برای آغاز حرکت بطرف شمال، در فردا رسید. در همین رابطه به فرمانده جبهه شمال، ژنرال کلمبوسکی دستور داده شد لشکر سوار اوسوریسکی از منطقه ولیکی لوکی سوار قطار شده و از طریق پسکو، ناروا و کراسنوسلو روانه پایتخت شوند. بطور همزمان، دیگر قسمت های اصلی سپاه سوم یعنی لشکر وحشی در دنوا^۱ و لشکر یکم قزاق های دن در پسکو می بایست به ترتیب عازم شهرهای حومه پتروگراد تسارکو سلود گاجینا شوند - علاوه بر آن قسمت های اصلی سپاه سوم، دستورات مشخصی در رابطه با اشغال نظامی پتروگراد دریافت داشتند. علیرغم قولی که کرنیلف به ساوینکو داده بود که لشکر وحشی را به پتروگراد نفرستد، این لشکر مأمور اشغال محلات مسکو، لیتنی^۲ الکساندرفسکی و رژدستونسکی^۳ خلع سلاح کارگران و تمام سربازان پادگان پتروگراد بجز افراد دانشکده کادت، تشکیل گروه های گشتی، حفاظت از زندانها، تسخیر ایستگاه های راه آهن و کاربرد هر نوع فشار ممکن در خرید کردن هر نوع اغتشاش و موارد نافرمانی شد. در این موقع کرنیلف تلگراف از قبل تهیه شده ای برای ساوینکو باین مضمون فرستاد: «نیروها تا غروب ۲۸ اوت در حومه پتروگراد مستقر خواهند بود. من می خواهم ۲۹ اوت در پتروگراد حکومت نظامی اعلام شود».^{۴۷}

در این موقع، در پتروگراد، ساوینکو خود را آماده ارائه فرامین جدیدش به کابینه می کرد ولی در همان حال افراطیون دست راستی یا بخاطر فراموشی

1- Dno

2- Iteiny

3- Rozhdestvensky

آمده است، تصویری تیره و تار از اوضاع دولت ترسیم کرد و داوطلب شد به ارزیابی نظرات شخصیت‌های سیاسی درباره اصول بنیانگذاری دولتی «ملی» بپردازد و این کار را از کرنیلف شروع کند.

اگر بتوان به شرح این مصاحبه در خاطرات لوف باور داشت، کرنسکی در جواب، به او اختیار کامل داد تا دست به مذاکرات سیاسی از جانب او بزند و حتی تمایل نشان داد که خود از مقام نخست‌وزیری کناره‌گیری کند. ۴۹ بعدها کرنسکی با خشم هرچه تمامتر این ادعاهای لوف را تکذیب کرد و تفسیر خود از این مذاکرات را چنین ارائه داد: از آنجا که او مشکوک بوده است که شاید بخشی از توطئه باشد، با شنیدن پیشنهادات لوف ب فکر افتاد تا از این طریق شاید بتواند به نقشه‌های دشمنان خود پی‌برد، از این رو با این پیشنهادات مخالفی نکرده است - همین‌ویس. ۵۰ از این دو تفسیر، تفسیر کرنسکی بیشتر قابل قبول به نظر می‌رسد. شواهد دیگری دال بر اینکه کرنسکی هرگز مایل به مشارکت در قدرت سیاسی با کرنیلف بوده وجود ندارد، بعلاوه با توجه به وسواس کرنسکی به انواع توطئه‌ها علیه‌اش، استفاده از لوف برای جاسوسی منطقی بنظر می‌رسد. اما درباره تفسیر لوف، مشکل است بتوان گفت که آیا در اثر شور و شوق بیش از اندازه خود، گفته‌های کرنسکی را به غلط برداشت کرد یا خودخواهی شخصی و احساس خطر موجب شد از حوزه اختیارات خود پافرازتر گذارد و بعداً هم این واقعیت را انکار کند.

بهر تقدیر، لوف بلافاصله پتروگراد را ترک کرد و بعد از توفقی کوتاه در مسکو و بخش این خبر که کرنسکی مایل به تجدید سازمان دولت، تشکیل یک «کابینه ملی» و در صورت لزوم استعفا است، سوار اولین قطار شد و به موگیلف رفت و ۲۴ اوت به مقر فرماندهی کل رسید. لوف به احتمال زیاد از همان ابتدای گفتگوی خود با کرنیلف این تصور را در او بوجود آورد که کرنسکی به او اختیار داده است برای تشکیل کابینه با وجود کرنسکی یا بدون او دست‌بکار شود. در اولین ملاقات با کرنیلف در ۲۴ اوت نظر ژنرال را درباره ترکیب و شکل دولت آینده جویا شد. نخستین واکنش کرنیلف به این پرسش، بدون شک به این دلیل که هنوز با زاویکو مشورت نکرده بود، دوپهلو بود. اما واضح است که چه از نظر کرنیلف و چه از نظر فرد افراطی‌تری چون زاویکو، حضور شخصی چون

قرار و مدارهای بین ساوینکو و کرنیلف و یا صرفاً بخاطر نادیده گرفتن آنها، با پیگیری به آماده‌ساختن صحنه برای کودتا ادامه می‌دادند. مطبوعات دست‌راستی با جنجال فراوان از نقشه چپ‌ها برای «قتل عام»ی که به ادعای آنها قرار بود ۲۷ اوت صورت‌گیرد به مردم اعلام خطر می‌کردند. در شوراها، سوسیالیست‌های میانه‌رو مثل بلشویک‌ها از گزارشات متعددی در دعوت کارگران به قیام توسط «عناصر ناشناس با لباس سرپازی» احساس ناراحتی می‌کردند.

در این مقطع بود که وقوع یک سلسله حوادث حیرت‌انگیز تمام تصورات امکان همکاری بین کرنسکی و کرنیلف را از میان برد و در عین حال تدارک کودتا را دچار تزلزل کرد. این سلسله حوادث با ملاقات بین کرنسکی و نیکلایویچ لوف، ۲۲ اوت در کاخ زمستانی آغاز شد. لوف شخصی خوش‌قلب اما ساده‌لوح، با افکاری مغشوش و نخود هراشی بود. او از نمایندگان لیبرال دوما سوم و چهارم بود و مدتی مسئولیت دادستانی کل کلیسای مقدس ارتدکس را در کابینه‌های اول و دوم پس از فوریه بعهده داشت که در آن‌کار از خود شایستگی نشان نداده بود. لوف اعتقادات مشترکی با بسیاری از سرمایه‌داران صنعتی، تجاری و زمینداران مسکو که از وابستگان نزدیک او بودند، داشت. اینان معتقد بودند که بقاء روسیه به تشکیل مسالمت‌آمیز «کابینه ملی» نظم و قانون که دربرگیرنده نمایندگان تمام گروه‌های عمده میهن‌پرست باشد خواهد داشت. لوف که در دوما و کابینه با کرنسکی آشنا شده بود برخلاف بسیاری از طرفداران مشتاق او، تا اندازه‌ای برایش احترام قائل بود. فرض او این بود که کرنسکی و کرنیلف هر دو با از خودگذشتگی به اتفاق با هدفی مشترک - برقراری نظامی استبدادی، فعالیت می‌کنند. لوف که از شنیدن تدارکات انجام‌شده در ستاد فرماندهی برای گرفتن قدرت احساس خطر کرده بود، وظیفه خود دانست هرچه در توان دارد انجام دهد تا از درگیری بین نخست‌وزیر و فرمانده کل قوا جلوگیری کند. بنابراین لوف به ابتکار خود، به عنوان میانجی بین آن دو با عجله به پتروگراد شتافت و شب ۲۲ اوت توانست با کرنسکی به گفتگو بنشیند. ۴۸ او به شکل اسرارآمیزی تأکید داشت که از جانب «بعضی گروه‌های بسیار پر قدرت»

و خنده بلندی سرداد. لوف خنده او را قطع کرد، و درحالیکه به کرنسکی التماس می‌کرد که به خواسته‌های گرنیلف گردن‌نهد، گفت: «حالا موقع شوخی نیست!» بعدها کرنسکی بیاد می‌آورد که در این لحظه، درحالیکه در اطاق کارش قدم می‌زد، قادر به هضم آنچه اتفاق می‌افتاد نبود. کرنسکی درحالیکه به شدت جاخورده بود از لوف خواست، تقاضاهای گرنیلف را بنویسد. لوف نیز سریعاً این‌کار را کرد. ۵۵ علاوه بر آن کرنسکی برای اثبات هرچه بیشتر خیانت گرنیلف و در دست داشتن دلائل محکم‌تری برای اقدام علیه او، ترتیب یک گفتگو از طریق تلفنگرام را به گرنیلف داد. آنچه از این‌پس اتفاق افتاد، بلافاصله تبدیل به غم‌انگیزترین و احمقانه‌ترین لحظات سیاسی سال ۱۹۱۷ روسیه شدند که اکنون بر همگان آشکارند. این اتفاقات آنچنان روشن‌گرند که بیان مجدد و مفصل آنها لازم است. کرنسکی برای اینکه مستقیماً با گرنیلف تلفنی صحبت کند می‌بایست از وسائل ارتباطی وزارت جنگ استفاده کند. لوف موافقت کرد، کرنسکی را ساعت ۸/۵ در آن وزارتخانه ملاقات کند. لوف دیر بوسر قرار ملاقات آمد اما این مسئله نخست‌وزیر را که اکنون حالتی هیستریک پیدا کرده بود از تصمیم خود منصرف نکرد. او گفتگوی تلفنی خود را با گرنیلف طوری آغاز کرد که توگونی لوف هم در آنجا حضور دارد:

کرنسکی: روزبه‌خیر ژنرال. و.ن. لوف و کرنسکی پشت تلفنگرام هستند. تقاضا داریم بیاناتی را که کرنسکی باید طبق آنها عمل کند و از طریق و.ن. لوف به او پیغام داده شده تأیید فرمائید.

گرنیلف: روزبخیر الکساندر فدرویچ، روزبخیر ولادیمیر نیکلایویچ. با تأیید مجدد شرح اوضاع کنونی کشور و ارتش طبق آنچه به نظر می‌رسد و از و.ن. درخواست کردم بشما پیغام دهد، مجدداً اعلام می‌کنم که حوادث چندروز گذشته و روزهای آینده که پیش‌بینی می‌کنم، مرا وامیدارد که تصمیماتی هرچه سریعتر را آغاز کنم.

کرنسکی: من ولادیمیر نیکلایویچ از شما می‌خواهم که آیا لازم است طبق تصمیمات مشخصی که از من خواستید خصوصی به کرنسکی پیغام دهم، عمل شود؟ بدون تأیید شخص شما، الکساندر فدرویچ از اطمینان کامل به اینجانب تردید دارد.

لوف در استاوکا، آن‌هم بلافاصله پس از ترک ساوینکو، دلیل بازهم روشن‌تری بر ضعف کرنسکی و آمادگی برای سازش بود. ۵۲ نکته مهم آنکه زاویکو و دیگر دست‌راستیهای مقیم موگیلف شروع به بحث شدید و آشکاری درباره کاندیداهای مقام وزارت در دولت جدید کردند.

گرنیلف در ملاقات دوم خود با لوف در ۲۵ اوت، که زاویکو هم حضور داشت، تقاضاهای خود را بدون هیچ ترسی ارائه داد. او گفت پتروگراد باید زیر فرمان حکومت نظامی باشد. فرمانده کل قوای ارتش، «هرکه باشد» باید قدرت و اختیار کامل نظامی و غیرنظامی را در سراسر کشور در دست داشته باشد. سپس گرنیلف ادامه داد: در دولت جدید کرنسکی به‌عنوان وزیر دادگستری و ساوینکو به‌عنوان وزیر جنگ در نظر گرفته خواهد شد، این دونفر برای حفظ جان خود باید تا ۲۷ اوت خود را به موگیلف برسانند. بنا به قول لوف، موقعی که گرنیلف از کرنسکی به‌عنوان وزیر دادگستری احتمالی آینده نام‌برد، زاویکو «بالحن آموزگاری که شاگرد خود را سرزنش کند» این نظر را صریحاً رد کرد و در عوض پیشنهاد کرد، کرنسکی معاون نخست‌وزیر شود. ۵۳

ساده‌لوحی لوف از این‌جا آشکار است که این شروط به‌نظرش عجیب نیامدند. در جواب، لوف فقط پیشنهاد کرد که رهبران کادت، تجار و صاحبان صنایع به موگیلف دعوت شوند تا در تشکیل کابینه جدید شرکت کنند. با وجود این بعضی اظهارات زاویکو، درست موقعی که لوف سوار قطار میشد تا به پتروگراد برگردد، او را در مورد سرنوشت کرنسکی، در صورت تسلیمش به استاوکا به شک و تردید انداخت. زاویکو بطور گذرا گفت: «کرنسکی فقط بخاطر نامش برای سربازان لازم است و آنهم برای دهر روز. او بعداً ازین‌برده خواهد شد. ۵۴ لوف عصر ۲۶ اوت، ناآرام اما به‌ظاهر امیدوار به مذاکراتش، برای گزارش به کرنسکی وارد قصر زمستانی شد. کمی قبل از ملاقات مجدد کرنسکی با لوف، ساوینکو به‌او اطمینان داده بود که گرنیلف از هر جهت او را پشتیبانی خواهد کرد. از اینجاست که می‌توان واکنش کرنسکی را به گفته‌های لوف درک کرد. لوف بطور رسمی شروط گرنیلف را برشمرد و تأکید کرد که بلافاصله به دولت ارائه شوند. بعد هم بطور ترحم‌آمیزی از کرنسکی خواست، برای حفظ جان خود، هرچه زودتر پتروگراد را ترک کند! نخست‌وزیر، ابتدا فکر می‌کرد لوف با او شوخی می‌کند

کرنسکی پس از فکرکردن به تمام جوانب کار، باین نتیجه رسید که عاقلانه‌ترین کار این خواهد بود که طرفداران کرنلیف در کابینه راه از حمایتش منصرف کرده، چپها را کاملاً از جریان بحران در حال وقوع بی‌خبر نگهدارد و در عین حال کرنلیف را قبل از رسیدن سپاه سوم به حومه پتروگراد از مقام فرماندهی کل برکنار کند. در واقع درگیری کرنسکی با کرنلیف تقریباً بمدت ۲۴ ساعت، نه به مطبوعات اطلاع داده شد و نه حتی به رهبران شورا.

در اوپسین لحظات شب ۲۶ اوت، پس از دستگیری لوف و زندانی کردن او در یکی از پستوهای کاخ زمستانی، کرنسکی بانکراسوف - نزدیکترین همکارش - و ساوینکو و مقامات بالای وزارت جنگ به مشورت پرداخت. او سپس جلسه کابینه را که در اتاق مالاشیت^۱ برگزار بود (طنز روزگار آنکه، در آن موقع وزرا در حال بحث درباره فرمانهای ساوینکو بودند) قطع کرده و خبر «عهدشکنی» کرنلیف را به اطلاع آنها رساند. کرنسکی برای اثبات گفته‌هایش متن نوار مکالمه خود با کرنلیف را بلند خواند و بعد آن را به همه نشان داد. سپس از وزرای همکارش خواست به او اختیارات نامحدود دهند تا اقدامات مقتضی اضطراری را انجام دهد او خاطر نشان کرد که اوضاع جاری ممکن است احتیاج به «تجدید سازمان کابینه» داشته باشد. وقایع بعدی نشان داد که منظور کرنسکی از این گفته تشکیل یک دیرکتور (هیئت اجرایی قدرتمند ملی متشکل از کمتر از شش نفر شبیه آنچه در فرانسه بین سالهای ۱۷۹۵ و ۱۷۹۹ وجود داشت) بوده است. سیر حوادث از اینجا به بعد کاملاً مشخص نیست. ظاهراً دو نفر عضو کادت، کوشین و یورنک^۲ که مدتها بود از سیاستهای کرنسکی ناراضی و نگران بودند، و اینکه از «اختیارات اضطراری» سوءاستفاده خواهد کرد بشدت با این پیشنهاد مخالفت و تهدید کردند چنانچه با آن موافقت شود استعفا خواهند داد. اما اکثریت کابینه از نخست‌وزیر پشتیبانی کرده و برای اینکه دست او را در تشکیل دولت جدید بازگذارند که وظیفه خود را انجام دهند بطور دستجمعی استعفای خود را تسلیم کردند. به قرار معلوم، کرنسکی استعفای وزرا را قبول کرد اما از آنها خواست تا بعنوان «وزرای موقت» به انجام وظائف خود تا تشکیل دولت جدید ادامه دهند. فقط

کرنلیف: بله. من تأیید می‌کنم که از شما خواستم به الکساندر فدرویچ پیغام دهید که هرچه زودتر به موگیلف بیاید.

کرنسکی: من الکساندر فدرویچ، جواب شما را تأیید سخنانی می‌دانم که توسط و.ن. به من پیغام داده شد. انجام این کار و ترک اینجا، امروز غیرممکن است امیدوارم فردا حرکت کنم. آیا لازم است ساوینکو هم (همراه من) باشد؟
کرنلیف: من اکیداً می‌خواهم که بوریس ویکتورویچ هم با شما بیاید. آنچه به و.ن. گفتم در مورد ساوینکو هم صدق می‌کند. تقاضایم این است که آمدن خود را از فردا عقب‌تر نیندازید. باور کنید فقط احساس مسئولیتی که در این لحظه می‌کنم مرا وامیدارد، برخواست خود تأکیدورزم.

کرنسکی: آیا فقط در صورت آغاز یک شورش، یا در صورت بی‌تایم؟

کرنلیف: در صورت

کرنسکی: خدا حافظ. بزودی دیدار خواهیم کرد.

کرنلیف: خدا حافظ ۵۶

به راحتی می‌توان شوق و ذوق بی‌حد و حصری که پس از این مکالمه، استاوکا را فرا گرفته بود، حدس زد. امید به اینکه کرنسکی بدون رویارویی به تشکیل دولتی به رهبری کرنلیف تن در خواهد داد بالا گرفته بود. اما در همین حال، بدترین کابوسهای کرنسکی، داشت عملی می‌شد. گرچه مکالمه تلفنی فقط به طور مشخص مؤید آن بود که کرنلیف از کرنسکی و ساوینکو می‌خواهد به موگیلف بروند، اما نتیجه‌گیری کرنسکی آن بود که سر او کلاه رفته و استاوکا مصمم است به طور کلی از شر او راحت شود. در این لحظات افکاری مغشوش از فکر کرنسکی می‌گذشت. او در عرض هفته گذشته آنچنان خط‌مشی دست‌راستی‌ای در پیش گرفته بود که برملا شدن آن موجب آبروریزی کامل نزد سوسیالیستهای میانه‌رو میشد. بنابراین آیا برای مقابله با کرنلیف یاری خواستن از آنها واقع‌بینانه خواهد بود؟ و اما واکنش توده‌های مردم پتروگراد که قرار بود سرکوبشان کند، نسبت به این بحران جدید چه خواهد بود؟ تردیدی نیست که آنها را می‌توان علیه کرنلیف بسیج کرد. ولی آیا چنین کاری موجب تجدید حیات چپ نخواهد شد؟ آیا درگیری با کرنلیف موجب شکست خودش و ضرباتی تازه بر امیدش به برقراری نظم و اعاده توان ارتش نخواهد بود؟

کوکوشین از ادامه کار خودداری کرد. ۵۷

این آخرین جلسه رسمی ائتلاف دوم تا نزدیک ۴ صبح به درازا کشید (۲۷ اوت). در پایان این نشست کرنسکی تلگراف شدیداً لحنی به کرنیلف مخابره کرد و در آن فرمان داد مقام خود را به رئیس ستاد، ژنرال لوکومسکی تحویل و بلافاصله روانه پتروگراد شود. چهار ساعت بعد، ژنرال لوکومسکی با چشمانی حیرت زده این تلگراف را در مویگلف دریافت کرد و بلافاصله تلگراف زیر را در جواب آن فرستاد: «برای توقف عملیاتی که با موافقت شما شروع شد دیگر دیر شده است ... برای نجات روسیه باید با کرنیلف همکاری کنید... خلع کرنیلف آنچنان وحشتی بوجود خواهد آورد که روسیه تاکنون نظیر آن را ندیده... من نمی توانم مقام کرنیلف را قبول کنم» ۵۸

بدیهی است که جواب لوکومسکی، امید کرنسکی را به خلع فوری کرنیلف و جلوگیری از برملا شدن این کشمکش بریاد داد. علاوه بر آن نیروهای اعزامی از جبهه توسط کرنیلف به پیشروی خود بسوی پایتخت ادامه می دادند. از این رو تازه اواسط روز ۲۷ اوت کرنسکی برنامه خود را در دفاع از پتروگراد شروع کرد. در این رابطه فرمان برقراری حکومت نظامی در پتروگراد را داد و ساوینکو را که به مبارزه اش علیه چپ و کرنیلف اطمینان داشت به سمت حاکم نظامی پتروگراد و مسئول تدارک نظامی برگمارد. کرنسکی همچنین اعلامیه ای درباره بحران برای اطلاع عموم تهیه کرد. انتشار این اعلامیه به علت ادامه تقاضای تلفنی ساوینکو و ماکلاکف از کرنیلف به استعفا، به تأخیر افتاد. ۵۹ در همین هنگام کرنسکی بفکر افتاد نیروهای کرنیلف را از پیشروی بسوی پایتخت بازدارد. در تلگرافی که او به فرماندهان جبهه شمال و سپاه سوم و کرنیلف فرستاد، گفته می شد: «من به تمام مقامات دستور می دهم، نیروهای را که روانه پایتخت و اطراف آن شده اند بلافاصله متوقف و به مواضع قبلی خود برگردانند. پتروگراد کاملاً آرام است و انتظار هیچ شورش هم نمی رود.» ۶۰

این فرمان کاملاً نادیده گرفته شد، بدین ترتیب عصر آن روز اطلاعیه عمومی کرنسکی انتشار یافت و رونوشتی از آن برای کرنیلف فرستاده شد. اطلاعیه بادر نظر گرفتن تمام جوانب نسبتاً محتاطانه بود. در اطلاعیه به حرکت نیروهای متخاصم از جبهه بسوی پتروگراد اشاره نمی شد و تنها به مردم گفته می شد که

کرنیلف طی پیامی که توسط لوف فرستاده شده از او خواسته است، قدرت نظامی و غیرنظامی Civil را به او تسلیم کند و این عمل نشان دهنده تمایل بعضی محافل به «برقراری رژیم مخالف پیروزی های انقلاب» است، با توجه به این مسئله بوده که دولت به کرنسکی اختیار داده است تا اقدامات پیش گیرانه قاطعی بعمل آورد. در اعلامیه گفته می شد که از جمله اقدامات پیش گیرانه، خلع کرنیلف و اعلام حکومت نظامی در پتروگراد است. ۶۱

زینایدا گیپوس^۱، شاعر روس در دفتر خاطراتش می نویسد: نخستین واکنش کرنیلف نسبت به این اطلاعیه «باید این بوده باشد که توگوئی کسی عقل خود را از دست داده و لحظه ای بعد می باید آکنده از خشم بوده باشد» ۶۲

کرنیلف، نه لوف را به پتروگراد فرستاده بود و نه تاجائی که بخاطر دارد دولت را تهدید کرده بود. همان شب زوایکو جوایی احساساتی و مطابق معمول نامربوط تهیه و به تمام فرماندهان نظامی فرستاد و بلافاصله آن را در حضور خبرنگاران خواند. در بخشی از این اطلاعیه گفته می شد:

«بخش اول تلگراف نخست وزیر پراز دروغ است. من نبودم که لوف را بسراغ دولت فرستادم بلکه او بود که بعنوان نماینده نخست وزیر نزد من آمد... از این رو فتنه ای عظیم واقع شده که سرنوشت مام میهن را بخاطر می اندازد و... مردم روسیه! میهن کبیر ما در حال مرگ است! لحظه مرگ نزدیک است. اکنون که مجبور شده ام بی ریا سخن بگویم، من، ژنرال کرنیلف، اعلام می کنم که دولت موقت زیر فشار اکثریت بلشویکی شوراها کاملاً هماهنگ با نقشه ژنرالهای آلمانی و پیاده شدن قریب الوقوع نیروهای دشمن در ساحل ریگا عمل می کند. این دولت، قاتل ارتش و نابودکننده زیربنای کشور است. بارسنگین احساس نابودی اجتناب ناپذیر کشور، در این لحظه مصیبت بار به من نهب میزند از تمام مردم روس بخواهم که به کشور در حال مرگ خود کمک کنند. من، ژنرال کرنیلف فرزند یک دهقان قزاق به فرد فرد مردم اعلام می کنم که در پی چیزی برای خود نیستم و هدفی ندارم جز حفظ روسیه کبیر و اکنون تعهد می کنم که از طریق پیروزی بردشمن، مجلس مؤسسان را به مردم عرضه دارم تا در آنجا، درباره

سرنوشت خود تصمیم گیرند و دولت جدید خود را انتخاب کنند».

۲۷ اوت ۱۹۱۷

ژنرال کرنلیف ۶۳

پس از انتشار این اعلام جنگ، کرنلیف به تمام مأمورین زیر فرمان خود دستور داد، به گسیل نیروها بسوی پتروگراد ادامه دهند. در این زمان، اطمینان ژنرال به اطاعت سربازان سپاه سوم از دستورات فرماندهان خود هنوز توجیه پذیر بود. ۲۷ اوت ستونهای لشکر وحشی برای شروع پیشروی خود بسوی پایتخت در دنوا سوار قطار شدند. صبح روز بعد واحدهای پیشقراول لشکر به نزدیکی ویرستا^۲ رسیدند. در همین زمان لشکر سوار اوزورسکی که به پسکو رسیده بود به طرف ناروا- یامبورگ، رهسپار شد، و لشکر یکم قزاقهای دن نیز از پسکو به لوگا رسید^{۶۴}

در این موقع شمار قابل توجهی از فرماندهان ارشد ارتش سرعت نسبت به کرنلیف اعلام وفاداری کردند که میان آنان می توان از ژنرال کلمبوسکی و بالوف^۳ فرماندهان جبهه شمال و غرب، ژنرال شچریاتوف^۲ معاون فرمانده جبهه رومانی و ژنرال دنیکن فرمانده جبهه جنوب غربی نام برد. تلگراف ژنرال دنیکن به ژنرال کرنلیف بدینقرار بود:

«من، درکنفرانسی با اعضاء دولت موقت در ۱۶ ژوئیه خاطر نشان کردم که دولت با انجام یک سلسله کارها، ارتش را فاسد و ضایع و پرچم مبارزه ما را لجن مال کرده است. امروز می شنوم که ژنرال کرنلیف با پیشنهاد بعضی که هنوز می توانند کشور و ارتش را نجات دهند، قرار است از فرماندهی کل ارتش خلع شود. من این کار را بعنوان برگشت دولت به سیاست قبلی خود و نابودی حساب شده ارتش و لاجرم نابودی کشور تلقی کرده و وظیفه خود می دانم با اطلاع دولت برسانم که در این راه با آن همراهی نخواهم کرد»^{۶۵}

کمیته اصلی اتحادیه افسران تلگرافهایی مبنی بر اینکه «دولت موقت دیگر نمی تواند رهبر کشور باشد» در تمام ستادهای نیروی زمینی و دریائی پخش کرد

و افسران را در همه جا ترغیب به «راسخ و پایدار بودن» در پشتیبانی از کرنلیف و خط مشی او می کردند. ۶۶

۲۸ اوت بهای سهام در بورس پتروگراد با امید به پیروزی کرنلیف بطور سرسام آوری افزایش یافت. بسیاری از مقامات دولتی وضع کرنسکی را ناامیدکننده می دیدند. نمونه مشخص گزارشات نامیمونی که اکنون دهان بدهان می گشت، تلگرافی بود که از نماینده وزیر خارجه در موگیلف پرنس گریگوری تروبتسکوی^۱ به تروپچنکو رسیده بود. تروبتسکوی گزارش می داد: «ارزیابی عمیق اوضاع ما را ناچاراً باین نتیجه می رساند که تمام افراد فرماندهی، اکثریت عظیم افسران و بهترین واحدهای جنگی ارتش از کرنلیف پیروی خواهند کرد. در پشت جبهه، اکثریت قزاقها، اکثر دانشکده های نظامی و بهترین واحدهای جنگی به کرنلیف خواهند پیوست. علاوه بر وجود این قدرت فیزیکی (مادی) برتری سازماندهی نظامی آنها نسبت به ارگانهای دولتی را باید دید. اکثر توده های مردم شهری به نظام موجود بی تفاوت شده و به هر شلاقی که فرود آید تن خواهند داد»^{۶۷}

حوادث بعدی نشان خواهد داد که چنین ارزیابی از اوضاع تاچه اندازه نادرست بود. رهبران سوسیالیست از همان ابتدای شروع بحران کرنلیف، با برخورداری از درک صحیح تری از روحیه توده های مردم، اطمینان داشتند که نیروهای مصمم به برقراری دیکتاتوری نظامی قدرتمند، سرانجام با شکست روبرو خواهند شد. ۶۸ حتی همانگونه که سوخانف یادآوری می کند، ممکن است خبر پیشروی کرنلیف به بعضی رهبران سیاسی که روابط تنگاتنگی با کارگران و سربازان داشتند احساسی آمیخته با «آرامش... هیجان، شور و شوق و لذت آزادی» داده باشد و امید به اینکه «دمکراسی (انقلابی) جان تازه ای پیدا خواهد کرد و انقلاب به سرعت راه قانونمند خود را خواهد یافت» اوج گرفته باشد. ۶۹ اما کرنسکی اصلاً چنین وضع روحی ای نداشت. درحالی که به نظر می رسید ارتش کرنلیف، به فرماندهی کریموف، پتروگراد را در چنگال خود دارد و نیروهای راست و چپ آماده نبرد رودرو می شدند، نخست وزیر سرانجام به عمق انزوای

1- Dno

2- Vyrista

3- Baluev

4- Shcherbatov

خود پی برد. کرنسکی، گرفتار میان دو آتش و با انتظار پس دادن حساب بهر طرف که پیروز شود، کارش به ناامیدی کشید. در واقع تردیدی وجود نداشت که زندگی سیاسیش به پایان خود رسیده است.

فصل هشتم

بلشویکها و شکست کرنیلف

یکشنبه ۲۷ اوت، روز برگزاری مراسم یادبود ششمین ماه انقلاب فوریه تعیین شده بود. هوای صبح پتروگراد با گرمای مطبوع و آفتاب درخشانش در نهایت لطافت بود. پلاکاردهای بزرگی که شهروندان را به گردهمائیهای جمع‌آوری اعانه در سالنهای بزرگ عمومی و کنسرت شهر دعوت می‌کرد در سراسر پایتخت بطور چشمگیری به نمایش گذاشته شده بود. روزنامه‌های صبح آن روز هیچ اشاره‌ای به مبارزه آشکار بین کرنیلف و کرنسکی نمی‌کردند. تمام صفحه اول ایزوستیا، به فراخوان شهروندان، برای جمع‌آوری اعانه برای کمک به اداره شورا اختصاص داشت. عنوان صفحه نخست روزنامه چنین بود: «وظیفه هرکارگر، سرباز و دهقان و وظیفه هر شهروند مسئول در این روزهای سیاه بحرانی، پشتیبانی از ارگانهای مشروع انقلاب روسیه است». روزنامه رابوچی، دوزم متوالی بود که به کارگران و دهقانان هشدار می‌داد، فریب دعوتهای تحریک‌آمیز برای دست‌زدن به عمل انقلابی را نخورند. این روزنامه اعلام خطر می‌کرد: «اشخاصی پلید شایعه می‌پراکنند که قرار است امروز قیامی صورت گیرد و ادعای کنند که قیام توسط حزب ما سازمان یافته. کمیته مرکزی از کارگران و سربازان تقاضا دارد، فریب این تحریکات را نخورند، آرامش خود را حفظ کنند و در هیچ فعالیتی شرکت نکنند.»

اکثر رهبران برجسته شورا، صبح یکشنبه را به گشت در محلات پتروگراد و ایراد سخنرانی در گردهمائیهای جمع‌آوری اعانه گذراندند. در اواسط روز، شایعاتی درباره اختلاف بین کرنیلف و کرنسکی از سوی انستیتو اسمولنی (مدرسه اختصاصی دختران اشراف که از اوائل ماه اوت به مقر ستاد شورا تبدیل شده بود) در شهر پخش شد.^۱ وخامت وضع اضطراری که دولت با آن روبرو بود، تا اواسط بعدازظهر هنوز برای نمایندگان شورا روشن نبود. اواسط بعدازظهر بود که رهبران احزاب مختلف شرکت‌کننده در شورا، آغاز به فراخوان همکاران خود

کمیته اجرائی ابتدا با پیشنهاد نماینده اس آر ون. ریختر^۱ بر لزوم همکاری با کورنسکی در ایجاد دیرکتوار بشدت مخالفت کرد. بنظر می آمد اکثر نمایندگان حاضر جلسه با نظر مارتف که «تمام دیرکتوارها بذر ضد انقلاب می کارند» موافق بودند. نمایندگان قطعنامه ای به تصویب رساندند که در آن پیشنهاد میشد، شکل دولت عوض نشود و به کورنسکی اختیار داده شود جاهای خالی شده کادتها در کاپینه را با «عناصر دموکرات»^۲ بچند. همچنین موافقت شد، در جهت تشکیل هرچه زودتر کنفرانس شوروی^۳ دیگری که این بار تنها دربرگیرنده نمایندگان سازمانهای دموکراتیک موافق پلاتفرم شورا در کنفرانس مسکو باشد، اقدام کنند. برداشت جلسه این بود که چنین کنفرانسی مسئله دولت را باز دیگر ارزیابی می کند و دولت تا برگزاری مجلس مؤسسان در برابر آن مسئول خواهد بود. نکته مهم آنکه بلشویکها به این قطعنامه که خواهان حفظ دولت ائتلافی به رهبری کورنسکی بود رأی ممتنع دادند نه رأی مخالف و درباره تشکیل کنفرانس شوروی، جانب منشویکها و اس آرها را گرفتند با این شرط که این مجلس، «انقلابی» یعنی تنها دربرگیرنده گروههای سوسیالیست باشد.

در خلال ساعات تنفس بین نشستهای کمیته اجرائی، هیئت رئیسه آن دیداری کوتاه از کاخ زمستانی کرد تا دولت را از تصمیمات جلسه آگاه کند. در این دیدار کورنسکی سرسختانه خواهان تشکیل فوری دیرکتواری شش نفره با اختیارات تام بود. او اصرار داشت که تنها یک دولت با نفرات کم و دیدگاه یکسان توانائی اقدام سریع و قاطع در برابر حمله نیروهای دست راستی را خواهد داشت. پس از بازگشت نمایندگان به اسمولنی و مطرح کردن موضع کورنسکی، دور دیگری از بحثهای تند آغاز شد. لوناچارسکی سخنگوی فراکسیون بلشویک، با نادیده گرفتن تصمیمات کنگره ششم حزب اعلام داشت: «زمان آن فرارسیده که شورا دست به تشکیل دولتی ملی بزند». او سپس قطعنامه ای مطرح کرد که در آن، حرکت کورنیلف و دولت ضد انقلابی خوانده میشد، و دعوت به تشکیل دولتی از کارگران، دهقانان و سربازان می کرد. (شئونندگان، پیشنهاد لوناچارسکی را به انتقال قدرت به شوراها تعبیر کردند). این دولت، فرمان تشکیل یک «جمهوری

برای تشکیل جلسات اضطراری فراکسیونهای حزبی کردند و تازه ساعت ۱۱/۵ شب یعنی بیش از ۲۴ ساعت پس از اطمینان یافتن کورنسکی از تصمیم کورنیلف به برانداختن دولت، کمیته اجرائی سراسری برای رسیدگی به بحران، جلسه عمومی محرمانه ای تشکیل داد.

نشست کمیته اجرائی در سالن باشکوه اجلاس کاخ اسمولنی تشکیل شد و غیر از چند دقیقه برای تنفس، در سراسر شب تا صبح روز ۲۸ اوت به بحثهای خود ادامه داد. نمایندگان شورا با دو مسئله مشکل و مرتبط بهم روبرو بودند: نخست آنکه، با توجه به اتحاد آشکار پیشین کورنیلف و کورنسکی و درگیری بعدی بین آن دو و تصمیم کورنسکی به تشکیل یک دیرکتوار، شورا می بایست موضع خود را درباره آینده دولت موقت روشن کند. دوم آنکه، نمایندگان شورا مجبور بودند به انجام وظیفه فوری و حاد کمک به سازماندهی دفاع نظامی از پایتخت بپردازند.

بحث درباره مسئله دولت بسیار شدید و تند بود. سوکولنیکف، یکی از نمایندگان بلشویک، نظرش این بود که دموکراسی انقلابی هیچ اعتمادی به دولت کنونی نمی تواند داشته باشد. مفهوم ضمنی این موضع گیری، کنار زدن فوری دولت بود. او تأکید کرد: «این، دولت موقت بود که شرایط را برای ضدانقلاب فراهم کرد. تنها تحقق یک برنامه قاطع، تشکیل یک جمهوری و فراهم کردن صلح و نان می تواند اعتماد مردم را به دولت جلب کند.» با این حال در این موقع بلشویکها هنوز قطعنامه ای رسمی درباره دولت پیشنهاد نکرده بودند. از سوی دیگر، سوسیالیستهای میانه رو، نظر کورنسکی را پیرامون اختلافش با کورنیلف بوجود یک توطئه حساب شده علیه انقلاب و دولت مشروع موجود، قبول کردند و بدین ترتیب - هیچ راهی جز پشتیبانی از نخست وزیر نیافتند. از این رو اس - ال. وینستین^۱ به نمایندگی منشویکها، در اوائل نشست اعلام کرد: «ما باید بدانیم که رفیق کورنسکی تنها فردی است که در این لحظه، قادر به تشکیل دولت است. یورش علیه کورنسکی و دولت صورت گرفته است. اگر دولت و کورنسکی سقوط کنند اهداف انقلاب از میان خواهند رفت».

دموکراتیک» و برگزاری سریع مجلس مؤسسان را می‌داد.^۲ به‌قرار معلوم این پیشنهاد به رأی گذاشته نشد.

با پایان گرفتن شب، خطری که انقلاب را تهدید می‌کرد به شکلی هراس‌انگیزتر برای نمایندگان آشکار شد. بسیاری از این نمایندگان اولین بار از خطر نظامی فوری پیشروی سپاه سوم کرنلیف بسوی پایتخت و پشتیبانی علنی اکثر فرماندهان جبهه از او خبردار می‌شدند. در چنین جو پر تنش، شایعات عجیب، بلافاصله باور می‌شد. «جنگ در لوگا در گرفت!»؛ «ایستگاه دنوا منفجر شد!»؛ «سربازان وفادار به کرنلیف در ایستگاه نیکلابوسکی پیاده می‌شوند». زیر فشار چنین گزارشاتی، نمایندگان خواب‌آلود کمیته اجرائی بتدریج بسوی مواضع کرنسکی گرایش پیدا کردند، تا آنجا که بالاخره قطعنامه پیشنهادی تسرتلی را که بطور کامل از نخست‌وزیر پشتیبانی می‌کرد به تصویب رساندند. این قطعنامه، تعیین شکلی دولت را بطور کامل در اختیار کرنسکی می‌گذاشت. تنها شرط قطعنامه این بود که کرنسکی با قدرت مقابل کرنلیف ایستادگی کند. جالب آنکه حتی بلشویکها با وجود مخالفت با دادن این همه اختیارات به کرنسکی، اعلام داشتند اگر دولت برآستی مصمم به مبارزه با ضدانقلاب باشد، آنها حاضر به «برقراری اتحادی نظامی با دولت خواهند بود».^۳ مقامات شورا با توجه به تهدید نظامی موجود، دست به انتشار اعلامیه‌ها و دستوراتی خطاب به نهادها و گروههای مهم کمیته‌های جبهه و ارتش، شوراهای ایالتی، کارگران راه آهن و پست و تلگراف و سربازان پادگان پتروگراد زدند. طبق این دستورات، فرمانهای صادره از استاوکا (مقرستاد فرماندهی ارتش) را باید نادیده گیرند، حرکت نیروهای ضدانقلابی را باید از نزدیک زیر نظر گرفته و متوقف کنند، ارتباطات و مخابرات بین دشمنان انقلاب قطع شود و دستورات شورا و دولت موقت باید بدون اتلاف وقت به اجرا درآیند.^۴

کمیته اجرائی برای کمک به سازماندهی و رهبری مبارزه با نیروهای کرنلیف سازمان نظامی فوق‌العاده‌ای بنام «کمیته نبرد علیه ضدانقلاب» بوجود آورد که کار خود را بعد از ظهر ۲۸ اوت آغاز کرد.

طبق قرارمقاماتی، «کمیته نبرد علیه ضدانقلاب» می‌بایست متشکل از سه نماینده منشویک، سه اس‌آر و حتی سه بلشویک باشد. وجود سه نفر اخیر نشان‌دهنده قبول اکراه‌آمیز این واقعیت از سوی دیگر سوسیالیستها بود که نفوذ بلشویکها در میان توده‌های مردم در حال اوج‌گیری است. آیا بلشویکها در مبارزه علیه کرنلیف فعلاً نه به سوسیالیستهای میانه‌رو و دولت خواهند پیوست؟ باز یک شدن نیروهای ضدانقلاب و آماده شدن پایتخت برای جنگ، پاسخ به سؤال فوق در فکر رهبران سوسیالیستهای میانه‌رو جنبه‌ای سرنوشت‌ساز پیدا کرده بود. سوخانف عضو منشویک انترناسیونالیست اهمیت بلشویکها را در این لحظه چنین بیان می‌کند:

«کمیته برای تدارک دفاع، می‌بایست توده‌های کارگر و سرباز را بسیج کند، اما توده‌های سازمان‌یافته تنها توسط بلشویکها متشکل شده بودند و از آنها پیروی می‌کردند. در این زمان سازمان بلشویکها، تنها سازمان بزرگ، برخوردار از انضباط لازم، و متحد با هم و در عین حال دارای رابطه دمکراتیک با پائین‌ترین اقشار مردم پایتخت بود. بدون چنین تشکیلاتی کمیته دارای هیچ قدرتی نبود. کمیته بدون بلشویکها تنها می‌توانست وقت خود را با انتشار دعوت‌نامه و سخنرانیهای پوچ توسط واعظینی که مشروعیت خود را از دست داده بودند تلف کند. اما با همکاری بلشویکها، کمیته تمامی قدرت کارگران و سربازان سازمان‌یافته را در اختیار خود داشت».^۵

برای بلشویکها تدوین یک برنامه عمل مناسب در برابر بحران کرنلیف کار ساده‌ای نبود. گرچه چند نفر از رهبران حزب که در ماه ژوئیه زندانی شده بودند، اکنون آزاد شده بودند (مثلاً کامتف)، اما تروتسکی - که بزودی نقشی تعیین‌کننده‌ای در آینده انقلاب پیدامی‌کند - هنوز در زندان بسر می‌برد. لنین و زینویف هنوز مخفی بودند، یکی در فنلاند و دیگری در حومه پتروگراد بسر می‌برد. لنین با سرعتی که در توان داشت، رهنمودهایی در رابطه با مبارزه علیه کرنلیف برای رفقای خود می‌فرستاد، اما رهنمودهای ۳۰ اوت او تا اوائل سپتامبر یعنی مدتی پس از پایان غائله هنوز بدست آنان نرسیده بود. ۶ بنابرین رهبری حزب تنها رهنمود علمی‌ای که در دست داشت همان تاکتیکهای تصویب‌شده چهار هفته پیش کنگره ششم بود که آنها هم بشدت مورد بحث و مجادله بودند. همانطور که

بود تا با تظاهر به قهرمانان انقلابی بودن توده‌های مردم را بفریبند.

«نقشه سیاسی منشویکها و خائنین طرفدار جنگ به اندازه کافی روشن است... مشکل است بتوان باور کرد که میان بلشویکها افراد نادان و ردلی که حاضر به اتحاد یا طرفداران جنگ باشند، پیداشود. باتوجه به قطعنامه کنگره «درباره اتحاد» هر بلشویکی که با طرفداران جنگ به توافق رسد... البته و به حق باید از حزب اخراج شود... حتی اگر یورش ضدانقلاب شکل واقعی بخودگیرد هیچ بلشویک صادقی که عقل خود را از دست نداده باشد تن به اتحاد با آنها نخواهد داد... در چنین شرایطی بلشویکها خواهند گفت «کارگران و سربازان ما بانیهوهای ضدانقلاب خواهند جنگید، آنان این کار را برای دفاع از دولت نخواهند کرد... بلکه مستقلاً و برای دفاع از انقلاب و بدنایال اهداف خود دست به اینکار خواهند زد... هر بلشویکی به منشویکها خواهد گفت: «ما البته خواهیم جنگید اما هرگز وارد اتحاد سیاسی با شما نخواهیم شد و هر نوع ابراز اعتمادی به شما را رد خواهیم کرد».

در رهنمودهای پیوست مقاله «شایعات درباره یک توطئه» لنین درخواست کرد کمیته مرکزی دست به تحقیق رسمی درباره عملکرد رهبران محلی بلشویک حین کنفرانس مسکو بزند و آن مسئولین حزبی را که در چنین اتحادی شرکت جسته‌اند از کمیته مرکزی و کمیته‌های مسکو اخراج کند. لنین با استناد به اعتراضات توده‌ای که کنفرانس مسکو برانگیخته بود، تأکید داشت که دیری نخواهد پایید که قیامی شبیه قیام ژوئیه بوقوع خواهد پیوست و در این صورت وظیفه حزب کسب قدرت خواهد بود. بنا بر این «مطلقاً لازم است، در مسکو افرادی در رأس کار باشند که گرایش به راست نداشته باشند، با منشویکها وارد یک بلوک نشده و وظائف نوین حزب و شعارهای مربوط به کسب قدرت را درک کرده باشند».^{۱۰}

اطلاعات موجود درباره نخستین واکنش رهبران بلشویک پتروگراد در برابر یورش کرنیلف علیه دولت موقت، ناقص‌اند. بنظر می‌رسد که مجموعه اعضای کمیته مرکزی تا ۳۰ اوت نشستی برای بررسی آخرین رویدادها نداشته‌اند.^{۱۱} فراکسیون بلشویک کمیته اجرائی سراسری که چند نفر از اعضای کمیته مرکزی را در برمی‌گرفت، نخستین بار در اوائل شب ۲۷ اوت در رابطه با بحران در حال

می‌دانیم این تاکتیکها مبهم بودند. در حالیکه قطعنامه «درباره اوضاع سیاسی» کنگره، همکاری با عناصر متعهد به مبارزه با ضدانقلاب را ترغیب می‌کرد، اما قطعنامه «درباره اتحاد» که منشویکها را آشکارا «فراریان به اردوگاه دشمنان طبقه کارگر» می‌خواند، مغایر با هر نوع همکاری بین بلشویکها و سوسیالیستهای میانه‌رو بود.^۷ آیا این بدان معنی بود که حزب برای اقدامات دفاعی علیه کرنیلف نمی‌بایست با منشویکها و اس‌آرها - چه رسد به دولت - همکاری کند، و می‌بایست یک خط مشی انقلابی مستقل اتخاذ کند؟

بلشویکهای پتروگراد در شب ۲۷ اوت، بدلائل زیاد می‌توانستند حدس بزنند که ارزیابی لنین از اوضاع در راستای نظرات ارائه شده در قطعنامه «درباره اتحاد» خواهد بود. علاوه بر نظرات صریح واسط‌ژوئیه لنین و رهنمودهای او به کنگره ششم، آن بخش از نظرات او که به رویدادهای اخیر مربوط می‌شد، رهنمودهای تکمیلی او به کمیته مرکزی حزب و مقاله‌اش بانام «شایعات درباره یک توطئه» بود که در روزهای ۱۸ و ۱۹ اوت نوشته شده بودند.^۸

لنین پس از مطالعه گزارش ۱۷ اوت نشریه نوایازین پیرامون همکاری بین سوسیالیستهای میانه‌رو و بلشویکها در «کمیته موقت انقلابی» ای که توسط شورای مسکو حین کنفرانس مسکو تشکیل شده بود، بر آن شد مطالب فوق را بنویسد.^۹ لنین از گزارش فوق به درستی نتیجه‌گیری کرده بود که بلشویکهای مسکو برای خنثی کردن یورش ضدانقلاب، با منشویکها و اس‌آرهای مسکو متحد شده‌اند. این اخبار شاهد دیگری بر آن بود که بسیاری از معتبرترین یارانش نه تنها از بریدن قطعی رابطه خود با منشویکها و اس‌آرها اکراه داشتند، بلکه به همکاری با «سازشکاران» در جهت هدفی واحد گرایش دارند. این مسئله لنین را بشدت ناراحت می‌کرد. دلیل نگرانی لنین این بود که چنانچه حزب در موقعیت مناسبی درآینده بخواید دست به عملی متهورانه برای کسب قدرت زند، وجود چنین گرایشاتی، آنرا دچار تردید خواهد کرد. از این رو بلشویکهای مسکو را بی‌امان مورد حمله قرار داد.

لنین با قبول این فرض که دشمنی دولت موقت و سوسیالیستهای میانه‌رو با انقلاب، کمتر از «کرنیلف و قزاق‌هایش» نیست، نظرش این بود که ایجاد وحشت از ضدانقلاب در اواسط اوت برنامه حساب شده‌ای از سوی منشویکها و اس‌آرها

رادیکالهای جوان که در مرکزیت دفتر منطقه‌ای مسکو قرار داشتند همکاری نزدیک داشت. ۱۳ در اوائل اکتبر در کمیته مسکو حضور خواهد یافت تا از فراخوان لنین برای سازماندهی فوری قیام مسلحانه در مقابل طرفداران تاکتیکیهای محتاطانه‌تر دفاع کند. ۱۴ خط‌مشی پیشنهادی او به سی‌وشش مسئولی که شب ۲۷ اوت گردهم آمده بودند به مراتب مستقل‌تر و پیکارجوی‌تر از خط‌مشی‌ای بود که توسط رهبران حزب در اسمولنی دنبال‌میشد. بونوف که با مقاله «شایعات درباره یک توطئه» لنین آشنا بود، به کمیته پترزبورگ هشدار داد که اشتباهات بعضی بلشویکهای مسکو را که در خلال کنفرانس مسکو در همکاری با منشویکها و اس‌آرها رخ داد تکرار نکنند. او اظهار داشت، در مسکو «ابتدا دولت برای کمک بما رو آورد اما سپس بصورت ما تُف انداخت». او باه‌نوع شرکت بلشویکها در ارگانهای دفاع متقابل مخالفت ورزید و گفت: «هیچگونه عمل مشترکی با سوسیالیستهای میانه‌رو نباید انجام شود». از سوی دیگر تأکید کرد که بلشویکها باید کوشش‌کنند فعالیت توده‌ها را خود رهبری‌کنند و به کرنسکی و کرنیلف کمک‌نکنند. ۱۵

پس از پایان سخنان بونوف، کالینین این نظریه را که حزب هیچ منفعتی در نتایج نبرد بین دولت و ستاد فرماندهی ندارد زیر سؤال برده و خواهان آن شد که در صورتیکه کرنیلف در شرف پیروزی بر کرنسکی باشد، بلشویکها باید به نفع کرنسکی وارد عمل شوند. سخنرانان دیگر، یکی پس از دیگری به مخالفت با موضع بینابینی کالینین برخاستند و احساسات خصمانه خود را نسبت به سوسیالیستهای میانه‌رو، دولت و کرنیلف ابراز داشتند. این سخنرانان با لحنی گلایه‌آمیز حمله خود را متوجه مسئولین حزب کردند و از بلشویکهای میانه‌رو کمیته‌اجرائی به‌خاطر «موضع دفاعی» بیش از اندازه‌شان، از رهبری سازمان نظامی به‌خاطر ظفره رفتن‌ایشان و از کمیته مرکزی به‌خاطر «ندام‌کارهایشان» در بحران ژوئیه انتقاد کردند. کمیته مرکزی و کمیسیون اجرائی کمیته پترزبورگ به‌خاطر «ریختن آب سرد» بر احساسات توده‌ها به مدتی طولانی و به‌خاطر فعالیتهای خودسرانه و مستقل و «دیدگاه نابخردانه» شان مورد سرزنش قرار گرفتند. لانسپس نماینده هتاک منطقه وایبورگ گفت: «اخیراً ارگانهای مرکزی بلشویک چنان عمل می‌کنند که انسان را نگران آینده حزب می‌کنند»

وقوع گردهم آمد. شاید اعضاء فراکسیون بعد از ساعات نیمه‌شب نیز در یکی از فواصل طولانی بین نشستهای کمیته اجرائی جلسه‌ای تشکیل داده باشند. لازم است بخاطر داشته باشیم که درون فراکسیون حزبی شورا، نفوذ میانه‌روها از جمله کامنف در سراسر تابستان ۱۹۱۷ قوی بود. جناح راست حزب، در کنفرانس آوریل و کنگره ششم - منتها با پشتکاری کمتر - با خط‌مشی انقلابی و رادیکال لنین مخالفت کرده بود. این جناح شب ۲۷ و ۲۸ اوت نیز همین‌کار را کرد. سخنگویان بلشویک در نخستین نشستهای کمیته اجرائی سراسری قطعنامه‌ای درباره دولت ارائه ندادند. پس از آن، سخنگویان حزب از فراخوان منشویکها و اس‌آرها به کنفرانس ملی عمومی جهت بررسی مجدد اوضاع سیاسی پشتیبانی کردند. هنگامی که کرنسکی بر تشکیل دیرکتوار پافشاری کرد، لونا چارسکی آغاز به تأکید بر قطع رابطه کامل با دولت کرد و از شورا خواست، وظیفه تشکیل دولت جدید را خود به عهده بگیرد. قطعنامه‌او، که در آن اعلام جمهوری دمکراتیک و برگزاری فوری مجلس مؤسسان پیش‌بینی میشد کاملاً با تئوری میانه‌روها مطابقت داشت. در گرماگرم چنین اوضاعی، پیشنهاد یکی از نمایندگان بلشویک به همکاری رسمی با دولت، در دفاع از انقلاب تناقضی با زهم جدی‌تر با نقطه نظرات ارائه شده در مقاله «شایعه درباره یک توطئه» داشت.

تقریباً همزمان با نخستین گردهمایی فراکسیون بلشویکی شورا در اسمولنی، کمیته پترزبورگ حزب در آن‌سوی شهر نشستی اضطراری در محله ناروا داشت. ۱۲ طنز روزگار آنکه تشکیل چنین جلسه‌ای، سه‌روز پیش با پافشاری بلشویکهای رادیکال منطقه وایبورگ که از ناتوانی ارگانهای بالای حزب در نشان دادن واکنش مناسب به تهدید فزاینده ضدانقلاب ناراضی بودند، پیشنهاد شده بود. این نشست با گزارشی از آخرین تحولات، توسط نماینده کمیته مرکزی، آندره بونوف آغاز شد. بونوف ۳۴ ساله و یکی از فعالان انقلابی از دوره دانشجویی‌اش در ایوانوو - وژنسکا^۱ بود که سیزده بار دستگیر و پنج بار به زندان افتاده بود. اخیراً پس از انتخاب به عضویت کمیته مرکزی در کنگره ششم، از مسکو به پایتخت منتقل شده بود. بونوف در مسکو، با گروهی از

دراواسط جلسه، احساسات ضد «کمیسیون اجرائی» آنچنان شدید بود که بنظر می‌رسید اعضاء آن فوراً و بطور جمعی از کار برکنار شوند اما بالاخره تصمیم گرفته شد، انتخابات جدید برای تعیین اعضاء جدید کمیسیون در نشست بعد انجام شود. گرچه معدودی از اعضاء کمیته پترزبورگ می‌باید شخصاً بفکر افتاده باشند که زمان مناسب برای قیام مسلحانه توده‌ای فرار سیده است اما آشکار است که از نظر اکثریت کمیته بحث در این راستا، به قول کالینین^۱ «بی‌معنی» بوده است. در یکی از لحظات داغ بحث، یکی از نمایندگان ناشناخته کمیته محلی ناگهان توجه جلسه را به مسائل عملی برگرداند و فریاد زد «بحث ما مثل آتش شله‌قلمکار می‌ماند، بررسی وضع موجود باحمله به کمیسیون اجرائی قاطی شده! بگذارید به اقدامات عملی و دفاعی برسیم!»

اعضاء کمیته پترزبورگ، علیرغم تمام اتهام‌زنی‌های فوق دلزوم استفاده از تمام توان و منابع حزب در بسیج سازمانهای توده‌ای و نیز بسیج کارگران، سربازان و ملوانان برای یک مبارزه مرگ‌و‌زندگی با کرنیلف کمتر تودیدی بخود راه می‌دادند. در این موقع اعضاء کمیته، توجه خود را معطوف به آمادگی برای چنین مبارزه‌ای کردند. بالاخره برای همه و حتی یوبنوف - گرچه قدری با تأخیر - آشکار شد که حزب مجبور است «برای کسب اطلاعات» رابطه خود را با ارگان دفاعی شورا حفظ کند. یک شبکه ارتباطی اضطراری متشکل از نمایندگان محلات، مستقر در ستاد کمیته پترزبورگ تشکیل گردید و قرار شد در ستادهای محله‌ای و کمیته‌های کارخانه کشیک بدون وقفه برقرار شود. کمیسیون اجرائی، مسئول تهیه اعلامیه‌هایی برای دعوت از کارگران و سربازان برای تسلیح و اقدام نظامی احتمالی شد. تصمیم گرفته شد از فردای آن روز تمام مبلغین حزبی برای کار در محلات کارگری بسیج شوند. از همه مهمتر آنکه فرد فرد اعضاء حزب موظف به هماهنگی تدارکات دفاعی خود با سایر سازمانهای توده‌ای عمده پایتخت شدند. بطور خلاصه، اعضاء کمیته پترزبورگ حزب علیرغم آگاهی کامل از اختلافات بین اهداف خود و کرنسکی و نگرانی از همکاری نزدیک با سوسیالیستهای میانه‌رو تمام نیروی خود را با دیگر گروه‌های چپ پیوند زد و

تمام تواناییهای سازمانی و منابع و انرژی عظیم خود را جهت مبارزه علیه کرنیلف سمت داد.

شواهد چندی نشان می‌دهد که در زمان بحران کرنیلف انگیزه دست‌زدن به قیامی فوری علیه دولت موقت و کرنیلف در سازمان نظامی بلشویک بیش از کمیته پترزبورگ وجود داشته است. وجود چنین روحیه پیکارجویانه‌ای، دستکم در بخشی از سازمان نظامی، در شماره فوق‌العاده تک صفحه‌ای روزنامه سولدرات ۲۹ اوت و سرمقاله‌های چاپ معمولی آن‌روز همان روزنامه به‌خوبی نمایان بود. ۱۶ سرمقاله اصلی شماره فوق‌العاده اوضاع را بشکل زیر بیان می‌کند: «توطئه برملا شده است... مسئله وحشتناک اصلی، استقرار دولشکر وحشی در دنو نیست... (بلکه) ماشین نظامی قدرتمندی است که کرنیلف در اختیار دارد و می‌تواند از طریق تحریک و ناآگاهی علیه انقلاب بکار گرفته شود. ما شاهد بوده‌ایم که این عمل چگونه توانست در پتروگراد پیاده شود. چرا کرنیلف، روز یادبود ششمین ماه انقلاب احتیاج به پراکندن شایعاتی بدخواهانه، درباره اغتشاشاتی که به ادعای او به تحریک بلشویکها آماده شده بود، داشت؟ این کار، کار کرنیلف بود. اگر این تحریکات موفق میشد، اگر صدای تیراندازی، دوباره در خیابانهای پتروگراد شنیده میشد، کرنسکی و رهبران شورا در کمک‌خواهی از کرنیلف حتی لحظه‌ای درنگ نمی‌کردند. و در آن صورت او در رأس چرخس‌ها و اینگوش‌ها به‌عنوان فرشته نجات نمایان میشد... قدرت ضدانقلاب بسیار سهمگین است و مهمترین منبع قدرت آن در این واقعیت نهفته است که دولت به‌جای اجازه دادن به شکوفاشدن انقلاب، آمادگی بیشتری در تسلیم به کرنیلف نشان می‌دهد. تنها راه جلوگیری از سازش با کرنیلف، باکادت‌ها و آلمانها، همانا شکوفائی کامل انقلاب و ایجاد دولت انقلابی واقعی و پیگیر است... شکوفائی کامل انقلاب و انتقال تمام قدرت بدست کارگران و دهقانان فقیر انقلابی و دست‌زدن به مبارزه‌ای سازش‌ناپذیر علیه دشمنان مردم است. درست به همان طریق که در پاریس سال ۱۸۷۱، هنگامیکه دشمن پشت دیوارهای شهر بود، بورژوازی سازش با ارتجاع را به کارگران ترجیح داد. اکنون با چنین اوضاعی روبرو هستیم. کارگران، بورژوازی را سرنگون کردند، قدرت را بدست گرفتند و تنها زمانی شکست خوردند که توسط نیروهای به‌غایت سهمگین دولت بیرون

مسلح کردن شمار فراوانی از کارگران، سربازان و ملوانان و ارائه رهبریهای برنامه‌ای و تاکتیکی به آنها بازی کردند. موضع رسمی حزب در این بحران در رهنمود سیاسی‌ای که کمیته مرکزی در ۲۹ اوت به بیست کمیته‌ایالتی بلشویک فرستاد خلاصه شده بود: «بخطر مبارزه با ضدانقلاب، ما در عین حفظ استقلال کمال مواضع سیاسی خود با شورا همکاری تکنیکی و اطلاعاتی خواهیم کرد...»^{۱۹}

در انقلاب فوریه، کمیته‌های انقلابی خودجوش مانند «کمیته نبرد» در سراسر روسیه بوجود آمده بود. در جریان بحران ماههای ژوئن و ژوئیه و همچنین دوران ترس از ضدانقلاب در اواسط اوت چنین نهادهایی در مقیاس کوچکتر بوجود آمدند. اکثریت قریب باتفاق نهادها در مقایسه با شوراها که نهادهایی ثابت بودند تنها برای مدتی کوتاه به حیات خود ادامه دادند. چنین کمیته‌های خودجوش، بامتحد کردن نمایندگان همه گروههای چپ، آنچنان سازمانهای نظامی - انقلابی خودمختاری بوجود آوردند که توان انجام فوری کارها در چنین شرایط اضطراری را داشتند. کمیته‌های انقلابی درواکنش به بحران کرنیلف بسرعت ظاهر شدند و بطور خودجوش گسترش یافتند. در فاصله میان ۲۷ و ۳۰ اوت، ۲۴۰ کمیته از این نوع، اکثراً بوسیله شوراهای شهروده در سراسر روسیه تشکیل شد. ۲۰ تنها در منطقه پتروگراد، علاوه بر «کمیته نبرد» که توسط کمیته اجرائی سراسری در شب ۲۷ اوت تشکیل شد، کمیته‌های خودجوش برای بسیج و سازماندهی توده‌ها، تهیه اسلحه و مهمات، تضمین خدمات اولیه و بطور کلی راهنمایی و هماهنگی دفاع از انقلاب بسرعت توسط شورای پتروگراد، کنفرانس بین محله‌ای^۱ چند شورای منطقه‌ای و شورای نیروی دریائی در روال، هلسینکی و کرونشتات بوجود آمدند.

«کمیته نبرد» و بخصوص بخش نظامی آن به خاطر انزوای دولت و عدم مشروعیت آن در میان توده‌های عظیم ضد کرنیلف و طرفداری پنهانی بالاترین مقامات دولتی از کرنیلف - و یا حداقل بدلیل دودلی آنها در این مبارزه - ناخواسته تبدیل به ستاد فرماندهی مبارزه علیه دست راستیها شد. این کمیته

انداخته شدند و علت شکست آنان قطع ارتباط با توده‌های دیگر بود. اکنون اوضاع متفاوت است. انقلاب کارگران، دولت توده‌های انقلابی و دیکتاتوری طبقه کارگر و دهقانان فقیر، پس از شش ماه انقلاب، بهمین سادگی از میان نخواهد رفت. پتروگراد انقلابی برخلاف پاریس انقلابی تمام کشور را همراه خود دارد و راه نجات دیگری وجود ندارد».

بقرار معلوم، پیکارجوئی سازمانی نظامی حین بحران کرنیلف از حد فعالیت‌های روزنامه‌نگاری فراتر نرفت. شب ۲۸ اوت رهبران سازمان نظامی با نمایندگان خود در اکثر واحدهای پادگان ملاقات کردند. اسوردلف که از طرف کمیته مرکزی، مسئول نظارت بر سازمان نظامی شده بود، رئیس این جلسه بود. در قطعنامه‌ای که در این نشست سربازان بلشویک به تصویب رسید «سازشکاران درون شورا» جاده صاف کن تحکیم ضدانقلاب معرفی شدند. این قطعنامه، که خواهان تشکیل یک «دولت مردمی» می‌شد، بطور ضمنی به «سازشکاران» اجازه شرکت در دولت را می‌داد. قطعنامه، قطع رابطه کامل و واقعی سوسیالیستهای میانه‌رو شورا با بورژوازی ضدانقلابی را منوط به آزادی بلشویکهای زندانی، دستگیری افسران ضدانقلابی، آماده ساختن پادگان پتروگراد برای نبرد و تدوین برنامه‌ای برای شکست و سرکوب نیروهای ضدانقلابی با شرکت نمایندگان سربازان پادگان می‌دانست. قطعنامه همچنین خواستار مسلح کردن کارگران و لغو حکم اعدام میشد.^{۱۷}

نمایندگان سازمان نظامی پس از جلسه به واحدهای مربوطه خود برگشتند و تا پایان بحران جلسه دیگری نداشتند. اسناد موجود مربوط به سازمان نظامی نشان می‌دهد که در مبارزه علیه کرنیلف به عنوان تشکیلاتی مستقل عمل نکرد. اما این مسئله بهیچوجه از اهمیت کادرهای سازمان و نقش آنان در مبارزه علیه کرنیلف نمی‌کاهد.^{۱۸} واقعیت این است که در موقعیت اضطراری ناگهانی که در اثر پیشرفت نیروهای کرنیلف بوجود آمده بود، رهبران سازمان نظامی همچون یاران خود در کمیته پترزبورگ بخش بزرگی از نیروهای خود را از طریق ارگانهای مخصوص «کمیته نبرد» و دیگر سازمانهای غیرحزبی که در آن موقعیت بوجود آمده بودند برای دفاع از پایتخت بکار انداختند. اعضاء بلشویک سازمان نظامی با فعالیت در چارچوب چنین نهادهایی نقش برجسته‌ای در کمک به بسیج و

درهنگام تاسیس در ۲۸ اوت، متشکل از سه نماینده از احزاب بلشویک، منشویک و اس آر، ۵ نماینده از کمیته اجرائی سراسری و دو نماینده از اتحادیه مرکزی کارگران و شورای پتروگراد بود. یک نماینده از «کنفرانس بین محله‌ای» فردای آن روز به آن افزوده شد. «کمیته نبرد» علاوه بر بخش نظامی، دارای یک کمیساریای سیاسی و بخش اطلاعات بود. ۲۲ این کمیته، دست به صدور شمار زیادی بولتن‌های اضطراری زد که از طریق آژانس تلگراف پتروگراد، دعوتنامه‌ها و رهنمودهای دولت، شورا و دیگر نهادهای مردمی را بطور گسترده‌ای بگوش مردم رسانده و آنها را از آخرین تحولات سیاسی و نظامی آگاه می‌کرد. کمیته، همچنین به پخش اسلحه و مهمات به آن واحدهای پادگان که احتیاج به تقویت داشتند پرداخت، عرضه مواد غذایی را آغاز کرد و تعدادی از مقامات با نفوذ شورا را برای دیدار و نصیحت نیروهای دشمن فرستاد و بطور همزمان از طریق اتحادیه کارگران راه آهن و ارتباطات در صدد جلوگیری از پیشرفت نیروهای کرنیلف بسوی پایتخت برآمد. ۲۳

با این وجود، لحظات بحرانی و سرنوشت‌ساز غائله کرنیلف آنچنان بسرعت اتفاق افتاد که هماهنگی مؤثر برای مبارزه علیه دست‌راستیهای پتروگراد را غیرممکن ساخت. در واقع چنین هماهنگی‌ای لازم هم نبود، چرا که کلیه سازمانهای سیاسی جناح چپ کادتها، تمام سازمانهای کارگری عمده، کمیته‌های کارگری و ملوانی در تمام سطوح، بدون هیچ اتلاف وقتی علیه کرنیلف بپاخواستند. در تاریخ معاصر مشکل است بتوان فعالیت سیاسی توده‌ای متحد و خودجوشی باین قدر تمندی و با چنین توان اثربخشی پیدا کرد.

اسناد و مدارک موجود، ابتکار، انرژی و اعتبار «کنفرانس بین محله‌ای شورای پتروگراد» را در جریان بحران کرنیلف با روشنی هرچه تمامتر نشان می‌دهد. ۲۴ کنفرانس، در همان ۲۴ اوت (که ریاست آن را هنوز منشویک اترناسیونالیست الکساندر گورین داشت اما کاملاً زیر نفوذ بلشویکها بود)، از ترس یورش قریب الوقوع ضد انقلاب، قطعنامه‌ای به تصویب رسانده بود که در آن از دولت می‌خواست، روسیه را بلافاصله به عنوان جمهوری دموکراتیک اعلام کند و اهداف جنگی روسیه را (آنچنان که شورای پتروگراد در ماه مارس، آنها را تعیین کرده بود) به آگاهی همگان برساند. قطعنامه تأکید داشت که ستاد

ضد انقلاب باید فوراً متلاشی شده، کمیته‌های دموکراتیک ارتش به طور رسمی مشروع شناخته شوند، به پیگرد نیروهای چپ پایان داده شود و «کمیته‌های امنیت اجتماعی» بلافاصله تشکیل و جوخه‌های نبرد، متشکل از کارگران و بیکاران برای دفاع از انقلاب تشکیل شود. ۲۵

بدین ترتیب «کنفرانس بین محله‌ای» پس از علنی شدن اهداف کرنیلف در چند روز بعد، آمادگی کاملی برای دست‌زدن به اقدام فوری داشت. در نشست اضطراری ۲۸ اوت کنفرانس، نمایندگان شوراهای محله‌ای تصمیم به انجام اقدامات زیر گرفتند: فرستادن نماینده‌ای به کمیته نبرد و هریک از بخشهای آن؛ ادامه دادن بی‌وقفه به نشستهای خود؛ بدست‌گرفتن ابتکار سازماندهی میلیسیای کارگران مسلح؛ برقراری نظارت و کنترل برفعالیت کمیسارهای دولتی در محلات، فرستادن پاسداران گشتی برای دستگیری عناصر ضد انقلابی و برقراری رابطه نزدیک بین شوراها و دوماهای محلی. ۲۶ این تصمیمات بصورت حرف باقی‌نماندند: کنفرانس بین محله‌ای فوراً رهنمودهایی مشخص در مورد سربازگیری، سازماندهی و مسلح کردن میلیسیای کارگری به تمام شوراهای محله‌ای پتروگراد و حومه شهر فرستاد. ۲۷

در خلال بحران کرنیلف دفترهای کنفرانس بین محله‌ای در اسمولنی و ستاد شوراهای محله‌ای، مرکز رهبری حفظ نظم انقلابی و فعالیت‌های توده‌ای علیه ضد انقلاب شد. ۲۸

فعالیت شورای محله‌ای پترهوف نمونه‌ای خوب برای نشان دادن چگونگی کسب ابتکار عملیات مبارزه علیه کرنیلف توسط شوراهای محله‌ای است. ۲۸ اوت، میخائیل بگدانف کارگر ساختمانی بلشویک که نماینده شورای پترهوف در کنفرانس بین محله‌ای بود، به شورای خود گزارش داد که نیروهای وفادار به انقلاب در لوگا دچار شکست‌هایی شده‌اند و شورای پترهوف را از تصمیم «کنفرانس بین محله‌ای» درباره تشکیل میلیسیای کارگری مطلع ساخت. شتونندگان بگدانف در واکنش به این خبرها بسرعت تصمیم گرفتند جلساتی در کارخانه تشکیل دهند و درباره اقدامات لازم در مقابله با بحران بحث کنند و «کمیته انقلابی مرکزی» برای سازماندهی و رهبری «گارد سرخ» بوجود آورند. ۲۹ صبح روز بعد بیانیه‌ای از طرف کمیته انقلابی مرکزی پترهوف، شورای

محلله‌ای پترهوف و «کمیته‌های کارخانه‌ای در منطقه پترهوف» در سراسر محله به دیوارها چسبانده شد. در این بیانیه اعلام میشد «توطئه گران ارتشی، به سرکردگی کرنیلف خائن و با حمایت کورکورانه و ناآگاهانه بعضی بخشهای ارتش بسوی قلب انقلاب، پتروگراد، روانند». بیانیه سپس ادامه می‌دهد: طرفداران ضدانقلاب «کوشش دارند با پخش شایعات تحریک‌آمیز، ایجاد ترس و آشوب میان مردم و دعوت کارگران به خیابانها، از پشت به مدافعین انقلابی پتروگراد خنجر بزنند». سپس هشدار می‌داد: «فرب تحریکات را نخورید. جلو بدمستی را بگیرید. برای حفظ نظم انقلابی روی پای خود بایستید. بدون دعوت ما، دست بفعالیت جمعی نزنید... بگذارید تمام نیروی خود را در مبارزه علیه ضدانقلاب متمرکز کنیم... آرامش، احتیاط و انضباط را حفظ کنید». به دستور «کمیته انقلابی مرکزی پترهوف» تعداد زیادی کارگران کارخانه‌ها مسلح شده و برای حفر سنگر، و ساختن سنگرهای خیابانی و نصب سیم‌خاردار در طول راههای ورودی جنوب شهر فرستاده شدند، به‌طور همزمان، دیگر کارگران، مسئول نظارت بر اعمال و فعالیتهای طرفداران احتمالی دست‌راستیها، محافظت از کارخانه‌ها و کمک به حفظ نظم شدند.^{۳۰}

دیگر سازمانها، از جمله دومای شهر پتروگراد، «شورای اتحادیه کارگری پتروگراد»،^{۳۱} شورای مرکزی کمیته‌های کارگاهها، اتحادیه‌های کارگری و کمیته‌های کارخانه، به همان اندازه در مبارزه علیه کرنیلف فعال بودند. ۲۸ اوت در جلسه اضطراری دومای شهر - که اکنون بلشویکها دومین حزب مهم آن بودند - تصمیم گرفته شد، دعوتنامه‌های مناسبی خطاب به سپاهیان کرنیلف و مردم شهر پتروگراد تهیه شود. نمایندگان دوما، همچنین کمیسیونی به منظور همکاری با مقامات در جهت تهیه و توزیع مواد غذایی تشکیل دادند و گروهی از نمایندگان را برای ترغیب سپاهیان کرنیلف به پیوستن به انقلاب گسیل داشتند.^{۳۲}

۲۶ اوت شورای اتحادیه کارگری پتروگراد^۱ و شورای مرکزی کمیته‌های کارگاهها در جلسه مشترک خود، از فراخوان «کنفرانس بین محله‌ای»، برای تشکیل «کمیته امنیت عمومی»^۳ جهت دفاع از پایتخت اعلام پشتیبانی کردند.

کمیسیون اجرایی شورای اتحادیه کارگری پتروگراد^۱ که بلشویکها در آن نفوذ زیادی داشتند - در نشست پیش‌بینی نشده ۲۸ اوت خود، در پاسخ به درخواست «کمیته نبرد» برای فرستادن نماینده‌ای به کمیته، واسیلی اشمیت^۲، عضو بلشویک راه‌به‌عنوان نماینده خود به آن کمیته فرستاد. صبح روز بعد، جلسه کامل شورای اتحادیه کارگری، پس از استماع گزارش اضطراب‌انگیزی از رئیس اداره تأمین آذوقه درباره ذخائر غذایی پایتخت، کمیسیونی مستقل مرکب از نمایندگان اتحادیه کارگران حمل و نقل، اتحادیه کارگران کارخانه آرد، کارگران رستورانها، خواربارفروشیها، کارخانه‌های تولید مواد غذایی و شورای اتحادیه کارگران برای تهیه غذا تشکیل داد.^{۳۳} ۲۹ اوت شورای مرکزی کمیته‌های کارگاهها جلسه مشترکی با نمایندگان کمیته‌ها از سراسر شهر برای ارزیابی تدارک جنگ و کمک به هماهنگی توزیع اسلحه بین کارگران تشکیل دادند. شرکت‌کنندگان در جلسه، پس از شنیدن گزارش کار «کمیته نبرد» از زبان واسیلی اشمیت، پشتیبانی همه‌جانبه خود را از این کمیته اعلام و موافقت کردند که کوششهای دفاعی خود را با کمیته هماهنگ سازند. نمایندگان حاضر در جلسه، همچنین تصمیم گرفتند برای آزادی انقلابیون زندانی، کوشش و اقدامات قاطعی در جهت توقیف مطبوعات دست‌راستی و دستگیری ضدانقلابیون بعمل آورند. علاوه بر آن پس از بررسی مجدد مسئله پخش اسلحه بین کارگران، با شوروشوق فراوان از این عمل پشتیبانی کردند.^{۳۴}

اتحادیه فلزکاران پتروگراد^۳ که سخنگوی بیش از ۲۰۰/۰۰۰ کارگر و قدرتمندترین اتحادیه کارگری روسیه بود، ۵۰ هزار روبل از صندوق خود در اختیار «کمیته نبرد» قرارداد و قول داد، توانائی‌های کارکنان مجرب و پر شمار خود را در اختیار کمیته قرار دهد. اتحادیه رانندگان که زیر نفوذ اس‌آرهای چپ بود اعلام داشت که دولت می‌تواند روی توانائی حمل و نقل و خدمات تعمیراتی اتحادیه حساب کند. اتحادیه چاپخانه‌ها که زیر نفوذ منشویکها بود به حروف چینیان دستور تحریم مطبوعات طرفدار کرنیلف را داد.^{۳۵}

1- Trade Union Soviet's Executive comission

2- Vasillii shmidt

3- The Petrograd union of Metalworkers

1- central sodviet of Factory- Shop- Committees

2- Petrograd Trade Union Soviet

3- Committee of Public safety

آشکاراست که اتحادیه کارگران راه آهن در دوره بحران کرنیلف نقش پراهمیتی داشت.

۲۸ و ۲۹ اوت، کمیته اجرائی مرکزی شوروا^۱ به کارکنان راه آهن اخطار کرده بود که وظیفه آنها جلوگیری از خونریزی غیرضروری است. به کارگران راه آهن رهنمود داده شده بود، پیشروی نیروها بسوی پتروگراد را زیر نظر گیرند، از دستورات دولت و شوروا در توقف و تغییر مسیر نیروها و نادیده گرفتن دستورات کرنیلف اکیداً پیروی کنند. تقریباً همزمان تلگراف مشابهی از طرف کرنسکی برای ناظرین تمام خطوط آهن در جبهه و پشت جبهه و به تمام کمیته های راه آهن فرستاده شد. نکته مهم آنکه، پیش از رسیدن این دستورات، ۲۷ اوت، کمیته اجرائی سراسری کارگران راه آهن^۲ (که معمولاً ویکژول^۳ خوانده میشد) دفتر مخصوصی برای مبارزه با نیروهای کرنیلف تشکیل داده بود.^{۳۶}

۲۸ اوت، ویکژول تلگرافی به تمام نقاط حساس سراسر شبکه خطوط آهن روسیه فرستاد که مقرر می داشت کلیه «تلگرافهای مشکوک» را متوقف و ویکژول را از میزان و مقصد کلیه نیروهای نظامی مشکوک که در خطوط آهن در حرکتند مطلع کنند. به کارکنان راه آهن اختیار داده شد نیروهای ضدانقلابی را با تمام وسائل ممکن، از جمله جلوگیری از حرکت واگنها، غیبت از محل کار و در صورت لزوم با تخریب خطوط آهن و منحرف کردن علامات و سوزنهای راه آهن از حرکت بازدارند. آنها همچنین موظف شدند از حمل هر نوع آذوقه به مناطق تحت تصرف طرفداران کرنیلف جلوگیری کنند. تمام این اقدامات می بایست بلافاصله آغاز میشد.^{۳۷}

چند ساعت پس از اعلام غائله کرنیلف زنگهای خطر در کارخانه های سراسر پتروگراد بصدا درآمد. کارگران، به ابتکار خود و بدون دستور مقامات بالا، اقدامات امنیتی اطراف ساختمانها و محوطه کارخانه ها را تحکیم بخشیده و آغاز به تشکیل جوخه های جنگنده کردند. در ۲۸ و ۲۹ اوت، صف های طولانی کارگران در مناطق صنعتی دیده می شدند که منتظر نام نویسی در این جوخه ها بودند.

این جوخه ها اکنون دیگر گارد سرخ خوانده می شدند.^{۳۸} کارکنان کارگاههای توپخانه در کارخانه پوتیلف برای مسلح کردن «سربازان»، تولید انواع اسلحه را سرعت بخشیدند. این اسلحه ها حتی بدون اینکه آزمایش شوند، مستقیماً به صحنه کارزار فرستاده می شدند. کارگران فلزکار، عملاً به همراه فرآورده های خود به صحنه های نبرد آمده و اسلحه رادرمحل، سوار و تنظیم می کردند. کمیته های کارخانه عظیم اسلحه سازی سسترورتسک^۱ چند هزار تفنگ و مقداری مهمات بدون اطلاع رؤسای کارخانه برای کارگران گارد سرخ روانه کردند. افزون بر آن اسلحه های دیگری از انبارهای قلعه پترپل و از طریق سربازان پادگان بدست آمد با این وجود تقاضا برای اسلحه بیشتر از تعداد موجود آن بود. در جریان کودتای کرنیلف، بسیاری از گاردهای سرخ تازه کار توسط سربازانی که از طرف سازمان نظامی مسئول این کار شده بودند تعلیمات نظامی دیدند و استفاده از اسلحه را یاد گرفتند. این گاردهای سرخ پس از یک دوره کوتاه آموزش سیاسی، باشتاب برای ساختن استحکامات دفاعی در مناطق جنوب ناروا، ناحیه مسکو و ارتفاعات پولکوو و نصب سیمهای خاردار، حفر سنگر و از جا کندن خطوط آهن اطراف پایتخت فرستاده شده، و یا روانه رویارویی با نیروهای در حال پیشرفت کریموف می شدند.

اکثر سربازان پادگان نیمه فعال پتروگراد در مقابل بحران کرنیلف واکنش سریع نشان دادند. به فاصله کوتاهی پس از پخش خبر ضرب الاجل کرنیلف به دولت در ۲۷ اوت، کمیته های واحدها و جلسات عمومی اضطراری برپا شده از سوی سربازان سراسر شهر و حومه، قطعنامه های درمحوکومیت ضدانقلاب تصویب کردند و آمادگی خود را برای دفاع از انقلاب اعلام داشتند. سربازان پادگان، ارتباطات خود را با واحدهای نظامی مجاور و با نهادهائی چون «کمیته نبرد» و بخش سربازی شوروی پتروگراد^{۳۹}، شوراهای محله و سازمان نظامی بلشویک تحکیم بخشیدند. واحدهای پادگان تمام مرخصی ها را متوقف کردند، و بر تعداد سربازان واحدهای کشیک افزودند، کلیه ذخائر اسلحه و مهمات را شمارش کردند و گروه های تبلیغ به جبهه ها گسیل داشتند. لشکر گاردهای

1- Soviet Central Executive Committee

2- All Russian Executive Committee of Railway workers

3- Vikzhel

1- Sestroretsk

لیتوفسکی در اعلامیه ۲۸ اوت اعلام داشت: «تمام نظامیانی که مشغول انجام کار معینی نبوده و معذوریت موجه پزشکی ندارند موظف به شرکت در واحدهای درحال تشکیل‌اند. افسران و افرادی که ازانجام وظیفه خود سرپا زدن در معرض تسلیم به دادگاه انقلابی قرار خواهند گرفت». مهندسین ششم^۱ به سرعت دسته ششصد نفره‌ای برای کمک به ساختن استحکامات دفاعی تشکیل داد. هنگ گاریچی‌های پتروگراد تعهد کرد ۵۰۰ گاری موجودی خود را در اختیار واحدهای نظامی مدافع شوروا قرار دهد. در فاصله شب ۲۸ اوت و شب بعد، دسته‌های سرپازان مسلح از تمام لشکرهای ذخیره پیاده نظام و شمارزیادی از واحدهای توپخانه و مهندسی پایتخت، اکثراً به همراه افسران خود، بسوی گاجینا، تسارکوسلو کراسنوسلو و دیگر نقاط سوق الجیشی روانه شدند و در سنگرهایی که تنها چند ساعت پیش توسط کارگران کنده شده بود، مستقر شدند و بیتابانه به انتظار دشمن نشستند. (در پادگان پتروگراد، تنها نیروی قزاق و کادت‌های دانشکده نظام، بلافاصله به نبرد علیه ضدانقلاب نپیوستند. از آن پس قزاقها بی طرف ماندند و کادت‌ها عملاً به طرفداری از کرنیلف برخاستند)^۲

تأسیسات ناوگان بالتیک به همین گونه به اوضاع بحرانی واکنش نشان دادند. ۲۸ اوت شورای روال در جلسه مشترکی با کمیته اجرائی شورای استونی، کمیته‌های ناوگان و ارتش و نمایندگان احزاب عمده سوسیالیستی، «کمیته اجرائی متحدی» برای رهبری مبارزه علیه ضدانقلاب تشکیل دادند. از فعالیت‌های این سازمان، دادن آماده‌باش جنگی به واحدهای پادگان و نیروی دریائی در ناحیه روال و صدور دستور تصرف نقاط کلیدی خط آهن نواحی مجاور به نیروهای انقلابی بود. در همان روز در هلسینکی جلسه اضطراری مشترکی مرکب از کمیته اجرائی منطقه‌ای ارتش، ناوگان و کارگران فنلاند، کمیته اجرائی شورای هلسینکی، کمیته مرکزی ناوگان بالتیک^۲، کمیته منطقه‌ای شورای دهقانان فنلاند و نمایندگان کمیته‌های محلی ارتش و کشتی (که مجموعاً از ششصد رهبر سیاسی چپ، سرپاز، ملوان و کارگر تشکیل می‌شد) کار خود را با تصویب قطعنامه‌ای که در آن کرنیلف و طرفدارانش را «خائنین به انقلاب و کشور»

خواننده و خواهان انتقال قدرت دولتی به «دموکراسی انقلابی» و تعطیل فوری روزنامه‌ها و چاپخانه‌های بورژوازی میشد، آغاز کرد - این جلسه منجر به تشکیل کمیته‌ای انقلابی با اختیارات نامحدود برای جلوگیری از فعالیت ضدانقلاب و حفظ نظم در فنلاند شد. این کمیته با آغاز بلادرنگ فعالیت‌های خود، حرکات چند واحد قزاق و سواره نظام مستقر در فنلاند را که کرنیلف بر پشتیبانی آنها حساب می‌کرد فلج کرده و هزاروپانصد نفر جنگنده از وایبورگ به پتروگراد گسیل داشت. بیانیه کمیته انقلابی هلسینکی، که در آن مسئولیت عالییه سیاسی فنلاند را بعهد می‌گرفت، چنین آغاز میشد: «رفقا! لحظه شومی فرارسیده است! انقلاب و تمامی دستاوردهای آن در معرض خطری سهمگین‌اند. در این زمان انقلاب و کشور به نیروی شما، به فداکاری شما و شاید به حیات شما احتیاج پیدا کرده است. برای همین کمیته انقلابی از همگی شما دعوت می‌کند با صفوفی فشرده به دفاع از انقلاب و آزادی بشتابید... و ضربه‌ای خوردکننده بر ضد انقلاب وارد و آن را در نطفه خفه کنید!»

خبر غائله کرنیلف، اول بار در شب ۲۷ اوت توسط برخی ملوانان ناوشکن اورورا که در آن زمان در پتروگراد تحت تعمیرات اساسی بود به کرونشتات رسید. کمیته اجرائی شورای کرونشتات (زیر رهبری لازار برگمن، رئیس جدید بلشویک‌اش) بلافاصله تمام وسائل ارتباطی، انبارهای اسلحه و قایق‌های خصوصی و بندری را به کنترل خود گرفت، کمیسارهایی به ستادهای ارتش و پایگاه‌های دریایی اطراف در اینوا^۲ و کراسنایا گورکا فرستاد و یک کمیته مهندسی نظامی بوجود آورد. این کمیته که فرماندهی عمومی واحدهای نیروی دریائی کرونشتات، فرمانده پایگاه کرونشتات، رئیس میلیسیای کرونشتات و نمایندگان تمام احزاب عمده موجود در کمیته اجرائی را در بر می‌گرفت، عملاً اختیارات کامل فرماندهی تمام عناصر نظامی در کرونشتات را به عهده گرفت. کمیته مهندسی نظامی پس از دریافت درخواست فوری نیروهای پشتیبانی از سوی کمیته نبرد، در پاسخ، بلافاصله خواستار آزادی رفقاییشان «بهترین فرزندان و جنگندگان انقلاب که هنوز پشت میله‌های زندان‌اند» گردید.

۲۹ اوت، ۱۴ افسر که از قرار معلوم با توطئه کرنیلف ارتباط داشتند به هتل استوریای پتروگراد آورده شدند. همچنین در این روز تعدادی افسران جزء که بطور موقت از جبهه به پتروگراد منتقل شده بودند تا با اصطلاح «در باره خمپاره‌های تازه کشف شده انگلیسی آموزش ببینند» در قطارهای عازم پایتخت، شناسائی و دستگیر شدند. چنین بنظر می‌رسد که اکثر رهبران دست‌راستی مقیم پایتخت از جمله سرهنگ سیدورین^۱ (افسر رابط اصلی بین مقرستاد فرماندهی و گروه‌های توطئه‌گر درون پایتخت)، سرهنگ دسیمتر^۲ (رئیس بخش نظامی مرکز جمهوریخواهان) و فینیسوف^۳ (معاون مرکز جمهوریخواهان)، بیشتر اوقات خود را در ۲۷ و ۲۸ اوت به انتظار یافتن خبری از محل کریموف گذراندند. اینان بقیه ساعات خود را صرف نوشیدن ودکا در اطافهای خصوصی دو کباباره معروف پتروگراد، مالیشی یاروسلاوتز^۴ و ویلا رود^۵ کردند. دسیمتر و فینیسوف، شب ۲۸ اوت، راهی لوگاشدند تا شاید کریموف را پیدا کنند. سیدورین برای نظارت بر ترتیب دادن یک «آشوب بلشویکی» بمحض دریافت پیام رمزی «فوراً مطابق دستور عمل کن» از دسیمتر، در پایتخت باقی ماند. این پیام، صبح ۲۹ اوت برای سیدورین فرستاده شد و عصر آن روز به پتروگراد رسید، اما در این موقع دیگر بیهودگی اهداف دست‌راستیها آشکار شده بود. بقرار معلوم سیدورین با طغیان ساختگی ژنرال الکسیف که تهدید کرده بود اگر برنامه توطئه متوقف نشود، خودکشی خواهد کرد، از جریان توطئه کنار گذاشته شد. ۴۳ سرانجام سیدورین به سادگی ناپدید شد. ادعای شد که هنگام ناپدید شدن، مقادیر عظیمی پول که توسط آقای پوتیلف و مجمع بازسازی اقتصادی روسیه به منظور انجام کودتای نظامی کنار گذاشته شده بود، همراه وی بود. ۴۴

سرنوشت نیروهای زیر فرماندهی کریموف چنین بود: همانطور که بخاطر داریم ۲۷ اوت، ژنرال کرنیلف دستور داد نیروهای ارتش سوم به پیشروی خود بسوی پتروگراد ادامه دهند و شهر را تسخیر کنند. روز بعد، قطارهای حامل این سربازان در طول صدها مایل خطوط آهن مسیر پایتخت پراکنده بودند. لشکر

در عین حال، کمیته، بدون لحظه‌ای تردید اعلام داشت که تمامی پادگان کرونشات «همچون تنی‌واحد» آماده دفاع از انقلاب است. صد هزار ملوان کاملاً مجهز که بیشترشان در قیام ژوئیه شرکت کرده بودند، بامداد ۲۹ اوت راهی پایتخت شدند. این نیروها پس از پیاده شدن در اسکله‌های ساحل جزیره واسیلیفسکی، مسئول کمک به حفاظت از خطوط آهن، پلها، اداره مرکزی پست و تلگراف و تلفن، قصر مستانی و دیگر ساختمانهای مهم دولتی شدند. ۴۱ برتری خیره‌کننده نیروهای چپ به قوای طرفدار کرنیلف بسرعت آشکار شد. اقدامات انجام شده توسط سوسیالیستهای میانه‌رو و بلشویکها برای اطمینان از فریب نخوردن کارگران توسط تحریکات مخرب دست‌راستیها به نتایج مطلوب خود رسید. روزنامه‌های پتروگراد در روزهای واقعه کرنیلف دارای گزارشی از تحریکات دست‌راستیها در بین مردم بودند، اما هیچیک از این موارد منجر به بی‌نظمی وسیعی که توطئه‌گران انتظارش را داشتند، نشد. پس از آغاز بحران در ۲۷ اوت دست‌زدن به هر نوع تحریک ضدانقلابی در هر نقطه‌ای از پتروگراد بسیار خطرناک شد. علاوه بر آن، اقدامات سریع کارگران راه آهن و تلگراف از همان ابتدا، رهبران دست‌راستی مقیم پایتخت را از برقراری ارتباط با نیروهای در حال پیشرفت ضدانقلاب بازداشت.

معدودی از افسران واحدهای پادگان که جسارت طرفداری از کرنیلف را داشتند و یا حتی در مخالفت با او اکراه نشان دادند، عجالتاً نادیده گرفته شدند تا در موقع لازم به حسابشان رسیدگی شود. در ناحیه هلسینکی بعضی افسرانی که مشکوک به همکاری با ضدانقلابیون بودند حلق‌آویز شدند. در وایبورگ چند نفر از افسران عالی‌رتبه که از به رسمیت شناختن اختیارات کمیسارهای اعزامی از سوی کمیته‌های انقلابی هلسینکی خودداری کردند بلافاصله دستگیر شدند. سپس جمعی از سربازان به محل بازداشت آنها ریخته و آنان را به قتل رساندند. در کشتی جنگی پتروپاولوسک، مستقر در هلسینکی تمامی ملوانان در رأی‌گیری برای تصمیم‌گرفتن درباره اعدام چهار افسر جوانی که از اعلام وفاداری به «سازمانهای دمکراتیک» خودداری کرده بودند شرکت جستند. احساسات ملوانان بطور سهمگینی علیه افسران بود، در نتیجه جوخه آتشی همانجا تعیین و آنان را اعدام کردند. ۴۲

1- V. I. Sidorin

2- Decimeter

3- P. N. Finisov

4- Malyi Iaroslavets

5- Villa Rode

وحشی درمسیر مسکودسکو - وینداو - ریبنسکوری بین دنو و ویریتسا؛ لشکر سواره نظام اوزوریسکی، درمسیر بالتیک، بین روال و ناروا و ناروا و یامبورگ و لشکر اول قزاقهای دُن درمسیر ورشو بین پسکو و لوگا بودند.

واحدهای لشکر وحشی عاجل ترین خطر برای پایتخت بودند. شب ۲۸ اوت عناصری از هنگ چرکس و اینگوش به ویریتسا در ۳۶ مایلی پایتخت رسیدند. اما کارگران راه آهن، راه را با واگنهای انباشته از تخته چوب مسدود کرده و خطوط آهن را تا چندین مایل ازجا کنده بودند. سربازان نه تنها قادر به هیچ نوع پیشروی باقطار نبودند بلکه برقراری ارتباط بین آنها و دیگر عناصر لشکر و یا با ژنرال کریموف در ستاد فرماندهی و یا با پتروگراد غیرممکن بود. درحالیکه افسران این لشکر از فرط خشم و ناتوانی بخود می پیچیدند، سربازان به تبلیغات بی وقفه مروجین اعزام شده از سوی «کمیته نبرده» چندشورای محلی پتروگراد، چندکارخانه پتروگراد و واحدهای نظامی پادگان پتروگراد - که در آن موقع درحال استقرار در مواضع دفاعی بودند - گوش فرامی دادند. گروه یکصدنفره دیگری از مبلغین نیز که از سوی کمیته اجرائی مرکزی نیروی دریائی، برگزیده شده بودند، آماده کار تبلیغی بودند. اینان برخی، از میان ملوانانی که قبلاً به عنوان مسلسل چی جزو لشکر وحشی بودند، و برخی نیز از میان مسلمانان کمیته اجرائی شورای اتحادیه مسلمانان - که نوه شخصیت اسطوره ای، شمیل نیز همراهشان بود - انتخاب شده بودند. دهقانان و کارگران محلی، گاه دورتادور گروههای لشکر وحشی حلقه زده، آنها را بخاطر خیانت به انقلاب سرزنش می کردند. دلیل واقعی حرکت سربازان بسوی شمال به آنها گفته نشده بود، بزودی آشکار شد که اکثر آنان نه با اهداف کرنیلف همدردی دارند و نه علاقه ای در ضدیت باشورا و دولت موقت نشان می دهند. ۳۰ اوت، سربازان پرچم سرخی برفراز مقر خود باهتراز درآوردند که شعار «زمین و آزادی» روی آن نقش بسته بود. هنگامیکه فرمانده ستاد یا این کار مخالفت کرد، او را دستگیر کردند. آنان سپس کمیته انقلابی ای برای جلوگیری از هر نوع پیشروی بیشتر بسوی پتروگراد، مطلع ساختن دیگر واحدهای لشکر درباره چگونگی «سوءاستفاده» ضدانقلاب از آنها، همچنین تشکیل جلسه ای از تمام نمایندگان واحدهای لشکر بوجود آوردند. روز بعد، پس از تشکیل جلسه باحضور هیئت مسلمانان، حضار تصمیم گرفتند بلافاصله هیئتی به

پتروگراد بفرستند تا قول وفاداری آنان به حکومت موقت را اعلام دارد. ۴۵ لشکر سواره نظام اوزوریسکی خود را دروضع مشابهی یافت. ۲۸ اوت، کارگران راه آهن ناروا، حرکت نیروها را حدود ۷ ساعت به تأخیر انداختند. دیروقت آن شب گروههای پیشقراول این لشکر به یامبورگ رسیدند اما چون راه آهن از آنجا به بعد یا مسدود و یا خراب شده بود نتوانستند پیشروی بیشتری کنند. ۲۹ و ۳۰ اوت جمع زیادی از مبلغین شوراهای ناروا، یامبورگ و کارخانه ها، واحدهای نظامی و سازمانهای توده ای پتروگراد و همچنین هیئتی از کمیته نبرد به رهبری تسرتلی شروع به گشتن میان سربازان کردند. سربازان اوسوریسکی نیز مانند لشکر وحشی به سرعت قانع شدند که از دستورات افسران خود پیروی نکنند و به دولت موقت اعلام وفاداری کنند. برای انصراف بعضی واحدها از جنگ، قرائت نخستین بیانیه کرنسکی مبنی برخیانت کرنیلف کافی بود. ۴۶

خشتی کردن لشکر اول قزاقهای دُن که ژنرال کریموف و اعضاء ستادش همراه آنها مسافرت می کردند، شاید مشکل ترین کار بود. بخشهایی از لشکر شب ۲۷ اوت به لوگا رسیدند. اما در اینجا اقدامات سریع کارگران راه آهن، هماهنگ با شورای لوگا، از ادامه پیشروی قطارها جلوگیری کرد. کارگران پلها و خطوط آهن را خراب کرده، ارتباط بین ژنرال کریموف و نیروهایش را قطع کردند. بالاخره هم قطارهای حامل لشکر قزاقهای دُن توسط نیروی ۲۱ هزارنفره پادگان لوگا محاصره شدند. نمایندگان شورای لوگا و دوامی شهر پتروگراد به همراه نمایندگان کارگران مسلح پایتخت، اطراف واگنها جمع شده، از پنجره ها شروع به نصیحت و موعظه سربازان کردند. افسران، به وجود عوامل بلشویک اعتراض کردند، اما این کارشان اثری نبخشید. کریموف پس از دریافت دستور پیشروی بسوی پتروگراد، علیرغم تمام موانع موجود در راه ۵۷ مایل پیاده روی نیروها تا پایتخت، باز هم در این باره به تفکر پرداخت. اما بالاخره از این نقشه منصرف شد چراکه برایش مسلم شد، سربازان پادگان لوگا با کاربرد زور از چنین کاری جلوگیری خواهند کرد و قزاقها هم در مقابل این سربازان نخواهند ایستاد.

به واقع در تمام مدت بحران تقریباً هیچ درگیری بین نیروهای کرنیلف و نیروهای دولت اتفاق نیافتاد. و اما در مورد لشکر یکم قزاقهای دُن: مبلغین،

بین خودمان در حال حاضر، جنایتی علیه مام‌میهن است». ولادیمیر لوف که به‌قرار معلوم هنوز در گیبیجی بسر می‌برد، رضایت خاطر واقعی خود را از عواقب این داستان، علناً اعلام داشت. او، ۳۰ اوت از سلول زندان، یادداشت زیر را برای کرنسکی فرستاد: «الکساندر فدرویچ عزیزم: من از اعماق قلب به شما تبریک می‌گویم و خوشحالم که رفیقی را از جنگال کرنیلف رها نمودم. مخلص همیشگی و همه‌جا حاضر شما و لوف». ۴۹

ژنرال کریموف صبح ۳۱ اوت در قصر زمستانی با کرنسکی ملاقات کرد. گرچه درباره آنچه دقیقاً بین آنها گذشته اختلاف نظر است، اما طبق تمام گزارشات بحث بین آنها بسیار تند بوده است. به‌قرار، کریموف اصرار داشته است که نیروهایش مأموریتی علیه دولت موقت نداشته‌اند، بلکه هدف آنها مثل همیشه کمک به تسهیل حفظ نظم بوده است. کرنسکی که فرمان ۲۶ اوت کریموف را مبنی بر اعلام حکومت نظامی در پایتخت خوانده بود، از شنیدن این سخنان کریموف برافروخته شده و او را بخاطر ریاکاریش بشدت تحقیر کرد. تحمل این وضع، آشکارا برای کریموف بسیار مشکل بود. او فرماندهی باجرات بود که به سنتهای نظامی، وطن پرستی، بی‌غل و غشی و قاطعیت افتخار می‌کرد و از فوریه باین سو امید داشت بتواند به توقف انقلاب و برقراری دولتی مقتدر - با اعتقاد به اینکه در غیر آن صورت امیدی برای روسیه نخواهد ماند - کمک کند. اما اکنون مجبور بود برای حفظ جان خود و همکارانش دروغ بگوید و توسط کسی متهم به خیانت علیه دولت شود که بطور خصوصی اعتقاداتی شبیه خودش داشته است. آنچه پیش‌روی کریموف قرار داشت، بازجویی بیشتر، لزوم دروغ‌گویی بیشتر، بدنامی، دستگیری و پیگرد و زندان بود. او، حدود ساعت ۲ بعد از ظهر، ناامید، در حالی کرنسکی را ترک کرد که قرارداد برای بازپرسی بیشتر عصر آن روز در وزارت دربار جاری حضور یابد. کریموف از کاخ زمستانی به آپارتمان یکی از دوستانش می‌رود و با افسردگی، بدون اینکه روی سخنش به کسی باشد، می‌گوید: آخرین تیر ترکش برای حفظ مام‌میهن شکسته شد. زندگی دیگر ارزشی ندارد. پس از آن به اطاق دیگری به‌ظاهر برای استراحت می‌رود. یادداشت مختصری برای کرنیلف می‌نویسد و بعد گلوله‌ای به قلب خود شلیک می‌کند.

در حضور کریموف آنها را آماده شرکت در تظاهرات کردند و بدون برخورد به مشکل زیادی نمایندگان اکثر واحدهای آنها را با نقطه نظرات خود همراه کردند، بطوریکه تا ۳۰ اوت، بعضی قزاقها آمادگی خود را برای دستگیری کریموف آشکارا نشان می‌دادند. بالاخره غروب ۳۰ اوت، سرهنگ گشورکی سامارین، فرستاده دولت از کریموف خواست با وی به پتروگراد برای مذاکره با کرنسکی برود. کریموف بعد از گرفتن ضمانت تأمین جانی، این دعوت را با اکراه پذیرفت.

کریموف که تازه پیغام فینیسوف و دسیمتر را مبنی بر آغاز قریب‌الوقوع اغتشاش در پایتخت دریافت کرده بود، به‌قرار معلوم، لوگا را در حالی بسوی پایتخت ترک کرد که هنوز امیدوار بود کرنسکی برای سرکوب چپ‌ها از او کمک خواهد خواست. این امید اما، خیلی زود گذر بود. کریموف، شب ۳۰ اوت در حالی با اتومبیل وارد پتروگراد شد که شهر در آرامش کامل بود. اکنون دیگر آشکار بود که تمامی برنامه، نقش بر آب شده است. بخش اعظم ارتش به دولت و شورا وفادار مانده بودند. در جبهه جنوب غرب، ژنرال دنیکین کله‌شق توسط سربازانش بازداشت شده بود. ژنرال کلموبوسکی، فرمانده سالمند جبهه شمال که دعوت کرنسکی را برای جانشینی کرنیلف نپذیرفته بود، بدون سروصدا از مقام خود استعفا داد و چرمیف، ژنرال متمایل به چپ سریعاً به جای او گمارده شد. فرماندهان دیگر جبهه‌های عمده، اکنون و دیر هنگام وفاداری خود را به دولت اعلام کردند. کرنسکی فرماندهی کل قوا را به عهده گرفت و ژنرال محافظه‌کار، الکسیف را که بازنشسته شده بود به ریاست ستاد ارتش منصوب کرد. ۴۸

ساوینکو بخاطر ارتباط نزدیکی با کرنیلف از مقام فرماندهی نظامی پایتخت و وزارت دفاع معزول و ژنرال ورخوفسکی فرمانده منطقه نظامی مسکو به جای او برگزیده شد. کمیسیون عالی‌ای شبیه آنچه که چند هفته پیش برای تعیین اعلام جریمه‌های مربوط به شورش ژوئیه درست شده بود، از طرف کرنسکی برپا گردید تا کار تحقیق درباره توطئه اخیر را آغاز کند.

شخصیت‌های اجتماعی‌ای که در کنفرانس مسکو، آن‌همه از «فرمانده کل قوای مردمی» ستایش کرده بودند، اکنون با شتاب هرچه بیشتر از کرنیلف فاصله می‌گرفتند. رودزیانکو با مقدس مآبی اعلام داشت: «آنچه من از رویدادهای شیطانی این روزها می‌دانم، همان است که در روزنامه‌ها خوانده‌ام... شروع جنگ

فصل نهم

مسئله تشکیل دولت جدید

فروپاشی سریع حرکت کرنیلف، مسئله آزادهنده نوع دولتی که جای دولت از میان رفته ائتلافی دوم را باید می‌گرفت، مطرح کرد. در آغاز بحران کرنیلف، تفاهمی موقتی بین کرنسکی - که مصمم به ایجاد یک دیرکتوار مقتدر بود - و رهبران شورا - که با وجود مخالفت همگانی با تشکیل چنین دولتی فعلاً توجه‌شان معطوف به دفاع از انقلاب بود - بوجود آمده بود. طبق قطعنامه‌های مصوبه ۲۷ و ۲۸ اوت کمیته اجرائی سراسری، می‌بایست به کرنسکی آزادی عمل داده‌میشد تا دولت دلخواه خود را تشکیل بدهد. تنها شرط قطعنامه این بود که دولت، متعهد به رهبری مبارزه‌ای تمام‌عیار علیه کرنیلف باشد.^۱

۲۸ اوت، هنگامیکه هنوز گمان می‌رفت، نیروهای کرنیلف وارد پایتخت خواهند شد، و در آن صورت ناگزیر جنگی خونین بین نیروهای راست و چپ درخواست گرفت، تا چندی به نظر می‌رسید که کرنسکی مطابق قطعنامه کمیته اجرائی عمل نکند. در اوج بحران، رهبران حزب کادت کوشش کردند از طریق قانع کردن کرنسکی به واگذاری مقام خود به شخص مقتدری که کرنیلف بتواند قبل از ورود نیروهای کریموف به پایتخت با او کنار بیاید، از جنگ داخلی جلوگیری کنند.

کاندیدی که برای این کار از طرف کادت‌ها در نظر گرفته شد و بالقوه مورد قبول کرنسکی و کرنیلف بود، ژنرال الکسیف بود. بعد از ظهر ۲۸ اوت، میلیوکف شخصاً پیشقدم شد که به عنوان میانجی، بین دولت و ستاد فرماندهی عمل کند. به فاصله کوتاهی، یکی دیگر از مقامات بلند پایه حزب کادت، نیکلاس کیشکین^۱ مشخصاً نظر کرنسکی درباره استعفایش به نفع الکسیف را جویا شد. به قرار معلوم، همان شب اکثر وزرای کرنسکی، صلاح او را در استعفا به نفع

1- N. Kishkin

بلشویکها فعالانه حمایت کردند. در جریان بحران کرنیلف «کمیته نبرد علیه ضدانقلاب»، زیر فشار حوادث مجبور شد به تشکیل گروههای مسلح کارگران کمک کند.^۵ گرچه مشکل است بتوان تعداد کارگرانی را که در این زمان اسلحه بدست آورده و برای فعالیت سیاسی مسلحانه سازمان یافته بودند حدس زد، اما براحتی می توان گفت که تمام فعالیتهای پیشین دولت برای فرونشاندن جنبش توده های مردم پتروگراد، در یک چشم بهم زدن ختنی شده بود.

یکی از پیگیرترین خواستهای بلشویکها در موقع شرکتشان در تشکیلات دفاع همگانی (درخواستی که تعداد بیشماری از سازمانهای توده ای نیز در آن شریک بودند)، آزادی فوری رهبران بلشویک زندانی ای بود که هنوز متهم به دخالت در شورش ژوئیه بودند. ۲۹ اوت، هنگامیکه گروهی از سربازان بلشویک، با کمک بعضی نگهبانان سمپات، خود را از زندان ستاد میلیسیای منطقه دوم آزاد کردند «کمیته نبرد»، موافقت کرد که اینان آزاد بمانند «تأیید در مبارزه مشترک علیه ضدانقلاب شرکت کنند» فشار برای آزادی زندانیان بلشویک موقعی افزایش یافت که افسران چپ‌گرای زندانی در ستاد میلیسیای منطقه یکم بیانیه ای انتشار دادند که در آن درخواست میشد اجازه داده شود علیه کرنیلف بجنگند. این افسران به منظور پافشاری برخواست خود، دست به اعتصاب غذا زدند. زیر این فشارها و بدلیل دخالت «کمیته نبرد» به نفع زندانیان، مقامات دولتی در اوج ترس از کرنیلف مجبور شدند معدودی از بلشویکها را آزاد کنند. برخی دیگر از رهبران چپ، در تیمه اول سپتامبر آزاد شدند. ۴ سپتامبر درهای زندان به روی انتوف - اوسینکو^۶ و دیبنکو^۷ باز شد. تروتسکی همان روز آزاد شد و پول ضمانت آزادی او را شورای اتحادیه کارگران پرداخت. ۶ شمار دیگری از کادرهای بلشویک که در اعتصاب غذای ستاد میلیسیای منطقه یکم شرکت کرده بودند، از جمله رهبران سازمان نظامی: کرلنکو، داشکویچ، کودلکو و تراروتونیان، یک هفته بعد آزاد شدند. تمام این بلشویکهای آزاد شده نقش فعالی در تحولات بعدی انقلاب بازی کردند.^۷

مسئولین کمیته نبرد در حالیکه آماده مبارزه با کرنیلف می شدند، احساس

الکسیف دیدند و بسیاری از آنان نظرشان را بطور صریح به او اظهار داشتند. سفرا و نمایندگان سیاسی کشورهای انگلیس، فرانسه و آمریکا نیز به رهبری جورج بوکانان سفیر انگلیس، کوشیدند کرنسکی را به مذاکره با کرنیلف وادارند. کرنسکی زیر فشارها در آستانه استعفادادن قرار گرفت اما از آنجا که رهبری شورا با انجام چنین مذاکراتی به شدت مخالفت کرد، در آخرین لحظات و آن هم زیر فشار اعضای شورا، خط مشی پیشنهادی کادتها را رد کرد.^۲

بدیهی است که فردای آن روز، ۲۹ اوت، حرکت کرنیلف همچون حسابی ترکیب و برای کرنسکی، دیگر شانس برای کنار آمدن با ژنرال باقی نمانده بود. در این برهه انتظار می رفت که کرنسکی پس از تحمل آنهمه عذاب از دست راستیها و مشاهده قدرت عظیم نیروهای چپ، حداقل بخود زحمت آن را خواهد داد که کوشش کند پشتیبانی چپها را برای خود نگهدارد. اما او با احساس وحشت بیش از پیش از چپ و پافشاری بر سیاست ادامه جنگ، اکنون چنان وانمود می کرد که واقعه کرنیلف هرگز اتفاق نیفتاده است. با وجود اصرار بر دستگیری کرنیلف، استعفای فوری ساوینکو و اعلام جمهوری روسیه، کرنسکی به رئیس کمیسیون که مسئول بررسی توطئه کرنیلف شده بود دستور داد که تحقیق در دستگاه ارتش تا حد ممکن محدود به بازیگران اصلی این توطئه باشد.^۳ علاوه بر آن کرنسکی، ژنرال الکسیف، کاندید کادتها برای نخست وزیری را به ریاست ستاد ارتش منصوب کرد. الکسیف که نظراتش درباره اثرات انقلاب بر ارتش، کاملاً با نظرات کرنیلف و دنیکن یکسان بود، بطور خصوصی گفته بود که مقام ریاست ستاد را باین دلیل پذیرفته است تا به نجات کرنیلف و طرفدارانش کمک کند.^۴ دردناک تر اینکه به محض فروکش کردن تهدید کرنیلف، کرنسکی آغاز به تدارک نقشه ای برای برقراری دولتی خودکامه به منظور برقراری نظم و آرامش کرد. چنین دولتی از ائتلاف سوسیالیستهای دست راستی و لیبرالها تشکیل می شد که نفوذ کادتها در آن بیش از هر زمان دیگر بود.

از سوی دیگر، در این زمان، الزامات مبارزه علیه کرنیلف، موجب گرایش سوسیالیستهای میانه رو به چپ شد و آنها را در تعارض با دولت و نزدیکی بیشتر با چپهای رادیکال قرار داده بود. بخاطر بیاوریم که پس از شورش اوائل ژوئیه، اکثر منشویکها و اس آرها از کوششهای کرنسکی در خلع سلاح کارگران و سرکوب

به نامهای دریادار دیتمتری و ندروسکی^۱ و ژنرال ورخوفسکی به ترتیب فرماندهان نیروی دریائی و وزارت جنگ؛ الکسی نیکیتین، منشویک دست راستی ناشناخته که در ائتلاف دوم وزیرکار بود اکنون وزارت پست و تلگراف را عهده دار شد.

سوسیالیستهای میانه رو در تدوین مواضع خود در مورد دولت، اکنون رویارویا اوضاعی بودند که از بسیاری جهات یادآور اوائل ژوئیه بود. در آن موقع، انبوه عظیمی از کارگران و سربازان، برای اعتراض به سیاستهای دولت موقت به خیابانها ریخته و خواهان انتقال قدرت به شورا بودند. فریاد آنها «مرگ برده وزیر سرمایه دار» و «تمام قدرت به دست شوراها» بود. اکنون سازمانهای توده ای محله ای، کارگران کارخانه ها، سربازان و ملوانانی که در جنبش ضد کرنیلف شرکت کرده بودند، در اولین لحظات هیجانی پیروزی بر کرنیلف، نظرات خود را درباره ماهیت، ترکیب و برنامه حکومت آینده با سیلی از نامه ها، قطعنامه ها و بیانیه های سیاسی بیان می داشتند. نظرات آنان نشان دهنده این بود که خواستهای اساسی توده ها اکنون تفاوت چندانی با تقاضاهای دوماه پیش ندارد.

نمونه هایی از این تقاضاها می توانند لحن و آهنگ کلی نظرات آنها را نشان دهد: کارگران کارخانه لوله سازی پتروگراد ۲۸ اوت پس از بحث درباره «لحظه کنونی» اعلام داشتند: «نظر به فعالیتهای ضد انقلابی بورژوازی و حمله چاقو کشان سیاسی پیشین تزاری به آزادی و تمام دستاوردهای دمکراتیک پرولتاریای روسیه، تمام قدرت باید به شوراها، کارگران، سربازان و دهقانان منتقل شود»؛^۱ همان روز، هشت هزار کارگر کارخانه فلزکاری بیانیه ای را به تصویب رساندند که در آن به «وزیران سوسیالیست»، بخاطر تمایل شان به همکاری با بورژوازی رأی عدم اعتماد داده میشد. این کارگران تقاضا داشتند، بلافاصله «حکومت انقلابی قدرتمندی» برقرار شود. ۲۹ اوت، در جلسه پراز خشم چندین هزار کارگر کارخانه عظیم پوتیلوف موافقت شد که «دولت آینده باید تنها از نمایندگان نیروهای انقلابی تشکیل شود» و «هر نوع مذاکره ای درباره تشکیل دولت ائتلافی، در زمانی که بورژوازی و نماینده آن کرنیلف به جنگ با مردم برخاسته اند به عنوان خیانت به آزادی تلقی خواهد شد». همزمان با آن

خطر کردند که افسران ستاد منطقه نظامی پتروگراد که قرار بود در دفاع از شهر شرکت کنند، بطور پنهانی کوشش دارند به کرنیلف کمک کنند. شواهد متعددی وجود داشت که این افسران در بسیج، مسلح کردن و رساندن آذوقه به واحدهای پادگان تعلل می کنند. به دستور آنها، بعضی واحدها در موقعیتی قرار گرفته بودند که براحتی می توانستند هدف نیروهای مهاجم قرار گیرند. هنگامیکه فعالیتهای خرابکارانه کارکنان ستاد محرز شد، «کمیته نبرد» کمیسارهای خود را برای نظارت بر ستاد گسیل داشت.^۸

۲۸ اوت هنگامیکه کرنسکی در آستانه کناره گیری به نفع ژنرال الکسیف بود، سوسیالیستهای میانه رو به او فشار آوردند تا از چنین اقدامی خودداری کند. پس از بحران کرنیلف، بسیاری از منشویکها و اس آرها سرشناس به هدف کرنسکی در تشکیل ائتلافی با کادتها بی علافتگی نشان می دادند. این مسئله تا حدودی به این دلیل بود که کادتها اکنون تبدیل به نماد (سمبل) ضد جمهوری، ضد اصلاحات، و طرفداری از جنگ شده بودند و بنابراین افکار عمومی مردم پتروگراد به شدت مخالف ادامه شرکت آنها در دولت بود. دلیل دیگر نگرانی واقعی خود رهبران منشویک و اس آر درباره نقش کادتها در توطئه کرنیلف بود. پس از آشکار شدن نقشه های سیاسی کرنسکی، بیدرنگ، ترتیب تشکیل جلسه مشترک وسیعی از کمیته اجرائی سراسری در شب ۳۱ اوت برای رسیدگی به مسئله دولت داده شد. همزمان جلسه اضطراری کمیته مرکزی حزب منشویک که با عجله تشکیل شده بود، قطعنامه ای به تصویب رساند که در آن آمده بود: «شرکت در دولتی متشکل از عناصری که با ضدانقلاب همدردی نشان داده یا هدفشان فلج کردن مبارزه با ضدانقلاب بود، مجاز نیست». قطعنامه، بطور مشخصی اعلام می داشت که کادتها نباید در حکومت موقت شرکت داشته باشند.^۹ نشست کمیته مرکزی حزب اس آر مواضع مشابهی را به تصویب رساند. این نظرات بلافاصله به اطلاع کرنسکی رسانده شدند. او در این مقطع، بطور موقت برنامه تشکیل دولت ائتلافی دیگری را کنار گذاشت و در عوض تشکیل یک دیرکتوار ۵ نفره را که کادتها در آن شرکت نداشتند اعلام داشت. کرنسکی ریاست این دیرکتوار را به عهده داشت و دیگر اعضاء آن اینان بودند: ترشچنکو مسئول امور خارجی؛ دو افسر ارتشی جوان و نسبتاً پیشرو

کارکنان کارخانه کشتی سازی نو و ادمیرالیتسکی^۱، بعد از بررسی اوضاع سیاسی تأکید کردند که «قدرت دولتی حتی یک دقیقه دیگر نباید در دست بورژوازی ضدانقلابی بماند. این قدرت باید به دست کارگران، سربازان و دهقانان فقیر سپرده شود و در مقابل شورای کارگران، سربازان و دهقانان مسئول باشد»^{۱۱}

بیانیه های عمومی ای که به دنبال غائله کرنیلف تقریباً در کلیه واحدهای پادگان پتروگراد به تصویب رسید به همین منوال روشن بودند. نشست اضطراری ۲۸ اوت، دوهزاروپانصد سرباز از واحدهای عمده ارتش، مستقر در پایتخت، واحدهای پرتو براژینسکی، لیتوفسکی، هنگ پاسدار ولینسکی و هنگ ششم مهندسی، قطعنامه ای به تصویب رساندند که تأکید می شد، دولت، به طور کامل از نمایندگان طبقات انقلابی تشکیل شود. ۳۱ اوت، سربازان پس از تأیید مجدد خواست خود بر تشکیل دولتی مرکب از نمایندگان کارگران و دهقانان فقیر، آشکارا اعلام داشتند: «فرزندان وفادار مردم، همانگونه که علیه کرنیلف جنگیدند، علیه هرگونه ائتلافی خواهند جنگید». سربازان هنگ دوم تیربار، همان روز نظر خود را درباره کرنیلف و وظائف فوری دولت جدید به روشنی مانند واحدهای دیگر چنین بیان داشتند:

«ما کرنیلف و طرفداران او را خائن می دانیم... از ۲۱ آوریل، روزی که ژنرال «شجاع» برای سرکوب رفقای کارگر در میدان قصر دستور شلیک داد، هیچگونه اعتمادی به او نداشته ایم... این توطئه باید با شدت هرچه تمامتر خرد شود و ما مسلسل چپی ها در این راه، خود را بطور کامل در اختیار کمیته اجرائی مرکزی می گذاریم... بردستگیری و محاکمه فوری ستاد فرماندهی ضدانقلاب و لغو حکم اعدام، پس از اعدام کرنیلف و طرفدارانش تأکید می ورزیم. خواستار برقراری مجدد هنگ های انقلابی و انحلال گردانهای ضدانقلابی ضربتی، سواره نظام اتحادیه سنت جرج، اتحادیه افسران ارتش و نیروی دریائی و جامعه نظامی^۲ و غیره می باشیم... تنه راه بیرون آمدن از بن بست کنونی، انتقال قدرت به دست زحمتکشان است. ما خواهان آزادی فوری رفقای هستیم که در سوم تا پنجم ژوئیه دستگیر شدند و دستگیری توطئه گرانی چون کوچکف،

پوریشکویچ و افسران ضدانقلابی هستیم. در امور خارجی، قطع رابطه فوری بین کشورهای امپریالیستی متفقین و امپریالیسم روس و آغاز برقراری صلح، بدون تصرف سرزمین دیگران و بدون غرامت و برپایه حق تعیین سرنوشت ملل هستیم. حقوق سربازان باید به بیست روبل افزایش یابد... بودجه لازم برای این کار باید از سوده های کلان و اضافی صاحبان کارخانه ها و مؤسسات تامین شود. تا آخرین نفر در راه اقدامات انقلابی خواهیم جنگید و دولتی که این کارها را به اجرا درآورد از پشتیبانی کامل ما برخوردار خواهد بود»^{۱۲}

اول سپتامبر دوست سربازان امور دانشکده الکتروتکنیکال افسران رأی به این قطعنامه دادند که «جایگزینی الکسیف به جای کرنیلف هیچ چیز را عوض نخواهد کرد» و «سیاست سازش با بورژوازی و زمینداران ناگزیر تبدیل به توطئه کرنیلف شد و راهی جز آن نداشت». سربازان تأکید داشتند که برای جلوگیری از حمله مجدد ضدانقلاب، انتقال کامل قدرت به «نمایندگان کارگران، سربازان و دهقانان و زیرکنترول سازمانهای منتخب آنها» الزامی است. دوروز بعد، میتینگ عظیم سربازان هنگ گارد پتروگرادسکی، خواستار تشکیل کابینه ای جدید «تماماً متشکل از سوسیالیستهای که به خاطر اهداف مردمی، رنج زندان را کشیده و بهترین سالهای عمر خود را در سرزمینهای دورافتاده سبیری گذرانده اند» شد. سربازان دانشکده الکتروتکنیکال و هنگ گاردهای پتروگرادسکی، هنگ دوم تیربار، خواهان اعدام کرنیلف و پیروان او شد.^{۱۳}

اینکه نفرت از کرنسکی و آرزوی تغییر فوری دولت، پس از غائله کرنیلف میان ملوانان رادیکال بالتیک بیش از هر جای دیگر بود، تعجب آور نبود. ۳۰ اوت، ملوانان پتروپاولوفسک که به اعدام افسرانی که از اعلام وفاداری به انقلاب خودداری کردند رأی داده بودند، موافقت کردند که «مرگ، بهترین نوع تنبیه برای کرنیلف است». در قطعنامه ای که آنان به تصویب رساندند: «تنها دموکراسی، آنها به نمایندگی بهترین فرزندان یعنی کمیته اجرائی مرکزی شورای کارگران، سربازان و دهقانان می تواند کشور را نجات دهد. در نتیجه تمام قدرت باید به شوراها منتقل شود». قطعنامه سپس ادامه می داد: «تجربه نشان داده که هیچ نوع دولت ائتلافی توانائی بیرون آوردن کشور از بحران موجود را نخواهد داشت. شورا مسئول مستقیم گرفتن قدرت است و ما با خوشحالی از چنین دولتی

این را چه می‌شود نام گذاشت؟ ناپینائی سیاسی یا یورش آگاهانه علیه انقلاب؟ این وضع غیر قابل تحمل است. وظیفه کنونی ما این است که تأکید کنیم: دیگر سازش بس است! تمام قدرت به زحمتکشان!»^{۱۶}

۲۹ اوت شورای کرونشتات یک سلسله درخواست برای ارائه به کمیته اجرائی مرکزی به تصویب رساند. این درخواستها که توسط بلشویکها تنظیم و بلافاصله به تصویب اس‌آرهای چپ و منشویکهای اترناسیونالیست (فراکسیونهای عمده اس‌آر و منشویکها کرونشتات) رسیدند خطوط کلی قطعنامه معتدلی را دنبال می‌کردند که لوناچارسکی شب ۲۷ اوت با عنوان «درباره لحظه کنونی» به نشست کمیته اجرائی ارائه داده بود. آن قطعنامه خواهان پایان قطعی رابطه با بورژوازی، سپردن قدرت بدست کارگران، دهقانان و سربازان انقلابی و ایجاد جمهوری دموکراتیک بود.

آرمان کرونشتات، یک دولت شورائی دموکراتیک بود که در آن تمام گروههای سوسیالیست بطور فعال و مؤثری در جهت انجام برنامه‌های واحد باهم کارکنند. این، درست همان چیزی بود که سوسیالیستهای محلی در شورای کرونشتات از ماه مارس به این سو، بدان عمل کرده بودند. ملوانان کرونشتات، به امید آنکه تجربه کرنیلف، سوسیالیستهای میانه‌رو کمیته اجرائی سراسری را دوباره بدامان انقلاب برخواهد گرداند دلگرم بودند. واکنش نمایندگان شورای کرونشتات به گزارش آخرین تحولات پتروگراد که در ۲۹ اوت توسط کولبین^۱ به آنها ارائه شده بود، چنین برخورد امیدبخشی را آشکارا نشان می‌داد. کولبین در گزارش خود، پس از حمله به کرنسکی بخاطر عدم قاطعیت‌اش در مبارزه علیه کرنیلف اظهار داشت: هنگامی که تسرتلی به کمیته اجرائی اعلام کرده بود اکنون موقع اقدام نظامی قاطع است نه سازش، چرنف به نشانه همبستگی او را درآغوش کشیده بود. نمایندگان کرونشتات با شنیدن این خبر که نشانه‌ای از پیگیری سوسیالیستهای میانه‌رو در دفاع از انقلاب و وحدت با آنهاست، چنین تحولی را با موج کف‌زدنهای خود تبریک گفتند.^{۱۷}

لازم به تذکر است که نه تنها کارگران مؤسسات صنعتی که تاکنون پایگاه

پیروی کرده و تمام دستورات آنرا با روئی باز اطاعت خواهیم کرد».

قطعنامه‌ای که در ۲ سپتامبر با اکثریت قاطع، به تصویب نشست مشترک شورای هلسینکی، کمیته اجرائی منطقه‌ای ارتش، ناوگان بالتیک و کارگران فنلاند و نمایندگان ارتش و کمیته‌های کشتی در منطقه هلسینکی رسید بطور مشخص سوسیالیستهای میانه‌رو را بیش از همه مورد انتقاد قرار می‌داد. این قطعنامه چنین نتیجه‌گیری می‌کرد: کمیته اجرائی مرکزی تاکنون با پیروی از سیاستهای سازشکارانه با بورژوازی، نه تنها در پیشبرد امر انقلاب تعلل ورزیده بلکه موجب تحکیم مواضع ضدانقلاب شده است. این نوع رفتار باید پایان داده شود. با تأکید هرچه بیشتر خواستاریم که کمیته اجرائی مرکزی ازدادن رأی اعتماد، به هرنوع ائتلافی (با بورژوازی) اجتناب ورزد و بلافاصله به تشکیل دومین کنگره سراسری کارگران، سربازان و دهقانان یعنی به برپائی یک نظام شورائی اقدام ورزد.^{۱۴}

اعضاء ۱۹ کمیته ناوگان بالتیک به منظور نشان دادن اعتراض خود به تشکیل دیرکتوار و اعلام جمهوری غیر دموکراتیک و ادامه مذاکره با بورژوازی، در نشست مشترک خود در ۶ سپتامبر پیشنهاد کردند کشتی‌های این ناوگان «تا انتشار تمام اصلاحات برای ایجاد دولت دموکراتیک» پرچم‌های سرخ جنگ را برعمودهای خود به اهتزاز درآورند. کمیته اجرائی شورای بالتیک^۱ روز بعد، به این نوع اعتراض صحه گذاشت و پرچمهای سرخ بلافاصله به اهتزاز درآمدند. سرمقاله عمده ایزوستیا کرونشتاتسکوگوسوتا، به قلم ماسلنیکوف، زیرعنوان «اشتباهات گذشته بس‌اند» نیز نشان‌دهنده روحیه سربازان بالتیک در آن موقعیت بود:

«سیاست سازش با بورژوازی موجب شد به چنین وضع غم‌انگیزی بیفتیم... سازشکاران، به اشخاصی اعتماد کردند که با ریاکاری بر فاجعه درحال وقوع اشک تمساح می‌ریختند درحالیکه آنچه دلشان می‌خواست انجام می‌دادند... ثابت شد که تمام هشدارهای پرولتاریا و احزابی که به آن وفادار ماندند درست بود... با این وجود، آشکار است که تمام این وقایع هنوز هم کافی نبوده است...

سپتامبر بدرازا کشید، شایسته بررسی دقیق است، چراکه یکی از مهمترین گردهمائیهای رهبری شورا بین فوریه و اکتبر ۱۹۱۷ بشمار می آید. به نظر می رسد که این موقعیت - حداقل قبل از روزهای اکتبر - از لحظاتی بوده است که منشویکها و اس آرها به نزدیکترین نقطه ممکن، دربریدن از لیبرالها و اتخاذ سیاستهای رادیکال تر رسیده بوده اند و این خود می توانست مسیر انقلاب را بطور قابل توجهی تغییر دهد.

در ابتدای بحث، کامنف پیشنهاد کرد نمایندگان شورا بیانیه کلی سیاسی «درباره مسئله دولت» به تصویب رسانند. این بیانیه در عین حالی که دارای لحن و محتوایی نسبتاً معتدل بود اما حاوی گسست قطعی و بنیانی با سیاست قبلی شورا بود. ۱۸ این بیانیه توسط خود کامنف تدوین و توسط مجموعه اعضا کمیته مرکزی و نمایندگان فراکسیون بلشویک در کمیته اجرائی سراسری و شورای پتروگراد تأیید شده بود. بیانیه ابتدا سیاستهای «سازشکارانه» و «غیرمستولانه ای» را که «به فرماندهی عالی نظامی و بنیادهای دولتی اجازه داد به زمینی پربار برای رشد عوامل توطئه علیه انقلاب شوند» محکوم می کرد و سپس خواستار حذف کادتها و تمام نمایندگان طبقات ثروتمند از دولت می شد. بیانیه تأکید داشت که تنها خط مشی قابل دوام برای دموکراسی، ایجاد دولتی ملی متشکل از «نمایندگان پرولتاریا و دهقانان انقلابی» است که اولین وظیفه اش اعلام «جمهوری دموکراتیک» خواهد بود. دیگر وظائف اساسی دولت جدید، مصادره زمینهای بزرگ بدون پرداخت غرامت و انتقال آنها به کمیته های دهقانی، پیش از تشکیل مجلس مؤسسان، اعلام کنترل کارگری بر تولیدات صنعتی، ملی کردن رشته های کلیدی صنایع و پیشنهاد صلحی عمومی و دموکراتیک بود. طبق بیانیه، اقداماتی که می بایست بلافاصله به اجرا درآیند، خاتمه دادن به سرکوب طبقه کارگر و سازمانهای آن، لغو حکم اعدام در جبهه و برقراری مجدد آزادی کامل تبلیغ و فعالیت در ارتش از سوی سازمانهای دموکراتیک، پاکسازی فرماندهان ضدانقلابی ارتش، برسمیت شناختن حق خودمختاری برای اقلیتهای ملی در خاک روسیه، تشکیل فوری مجلس مؤسسان و لغو کلیه امتیازات طبقاتی بود. تأکید این قطعنامه بر تشکیل دولتی انقلابی به منظور ایجاد جمهوری دموکراتیک بجای استقرار دیکتاتوری پرولتاریا و دهقانان فقیر، آشکارا کار

اس آرها و منشویکها بودند، بلکه سربازان بعضی واحدهائی که از نظر سیاسی محتاط بودند - سربازانی که پیشقدم سرکوب شورش ژوئیه شدند - اکنون علیه دولت به پا خاسته بودند. علاوه بر آن حتی بعضی نظامیانی که بعد از شورش ژوئیه با عجله از جبهه به پایتخت اعزام شده بودند، اکنون به صف مخالفین دولت پیوستند.

قطعنامه های سیاسی ای که در این زمان به تصویب می رسید، تحت تأثیر هیچ حزب یا سازمان بخصوصی نبودند. بعضی از این قطعنامه ها توسط بلشویکها پیشنهاد می شدند و بعضی دیگر به وسیله منشویکهای انترناسیونالیست یا اس آرها چپ. بعضی به وسیله افراد یا نمایندگان گروه های ذینفعی که هیچ وابستگی معین سیاسی نداشتند، پیشنهاد می شدند. این بیانیه ها از نظر توجه به مسائل بخصوصی بسیار باهم متفاوت بودند. بعضی خواهان تشکیل دولتی متشکل از نمایندگان کارگران، سربازان و دهقانان؛ بعضی دیگر - که شاید اکثریت هم داشتند - بر انتقال قدرت به شورا یا ایجاد دولتی انقلابی و مستول در مقابل شورا تأکید داشتند و اکثراً این خواست را همراه با دعوت به اجلاس کنگره سراسری شوراها می کردند. اما آنچه وجه مشترک تمام بیانیه ها را تشکیل می داد عبارت بود از: اصرار بر تنبیه شدید کرنیلف و پیروانش به منظور جلوگیری از حملات مجدد «ضدانقلاب»، اظهار انزجار از همکاری سیاسی با طبقات ثروتمند بهر شکل، و گرایش به تشکیل فوری دولت سوسیالیستی که بتواند به جنگ خاتمه دهد. آشکار است که برای بسیاری و از جمله بلشویکها، شکست سریع کرنیلف می توانست امکان بالقوه عظیمی برای همکاری بین تمام گروه های سوسیالیستی بوجود آورد. نمونه های مشخص بیانیه های در این راستا، آن هم با تعداد فراوان در مطبوعات آن موقع در مجموعه اسناد موجود آن زمان برای تحقیق در دسترسند. این اسناد را شواهدی دیگر با آن چنان اطمینانی تأیید می کنند که به آسانی می توان نتیجه گرفت: در میان کارگران و سربازان پتروگراد و ملوانان بالتیک که نظرات سیاسی خود را به نوعی ابراز داشته اند چنین احساسی تقریباً همگانی بوده است.

اعضای کمیته اجرائی، زیر چنین فشارهائی، در بعد از ظهر ۳۱ اوت، برای رسیدگی به مسئله دولت، نشستی تشکیل دادند. این جلسه که با وقفه هائی تا ۲

کارگران و سربازان فراخوانده شده و توسط نمایندگان رادیکال تری از کارخانه‌ها و پادگان جایگزین شدند.^{۲۲} این تغییر ترکیب در شورای پتروگراد بلافاصله در جلسه ۳۱ اوت آن آشکار شد. دستور کار با گزارشی از آخرین تحولات سیاسی آغاز شد. بوریس بگدانف منشویک، آخرین اخبار فعالیت‌های کمیته نبرد را به نمایندگان گزارش داد. بگدانف در واکنش به خشم و بی‌صبری شنوندگان، صحبت خود را برکوشش‌های کمیته برای تحکیم و متحدساختن چپ و جلوگیری از سازش دولت با کرنیلف متمرکز کرد. در هر جای صحبت او، که به قدرت‌نمایی کمیته، چه در مقابله با کرنیلف، و چه در رفتار با کرنسکی اشاره می‌شد، نمایندگان بشدت کف می‌زدند.

در مورد مسئله دولت جدید، تسرتلی برای اولین بار بطور علنی، به موانع ورود کادتها در کابینه اذعان کرد. با وجود این، با لحن جدی‌تر از ائتلاف با نمایندگان سایر بخش‌های بورژوازی دفاع کرد. استدلال می‌کرد که دمکراسی به‌تنهایی قادر به مقابله با درهم پاشیدگی اقتصاد نیست و این بهانه بدست ضدانقلاب خواهد داد.

سخنان تسرتلی، دوائر اعتراضات شدید و هوکشدن حضار پی‌درپی قطع می‌شد، تاجائیکه چخایدزه رئیس جلسه مجبور شد فریادزند: «شورا هنوز آنقدر قدرت دارد که اخلاص‌گران را بیرون اندازد» برعکس، هنگامیکه کامننف بیانیه سیاسی خود را به جلسه عرضه، و حملات خود را به سیاست ائتلاف که پیش‌تر در جلسه کمیته اجرائی بیان شده بود تکرار کرد، با کف‌زدن‌های پرشور حضار روبرو شد. اعلام همبستگی استکلف با کامننف نیز موجب قیام و ابراز احساسات نمایندگان گردید. بولیدرف^۱ سخنگوی اس‌آر با ارائه این پیشنهاد که کمیته اجرائی باید کابینه جدیدی تشکیل دهد حساب خود را از سوسیالیست‌های میانه‌رو جدا کرد. طبق قطعنامه ارائه شده بولیدرف، چنین دولتی می‌توانست نمایندگان بعضی گروه‌های بورژوازی، بجز کادتها را دربرگیرد و در برابر پارلمان موقت انقلابی^۲ مسئول باشد. اما حتی این نوع سازش نیز با واکنش سرد نمایندگان روبرو شد.

کامننف و انعکاس مستقیمی از نظرات و برنامه بلشویک‌های میانه‌رو درباره مسیر تحول انقلاب بود^{۱۹} قطعنامه کامننف جمع‌بندی فشرده و درستی از آرمان‌های بیان‌شده سیاسی کارگران و سربازان پتروگراد، بدنبال بحران کرنیلف بود. کامننف هنگام ارائه قطعنامه‌اش به کمیته اجرائی از آنها تقاضا کرد، جبهه متحدانقلابی‌ای را که در جریان مبارزه علیه کرنیلف بوجود آمده بود حفظ کنند. او، با تأکید ویژه بر نقش حساس شوراهای که در حین بحران «همچون ساروج پیوندهنده نیروهای عمده دمکراتیک» عمل کردند، اظهار داشت «هیچکس نمی‌تواند ادعا کند که در زمان حاضر سازمانی قدرتمندتر از شوراهای وجود دارد»

نکته بسیار مهم آنکه، گرچه بیانیه سیاسی پیشنهادی کامننف، عموماً به‌عنوان فراخوانی به انتقال قدرت سیاسی به شوراهای تعبیر شد، اما خود او بر این مسئله تأکید نداشت. علت آن‌هم به ظاهر، پیش‌بینی امکان تشکیل کابینه‌ای سوسیالیستی بود که می‌توانست نمایندگانی از سازمان‌های «دمکراتیکی» چون اتحادیه‌های کارگری، زمستووا، دوماهای ولایتی و تعاونیها را که اسماً جزو شورا به حساب می‌آمدند دربرگیرد. طبق گفته‌های پایانی کامننف «مسئله فراکسیون بلشویکی، وجوه فنی (تکنیکی) تشکیل دولت نیست بلکه توجه آنها معطوف به عناصری است که در این دولت شرکت دارند. آیا این عناصر تفاهم مشترکی درباره وظائف فوری انقلاب دارند؟ و آیا قادرند قدم‌بقدم بهمراه دمکراسی پیش‌روند؟»^{۲۰}

نشست کمیته اجرائی به‌علت همزمانی با جلسه ازقبل تعیین‌شده شورای پتروگراد، بدون اینکه قطعنامه کامننف را به رأی گذارد، ساعت ۷/۵ بعدازظهر پایان داده شد و ادامه بحث درباره مسئله دولت به شب بعد موکول گردید.

قطعنامه کامننف بعداً به جلسه آخر شب ۳۱ اوت شورای پتروگراد ۲۱ - که اولین نشست آن پس از ده‌روز بود - ارائه شد. نظرات سیاسی درون شورای پتروگراد در سراسر اوت گرایش به چپ پیدا کرده بود. این مسئله دوعلت داشت: یکی نارضایتی نمایندگان شورا از اوضاع سیاسی موجود و دیگری تغییر ترکیب شورا بود چراکه نمایندگان میانه‌رو منتخب در مارس و آوریل به تدریج از طرف

اولین موقعیتی بود که اکثریت آشکار و قابل توجهی از نمایندگان حاضر، رأی خود را در یک موضوع سیاسی به بلشویکها دادند.

تصویب قطعنامه کامتف که دربرگیرنده تغییر بنیانی دراولیتهای و اهداف بود، تجدید سازمان تمامی رهبری شورای پتروگراد را الزام آور می‌کرد و این خود عاملی بود که در تحولات بعدی انقلاب اهمیتی بسزا پیدا کرد. اما از آنجا که حیطة قدرت مستقیم شورای پتروگراد تنها به پایتخت محدود می‌شد، در کوتاه‌مدت، تصمیمات متزلزل کمیته اجرائی سراسری درباره دولت هنوز هم از اهمیت بیشتری برخوردار بود.

کمیته اجرائی سراسری بحث خود را درباره دولت، آخر شب اول سپتامبر - تقریباً همزمان با موقعی که کرنسکی تشکیل دیرکتوار را اعلام کرد - از سرگرفت. ۲۴ با وجود این، علیرغم گرایش عمومی به تغییر سمت‌گیری سیاسی شورا - که تصویب قطعنامه بلشویکها در شورای پتروگراد نشانه آن بود - و با وجودی که کرنسکی با اعلام تشکیل دیرکتوار، کمیته اجرائی را برابر عمل انجام شده‌ای قرار داده بود، بازهم از آغاز این نشست، اکراه سوسیالیستهای میانه‌رو در بریدن از نظام موجود آشکار بود. رهبران منشویک و اس آر از جمله اسکوبلف و بگدانف یکی پس از دیگری علیه مواضع بلشویکها سخن گفتند و اصرار ورزیدند که حداقل تا تشکیل «کنفرانس دمکراتیک کشوری» از دولت کرنسکی پشتیبانی شود.

مارک لیبر، منشویک راست‌گرا، این فکر را که دموکراسی قادر است به تنهایی به‌راهش ادامه دهد به باد مسخره گرفت و گفت: «کادتها از قایق بیرون انداخته شده‌اند، اما باید هشیار بود که، مبادا خودمان در این قایق تنها بمانیم» اوکسنیتف به مدیحه‌سرایی از دیرکتوار پرداخت و تقاضا کرد با تمام وسائل ممکن از آن پشتیبانی شود. چرنف با وجود تأکید بر اینکه هیچ اس آری در دولتی که شامل کادتها باشد شرکت نخواهد کرد، اما با امکان تشکیل دولتی ائتلافی با نمایندگان سایر بخشهای بورژوازی مخالفت نکرد. سرگئی زنامنسکی^۱ به نمایندگی از طرف ترودویک‌ها از اصل ائتلاف دفاع کرد و گفت: «ما نباید کابینه،

بالاخره پس از چندین ساعت بحث داغ درباره فواید و مضار تشکیل دولت کاملاً سوسیالیستی، حدود ساعت ۵/۵ صبح اول سپتامبر، نمایندگان حاضر قطعنامه اس آر‌ها را رد کردند و پلاتفرم ارائه شده توسط کامتف را به تصویب رساندند. قطعنامه کامتف با ۲۷۹ رأی موافق، ۱۱۵ مخالف و ۵۱ رأی ممتنع به تصویب رسید. در ارزیابی اهمیت موفقیت بلشویکها لازم است متذکر شویم که نمایندگان حاضر و رأی‌دهنده در جلسه، تمامی اعضاء شورای پتروگراد را دربر نمی‌گرفت. علت این مسئله حداقل تا حدودی این بود که بسیاری از نمایندگان ارتش هنوز در واحدهای خود برای دفاع از پایتخت مقابل کرنیلف مشغول خدمت بودند. این مسئله نیز واقعیت دارد که بسیاری از منشویکها و اس آر‌های چپ بدون وفاداری سازمانی به بلشویکها در رأی‌گیری جانب بلشویکها را گرفتند. با این وجود، همانگونه که قبلاً اشاره شد، رأی‌گیری ۳۱ اوت شورای پتروگراد، نشان‌دهنده گرایش به چپ تدریجی اما پراهمیت طرزفکر نمایندگان شورا بود.

در این رابطه لازم است به خاطر آوریم که قطعنامه دوم مارس بلشویکها در مخالفت با دادن قدرت به دولت موقت در رأی‌گیری شورا فقط ۱۹ رأی آورد. درحالیکه قطعنامه مشترک منشویکها و اس آر‌ها که قول حمایت مشروط به دولت موقت می‌داد ۴۰۰ رأی آورد. در دوم آوریل، هنگامیکه نمایندگان شورای پتروگراد، تقریباً به‌طور کامل حضور داشتند، قطعنامه بلشویکها در مخالفت با اوراق قرضه آزادی - که عملاً رفراندومی درمورد جنگ بود - ۱۱۲ رأی آورد، درحالیکه قطعنامه اس آر - منشویک که از این قرضه به‌نفع ادامه جنگ پشتیبانی می‌کرد ۲۰۰۰ رأی آورد. یک‌ماه بعد، به‌دنبال بحران آوریل، هنگامیکه نمایندگان شورا می‌بایست درمورد شرکت سوسیالیستها در کابینه موضع‌گیری کنند، ۱۰۰ نماینده به قطعنامه بلشویکها - که مخالف شرکت سوسیالیستها بود - رأی دادند، درحالیکه رأی منشویکها و اس آر‌ها همان ۲۰۰۰ رأی باقی‌ماند. حمایت توده‌ای از برنامه بلشویکها در آستانه روزهای اول ژوئیه افزایش یافت. و این مسئله تا حدودی در شورای پتروگراد منعکس بود. از این‌رو در ۲۰ ژوئن، قطعنامه سوسیالیستهای میانه‌رو که از بورش جنگی تازه کرنسکی در جبهه پشتیبانی می‌کرد، ۲۷۱ رأی مخالف و ۳۹ رأی ممتنع آورد. ۲۳ جلسه ۳۱ اوت

نشان‌دهنده آخرین حدی بود که تسرتلی و طرفدارانش به امکان قبول حکومت تماماً سوسیالیستی نزدیک شدند.

بعد از نیمه شب اول سپتامبر نمایندگان خسته و کوفته به رأی‌گیری نشستند. اعلامیه بلشویکها و منشویکهای اترناسیونالیست رد شد و در برابر آن قطعنامه مشترک منشویکها و اس‌آرها به تصویب رسید. قطعنامه مصوبه خواستار برگزاری سریع «کنفرانس دموکراتیک کشوری» بمنظور گرفتن تصمیم نهائی درباره دولت می‌شد. قطعنامه، در عین حال از دیرکتوار و نظام جدیدی که کرنسکی بوجود آورده بود پشتیبانی می‌کرد. ۲۵

گرچه، تصمیم کمیته اجرائی در موافقت با دیرکتوار، قدمی به غایت تعیین‌کننده بنظر می‌رسد، اما آشکار است که برای سوسیالیستهای میانه‌رو عمل کردن به نوعی دیگر بسیار مشکل بود. پشتیبانی از خط مشی بلشویکها، منشویکها و اس‌آرها را ملزم به کنار گذاشتن سیاستهای شش‌ماه گذشته خود و ترک آرمانشان در ایجاد دولتی دموکراتیک و نماینده تمام طبقات می‌کرد. قبول چنین خط‌مشی‌ای آنها را ملزم به تشکیل نظام سیاسی جدیدی می‌کرد که می‌بایست مسئولیت کامل نظم جامعه، مدیریت اقتصاد، تهیه آذوقه و غذا و خدمات لازم و ارضاء خواسته‌های فزاینده توده‌های مردم برای اصلاحات سریع و برقراری صلح را به عهده گیرد. تصویب خط‌مشی بلشویکها نه تنها متضمن آمادگی سوسیالیستهای میانه‌رو به انجام وظائف بالا بدون کمک رهبران سیاسی لیبرال، صاحبان صنایع، زمینداران بزرگ و فرماندهان نظامی، بلکه در رویارویی با این گروهها بود. و بالاخره از نظر منشویکها و اس‌آرها، اتحاد با بلشویکها، بر پایه آنچه به روشنی توسط کامنف و ریازانف بیان شد، اتحاد با عناصری بود که نمی‌توانستند بدانان اتکاء کنند چراکه اهداف سیاسی منشویکها و اس‌آرها نزدیکی بسیار بیشتری با بورژوازی لیبرال داشت تا با بلشویکها. با توجه به رفتار گذشته بلشویکها، تهدید نظامی آلمانها و از هم پاشیدگی اقتصادی و اجتماعی، می‌توان درک کرد که چرا بدنه اصلی منشویکها و اس‌آرها علیرغم نفرت همگانی‌شان از کرنسکی، در مقابل فشار توده‌های مردم برای تغییر فوری حکومت مقاومت کردند.

اثرات سیاسی تجربه کرنیلف به غایت عظیم بود. جنبش دست‌راست‌ها

تماماً سوسیالیستی تشکیل دهیم... گروههای اجتماعی و سیاسی دیگری بجز کادتها وجود دارند که می‌توانند دست در دست ما حرکت کنند». در این میان علاوه بر بلشویکها، تنها مارتف موضع رادیکال‌تری گرفت و از تشکیل دولت تماماً سوسیالیستی و مسئول در برابر پارلمانی دموکراتیک دفاع کرد.

ریازانف و کامنف کوشیدند، جواب سوسیالیستهای میانه‌رو را بدهند. ریازانف با اشاره به بحث قبلی سکوبلف گفت:

«چنین استدلال شده است که روحیه مردم پتروگراد، نشان‌دهنده روحیه تمامی مردم روسیه نیست. اما مردم ولایات آنچه را در پتروگراد می‌گذرد از نزدیک دنبال می‌کنند... هنگامیکه ما حلقه را بدور گردن ضدانقلاب تنگ تر کنیم، تردید نمی‌توان کرد که این کار با حمایت توده‌های وسیع روبرو خواهد شد. با رد ائتلاف با کادتها چیزی جز محافل تجاری صنعتی و بانکی نمی‌ماند و اکنون می‌دانیم که اینها مطبوعات زرد را تغذیه می‌کرده‌اند. زمان آن فرارسیده که به این توجه کنیم که شوراها اکثریت مردم روس را نمایندگی می‌کنند... بگذارید شوراها دولت را انتخاب کنند. دولتی که در مقابل آنها مسئول خواهد بود و کشور را بسوی تشکیل سریع مجلس مؤسسان سوق خواهد داد. فقط مجلس مؤسسان می‌تواند صلح را برقرار کند، اصلاحات لازم را انجام دهد و ما را به تجدید بنای سوسیالیستی جامعه نزدیکتر کند...»

کامنف با اشاره به اعلام تشکیل دیرکتوار، از اینکه «کمیته اجرائی تحمل ضربه دیگری از سوی کرنسکی را می‌کند» به شدت اعتراض کرد. او سپس ادامه داد: «اهمیت کمیته اجرائی را نزدیک به صفر رسانده‌اند... امیدوارم این ضربه را نیز مانند حمله کرنیلف دفع کنید... وظیفه سیاسی ما این است که اعلام کنیم دولت حاضر هدفش تامین نیازهای دموکراسی نیست تنها در خدمت کرنسکی است... آنچه رویداده است نتیجه وجود نظام دیکتاتوری شخصی و بی‌مسئولیتی کامل است. پرولتاریا، دهقانان و ارتش باید اعلام کنند که در انقلاب روسیه جایی برای چنین رویدادهائی نیست»

تسرتلی کوشش کرد به گفته‌های کامنف پاسخ گوید: «ما در صدد برپائی کنفرانس دموکراتیک وسیعی هستیم... اگر معلوم شود که بجز ما هیچ عنصر مهم دیگری در کشور وجود ندارد قدرت را در دست خواهیم گرفت». این بحث

در همین زمان بحث‌های مشابهی، حزب اس‌آرها را در آستانه ازهم پاشیدگی قرار داد. از این رو در حالیکه آوکسنیتف رهبر فراکسیون با نفوذ راست‌گرای اس‌آر بر لزوم حفظ ائتلاف وسیع با کادتها در دولت تأکید می‌کرد، چرنف وزیر سابق کشاورزی اظهار داشت که دیگر هیچ کاری با کادتها نخواهد داشت. با این حال چرنف بهمان اندازه آوکسنیتف مخالف تشکیل دولتی تماماً سوسیالیستی بود. او در توافق با بسیاری از منشویک‌های راست‌گرا، امیدوار بود بتوان نمایندگان بورژوازی - بجز کادتها - را که حاضر به همکاری با سوسیالیست‌ها در تحقق بخشیدن به برنامه اصلاحی قابل قبول‌اند به دولت جلب کند.^{۲۸}

در این زمان، در حزب اس‌آر، جناح قدرتمند و پرنفوذی، کاملاً چپ‌تر از چرنف وجود داشت که اکنون در واقع برای خود حزبی مستقل شده و به شدت مخالف هر نوع ائتلاف با بورژوازی بود. در هفته دوم سپتامبر اس‌آر‌های چپ کنترل کمیته محلی حزب در پتروگراد را به دست آوردند.^{۲۹} آنان به طور همزمان فعالیت وسیعی در جهت تشکیل کنگره سراسری شوراهای و ایجاد دولت سوسیالیستی یک‌دست و مسئول در برابر دموکراسی آغاز کردند.^{۳۰} به قول آلپور رادکی،^۱ سازمان اس‌آرها «وارد آخرین مرحله تلاشی خود شده بود»^{۳۱}

طبیعی بود که واقعه کرنیلف تمام موفقیت‌های کرنسکی برای حفظ اعتبار دولت و تقویت ارتش را که از اوائل ژوئیه به دست آورده بود نقش بر آب کند. در عوض شوراهای که اکنون به طور آشکاری رادیکال‌تر شده بودند، با محبوبیتی به‌غایت افزون‌تر میان توده‌های مردم از این بحران بیرون آمدند. روسیه انقلابی، اکنون بیش از پیش اشباع از کمیته‌های انقلابی توده‌ای و در حال رقابت شده بود. کارگران، پیکارجو تر و سازمان‌یافته‌تر شده و شمار قابل توجهی از آنها مسلح شده بودند. کمیته‌های دموکراتیک درون ارتش به‌خاطر نقش برجسته‌شان در سازماندهی سربازان، علیه کرنیلف جان تازه‌ای گرفتند. کنترل بسیاری از کمیته‌های واحدها در پادگان از عناصر میانه‌رو به بلشویک‌ها منتقل شد.^{۳۲} تجربه کرنیلف برآنچه از اعتبار معنوی افسران بین سربازان باقی مانده بود ضربه‌ای شدید زد. دو هفته اول سپتامبر در بسیاری از واحدها، افسرانی که مشکوک

به‌واقع متلاشی شده بود. کرنیلف، محبوب دست‌راست‌ها، در موگیلف تحت بازداشت خانگی بود. کادتها که به دلیل رفتارشان، چه پیش از بحران و چه در طول آن وسیعاً مشکوک به همدستی با کرنیلف بودند و پس از این غائله به‌طور موقت از کابینه کنار گذاشته شده بودند، بسیار بدنام شده و روحیه‌شان را به‌شدت از دست دادند. میلیوکوف و کوکوشین «توگوئی از ترس دستگیری» پایتخت را بسوی کریمه ترک کردند. با کلاکف سفیر روسیه در فرانسه شد و بسیاری کادتهای دیگر به ویلاهای تابستانی خود در مناطق مختلف کشور رفتند. فعالیت سیاسی کادتها عملاً به‌طور کامل متوقف شد.^{۲۶}

منشویک‌ها و اس‌آرها به‌علت بحث‌های درونی خود در ماهیت و ترکیب دولت آینده، از وضع بهتری برخوردار نبودند. اختلافات بنیانی موجود در مسائل سیاسی کلیدی روز بین رهبران منشویک با روشنی هرچه‌تمام‌تر در نشست ۴ سپتامبر دفتر کمیته اجرائی مرکزی آشکار گردید. در جریان یک بحث تند درباره اهداف «کنفرانس دموکراتیک کشوری» که قرار بود در اواسط سپتامبر گشایش یابد، بگدانف که قبلاً پشتیبان دولت بود، در طرفداری از تشکیل نظام تماماً «دموکراتیک» به صفوف منشویک‌های انترناسیونالیست یعنی سوخانف و مارتف پیوست. بگدانف تأکید ورزید که کنفرانس آینده باید تبدیل به مجلس مؤسسانی برای دموکراسی شده و دولتی که در آنجا بوجود می‌آید باید در برابر کنفرانس مسئول باشد.

چنین عقایدی از نظر چخایدزه، رئیس کمیته، مهمل به‌نظر می‌رسیدند. چخایدزه به‌همراه لیبر، بر اهمیت شرکت حداقل بعضی نمایندگان طبقات ثروتمند در دولت آینده و کنفرانس دموکراتیک تأکید ورزید. دان و تسرتلی موضعی بینابینی میان بگدانف و چخایدزه گرفتند. آن دو موافق بودند که هدف نخستین کنفرانس، حل قطعی مسئله دولت باشد و اعلام آمادگی کردند که از تصمیمات کنفرانس بدون توجه به اینکه تصمیمات چه باشند تبعیت خواهند کرد. تسرتلی که دولتی ائتلافی را ترجیح می‌داد، ضمن اظهار تأسف از اینکه تاکنون مجمعی از تمام گروه‌های «دموکراتیک» برای شرکت در کنفرانس تشکیل نشده‌است، افزود: «اگر رأی (کنفرانس) بر نظام شورائی باشد، می‌توانیم این خطر را قبول کنیم».^{۲۷}

بداشتن گرایش‌ها ضدانقلابی بودند، برای بار دوم پاکسازی شدند و اجرای ساده‌ترین دستورات بسیار مشکل شد.^{۳۳}

دولت سعی می‌کرد تحولات را بعقب برگرداند. به‌طور مثال اول سپتامبر، کرنسکی فرمانی خطاب به تمام فرماندهان ارتش، کمیسارهای ارتش و سازمانهای ارتشی فرستاد که به تمام فعالیتهای سیاسی ارتشیان می‌بایست پایان داده می‌شد. اما بنظر می‌رسد که این دستور هیچ اثر قابل توجهی نبخشیده باشد. سه‌روز بعد کرنسکی فرمان دیگری برای انحلال کلیه کمیته‌های انقلابی خودجوشی که در بحران کرنیلوف بوجود آمده بودند و از جمله کمیته نبرد علیه ضدانقلاب صادر کرد.^{۳۴} این فرمان تنها موجب تیره‌شدن روابط بین کرنسکی و شورا شد. هنوز این فرمان علنی نشده بود که کمیته نبرد جلسه‌ای تشکیل داد (که این خود نشانه نادیده گرفتن فرمان فوق بود) و قطعنامه دقیقاً تدوین شده‌ای را به تصویب رساند که در آن اظهار اطمینان می‌شد با توجه به ادامه اوضاع تهدیدآمیز، تمام کمیته‌های محلی با همان قدرت و احتیاط سابق به فعالیت خود ادامه خواهند داد.^{۳۵}

درحالی‌که دولت بیهوده می‌کوشید با این مشکلات مقابله کند، فروپاشی اقتصاد با شتاب ادامه داشت. مسئله بیکاری، کمبود غذا و سوخت و تورم قیمت‌ها اکنون در پتروگراد به‌طور قابل توجهی حادث‌تر شده بود. در همین روزها حیثیت شخصی کرنسکی بکلی از میان رفته بود. از نظر دست‌راستیها، کرنسکی یا به‌خاطر جاه‌طلبی شخصی و یا بزدلی، به کرنیلوف خیانت کرده بود. از نظر چپها و توده‌های کارگران و سربازان پتروگراد نیز کرنسکی، بخش جدائی‌ناپذیری از ضدانقلاب بود. ویتینسکی^۱ کمیسار وقت جبهه شمال در خاطرات پرارزش و چاپ نشده‌اش به این عامل توجه کرده و می‌نویسد که یک‌یک سربازان آگاه بودند که جدال بین کرنسکی و کرنیلوف بعد از مذاکره بین آن‌دو بوجود آمد و آنچه در مذاکرات بحث شده بود استقرار مجدد حکم اعدام، جلوگیری از تشکیل کمیته‌های سربازان، برقراری مجدد اختیارات افسران و خلاصه برگشت به همان اوضاع «رژیم سابق» بود. نتیجه آنکه از نظر یک سرباز معمولی «غائله کرنیلوف»^۲

توطئه‌ای علیه او و انقلاب بود که به‌دست فرماندهی عالی نظامی و کرنسکی انجام شده بود.^{۳۶}

بدین ترتیب آشکار است که میان نیروهایی که در سال ۱۹۱۷، داعیه گرفتن قدرت را داشتند، این بلشویکها بودند که از جریان کرنیلوف پیروز بیرون آمدند. شکست کرنیلوف شاهد زنده‌ای بر قدرت بالقوه چپ بود و بار دیگر ثابت کرد که برنامه بلشویکها چه کشتش عظیمی برای توده‌های مردم دارد. اما با این حال برخلاف آنچه بعضی استدلال می‌کنند معلوم نیست که شکست کرنیلوف پیروزی لنین را غیر قابل اجتناب کرده باشد. روحیه توده‌های مردم به‌طور مشخص بلشویکی، آنچنان که خواهان یک دولت بلشویکی باشند، نبود. همانگونه که سیل قطعنامه‌های سیاسی بعد از واقعه کرنیلوف نشان داد. کارگران، سربازان و ملوانان پتروگراد بیش از هر زمان دیگر مجذوب هدف ایجاد چنان دولت شورائی شده بودند که بتواند تمام عناصر سوسیالیست را بهم نزدیک کند. به اعتقاد آنها، بلشویکها پشتیبان قدرت شوراها و طرفدار دموکراسی شورائی بودند. شورش ژوئیه و ارتجاع متعاقب آن به‌رحال خطر نهفته در اتکاء به روحیه توده‌ها را نشان داده بود. علاوه بر آن سراسر تاریخ حزب، از انقلاب فوریه به بعد نشان‌دهنده وجود بالقوه اختلاف برنامه‌ای و فعالیتهای غیرمنضبط، در صفوف حزب بود. بنابراین، اینکه در این زمان حزب، قدرت اراده، انضباط سازمانی و حساسیت به پیچیدگیهای اوضاع ناپایدار و احتمالاً قابل انفجار موجود را که برای کسب قدرت لازم بودند، پیدا خواهد کرد یا نه، پرسشهایی بودند که هنوز پاسخی برایشان وجود نداشت.

فصل دهم

تمام قدرت به شوراها

لنین، در واپسین روزهای بحرانی اوت همچنان در هلسینکی، پایتخت فنلاند مخفی ماند. در فنلاند، سرزمینی که از سال ۱۸۰۹ به بعد بخشی از امپراتوری روس بود، آرمانهای ملی، شوروهیجان پس از فروپاشی رژیم تزاری را پیچیده و تشدید می‌کرد. هلسینکی پایگاه اصلی ناوگان بالتیک بود، ناوگانی که بلشویکها در آن فعال و نفوذ زیادی داشتند - در فنلاند همچون دیگر جاهای روسیه، تضادهای سیاسی - اجتماعی و پشتیبانی توده‌ای از چپهای رادیکال، در اواخر تابستان و اوائل پاییز به شدت افزایش یافت و نشست کنگره سوم منطقه‌ای شوراها، ارتش، ناوگان و کارگران فنلاند بین ۹ تا ۱۲ سپتامبر، کمیته اجرائی ثابتی (کمیته اجرائی منطقه‌ای ارتش، ناوگان و کارگران فنلاند) برگزید که تقریباً به طور کامل متشکل از بلشویکها و اس‌آرهای چپ بود. این کمیته، به ریاست بلشویک بسیار رادیکال، ایوآرسمیلگا، خود را بالاترین مرجع سیاسی فنلاند اعلام کرد.

لنین، هنگام اقامت در فنلاند، تماسهایی با رهبران محلی سوسیال‌دمکرات داشت. به نظر می‌رسد که قدرت نیروهای چپ و اوضاع سیاسی در حال انفجار فنلاند به شکل‌گیری تفکر او درباره ادامه تحولات آینده انقلاب کمک کرده باشد. اما او باز هم بیشتر اوقات خود را غرق در سیاستهای انقلابی جاری در پتروگراد گذراند. مدت کوتاهی پس از جابه‌جایی از «رازیو» به فنلاند به تاریخ ۹ اوت، توانست رابطه نسبتاً مطمئنی با کمیته مرکزی برقرار کند و به روزنامه‌های پتروگراد فردای شب انتشار دسترسی پیدا کند. به نظر می‌رسید لنین در این روزها علاوه بر «بلعیدن» اخبار و تحلیل آنها، اوقات خود را میان اتمام کتاب «دولت و انقلاب» و نوشتن تفسیرهای سیاسی برای مطبوعات بلشویکی تقسیم کرده باشد.^۱

لنین، نخستین بار در ۲۸ اوت از تهدید حمله کرنیلف به پتروگراد آگاه شد،

وتازه در اواخر ۲۹ اوت بود که روزنامه‌های روز قبل، حاوی مشروع اخبار مربوط به تحول بحران را دریافت کرد. حتی در این موقع هنوز روزنامه بلشویکی «رابوچی» به دستش نرسیده بود و بنابراین دربارهٔ برخورد حزب به اوضاع تقریباً در بی‌اطلاعی کامل بسر می‌برد. سرانجام صبح ۳۰ اوت درحالی‌که با بی‌تابی منتظر رسیدن اخبار بیشتر از پتروگراد بود، پیش‌نویس نامه‌ای را نوشت که در آن پیشنهادات تاکتیکی خود را به حزب ارائه می‌داد. این پیشنهادات حاکی از تغییر پیشی به تحولات آینده بودند که گرچه موقتی اما اهمیتی زیاد داشتند. نخستین واکنش لنین به تهدید دیکتاتوری دست‌راستی این بود که اوضاع سیاسی جاری، ناگهانی و به‌طور بینانی تغییر کرده و باید در تاکتیک‌های حزب در راستای این تغییرات تجدیدنظر شود. او دیگر شایعات توطئه ضدانقلاب را آنچنان که ضمن کنفرانس مسکو، به‌عنوان «یک نقشهٔ دقیقاً طرح شده از سوی منشویکها و اس‌آرها» رد کرده بود، بی‌اهمیت تلقی نکرده، و بلشویکها را به پیوستن به مبارزه علیه کرنیلف تشویق می‌کرد. لنین، در این پیشنهادات، ضمن سکوت در مورد مسئله به‌غایت مهم میزان نزدیکی و همکاری اعضاء حزب با سوسیالیستهای میانه‌رو، به بلشویکها هشدار می‌داد که از کرنسکی پشتیبانی مستقیم نکنند اما در حال حاضر کوشش به براندازی نیز نکنند. به‌جای آن می‌بایست از هر موقعیتی برای افساء ضعفها و کوتاهی‌های او استفاده و به‌دولت برای انجام «خواستهای حداقل»، مانند دستگیری میلیوکف، مسلح‌کردن کارگران، فراخوانی نیروی دریائی به پتروگراد، انحلال دومای دولتی، گذراندن قانون انتقال زمین به دهقانان و آغاز کنترل کارگری بر کارخانه‌ها، فشار وارد آورند.

قبول ضمنی همکاری با دیگر گروهها در مبارزه علیه کرنیلف و تأکید در پافشاری برای انجام «خواستهای حداقل»، چرخشی نسبت به تأکیدهای لنین برکناره‌گیری بلشویکها از منشویکها و اس‌آرها و سیاست سازماندهی پورلتاریا برای به‌دست‌گرفتن قدرت، مستقل به‌عنوان نخستین وظیفهٔ حزب بود. پیشنهادات لنین، به‌طور دقیق همان سیاستهایی بود که در روزهای آخر اوت توسط اکثریت رهبران حزب در پتروگراد دنبال شده بود. تأیید غیرمنتظرهٔ خط‌مشی رهبری حزب از طرف لنین در بعدالتحریر (پس‌نویس) نامه‌اش به کمیتهٔ مرکزی در اواخر شب ۳۰ اوت، بعداز دریافت بسته‌دیگری روزنامه از

پتروگراد - ازجمله نسخه‌هایی از رابوچی - آشکار می‌گردد. در این یادداشت می‌نویسد: «باخواندن شش‌شماره روزنامهٔ رابوچی، پس از نوشتن نامهٔ فوق، باید بگویم که نظرات ما به‌طور کامل باهم یکسان‌اند».^۲

تغییر در تفکر لنین، به‌دنبال غائلهٔ کرنیلف، از آن‌هم آشکارتر در مقالهٔ «دربارهٔ سازش» او که در اول سپتامبر نوشته شده و دو روز بعد به پتروگراد رسید به‌چشم می‌خورد. در واقع مشکل است بتوان از این مقاله تفسیری دیگر جز عقب‌نشینی او از فرضیات اصلی‌اش در رهنمود به کنگرهٔ ششم یعنی مرگ شوراها به‌عنوان نهادهای انقلابی، ورشکستگی نهائی منشویکها و اس‌آرها و لزوم گرفتن قدرت مطلقه از طریق اعمال قهر-کرد. لنین، تحت تأثیر ناتوانی آشکار کرنسکی و ظهور قدرت شوراها در مبارزه با کرنیلف و تعجب از رشد ظاهری مخالفت منشویکها و اس‌آرها در هم‌کازی با کادتها، اکنون بر امکان برگشت به برنامهٔ تاکتیکی «صلحجویانه»ی قبل از ژوئیه، که در تمام مدت از طرف میانه‌روهای حزب دنبال می‌شد، صحه می‌گذاشت. به‌طور مشخص نوعی سازش با سوسیالیستهای میانه‌رو را پیشنهاد می‌کرد که خطوط کلی آن چنین بود: در حال حاضر بلشویکها از درخواست خود برانقلاب قدرت به دولت نمایندهٔ کارگران و دهقانان فقیر دست کشیده و به شعار قبل از ژوئیه «تمام قدرت به شوراها» برخواندگشت. در عوض منشویکها و اس‌آرها قدرت سیاسی را به‌دست گرفته و دولتی را که پاسخگوی شوراها باشد بوجود خواهند آورد. قدرت سیاسی در سراسر روسیه به شوراها محلی منتقل خواهد شد. بلشویکها در دولت شرکت نخواهند کرد و آزادی کامل آنها در فعالیت برای پیش‌برد برنامه‌هایشان تضمین خواهد شد. جوهر بحث مقاله «دربارهٔ سازش» این بود که بلشویکها، بشرطی که منشویکها و اس‌آرها با بورژوازی قطع رابطه کنند، حاضرند بدون کاربرد زور اسلحه، در چارچوب شوراها و از طریق سیاسی با منشویکها و اس‌آرها برای گرفتن قدرت رقابت کنند. لنین اکنون اعتقاد داشت که این چنین خط‌مشی‌ای «به احتمال زیاد، تحول صلح‌آمیز انقلاب را تضمین کرده و شانس فوق‌العاده خوبی برای اقدامات عظیم در جنبش جهانی بسوی صلح و پیروزی سوسیالیسم بوجود خواهد آورد».

سوم سپتامبر، درست هنگامیکه لنین می‌خواست مقالهٔ «دربارهٔ سازش» را به

«مسئله قدرت نمی تواند نادیده گرفته شده و یا کنار گذاشته شود چراکه تعیین کننده همه چیز در تحول انقلاب است... مطلب اساسی کنونی این است که آیا دموکراتهای خرده بورژوا از این شش ماه پر عظمت و فوق العاده پرحادثه اخیر چیزی یاد گرفته اند یا خیر. اگر چیزی یاد گرفته باشند که انقلاب از دست رفته و تنها قیام پرولتاریا می تواند آنرا نجات دهد. اگر چیزی یاد گرفته باشند، بنابراین، بنیانگذاری یک قدرت تزلزل ناپذیر و محکم باید بلافاصله آغاز گردد... تنها قدرت شورا است که می تواند مستحکم باشد و حتی در توفان زاترین ماههای توفانزاترین انقلاب سرنگون نگردد. تنها چنین قدرتی می تواند پیشرفت گسترده و مداوم انقلاب و مبارزه مسالمت آمیز احزاب در درون شوراها را تضمین کند»^۳

لنین سپس سخن رابه منشویکها و اس آرها برگردانده و به تشریح معنای «تمام قدرت به شوراها» می پردازد: شعار «تمام قدرت به شوراها» گاه به غلط به صورت «کابینه حزب دارای اکثریت در شورا» تعبیر می شود... (چنین چیزی نیست)، «تمام قدرت به شوراها» به معنی تغییری بنیانی در تمامی دستگاه حکومتی قدیم یعنی دستگاه دیوان سالارانه ای است که بازدارنده هر چیزی دموکراتیک است. این، به معنی برداشتن دستگاه قدیم و جایگزینی آن توسط دستگاه مردمی نوین است، دستگاه واقعاً دموکراتیکی از شوراها یعنی اکثریت سازمان یافته و مسلح مردم، متشکل از کارگران سربازان و دهقانان. این، به معنی آزادی ابتکار و استقلال توده های مردم نه تنها در انتخاب نمایندگان خود بلکه در مدیریت دولت و به وجود آوردن اصلاحات و دیگر تغییرات است»^۴

به نظر لنین، تنها نظام شورائی، دارای شجاعت و قاطعیت بورقزای انحصار غله، توان کنترل مؤثر بر تولید و توزیع، جلوگیری از چاپ بی رویه پول، تضمین تبادل عادلانه غله با کالاهای صنعتی و غیره خواهد بود، و اینها همه اقداماتی است که بار فوق العاده سنگین و سختیهای جنگ و فروپاشی بی نظیر اقتصادی و تهدید فحطی آنها را الزام آور می کند.

سپس توضیح می دهد که چنین حکومتی، با «پیروی از یک خط مشی پیگیر» عملاً «دیکتاتوری پرولتاریا و دهقانان فقیر» خواهد بود؛ و لزوم چنین حکومتی را لنین «در تزه ای آوریل» خود ذکر کرده بود. چنین حکومتی با کرنیلف و همراهانش با قدرت برخورد کرده و دموکراتیزه کردن ارتش را فوراً عملی

پتروگراد بفرستد، خیر تشکیل دیرکتوار، اکراه بنیانی سوسیالیستهای میانه رو در ایجاد دولتی سوسیالیستی و بجای آن کوشش آنها در تشکیل ائتلاف جدیدی با نمایندگان بورژوازی - منهای کادتها - را دریافت کرد. زیر تأثیر این گزارشات، لنین یادداشت بعدالتحریری به مقاله «دربارۀ سازش» افزود که در آن با اظهار بدبینی چنین می خوانیم: «پس از خواندن روزنامه های امروز (یکشنبه) دارم به خودم می گویم: شاید دیگر برای پیشنهاد سازش دیر شده باشد... آری به نظر می رسد، آن روزی که به طور اتفاقی، راه تحول آشتی جویانه امکان پذیر بود دیگر بسر رسیده باشد»^۳

با این وجود، لنین هنوز هم تفکر درباره خط مشی آشتی جویانه را کاملاً رها نکرده بود. در ۱۰ روز اول سپتامبر، علاقه لنین به امکان «سازش» حداقل تا حدودی زنده نگهداشته شد. جدالهای آشکار درونی منشویکها و اس آرها درباره دولت آینده و ضدیت چرکین بین کرنسکی و رهبران سوسیالیست میانه رو شورا، از جمله مقاومت سرسختانه «کمیتۀ نبرد» در برابر سیاست دولت برای انحلال کمیته های انقلابی ایجاد شده در دوره بحران کرنیلف دلیل این علاقمندی لنین بود. به هر تقدیر، لنین در این زمان با نوشتن سه مقاله: «وظائف انقلاب»، «انقلاب روسیه و جنگ داخلی» و «یکی از مسائل بنیانی انقلاب»، به مسئله امکان سازش با میانه روها و تحول مسالمت آمیز انقلاب پایبند ماند.^۴

در مقاله «وظائف انقلاب»، که حدود ششم سپتامبر نوشته شد و تا اواخر سپتامبر به چاپ نرسید، لنین با تفصیل بیشتری درباره طرح های سیاسی ای که قبلاً در مقاله «دربارۀ سازش» پیشنهاد کرده بود، بحث می کند. او استدلال می کند: «شوراها با گرفتن قدرت به دست خود، هنوز هم - و این احتمالاً آخرین شانس خواهد بود - ممکن است بتوانند تحول مسالمت آمیز انقلاب، انتخاب مسالمت آمیز نمایندگان توسط مردم و مبارزه مسالمت آمیز احزاب در درون شوراها را تضمین کنند»^۵

در مقاله «یکی از مسائل بنیانی انقلاب» که یکی دو روز بعد نوشته شد (و روز ۱۴ سپتامبر به چاپ رسید) لنین، اهمیت فوق العاده قدرت دولتی در تحول هراقلابی را شکافته و بر اهمیت کنونی انتقال فوری «تمام قدرت به شوراها» پای می فشارد:

خواهد کرد. لنین در این مقاله به خوانندگان خود اطمینان می‌دهد که دوزخ پس از تشکیل چنین نوع دیکتاتوری‌ای، ۹۹ درصد از ارتش پشتیبان پرشور و شوق آن خواهند بود. این حکومت به دهقانان زمین می‌دهد و تمام قدرت را به کمیته‌های محلی دهقانی خواهد سپرد و از حمایت دهقانان برخوردار خواهد بود. لنین سپس استدلال می‌کند که تنها یک حکومت قدرتمند با پایه‌های مردمی قادر به خرد کردن مقاومت سرمایه‌داران، نشان دادن شجاعت و قاطعیتی به‌واقع بالا در اعمال قدرت و تضمین حمایت پرشور و شوق، آبی خدشه و قهرمانانه توده‌های مردم چه در ارتش و چه در بین دهقانان خواهد بود. لنین تأکید داشت که انتقال فوری قدرت به شوراهای، تنها راه ادامه پیشرفت تدریجی، صلح‌آمیز و هموار انقلاب خواهد بود.^۶

در مقاله «انقلاب روسیه و جنگ داخلی»، آخرین مقاله از این سلسله مقالات، که احتمالاً نوشتن آن ۹ سپتامبر به پایان رسیده (و در ۱۶ سپتامبر به چاپ رسید)، لنین کوشش دارد ترس سوسیالیستهای میانه‌رو را از اینکه قطع رابطه با بورژوازی موجب جنگ داخلی خونین خواهد شد، بریزد. او استدلال می‌کند که برعکس، هرگونه تعلل در وجود آوردن دولت شورائی، به علت خشم و انزجار فزاینده مردم ناگزیر موجب قیام توده‌ها و جنگ داخلی خواهد شد. آغاز جنگ داخلی توسط بورژوازی علیه اتحاد بلشویکها با اس‌آرها و منشویکها یعنی علیه شوراهای کارگران، سربازان و دهقانان تصورناپذیر است: چنین «جنگی حتی به اولین درگیری خود هم نخواهد رسید». لنین برای اثبات این استدلال به درماندگی بورژوازی در جریان کرنلیف اشاره می‌کند. او اعلام می‌کند که در آن موقع اتحاد بلشویکها، اس‌آرها و منشویکها «آن‌چنان پیروزی‌ای بر ضد انقلاب و با آن‌چنان آسانی نصیب خود کرد که در هیچ انقلابی تاکنون سابقه نداشته است».^۷

وجود روحیه و جو بحث آزاد درون حزب بلشویک در سال ۱۹۱۷ از آنجا آشکار می‌شود که حتی میانه‌روی و اعتدال اخیر لنین نیز بدون مقاومت مورد قبول واقع نشد. قبل از رسیدن مقاله «در باره سازش» به دست رهبران بلشویک در پتروگراد، کمیته اجرائی سراسری رسماً اعلامیه ۳۱ اوت بلشویکها را رد کرده بود. به نظر دبیران روزنامه رابوچی پوت آن نوع «سازشی» که لنین

پیش‌بینی می‌کرد غیر عملی می‌نمود. گریگوری سکولنیکف یکی از دبیران روزنامه، بعداً به خاطر می‌آورد که چاپ مقاله «در باره سازش» لنین ابتدا مورد قبول واقع نشد. پس از اصرار لنین بود که این تصمیم تغییر داده شد و ۶ سپتامبر به چاپ رسید.^۸

مخالفت با نظرات ارائه شده در مقاله «در باره سازش» در بین اعضای رادیکال دفتر منطقه‌ای مسکوی^۹ حزب و بعضی رهبران رادیکال کمیته پترزبورگ نیز ظاهر شد. اینان که در مورد بریدن کامل از سوسیالیستهای میانه‌رو و آمادگی برای گرفتن قدرت از طریق قیام مسلحانه مستقل، در کنگره ششم جانب لنین را گرفته بودند، اکنون از این چرخش ناگهانی نظر او آشکارا دچار حیرت شده بودند. واکنشهای مشابهی، ضمن بحث ارزیابی از «لحظه جاری» توسط کمیته پترزبورگ حزب در ۷ سپتامبر یعنی روز بعد از انتشار مقاله «در باره سازش» از سوی بعضی رهبران محلی پتروگراد نشان داده شد.^{۱۰}

سلوتسکی سخنگوی رُکگویی کمیسیون اجرائی کمیته پترزبورگ بحث را در این نشست آغاز کرد. او ضمن قبول نظر لنین در گرایش به چپ توده‌های مردم و سوسیالیستهای میانه‌رو و اینکه حتی شوراها هم در اثر تجربه کرنلیف جان تازه‌ای گرفته‌اند، در برابر فکر سازش با منشویکها و اس‌آرها طغیان کرده و اظهار داشت، «وظائف اصلی حزب بازداشتن توده‌ها از دست زدن به عمل زودرس و آماده‌سازی خود برای کاربرد شوراها به عنوان مراکز نبردی برای گرفتن قدرت خواهد بود».^{۱۱}

سلوتسکی باز هم برای بار دوم در برابر استدلالات موافق نظر لنین به سخن پرداخت: «چه در کارخانه‌ها و چه میان دهقانان فقیر شاهد گرایش بچپ هستیم. فکر سازش از طرف ما در چنین موقعیتی کاری خنده‌آور است. سازش خیرا انقلاب ما مثل انقلابهایی که در غرب اتفاق افتاده نیست. انقلاب ما، انقلابی پروولناریائی است. وظیفه ما روشن کردن موضع خود و آمادگی بلاشروط برای برخوردی نظامی است». در همین راستا، کلیمین^۱ که متفکری مستقل و از افراد بی‌باک «ماه ژوئیه» بود، این نظر را که منشویکها و اس‌آرها و شوراها به نوعی

وسیعترین هیئت نمایندگی به کنفرانس آینده دموکراتیک کشوری^۱ کردند. کنفرانس که قرار بود در اواسط سپتامبر تشکیل شود، از طرف منشویکها و اس‌آرها به عنوان مجمعی برای مطرح کردن مسئله ائتلاف و ماهیت حکومت جدید و حل نهائی آن پیش‌بینی شده بود.

برای بلشویکها رقابت بر سر نفوذ در شورای پتروگراد احتیاج به توجهی مخصوص داشت. در جلسه پرهیجان ۳۱ اوت، شورای پتروگراد که اکثریت نمایندگان به برنامه سیاسی بلشویکها رأی دادند، کمتر از نیمی از واجدین شرایط رأی دادن حضور داشتند. درصد بزرگی از نمایندگان غائب، سرایزانی بودند که در آن موقع هنوز در مواضع دفاعی خود در بیرون پایتخت قرار داشتند (و نفوذ اس‌آرها در میان آنان در آن زمان خیلی بالا بود). از این رو بی‌اهمیت جلوه دادن پیروزی ۳۱ اوت بلشویکها، از سوی سوسیالیستهای میانه‌رو و امید آنها به برگرداندن این نتایج تعجب‌آور نبود.

طراحان سیاسی اس‌آر- منشویک موضوعی را که برای آزمایش مستقیم قدرت نسبی خود در شورا در نظر گرفتند، ترکیب آینده هیئت رئیسه شورای پتروگراد بود. این هیئت رئیسه (پرزیدیموم) از ابتدای شروع کار خود در ماه مارس، منحصراً از اعضای منشویک و اس‌آر تشکیل می‌شد. میان اعضای آن چخایدزه، تسرتلی، چرنف، دان، سکولف، گتز و آنیسیموف سرشناس‌ترین و معتبرترین شخصیت‌های میانه‌رو دیده می‌شدند. این شخصیت‌های تابناک، اعلام کردند که قصد دارند چنانچه رأی‌گیری ۳۱ اوت پس‌گرفته نشود و به مجموعه رهبری آنها رأی اعتماد داده نشود، به طور دستجمعی استعفا دهند. این استراتژی، بلشویکها را در موضع خطیری قرار داد چرا که امکان داشت - و متحمل هم بود - که در مسابقه بر سر اعتبار شخصیتها، به اندازه کافی رأی در اختیار نداشته باشند. در عین حال، پس‌گرفتن رأی‌گیری ۳۱ اوت و دادن رأی اعتماد به منشویکها و اس‌آرها به معنی عقب‌نشینی از پیشرفت موفقیت‌آمیز اخیر حزب در جلب حمایت توده‌ها بود.

بلشویکها برای دوری جستن از امکان چنین شکستی کوشیدند از طریق تکیه

در اثر جریان کرنیلف به طوری عمیق تغییر کرده‌اند رد کرد. او تأکید ورزید که «گرایش به چپ، دلیل کافی به ما نمی‌دهد که شوراها مسیری انقلابی اتخاذ خواهند کرد. موضع ما باید مثل سابق بماند. هدف ما، نه حرکت شانه‌به‌شانه با رهبران شورا بلکه کوشش در بریدن هرچه بیشتر عناصر انقلابی از آنها و بسیج آنان بسوی خودمان باید باشد». جالب اینکه اظهارات بونوف نماینده کمیته مرکزی در کمیته پتروگراد خیلی به نظرات سلوتسکی و کلمین نزدیک‌تر بود تا به نظراتی که لنین در مقاله «دربارۀ سازش» بیان کرده بود.

ارزیابی میزان چنین عقایدی میان اعضای کمیته مرکزی در این موقع مشکل است، چرا که بحث درباره «لحظه جاری» در ۷ سپتامبر بدون تصویب قطعنامه‌ای به پایان رسید. به‌هر صورت پیش‌گرفتن خط‌مشی مسالمت‌آمیز، شبیه دوره پیش از ژوئیه بانظرات برنامه‌ای بلشویکهای راست مثل کامنف - که روسیه را آماده انقلاب سوسیالیستی نمی‌دید و در حال حاضر چیزی بیش از ایجاد یک حکومت وسیع ائتلافی سوسیالیستی با شرکت بلشویکها و برپائی جمهوری دموکراتیک و تشکیل مجلس مؤسسان نمی‌خواست - خوانائی داشت؛ در عین حال نظر بلشویکهای چون لنین، تروتسکی و رهبران محلی بلشویک پتروگراد - که به‌نظرشان انتقال قدرت به شوراها و یک دولت منشویک - اس‌آر بمشابه مرحله‌ای گذرا در مسیر تحول انقلاب سوسیالیستی است و بزودی منجر به برقراری دیکتاتوری پرولتاریا و دهقانان فقیر خواهد شد - برآورده می‌کرد. آشکار است که خط‌مشی پیشنهادی لنین موافق نظر اکثریت اعضای کمیته مرکزی بود. بلشویکهای پتروگراد، طبق رهنمود کمیته مرکزی در هفته‌های اول سپتامبر توجه خود را بیشتر متوجه وظائفی که در راستای امکان تحول مسالمت‌آمیز انقلاب بود کردند تا عمیق کردن شکاف بین خود و سوسیالیستهای میانه‌رو و یا آماده کردن توده‌ها برای به‌دست‌گرفتن قریب‌الوقوع مسلحانه قدرت. آنان توان خود را بخصوص صرف جلب حمایت عناصر متزلزل منشویک و اس‌آر و اقناع آنها به بریدن از بورژوازی، توسعه باز هم بیشتر نفوذ و تحکیم حزب در سازمانهای توده‌ای (از همه مهمتر کمیته پتروگراد) و تضمین روانه کردن

شد. هنگامی که نتایج رأی‌گیری ۹ سپتامبر درباره نمایندگی نسبی اعلام گردید، هیئت رئیسه پیشین مرکب از سوسیالیستهای میانه‌رو با عصبانیت سالن را ترک کردند و در ۲۵ سپتامبر، رهبری شورای پتروگراد به‌طور کامل تجدید سازمان داده شد. هیئت رئیسه جدید شورا مرکب از دو عضو اس‌آر، یک منشویک و چهار بلشویک (تروتسکی، کامنف، رایکوف و فدروف) بود. تروتسکی به جای چخایدزه ریاست پرزیدیوم را به‌عهده گرفت.^{۱۵}

رهبری بلشویکها، در همین زمان، توجه فراوانی به آمادگی برای کنفرانس دموکراتیک کشوری مبذول می‌داشت. رهبری حزب در تلگرافی به تاریخ ۴ سپتامبر به کمیته حزبی تابعه در سراسر کشور و در نامه متعاقب آن در روز بعد تأکید زیادی کرده بود که داشتن یک هیئت نمایندگی پرتوان در کنفرانس اهمیت زیادی خواهد داشت. در این نامه‌ها به بلشویکها پیشنهاد شده بود با ترکیب کنفرانس آشنائی پیدا کرده و در همه‌جا کوشش کنند نمایندگان حزب برگزیده شوند. تمام نمایندگان منتخب بلشویکها می‌بایست به محض ورود به پایتخت به ستاد فراکسیون بلشویکی شورا در سمولنی بیایند تا با اوضاع کنفرانس آشنا شوند. ۱۶ بلشویکها برای رد سیاست ائتلاف و آغاز مقدماتی برای ایجاد حکومتی تازه و منحصراً سوسیالیستی، امید فراوانی به کنفرانس بسته بودند، اعلام ترکیب کنفرانس ضربه‌ای سخت به این امیدها وارد کرد. قرار بود شورای کارگران، سربازان و دهقانان، دوماهای ولایتی، کمیته‌های ارتشی، اتحادیه‌های کارگری و چندین نهاد کوچکتر توسط ۱۱۹۸ فرستاده، در این کنفرانس نمایندگی شوند. اما تعداد کرسیهایی که به شورای کارگران شهری، سربازان و اتحادیه‌های کارگری یعنی نهادهایی که بلشویکها در آنها بیشترین نفوذ را داشتند، اختصاص داده شد در مقایسه با کرسیهایی که به شوراهای دهقانی، زمستوها و تعاونیها که هنوز زیر نفوذ سوسیالیستهای میانه‌رو بودند بسیار ناچیز بود.

با این‌همه بلشویکها بازم امید خود را به کنفرانس و برپا کردن حکومت سوسیالیستی از دست ندادند. کمیته مرکزی در جلسه ۱۳ سپتامبر، تروتسکی، کامنف، استالین، میلیوتین و رایکوف را مسئول تدوین پلاتفرم مناسب برای ارائه به کنفرانس کرد. ۱۷ پلاتفرم مزبور قرار بود تاحدی برپایه نوشته‌های اوائل سپتامبر لنین و براین فرض تدوین شود که تحول مسالمت‌آمیز انقلاب هنوز

بر جنبه اداری^۱ انتخابات هیئت رئیسه از اهمیت سیاسی چنین رأی‌گیری بکاهند. بلشویکها به‌طور مشخصی استدلال می‌کردند که وجود هیئت رئیسه‌ای منحصراً متشکل از نمایندگان اکثریت سابق غیرمنصفانه خواهد بود. آنان پیشنهاد می‌کردند که بجای نظر سوسیالیستهای میانه‌رو مبنی بر انتخاب بین برنامه‌های سیاسی رقیب و اجازه دادن به حزب برنده به تشکیل هیئت رئیسه، روند دموکراتیک آن خواهد بود که هیئت رئیسه‌ای برپایه آراء تشکیل شود و بدین ترتیب تعداد مناسبی از اعضاء گروههایی که قبلاً در هیئت رئیسه شرکت نداشته‌اند به آن افزوده شود... این طرح، از نظر بسیاری از نمایندگانی که گرایش به‌چپ داشتند اما نمی‌خواستند به‌قیمت رویارویی کامل با رهبران خود از بلشویکها جانب‌داری کنند کاملاً منطقی بنظر می‌رسید. ۱۲ کامنف برای جلب حمایت نمایندگان دول، در نشست شورا و به طرفداری از طرح نمایندگی بر مبنای رأی نسبی، اعلام داشت: «اگر برای منشویکها و اس‌آرها، ائتلاف سیاسی با کادتها در کنفرانس مسکو قابل قبول بود، مطمئناً در این ارگان نیز می‌توانند با بلشویکها وارد ائتلاف سیاسی شوند».

رأی‌گیری تعیین‌کننده بر سر روند انتخابات و تغییر ترکیب هیئت رئیسه در آغاز جلسه ۹ سپتامبر شورای پتروگراد صورت گرفت. پیشنهاد بلشویکها با اکثریت کوچکی برنده شد. ۱۳ لنین، بعداً از رهبری حزب در شورای پتروگراد به خاطر پیشگام شدن در طرح نمایندگی بر اساس رأی نسبی به‌عنوان نمونه دیگری از قبول میزان غیر لازمی از همکاری با گروههای سوسیالیستی به‌قیمت رهائی اهداف خود انتقاد کرد. اما در همین جلسه درستی تاکتیک نمایندگی نسبی - هنگامی که بحث درباره پیشنهاد دیگر بلشویکها نشان داد که آنان هنوز از یک اکثریت قابل اطمینان در شورای پتروگراد برخوردار نیستند - باثبات رسید. در این مورد تغییرات پیشنهادی بلشویکها درباره نمایندگی سربازان در شوراها با مخالفت اکثریت روبرو شد و در آخرین لحظه برای پیشگیری از شکست قطعی قطعنامه مجبور به پس‌گرفتن آن شدند.^{۱۴}

در نهایت، استراتژی حساس حزب در شورای پتروگراد به نفع بلشویکها تمام

وزراء چیزی جز ناتوانی کامل نبوده که ما خود، مسئول آن بوده ایم. برای من که از طرفداران ائتلاف هشتم گفتم این مسئله دردناک است اما باید اذعان کنم که علت اصلی فلج حکومتی خصلت ائتلافی کابینه بوده است.»^{۲۲}

بدین ترتیب با آغاز کنفرانس دموکراتیک کشوری، حداقل معدودی علائم امیدوارکننده برای آن دسته از رهبران بلشویک پتروگراد، که هنوز امیدوار بودند ممکن است اکثر نمایندگان به پریدن از کورسکی و تشکیل حکومتی یکدست از سوسیالیستهای رأی دهند وجود داشت. این امید دیرپا، توسط زینویف در سرمقاله صفحه اول شماره ۱۳ سپتامبر روزنامه رابوچی پوت، زیر عنوان «پیروزی ما و وظائف ما» - که بدون تردید بین نمایندگان تازه وارد هم پخش شده بود - بیان شد: «پرسش اصلی که اکنون در برابر هر فرد انقلابی قرار دارد این است که آیا هنوز امکانی برای تحول مسالمت آمیز انقلاب وجود دارد یا خیر و برای تحکیم چنین امکانی چه باید کرد. همچنین لازم است در پاسخ به پرسش فوق بگوئیم که چنین امکانی بستگی به اتخاذ توافقی مشخص بین طبقه کارگر که اکنون پیرو حزب ماست از یکسو و توده های دموکراتیک خرده بورژوازی که پیرو اس آرها و منشویکها هستند، از سوی دیگر دارد... ما خواهان توافق با دموکراسی خرده بورژوازی هستیم و در شرایطی که خوب بر آن آگاهیم، امکان چنین توافقی نیز وجود دارد... کنفرانس سراسری روسیه که بزودی گشایش می یابد می تواند راه گشای چنین نتایج مسالمت آمیزی باشد.»^{۲۳}

کنفرانس دموکراتیک کشوری^۱ ۱۴ سپتامبر در تأثر الکساندر نیسکی (تأثر پوشکین کنونی) گشایش یافت. سالن معروف قدیمی با لژهای بالکنی و صحنه ارکسترش، مملو از نمایندگانی از سراسر روسیه، آن چنان چهره های به خود گرفته بود که در دوره تزاری ناشناخته بود. روکش قرمز و مجلل صندلیها و طاقچه ها با دریای شگرفی از شعارهای انقلابی آمیخته بود. بالا کشیدن پرده روی صحنه، منظره ایوان بزرگی با چند در، که دوطرف آن چند درخت سرو و مو وجود داشت نمایان می کرد. هیئت رئیسه کنفرانس پشت میز درازی که تمام طول صحنه را می گرفت نشسته بودند. جلوی این میز، تریبونی با روپوش سرخ

امکان پذیر بوده و تشکیل حکومت انقلابی توسط کنفرانس امکان دارد. ۱۸ پلاتفرم بلشویکها برای کنفرانس مانند مقاله «درباره سازش»^۱ نین در اساس دعوتی بود از طرفداران سیاست ائتلافی به قطع رابطه با بورژوازی و اعتماد به شورا به عنوان ارگانه های حکومت انقلابی. در این پلاتفرم بلشویکها بی پرده اعلام می کردند که نه تنها علیرغم خواست اکثریت توده های زحمتکش کوشش به گرفتن قدرت نکرده اند، بلکه چنین نیز نخواهند کرد. پلاتفرم با لحنی شبیه لحن نین تأکید می کرد که با وجود آزادی کامل تبلیغ و تجدید حیات پیاپی شوراها از پائین، فعالیت و مبارزه برای کسب نفوذ و قدرت در چهارچوب شوراها صورت خواهد گرفت. ۱۹ پلاتفرم در عین حال در یک مسئله با موضع «درباره سازش» اختلاف داشت و آن اینکه امکان شرکت بلشویکها در چنین دولتی را رد نمی کرد. ۲۰ ابراز این مسئله به نظر می رسد در اثر نفوذ کامنف صورت گرفته باشد. در شب تشکیل کنفرانس دموکراتیک کشوری، آشکار شد که نگرانی چپهای رادیکال در مورد ترکیب احتمالی کنفرانس کاملاً به جا بوده است. از مجموع نمایندگان که حاضر به ابراز گرایش سیاسی خود بودند ۵۳۲ نفر اس آر (که ۷۱ نفر آنها اس آر چپ بودند)، ۵۲۰ نفر منشویک (که ۵۶ نفر آنها انترناسیونالیست بودند)، ۵۵ نفر سوسیالیستهای مردمی^۱ و ۱۷ نفر نیز اعلام کردند هیچ وابستگی سیاسی ندارند. تنها ۱۳۴ نماینده بلشویک بودند. ۲۱

با این وجود در بحثهای مقدماتی گردهمائیهای نمایندگان احزاب مختلف بلافاصله معلوم شد که درباره مسئله حساس ادامه ائتلاف با احزاب غیر سوسیالیستی، بین میانه روها اتفاق نظر وجود ندارد. اختلافات عمده ای که بر سر موضوع بالا به دنبال کودتای کرنیلف آشکار شده بود اکنون عمیق تر شده بود. بگدانف ضمن بیانات خود در روز گشایش کنفرانس، ناراحتی بسیاری از رهبران منشویکها و اس آرها را که پیش تر به دولت موقت وفادار بودند به گوش دیگران رساند. او گفت: «در این دوران وحشتناک، باید بی تردید قبول کنیم که هیچ قدرت دولتی وجود ندارد؛ ما شاهد جایجائی دائم کابینه بوده ایم و جفتک چارکش های دولت تفاوتی با زمان تزار ندارند. نتیجه این جایجائی های بی پایان

نظام منحصراً شورائی می‌کرد تروتسکی اصرار بر انتقال کامل قدرت به شوراهای داشت. این تفاوت مهم نشانه‌ای از وجود اختلاف دید بنیانی در مورد تحول روسیه بود که بزودی تبدیل به یکی از حادثه‌ترین و مهم‌ترین بحث‌های درونی تاریخ بلشویسم گردید. با این وجود، نکته اساسی در چهارچوب بحث فعلی، آن است که کامنف و تروتسکی به همراه اکثر بلشویک‌های پتروگراد نسبت به فعالیت کنفرانس دمکراتیک و آینده تحول مسالمت‌آمیز انقلاب نظری مثبت داشتند.

باتوجه به اعتدال کنونی غالب میان بلشویکها و یادر نظر گرفتن اینکه خود لنین از اوائل سپتامبر مشوق چنین اعتدالی بوده است، می‌توان تصور کرد که رهبران بلشویک در ۱۵ سپتامبر هنگام دریافت نامه‌ای از لنین، که بین ۱۲ تا ۱۴ سپتامبر نوشته شده بود، چه تکانی خوردند. در این نامه کاملاً مواضع میانه‌روانه‌ای را که در مقاله «درباره سازش‌ها» اتخاذ شده بود رها کرده و بلشویکها را فرامی‌خواند تا مسئولیت آماده کردن قیام مسلحانه عاجل را بدوش گیرند.

به نظر می‌رسد که چند دلیل متفاوت و مرتبط به هم موجب این تغییر به ظاهر ناگهانی شده بود. از یکسو عواملی چون مواضع محکم چپ‌های رادیکال فنلاند، جلب حمایت اکثریت برای برنامه بلشویکها در شوراهای مسکو و پتروگراد و شماری دیگر از شوراهای منطقه‌ای، گسترش عظیم جوش اجتماعی میان دهقانان تشنه زمین در مناطق دهقانی، تداوم، تلاشی ارتش در جبهه و اصرار میرم و فزاینده سربازان به برقراری فوری صلح و علائم ناآرامی انقلابی در ناوگان آلمان، ظاهراً موجب برانگیختن این امید در لنین شده بود که قدرت‌گیری بلشویکها از پشتیبانی استوار شهرها برخوردار خواهد بود و مناطق دهقانی و جبهه هم با آنها به مخالفت برخوانند خاست. همچنین استقرار یک حکومت واقعاً انقلابی در روسیه انگیزه‌ای برای قیام توده‌ای در دیگر کشورهای اروپائی خواهد بود. و البته هنگامیکه لنین احساس کرد امکان فوری استقرار حکومت چپ رادیکال وجود دارد، علاقه او به «سازش» با احزاب سوسیالیست میانه‌رو بسودی گرایید. از سوی دیگر، بنظر می‌رسد که لنین به طور جدی احساس خطر کرده باشد که حکومت ممکن است بتواند از طریق انعقاد صلحی جداگانه، تسلیم پتروگراد به آلمانها، دستکاری در انتخاب مجلس مؤسسان و یا برانگیختن

قرار داشت که این هشدار روی آن نوشته شده بود: «استعمال دخانیات ممنوع!» بلشویکها، امیدواری خود را برای ایجاد حکومتی جدید توسط کنفرانس در نطق رسمی افتتاحیه که توسط کامنف به نمایندگی از طرف حزب ایراد شد و بیانات تروتسکی در جمع نمایندگان بلشویک در عصر روز بعد، اعلام داشتند. کامنف در نطق طولانی خود اظهار داشت که کارنامه اعمال کابینه‌های مختلف در ۶ ماه گذشته، امکان حفظ هرگونه اعتمادی به سیاستهای پیشنهادی کونسکی را از میان برده است. کامنف تأکید کرد که اوضاع به گونه‌ای غم‌انگیز بسوی قهقرا رفته و دیگر فرصتی برای ادامه آزمایش حکومت ائتلافی نگذاشته است. کوناهای حکومت در خفه کردن حرکت ضدانقلابی ارتش و اقدامات آن در کشاورزی، تهیه آذوقه و امور خارجی، به دلیل اشتباه این یا آن وزیر سوسیالیست نیست بلکه علت آن نفوذ سیاسی بورژوازی به عنوان یک طبقه است. در هیچ انقلابی سابقه نداشته است که تحقق آرمانهای کارگران، وحشت نیروهای ضدانقلابی را بر نیانگیزد... اگر دموکراسی هم اکنون خواهان گرفتن قدرت نیست باید صادقانه بخود بگوید: «ما به توان خود اعتماد نداریم و شما بوریشکین‌ها و کیشکین‌ها ۲۴ باید مارا اداره کنید، ما نمی‌دانیم چگونه خود را اداره کنیم». شما می‌توانید برنامه‌ای بنویسید که آرمانهای دموکراسی زحمتکشان را بتواند بر آورد، اما تخیل‌گرایی خواهد بود اگر تصور کنیم چنین برنامه‌ای با صداقت و به طور واقعی از طرف بورژوازی اجرا خواهد شد... تنها خط‌مشی ممکن، انتقال قدرت دولتی به دموکراسی است - نه به شورای کارگران و سربازان بلکه به آن دموکراسی که در اینجا به خوبی نمایندگی شده است. - باید حکومت جدیدی تشکیل دهیم و نهاد جدیدی بوجود آوریم که حکومت به آن پاسخگو باشد» ۲۵

تروتسکی در جلسه آشنائی نمایندگان بلشویک، توضیح داد که تا حد ممکن، هدف اولیه آنها باید قانع کردن کنفرانس به خودداری از ائتلاف با طبقات ممتاز و گرفتن سازمان جدید به دست خودشان باشد. اگر به انجام چنین کاری موفق شود، در آن صورت این اولین قدم در انتقال قدرت به شوراهای خواهد بود. ۲۶

مسئله قابل توجه آنکه، در حالیکه کامنف سخن از ایجاد حکومت دمکراتیک ائتلافی (که گروه‌های مختلف دعوت شده به کنفرانس، بازتاب آن بود) و نه یک

آن است که لحظه وقوع قیام پیروزمند باید طوری تعیین شود که از یکسو جوشش در صفوف پیشرو انقلاب در اوج خود بوده باشد و از سوی دیگر شدت تزلزل در صفوف اردوی دشمن نیز به اوج خود رسیده باشد. سپس تأکید می‌کند که اگر با وجود این پیش‌شرطها از برخورد به قیام به‌عنوان یک هنر خودداری کنیم «به مارکسیسم و انقلاب خیانت کرده‌ایم». لنین در ادامه نامه خود دلیل می‌آورد که چرا قیام فوری «در دستور روز» است. اوضاع جاری رابا وضع غالب در ژوئیه مقایسه می‌کند و اظهار می‌دارد، در آن موقع بلشویکها هنوز از حمایت پرولتاریا برخوردار نبودند، اکنون در نتیجه تعقیب و پیگرد بلشویکها و تجربه کرنیلف، حزب در شوراها و پتروگراد و مسکو اکثریت به‌دست آورده است. در ژوئیه در مناطق دهقانی جوش و خروش انقلابی وجود نداشت، اما چنین جوشش انقلابی بدنبال کودتای کرنیلف بوجود آمده است. و بالاخره پیش‌تر تزلزل جدی درین دشمنان بلشویکها وجود نداشت، درحالیکه اکنون، نوسان و دودلی قابل توجهی میان آنان بوجود آمده سپس لنین نتیجه‌گیری می‌کند که: «در سوم و چهارم ژوئیه، قادر به حفظ قدرت سیاسی نبودیم، چراکه پیش از غائله کرنیلف ارتش و شهرستانها می‌توانستند علیه پتروگراد برخیزند و این‌کار را هم می‌کردند. اکنون صحنه بکلی عوض شده است... تمام شرایط عینی برای قیام پیروزمند وجود دارند».

لنین در اواخر مقاله «مارکسیسم و قیام» درخواست می‌کند که کمیته مرکزی «بدون ترس از رهاکردن متزلزلین، در اردوی متزلزلین» به تحکیم گروه بلشویکی، در کنفرانس دموکراتیک بپردازد. کمیته مرکزی می‌بایست بیانیۀ مختصری («هرچند مختصرتر و قاطع‌تر، بهتر») تهیه کند که در آن «با قاطعیت بر بهبودگی سخنرانیهای طولانی و «سخنرانیها» به‌طور کلی، لزوم اقدام فوری برای نجات انقلاب، لزوم مطلق قطع رابطه با بورژوازی، خلع کامل حکومت فعلی... و انتقال فوری تمام قدرت به دموکراتهای انقلابی و در رأس آن پرولتاریای انقلابی، تأکید ورزد». بلشویکها «پس از قرائت بیانیۀ دعوت به تصمیم‌گیری و عمل و نه حرف و قطعنامه‌نویسی» باید «همگی به کارخانه‌ها و سربازخانه‌ها» بروند. در این موقع بلشویکها با برخورد به انقلاب به‌عنوان هنر، به شیوه‌ای مارکسیستی و بدون اتلاف یک لحظه، باید اقدام به تشکیل ستادی برای گروههای قیام، توزیع

شورش مردمی سازمان نیافته بتواند انقلاب را سرکوب کرده و فرونشاند. او همچنین به‌نظر می‌رسد نگران آن بوده است که اگر حزب بمدتی طولانی دچار تعلل شود، نفوذ خود را در میان توده‌ها از دست داده و ناتوان از جلوگیری از سقوط روسیه به هرج و مرج کامل خواهد بود.

اولین نامه از دو نامه بحث‌انگیز لنین که روی سخن‌اش به کمیته‌های پتروگراد و مسکو بود چنین آغاز می‌شد: «بلشویکها با احراز اکثریت در شوراها و کارگران و سربازان در هر دو پایتخت، می‌توانند و باید قدرت دولتی را به‌دست بگیرند. آنها از این‌رو قادر به انجام چنین کاری هستند که عناصر فعال انقلابی در هر دو شهر اصلی از آنچنان اکثریت وسیعی برخوردارند که برای همراه کردن مردم با خود کافی بوده و خواهند توانست بر مقاومت مخالفین فائق آیند، این مخالفتها را در هم شکسته قدرت را به‌دست گرفته و آنرا حفظ کنند». او سپس تأکید می‌کند که کنفرانس دموکراتیک کشوری: «نمایندۀ اکثریت توده انقلابی نیست، بلکه فقط قشر بالای سازشکار خرده‌بورژوازی را نمایندگی می‌کند». چرا برای بلشویکها ضروری بود قدرت را «در همین لحظه» به‌دست گیرند؟ لنین تأکید می‌کرد: چون «تسلیم قریب الوقوع پتروگراد شانس ما را صدبرابر کمتر خواهد کرد». انتخاب لحظه دقیق آغاز قیام به رهبران محلی در نقاط مختلف بستگی خواهد داشت. آنچه رهبران بلشویک باید بلافاصله انجام دهند آن است که با استفاده از وجود شمار زیادی نمایندگان حزب (در پایتخت)، وظیفه سازماندهی یک «قیام مسلحانه در پتروگراد و مسکو، گرفتن قدرت و برانداختن حکومت» را آغاز کنند. سپس لنین نتیجه‌گیری می‌کرد که با گرفتن فوری قدرت در پتروگراد و مسکو (از نظر او مهم نبود کدامیک مقدم بر دیگری باشد) «ما مطلقاً و بدون تردید، پیروزمند خواهیم بود»^{۲۷}

لنین در نامه دوم خود تحت عنوان «مارکسیسم و قیام» که روی سخنش تنها به کمیته مرکزی بود استدلال می‌کرد که «برخورد به قیام به‌عنوان یک هنر» آنچنان که «فرصت‌طلبان امروزی» ادعا می‌کنند، بلاتکسیم نیست، بلکه یکی از اصول بنیانی مارکسیسم است، او سپس ادامه می‌دهد که یک قیام پیروزمند، به‌هیچ‌رو نباید بر توطئه و یا به حزب اتکاء داشته باشد. بلکه باید بر کارگران تکیه کند و بر پایه جوشش انقلابی توده‌های مردم قرار داشته باشد. شرط نهائی،

نیروها، فرستادن نیروهای قابل اعتماد به مهمترین نقاط کنند، به محاصره تأثر الکساندرینسکی بپردازند، قلعه پترپل را تسخیر و ستاد فرماندهی و هیئت دولت را دستگیر کنند». بلشویکها باید «کارگران مسلح را بسیج و دعوت به آخرین نبرد مرگ و زندگی کنند، ادارات تلگراف و تلفن را تسخیر، ستادی در تلفن خانه مرکزی برقرار و ارتباط تلفنی با تمام کارخانه‌ها، واحدهای ارتش و نقاط برخورد مسلحانه ایجادکنند»^{۲۸}

اینکه نخستین واکنش رهبران بلشویک در پتروگراد به این پیام‌ها، یادآور واکنش پیشین آنان به «نامه‌های از دور» لنین بود، تعجبی بر نمی‌انگیزد. بوخارین چندسال بعد بیاد می‌آورد که «همه مبهوت بودیم». ۲۹ اعضای کمیته مرکزی شب ۱۵ سپتامبر باعجله به دفتر حزب آمدند و جلسه اضطراری مخفی‌ای تشکیل دادند تا مضمون نامه‌ها را مورد بحث قرار دهند. در این نشست، نه تنها اعضای کمیته مرکزی‌ای که معمولاً مقیم پتروگراد و مسئول گرداندن کارهای روزمره حزب بودند (بوبنوف، دزرژینسکی، یوفه، میلیوتین، اسوردلف، سکولینکف، استالین و اوریتسکی) بلکه کامنف، کولونتای و تروتسکی (این دومین جلسه کمیته مرکزی بود که تروتسکی بعد از آزادی از زندان در آن شرکت می‌کرد) و بلشویکهای مسکو، بوخارین، لوموف، نوجین و رایکوف و همچنین استپان شامویان نماینده کمیته مرکزی در تشکیلات بلشویکی قفقاز حضور داشتند. قبل از شروع بحث، رونوشتی از نامه‌های لنین به اکثر حضار جلسه داده شده بود.^{۳۰}

صورت جلسه چاپ شده بحث‌های نشست، ناقص‌اند. ۳۱ کمیته صلاح دید که بزودی جلسه مخصوصی برای بحث مسائل تاکتیکی ترتیب داده شود. با وجود اینکه نامه اول، علاوه بر کمیته مرکزی برای کمیته‌های پترزبورگ و مسکو هم فرستاده شده بود، اما با پیشنهاد استالین در پخش نامه‌های لنین مخالفت شد. برعکس، بقرام معلوم افراد حاضر در جلسه قبل از هر چیز به فکر از بین بردن نامه‌ها بودند. بعدها بوخارین بر این نظر خود استوار ماند که کمیته مرکزی سوزاندن نامه‌ها را مطرح کرد و در واقع به اتفاق آراء تصمیم گرفت چنین کند. ۳۲ طبق پروتکل (صورت جلسه) رسمی، کمیته تصمیم گرفت فقط یک نسخه از هر نامه را نگهدارد و برای جلوگیری از حرکت خیابانی اقدام کند. لوموف بعدها به یکی از

نگرانیهای مهم کمیته مرکزی آن موقع اشاره می‌کند و می‌گوید «ما نگران آن بودیم که اگر نامه‌ها به دست کارگران پتروگراد برسند چه خواهد شد... اگر هم به دست کمیته‌های مسکو و پتروگراد برسند، بلافاصله در صفوف ما اختلاف ایجاد خواهد شد... ما می‌توسیدیم اگر حرفهای لنین به گوش کارگران برسد، بسیاری از آنان به درستی مواضع متخذه توسط کمیته مرکزی شک خواهند کرد». ۳۳ کمیته مرکزی برای اطمینان خاطر بیشتر، در پایان بحث‌های شب ۱۵ سپتامبر اعضای مسئول سازمان نظامی و کمیته پترزبورگ (به ترتیب اسوردلف و بوبنوف) را موظف کرد مطمئن شوند که هیچگونه دعوتی به عمل فوری در راستای خواسته‌های لنین در سربازخانه‌ها یا کارخانه‌ها صورت نگیرد. بدین ترتیب، فعلاً فراخوان لنین برای برانداختن دولت موقت به سادگی کنار گذاشته شد. در واقع تنها تغییر در رفتار عمومی بلشویکها پس از دریافت پیام لنین این بود که تروتسکی به عنوان یک فرد شروع به کم‌بها دادن به امکان تشکیل دولتی از جانب کنفرانس، به عنوان نخستین قدم در مسیر انتقال قدرت به شورا کرد او در عوض قاطعانه اصرار بر انتقال مستقیم قدرت سیاسی به شورا می‌کرد. این تغییر ظریف اما مهم، در مجمع نمایندگان شورای کارگران و سربازان در کنفرانسی که ۱۸ سپتامبر تشکیل شد آشکار گردید. در آنجا، تروتسکی، درگیر بحثی تند با مارتوف شد. مارتوف عقیده داشت که کنفرانس، دولت وسیع سوسیالیستی شامل نمایندگان تمام گروه‌های دعوت شده به کنفرانس دمکراتیک را بوجود آورد. تروتسکی در مخالفت با مارتوف اظهار داشت، ترکیب کنفرانس دمکراتیک آنچنان است که دادن قدرت کامل حکومتی به آن قدمی نابخردانه خواهد بود. به عکس، انتقال قدرت به شوراها که ثابت کرده‌اند نیروی سیاسی سازنده و قدرتمندی هستند حتماً لازم است.^{۳۴}

کوششهای بلشویکها در جهت اقناع نمایندگان کنفرانس به بریدن از بورژوازی و برداشتن اولین قدمها در راه ایجاد حکومتی انقلابی پایان نگرفت. بیانیه رسمی حزب درباره حکومت یعنی پلاتفرمی که در ۱۳ سپتامبر به تصویب کمیته مرکزی رسیده بود و بخشهایی از آن در راستای مقاله «درباره سازش» لنین بود، در جلسه ۱۸ سپتامبر کنفرانس به طور رسمی قرائت شد. همان شب در واکنش به دعوت بلشویکها ۱۵ نماینده از کارخانه‌های پتروگراد و واحدهای

نمایندگان می‌بایست به تمام قطعنامه با اصلاحیه‌های آن رأی دهند. در نخستین رأی‌گیری که ۵ ساعت طول کشید، ائتلاف با بورژوازی با ۷۶۶ رأی موافق در برابر ۶۸۸ رأی مخالف و ۳۸ رأی ممتنع به تصویب رسید. این رأی‌گیری، نگرانی بلشویکها را از ترکیب کنفرانس، تأیید کرد. اکثریت قریب باتفاق نمایندگان شوراها را کارگران و سربازان و اتحادیه‌های کارگری، علیه ائتلاف رأی دادند. اما رأی آنان در برابر رأی اکثریتی از شمار بزرگتر نمایندگان شوراها دهقانی کمیته‌های ارتشی، زمستوها و تعاونیها که پشتیبان ائتلاف بودند، در اقلیت قرار گرفت. ۳۸

پس از آن، کنفرانس، به کار دو اصلاحیه پیشنهادی پرداخت. تروتسکی به نمایندگی بلشویکها به پشتیبانی از هر دو اصلاحیه برخاست. مارتوف به نمایندگی منشویکهای اترناسیونالیست و بوریس کامکوف از سوی اس‌آرهای چپ از این اصلاحیه‌ها جانبداری کردند. این دو اصلاحیه میان ناراحتی اکثریت - اما آشکارانه همه آنها - که به ائتلاف رأی داده بودند تصویب شدند. مجموعه قطعنامه با اصلاحیه‌های آن، یعنی قبول اصل ائتلاف به شرط حذف کادتها و دیگر گروههای پشتیبان کرنیلف برای هیچکس رضایت بخش نبود. بلشویکها به طور مسلم مخالف قطعنامه بودند. بسیاری از طرفداران ائتلاف که تصور بوجود آوردن ائتلافی بدون کادتها برایشان مشکل بود به این مخالفین پیوستند. تنها ۱۸۳ نفر به قطعنامه اصلاح شده رأی موافق دادند. ۸۱۳ نماینده رأی مخالف و ۸۰ نفر رأی ممتنع دادند. ۳۹

بدین ترتیب ۴ روز بحث و جدل تند، گرچه اختلاف عقیده بنیانی بین «گروههای دموکراتیک» را کاملاً آشکار کرد اما مطلقاً هیچ مسئله‌ای را در مورد ترکیب حکومت آینده حل نکرد. رابطه سوسیالیستها با حکومت، اکنون حتی بیش از زمان رأی‌گیری پرتناقض ۱۹ سپتامبر دچار اغتشاش بود. برای هیئت رئیسه کنفرانس دمکراتیک کاملاً آشکار بود که ادامه چنین وضعی امکان‌پذیر نخواهد بود. بنابراین با پافشاری هیئت رئیسه، قبل از پایان نشستهای کنفرانس در ۱۹ سپتامبر، نمایندگان تصمیم گرفتند تا زمانی که بر سر شرایط تشکیل، فعالیت و برنامه حکومت جدید به توافقی همگانی نرسند پراکنده نشوند. روز بعد هیئت رئیسه، ترتیب جلسه بحثهای رسمی برای شکستن بن‌بست

نظامی تظاهراتی بیرون تأثر الکساندرینسکی به پشتیبانی از ایجاد حکومت منحصرأ سوسیالیستی برپا کردند. حزب بجای ترک کنفرانس و رفتن به میان توده‌ها و دعوت آنها به قیام - آنچه‌آن که لنین پیشنهاد کرده بود - به بسیج کارگران و سربازان برای اعمال فشار بر کنفرانس پرداخت تا آنرا به اتخاذ خط‌مشی‌ای رادیکال تر ترغیب کند. ۳۵

از نظر لنین ارائه پلاتفرم بلشویکها به کنفرانس دموکراتیک، نشانه‌ای غیر قابل تردید بر رد فرضیات موجود در نامه‌های اواسط سپتامبر او توسط رهبری حزب بود. تردیدی نیست که لنین از خواندن شماره ۱۶ سپتامبر رابوچی پوت که مقاله پیشین او، «انقلاب روسیه و جنگ داخلی» را چاپ کرده و اسم نویسنده را هم مشخص کرده بود، باز هم بیشتر ناراحت شد. کمیته مرکزی نه تنها دست به اقداماتی زده بود تا به طور مطمئن از تأثیر گرفتن بدنه حزب توسط فراخوان لنین به قیام فوری جلوگیری کند بلکه با پخش نظرات اعتدالی تر هفته قبل او لاجرم این برداشت را بوجود می‌آورد که لنین اکنون نیز همان نظرات را دارد.

در اینجا بود که لنین، علیرغم منع اکید کمیته مرکزی از برگشت او به پتروگراد - ظاهراً به خاطر امنیت جانی اش - تصمیم گرفت بلافاصله به پایتخت برگردد. لنین ۱۷ سپتامبر یا اندکی پس از آن بدون اجازه کمیته مرکزی ۳۶ از هلسینکی به وایبورگ در ۸۰ مایلی پایتخت آمد و تصمیم خود به برگشت به پتروگراد را به کروپسکایا و اسوردلف - و نه کمیته مرکزی - اطلاع داد. ۳۷

اما نمایندگان کنفرانس دمکراتیک بیشتر فرصت چهار روزه بین ۱۴ تا ۱۸ سپتامبر را با نشستهای گروهی، گردهماییهای حزبی و جلسات رسمی برای جزو بحث درباره ماهیت حکومت آینده گذراندند. رأی‌گیری رسمی درباره ماهیت حکومت، ۱۹ سپتامبر صورت گرفت و معلوم شد که نتیجه این رأی‌گیری رسوائی تمام‌عیاری برای همگی گروههای شرکت‌کننده است. طبق قراری که از پیش توسط هیئت رئیسه ترتیب داده شده بود، نمایندگان ابتدا می‌بایست نظر خود را درباره اصل ائتلاف تعیین و یادداشت کنند. سپس از آنها خواسته شده بود به دو اصلاحیه پیشنهادی رأی دهند: ۱- اینکه آن عناصری از حزب کادت و دیگر گروهها که در واقعه کرنیلف شرکت کرده‌اند، از شرکت در ائتلاف منع شوند، و ۲- تمامی حزب کادت کنار گذاشته شود. و بالاخره

سایرین در برابر قطع رابطه با بورژوازی مقاومت کمتری از کنفرانس دمکراتیک نشان خواهند داد. اما بی‌پایه بودن چنین امیدهایی بلافاصله آشکار گردید. شرکت‌کنندگان در جلسه، با وجود مخالفت بلشویکها بازم توافق کردند که هیئت ثابت جدید (که ابتدا آن‌را «شورای دمکراتیک» خواندند ولی معمولاً به عنوان «پیش‌مجلس» از آن نام برده می‌شد) باید هم شامل گروههای موجود در کنفرانس و هم عناصر صاحب ثروت باشد. این جریان درست عکس جریان رأی‌گیری دیروز بود. در جلسه ۱۹ سپتامبر، کل نمایندگان کار خود را با تصویب اصل ائتلاف آغاز کردند و سپس با حذف کادتها، در واقع امکان عملی ایجاد هر نوع ائتلافی را از بین بردند. اما امروز (۲۰ سپتامبر) در نشستی عجولانه از بخشی از نمایندگان، پس از ردّ اولیه اصل ائتلاف، قطعنامه‌ای به تصویب رساندند که به‌طور غیرمستقیم امکان همکاری سیاسی با نمایندگان بورژوازی را بدون حذف کادتها قبول می‌کرد. ۴۲

طرفداران ائتلاف، بلافاصله از این موقعیت استفاده کردند. در جلسه وسیع کنفرانس، دیروقت همان‌شب تسرتلی قطعنامه‌ای ارائه داد که در آن مسئولیت تصمیم‌گیری نهائی درباره مسئله حکومت به «پیش‌مجلس» محول می‌شد. این قطعنامه بالاخره به تصویب رسید. در قطعنامه پیش‌بینی می‌شد که حکومت آینده در جهت تحقق برنامه ۱۴ اوت کوشش خواهد کرد، از یک سیاست خارجی فعال برای انعقاد صلح پیروی، و تا تشکیل مجلس مؤسسان در برابر هیئت نمایندگی ثابت مسئول خواهد بود و خواست مردم را منعکس خواهد کرد. قطعنامه به‌طور مشخص بیان می‌داشت که هیئت نمایندگی یا «پیش‌مجلس» متشکل از نمایندگان شرکت‌کننده در کنفرانس باشد. این سند، حاوی هیچ اشاره مشخصی درباره شرکت بورژوازی نه در «پیش‌مجلس» و نه در حکومت آینده بود. اما با افزودن این نکته مبهم در قطعنامه که اگر عناصر بورژوازی به حکومت دعوت شوند، هیئت ثابت با دربرگرفتن گروههای بورژوازی وسیعتر خواهد شد، به‌طور ضمنی امکان ائتلاف دیگری را باز می‌گذاشت. قطعنامه سپس به‌طور مشخص بیان می‌کرد که تحت آن شرایط اکثریت عناصر دمکراتیک باید حفظ

موجود را داد. شرکت‌کنندگان در این نشست، اعضاء هیئت رئیسه و اعضاء و نمایندگان احزاب و گروههای مختلف شرکت‌کننده در کنفرانس دمکراتیک بودند. بحثهای تلخ و تند آنان درباره حکومت از صبح تا اواخر عصر بدرآزاکشید. تسرتلی با اشاره به اختلاف عمیقی که دوروز پیش، در درون کنفرانس آشکار شد، استدلال می‌کرد که دموکراسی به تنهایی نمی‌تواند حکومتی قابل دوام تشکیل دهد. گتزا و آوکستیف با پشتیبانی از او، باردیگر بر اهمیت حفظ نوعی ائتلاف سیاسی با بورژوازی تأکید ورزیدند. کامنف سخنگوی اصلی بلشویکها در جلسه بود. او با استدلالی غیرقانع‌کننده اظهار داشت که در جریان دیروز ایجاد حکومت ائتلافی به‌طور مردود شناخته شد. سپس بر تشکیل «دولت دمکراتیک یک‌دست» تأکید ورزید. سپس برای فرونشاندن ترس میانه‌روها از برخورد بلشویکها به چنین دولتی به‌طور قاطع افزود: «ما چنین حکومتی را ساقط نخواهیم کرد. تا آنجا که این حکومت به سیاستهای دمکراتیک خود ادامه داده و کشور را بسوی تشکیل مجلس مؤسسان رهبری کند از آن پشتیبانی خواهیم کرد». نمایندگان سپس با صداهای گرفته در اثر بحثهای بی‌پایان به رأی‌گیری رسمی درباره ائتلاف مبادرت کردند: ۵۰ نماینده به نفع ائتلاف و ۶۰ نماینده علیه آن رأی دادند. با توجه به ادامه این شکاف تقریباً نصف به نصف، تسرتلی شگردی تازه و قدری متفاوت پیشنهاد کرد. پیشنهاد، این بود که کوشش شود درباره برنامه سیاسی حکومت آینده توافق شود، اما تعیین ترکیب دقیق کابینه به عهده هیئت نمایندگی ثابتی که توسط کنفرانس انتخاب می‌شود، و دولت تا تشکیل مجلس مؤسسان برابر آن مسئول خواهد بود گذاشته شود. این پیشنهاد بالاخره مورد قبول واقع شد. در مورد برنامه‌ای که حکومت جدید باید دنبال کند، بیشتر نمایندگان همبستگی خود را به «برنامه ۱۴ اوت» ۴۰ شورا اعلام کردند. تنها، بلشویکها با آن مخالفت کردند. اما بلشویکها در این نشست به همراه دیگر نمایندگان از تشکیل هیئت نمایندگی ثابت پشتیبانی کردند. ۴۱ کامنف امید داشت که این نهاد جدید «یک‌دست» خواهد بود و بخش قابل توجهی از اعضاء آن را نمایندگان شورای کارگران و سربازان دربر خواهد گرفت و

تسرتلی در مذاکرات پیچیده سیاسی ۲۲ تا ۲۴ سپتامبر بکار رفت کاملاً معکوس تاکتیکهائی بود که همین شخص تسرتلی در کنفرانس دمکراتیک به کار برده بود. تسرتلی در کنفرانس، از طریق کنار گذاشتن ترکیب دقیق کابینه و تمرکز دادن توجه به برنامه دولت آینده، موفق به کسب توافقی شد که امکان ائتلاف را مجاز می‌کرد. اما اکنون تسرتلی با مشاهده مقاومت بورژوازی در برابر برنامه ۱۴ اوت به عنوان مبنای سیاست دولت و مسئول بودن دولت در برابر «پیش مجلس»، از این اصول عقب‌نشینی کرده و در عوض به اهمیت حیاتی اتحاد بین دموکراسی و بورژوازی تنها مبنای ممکن برای درمان دردهای روسیه تأکید کرد.

در آخرین مراحل مذاکرات ۲۲ تا ۲۴ سپتامبر، برنامه ۱۴ اوت، آنچنان تغییر داده شد و هموار گردید که بتواند برای کادتها قابل قبول باشد. حال موافقت شد دولت سریعاً فرماتی بر تشکیل رسمی «پیش مجلس» تهیه و منتشر کند. این نهاد که نام تازه «شورای جمهوری» به خود گرفت، متشکل بود از ۳۶۷ نماینده‌ای که بیشتر توسط کنفرانس دمکراتیک انتخاب شده بودند، به علاوه ۱۵۰ نماینده از طبقات ثروتمند. افزون بر آن توافق شد که این نهاد از نظر قانونی تنها یک مجمع مشورتی باشد و از همه مهمتر آنکه هیچ قدرت قضائی رسمی بر حکومت نداشته باشد.^{۴۴}

در ساعات پایانی شب ۲۳ سپتامبر، «پیش مجلس» بوجود آمده در پایان کنفرانس دمکراتیک جلسه‌ای ترتیب داد و بیانیه بلشویکها را که توسط تروتسکی ارائه شد، و در آن مذاکرات هیئت تسرتلی را خیانت به خواست توده‌های مردم می‌خواند و دعوت به ایجاد «حکومتی واقعاً انقلابی» می‌کرد به آسانی رد کرد. در عوض، «پیش مجلس» با اکثریت کوچکی، قطعنامه دان^۱ را که به‌طور ضمنی بر توافقات فوق با بورژوازی صحه می‌گذاشت به تصویب رساند. نمایندگان، پس از انجام این کارها به نشست خود پایان دادند و منتظر ماندند تا دولت موقت آنها را به‌صورت مجلس بزرگتری سازمان دهد. اکنون راه برای کرنسکی جهت معرفی رسمی کابینه ائتلافی جدیدی باز شده بود. او در ۲۵ سپتامبر چنین کابینه‌ای معرفی کرد. کابینه جدید شامل اعضاء کادت، الکساندر

شوند. و بالاخره قطعنامه پیشنهاد می‌کرد که ۵ نماینده از کنفرانس (که بعداً این تعداد دوبرابر شد) برای شروع مذاکره برای تسهیل ایجاد دولتی در راستای پیش‌بینی‌های فوق انتخاب شوند. این نمایندگان نتایج کوششهای خود را برای تصویب نهائی به کنفرانس دمکراتیک گزارش خواهند داد. ۴۳ بدین ترتیب، کنفرانس دمکراتیک کشوری، که آن‌همه امید بدان بسته شده بود کار خود را با یک نوع طفره رفتن (از مسائلی بنیانی) پایان داد: معدودی نماینده نامشخص مسئول می‌شدند بنوعی راه‌حلی قابل قبول برای بحران دولتی‌ای که بیش از هزار نماینده در کنفرانسی از سراسر روسیه قادر به حل آن نبوده‌اند پیدا کنند.

از آنجا که مخالفین ادامه همکاری با بورژوازی نمی‌خواستند در مذاکره رسمی با کرنسکی شرکت کنند، گروه مذاکره کننده کنفرانس لاجرم کاملاً زیر نفوذ طرفداران سرشناس سیاست ائتلافی شورا یعنی تسرتلی، آوکستیف، گتز و خچایدزه و آن‌دسته از نمایندگان تعاونیها و زمستووها که شرکت بورژوازی را در دولت، برای بقاء روسیه مطلقاً ضروری می‌دیدند قرار گرفت. این هیئت، روزهای ۲۲ تا ۲۴ سپتامبر نشستهای چانه‌زنی تلخ و تندی با کرنسکی، وزرای کابینه، نمایندگان کمیته مرکزی حزب کادت و شخصیت‌های سرمایه‌دار صنعتی و تجاری مسکو و پتروگراد ترتیب داد. همانگونه که انتظار می‌رفت سخنگویان بورژوازی حاضر به قبول برنامه ۱۴ اوت شورا، به‌عنوان مبنای سیاست دولت نبودند. اینان در عین حال به‌طور کامل مخالف با اصل وجود یک «پیش مجلس» نبودند، اما تأکید داشتند که از نظر قانونی، تنها دولت موقت حق ایجاد چنین نهادی را دارد. تازه، کابینه جدید تحت هیچ شرایطی در برابر این «پیش مجلس» مسئول نخواهد بود. به عبارتی دیگر، این نهاد، چیزی جز هیئت مشورتی نباید باشد. در عین حال، کرنسکی با یکدنگی مطلق بر لزوم تشکیل کابینه ائتلافی دیگری اصرار داشت.

بدین ترتیب اعضاء هیئت نمایندگی کنفرانس دمکراتیک عملاً می‌بایست تصمیم می‌گرفتند که آیا بعضی بخشهای بحث‌انگیز برنامه ۱۴ اوت را پس گرفته و تسلط دولت را بر «پیش مجلس» بپذیرند یا با کرنسکی قطع رابطه کنند و امید به آوردن نمایندگان بورژوازی بدرون دولت را رها کنند. همانگونه که پیش‌بینی می‌شد، این هیئت راه اول را برگزید. در واقع تاکتیکهائی که توسط هیئت

مثل تروتسکی، و بلشویکهای راست مثل کامنف این بود که گروه اول از کنگره انتظار داشتند قدرت را به حکومت رادیکال چپ که متعهد به صلح فوری و برنامه‌های ریشه‌ای برای تغییرات داخلی است انتقال دهد درحالی‌که گروه دوم، کنگره شوراها را وسیله‌ای برای برقراری اتحادی وسیعتر و محکم‌تر با «گروه‌های دمکراتیک» می‌دیدند که حداکثر خواهد توانست دولت ائتلافی موقتی از سوسیالیستها بوجود آورد و منتظر مجلس مؤسسان بماند.

بنابراین در آستانه پایان‌گیری کنفرانس دمکراتیک، مسائل اساسی‌ای که رهبران حزب در پتروگراد را از هم جدا می‌کرد، سازماندهی فوری قیام توده‌ای نبود چراکه بقرار معلوم، تمام مسئولین بالای حزب که با آخرین پیشنهادات لنین آشنا بودند آنها رادریست رد کرده بودند؛ اختلاف بر سر اجلاس فوری کنگره شوراها هم نبود چراکه همه آن را قبول داشتند. اختلاف بر سر آن بود که آیا دست به ترک رسمی و علنی کنفرانس دمکراتیک که اکنون داشت به پایان می‌رسید بزنند یا نه، و آیا در «پیش‌مجلس» که در شرف تشکیل بود و قرار بود ۲۳ سپتامبر آغاز بکار کند شرکت بکنند یا نه. از نظر فراکسیون کامنف، استفاده از لحظات پایانی کنفرانس دمکراتیک و شرکت در «پیش‌مجلس» برای بی‌اعتبار کردن سیاست ائتلاف و حفظ اتحاد با عناصر متزلزل موجود در اردوی منشویکها و اس‌آرها شرط اساسی تحکیم مواضع وسیعترین بلوک ممکن از سوسیالیستها در کنگره قریب الوقوع شوراها بود. درحالی‌که از نظر رهبرانی با طرز تفکر تروتسکی، ترک علنی کنفرانس دمکراتیک و تحریم «پیش‌مجلس» شرط مقدماتی لازم برای استفاده از کنگره شوراها جهت بریدن قطعی از گروه‌های سازشکار، انتقال قدرت به شوراها و آغاز مسیر انقلابی جدید به همراه باقیمانده‌های گروه‌های به‌واقع انقلابی که حاضر به همراهی باشند، خواهد بود. کمیته مرکزی حزب بلشویک در جلسه صبح ۲۱ سپتامبر خود، در مورد کنفرانس دمکراتیک به نوعی سازش رسید: تصمیم گرفته شد به‌طور رسمی کنفرانس را ترک نکنند بلکه به‌عنوان اعتراض علیه فعالیت‌های طرفداران ائتلاف، اعضاء بلشویک را از هیئت‌رئیس کنفرانس بیرون بکشند. سپس کمیته با ۹ رأی در برابر ۸ رأی تصمیم گرفت در «پیش‌مجلس» شرکت نکنند. به‌علت شکاف تقریباً نصف‌به‌نصف روی این مسئله موافقت شد که تصمیم نهائی درباره تحریم «پیش‌مجلس» به‌عهده جلسه مشترک

کونووالف، کیشکین، سرگئی اسمیرنوف و آنتوان کارتاشف بود. درحالی‌که از نظر ظاهری اکثر وزرا سوسیالیست بودند اما مقام کلیدی وزارت خارجه در دست ترشچنکو باقی‌ماند، کونووالف معاون نخست‌وزیر و وزیر صنایع شد و کرنسکی در رأس حکومت و فرماندهی کل قوا ابقاء گردید. ۴۵

۲۱ سپتامبر، روز بعد از تصویب قطعنامه تسرتلی مبنی بر تأیید مذاکره با کرنسکی درباره تشکیل دولت جدید توسط کنفرانس دمکراتیک (اما پیش از آنکه نتیجه این مذاکرات معلوم شود)، کمیته مرکزی حزب بلشویک نشستی به‌منظور رسیدگی به خط‌مشی سیاسی فوری حزب تشکیل داد. شاید چشمگیرترین مسئله در جلسه فوق این‌است که حتی در این موقع باوجود شکست کنفرانس دمکراتیک در بریدن از سیاست ائتلاف، پیشنهادات لنین در دعوت توده‌های شهری به مسلح‌شدن بهیچوجه مورد توجه قرار نگرفت. ۴۶ این شاید تاحدی به‌علت نفوذ بلشویکهای راست مانند کامنف، رایکوف و نوجین بود. اما واقعیت این‌است که حتی آن مسئولین حزبی که فرضیات اصلی لنین را در مورد لزوم و درستی انقلاب سوسیالیستی نه‌چندان دور در روسیه، به‌طور کامل قبول داشتند، در مورد بسیج موفقیت‌آمیز توده‌ها و «حمله فوری باسرنیزه» آنچنان که لنین پیش‌بینی کرده بود دچار شک و تردید بودند. رهبرانی چون تروتسکی، بونوف، سکولنیف و اسوردلف، به‌علت داشتن رابطه تنگاتنگ و داغی با کارگران و سربازان به‌قرار معلوم دارای درک واقع‌بینانه‌ای از حدود نفوذ حزب و اعتبار آن میان توده‌ها و دلبستگی این توده‌ها به شوراها به‌عنوان ارگان‌های دمکراتیک مشروعی که تمام گروه‌های واقعاً انقلابی در چارچوب آن به‌طور دستجمعی در راه اهداف انقلاب کار خواهند کرد، داشتند. آنان همچنین به‌علت واقعه کرنیلف خیلی کمتر از لنین نگران توانائی کرنسکی در ضربه‌زدن به چپ بودند. در نتیجه، مسئولین حزبی اکنون مسئله گرفتن قدرت و ایجاد حکومتی جدید را با اجلاس قریب‌الوقوع کنگره ملی شوراها - و استفاده از مشروعیت شوراها در چشم توده‌ها مرتبط می‌دانستند.

افزون بر آن به‌دنبال کنفرانس دمکراتیک، بلشویکهای راست نیز از برقراری هرچه زودتر اجلاس کنگره شوراها پشتیبانی می‌کردند و به شعار «تمام قدرت به شوراها» توجه داشتند. تفاوت اساسی بین آنان که «روحیه لنینیستی» داشتند

کمیته مرکزی، بعلاوه هیئت نمایندگی بلشویک در کنفرانس دموکراتیک، که قرار بود به زودی تشکیل گردد گزارده شود.

این جلسه که از نظر تعداد شرکت کنندگان همانند کنگره حزبی بود اندکی دیرتر در همان روز تشکیل شد. تروتسکی به نمایندگی از طرف موافقین تحریم «پیش مجلس» و رایکوف از جانب مخالفین صحبت کردند. از جمله افراد موافق تروتسکی یکی استالین بود. کامنف، نوجین و ریازانف طرف رایکوف را گرفتند: تروتسکی بعدها به خاطر می آورد که دنباله بحث طولانی و بسیار تند بود. وقتی که مسئله به رأی گذاشته شد تصمیم قبلی کمیته مرکزی پس گرفته شد؛ و این عقب نشینی عمده ای برای جناح چپ بود. نمایندگان حزبی حاضر از سراسر روسیه با ۷۷ رأی موافق و ۵۰ رأی مخالف به شرکت در «پیش مجلس» رأی دادند. این تصمیم بلافاصله توسط کمیته مرکزی تأیید گردید. ۴۷

دوروز بعد، ۲۳ سپتامبر به تشویق بلشویکها کمیته اجرائی مرکزی با هیئت نمایندگی شوراهای ولایتی در کنفرانس دموکراتیک ملاقات کردند. در این دیدار موافقت شد که کنگره سراسری شوراها در ۲۰ اکتبر در پتروگراد برگزار شود. اکنون که قرار برگزاری کنگره سراسری گذاشته شده بود، بلشویکها در مورد خط مشی عمده ای به توافق رسیدند و آن اینکه فعالیت های حزبی در «پیش مجلس»، با فعالیت های سیاسی جاری در جهت انتقال قدرت به شوراها در کنگره آینده هماهنگ شود. طبق این خط مشی که در ۲۴ سپتامبر در جلسه مشترک کمیته مرکزی، نمایندگان کمیته پترزبورگ و هیئت بلشویکی «پیش مجلس» - که تازه تشکیل شده بود - به تصویب رسید، وظیفه نخستین حزب، در اوضاع کنونی، بسیج توده های وسیع مردم به پشتیبانی از انتقال قدرت به شورا و تحکیم و گسترش اعتبار سیاسی شوراها تا جایی که با دولت رقابت کنند، خواهد بود. در این رابطه اعضاء حزب می بایست توجه خود را بر فعالیت های زیر متمرکز کنند: تحکیم ارتباط بین شوراهای محلی؛ استوار کردن تماس با دیگر ارگانهای انقلابی کارگران و سربازان؛ ترتیب تجدید انتخابات ارگانهای اجرائی در شوراهای محلی و کشوری که هنوز زیر تسلط میانه روها بودند؛ برگزاری کنگره های شوراهای منطقه ای؛ و تضمین برگزاری حتمی کنگره سراسری شوراها - خط مشی فوق تأکید داشت که فعالیت در پیش مجلس صرفاً در خدمت الزامات مبارزه توده ای

در همین زمان، تحولات شورای پتروگراد نشان می داد که تشکیل سومین کابینه ائتلافی همراه با سیر قهرقرائی وضع اقتصادی تا چه اندازه به نفع چپهای رادیکال عمل می کند. ۲۵ سپتامبر هیئت رئیسه جدید شورا با اکثریت بلشویکی رسماً آغاز به کار کرد. تروتسکی میان موج احساسات موافق دوباره رهبری شورا را به دست گرفت. او در ۱۹۰۵ نیز برای نخستین بار با نشان دادن خود به عنوان سخنوری قدرتمند و انقلابی به رهبری شورای پتروگراد برگزیده شده بود. تروتسکی در موقع قبول مقام ریاست شورا به روزهای گذشته برگشته و چنین بیاد آورد:

«شورای پتروگراد لحظه ای بحرانی را پشت سر گذاشت که به شکست منتهی شد. اکنون، آشکارا، احساس قدرت بیشتری می کنیم. با این وجود فهرست اسامی وزرائی که در روزنامه های عصر امروز چاپ شد... نشان دهنده این واقعیت است که انقلاب به نقطه بحرانی (دیگری) رسیده است. ما اطمینان داریم، کار هیئت رئیسه جدید همراه با اوج گیری جدید تحول انقلابی خواهد بود. ما به احزاب مختلف تعلق داریم و هر کدام وظایفی داریم که باید انجام دهیم. اما در اداره امور شورای پتروگراد، ما رعایت حقوق فردی و آزادی کامل تمام فوآکسیونها را خواهیم کرد: بازوی هیئت رئیسه هرگز در راه خاموش کردن اقلیت بکار نخواهد رفت». ۴۹ مدت کمی پس از آن بلشویکها قطعنامه ای به قلم تروتسکی ارائه دادند که در آن عدم تمایل کارگران و سربازان پتروگراد در پشتیبانی از ائتلاف جدید اعلام می گردید. این قطعنامه که بلافاصله با اکثریت قاطعی به تصویب رسید، اظهار اطمینان می کرد که تمامی دموکراسی انقلابی تشکیل دولت جدید را با فریاد «استعفا بدهید!» تبریک خواهد گفت. کنگره سراسری شوراها با پشتیبانی صدای متحد دموکراسی واقعی، ائتلاف را با حکومت برآستی انقلابی جایگزین خواهد کرد. ۵۰

این سمت گیری اصلی، در جهت ایجاد دولتی جدید در کنگره شوراها، فعالیت بلشویکها را در سراسر روزهای آخر سپتامبر شکل می دهد. به طور مثال خط مشی اتخاذ شده توسط رایوچی پوت در این دوره در چنین راستائی بود. از ۲۷ سپتامبر به بعد، شعار سرصفحه اول هر شماره روزنامه چنین بود: «خود را

برای کنگره شوراهای در ۲۰ اکتبر آماده کنیم». زینویف این دیدگاه را در سرمقاله صفحه اول ۲۶ سپتامبر با محکوم کردن دولت جدید ائتلافی (یا به اصطلاح ائتلاف سپتامبر) بیان کرده است: «بنظر ما بالاترین مرجع قدرت در سرزمین روسیه، کنگره شوراهاست که در ۲۰ اکتبر گشایش خواهد یافت. تاموقع اجلاس کنگره - اگر در واقع اجلاسی برگزار شود - آزمایش این ائتلاف جدید با شکست روبرو خواهد شد و تمام عناصر متزلزل بالاخره خود را با شعار «تمام قدرت به شوراهای» همراه خواهند دید. هرروز شاهد رشد نیروهای خود هستیم و هر قدم «ائتلاف سپتامبر» صحت نظرات ما را به اثبات خواهد رساند». ۵۱

خط مشی تاکتیکی جدید حزب، بادقت و روشنی، در فراخوانی از کارگران و سربازان که در رابوچی پوت ۳۰ سپتامبر چاپ شد، منعکس شده بود (گفته شده که این فراخوان توسط زینویف نوشته شد و به طور رسمی مورد بحث قرار گرفته و توسط اعضاء کمیته مرکزی تأیید شده بود). در این فراخوان که زیر عنوان «پیش از کنگره شوراهای» انتشار یافت، هشدار داده می شد که ضد انقلاب برای جلوگیری از اجلاس کنگره سراسری و مجلس مؤسسان دست به همکاری خواهد زد. در چنین شرایطی کارگران و سربازان باید هشیاری خود را حفظ کرده و در عین حال تمام کوشش های خود را در راه تضمین انتخاب نمایندگان مخالف ائتلاف به کار اندازند:

«رفقا! هشیاری خود را حفظ کنید. به هیچ کس جز خودتان تکیه نکنید. حتی یک ساعت وقت را هم تلف نکنید و برای کنگره شوراهای آماده شوید. کنگره های منطقه ای را برپا کنید. سعی کنید دشمنان ائتلاف را به کنگره بفرستید... درگیر هیچگونه عمل مستقیم و جداگانه نشوید! بگذارید تمام نیروی خود را در تدارک کنگره شوراهای متمرکز کنیم؛ تنها بدین ترتیب می توان اجلاس مجلس مؤسسان و کار انقلابی آن را تضمین کرد»

کمیته مرکزی حزب سوسیال دموکراتیک روسیه ۵۲

فصل یازدهم

مبارزه لنین در راه قیام

با قضاوت زوندکار شورای پتروگراد و آهنگ قطعنامه های سیاسی ای که در پایان ماه سپتامبر در مطبوعات چاپ دیده می شد می توان گفت که کارگران و سربازان، از نظریه برپائی کنگره شوراهای در آینده نزدیک، برای استقرار حکومتی انقلابی، با شور و شوق استقبال کردند. اما لنین چنین فکر نمی کرد، چرا که اعتقاد داشت رهبری حزب در پتروگراد آخرین لحظات طلایی را که در آن، دولت موقت می تواند به راحتی برانداخته شود از دست می دهد. او نخست از وایبورگ و سپس از اقامتگاه مخفی اش در آپارتمان مارگاریتا فوفانووا (در شمالی ترین کناره منطقه وایبورگ، درست کنار خط آهن فنلاند) ۱ رفقای خود را در پتروگراد با یک سلسله نوشته ها به شدت مورد سرزنش قرار داد. این ملامتها همراه با درخواستهای هرچه بیشتر مؤکد برای برانداختن دولت موقت بدون ائتلاف وقت بودند.

اولین حملات لفظی، مقاله «قهرمانان فریب و اشتباهات بلشویکها» بود که قرار بود در روزنامه رابوچی پوت چاپ شود. مقاله با حمله شدیدی به کنفرانس دموکراتیک، سوسیالیستهای میانه رو و کرتسکی، آغاز و با انتقادی همه جانبه از بلشویکها پایان می یافت:

«بلشویکها می بایست (کنفرانس دموکراتیک) را ترک می کردند. نودونه درصد نمایندگان بلشویک می بایست به کارخانه ها و سربازخانه ها می رفتند... معلوم شد که بلشویکها برخوردی نادرست به پارلماناریسم در لحظات بحران انقلابی (نه قانونی) و برخوردی اشتباه آمیز به اس آرها و منشویکها داشته اند... رفیق زینویف با قلم فرسائی مبهم خود درباره کمون پاریس، دست کم می توان گفت اشتباه کرد، زیرا این طور وانمود شده که گویا کمون گرچه در پتروگراد پیروز می شود، اما ممکن است مانند فرانسه ۱۸۷۱ شکست بخورد. ۲ این (ادعا) بکلی نادرست است. اگر کمون در پتروگراد پیروز شود، در سراسر روسیه پیروز خواهد شد. رفیق کامنف (نیز) هنگامیکه در نخستین سخنرانی خود در کنفرانس

با روحیه صرفاً (فانونی) سؤال ابلهانه اعتماد یا عدم اعتماد به حکومت را مطرح کرد به خطا رفت»^۳

مقاله «قهرمانان فریب و اشتباهات بلشویکها» که همزمان با پایان گرفتن کار «کنفرانس دموکراتیک» نوشته شده بود گرچه ۲۴ سپتامبر در رابوچی پوت با عنوان «قهرمانان فریب» چاپ شد اما تمام انتقادات مستقیم به بلشویکها را در آن حذف کرده بودند. لنین بین ۲۲ تا ۲۴ سپتامبر روی مقاله «از دفتر خاطرات یک وقایع نگار» کار می کرد که به شکل یادداشت‌های روزانه بود. در یادداشت مربوط به ۲۲ سپتامبر چنین می خوانیم: «هرچه بیشتر درباره معنی و مفهوم به اصطلاح «کنفرانس دموکراتیک» فکر کنیم... بیشتر قانع می شویم که حزب ما با شرکت در آن دچار خطا شد... باید «پیش مجلس» را تحریم کنیم. باید آن را ترک کنیم و به شورای کارگران، سربازان و دهقانان، به اتحادیه‌های کارگری و به طور کلی بسوی توده‌های مردم برویم... باید آنها را دعوت به مبارزه کنیم؛ باید به آنها شعار درست و روشنی ارائه دهیم: دارودسته بنیادریست کرنسکی را به همراه «پیش مجلس» دروغینش پراکنده کنید. منشویکها و اس‌آرها حتی پس از طغیان کرنیلف از پذیرفتن سازش و توافق ما به انتقال مسالمت‌آمیز قدرت به شوراها خودداری کردند... آنان دوباره به متجلاب کشیف و زشت معامله یا کادتها فرورفته‌اند. مرگ بر منشویکها و اس‌آرها! آنها را بیرحمانه از نهادهای انقلابی طرد کنید. نه مذاکره و نه ارتباط با این دوستان کیشکین‌ها، با این دوستان زمیندار و سرمایه‌دار طرفدار کرنیلف».

روز بعد، ۲۳ سپتامبر لنین چنین می نویسد:

تروتسکی موافق تحریم بود. زنده‌باد تروتسکی! طرفداری از تحریم در گروه بلشویکی کنفرانس دموکراتیک شکست خورد. زنده‌باد تحریم! ما هرگز و تحت هیچ شرایطی نباید تن به سازش و شرکت در «پیش مجلس» بدهیم. جمعی مربوط به یکی از کنفرانس‌ها، بالاترین ارگان حزب نیست و حتی تصمیمات بالاترین ارگان نیز می‌توانند بر پایه تجربه مورد تجدیدنظر قرار گیرند. به هر قیمتی باید جدوجهد کنیم مسئله تحریم را در نشست وسیع کمیته مرکزی و کنگره فوق‌العاده حزب حل کنیم... کوچکترین تردیدی وجود ندارد که نوسانات قابل توجهی در رأس حزب وجود دارد که می‌توانند ویران کننده باشند»^۴

هیئت تحریری رابوچی پوت مرکب از سکولنیکف، تروتسکی، کامنف، استالین و ولودارسکی، از چاپ مقاله «از یادداشت‌های یک وقایع نگار» به طور کلی خودداری کردند. آنها در عوض از ۲۶ سپتامبر آغاز به چاپ مقاله «وظائف انقلاب» که یکی از مقالات معتدل اوائل سپتامبر لنین، زمانی که او به طور جدی به فکر امکان مصالحه و سازش با سوسیالیستهای میانه‌رو بود، کردند.

کاسه صبر لنین داشت لبریز می‌شد. ۲۷ سپتامبر او نامه بلندبالائی به سمیلگا نوشت که در آن دل‌افسردگی خود را اظهار کرد و او را تشویق می‌کرد که ابتکار تدارک براندازی حکومت را به دست گیرد: «کرنسکی آشکارا مشغول رسیدن به تفاهمی با طرفداران کرنیلف برای استفاده از ارتش در سرکوب بلشویکهاست؛ و ما چه می‌کنیم؟ تنها قطعنامه تصویب می‌کنیم... لازم است در درون حزب برای ایجاد روحیه‌ای پرشور، در جهت قیام مسلحانه تبلیغ کنیم... این نامه باید ماشین شود و به رفقای پتروگراد و مسکو داده شود... از مقام بالای خود (رئیس کمیته اجرائی منطقه‌ای شورای ارتش، ناوگان و کارگران فنلاند) استفاده کرده... توجه مخصوصی به تدارکات نظامی در فنلاند و آمادگی ناوگان برای برانداختن قریب‌الوقوع کرنسکی مبذول دارید... چرا باید سه هفته دیگر هم جنگ و هم «آمادگیهای کرنیلفی» کرنسکی را تحمل کنیم؟»^۵

لنین دوازده روز بعد (به احتمال زیاد، روز برگشت او به پتروگراد) در مقاله «بحران به نقطه غلیان رسیده» دوباره به مطلب فوق برمی‌گردد. در این مقاله، او از این نظریه دفاع می‌کند که سیر تحولات در تمام کشورهای اصلی اروپائی نشان می‌دهد که انقلاب پرولتاریائی جهانی نزدیک بوده، و شرایط مساعد بلشویکها در روسیه بار مسئولیتی ویژه بردوش آنها می‌نهد و اگر بلشویکها بازم گرفتار قدرت را به تأخیر اندازند «خائن‌ترین تیره‌روز به اهداف پرولتاریا» خواهند بود. لنین در آخرین بخش مقاله که سخنش با کمیته مرکزی و کمیته‌های پتروگراد و مسکو است و قرار نبود چاپ شود، شدیدترین انتقادات خود را متوجه سیاستهای می‌کند که رهبری حزب دنبال می‌کند. او حتی استعفاي خود از کمیته مرکزی را به آنان ارائه داد.

او می‌نویسد: «باید اقرار کنیم که گرایش در بین رهبران حزب وجود دارد که مایل است منتظر کنگره شوراها بماند (و) مخالف قدرت‌گیری فوری است. باید

بر این گرایش غالب آمد و گرنه بلشویکها در شرمندگی همیشگی غرق خواهند شد و خود را به عنوان یک حزب نابود خواهند کرد... «در انتظار» کنگره شوراها ماندن کاری ابلهانه است چراکه کنگره نه کاری خواهد کرد و نه می تواند کاری کند... هزاران کارگر و سرباز مسلح در پتروگراد داریم که می توانند فوراً قصر زمستانی، ساختمان ستاد فرماندهی و اداره مرکزی تلفن و چاپخانه های بزرگ را تسخیر کنند. اگر بلافاصله، ناگهان از سه نقطه پتروگراد، مسکو و ناوگان بالتیک حمله کنیم شانس صدبریک خواهیم داشت که با دادن قربانیان به مراتب کمتر از سوم تا پنجم ژوئیه پیروز شویم»

لنین توضیح زیر را به همراه استعفانامه خود فرستاد:

«باتوجه به این واقعیت که کمیته مرکزی تقاضاهای مصرانه مرا بر اتخاذ چنین سیاستی (براندازی حکومت) از آغاز کنفرانس دمکراتیک تا هم اکنون حتی جواب هم نداده است؛ و باتوجه به این واقعیت که روزنامه ارگان مرکزی حزب تمام اشارات مرا به خطاهای خیره کننده بلشویکها، مانند تصمیم شرم آور شرکت در «پیش مجلس» و راه دادن منشویکها به هیئت رئیسه شورا و غیره و غیره را حذف می کند، مجبورم اینها را به عنوان اشاره ای «ظریف» از سوی کمیته مرکزی به عدم تمایلش حتی به بذل توجه به این موضوع تلقی کنم، اشاره ای ظریف به اینکه من باید خفه خون بگیرم و بازنشسته شوم، بدینوسیله مجبورم استعفای خود را از کمیته مرکزی تقدیم کرده و آزادی تبلیغ میان صفوف پائین و کنگره حزب را برای خود حفظ کنم، چراکه اعتقاد عمیق من آن است که اگر «منتظر» کنگره شوراها بمانیم و این لحظه از دستمان برود، انقلاب را نابود خواهیم کرد»^۶ شواهدی که نشان دهد این استعفانامه مورد توجه کمیته مرکزی قرار گرفته باشد وجود ندارد و همانگونه که خواهیم دید، انگار که هرگز چنین استعفانامه ای ارائه نشده باشد، لنین در بحثهای کمیته مرکزی شرکت می کند. مبارزه لنین برای جلب پشتیبانی بدنه حزب، دوازده روز بعد (اول اکتبر) با نامه ای خطاب به کمیته مرکزی، کمیته پتروگراد و مسکو و اعضای شوراهای پتروگراد و مسکو آغاز می شود. در این نامه لنین به سرکوب ناآرامیهای انقلابی دهقانان توسط دولت، طغیان در نیروی دریایی آلمان و آغاز ظهور ناآرامیهای انقلابی گسترده در آنجا، پیروزی بلشویکها در انتخابات محلی مسکو و گسترش حمایت از بلشویکها میان

سربازان، ناآرامیهای عمده میان کارگران راه آهن و پستخانه شواهدی بر اینکه «تعطل مسلماناً جنایتکارانه است» و «بلشویکها حق ندارند منتظر کنگره شوراها بمانند و باید بلافاصله قدرت را به دست گیرند»، اشاره می کند. او سپس استدلال می کند که بلشویکها با گرفتن قدرت «انقلاب جهانی را نجات می دهند» و «انقلاب روسیه و جان صدها نفر را در جبهه نجات خواهند داد»^۷ در این هنگام، لنین دست به تهیه فراخوانی «به کارگران، دهقانان و سربازان» زد که هدف آن بروشنی انتشار هرچه وسیعتر نظراتش میان توده های مردم بود. در بخشی از این فراخوان می خوانیم:

«رفقا! به اطراف خود نگاه کنید، ببینید در مناطق دهقانی چه می گذرد، ببینید در ارتش چه می گذرد، در آن صورت خواهید دید، وضع برای دهقانان و سربازان دیگر قابل تحمل نیست... کرنسکی دوباره مشغول مذاکره با ژنرالها و افسران طرفدار کرنیلوف است تا ارتش را علیه شورای کارگران و سربازان بکاراندازد و شوراها را از گرفتن قدرت بازدارد! به سربازخانه ها بروید، به واحدهای قزاق بروید، به سوی زحمتکشان بروید و حقیقت را برای آنها توضیح دهید. اگر قدرت به دست شوراها بیفتد، دولتی کارگری و دهقانی در روسیه خواهیم داشت؛ این دولت بلافاصله و بدون اتلاف یک روز به تمام ملت های درگیر جنگ پیشنهاد صلحی عادلانه خواهد کرد...»

اگر قدرت به دست شوراها باشد، املاک زمینداران بزرگ بلافاصله به مالکیت برگشتناپذیر تمامی مردم در خواهند آمد. خیر، مردم حاضر نیستند یک روز دیگر رنج تعویق را تحمل کنند... مرگ بر حکومت کرنسکی که با ژنرالهای زمیندار طرفدار کرنیلوف برای سرکوب دهقانان، برای آتش گشودن به روی دهقانان و ادامه جنگ توطئه می کند!

تمام قدرت به شوراهای نمایندگان کارگران و سربازان^۸

علائم ناتوانی کمیته مرکزی در جلوگیری از پخش فراخوانهای لنین در نخستین روزهای ماه اکتبر آشکار شد. در واقع تا این هنگام این فراخوانها، بر سازمانهای پائینی حزب اثر گذاشته بودند. دفتر منطقه ای مسکو که سخت زیر نفوذ جناح پیکارجوی تشکیلات بلشویکی در منطقه مسکو بود، در پایان سپتامبر یکی از این فراخوانهای لنین را به دست آورده بود. در نشست سوم اکتبر

ترتیب نشست فوری بین کمیته مرکزی و نمایندگان از پترزبورگ و مسکو برای بحث درباره خط مشی تاکتیکی آینده حزب بود.^{۱۳}

این درخواست که ۵ اکتبر فرستاده شد، بی تردید در برانگیختن کمیته مرکزی به تجدیدنظر در سیاست هایش نقش داشت اما در خود کمیته مرکزی نیز یک تغییر دید در مورد استراتژی و تاکتیک در حال شکل گرفتن بود «پیش مجلس» که اکنون از نظر ترکیب کاملاً تغییر کرده بود، قرار بود ۷ اکتبر تشکیل جلسه دهد. در نشست ۵ اکتبر کمیته مرکزی، طرفداران تحریم، اصرار ورزیدند که شرکت در آن مورد تجدیدنظر قرار گیرد. با توجه به «پیش مجلس» کنونی که شامل عناصر صاحب امتیاز بود، و از قدرت سیاسی بسیار کمی برخوردار بود، از حاضرین نشست ۵ اکتبر کمیته مرکزی تنها کامنف می توانست برای شرکت بلشویکها در آن ارزشی ببیند. همه اعضا کمیته، بجز یک نفر (کامنف) رأی به ترک علنی «پیش مجلس» به هنگام گشایش آن دادند.^{۱۴}

کامنف که طبیعتاً از این تصمیم گیری متحیر شده بود، بلافاصله یادداشتی رسمی تسلیم کمیته مرکزی کرد که در آن گفته می شد: «ترک نخستین نشست (پیش مجلس)، تاکتیکهای حزب را به سمت جهت گیری فوق العاده خطرناکی می کشاند». او سپس درخواست می کرد او را از تمام مسئولیتهای نمایندگی حزب، کمیته اجرائی مرکزی شورا و دیگر ارگانهای سیاسی معذور دارند.^{۱۵} مسئله تحریم، به احتمال زیاد با پافشاری کامنف، در نشست اعضا هیئت نمایندگی بلشویکها در «پیش مجلس» که بعد از ظهر ۷ اکتبر وارد شدند بازم مورد بحث قرار گرفت.

بحثها در این نشست نمایندگان بلشویک سازمانهای پائینی حزب در سراسر کشور همچون نشست ۲۱ سپتامبر به طور پایان ناپذیری به درازا کشید و گاه فوق العاده تند و شدید بودند. تروتسکی دوباره بحث اصلی موافق با تحریم را ارائه داد. اعضای جناح سازش طلب حزب از جمله کامنف و ریازانف به عنوان مخالف، دیگر از شرکت در «پیش مجلس» پشتیبانی نمی کردند، بلکه تنها تأکید داشتند که ترک جلسه به زمانی موکول شود که مسئله ای جدی مطرح گردد و توجیه آشکاری برای ترک جلسه موجود آورد. اما در پایان، هیئت نمایندگی، با اکثریت کوچکی به تحریم فوری جلسه رأی داد.^{۱۶} در همین زمان، کمیسیون

کمیته مرکزی، لوموف، یکی از اعضاء این دفتر و کاندید عضویت کمیته مرکزی گزارش رسمی از سوی دفتر منطقه ای مسکو خواند که هدفش فشار آوردن بر کمیته مرکزی در جهت آغاز تدارک برای گرفتن قدرت بود. لوموف اظهار نگرانی کرد، در زمانیکه در منطقه مسکو روحیه به غایت انقلابی وجود دارد و بلشویکها در بسیاری از شوراها، اکثریت دارند و توده ها در اقدام به عمل واقعی پافشاری می کنند، اعضاء حزب تنها به وقت کشی مشغولند. کمیته مرکزی تمام حرفهای لوموف را شنید اما از بحث درباره گزارش او خودداری کرد.^۹

تقریباً در همین زمان (۲ یا ۳ اکتبر) تعدادی از فراخوانهای لنین به دست رهبران پیکارجوی کمیته پترزبورگ حزب رسید.^{۱۰} رهبری کمیته پترزبورگ در دوره قبل از ژوئیه بارها در مورد مسائل مربوط به تحول انقلاب، مواضعی چپ تر از کمیته مرکزی گرفته و گهگاه در تصمیم گیری درباره مسائل عمده اداری کاملاً مستقل عمل کرده بود. این مسئله موجب اصطکاک بین کمیته مرکزی و کمیته پترزبورگ شده بود. به دنبال قیام ژوئیه، این دو ارگان به نوعی توافق ضمنی رسیده بودند. بدین معنی که سازمان پتروگراد در مسائلی که بالقوه پیامدهای سرتاسری در کشور دارد، بدون گرفتن رضایت کمیته مرکزی تصمیمی نخواهد گرفت و در عوض کمیته مرکزی به نوبه خود قبل از هر تصمیم گیری عمده در مورد خط مشی، کوشش خواهد کرد اطمینان کمیته پترزبورگ را به دست آورد. برای تسهیل هماهنگی بین دو کمیته، بوبنوف مسئول شده بود، کمیته مرکزی را در کمیته پترزبورگ نمایندگی کند.^{۱۱}

رهبری کمیته پترزبورگ به محض دریافت نامه لنین برای اولین بار آگاه شد که کمیته مرکزی این قرار ضمنی را در اساس زیر پا گذاشته است. کمیته مرکزی نه تنها پیشنهاد لنین را برای سازماندهی قیامی مسلحانه بدون مشورت با کمیته پترزبورگ رد کرده است بلکه در سراسر نیمه دوم سپتامبر کوشیده است نظرات لنین را پنهان کرده و نادرست جلوه دهد. پس از آن آشکار شد که کمیسیون اجرائی ۹ نفره کمیته پترزبورگ به اکثریتی نیرومند، موافق فراخوان لنین و اقلیت پرسروصدائی که این فراخوان را پیشترس می دانستند تقسیم شده بود. با این وجود، سانسور نظرات لنین توسط کمیته مرکزی، تک تک اعضاء کمیسیون اجرائی را به خشم آورد. نخستین واکنش کمیسیون، تقاضای رسمی به کمیته مرکزی برای

زحمتکشان مسئولیم. ارتش در حال حاضر ۸۰ درصد نان، نه دهم گوشت و غیره را دریافت می‌دارد. هیچ اقدامی نمی‌تواند به این وضع کمک کند». طبق ارزیابی ولودارسکی خرابی روحیه ارتش در جبهه نیز دلیلی برای تأمل کردن است. او سپس اعلام داشت: «در جبهه چیزی جز خستگی وجود ندارد... سربازان خواهان پایان جنگ‌اند... ما می‌گوئیم اگر شروط صلح، پذیرفته نشوند، با امپریالیستها خواهیم جنگید... (اما) این ارتش در جنگ انقلابی شرکت نخواهد کرد. ولودارسکی همچنین به نیروی پشتیبانی نظامی واقعی حزب، چه از نظر محلی و چه در سطح کشور تردید کرد: «پتروگراد و فنلاند همه روسیه نیستند. باین حال حتی در اینجا هم نیروی کافی در مقایسه با آنچه در جبهه می‌تواند علیه ما بسیج شود نداریم. اگر می‌توانستیم امید داشته باشیم که برای ده تا پانزده روز نان داریم و موجب سربازان را می‌توانیم افزایش دهیم، این مسئله بر نفوذ ما می‌افزود و در آن صورت امکان برانگیختن ارتش وجود داشت. اما در شرایط موجود، قادر به انجام این کارها نیستیم. این ماهها سخت‌ترین زمان برای تهیه آذوقه است... حتی اگر تمامی بخش کشاورزی از ما پشتیبانی کرده و موافقت به دادن نان کند وسیله حمل و نقل آنرا نداریم».

ولودارسکی اظهار داشت که اوضاع انقلابی در خارج، عامل دیگری است که تأمل را می‌طلبد. او اعلام داشت «تنها آغاز انقلاب در غرب می‌تواند ما را نجات دهد. جنبش انقلابی میان کارگران اروپای غربی در حال اوج‌گیری است و اگر ما به تحول اوضاع فشار وارد نکنیم این متحد ما فقط به نیروهایش خواهد افزود. ولودارسکی در عین پیشنهاد احتیاط، می‌کوشید خود را از سیاستهای پیشنهادی جناح راست حزب برکنار نگهدارد و نشان دهد که اختلاف او با لنین مربوط به تاکتیکی است نه اهداف. او خاطر نشان کرد «حتی در کنفرانس دموکراتیک مخالف شرکت در «پیش‌مجلس» بودم. ما مرتکب اشتباه غیرقابل بخششی شدیم. مسیر درست انقلاب، دوری جستن از سازش و خودداری از تحمیل فشار بر تحول اوضاع و تحکیم قدرت جنگی است، تا در زمانیکه لازم و غیرقابل اجتناب باشد بتوان قدرت را به دست گرفت». نظر ولودارسکی این بود که گرفتن قدرت کنار سختی نیست بلکه حفظ آن مشکل است و سخنان خود را چنین پایان داد: «باید به توده‌ها نشان دهیم که راهی که در آن به قدرت رسیده‌ایم، تنها راه درست است.

اجرائی، بدون اینکه منتظر جواب کمیته مرکزی بماند، کمیته پترزبورگ را مشخصاً برای بحث درباره نامه‌های لنین به نشست فراخواند. ۱۷ این نشست در محل معمولی تشکیل جلسات کمیته پترزبورگ در منطقه ناروا، در ۵ اکتبر و هنگامی تشکیل شد که کمیته مرکزی در ساختمان اسمولنی مشغول بحث درباره تحریم بود. کمیسیون اجرائی، موافقت کرده بود که این نشست به‌روی همه، جز نمایندگان منتخب محله‌ای بسته باشد. بدین ترتیب اعضاء حزب که دارای مجوز درست و بجائی نبودند از جلسه حذف گردیدند. در این نشست نامه اول اکتبر لنین که در آن دعوت به برانداختن فوری حکومت می‌شد قرائت شد. پس از آن راکخیا ۱۸ به نمایندگی از سوی کمیسیون اجرائی رشته کلام را برای ایراد گزارش رسمی اوضاع کنونی به دست گرفت.

راخیا در آستانه قیام ژوئیه، از اعضاء فوق رادیکال کمیته پترزبورگ، و یکی از افرادی بود که بدنیا ل آن قیام به زندان افتاد. او اکنون نقش سخنگوی اکثریت کمیسیون اجرائی در طرفداری از فراخوان لنین را به عهده گرفته بود. راکخیا در دفاع از قیام فوری، توجه خاصی به شرایط موجود سرزمین بومی خود، فنلاند می‌ذول داشت. او اعلام داشت، احساس و عواطف ارتشیان فنلاند به‌طور استواری بلشویکی است. قدرت سیاسی عملاً در دست کمیته منطقه‌ای بلشویکی است. کمیته منطقه‌ای در جنگ با دولت موقت است و اوضاع طوری است که یا باید راه خود را به پیش ادامه دهد و یا تسلیم شود. بعد افزود شایعاتی درباره خلع سلاح کرونشات و وجود دارد و اوضاع انفجاری در حال شکل‌گیری است. و بدلائل بالا تأکید کرد که حزب در شرایط مرگ و زندگی قرار دارد و با اصرار خواست که بحثها تنها بر پیشنهادات لنین و مسائل تکنیکی (فنی) تدارک قیام متمرکز شوند.

سپس ولودارسکی عضو پرشور اما همیشه هشیار و حسابگر به پاخاست تا نگرانی گروه اقلیت کمیسیون اجرائی را که به سودمندی عمل فوری تردید داشتند، به گوش دیگران برساند. ولودارسکی به شتونگان خود هشدار می‌داد که قدمهای خود را با دقت ارزیابی کنند. سپس استدلال کرد: «ما در مقابل

ایجاد خواهند کرد... عناصر متزلزل به طور فزاینده‌ای متوجه لزوم اقدامات انقلابی‌ای می‌شوند که ما از دو ماه پیش پیشنهاد کردیم. برنامه‌لین پایش می‌لنگد... بگذار خود را گول نزنیم. ما قادر به تأمین نان نخواهیم بود. به احتمال زیاد توان تأمین صلح را نیز نخواهیم داشت. من با وجود ادامه جنگ، انتظار وقوع انقلاب در آلمان را نمی‌بینیم... فرمان فوری انتقال زمین به دهقانان روحیه توده‌ها را بالا خواهد برد، اما حتی در آن صورت نیز آنها تن به ادامه جنگ نخواهند داد. در موقع تصمیم‌گیری باید با خونسردی تمام این مسائل را مد نظر داشته باشیم. لنین در مورد اینکه چرا لازم است همین حالا قبل از کنگره شوراها قدرت را به دست بگیریم به ما توضیح کافی نداده است... کنگره شوراها، دستگاهی فراهم خواهد کرد و اگر نمایندگان موافق گرفتن قدرت بودند مسئله‌ای متفاوت خواهد بود. من با راحیا که می‌گوید باید آماده شویم موافقم. ما در دهانه آتشفشان قرار داریم. هر روز صبح که بیدار می‌شوم در فکرم که آتشفشان زیانه کشیده است یا نه؟»

در این موقع^۱ بویکی دبیر شورای پترزبورگ، بحث را برای قرائت پنج‌تذ (نظریه) که یکی دوروز پیش توسط لنین نوشته شده بودند قطع کرد (این تها در درجه اول به منظور بررسی توسط کنفرانس شهری حزب که قرار بود ۷ اکتبر گشایش یابد نوشته شده بودند). لنین در این تها خطوط کلی استدلال خود علیه شرکت در «پیش‌مجلس» و ارتباط براندازی حکومت با کنگره شوراها را تشریح و به لزوم سازماندهی هرچه زودتر قیام مسلحانه تأکید کرده بود. چند سخنران تحت تأثیر موضع پیکارجوی لنین به نظرات لاشویچ و ولودارسکی حمله کرده و از نظرات لنین دفاع کردند. خاریتوف با لحنی طعنه‌آمیز گفت: «ولودارسکی و لاشویچ آلوده به جو موجود در اسمولنی شده‌اند... هدف ما به عنوان حزب سیاسی گرفتن قدرت است. و اکنون زمان آن فرارسیده که این هدف را تحقق بخشیم». راحیا دنباله سخن را دوباره به دست گرفت و اعلام کرد: «من فکر می‌کردم همه ما انقلابی هستیم، اما هنگامیکه به سخنان لاشویچ و ولودارسکی گوش کردم دچار تردید شدم». او در برابر این ادعا که حکومت بلشویکی به دلیل ناتوانی حفظ

باید درک کنیم که با گرفتن قدرت مجبور خواهیم شد مزدها را کاهش دهیم، بیکاری را افزایش داده و اعمال ترور کنیم. حق نداریم این روشها را نادیده بگیریم اما احتیاجی نیست به سوی آنها بشتابیم».

سپس میخائیل لاشویچ تنها عضو دیگر کمیسیون اجرائی که به طور مشخص می‌توان طرفدار نظرات ولودارسکی دانستش، برای پشتیبانی از همکار خود رشته سخن را به دست گرفت. لاشویچ^۱ از سال ۱۹۰۶ تقریباً به طور کامل غرق فعالیت انقلابی بود. در ۱۹۱۵ به خدمت ارتش خوانده شد و در اواسط ۱۹۱۷ وابسته به لشکر شورشی یکم مسلسل بود. در آستانه قیام ژوئیه شاید تنها بلشویک فعال در میان مسلسل‌چی‌ها بود که برآستی در مورد سرنوشت قیام پیش‌س احساس خطر می‌کرد. لاشویچ بیشتر اوقات خود را وقف کار در شورای پتروگراد می‌کرد. او رئیس منتخب فراکسیون بلشویکی شورا بود. در کنگره ششم حزب، او و ولودارسکی در مقابل حملات طرفداران لنین، از شوراها به عنوان نهادهای انقلابی به شدت دفاع کردند. لاشویچ در موقعیت کنونی نگرانیهای عملی‌ای را که بعداً معلوم شد خیلی‌های دیگر نیز می‌دیدند اما حاضر به بیان آن نبودند پوست‌کننده شرح داد. او اذعان داشت که انقلاب به نقطه بحرانی رسیده اما به شنوندگان خود در تندروی بیش از حد هشدار داد. با اشاره به گزارشات شورای پتروگراد و کنفرانس دموکراتیک گفت: «ما از تمام مناطق گزارش دریافت کرده‌ایم و بدین سبب بر اوضاعی که روسیه با آن روبروست آگاهیم». سپس ادامه داد:

«اکنون آشکار شده است که اقتصاد روسیه - از نظر صنایع و تولید غذا - روبه تلاشی کامل است. منشویکها اذعان کرده‌اند که برای جلوگیری از سقوط به یک فاجعه، احتیاج به اقداماتی انقلابی هست. حتی برقراری فوری صلح نیز نمی‌تواند از این تلاشی جلوگیری کند. قدرت بسوی ما می‌آید و این یک واقعیت است. ما باید آن را بپذیریم گرچه ۹۸ درصد شانس آن هست... که شکست بخوریم... آیا باید هم‌اکنون قدرت را به دست بگیریم؟ نظر من این است که نباید به اوضاع فشار وارد آوریم... اگر قدرت را همین حالا به دست بگیریم عناصری را علیه خود برخواهیم انگیزت که به طور حتم بعدها بر سر راه ما مانع

تولید صنعتی و تهیه مایحتاج غذایی با شکست روبرو خواهد شد، اظهار عقیده کرد که اکثر فشارهای اقتصادی روسیه نتیجه خرابکاری صاحبان صنایع بوده و این مسئله توسط حکومت انقلابی برطرف خواهد شد. به علاوه تأکید کرد که بلشویکها با تأخیر در گرفتن قدرت، پشتیبانی مردم را جلب نخواهند کرد بلکه آنرا از دست خواهند داد.

بحثهای کمیته پترزبورگ ساعتها ادامه داشت. پس از پایان جلسه کمیته مرکزی که به طور همزمان تشکیل شده بود، بونوف، سکولنیکف و سمیلگا بلافاصله برای شرکت در جلسه کمیته پترزبورگ که در آن موقع هنوز مشغول به کار بود شتافتند. هر سه نفر به نظرات لنین نزدیکتر بودند تا نظرات کامنف و این واقعیتی بود که بلافاصله آنرا روشن ساختند. در واقع مهمترین نگرانی این سه، اطمینان از واکنش رهبران محلی، که نزدیکترین رابطه را با کارگران و سربازان داشتند، به تحریم «پیش مجلس» بود که کمیته مرکزی تازه درباره آن تصمیم گرفته بود، و اینکه به نظر این رهبران چگونه و در چه زمانی به راحت ترین شکل می توان قدرت را به دست گرفت.

اما هنوز مدت زیادی از پایان جلسه کامل کمیته پترزبورگ نگذشته بود که کمیسیون اجرائی آغاز به اجرای پیشنهادات لنین کرد. طبق توضیح بعدی لاتسیس، گرچه آمادگی برای نبرد جدی لازم بود اما تا آن هنگام هیچ تدارک سیستماتیکی انجام نگرفته بود. ۲۰ اکنون، کمیسیون اجرائی، سه نفر از اعضاء خود، یاکوف فینکشتین^۱، ایوان مسکوین^۲ و لاتسیس را مسئول ارزیابی توانائی نظامی حزب و به طور کلی آماده کردن کمیته های محله ای برای قیام علیه حکومت کرد. لاتسیس می نویسد، همه این کارها بدون اطلاع کمیته مرکزی صورت گرفت. ۲۱

اگر کسانی بجز ولودارسکی و لاشویچ در این نشست تمایلی به بحث علیه قیام فوری داشتند، رادیکالیسم بونوف، سکولنیکف و سمیلگا، شاید آنها را از اظهار نظر منصرف کرد. گرچه هیچ یک از اعضاء کمیته پترزبورگ پیشنهاد آغاز بلافاصله قیام را آنچنان که بنظر می رسد لنین پیشنهاد می کرد نکردند، اما بسیاری از معتبرترین اعضاء کمیته مانند لاتسیس، کالینین، مولوتف و گریگوری اودوکیموف به پشتیبانی از یک خط مشی رادیکال سخن گفتند. لاتسیس خستگی ناپذیر به شکست ناوگان روس در دریای بالتیک اشاره کرده و از نابودی قریب الوقوع ناوگان بالتیک اظهار نگرانی کرد چراکه چنین رویدادی مسئله قدرت گیری را به طور قابل توجهی مشکل تر می کرد. کالینین بصورتی مبهم تأکید کرد که مسئله گرفتن قدرت اکنون پیش روی حزب قرار دارد و آنچه باقی می ماند حل مسئله مشکل اطمینان از لحظه مناسب برای آغاز حمله است. مولوتف در همین راستا گفت: «در حال حاضر در آستانه یک دگرگونی هستیم... وظیفه ما در حال حاضر جلوگیری از حرکت توده ها نیست بلکه پیدا کردن مناسب ترین لحظه برای گرفتن قدرت است» و بالاخره اودوکیموف عضو شورای مرکزی

1- I. Fenikstein

2- Moskvín

مقاومت می‌کنیم». او درحالی‌که تفلامی‌کرد میان طوفان اعتراض جناح راست و میانه صدای خود را به گوش دیگران برساند، فریادکشید «پتروگراد درخطر است! انقلاب و مردم درخطرند! دولت این خطر را تشدید می‌کند و احزاب حاکم به آن کمک می‌کنند! تنها مردم می‌توانند هم خود و هم کشور را نجات دهند! ما به مردم روی خواهیم آورد! تمام قدرت به‌شوراها! کلیه زمینها برای مردم! زنده‌باد صلح فوری، عادلانه و دموکراتیک! زنده‌باد مجلس مؤسسان!» در این هنگام نمایندگان بلشویک ازجای خود برخاستند و میان فریاد و هو و جنجال حضار، به‌صاف، سالن را ترک کردند. یک‌نفر فریاد زد: «حرامزاده‌ها!». درحالی‌که آخرین نماینده بلشویک از سالن خارج می‌شد یک‌نفر دیگر داد زد: «به قطار آلمانی خود برگردید!». ۲۴

قابل پیش‌بینی بود که بیانات هیجان برانگیز تروتسکی و ترک جلسه پرسروصدای بلشویکها غوغائی به‌پا کند و موجی از حدس و گمان درباره حرکت بعدی حزب بوجود آورد. یکی از خبرنگاران نوایاژین در ۸ اکتبر مشاهدات خود را چنین می‌نویسد: «به‌راستی درهمه‌جا، چه در صفهای طولانی، چه گردهمائیهای گوشه و کنار خیابان و چه در ترامواها، شایعه قیامی است که توسط بلشویکها تدارک دیده می‌شود».

با این‌همه، هنگامیکه شب ۱۰ اکتبر اعضاء کمیته مرکزی حزب بلشویک، پیچیده در پالتوهای ضخیم برابر سوز سرمای آخر پائیز و باران ریز، به آرامی و یکی‌یکی از اسمولنی بیرون آمدند تا به جلسه‌ای درباره استراتژی حزب در وعده‌گامی مخفی در آن‌سوی رودخانه نوا، در گوشه دورافتاده‌ای از پترزبورگ بروند، توجه کمترکسی به آن جلب شد. این، نخستین رویارویی مستقیم لنین با کمیته مرکزی پس از بازگشت از فنلاند بود.

این جلسه بدرخواست لنین و بادقت، توسط اسوردلف سازمان داده شده بود. طنز روزگار مقدر کرده بود که این گردهمائی در آپارتمان سوخانف، منشویک چپ‌گرا و وقایع‌نگار بی‌همتای انقلاب که به‌نوعی توانسته بود خود را تقریباً به‌هر نشست مهم سیاسی پتروگراد از انقلاب فوری به این‌سو برساند، صورت گیرد. سوخانف، اما در این جلسه حضور نداشت. همسر او گالینا

آوردند. تروتسکی، اسوردلف و بوینوف به‌عنوان نمایندگان کمیته مرکزی در این دفتر تعیین گردیدند. ۲۲ پس‌از آن نوسکی و پدویسکی از سازمان نظامی و لاتسیس و مسکویین از کمیته پترزبورگ به عضویت این دفتر گزیده شدند. ۲۳ هیچ شاهدهی دال بر عملکرد فعال این دفتر وجود ندارد. بنظر می‌رسد که در آن موقعیت هدف نخستین کمیته مرکزی از تشکیل چنین جمعی بی‌اثر کردن عملیات کمیسیون اجرائی بود که آغاز شده بود.

شب ۷ اکتبر کرنسکی و کابینه‌اش به‌همراه هیئت‌های نمایندگی سیاسی متفقین در پتروگراد و حدود پانصد فرستاده از تمام مناطق روسیه با گروه عظیمی خیرنگار در سالن مجلل سرخ و سفید قصر مارینسکی، محل قدیمی گردهمائیهای شورای دولتی امپراتوری، برای گشایش رسمی «پیش‌مجلس» گرد هم آمدند. بدین مناسبت تاج امپراتوری بالای تریبون و تابلو نقاشی رپین^۱ از مراسم شورای دولتی تزاری، با ظرافت، پشت پرده‌های قرمز رنگ پنهان شده بودند. هنگام ورود ۵۳ نفر نمایندگان بلشویک، که یکر است پس از بحث و جدلهای حاد و شدید خود در اسمولنی وارد شدند، اکثر حضار در جایگاه خود نشسته بودند. این نشست اول، بیشتر به خواندن بیانه‌های میهن پرستانه و دعوت به نظم و قانون توسط کرنسکی، اکاترینا برشکو - برشکوسکایای کهنسال و مردمگرا، اعضاء والامقام «پیش‌مجلس» و رئیس آن آوکستیف اختصاص داده شد. نزدیک به پایان جلسه تروتسکی برای اعلام بیانیه اضطراری درخواست تریبون کرد.

تروتسکی به‌محض صعود بر سکوی سخنرانی، دولت موقت و «پیش‌مجلس» را به‌عنوان آلت دست بورژوازی ضدانقلاب محکوم کرد و اعلام خطر کرد که انقلاب رو به نابودی کشیده می‌شود. او آشکارا با انتخاب جملاتی که روی سخنش بیشتر کارگران و سربازان پتروگراد بود تا حاضرین جلسه، فریاد نبرد برآورد و گفت: «دورزمانی که نیروهای ویلهلم پتروگراد را تهدید می‌کنند، دولت کرنسکی و کونوالف آماده فرار از پتروگراد می‌شوند... ما باترک «شورای موقت» از شما کارگران، سربازان و دهقانان سراسر روسیه دعوت به هشیاری و

مورد سرزنش قرارداد. بعد افزود، حزب از مدتها پیش می‌بایست به فکر جنبه‌های فنی این مسئله می‌بود. لنین برای اثبات ادعای خود و اینکه زمان عاملی اساسی است، اظهار اطمینان کرد که دولت در آستانه تسلیم پتروگراد به آلمان‌ها به عنوان وسیله‌ای برای سرکوب انقلاب است (ظاهراً شایعات بی‌پایه‌ای مبنی بر اینکه کرنسکی به فکر تسلیم پتروگراد بدون هیچ مقاومتی است، در این موقع به طور گسترده‌ای دهان‌به‌دهان می‌گشت. اما مشکل می‌توان گفت که آیا لنین به واقع اعتقاد داشت که چنین اقدامی محتمل است یا صرفاً کوشش می‌کرد به بهترین شکلی برای اقدام فوری محکم‌کاری کند^۱). او با اشاره به شایعات مبهم دیگری درباره امکان برقراری صلح جداگانه‌ای به قیمت قربانی کردن روسیه و شواهدی بر ناآرامی انقلابی در خارج، بازهم تأکید کرد که اوضاع جهانی دلیل دیگری بر آن است که بلشویکها باید بلافاصله ابتکار را به دست گیرند.

لنین با بازگشت به بحثهای مطرح شده در بعضی از نامه‌های پیشین خود، در ادامه صحبت‌اش اوضاع غالب کنونی را با قیام ناموفق ژوئیه مقایسه کرد و نتیجه گرفت که در این فاصله بلشویکها قدمهای عظیمی در جلب پشتیبانی توده‌ها برداشته‌اند. بی‌تفاوتی توده‌ها به عمل انقلابی دلیلش خستگی آنها از حرفها و قطعنامه‌هاست. لنین تأکید کرد: «اکنون اکثریت با ماست» و «اوضاع سیاسی کاملاً آماده برای انتقال قدرت است». نکته اساسی در حال حاضر بحث درباره جنبه‌های فنی برانداختن حکومت است. با این حال بلشویکها نیز، همچون تسلیم طلبان گرایش به آن دارند که تدارک برای قیام را گناه سیاسی تلقی کنند. لنین گفت: «انتظار برای مجلس مؤسسانی که روشن است موفق بدیدارش نخواهیم شد، بی‌معنی و تنها موجب پیچیده کردن وظایف ما خواهد شد. لنین سخنان خود را با پیشنهادات مشخصی درباره چگونگی و زمان آغاز قیام علیه حکومت به پایان رساند: حزب باید با استفاده از کنگره شوراهای منطقه شمال که صبح روز بعد در اسمولنی گشایش خواهد یافت، و پیشنهاد سربازان مینسک

فلاکسرمان^۱ که از ۱۹۰۵ یکی از فعالان بلشویک و در ۱۹۱۷ از اعضاء هیئت تحریریه ایزوستیا و دبیر کمیته مرکزی بود، یکبار به اسوردلف قول داده بود که اگر احتیاج پیش آمد، آپارتمان خود را در اختیار حزب قرار می‌دهد. آپارتمان، جادار و دارای چند در ورودی بود که آمد و رفت تعداد زیاد افراد توجه کسی را جلب نمی‌کرد. اسوردلف تصمیم گرفته بود از این محل برای جلسه ۱۰ اکتبر استفاده کند. خانم فلاکسرمان نیز به نوبه خود کوشش کرده بود اطمینان حاصل کند، شوهرش که در همه جا حاضر بود در آن شب تاریخی، حضور نداشته باشد. صبح زود موقعی که شوهرش خانه را بسوی محل کار خود ترک می‌کرد، خانم فلاکسرمان با تمنا سفارش کرد: «هوا وحشتناک است، باید به من قول بدهی که امشب این همه راه را به منزل برنگردی.»^{۲۵}

در آغاز جلسه ۱۰ اکتبر کمیته مرکزی، درحالی‌که شماری از دیرآمدگان با قیافه‌های خسته وارد می‌شدند اسوردلف ترتیب کارهای معمولی را داده و همچنین چندخبر تازه و ناراحت‌کننده درباره نقشه‌های ضدانقلاب را که به ادارات حزب رسیده بود و طبق آنها در جبهه شمال و ستاد جبهه غرب در مینسک طرح‌ریزی می‌شد به اطلاع دیگران رساند. اسوردلف یادآوری کرد که این شایعات هنوز تأیید نشده‌اند و پیشنهاد کرد که یکی از راههای عملی رویارویی با هرگونه توطئه در حال وقوع در مینسک تسخیر ستاد ارتش آنجاست.

لنین بزودی پیدایش شد. کولوتای بعداً به خاطر می‌آورد: «با ریش از ته تراشیده و کلاه گیس، عین یک کشیش لوتران بود». تا ساعت ۱۰ شب حداقل ۱۲ نفر از کمیته مرکزی ۲۱ نفره، شامل لنین، بوبنوف، دزرژینسکی، زینویف، کامنف، کولوتای، لوموف، سکولنیکف، استالین، تروتسکی، اوریتسکی و یاکوولوا، دورتادور میز نهارخوری سوخائف زیر نور چراغ کم‌سوئی، آویخته از سقف، جای‌گرفته بودند. توجه آنها به زودی معطوف به مسئله اصلی «لحظه جاری» شد.

بحث را لنین با فراخوان پرهیجانی برای اقدام فوری آغاز کرد، که یک ساعت به درازا کشید. او از همان آغاز یاران خود را به خاطر «بی‌تفاوتی نسبت به قیام»

۱- نویسنده با وجودی که براحتی این شایعات را بی‌پایه می‌خواند اما در سراسر تحقیقات و سبب اثری از اثبات بی‌پایه بودن این شایعات دیده نمی‌شود. فرض دیگر نویسنده باید این باشد که لنین در آن شب تاریخی مشتی اطفال نادان را صرفاً برای گرفتن قدرت فریب می‌داد. (مترجم)

پشتیبان بلشویکها هستند و پرولتاریای جهانی به‌طور کلی از بلشویکها طرفداری می‌کنند اظهار تردید کرد. به‌نظر آن‌دو، اکثریت کارگران روسیه و درصد قابل توجهی از سربازان، پشتیبان بلشویکها هستند، «اما همه چیز دیگر زیر سؤال است». آنان برای نمونه اظهارداشتند که اگر انتخابات مجلس مؤسسان در شرایط غالب بر اوضاع کنونی انجام شود اکثریت دهقانان به اس‌آرها رأی خواهند داد. و اما سربازان پشتیبان بلشویکها، اگر بلشویکها مجبور به انجام یک جنگ انقلابی شوند «با به‌فرار خواهند گذاشت». آنان این نظر لنین را که برای آلمانها، جنگ علیه روسیه انقلابی، درحالی که پیشنهاد صلح داده باشد مشکل‌تر خواهد بود تأیید کردند. اما از اینکه چنین کاری بتواند آلمانها را از جنگ بازدارد اظهار تردید کردند. زینویف و کامنف درعین حال از بی‌پایه بودن این نظریه که بلشویکهای روسیه می‌توانند روی کمک قابل توجه کارگران انقلابی خارج، حساب کنند اظهار نگرانی کردند، آن‌دو ضمن تأیید وجود شواهد مهمی از ناآرامی فزاینده انقلابی در آلمان و ایتالیا، تأکید کردند که این تحولات هنوز راه درازی درپیش دارد تا به پشتیبانی فعال از انقلاب پرولتاریائی روسیه که علیه تمام بورژوازی جهانی اعلام جنگ کرده تبدیل شود. به‌علاوه اگر بلشویکها در روسیه شکست بخورند، جنبش انقلابی خارج ضربه‌ای عظیم خواهد خورد. سپس آنها استدلال کردند که آغاز انقلاب واقعی در اروپا، بلشویکهای روسیه را ملزم می‌کند بلافاصله قدرت را به‌دست گیرند. پیروزی انقلاب پرولتاریایی در روسیه، تنها پس از آغاز چنین خیزشی می‌تواند تضمین شود. آنان باوجود پذیرش اینکه چنین زمانی در حال فرارسیدن است، ادعا کردند که اما به‌طور یقین هنوز فرا نرسیده است.

کامنف و زینویف در پایان مدعی شدند که ارزیابی لنین از توانائی بلشویکها و انزوا و ضعف حکومت در پتروگراد بسیار اغراق‌آمیز است. در حالیکه نه کارگران شوروشوق نبرد دارند و نه سربازان، نیروهای ارتشی که در اختیار دولت‌اند به‌هرصورت بسیار قوی‌تر از نیروهای طرفدار انقلاب‌اند. افزون برآن، دولت موقت با پشتیبانی کمیته اجرائی مرکزی، بدون تردید از جبهه کمک خواهد خواست. با توجه به این مسئله، حزب مجبور خواهد شد در شرایطی دست به نبرد زند که با شرایط مبارزه علیه کرنیلف به‌طور کلی متفاوت

در حمله نظامی به ستاد آنجا، یورش قطعی را آغاز کند. مطالب منتشرشده رسمی از بحثهایی که بدنبال فراخوان لنین آمده مختصر و ناکامل است. اظهارات کامنف و زینویف یعنی مخالفین اصلی لنین هیچ در اسناد رسمی منتشر نشده‌اند. ۲۶ اشارات موجود در اسناد معاصر درمورد این نشست و شرح آن درچند کتاب خاطرات منتشرشده نشان می‌دهد که بحثها «پرهیجان و حاد» بود و سراسر شب و تا بخشی از صبح روز بعد ادامه داشته و سرانجام تقریباً تک‌تک افراد حاضر، در بحث شرکت کرده‌اند. لوموف و یاکولوا درباره نظرات تاکتیکی رهبران بلشویک در مسکو و اوضاع سیاسی در منطقه مسکو گزارشی عمومی دادند. اوریتسکی از اعتماد به توانائی نظامی حزب در پتروگراد اظهارنگرانی عمیق کرد ولی با این حال به‌شکلی تقریباً متناقض اظهار اطمینان کرد که اگر بلشویکها مصمم به قیام هستند، لازم است تدارکات قطعی برای آنرا آغاز کنند. اسوردلف با استفاده از اطلاعات پی‌درپی رسیده به دبیرخانه کمیته مرکزی درباره دیگر مناطق کشور گزارش داد و به‌شدت از نظریه قیام دفاع کرد. اواخر شب رهبران حاضر جلسه به‌دلیل درزدهای ممتد به‌شدت تکان خوردند، اما معلوم شد که کوبنده در، برادرزن سوخانف، یوری، دانشجوی نظامی بلشویک است که برای کمک به راه‌انداختن سماور آمده است. کمی پس از آن لحظه ترسناک زینویف (که به‌طور عادی ریش گذاشته و موهای مجعد خود را کوتاه کرده بود) نهایت جدوجهد خود را در مقابله با بحثهای لنین بکارانداخت و نظریه قیام مسلحانه را هم از نظر شوریک و هم عملی مورد حمله قرار داد. کامنف، اکنون نیز مانند جریان کنفرانس آوریل به زینویف پیوسته و بر اهمیت خرده بورژوازی در تحول انقلاب روسیه تأکید ورزید. طبق جمع‌بندی بحثهای این‌دو که پس از آن به‌صورت مدون تهیه کردند ۲۷، طبقه کارگر روسیه به‌تنهایی قادر به سرانجام رساندن این انقلاب نیست. «ما نمی‌توانیم این واقعیت را نادیده بگیریم که بین ما و بورژوازی اردوی عظیم سومی، اردوی خرده بورژوازی وجود دارد. این اردو درهنگام غائله کرنیلف به‌ما پیوست و پیروزی را نصیب ما کرد. این اردو باز هم و بیش از یکبار به‌ما خواهد پیوست... اما درحال حاضر به بورژوازی نزدیکتر است تا (به بلشویکها)».

کامنف و زینویف درمورد این فرض لنین نیز که اکثریت توده‌های روس،

اکتبر حضور نداشتند. دیگر حاضرین، همه جانب لنین را گرفتند. در این موقعیت گذشته از زینویف و کامنف، اختلاف بین اعضاء کمیته مرکزی، دیگر حول محور مسائل شورویک بنیانی یا تردید برسر برانداختن دولت موقت و انتقال قدرت به شوراهای نمی چرخید، بلکه برسر این مسئله متمرکز بود که سرعت و نحوه انجام آن چه باشد و آیا لازم است قیام به کنگره شوراهای ارتباط داده شود یا خیر؟ در قطعنامه پیشنهادی لنین در پایان جلسه ۱۰ اکتبر، این مسائل تاحدودی مبهم باقی مانده بودند. قطعنامه با سرعت روی تکه کاغذی از دفترچه مشق مدرسه و با مداد سائیده شده‌ای که به سختی می نوشت چنین نگاشته شد:

«کمیته مرکزی با آگاهی بر اوضاع جهانی و اثر آن برانقلاب روسیه... و همچنین اوضاع نظامی... و این واقعیت که حزب پرولتاریا در شوراهای اکثریت را به دست آورده است - همه آنها همراه با شورش دهقانی و گرایش اعتماد توده‌ها به حزب ما و بالاخره تدارک آشکار برای یک کودتای کرنیلوفی دیگر... قیام مسلحانه را در دستورکار خود قرار می دهد. با آگاهی به اینکه قیام مسلحانه اجتناب ناپذیر و شرایط، کاملاً آماده برای آن است، کمیته مرکزی از تمام تشکیلات حزب می خواهد که در این راستا عمل کنند و برای تمام مسائل عملی خود، از این نقطه نظر تصمیم گیری کنند (کنگره شوراهای منطقه شمال، عقب نشینی نیروها از پتروگراد و فعالیتهای (رفقا) در مسکو و مینسک و غیره)». این دعوت به نبرد، با ده رأی موافق و دورای مخالف به تصویب رسید. کولونتای به خاطر می آورد، به محضی که رأی گیری تمام شد حالت تشنج موجود ناپدید شد، و یکباره همه به شدت احساس گرسنگی کردند. یوری فلاکسیرمان سماور را همراه مقداری پنیر، سوسیس و نان سیاه آماده کرد و جمع گرسنه بلافاصله به غذاها حمله ور شدند. کولونتای به یاد می آورد که بحثها کمی ادامه یافت اما حالا آمیخته با شوخی و سریه سر گذاشتن کامنف و زینویف بود.^{۲۸}

ملاقات تاریخی بین لنین و کمیته مرکزی بدین ترتیب پایان یافت. مورخین شوروی بارها شب ۱۰ اکتبر را به عنوان برهه‌ای که شک و تردید درونی کمیته مرکزی درباره یک خط مشی انقلابی رادیکال عملاً از میان رفت و تشکیلات بلشویکی از آن پس همه جا با اثری هرچه تمامتر آغاز به آمادگی برای

خواهد بود. در آن موقع حزب شانه به شانه اس آر‌ها و منشویکها و حتی بعضی متحدین نزدیک کرنسکی می جنگید. اما اکنون حزب مجبور خواهد شد در مقابل «صدسیاه» کرنسکی و دولت موقت به علاوه کمیته اجرائی مرکزی و اس آر‌ها و منشویکها» بایستد. پیامد چنین نبردی برای حزب، شکست غیرقابل اجتناب خواهد بود.

کامنف و زینویف در برابر پیشنهاد لنین مبنی بر قیام فوری، اصرار داشتند که حزب از سیاست آشتی جویانه، یا «موضعی دفاعی» پیروی کند؛ با این هدف که بتواند به نیرومندترین شکلی مردم را در مجلس مؤسسان نمایندگی کند. آنان در برابر این استدلال لنین که اگر فرصت بیشتری از دست رود، دولت خواهد توانست مجلس مؤسسان را از بین ببرد، اظهار اطمینان کردند که بورژوازی ضعیف تر از آن است که به اهداف ضدانقلابی خود برسد و یا حتی بتواند به طور مؤثری در انتخابات مجلس مؤسسان دست کاری کند. کامنف و زینویف تأکید کردند: «ما از طریق ارتش و کارگران تپانچه‌ای بر شقیقه بورژوازی داریم. آنان حتی اگر فکر از بین بردن مجلس مؤسسان را به خود راه دهند، خرده بورژوازی را به دامان ما خواهند انداخت و تپانچه نیز شلیک خواهد شد». طرفداری از بلشویکها به گسترش خود ادامه خواهد داد، درحالی که بلوک کادتها، منشویکها و اس آر‌ها به تدریج متلاشی خواهد شد. فعالیت به همراه شورا، حمایت از ما را در مجلس مؤسسان، آنچنان قدرتمند خواهد کرد که دشمنان بلشویک مجبور می شوند یا در هر قدم به ما امتیاز دهند و یا این خطر را بپذیرند که اتحادی از بلشویکها، اس آر‌های چپ، نمایندگان غیرحزبی دهقانی و غیره، برنامه حزب را به تصویب رسانند. زینویف و کامنف، در پایان نتیجه گیری کردند، تنها راهی که می تواند چنین سناریوی را متوقف کند، دست زدن حزب به آغاز قیام پیشرس مطابق پیشنهاد لنین است که در آن صورت پرولتاریا را در معرض حمله تمامی ضدانقلاب، و در اتحاد با دمکراسی خرده بورژوازی قرار خواهد داد.

اینجا خلاصه بحثهای کامنف و زینویف بودند. این بحثها شاید درحضور جمع بزرگتری از اعضاء حزب، از نوع نشستی که حین کنفرانس دمکراتیک در پتروگراد برپا شده بود، حتی در وضع کنونی نیز از حمایتی قوی برخوردار می شد. اما طرفداران بالقوه‌ای چون نوجین و رایکوف در نشست تاریخی ۱۰

قیام توده‌ای مسلحانه در راستای خطی که لنین پیشنهاد کرده بود، می‌نگرند. چنین تفسیری، تبیین درستی از اوضاع و احوال آن موقع به دست نمی‌دهد. قطعنامه ۱۰ اکتبر کمیته مرکزی که شیوه دقیق انجام و زمان آغاز قیام را به عهده تشخیص سازمانهای پائین حزب گذاشت، نفس اختلافات عمیق عقیدتی در مورد تاکتیکهای انقلابی را که هنوز بین لنین و برخی دیگر از رهبران حزبی که با اوضاع سیاسی خاص موجود پتروگراد آشنائی بیشتری داشتند حل نکرد. همچنان که خواهیم دید این تفاوت‌های تاکتیکی اهمیت زیادی در تحولات بعدی انقلاب پیدا خواهند کرد. این بدان معنی نیست که نشست ۱۰ اکتبر کمیته مرکزی بی‌اهمیت بود، قطعنامه ۱۰ اکتبر درباره «لحظه جاری»، گرفتن قدرت را «در دستور روز قرار داد». چنین قطعنامه‌ای برای بلشویکها، پیشرفتی عمده نسبت به قطعنامه مشابه آن در کنگره ششم (که تنها از آگاهی بر لزوم یک قیام مسلحانه نام می‌برد) بود. این قطعنامه، چرخش رسمی سمت‌گیری در مورد تحول مسالمت‌آمیز انقلاب - که سیاستهای حزب را در سراسر سپتامبر شکل داده بود - نیز بود. اکنون کامتف و زینویف با ناراحتی شاهد پخش خبر تصمیم کمیته مرکزی در فراخوان به نبرد، به کمیته‌های اصلی حزب در سراسر کشور بودند؛ با نگاه به گذشته و نظاره دوران بین غائله کرنلیف و تصمیم ۱۰ اکتبر، می‌توان گفت، مسئولیت این تغییر عمیق در دید سلسله مراتب بالائی حزب، همچون آوریل به لنین مربوط می‌شود. این لنین بود که طی چند هفته، گاه با نصیحت و گاه با فشار و تهدید یاران خود (به استعفا) و گاه با قدرت تحلیل و اعتبار شخصی‌اش بالاخره موفق شد اکثریت اعضاء کمیته مرکزی را در جهت قیام سمت دهد. هنگامیکه به تشریح تحولات سیاسی پتروگراد و بحث و جدلهای درون‌حزبی درباره تاکتیکهای بین ۱۰ اکتبر تا قدرت‌گیری بلشویکها بر می‌گردیم باید این پیروزی شخصی لنین را در نظر داشته باشیم. شمار کمی از رویدادهای تاریخی وجود دارند که بهتر از این بتوانند نقش گاه اساسی یک فرد را در حوادث تاریخی به این خوبی ترسیم کنند.

فصل دوازدهم

موانع در مسیر قیام

تصمیم کمیته مرکزی حزب بلشویک بر دستور روز قرارداد کسب قدرت، که پس از آنهمه بحث و جدل شدید صورت گرفته بود، بلافاصله در رابوچی‌پوت، ارگان مرکزی حزب منعکس نشد. شعار «رفقای کارگر، سرباز و دهقان برای گشایش کنگره شوراها در ۲۰ اکتبر آماده شوید!» که از ۲۷ سپتامبر در قسمت بالای صفحه اول نمایان بود در جای خود باقی ماند که البته به معنای آن نبود که قطعنامه ۱۰ اکتبر اثراتی فوری نداشت. در پشت صحنه، بلشویکهای که طرفدار خط مشی جدید ماوراء رادیکال حزب بودند کوششی همه‌جانبه را برای تدارک قیام مسلحانه در نخستین فرصت ممکن آغاز کردند.

در ابتدا، توجه به‌طور عمده معطوف به کنگره شورای منطقه‌ای شمال بود که از یازدهم تا سیزدهم اکتبر در پتروگراد جلسه داشت. لاتسیس بعدها می‌نویسد: «برنامه این بود که کنگره خود را دولت اعلام کرده و کار آغاز شود»^۱. کنگره منطقه‌ای شمال که یکی از گردهماییهای پر شمار شوراها در تمام بخشهای روسیه برای آماده شدن جهت کنگره سراسری آینده بود، از نو دوجهار نماینده تشکیل می‌شد که کمیته‌های ارتش، نیروی دریائی و شوراها محلی منطقه شمال غربی روسیه را نمایندگی می‌کردند. ۲ ترکیب کنگره به‌طور آشکاری، چپ بود. ریاست آن با کرینکو بود و شرکت‌کنندگان در آن، پنجاه و یک بلشویک، بیست و چهار اس‌آر چپ، چهار ماکسیمالیست (شعبه کوچک تروریستی از اس‌آر)، یک منشویک انترناسیونالیست و ده اس‌آر بودند (چهار منشویک، کمی پس از افتتاح کنگره جلسه را ترک کردند). توانمندی جناح چپ رادیکال کنگره، لنین و دیگر رهبران حزبی را بر آن داشته بود تا سازماندهی آن را بمشابه نهاد مناسبی برای براندازی دولت کرنسکی در نظر گیرند.

کمیته اجرائی منطقه‌ای ارتش، ناوگان و کارگران فنلاند به رهبری بلشویکها که تشکیل نشست را بجای هلسینکی در پتروگراد ترتیب دادند نیز این کنگره را به‌عنوان نهادی مناسب برای آغاز و مشروعیت بخشیدن به یک قیام در نظر

دولتی را جایگزین آن کند. تعلل کشنده خواهد بود»^۶ لنین در روز بعد در جلسه ۱۰ اکتبر، کمیته مرکزی حزب را به استفاده از کنگره شوراهای منطقه شمال برای آغاز اقدام قطعی ترغیب کرد.

خبر تصمیم کمیته مرکزی به سازماندهی قیام به محض ورود نمایندگان بلشویک کنگره منطقه‌ای شمال به اسمولنی در ۱۱ اکتبر به آنان داده شد. درحقیقت به نظر می‌رسد که درجلسات نخست کنگره، نمایندگان را به این باور رساندند که رهنمودهای آغاز قیام هرلحظه ممکن است برسند.^۷ بوریس برسلاوا بلشویک اهل کرونشانات که یکی از دبیران کنگره بود، بعدها بیاد می‌آورد که بمحض گشایش کنگره، بسیاری از شرکت‌کنندگان بر این تصور بودند که کنگره کانون قیام خواهد بود: «آنها بر این تصور بودند که اشاره کمیته مرکزی برای حرکت خیابانی هر دقیقه خواهد رسید»^۸

چنین تصویری با گزارش سوکولنیکف پیرامون لحظه جاری به نمایندگان ازسوی کمیته مرکزی در نشست مقدماتی فراکسیون حزبی در کنگره شمال، که صبح روز یازدهم اکتبر ایراد شد، شدت بیشتری گرفت. پیام اصلی گزارش سوکولنیکف چنین بود: «لحظه اقدام به نبرد برای پیروزی شوراهای در سراسر کشور فرارسیده... اینکه کنگره، به پتروگراد منتقل شده یک مسئله اتفاقی نیست چراکه ممکن است کنگره سازمان آغازکننده قیام باشد»^۹

جو کنگره منطقه‌ای شورای شمال از همان آغاز کار خود، هنگامیکه آنتونوف - اوسینکو اعلام کرد که زندانیان سیاسی زندان صلیبها اعتصاب غذا کرده‌اند به شدت حادث شد. نمایندگان حاضر، در واکنش به این خبر، پیامی به این مضمون به زندان فرستادند: «اعتصاب غذای خود را پایان دهید و نیروی خود را حفظ کنید، چراکه لحظه آزادی شما نزدیک می‌شود».^{۱۰} با این حال و علی‌رغم چنین آغازی، رهبران بلشویک از فراخوان واقعی نمایندگان برای کمک به سازماندهی برانداختن کزنسکی خودداری کردند. درعوض، کنگره در اواخر شب ۱۳ اکتبر پس از تصویب قطعنامه مشترک معتدلی ازسوی بلشویکها و اس‌آرها که در آن تشکیل دولت شورائی را عملاً به کنگره سراسری شوراهای ارتباط می‌داد، بکار خود پایان داد.^{۱۱}

داشتند. برنامه تشکیل کنگره هنگامی آغاز شد که سمیلگا مسئول کمیته اجرائی منطقه‌ای، نامه ۲۷ سپتامبر لنین را که در آن از او خواسته شده بود شخصاً ابتکار تدارک براندازی حکومت را به دست گیرد، دریافت کرد. سمیلگا در مقاله‌ای پیرامون کنگره شمال که در رابوچی پوت شماره ۸ اکتبر و در روز بعد در پرولتارسکو دلو^۱ کرونشات چاپ شد اعلام کرد: «کنگره به احتمال زیاد باید نقش فوق‌العاده مهمی در حیات سیاسی کشور به عهده گیرد. بر هیچ‌کس پوشیده نیست که انواع دفاع‌طلبان، دست به مبارزه‌ای شدید علیه کنگره سراسری شوراهای زده‌اند... (و) اگر ما به طوری منفعل منتظر روز بیستم بمائیم کنگره‌ای وجود نخواهد داشت. لازم است حمله دفاع‌طلبان را نه تنها با حرف بلکه با عمل دفع کنیم. بحران، با سرعتی فوق‌العاده در حال شدت‌گیری است. اوضاع کنونی تنها می‌تواند چندروز ادامه پیدا کند... (و) در این لحظه کنگره منطقه‌ای از اهمیت فوق‌العاده‌ای می‌تواند برخوردار باشد»^۳

۷ اکتبر حتی پیش از آنکه کمیته مرکزی پیرامون تدارک قیام به توافق رسد، شرکت‌کنندگان در کنفرانس سراسری شهر پتروگراد در جهت این امکان که کنگره منطقه‌ای شمال علیه دولت اقدام کند آماده شدند.^۴ سپس، صبح روز یازدهم کولونتای، کنفرانس را از قطعنامه تصویب شده در کمیته مرکزی آگاه کرد و بی‌تردید به نقش کلیدی‌ای که برای کنگره منطقه‌ای شمال پیش‌بینی شده بود نیز اشاره کرد.^۵

لنین در پیامی به شرکت‌کنندگان کنگره منطقه‌ای شمال در ۸ اکتبر تأکید کرد که اگر نمایندگان وقت خود را «تنها صرف گذراندن قطعنامه» کنند «خیانتکار به انقلاب جهانی» خواهند بود. او سپس ادامه داد «ما نباید منتظر کنگره سراسری شوراهای کمیته اجرائی مرکزی ممکن است آنرا تا ماه نوامبر به تأخیر اندازد بمائیم... تنها حرکت فوری نیروها از فتلاند و ناوگان بالتیک... می‌تواند انقلاب روسیه و انقلاب جهانی را نجات دهد... (این نیروها) می‌توانند و باید به سوی پتروگراد پیشروی کنند، نیروهای طرفدار کرنیلف را شکست دهند، هردو پایتخت را بشوراندند و تبلیغ توده‌ای بنفع دولتی کنند که بلادرنگ زمین به دهقانان می‌دهد و پیشنهاد صلح می‌کند، و حکومت کزنسکی را برانداخته و چنین

خودداری کنگره منطقه‌ای شمال در برانگیختن قیام را می‌توان با توجه به چند عامل مربوط به هم توضیح داد. نخست آنکه، رهبران سازمان نظامی حزب بلشویک که از ماه آوریل مسئولیت اصلی تدارک گرفتن قدرت را به عهده داشتند، تردیدهایی را در مورد آمادگی حزب برای قیامی مسلحانه مطرح کردند، که اکنون موجه و قابل قبول به نظر می‌رسیدند. همانگونه که گفته شد، در هفته‌ها و ماههای پیش بلشویکها تقریباً تمام توجه خود را بر فعالیتهایی که در راستای تحول مسالمت‌آمیز انقلاب بود متمرکز کردند. در سربازخانه‌ها و کارخانه‌ها کوشش‌های اندکی وقف تدارکات دقیق فنی لازم برای قیامی سازمان‌یافته از سوی حزب شده بود. حزب هنوز نتوانسته بود کنترل خود را بر واحدهایی از پادگان که در شورش ژوئیه شرکت کرده بودند، دوباره برقرار کند. ۱۲ بسیاری از واحدهای گارد سرخ کارگری که هنگام بحران کرنیلف بوجود آمده بودند اکنون از هم پاشیده شده بودند. کوشش در هماهنگی و آموزش واحدهای گارد سرخ در سطح شهر تازه از اواسط اکتبر آغاز شد. با این حال در این موقع هنوز هیچ فعالیتی برای تضمین همکاری کارگران راه‌آهن برای اطمینان از اینکه در صورت وقوع قیام رابطه پایتخت بلافاصله یا سایر نقاط کشور قطع نشود انجام نشده بود.

نوسکی در خاطرات روشن‌گر خود، که یکی از نخستین اسناد در این زمینه است، با توجه به چنین مشکلاتی می‌نویسد: «با درس‌گیری از تجربه تلخ روزهای ژوئیه سازمان نظامی در این هنگام اقدام عملی را با دقت مورد مطالعه قرارداد و آن را به تعویق انداخت. هنوز خیلی چیزها آماده نشده بود، خیلی چیزها بود که می‌بایست تنظیم می‌شد؛ خیلی چیزها می‌بایست تصحیح می‌شد و در خیلی جاها کمبودهای آشکاری می‌دیدیم. «نوسکی در ادامه خاطرات خود اذعان دارد که به این دلایل، او و پدویسکی به شدت اصرار ورزیدند که آغاز قیام برای حدود ۲ تا ۳ هفته به تأخیر افتد.» ۱۳ او در جای دیگر می‌نویسد: «مام‌جیور شدیم روی تمام رفقای پرشوری که بدون آگاهی از آن‌همه مشکلات موجود بر آغاز نبرد پافشاری می‌کردند، آب سرد بپاشیم» ۱۴ و این ارزیابی بیش از هر کسی در مورد لنین صدق می‌کند.

عامل دومی که استراتژیست‌های حزب بلشویک را بر آن داشت تا قیام علیه دولت موقت را به تأخیر اندازند این بود که رهبران محلی با داشتن نزدیک‌ترین تماس روزانه با توده‌ها اکنون آغاز به اظهار نگرانی شدید پیرامون امکان بسیج

درواقع، علی‌رغم جو بسیار رادیکال کنگره منطقه‌ای شمال، با فرارسیدن شب ۱۲ اکتبر آشکار بود که حتی در چنین مجمعی نیز جلب پشتیبانی اکثریت به نفع قیام فوری عملاً غیرممکن خواهد بود. مسئله پراهمیت آن بود که درحالی‌که تروتسکی، سکولنیف و دیگر طرفداران تصمیم ۱۰ اکتبر کمیته مرکزی در صدد پیدا کردن بهترین روش تحقق عملی این تصمیم بودند، کامنف و زینویف با اطمینان از اینکه قیامی فوری و سازمان‌یافته از سوی حزب تنها منجر به فاجعه‌ای به مراتب وخیم‌تر از شورش ژوئیه خواهد شد، و با اعتقاد به اینکه اکثریت رهبران حزب از نظر آنان حمایت خواهند کرد، با شدتی هرچه تمام‌تر برای جلوگیری از شروع قیام دست به فعالیت زدند. آن دو پس از نشست ۱۰ اکتبر کمیته مرکزی، قشرده‌ای از بحث‌های خود را در مخالفت با کسب قدرت به کمیته‌های عمده حزبی سراسر کشور و فراکسیون‌های بلشویکی کمیته اجرائی مرکزی، شورای پتروگراد و کنگره شورای منطقه‌ای شمال فرستادند. در این سند گفته می‌شد: «ما عمیقاً معتقدیم که اعلام قیام مسلحانه در حال حاضر برابر با به خطر انداختن سرنوشت نه تنها حزب که انقلاب جهانی خواهد بود. بدون تردید لحظاتی در تاریخ وجود دارند که در آن، طبقات لگدمال شده، آگاهانه شکست را بر تسلیم بدون مبارزه ترجیح می‌دهند. اما آیا طبقه کارگر روسیه اکنون در چنین موقعیتی قرار دارد؟ خیر، و هزار بار خیر!» ۱۶

که بلشویکها مشغول بسیج نیروهای خود نه تنها برای دفاع از حکومت برپا شده توسط کنگره، بلکه گرفتن قدرت پیش از کنگره هستند. بر سر این موضوع شدیداً راه خود را از آنها جدا کردیم. این خطمشی آنها به نظر ما هم خطرناک و هم بی معنی آمد. پس از آنکه ائتلاف به چنان ورشکستگی کشید و تبدیل به پوسته‌ای توخالی شد و نفس لغت ائتلاف در محافل کارگری و سربازی به اصطلاحی ننگ‌آلود تبدیل شد و هنگامی که پیدا کردن حتی یک گروه به هم پیوسته میان کارگران و دهقانان که از دولت ائتلافی پشتیبانی کند غیر ممکن شده بود، برای ما روشن شد که امکان رهایی از چنین موجود نیمه‌جان، به طور مسالمت‌آمیز توسط کنگره سراسری شوراهای وجود خواهد داشت. در عین حال بر این باور بودیم که اگر این کار به شکلی دیگر مثلاً به وسیله گرفتن قدرت در پتروگراد پیش از کنگره انجام شود، در آن صورت ممکن است کاری ماجراجویانه به شکل کسب قدرت، نه توسط شورا بلکه توسط یک حزب به نظر آید. به نظر ما چنین چیزی اوضاع را بلافاصله پیچیده و احتراز از جنگ داخلی را غیر ممکن می‌کرد.^{۲۰}

اشکالاتی که کوششها و تبلیغات پیگیر کامنف و زینویف به همراه مخالفت اس‌آرهای چپ برای آن دسته از رهبران بلشویکی که به طور جدی در جستجوی امکان سازماندهی قیامی در کنگره شوراهای منطقه‌ای شمال بودند، از آن جهت به راحتی قابل درک است که اس‌آرهای چپ همراه با اس‌ارها و منشویکهای انترناسیونالیست می‌توانستند بر حدود ۳۷ رأی از ۹۰ رأی کنگره حساب کنند. از این رو کامنف و زینویف برای جلوگیری از اقدام فوری می‌بایست تنها در فکر شماری کمتر از ۱۲ نفر از ۵۵ نماینده باقیمانده بلشویک و ماگزیمالیست در مورد عقلانی بودن قیام احساس شک و تردید بوجود آورند. شکی نیست که اگر مسئله به رأی گذاشته می‌شد آن دو اشکال زیادی در این کار نمی‌دیدند.

درواقع با نزدیک شدن پایان کار کنگره منطقه‌ای شمال، آنچه پیش از هر چیز دیگر شرکت‌کنندگان را نگران می‌کرد، امکان تعویق یا توقف کامل کنگره سراسری شورا توسط کمیته اجرائی مرکزی به بهانه دخالت آن در کار مجلس مؤسسان بود. بدین دلیل یکی از آخرین کارهای کنگره تصویب پیامی به توده‌ها بود که در آن بر اهمیت کنگره سراسری و به دست گرفتن قدرت توسط آن به عنوان تنها وسیله تضمین برپائی بدون تأخیر مجلس مؤسسانی برخاسته از یک انتخابات درست

کامنف و زینویف شخصاً در پتروگراد میان رهبران محلی حزب به طور عموم و میان نمایندگان کنگره شورای منطقه‌ای شمال به طور اخص برای به تعویق انداختن یک اقدام انقلابی فعالیت‌های خود را آغاز کردند.^{۱۷}

اس‌آرهای چپ نیز که به طور کامل با برخوردهای احتیاط‌آمیز کامنف و زینویف در مورد قیام مسلحانه موافق بودند در کنگره شوراهای منطقه‌ای شمال فعالانه به مخالفت علیه استفاده از کنگره برای برانداختن حکومت برخاستند.^{۱۸} اس‌آرهای چپ در این موقع بیش از هر چیز، طرفدار تسهیل ایجاد حکومت یکدست سوسیالیستی با نمایندگی وسیع در کنگره دوم سراسری آینده شوراهای بودند. هر شماره روزنامه زنامیا ترودا ارگان اس‌آرهای چپ نیز مانند رابوچی پوت، از ۲۷ سپتامبر در بالای صفحه اول خود شعار زیر را به چاپ رساند: «رفقا، برای کنگره سراسری شوراهای آماده شوید!»^{۱۹} اما هیئت تحریریه زنامیا ترودا برخلاف رابوچی پوت این پیام را با اعلام خطر شدیدی علیه عمل مسلحانه زودرس علیه دولت موقت همراه می‌کرد. سرنگی مستیسلاوسکی^۲ این پیام را در سرمقاله اصلی ۱۳ اکتبر روزنامه چنین توضیح داد: ریختن کارگران به خیابانها جنایتی دیو صفتانه است... این کار حمله‌ای به شوراهای و نه دولت موقت خواهد بود... و بدین سبب آنان که توده‌ها را دعوت به عمل برای گرفتن قدرت می‌کنند، آنها را فریب می‌دهند. دعوت آنان فریادی، نه برای پیروزی خواست مردم که برای نابودی آنهاست».

بوریس کامکوف، همکار مستیسلاوسکی بعدها سیاستی را که اس‌آرهای چپ در این هنگام در پتروگراد دنبال می‌کردند چنین توضیح می‌دهد:

«به دنبال کنفرانس دموکراتیک، پس از آنکه روشن شد که دفاع‌طلبان حاضر به چشم‌پوشی از سیاست ائتلاف نیستند، ما امید خود را به کنگره سراسری شوراهای برای قبول وظیفه سازماندهی حکومتی جدید بستیم. در تبلیغات خود در سربازخانه‌ها و کارخانه‌ها تأکید می‌کردیم که چنانچه کرنسکی مشروعیت حکومت سوسیالیستی جدید را به رسمیت نشناسد باید برای فراهم کردن پشتیبانی مسلحانه از کنگره شوراهای آماده داشت. اما چند روز پیش از کنگره سراسری بر گروهی از ما که در سربازخانه‌ها و کارخانه‌ها کار می‌کردیم روشن شد

نشریه گازتا کپییکا^۱ در ۱۴ اکتبر گزارش داد: «شواهد قطعی وجود دارد که بلشویکها با توان و انرژی هرچه تمامتر برای قیام ۲۰ اکتبر آماده می‌شوند». چندروز بعد، روزنامه دست‌راستی ژوسلوو با عنوان «بلشویکها بیرون می‌آیند»، اعلام‌داشت: «حوادث ردیلاته و خونین سوم تا پنجم ژوئیه تنها یک پیش‌درآمد و تمرین بود. حالا بلشویکها آماده بازی اصلی می‌شوند... بلشویکها در کارخانه‌ها و سربازخانه‌ها، در همه‌جا، از کارگران و سربازان دعوت می‌کنند که با نخستین علامت، مسلح به خیابانهای پتروگراد بریزند، حکومت را سرنگون و بورژوازی را قتل‌عام کنند». تمام این نویسندگان، همراه با اعلام خطرهایشان، مردم را از پیامدهای بسیار وخیم عمل انقلابی برحذر می‌داشتند و با پافشاری هرچه تمامتر از دولت می‌خواستند قبل از اینکه دیرشود دست به اقدامات قاطع علیه چپها بزنند. یکی از نویسندگان روزنامه بیرژوی و دوموستی^۲، صبح ۱۴ اکتبر در سرمقاله‌ای با عنوان «وقت عمل رسیده‌است» اعلام‌داشت: «گفتار بلشویکها پیرامون خیزش درحال وقوع توده‌ها هرروز دقیقتر و قاطعتر می‌شود... با این‌حال، تمام این کارها توسط دولت و دموکراسی با بردباری و حوصله و بدون عمل متقابل تحمل می‌شوند... اکنون لحظه‌ای که دولت باید برای دفاع قطعی از پتروگراد انقلابی در مقابل هرج‌ومرج از آن استفاده کند فرارسیده‌است».

رهبران سوسیالیستهای میانه رو در سمولنی و وزرای کابینه در کاخ زمستانی نیز به‌طور مسلم به‌همان‌اندازه منتظر قیام احتمالی قریب‌الوقوع به رهبری بلشویکها بودند. در نشست وسیع کمیته اجرائی سراسری ۱۴ اکتبر، دان با اشاره به سیل گزارشهای پیرامون تحریکات تندروها و تدارکات ظاهری بلشویکها برای قیام اعلام‌داشت: «ما باید بی‌پرده از رفقای بلشویک خود بپرسیم، هدف سیاستهای آنها چیست...؟ بلشویکها باید از این تریبون اعلام کنند آیا از پرولتاریای انقلابی دعوت به قیام می‌کنند یا خیر... من جواب آره یا نه می‌خواهم». جواب ریازاتوف از میان جمعیت، آنچنان اطمینان‌بخش نبود: «ما خواهان صلح و زمین هستیم. نکته مهم آنکه در پایان این نشست، حتی مارتوف از سوی منشویکهای انترناسیونالیست و لیوشیت^۳ از سوی اس‌ارهای چپ به

تأکید می‌شد. ۲۱ نمایندگان کنگره؛ همچنین مبادرت به ایجاد کمیته اجرائی ثابتی کردند. شکی نیست که بعضی اعضاء بلشویک کمیته در درجه نخست آنرا ارگان قیام تلقی می‌کردند. به‌این علت است که انتونوف بعدها به‌خاطر می‌آورد که او بلافاصله پس از کنگره شمال با سمیلگا به این توافق می‌رسند که سمیلگا برای سازماندهی گروههای ملوانان، پیاده‌نظام و توپخانه به پشتیبانی از قیام، به هلسنکی برگردد، درحالی‌که خودش (انتونوف) به رهبری کار کمیته پتروگراد ادامه خواهد داد. طبق گفته انتونوف، قرار بود نیروهای بسیج شده توسط سمیلگا به‌محض دریافت علامت رمز «مقررات رابفرست»، به پتروگراد اعزام شوند. اما انتونوف به‌طور صریحی اظهار می‌کند که این قرارومدارها تنها به‌طور خصوصی صورت گرفت. ۲۲ هدف از تشکیل کمیته‌ای ثابت توسط کنگره شوراها شمال، سازماندهی و تدارک نیروهای نظامی برای دفاع و پشتیبانی از کنگره سراسری آینده بود. از این‌رو اس‌ارهای چپ نیز با شرکت در آن موافقت کردند.

بعدها آشکار شد که کنگره منطقه‌ای شمال تا حد زیادی مظهر احساسات پر زرق‌وبرق و پر سروصدای ماوراء رادیکالها بود. افزون بر آن، حین نشستهای کنگره، مبلغین بلشویک با این انتظار که هرلحظه ممکن است دعوت به قیام مسلحانه شوند با گردش در سراسر مناطق کارگری پتروگراد، با موفقیتی نسبی درصدد برانگیختن دشمنی کارگران و سربازان علیه حکومت بودند. با این‌همه از نقطه نظر حزب، چنین فعالیتهایی درحال حاضر و به‌دنبال ترک پیش‌مجلس توسط بلشویکها بیشتر اثر منفی داشت چراکه نگرانی طرفداران دولت را درباره مقاصد بلشویکها برمی‌انگیخت. ۲۳ در این موقع، تمامی روزنامه‌های پتروگراد آکنده از حدس و گمان زنی پیرامون برنامه‌ها و فعالیتهای بلشویکها بودند. به‌طور مثال سرمقاله ۱۵ اکتبر روزنامه نوایازین متعلق به ماکسیم گورکی گزارش داد که بلشویکها درحال انجام تبلیغاتی گسترده برای انجام یک قیام‌اند. سرمقاله‌نویس روزنامه چنین می‌نویسد: «روحیه توده‌ها یکدست نیست بخشی آماده حرکتند، بخشی دیگر گرایش زیادی به نبرد ندارند و بیشتر تمایل به امتناع از اقدامی فعال دارند و گروههایی نیز هستند که یا کاملاً منفعل‌اند یا دشمن قیام».

1- Gazeta Kopeika

2- Birzhevye Vedomosti

3- Liushit

پشتیبانی از قطعنامه‌ای برخاستند که توسط دان پیشنهاد شده و کارگران، سربازان و دهقانان را به حفظ آرامش خود فرامی‌خواند و «بسیرون آمدن» به هر شکلی را به‌طور اکید غیرمجاز می‌خواند.^{۲۴}

باقصاوت از مطبوعات این زمان می‌توان گفت که بخش قابل توجهی از جلسات روزانه کابینه کرنسکی صرف بحث پیرامون خطر بلشویکها می‌شد. در نشست ۱۷ اکتبر، کیشین وزیر کشور گزارش داد که نیروهای تحت اختیار دولت برای سرکوب اغتشاش در صورت وقوع آن کافی خواهد بود، اما این نیروها ضعیف‌تر از آنند که بتوان اقدام علیه چپ را به کمک آنها آغاز کرد. او سپس افزود، طبق اطلاعاتی که دولت در اختیار دارد، ابتدا قیام برای ۱۸ اکتبر برنامه‌ریزی شده بود اما به علت عدم آمادگی تا ۲۳ اکتبر به تعویق افتاده است.^{۲۵} کابینه کرنسکی انواع اقدامات پیشگیرانه را مورد ارزیابی قرارداد، اما با آگاهی از پیچیدگیهای اوضاع غالب کار خود را به فرستادن دستور به فرمانده نظامی منطقه پتروگراد، ژنرال کتورگی پولکوونیکف برای آماده‌سازی نیروهای دفاعی دولت و فراخوانهای روزانه مردم به رعایت نظم محدود کرد. وزرای کابینه آشکارا امید داشتند که بلشویکها با دست‌زدن به اولین حرکت، کارشان ساخته خواهد شد. ژنرال ورخوفسکی^۱ وزیر جنگ با واقع‌بینی اعلام کرد: «ما دارای برنامه هستیم - لازم است منتظر اقدام طرف مقابل باشیم، بلشویسم شورا را آلوده کرده و نیروی کافی برای پراکندن آن موجود نیست.»^{۲۶} شب ۱۳ اکتبر همزمان با پایان کنگره شوراها منطقه‌ای شمال یکی از وزرا هنگام ترک جلسه کابینه با بی‌پروائی به جمع خبرنگاران در حال انتظار گفت: «در حال حاضر دولت کوچکترین علاقه‌ای به درگیری ندارد. اما چه می‌توانیم بکنیم؟ اگر بلشویکها اقدام کنند، ما دست به یک عمل جراحی خواهیم زد و دُم‌ل یکبار و برای همیشه شکافته خواهد شد.»^{۲۷}

به‌دنبال کنگره منطقه‌ای شمال نین فشار خود را برای خیزش فوری ادامه داد، درحالی‌که کامتف و زینویف بنویه خود به‌همان شدت به فعالیت خود برای جلوگیری از یک قیام زودرس و تخفیف نگرانی بلشویکهای مخالف خود و طرفدار قیام ادامه دادند. در همین هنگام فعالین محلی حزب که در تماس نزدیک

با پادگان، کارخانه‌ها و سازمانهای توده‌ای بودند به کاوش خود برای امکان عملی پیاده کردن قطعنامه ۱۰ اکتبر کمیته مرکزی ادامه دادند. مشکلات موجود تدارک قیام، پیش از کنگره سراسری شوراها به‌طور آشکاری در دوشنست حزبی پیرامون استراتژی، که به‌دنبال کنگره منطقه‌ای شمال برگزار شد نمایان گردید. نشست نخست، جلسه اضطراری ۱۵ اکتبر کمیته پترزبورگ و نشست دوم کنفرانسی بود که باشتاب، از رهبران کمیته مرکزی و نمایندگان کمیته پترزبورگ، سازمان نظامی، کمیته بلشویکی ناحیه پتروگراد، شورای پتروگراد و اتحادیه‌های کارگری و کمیته‌های کارگاهی کارخانه‌ها شب بعد از آن تشکیل شد.

جلسه ۱۵ اکتبر کمیته پترزبورگ متشکل از ۳۵ نماینده از کمیته‌های بلشویکی محلات مختلف پتروگراد بود. دستور کار آن شب، یعنی بحث درباره تدارک قیام با گزارش رسمی بوبنوف، نماینده کمیته مرکزی در کمیته پترزبورگ پیرامون لحظه جاری آغاز گردید. بوبنوف با تأکید خواهان اقدام علیه دولت شد و اعلام داشت: «ما آماده یک درگیری می‌شویم... در آستانه یک «خیزش» قرار داریم». او با تأکید بر اینکه تمام عوامل قیام آماده‌اند گفت: «باید تمام نیروی خود را برای اقدام عملی آماده کنیم... باید تمام مبلغین خود را گرد هم آوریم... اگر قرار بر نجات انقلاب باشد باید هم سیاست تهاجمی و هم سیاست تدافعی داشته باشیم».

اما هنوز سخنان بوبنوف به پایان نرسیده بود که نوسکی باشتاب به پیش آمده و دلائل خود را برای عقب‌انداختن تدارک قیام عرضه کرد. اثرات سهمگین تجربه ژوئیو بر رهبران سازمان نظامی به‌روشنی در سخنرانی دقیق نوسکی در این نشست منعکس بود. او در آغاز سخنان خود تأکید کرد که: «باید توجه جلسه را به هزاران مشکلی که با آن روبرو هستیم جلب کنم. سازمان نظامی تازه دست‌راستی شده است، او با اعلام خطر و اینکه به‌طور مطلق هیچ‌کاری برای تدارک شهرستانها برای برانداختن دولت موقت نشده و بلشویکها در واقع تازه جای پائی در مناطق دهقانی پیدامی‌کنند، اظهار داشت که دهقانان در چند منطقه اعلام کرده‌اند که در صورت وقوع قیام از تحویل نان خودداری خواهند کرد. بعد افزود، چنانچه حزب روحیه توده‌ها را نادیده بگیرد نمی‌تواند امیدی به کسب پیروزی داشته باشد. نوسکی در ادامه سخنان خود افزود که عوامل حیاتی دیگری چون پشتیبانی کارگران راه‌آهن و همکاری ارتش پنجم در جبهه شمال

داشتند که برنامهٔ بلشویکها به طور گسترده‌ای مورد پشتیبانی توده‌هاست - بلکه مسئله این بود که آیا آنان خطر از دست دادن شغل، اعزام فوری به جبهه، زندانی شدن و حتی مرگ را با پذیرش دعوت بلشویکها به قیام، پیش از کنگرهٔ سراسری شوراهای قبول خواهند کرد یا نه. از این نقطه نظر، میان گزارشهای نمایندگان ۱۹ محله دربارهٔ اوضاع ناحیه مربوطه‌اشان، تنها ۸ مورد احساس می‌کردند که توده‌ها آماده نبردند و حاضرند بلادرنگ بپاخیزند. ۶ نماینده نظرشان این بود که روحیهٔ غالب توده‌ها نامشخص بوده و گرایش به انتظار دارند، درحالیکه ۵ نماینده به طور مشخص اظهار داشتند که آنان هیچ علاقه‌ای به قیام ندارند.^{۲۹}

کالینین^۱ رئیس جمهور دولت آینده اظهار داشت که در لسنوفسکی (بخشی از محله وایبورگ) اوضاع به زیان جنبش است. ساوا راویچ^۲ دندانپزشکی از محلهٔ مسکو، اظهار داشت توده‌ها در صورتی به پا خواهند خاست که از طرف شورا رهبری شوند، درحالیکه شمار کوچکی به دعوت حزب پاسخ مثبت خواهند داد. سرگنی پروخورف^۳ که نجار و نمایندهٔ حوزه پترزبورگ بود گزارش داد: «در جاهائی که نفوذ ما قوی است، روحیهٔ انتظار وجود دارد. در جاهائی که نفوذ ما قوی نیست روحیه بی تفاوتی حاکم است... حتی اگر شورا دعوت به «بیرون آمدن» کند بعضی کارخانه‌ها از جمله کارخانه من پاسخ مثبت نخواهند داد». الکساندر اکسلرود از حوزه خوزدست ونسکی^۴ و ناوم آنتسلویچ^۵ به نمایندگی از شورای اتحادیه کارگری پتروگراد که رئیس اتحادیه برق کاران نیز بود نظر دادند که روحیه توده‌ها چنان است که اگر مورد حمله ضدانقلاب قرار گیرند، پاسخی سخت به آنان خواهند داد، اما همین توده‌ها، خود حمله را آغاز نخواهند کرد. اکسلرود افزود که علت پائین بودن روحیه، اخراجهای مربوط به تعطیل کارخانه‌هاست. خاریتوموف^۶ به نمایندگی از سازمان ولایتی حزب پتروگراد با ارائه خلاصه گزارشات مطروحه در کنفرانس ولایتی پتروگراد در دو هفته پیش، بهمان اندازه بدین بود. او گفت که عقیده عمومی آنجا بر آن است که توده‌ها دارای روحیه خوبی نیستند. و ادامه داد «از ۵ هزار طرفداران ما در کراسنوسلو تنها

هنوز تضمین نشده‌اند و به طور کلی تدارکات فنی برای قیام آغاز نشده‌است. با اوضاع کنونی هیچ تضمینی نیست که بلشویکها دارای برتری نیرو در آغاز کار برای پیروزی بر دولت موقت باشند. نوسکی با اتکاء به دلایل بالا نتیجه‌گیری کرد که قطعنامه ۱۰ اکتبر کمیتهٔ مرکزی پیش‌رس بوده است.

پس از سخنرانی نوسکی، با پیشنهاد یکی از نمایندگان، بوکی^۱، دبیر کمیتهٔ پترزبورگ، هم قطعنامه ۱۰ اکتبر کمیتهٔ مرکزی و هم بیانیه مفصل کامنف و زینویف را به طور کامل و با صدای بلند قرائت کرد. اعلام خطرهای کامنف و زینویف به دنبال هشدارهای نوسکی آشکارا اثری عمیق بر نشست مسئولین محلی حزب گذاشت، به همین دلیل موافقت شد که قطعنامهٔ کمیتهٔ مرکزی باید تنها «در خطوط کلی» یا به عبارتی از نقطه نظر امکان بنیانی آن و پیش‌بینی اجرای آن مورد توجه قرار گیرد. با این طرز تلقی بود که کمیته به گزارشهای پیرامون اوضاع غالب در هر محله گوش فراداد.

اکثر گزارشها به افزایش نگرانی در مورد عقلایی بودن اقدام فوری کمک کردند. اما اگر بگوئیم که تمام گزارشات، یکدست بدبینانه بودند، به طور مسلم همراه کننده خواهد بود. مثلاً لاتسیس خستگی ناپذیر تدارکاتی را که در منطقه حساس وایبورگ برای گرفتن قدرت توسط کارگران صورت گرفته بود مورد ستایش قرارداد و اظهار اطمینان کرد که می‌توان روی آنان حساب کرد. وینوکوروف^۲ نماینده منطقه نوسکی که برخلاف لاتسیس تن به اغراق‌گویی نمی‌داد اظهار داشت: «روحیات مردم به نفع ماست. توده‌ها دارند گوشهای خود را تیز می‌کنند»، سپس راحیا^۳ به نمایندگی از سوی فنلاندیها اعلام داشت که برخورد آنان نسبت به قیام این است که: «هرچه زودتر بهتر».

از سوی دیگر تصویر کلی اوضاع کارخانه‌ها و سربازخانه‌ها اکثراً آنچنان غیر قابل اطمینان بود که لاجرم اثرات دلسردکننده‌ای بر اعضاء حزب می‌گذاشت. شاید خطرترین عاملی که در این بحثها مطرح گردید، بی تفاوتی شمار زیادی از کارگران و سربازان پتروگراد بود. باید توجه کرد که مسئله در اینجا، این نبود که آیا کارگران و سربازان، طرفدار انتقال قدرت به شوراهای بودند یا نه - همه اذعان

1- Kalinin

2- Savva Ravich

3- S.Prokhorov

4- Khozhdestvensky

5- N. Antsegvich

6- Kharitomov

1- Boky

2- Vinokurov

3- Rakhia

بیش از کالینین امید به دست یافتن به نتایجی سریع از این اقدامات داشتند. او که گزارشات حوزه‌ها را شنیده بود چنین نظر داد: «قطعنامه ۱۰ اکتبر یکی از بهترین قطعنامه‌هایی است که کمیته مرکزی تاکنون به تصویب رسانده... اما اینکه این قیام چه موقع صورت خواهد گرفت معلوم نیست - شاید یکسال دیگر». مفهوم ضمنی و آشکار اقدامات مصوبه در نشست شب ۱۵ اکتبر کمیته پترزبورگ قبول این فرض بود که حزب هنوز آمادگی نبرد فوری را ندارد.

هدف از تشکیل شتابزده کنفرانس کمیته مرکزی در شب بعد، ارزیابی مجدد استراتژی حزب در برابر مشکلاتی بود که برای عملی کردن فراخوان حزب به قیام فوری بوجود آمده بودند. این جلسه که با شرکت حدود ۲۵ نفر از رهبران بلشویک تشکیل شد در مقر دوامی حوزه لسوی^۱، زیر نظر شوتمن و کالینین - که آنوقت رئیس دوامی حوزه لسوی بود - در نقطه دورافتاده‌ای از حومه شمالی پایتخت برگزار شد. سوردلوا^۲ به خاطر می‌آورد که شرکت‌کنندگان تا آخرین لحظه نمی‌دانستند محل برگزاری جلسه کجا خواهد بود. به شرکت‌کنندگان یک حرف رمز و یک نقطه قرار ملاقات داده می‌شد و پس از جمع شدن، چند نفر به چند نفر به سوی ساختمان دوما راهنمایی می‌شدند. لتین آخرین نفر بود و قبل از ورود به دو اطاق به هم پیوسته که دیگر شرکت‌کنندگان در آنجا جمع بودند، با عجله کلاه گیس خود را از سر برداشت. تعداد کمی صندلی در آنجا وجود داشت و اکثر افراد حاضر روی زمین نشستند. ۳۰ لتین روی بالشتک در گوشه‌ای نشست، چند یادداشت از جیبش بیرون آورد و شروع به بررسی آنها کرد. سپس طبق عادت دستی به سر خود کشید تا کلاه گیش را صاف کند اما به اشتباه خود پی برد و خنده‌ای کرد. ۳۱

اکاترینیا الکسیوا^۳ بلشویک جوانی که در ساختمان دوامی حوزه لسوی پادو بود، خاطرات زنده خود را از این نشست ثبت کرده است. شدیدترین ترس الکسیوا این بود که نکند یک نفر مشکوک، مسئولین را خبر کند. او تا ترک آخرین مسئول حزبی در ساعات نخستین صبحگاهی از فرط اضطراب آرام نداشت و به هر صدای ناآشنا گوش می‌داد و ساختمانهای مجاور را برای اطمینان از آرامش کامل

۵۰۰ نفر به اینجا خواهند آمد (تا در قیام شرکت کنند). بقیه در کراسنوسلو تا به آخر منتظر خواهند ماند». بعد افزود در کرنشتات روحیه به شدت ضعیف شده است و به طور وسیعی حتی میان بلشویکها، مستی به چشم می‌خورد. بی‌علاقگی آشکار توده‌ها به هیچ‌وجه تنها مشکل مهم کمک‌کننده به این تصویر بدبینانه، توسط رده‌های پائینی حزب، در شب قدرت‌گیری پیشنهادی بلشویکها نبود. گزارشات محلی ۱۵ اکتبر خبر از نگرانی گسترده‌ای از فقدان عمومی تدارکات فنی برای قیام می‌داد. در حقیقت، کمتر سخنرانی بود که متوجه مشکلات جدی سازماندهی در رابطه با گارد سرخ و کمبود وخیم اسلحه و مهمات نشده باشد. با جمع‌بندی گزارشات روشن می‌شود که هنوز هیچ ارگانی برای انجام قیام ایجاد نشده بود. اس. ام. گسن^۱ از حوزه ناروا با سردی خاطر نشان کرد، به علت نبود مرکز جنگی، نیروهای جنگنده‌ای که در زمان بحران کرنیلف بوجود آمده بودند اکنون از هم پاشیده شده‌اند. وینوکورف که در مورد روحیه کارگران در حوزه نوسکی اظهار خوش‌بینی کرده بود اذعان کرد که در آن حوزه هیچ واحد گارد سرخی وجود ندارد و او نمی‌تواند به دستگاه تشکیلاتی خود ببالد. پروخوروف بی‌پرده اعلام داشت: «اوضاع از نظر گاردهای سرخ بد است... این حوزه به‌طور کلی در حالت از هم پاشیدگی کامل است». نماینده حوزه شلوسلبرگ^۲ خاطر نشان کرد که یک واحد گارد سرخ سازماندهی شده، اما افراد به دلیل کمبود اسلحه از نام‌نویسی اکراه دارند.

بوینوف که از سیر چرخش بحثها آشکارا دچار حیرت شده بود، درخواست صحبت خارج از نوبت کرد و به اعضای کمیته پترزبورگ یادآور شد که کمیته مرکزی به خاطر ترغیب کمیته پترزبورگ بود که مسئله لحظه جاری را در جلسه ۱۰ اکتبر مورد بررسی قرارداد. او از شنوندگان خود تقاضا کرد توجه خود را معطوف به اقدامات محلی کنند. کمی بعد، نمایندگان محلی حزب حاضر در جلسه موافقت کردند کنفرانسی از مبلغین حزبی برای توضیح شعارها فراخوانند، انتشار یک روزنامه عصر را سازمان دهند، ارتباطات را بهبود بخشند، تماس با کارگران راه‌آهن و پست و تلگراف را تحکیم بخشند و آموزش کارگران برای کاربرد اسلحه را سرعت دهند. اکثر اعضای کمیته پترزبورگ که به این اقدامات رأی دادند

1- Lesoi

2- Sverdlova

3- E. Alexseeva

4- desoi

1- S. M. Gessen

2- Shlusselberg

بدقت می‌پایید، به‌خاطر می‌آورد که ورود هر فرد با زوزه سگ ناآرام سن برنارد همسایه خوشامد گفته می‌شد، در تمام مدتی که پنجره را نمی‌پایید و یا سماور را آتش نمی‌کرد، وقت خود را صرف آرام کردن سگ می‌کرد. جلسه حدود ساعت ۸ شب آغاز شد و ۳ صبح پایان رسید، در این هنگام برف آغشته به باران که یکی از نخستین برف‌های آن‌سال بود آغاز به ریزش کرده بود. الکسیوا به‌خاطر می‌آورد که حضار اطاقی آشفته پشت‌سر خود باقی گذاشتند. ۳۲

جلسه ۱۶ اکتبر با صحبت لنین که دفاعی محکم از تصمیم کمیته مرکزی بر سازماندهی قیام فوری بود آغاز شد. او نخست در واکنش به ادامه علقه بلشویک‌های میانه‌رو در همکاری با منشویک‌ها و اس‌ارها تأکید کرد که ما تمام کوشش‌های خود را در راه دستیابی به سازش با آنها به‌کاربرده‌ایم اما هم‌زمان با آشکار شدن عدم امکان رسیدن به توافقی با سوسیالیست‌های میانه‌رو، این مسئله نیز روشن شده که توده‌های مردم طرفدار بلشویک‌ها هستند. لنین در ادامه بیانات خود، فروکش کردن ظاهری روحیه مردم را که شب پیش با آن شدت در گزارشات فعالین محلی حزبی منعکس شده بود، کم‌اهمیت تلقی کرده و تأکید نمود «ما نمی‌توانیم اداره کارهای خود را به‌دست روحیات مردم بسپاریم، چراکه این روحیات نوسان پیدا می‌کنند و ارزیابی از آنها مشکل است... توده‌های مردم امید خود را به بلشویک‌ها بسته‌اند و از آنها نه حرف بلکه عمل می‌خواهند. آنان خواهان سیاست‌هایی قاطع، هم در مبارزه علیه جنگ و هم مبارزه با تلاشی اقتصادی هستند.» لنین، در پایان سخنانش خطوط کلی دلائل خود را در اعتقاد به اینکه شرایط آماده انقلاب سوسیالیستی در روسیه است برشمرد و نتیجه گرفت: «اگر اکنون دست بعمل زنی تمام پرولتاریای اروپا را با خود خواهیم داشت.» او سخنانش را با تشریح نگرانی خود از نقشه‌های دولت به‌پایان رساند و استدلال کرد: «بورژوازی مصمم به تسلیم پتروگراد به‌عنوان وسیله‌ای برای خرد کردن انقلاب است و تنها راه دوری جستن از این کار، دفاع از پایتخت توسط خودمان است... از این‌رو اکنون دست‌زدن به قاطعانه‌ترین عمل سیاسی لازم است که آنهم تنها به معنی قیام مسلحانه خواهد بود.» او بارها تکرار کرد «قدرت باید بلادرنگ گرفته شود؛ هر روز که از دست برود می‌تواند مرگ‌آور باشد. اگر ما هم‌اکنون قدرت را به‌دست نگیریم تاریخ ما را نخواهد بخشید.» ۳۳

شنیده بود به‌خاطر می‌آورد که این، یکی از بهترین سخنرانی‌های او بوده است. ۳۴

شوتمن به‌درستی می‌گوید، در جلسات پیشین، هنگامی که عملی بودن خیزش مورد بحث قرار می‌گرفت روحیه شرکت‌کنندگان خیلی بدبینانه‌تر از روحیه موجود در نشست ۱۶ اکتبر بود. بدون تردید این مسئله انعکاسی از توان اقناعی معروف لنین بوده است. با این حال به‌دنبال سخنان لنین، نیکلای کرلینکو از جانب سازمان نظامی، دوباره تأکید کرد که نظر رهبری آن سازمان این است که روحیه انقلابی سربازان در حال فروکش کردن است و اکثر آنها عقیده دارند که حزب «باید روی مسئله پافشاری نکند». ولودارسکی که شاید در این جلسه پس از تسروتسکی مؤثرترین سخنگوی حزب بود برداشت کلی خود را به این صورت بیان کرد: «هیچکس در خیابانها سینه خود را چاک نخواهد داد، اما همه به دعوت شورا پاسخ مثبت خواهند داد». واسیلی شمیت^۱ یکی از اعضای برجسته شورای اتحادیه کارگری پتروگراد و الکساندر شلیا پتیکف رئیس اتحادیه کارگران فلزکار و یکی از مقامات بالای شورای اتحادیه کارگران کوشیدند برخورد سیاسی اعضای اتحادیه کارگری را توصیف کنند. اشمیت اظهار داشت، گرچه همه خواهان انتقال قدرت به شوراهای هستند اما در درجه نخست به‌علت ترس از اخراج و بیکاری نمی‌توان انتظار اقدامات فعالی از سوی بیش از پانصد هزار اعضای اتحادیه کارگری پتروگراد را داشت. شلیا پتیکف افزود که نفوذ حزب در اتحادیه فلزکاران کاملاً غالب است، اما فراخوان بلشویک‌ها به «بیرون آمدن» خیلی محبوبیت ندارد. شایعات دربارهٔ چنین اقدامی حتی ایجاد هراس هم کرده است.

در آغاز نشست ۱۶ اکتبر، کامنف و زینویف از فرصتی که بلافاصله برای جواب به لنین داشتند استفاده نکردند. اما در این هنگام زینویف با اتکاء به این گزارشات منفی، رشته سخن را به‌دست گرفت و گفت: «پیرامون اینکه پیروزی قیام را می‌توان تضمین کرد یا خیر تردیدهای بنیانی وجود دارد.» او یک سلسله دلائل علیه قیام برشمرد و خواستار آن شد که اگر ممکن باشد، در قطعنامه ۱۰ اکتبر کمیته مرکزی تجدیدنظر شود. کامنف اعلام داشت که تجربه تلاش برای سازماندهی قیام ثابت کرد که شرایط لازم برای چنین کاری وجود ندارد. او

شوتمن که بسیاری از سخنرانی‌های لنین را چه پیش از انقلاب و چه پس از آن

و یا به قول لنین به «خیالپردازیه‌های قانونی» نسبت می‌دهند و کوشش دارند آنها را با مواضع کامنف و زینویف برابر بدانند. اما صحیح‌تر آن است که بگوئیم موضع اتخاذ شده توسط تروتسکی و دیگر همفکران او بر پایه ارزیابی واقع‌بینانه از شواهد موجود در مورد حالت روانی غالب، و سنجش نیروهای متقابل در پتروگراد، در شهرستانها و جبهه بوده است.

به‌ر تقدیر نکته حائز اهمیت آن است که، بحث و جدلی که درون حزب بلشویک درباره تدارک قیام زبانه می‌کشید به‌هیچ‌رو با تأیید اخیر قطعنامه ۱۰ اکتبر فروکش نکرد. در پایان جلسه ۱۶ اکتبر، کامنف با اعلام این‌که او نمی‌تواند از نقطه نظرهای مطروحه در تصمیمات اخیر کمیته مرکزی دفاع کند و با اعتقاد به اینکه این موضع به شکست حزب و طبقه کارگر خواهد انجامید، استعفای خود از کمیته مرکزی را تسلیم کرد. در همین هنگام زینویف به کامنف پیوست و رسماً خواهان تشکیل فوری و تلگرافی نشست عمومی (پلنوم) کمیته مرکزی شدند. سه‌نفر میانه‌روهای دیگر، نوجین، میلیوتین و وایکوف کوشیدند فراخوانی را که محتوای آن هیچگاه روشن نشده در رایوچی پوت منتشر کنند، اما موفق نشدند. ۳۶ کامنف که نتوانست در مطبوعات بلشویکی گوش شنوائی پیدا کند، بحثهای خود را علیه قیام، در روزنامه نوایازین ۱۸ اکتبر به‌طور علنی انتشار داد. پس از انتشار بیانیه کامنف حتی لنین - با قضاوت از روی نامه‌هایش - نیز در آن لحظه هراسناک شد که مبادا موقعیت برای فرود آوردن ضربه از دست رفته باشد. او که اکنون تنها و خشمگین بود، علیه زینویف و کامنف اعلام جنگ داد و تلاش برای اخراج آنها از حزب را آغاز کرد. ۳۷ اما در جلسه ۲۰ اکتبر، کمیته مرکزی سرسختانه در برابر این درخواست لنین ایستادگی کرد و تنها قدمی که در این زمینه برداشته شد قبول استعفای کامنف از رهبری حزب و تذکر به کامنف و زینویف بود که از آن پس هیچ‌گونه بیانیه علنی، علیه تصمیمات کمیته مرکزی انتشار ندهند. ۳۸

در ۱۸ اکتبر، شبی که اعلامیه کامنف علیه قیام در نوایازین انتشار یافت بحث و گفتگوی درون حزبی در جمعی نزدیک به ۲۰۰ نفر از فعالین بلشویک در سمولنی که به‌طور مشخص برای هماهنگی تدارک گرفتن قدرت فراخوانده شده بودند، آشکارا اوج گرفت. در این نشست، ریازانف و لارین، دونفر بلشویکهای میانه‌رو در سخنان خود به تدارک قیام حمله کردند. گریگوری چودوفسکی نیز

اصرارورزید که تدارکات حزب فقط موجب شد حکومت به استحکام نیروهای دفاعی خود بپردازد. ولودارسکی به پشتیبانی از کامنف به این نکته اشاره کرد که اگر هدف از قطعنامه کمیته مرکزی صدور یک دستور بوده است، در این صورت چنین دستوری عملی نشده است. او سپس ادامه داد: «اگر مسئله «بیرون آمدن» به‌عنوان مسئله‌ای برای فردا مطرح شده، در این صورت باید بپذیریم که ما آمادگی نداریم. من هرروز مشغول دعوت از مردم بوده‌ام و باید به آگاهی شما برسانم که توده‌ها از این فراخوان ما دچار سردرگمی هستند.»

با این وجود، لنین اصرارورزید که قطعنامه ۱۰ اکتبر کمیته مرکزی به‌طور رسمی تأیید شود و تعیین شکل دقیق و زمان قیام به‌عهده کمیته مرکزی و رهبری حزب کمیته پتروگراد و کمیته اجرائی سراسری گذاشته شود. زینویف در مقابل پیشنهاد لنین قطعنامه‌ای را مطرح کرد که طبق آن از سازماندهی عملی قیام پیش از مشورت با فراكسیون بلشویکی کنگره دوم شورا جلوگیری می‌شد. در رأی‌گیری به این دو قطعنامه، ۱۹ نفر از شرکت‌کنندگان به قطعنامه لنین رأی مثبت دادند، دونفر رأی منفی و چهارنفر ممتنع. سپس ۶ نفر به نفع قطعنامه زینویف، ۱۵ نفر رأی منفی و سه‌نفر ممتنع دادند. رأی‌گیری دوم به‌ظاهر نشان می‌دهد که اقلیت قابل توجه ۹ نفره از رهبران حاضر جلسه یا به‌عبارتی بیش‌از یک‌سوم شرکت‌کنندگان در رأی‌گیری یا تردیدی قوی پیرامون تدارک قیامی فوری داشتند، یا طرفدار مشورت بودند و یا از سمت‌گیری درباره این مسئله خودداری می‌کردند. ۳۵ از این گذشته مقایسه این ارقام با سخنان یک‌یک شرکت‌کنندگان نشان می‌دهد که شاید حتی بعضی از مسئولین حزبی که در عاقلانه بودن کوشش در سازماندهی قیام پیش‌از کنگره شوراها تردید داشتند نیز به نفع قطعنامه لنین و علیه قطعنامه زینویف رأی دادند، چراکه فرضیه نهفته در استدلالات چند نفر از سخنرانانی که به‌طور علنی از قطعنامه لنین پشتیبانی کردند این بود که شرایط برای قیام سازمان‌یافته از سوی حزب آماده نیست و قطعنامه ۱۰ اکتبر، تنها تأییدی بر هدف برانداختن دولت در نخستین فرصت مناسب بوده‌است نه رهنمودی سیاسی برای پیاده‌شدن فوری آن.

در نشست ۱۶ اکتبر میلیوتین، چنین دیدی را به بارزترین و صریح‌ترین شکل تشریح کرد. تروتسکی نیز گرچه در این نشست شرکت نداشت اما آشکارا همین دید را داشت. مورخین شوروی، اغلب اوقات این برخوردها را به ترس و بزدلی

که تازه از جبهه جنوب غربی برای شرکت در کنگره شوراها وارد پایتخت شده بود، در همین راستا سخن گفت. او با استفاده از تجربیات خود میان سربازان جبهه جنوب غربی که بلشویکها در آن پایگاه استواری نداشتند، باهیجان فراوان اعلام داشت: سرنوشت قیام سازمان یافته بلشویکها، شکست قطعی خواهد بود. ۳۹

فصل سیزدهم

بحران پادگان و کمیته انقلابی نظامی

در میان آن دسته از رهبران بلشویک که در برانداختن دولت موقت مانند لنین بی صبری نشان می دادند، واکنش به موانع قیام مسلحانه فوری متفاوت بود. برخی مسئولین بلشویک در برابر نگرانی دائمی از این که ارگانهای قیام از لحاظ اسلحه و افراد آموزش دیده برای قیامی سازمان یافته هنوز آماده نبودند؛ و نیز گرفتن قدرت از سوی بلشویکها به تنهایی با مخالفت تمامی احزاب عمده دیگر، مخالفت دهقانان ایالات و سربازان جبهه و شاید حتی با مخالفت نهادهای دمکراتیک توده ای چون شوراها و اتحادیه های کارگری و عناصری از درون حزب بلشویک روبرو خواهد شد؛ و سرانجام این که حتی کارگران و سربازان پتروگراد در دعوت به قیام پیش از کنگره شوراها بی تفاوت خواهند بود - صلاح رادر آن می دیدند که آغاز قیام تا تأمین آماده گیهای بیشتر به تعویق افتد. همان طور که مشاهده شد واکنش رهبران سازمان نظامی، پدویسکی و نوسکی که مسئله قدرت گیری را همیشه تنها از نقطه نظر نظامی می دیدند، چنین بود.^۱

شیوه برخورد دیگری که به تدریج به فکر بلشویکهایی که به لحاظ تاکتیکی محتاط بودند و اکثراً از فعال ترین اعضاء شوراها و نهادهای منتخب محلی بودند و در نتیجه هماهنگی نزدیکی با حالت روانی توده ها داشتند، رسید دارای خطوط کلی زیر بود:

- ۱- شوراها (به خاطر منزلت آنها میان کارگران و سربازان) و نه ارگانهای حزب باید برای برانداختن دولت موقت به کار گرفته شوند.
- ۲- به منظور جلب گسترده ترین پشتیبانی، هر نوع حمله ای باید در پوشش یک عمل دفاعی از جانب شورا صورت گیرد.
- ۳- بنابراین، چنین اقداماتی تا فرارسیدن توجیهی مناسب برای آغاز نبرد به تعویق افتد.
- ۴- به منظور هرگونه مقاومت بالقوه و به حداکثر رساندن احتمال پیروزی، از هر موقعیتی برای برانداختن مسالمت آمیز قدرت دولت موقت باید استفاده

کرد؛

۵- برانداختن رسمی دولت باید به دومین کنگره سراسری شوراهای مربوط شده و از سوی آن مشروعیت یابد.^۲

درحالیکه چنین دیدگاهی در بسیاری از جوانب آن ادامه سیاست و دیدگاه بلشویکهای چپ پیش از ۱۰ اکتبر بود، چنین تاکتیکهایی اکنون می‌بایست با توان هرچه بیشتری دنبال شوند. این‌را نیز باید به‌خاطر داشته باشیم که بیشتر بلشویکهایی که به‌طور کامل و یا نسبی دارای چنین بینشی بودند، اطمینان داشتند که اکثریت نمایندگان کنگره آینده از انتقال قدرت به شوراهای پشتیبانی خواهد کرد. پرنفوذترین سخنگوی این گروه تروتسکی بود که دیدگاه او را شمار قابل توجهی از بالاترین رهبران بلشویک از جمله استالین قبول داشتند.

باتوجه به‌این پیشزمینه، اعلام ناگهانی برنامه دولت موقت در دومین هفته اکتبر در اعزام بخش عظیمی از پادگان پتروگراد به جبهه، موهبتی خدادادی برای بلشویکها بوجود آورد. این‌کار انگیزه‌ای بی‌نقص و فوری بوجود آورد که درحول آن مبارزه‌ای قاطع با رژیم کرنسکی می‌توانست آغاز شود.

تصمیم دولت روسیه به اعزام واحدهای پادگان، به‌ظاهر در رابطه با حرکات نظامی آلمانها در منطقه بالتیک بود.

لازم به یادآوری است که نیروهای آلمانی در ۲۰ اوت بندرکلیدی ریگا را اشغال کردند. به‌نظر می‌رسید که امکان دارد برای نخستین بار درطول این جنگ طولانی دشمن در آینده‌ای نزدیک، کوشش در پیشروی به‌سوی شهر پتروگراد کند. همچنین باید به‌خاطر آورد که در آستانه کودتای کرنلیف، کرنسکی از بهانه امکان پیشروی بیشتر آلمانها، برای توجیه انتقال شمار قابل توجهی از نیروهای بلشویکی پادگان پتروگراد به جبهه شمال استفاده کرده بود.

نگرانی از حمله دشمن به پتروگراد در نخستین هفته اکتبر، هنگامی که نیروهای هوایی و آبی-خاکی آلمانی دست به یک حمله موفقیت‌آمیز و درخشان پنهانی زده و جزایر کوچک اما مهم استراتژیک ازل^۱ و مون^۲ در گلوگاه خلیج ریگا و جزیره داگو^۳ در دهانه خلیج فنلاند را تسخیر کردند بار دیگر اوج گرفت.

در نتیجه این یورش تمامی ناوگان بالتیک روسیه به خلیج فنلاند عقب رانده شد.^۳ ژنرال نیکلای دوخونین^۱ رئیس ستاد ارتش روسیه با ارزیابی اهمیت شکستها، در «پیش‌مجلس» اعلام کرد: «با ازدست دادن این جزائر که از نظر ما به‌راستی کلید بالتیک‌اند عملاً به عصر تزار، الکسی میخائیلویچ بازگشته‌ایم و گذرگاه ما به‌دریا زیر کنترل آلمانها قرار گرفته است»^۴

اخبار مصائب جنگی پتروگراد موجب توفانی از اتهام زنی‌های متقابل گردید. دولت، به‌همراه لیبرالها و محافظه‌کاران گناه را به‌گردن ملوانان سرکش ناوگان بالتیک انداختند. حتی پیش‌از آنکه یورش آلمانها به‌جائی برسد، کرنسکی به‌دامن‌زدن به این اتهامات کمک کرد و در پیامی که بلادرنگ به مطبوعات داده شد از ملوانان خواست که به «آلت‌دست دشمن شدن آگاهانه یا ناآگاهانه» خود پایان دهند. او ادعا کرد: «ملوانان کرونشتات توانسته‌اند کاری کنند که در این لحظه بحرانی نیروهای دفاعی ما در مواضع خود نباشند»^۵ پس از سقوط جزائر، کرنسکی در یک نشست درسته کمیته مسائل دفاعی «پیش‌مجلس» ادعا کرد که برنامه‌های نظامی برای حفاظت از جزائر به‌دلیل بزدلی، نبود انضباط و ازدست رفتن روحیه واحدهای دریائی مسئول دفاع از آن جزائر، خنثی گردیده‌اند.^۶

ازسوی دیگر چپهای رادیکال با متهم کردن دولت و ستاد کل به خرابکاری عمدی در مواضع دفاعی روسیه به‌منظور توجیه سرکوب سیاسی، به‌دفاع از ملوانان برخاسته و ادعاهائی را که بار نخست علیه مقامات بالای نظامی و غیرنظامی پس‌از عقب‌نشینی نابهنگام نیروهای روس از ریگا وارد کرده بودند، دوباره از سرگرفتند. چنین اتهاماتی با سرعت به شدت‌گیری ترس مردم از اینکه کرنسکی برای سرکوب انقلاب درصدد تسلیم پتروگراد است کمک کرد. نگرانی از این موضوع به‌دنبال شایعاتی (که بعدها درستی آنها به‌اثبات رسید) مبنی بر تدارک دولت موقت به جابه‌جایی سریع خود به مسکو و سخنرانی پرهیجان و پرسروصدای میخائیل رودزیکو رئیس مقتدر و سرشناس پیشین دوما دولتی به اوچی تب‌آلود رسید. رودزیکو، با اشاره به تصرف پتروگراد توسط آلمانها، بی‌پرده اعلام کرد: «پتروگراد مورد تهدید است... من می‌گویم پتروگراد به جهنم... مردم

1- Osel

2- Moon

3- Dago

می‌ترسند که نهادهای مرکزی ما در پتروگراد ازین برونند. در برابر چنین ترسی بگذار بگویم اگر این نهادها که برای روسیه چیزی جز غم نداشته‌اند ازین برونند من خوشحال خواهم شد»^۷.

شواهد آشکاری بر این‌که دولت موقت هرگز به‌طور جدی فکر تسلیم بدون مقاومت پتروگراد به آلمانها را در سر پرورانده باشد وجود ندارد. افزون بر آن به‌نظر نمی‌رسد که سران نظامی روسیه حملهٔ قریب‌الوقوع آلمان به پتروگراد را در پائیز ۱۹۱۷ محتمل دانسته باشند.^۸ اما آنچه حقیقت به‌نظر می‌رسد آن است که کرنسکی، مانند اواخر اوت، در اثر احساس فشار، تهدید آلمانها را بهانه‌ای عالی برای راحت کردن یکباره و همیشگی پتروگراد از عناصر سرکش پادگان یافت.^۹

مسئولیت رفع مزاحمت از واحدهای غیرقابل اعتماد پادگان و اختیار جایگزینی آنها با واحدهای کمتر «فاسد» سربازان جبهه، در این هنگام به ویتینسکی^۱ کمیسار موقت دولت در جبهه شمال داده شد.^{۱۰} به‌طور همزمان در ۵ اکتبر، دولت به ژنرال پولکونیکف، فرمانده نظامی منطقه پتروگراد دستور داد سربازان خود را برای انتقال به جبهه آماده کنند. فرمای آن‌روز، پولکونیکف دستورات مقدماتی خود را به فرماندهان اصلی صادر کرد.^{۱۱}

طبق گفتهٔ ویتینسکی، چرمیزوف، شخصاً علاقه چندانی به چنین کاری نداشت چراکه احساس می‌کرد، انتقال سربازان از پتروگراد تنها بر مشکلات جبهه خواهد افزود. این مطلب با دردست داشتن تلگراف سری زیر که چرمیزوف در ۱۷ اکتبر به وزارت جنگ مخبره کرده و در آن نظر خود را پیرامون پذیرش نیروهای پادگان پتروگراد روشن می‌کند اثبات می‌شود: «ابتکار اعزام سربازان پادگان به جبهه از سوی شما بود، نه من... هنگامی که آشکار شد که واحدهای پادگان... قادر به جنگ نیستند، من گفتم که از نظر عملیاتی ما نیاز چندانی به آنها نداریم... ما همین حالا نیز به اندازهٔ کافی واحدهائی از این دست، داریم. باتوجه به این‌که شما اظهار علاقه کرده‌اید که آنها را به جبهه بفرستید، و چنانچه دور کردن آنها را از پتروگراد لازم می‌بینید از پذیرفتن آنها خودداری نخواهم کرد»^{۱۲}. چرمیزوف، علی‌رغم تردیدهایش، در ۹ اکتبر فرمان مکملی را

که از سوی ویتینسکی تهیه شده بود و در آن دستورات پولکونیکوف را مبنی بر این‌که چنین عملیاتی برای دفاع از پایتخت در برابر آلمانها به طور مطلق جنبه حیاتی دارند توجیه می‌کرد، صادر کرد.

واکنش سربازان پتروگراد در برابر این فرمانها خشمی عمیق و قابل پیش‌بینی بود. نیروهای پادگان، یک‌صدا بی‌اعتمادی خود را به دولت اعلام کردند و خواستار انتقال قدرت به شوراها شدند. تمامی واحدهای اصلی پادگان، که قبلاً در پیروی از بلشویکها اکراه داشتند اکنون همچون دورهٔ پس از بحران کرنلیف، دولت موقت را محکوم کردند و متعهد به پشتیبانی از شوراها شدند. افزون بر آن، واحدهائی که بیش‌ازهمه مورد اعتماد دولت بودند - چون نیروهای قزاق و سربازان جبهه که به دنبال روزهای ژوئیه با شتاب به پتروگراد اعزام شده بودند - یا بیطرفی خود را در مبارزه‌ای که بر سر جابه‌جائی نیروهای پادگان بین شورای پتروگراد و مقامات نظامی در حال شکل‌گیری بود اعلام کردند و یا آشکارا جانب شورا را گرفتند.

نمونهٔ مشخصی از سیل قطعنامه‌های ضد دولتی که در این هنگام به تصویب واحدهای پادگان می‌رسید، قطعنامه‌ای است که در میتینگ عظیم اعتراضی سربازان هنگ گارد اگرسکی^۱ در ۱۲ اکتبر به تصویب رسید. در این قطعنامه آشکارا اعلام می‌شود:

«بیرون کشیدن پادگان انقلابی پتروگراد، تنها برای بورژوازی صاحب امتیاز به‌عنوان وسیله‌ای برای سرکوب انقلاب، پراکندن کنگرهٔ شوراها و خرابکاری در تشکیل مجلس مؤسسان لازم است. تا زمانیکه قدرت دولتی در دست ضدانقلابیون شناخته شده و طرفداران و نیمه‌طرفداران کرنلیف باقی بماند، ما به مبارزه‌ای پایدار علیه انتقال پادگان انقلابی از پتروگراد، این مرکز انقلاب ادامه خواهیم داد... ما به تمام آنها که گوش شنوا دارند اعلام می‌کنیم که با وجود خودداری از ترک پتروگراد، به ندای رهبران واقعی کارگران و سربازان فقیر یعنی به ندای شورای نمایندگان کارگران و سربازان لبیک می‌گوئیم. ما به این شوراها اعتقاد داریم و از آنها پیروی می‌کنیم چراکه هرچیز دیگر خیانت بی‌چون و چرا و به بازی گرفتن انقلاب جهانی است»^{۱۳}.

عملیات مسلحانه جداگانه و غیرمتشکل را محکوم می‌کرد. اما درعین حال آمادگی ملوانان را برای «بیرون آمدن»، چنانچه چنین کاری ازسوی شورای پتروگراد تأیید شود اعلام می‌داشت. قطعنامه چنین پایان می‌یافت: «ما به‌عنوان دشمنان سرسخت دولت موقت ائتلافی بر این باوریم که سیاستهای این دولت برای دموکراسی فاجعه‌باراند... با بی‌صبری بیش‌ازپیش منتظر گشایش خوش‌فروجام کنگره نمایندگان شورای کارگران و سربازان، کنگره‌ای که به‌آن ایمان داریم و آن‌را دعوت به گرفتن قدرت می‌کنیم، هستیم. پیشنهاد می‌کنیم که کنگره ارگانی بوجود آورد که به‌مردم نان بدهد و صلحی را ترتیب دهد که بر پایه اصول اعلام شده ازسوی دموکراسی زحمتکشان استوار باشد».

بحران تازه پادگان که روز دوشنبه ۹ اکتبر علنی شده بود در دو هفته بعد به اوج خود رسید، در طول این مدت بلشویکها کمال استفاده را از آن کردند. بلشویکها در مطبوعات، شورای پتروگراد و از همه مهمتر در کارخانه‌ها و سربازخانه‌ها شعار «کنگره سراسری در خطر است» را تبلیغ کردند و ترس از غائله کرنیلف‌دیگری را دامن زدند. از این رو سرمقاله اصلی یازده اکتبر رابوچی پوت، این استدلال را که فرمان بیرون کشیدن نیروهای پادگان از پتروگراد به‌دلائل استراتژیک است، به‌باد مسخره گرفته و دربرابر آن بیان داشت که یورش ۱۸ ژوئن نیز به‌ظاهر «با عنوان الزام استراتژیک سازمان داده شد، اما بعدها اس‌ارها و منشویکهای بلندپایه آشکارا اذعان کردند که آن یورش بدلائل سیاسی - به‌خاطر مهارزدن بر ارتش - آغاز شد». رابوچی پوت سپس به‌طور ضمنی استدلال می‌کرد که همین الگو در اوت نیز تکرار شد:

«اصلاحات» کرنیلفی یعنی حکم اعدام و سرکوب سازمانهای ارتش به بهانه لزوم بالابردن ظرفیت جنگی ارتش در نبرد علیه دشمن خارجی توجیه شدند. با این‌حال بعدها بر همه آشکار شد که تمام استراتژی کرنیلفی، هدفش جنگیدن علیه انقلاب بود. پیش از طغیان کرنیلف، توطئه‌کنندگان (البته به‌خاطر الزامات استراتژیک) خواستار انتقال شمار بزرگی از هنگها از پتروگراد بودند. بلشویکها به سربازان گفته بودند که آنها شما را نابودی کنند. اما سربازان هنوز به طبل‌های توخالی منشویکها و اس‌ارها اعتماد داشتند. آنان به‌کندن سنگرها گمارده شدند و نزدیک بود انقلاب به چاله‌ای فرو افتد که کرنیلف برایش حفر کرده بود»

دولت کوشش می‌کرد از طریق نمایش خطرات حمله آلمانها با زبانی هرچه

در قطعنامه بالا، سربازان هنگ اگرسکی وفاداری و پشتیبانی خود را از شوراها، و نه بلشویکها یا هریک از احزاب دیگر مورد تأکید قرار دادند. این برخورد که قبلاً نیز به‌آن اشاره شد و ازسوی رهبران محلی بلشویک مشاهده شده بود، در بسیاری از بیانیه‌های سیاسی مصوبه سازمانهای کارگران، سربازان و ملوانان آن زمان دیده می‌شد. این مطلب به‌طور مثال، به‌طور زنده‌ای در میتینگ بزرگ بخشی از افراد ناوگان دوم بالتیک، مستقر در پتروگراد در ۱۹ اکتبر، که به‌دنبال شایعات پیاپی پیرامون سازماندهی قیامی مسلحانه توسط بلشویکها در روز بعد، برگزار شد مشاهده می‌شود. ۱۴ کراسنوسکی کمیسار دولت در آن واحد، میتینگ را با خواندن «فراخوانی به بردباری و نظم» از روزنامه آن‌روز ایزوستیا آغاز کرد. پس از او آگوست لوزا، کارمند ارتشی‌ای که گرچه وابستگی رسمی به‌هیچ‌یک از احزاب سیاسی نداشت اما عضویت او در کمیته مرکزی ناوگان بالتیک^۲ و زندانی شدنش پس از شورش ژوئیه، کارنامه انقلابییش را تأیید می‌کرد، نیز از ملوانان دعوت کرد از «بیرون آمدن» خودداری کنند «چراکه چنین عملی پیش از انتخابات مجلس مؤسسان ممکن است به پشتیبانی توده‌ای که احزاب چپ از آن برخوردارند لطمه زند». در این هنگام، نیکلای نوآروسکی^۳ یکی از ملوانان بلشویک، رشته سخن را به‌دست گرفت و پس از معرفی خود به‌عنوان ملوان کرونشات، با کف‌زدنهای پرشور مورد استقبال حضار قرار گرفت. او، کراسنوسکی را به‌خاطر نقل قول از ایزوستیا، روزنامه‌ای که به‌قول او عمرش بسر رسیده و دفاع چندانی از منافع طبقات زحمتکش نمی‌کند، سرزنش کرد. با این‌وجود نوآروسکی استدلال کرد که لازم است از «بیرون آمدن» خودداری شود. سپس مسئول کمیته واحد ملوانان، وُلدین^۴ که او هم یک بلشویک بود سخنان خود را چنین آغاز کرد که اطلاع دارد «بیست هزار کارگر که کاسه صبرشان از دست دولت موقت لبریز شده است به‌خیابانها خواهند آمد». وُلدین اظهار امیدواری کرد که افراد دسته دوم ناوگان بالتیک کار خود را تنها محدود به گذراندن قطعنامه نخواهند کرد. با این‌حال ملوانان دقیقاً همین کار را کردند. میتینگ، کار خود را با تصویب بیانیه‌ای رسمی پایان داد که به‌طور مشخص

1- August loos

2- Tsentrobalt

3- N. Nevarovsky

4- Volodin

هراس‌انگیزتر به رویارویی با این بحثها برخیزد. از میان مهم‌ترین متحدینی که دولت در جدال خود با پادگان می‌توانست به‌آن امید بندد، سربازان تاراضی جبهه بودند که بی‌صبرانه در انتظار انتقال به پشت جبهه نشسته بودند؛ و کمیته‌های جبهه بودند که بسیاری از آنان هنوز در دست میان‌روها باقی مانده بودند. در نتیجه مقامات نظامی کوشیدند از طریق فشار کمیته‌های جبهه، سربازان پادگان را مجبور به قبول انتقال به جبهه کنند. روز ۱۴ اکتبر هنگهای عمده پادگان تلگرافهایی فوری و با تأیید ژنرال چرمیزوف از ستاد منطقه نظامی پتروگراد دریافت کردند که در آنها به‌آنان دستور داده‌می‌شد نمایندگانی برای شرکت در کنفرانسی مرکب از فرماندهان جبهه و نمایندگان کمیته‌های ارتشی جبهه، که قرار بود فردای آن‌روز در مقر ستاد جبهه شمال در پسکوا برگزار شود انتخاب کنند. هدف از چنین گردهمایی مطلع کردن واحدهای پادگان از شرایطی بود که بیرون کشیدن آنها را از پایتخت الزام‌آور می‌کرد و آشنا ساختن آنها با طرز تلقی کمیته‌های نظامی جبهه به‌این مسئله بود.^{۱۵}

طی همین روزها فشار جبهه بر پادگان چه از طریق دولت و چه مطبوعات سوسیالیستهای میانه‌رو وارد می‌آمد. مطبوعات اخیر دست به انتشار قطعنامه‌ها و نامه‌های پرشماری از کمیته‌های جبهه زدند که در آنها از هنگهای پادگان خواسته می‌شد «به‌وظائف انقلابی خود عمل کنند». به‌طور مثال روزنامه ۱۷ اکتبر گولوس سولداتا در صفحه اول خود متن کامل قطعنامه شدیداللحنی را که توسط کمیته اجرائی شورای سربازان ارتش دوم به تصویب رسیده بود انتشار داد. در این قطعنامه اعلام می‌شد که هنگهای پادگان، تنها از راه «کمک به دفاع از جبهه خواهند توانست پایتخت انقلابی را نجات دهند». در پایان، قطعنامه درخواست «اطاعت از وظایف انقلابی و فداکاری بی‌چون و چرا می‌کرد تا برادران آنها در سنگرها نابود نشوند». بیانیه مشابهی که از سوی کمیته سربازان ارتش یکم ارسال و در گولوس سولداتا دو روز بعد چاپ شد بازهم تأکید بیشتر بر موارد بالا داشت. این بیانیه، سربازان پشت جبهه را به‌خاطر اجازه‌دادن «تبدیل آزادی به هرج و مرج و تبدیل انقلاب به قتل‌عام» به‌شدت مورد حمله قرار دادند و اعلام داشتند که سربازان جبهه آماده‌اند در صورتیکه واحدهای پادگان حاضر به

انتقال داوطلبانه به جبهه نشوند آنها را به‌زور اسلحه مجبور به این‌کار کنند.^{۱۶} ویتینسکی^۱ در خاطرات خود اشاره می‌کند که در این موقع شکاف بین طرز تفکر سربازان رادیکال شده و تشنه صلح در سنگرها از یکسو و کمیته‌های دفاع طلب میانه‌رو از سوی دیگر آنچنان عظیم بود که این دو شاید تنها بر سر جایگزینی سربازان پشت جبهه به‌جای سربازان جبهه توافق داشتند. با این وجود، آشکار شدن خشم ظاهری سربازان سنگرها نسبت به سربازان پشت جبهه بر سر موضوع انتقال موجب نگرانی قابل توجه بلشویکها بود چراکه همچون ژوئیه امکان بسیج موفقیت‌آمیز سربازان جبهه توسط کرنسکی را برای سرکوب پایتخت افزایش می‌داد.

اینکه سیاستهای رهبران بلشویک در شورای پتروگراد کاملاً با توجه به این خطر هماهنگ می‌شد، بازهم دلیل دیگری بر این بود که بلشویکها تا چه‌اندازه نسبت به گرایش غالب در روحیه مردم حساسیت داشته و در رفتار کلی خود چه اندازه تحت تأثیر این روحیات بودند. ۱۵ اکتبر رهبری بلشویکها در پتروگراد نشستی سحرگامی از نمایندگان پادگان که برای رفتن به پسکو تعیین شده بودند، ترتیب داد. هدف از این گردهمایی تدوین موضع‌گیری مشترک در برابر درخواست کمیته‌های جبهه بود. نمایندگان مزبور در این رابطه استدلال بلشویکها را به‌آسانی پذیرفتند. استدلال این بود که چون انتقال پادگان موضوعی سیاسی و محوری است، حل آن جزو اختیارات کمیته اجرائی شورای پتروگراد است و اعزام نمایندگان به پسکو باید تا بررسی کامل آن به‌تعویق افتد.

واکنش کمیته‌های ارتشی جبهه به این پاسخ منفی، اعلامیه‌ای بود مبنی بر اینکه تنها کنفرانس مشترک نمایندگان جبهه و پادگان و نه شورای پتروگراد یا شورای پادگان حق تصمیم‌گیری پیرامون مشروعیت انتقال را خواهد داشت. اعلامیه جبهه سپس خواهان آن بود که نمایندگان پادگان ۱۷ اکتبر برای حضور در کنفرانس آماده شوند.^{۱۸} در همین زمان کمیته اجرائی شورای پتروگراد با شتاب به بررسی درخواست تشکیل کنفرانس پسکو پرداخت و در نهایت اجازه داد هیئتی بدانجا اعزام شود، اما ترکیب و خصوصیات آن را به‌شدت تغییر داد. طبق رأی کمیته اجرائی، هیئت نمایندگی پادگان می‌بایست با افزودن گروه حتی بزرگتری از آن نمایندگان شورای پادگان که درباره دفاع انقلابی از پتروگراد نظرات

واقعیت این است که بی اعتمادی به دولت موقت در این هنگام آنچنان گسترده بود که حتی سوسیالیستهای میانه‌رو مجبور شدند اذعان کنند که از سربازان پادگان نمی‌توان انتظار داشت با هیچگونه انتقال بدون این‌که زیر نظر شورا باشد موافقت کنند. صبح نهم اکتبر اندکی پس از آنکه ارسال دستورات چرمیزوف به پادگان علنی شد، کمیته اجرائی شورای پتروگراد مسئله دفاع نظامی از پایتخت و سوءظن سربازان به انگیزه‌های دولت را مورد بررسی قرار داد. تمامی شرکت‌کنندگان در این نشست در بحثهای خود دستکم به‌طور ضمنی اذعان کردند که ترس سربازان در این مورد موجه و قابل پذیرش است. مارک برویدو^۱ عضو منشویک کمیته، قطعنامه مشترکی از سوی منشویکها و اس‌ارها ارائه داد که در آن گرچه از سربازان خواسته می‌شد آماده حرکت به سوی جبهه شوند، اما در عین حال با تعهد بایجاد کمیته‌ای برای ارزیابی نیازهای دفاعی و تهیه برنامه‌های دفاع نظامی در برانگیختن اعتماد در مردم، کوشش داشت سربازان را آرام کند. هدف نهائی این قطعنامه تسهیل همکاری بین شورای پتروگراد و دولت در کمک به ادامه جنگ بود.^{۲۱}

بلشویکها در برابر این قطعنامه پیشنهاد رادیکال‌تری را که به سرعت توسط تروتسکی نوشته شده بود ارائه دادند که در آن دولت کرنسکی به‌عنوان عامل نابودکننده کشور معرفی شده و اعلام می‌داشت که تنها راه نجات کشور برقراری فوری صلح خواهد بود.^{۲۲} قطعنامه اخیر، بورژوازی را به همراه کرنسکی متهم به تدارک تسلیم پتروگراد «این سنگر اصلی انقلاب» به آلمانها می‌کرد. سپس با تصریح این‌که شورای پتروگراد به‌هیچ‌رو نمی‌تواند مسئولیت استراتژی نظامی دولت و بخصوص بیرون کشیدن سربازان از پادگان را به عهده بگیرد، تأکید می‌کرد که تنها راه تضمین نجات کشور انتقال قدرت به شوراها است. قطعنامه بلشویکها همچون قطعنامه سوسیالیستهای میانه‌رو از سربازان دعوت می‌کرد بحالت آماده‌باش جنگی درآیند. حتی در چنین موقعی نیز تصمیم مردم به مقاومت در برابر دشمن خارجی آنچنان پرتوان بود که بلشویکها نمی‌توانستند آنرا نادیده بگیرند. اما این آمادگیها به‌طور ضمنی به‌همان اندازه با هدف دفاع از انقلاب در برابر آلمانها بود که دفاع در برابر دولت. در قطعنامه بلشویکها به‌طور

مشترکی با شورای پتروگراد دارند، جمع خود را گسترش دهند. جلسه عمومی ۱۶ اکتبر شورای پتروگراد ترتیبات فوق را به شرطی پذیرفت که هیئت نمایندگی فوق، تنها اجازه جمع‌آوری و تبادل اطلاعات را داشته باشند.^{۱۹} مسلم بود که تصمیم شورای پتروگراد هر امکانی را که کنفرانس پسکو بتواند به نفع دولت موقت عمل کند به‌طور مؤثری از میان برده بود. این کنفرانس که بعد از ظهر ۱۷ اکتبر برگزار شد تبدیل به تریبونی برای اعلام نظرات مختلف شد و نه چیزی فراتر از آن. چرمیزوف و افسران همکار او که دورتادورشان پراز نقشه‌های مختلف بود، اوضاع کلی جبهه شمال و منطقه بالتیک را تشریح کردند. ویتینسکی اشاره می‌کند که چرمیزوف با سخنرانی خالی از شور و علاقه‌اش این برداشت مشخص را القاء می‌کرد که از نظر او فرستادن سربازان پادگان پتروگراد به جبهه، در نهایت بی‌اثر بوده و او هیچ علاقه‌ای به درگیر شدن در این مسئله ندارد. سپس شماری از نمایندگان جبهه، یکی پس از دیگری با ناراحتی فراوان و با زبانی بی‌پرده وضع سخت سربازان جبهه را تشریح کردند. و تلخکامی آنان را نسبت به سربازان پادگان که راحت در پشت جبهه لمیده و حاضر نیستند به کوششهای مشترک دفاعی کمک کنند. بیان داشتند.

هیئت نمایندگی پادگان در پاسخ به فداکاری‌هایی اشاره کرده که بزعم او بیشتر سربازان پادگان به نفع انقلاب و برای دفاع از روسیه انجام داده بودند. ویتینسکی از اینکه ادامه بحثها به‌همان اندازه به لزوم انتقال قدرت به شوراها، برقراری صلح و بازگشت سربازان رنج‌کشیده خط مقدم معطوف بود که بر مسئله فرستادن هنگهای تازه به سنگر تکیه می‌شد، به شدت اظهار دل‌افسردگی می‌کند. نزدیک به پایان جلسه، رهبر سازمان نظامی بلشویکی و رئیس بخش نظامی شورای پتروگراد، اندره سادوسکی، که در انقلاب فوریه نقشی برجسته در نوشتن «فرمان شماره یک» بازی کرده بود، بیاتیه‌ای رسمی از سوی هیئت پتروگراد خواند. این پیام که توسط اسوردلف نوشته شده بود بیانگر این نگرانی نیروهای چپ بود که انگیزه‌ای ضدانقلابی در پشت انتقال پادگان پتروگراد وجود دارد. ویتینسکی نیز به‌نوبه خود کوشش کرد از هیئت تعهد بگیرد که بر پذیرش داوطلبانه فرستادن نیروهای پشتیبانی از پادگان کار خواهند کرد. هیئت با تکیه بر اختیارات محدود خود از دادن چنین تعهدی خودداری کرد و حتی از تأیید زبانی خلاصه بحثها نیز سرباز زد.^{۲۵}

نظامی» که توسط آکادمی علوم شوروی در اواسط سالهای ۱۹۶۰ به چاپ رسید به طور ضمنی منعکس شده است. ۲۵ چنین تفسیری آشکارا گمراه کننده است. ۲۶ مسئله تشکیل نهاد غیرحزبی همچون «کمیته انقلابی نظامی» هیچگاه در طول نیمه اول اکتبر توسط کمیته مرکزی مطرح نشده است. واقعیت این است که فکر تشکیل «کمیته انقلابی نظامی» در نهم اکتبر، یکروز پیش از تصمیم گیری کمیته مرکزی برای تدارک قیام به وجود آمد.

طرح تشکیلاتی «کمیته انقلابی نظامی» توسط رهبران «بخش نظامی شورای پتروگراد» در یازدهم اکتبر مورد بررسی قرار گرفت. این طرح با اکثریت عظیمی در دوازدهم اکتبر به تصویب کمیته اجرائی شورای پتروگراد، در سیزدهم اکتبر به تصویب بخش سربازی آن شورا رسید و در شب شانزدهم اکتبر به طور رسمی از سوی نشست عمومی شورای پتروگراد تأیید شد. نشست اخیر همان بود که طرح کمیته اجرائی برای کنفرانس پسکو را به تصویب رساند. در طرح سازماندهی «کمیته انقلابی نظامی» که در ۱۶ اکتبر آشکار شد، ایجاد کمیته‌ای برای تعیین حداقل نیروی نظامی لازم برای پتروگراد (و در نتیجه غیرقابل انتقال به جبهه)، و نیز شمارش دقیق پرسنل، نیروی ذخیره و اسلحه و تدوین برنامه عملی برای دفاع از پایتخت در آن پیش‌بینی شده بود. تصویب نامه تشکیل کمیته انقلابی نظامی، در ضمن، نهادی بنام «مجمع پادگان» را نیز پیش‌بینی می‌کرد. این مجمع در درجه نخست مجلسی بود متشکل از نمایندگان تمام واحدهای پادگان که می‌بایست به منظور آسان کردن ارتباط میان «کمیته انقلابی نظامی» و پادگان همچنین ارتباط میان خود واحدها به طور منظم تشکیل جلسه دهد. ۲۷

نکته مهم آنکه این طرح به طور قابل توجهی کمتر از پیشنهادی که توسط کمیته اجرائی رد شد و سپس در نهم اکتبر به تصویب نشست عمومی شورای پتروگراد رسید، تحریک‌آمیز بود. طرح تصویب شده شانزدهم اکتبر هیچ اشاره‌ای به مسلح کردن کارگران برای دفاع در برابر تهدیدهای خارجی و داخلی نمی‌کرد. این مطلب، البته تا حدی در نتیجه ملاحظات پارلمانتاریستی بود. با این همه دلیلی وجود ندارد در این مسئله تردید کنیم که در ابتدا حتی بیشتر بلشویکها نیز هدف اصلی این کمیته را جلوگیری از کوششهای دولت در انتقال پادگان بلشویک شده پتروگراد به جبهه و به طور کلی دفاع از نیروهای چپ در برابر حملات

مشخص ایجاد یک «کمیته دفاع انقلابی» (کمیته انقلابی نظامی آینده) پیش‌بینی می‌شد، که هدف نخستین آن آشنائی کامل با اطلاعات مربوط به دفاع از پایتخت و انجام تمام اقدامات ممکن برای مسلح کردن کارگران در «تسهیل دفاع انقلابی از پتروگراد و تضمین امنیت مردم در برابر حملاتی که آشکارا طرفداران نظامی و غیرنظامی کرنیلف تدارک می‌دیدند» بود. کمیته پیشنهادی بالا به ظاهر الگویی از «کمیته نبرد علیه ضدانقلاب» بود که از سوی رهبری شورا در زمان غائله کرنیلف تشکیل شده بود. اما یک تفاوت بنیانی بین این دو نهاد وجود داشت: درحالیکه کمیته دفاع تشکیل شده در اواخر اوت به طور رسمی متعهد به دفاع از دولت موقت در برابر حمله ضدانقلاب بود، در این کمیته پیشنهاد شده از سوی بلشویکها، خود دولت موقت یکی از دشمنان اصلی به‌شمار می‌آمد.

آنچه که رأی‌گیری ۹ اکتبر کمیته اجرائی شورای پتروگراد را در مورد قطعنامه منشویکها و اس‌ارها از یکسو و قطعنامه بلشویکها از سوی دیگر تعجب‌آور می‌کند این است که با وجود آنکه اکنون فرض عمومی بر آن بود که این کمیته در کنترل بلشویکهاست اما قطعنامه منشویکها به تصویب آن رسید. اکثریت کوچکی از نمایندگان حاضر، به قرار معلوم طرفدار این بحث میانه‌روها بودند که ایجاد ستاد نظامی مستقل به موازات دولت موجب زدن لطمه شدیدی به کوششهای دفاعی خواهد شد. اما در اواخر همان شب، هردوی این قطعنامه‌ها به نشست عمومی فوق‌العاده پرجمعیت و بسیار پرروحیه‌ای از شورای پتروگراد ارائه گردید (یکی از خبرنگاران خاطرنشان می‌کند که روحیه حاکم بر این جلسه یادآور روزهای اول انقلاب فوریه بود). در این نشست پیشنهاد رادیکال بلشویکها، آشکارا طرفداران بیشتری داشت و رأی اکثریت قریب به اتفاق نمایندگان کارخانه‌ها و سربازخانه‌ها را به خود اختصاص داد. ۲۳

فشرده فکر آغازین تشکیل «کمیته انقلابی نظامی»، نهادی که در روزهای پس از آن توسط بلشویکها برای برانداختن دولت به کار گرفته شد، چنین بود. تاریخ‌نگاری در زمان استالین در شوروی پیرامون انقلاب اکتبر سبب این برداشت می‌شود که ایجاد «کمیته انقلابی نظامی» پیامد مستقیم تصمیم دهم اکتبر کمیته مرکزی حزب بلشویک در سازماندهی قیام بود و هدف نخستین «کمیته انقلابی نظامی» نیز از همان ابتدا سازماندهی قیام بوده است. ۲۴ در واقع چنین دیدی در مجموعه سه‌جلدی پرارزش اسناد مربوط به «کمیته انقلابی

به کلی نادیده گرفته شد، و این مسئله نشان از این واقعیت بود که رهبران سازمان نظامی هنوز به طور رشک‌آمیزی خواهان حفظ اولویت خود در تصمیم‌گیریهای مربوط به مسائل یادگان بودند. سازمان نظامی در نوزدهم یا بیستم اکتبر، یادداشتی برای کمیته مرکزی فرستاد (متن آن انتشار نیافت) که به قرار، در آن از اهمیت فوق‌العاده سپردن رهبری قیام مسلحانه به دست سازمان نظامی به جای ارگانهای معمولی حزب یا شورای پتروگراد تأکید شده بود. ۳۰ اما روز بیستم اکتبر و با احتمال زیاد پس از نخستین نشست تشکیلاتی کمیته انقلابی نظامی، کمیته مرکزی استدلالهای سازمان نظامی را رد کرد و اعلام داشت: «تمام سازمانهای بلشویکی می‌توانند بخشی از مراکز انقلابی‌ای باشند که توسط شورای پتروگراد سازمان یافته و تمام مسائل مربوطه را در فراکسیون بلشویکی آن مرکز مورد بحث قرار دهند». ۳۱.

نکته قابل توجه آنکه در این موقع لنین نیز به اهمیت بالقوه «کمیته انقلابی نظامی» به عنوان ارگان غیرحزبی قیام پی‌برده بود. مستهیی، لنین برخلاف تروتسکی و بسیاری دیگر از برنامه‌ریزان بلندپایه حزب به اعتقاد خود در کسب قدرت از راه قیامی مسلحانه، پیش از کنگره شوراها - که در ۱۸ اکتبر تصمیم گرفته شد تا ۲۵ اکتبر به تعویق افتد - پابرجا ماند. دیر هنگام یکی از شبه‌های بین بیستم تا بیست و سوم به اصرار لنین، رهبران سازمان نظامی، پدوسکی و نوسکی به همراه انتونوف (به عنوان مسئول کمیته اجرائی شورای منطقه شمال) از اسمولنی به آپارتمان کوچکی در ناحیه وایبورگ برای یک نشست مشورتی اضطراری فراخوانده شدند. با قضاوت از خاطرات پدوسکی و نوسکی و انتونوف، در این برهه، رهبران سازمان نظامی همچون لنین، گرفتن قدرت را با دیدی نظامی، به صورت قیام مسلحانه‌ای خوب سازمان یافته علیه حکومت می‌دیدند. پدوسکی کوشش کرد لنین را راضی کند که سازمان نظامی نقش درجه اول تدارک براندازی حکومت را بازی کند اما موفق به اینکار نشد. لنین با تکیه بر تصمیم پیشین کمیته مرکزی تأکید ورزید که سازمان نظامی نه تنها در چارچوب کمیته انقلابی نظامی فعالیت کند بلکه باید از کوشش در تحمیل نظرات خود به این کمیته خودداری کند و شرکت‌کنندگان در کمیته را نیز باید هرچه وسیعتر به ابتکارات شخصی تا آنجا که در راستای اهداف کلی حزب هستند تشویق نماید. ۳۳.

موجود و نه برانداختن دولت می‌دانستند. همانگونه که در پیش ملاحظه کردیم، لنین و دیگر بلشویکهای رادیکال در این روزها برای سازمان دادن قیام امید خود را نه به شورای پتروگراد که به سازمان نظامی حزب بلشویک و کنگره شوراها، منطقه‌ای شمال بسته بودند. پس از پایان گرفتن کنگره شمال بود که رهبران حزب کمیته انقلابی نظامی را چیزی بیش از یک ارگان دفاعی تلقی کردند (هنگام جلسات حزب پیرامون استراتژی در ۱۵ و ۱۶ اکتبر بود که اهمیت تعیین‌کننده ارتباط هر نوع عمل ضد دولتی قبل از کنگره سراسری با دفاع از شورا و کنگره تشخیص داده شد). آنچه در این رابطه اهمیت دارد این واقعیت است که در جلسه ۱۵ اکتبر کمیته پترزبورگ، رهبران محلی حزب اطمینان نداشتند که کمیته انقلابی نظامی در حال شکل‌گیری، چه رابطه‌ای با برنامه‌شان در طرح قیام خواهد داشت. لانیس تنها تشکیل این کمیته را مهم دانسته و به لزوم شناسایی رسمی آن اشاره می‌کند. کمیته پترزبورگ تنها اعزام نمایندگانی به «کمیته انقلابی نظامی» را مورد توجه قرارداد، اما به این نتیجه رسید که پیش از انجام این کار ابتدا باید با کمیته مرکزی پیرامون وضعیت این کمیته مشورت کند. ۲۸.

کمیته مرکزی در نشست ۱۶ اکتبر خود، پس از تأیید تصمیم ۱۰ اکتبر، «کانون انقلابی نظامی» ای مرکب از اسوردلف، استالین، بونوف، اورتیسکی و دژرژینسکی برگزید. سپس به طور مشخص تصمیم گرفت که این کانون «بخشی از» کمیته انقلابی شورا شود و بدین ترتیب برای نخستین بار این امکان را مطرح کرد که کمیته انقلابی نظامی، هیئت رهبری‌کننده کسب قدرت خواهد بود. ۲۹ کمیته انقلابی نظامی اما تا ۲۰ اکتبر نشست سازمانی‌ای نداشت و در این روز دفتر رهبری‌کننده ۵ نفره‌ای مرکب از سه بلشویک (انتونوف، پدوسکی و سودوفسکی) و دو اس‌ار‌چپ (لازیمیرو سوخارکف) برگزید. پیش از این تصور می‌رفت که منشویکها و اس‌ارها به شکل برجسته‌ای در این کمیته شرکت داشته باشند و تنها پس از آشکار شدن ترکیب واقعی و رهبری «کمیته انقلابی نظامی» بود که رهبران بلشویک توانستند کمیته را با اطمینانی کمابیش با برنامه خود ارتباط دهند.

نکته مهم آنکه، در فاصله میان روزهای نهم و بیست و دوم اکتبر که خبر سازماندهی و نخستین فعالیت‌های کمیته انقلابی نظامی جزو عناوین مهم روزنامه‌ها و از جمله رابوچی پوت بود، این رویداد از سوی روزنامه سولدات

به نظر نوسکی هدف اصلی لنین از فراخواندن چنین نشستی «از میان بردن آخرین بقایای مقاومتهای» درون سازمان نظامی در مورد مسائل قیام بود،^{۳۴} چراکه هنوز هم دربارهٔ عقلانی بودن آغاز قیام پیش از انجام تدارکات خیلی بیشتر، دوستگی وجود داشت. در این دیدار دیر هنگام شبانه با لنین، انتونوف گزارشی از اوضاع انقلابی در فنلاند داد که در آن گفته می‌شد، افراد توپخانه در سوپورگ^۱ هنوز زیر نفوذ منشویکها و اس‌ارها هستند و برخورد سیاسی قزاقهای کوبان، مستقر در فنلاند موجب نگرانی است. انتونوف در مورد کمک‌هایی که بلشویکها می‌توانستند از عناصر انقلابی، در منطقهٔ بالتیک انتظار داشته باشند با اطمینان، اظهار داشت که ناوگان بالتیک به فراخوان برای قیام واکنش مثبت نشان خواهد داد. اما او به اهمیت پشتیبانی نظامی فوری ملوانانی را که می‌توان روی آنها حساب کرد کم به‌داده و اعلام خطر کرد که «عمق کانال، خود، مانعی است و ملوانان رادیکال تر کشتی‌های بزرگ، از زیر دریاییها و کشتی‌های گشتی ترس خواهند داشت و ملوانان حاضر به رها کردن جبهه نخواهند بود» لنین در جواب گزارش اخیر گفت: «ملوانان باید بدانند که انقلاب در پتروگراد بیشتر در معرض خطر است تا در دریای بالتیک». انتونوف در جواب گفت: «آنان این مسئله را درک نمی‌کنند. حداکثر آنچه را که می‌توانیم تضمین کنیم، دو یا سه کشتی توپدار خواهد بود که می‌توان به رودخانه نوا آورد و واحدهای دفاعی سه هزار نفره‌ای مرکب از ملوانان و کارگران و ایبورگ، لنین با ناراحتی گفت «کافی نیست».^{۳۵}

نوسکی و پدوسکی نیز، به استدلال و بحث پیرامون به تعویق انداختن قیام به مدت ۱۰ تا ۱۵ روز کردند. نوسکی دوباره مشکلات جابه‌جا کردن به موقع عناصر رادیکال ناوگان به پایتخت را متذکر شد. پدوسکی خواهان فرصت بیشتری برای هماهنگی تدارکات قیام در جبهه و یادگانه‌های ولایات شد. به نظر پدوسکی، گذشت زمان به سود بلشویکهاست و آغاز پیش‌رس کار خطرناکی خواهد بود.

لنین در برابر تمام این تذکرات احتیاط‌آمیز مقاومت نشان داد. پدوسکی بعدها به خاطر می‌آورد که لنین حتی نسبت به یادآوری تأخیر «ناآرامی و

در این هنگام هم «کمیتهٔ انقلابی نظامی» هم «کنفرانس پادگان»، که هر دو در ۱۶ اکتبر به‌طور رسمی از سوی شورای پتروگراد تأیید شده بودند، فعالیت خود را آغاز کردند. «کنفرانس پادگان» پیش از کمیتهٔ انقلابی نظامی آغاز به کار کرد و اکثر واحدهای اصلی مستقر در پتروگراد و حومهٔ آن به درخواست بخش نظامی شورای پتروگراد برای تشکیل اولین نشست ۱۸ اکتبر این کنفرانس در اسمولنی پاسخ مثبت دادند. هدف اصلی نخستین گردهمایی به دست آوردن ارزیابی روشن تری از میزان تمایل تک‌تک واحدها به دفاع از شورای پتروگراد و به‌ویژه در رویارویی با دولت برسر فرستادن بخش عظیمی از نیروهای پادگان به خارج از پایتخت بود. هیئت‌های نمایندگی هر واحد، اوضاع سیاسی واحد مربوطه و به‌خصوص واکنش آنها نسبت به مقاومت مسلحانه در برابر دولت را بیان داشتند. نتایج این ارزشیابی غیررسمی که نشان‌دهندهٔ گرایش به چپ سربازان در اثر تهدید اعزامشان به جبهه بود، از دیدگاه دولت بسیار نگران‌کننده بود. از هیجده هیئت نمایندگی که گزارشیان به ثبت رسیده، همگی - بجز سه تا - عدم اعتماد خود به دولت موقت و پشتیبانی کامل خود را به انتقال قدرت به شوراهای اعلام داشتند. اما از سوی دیگر این گزارشات برای بلشویکها نیز به‌طور کامل اطمینان‌بخش نبود. نزدیک به نیمی از نمایندگان که پشتیبان حکومتی شورائی بودند، نسبت به عملی مسلحانه تعهدی نشان ندادند. دیگر نمایندگان نیز به‌طور مستقیم یا غیرمستقیم اظهار داشتند که تنها در صورتی از قیام پشتیبانی خواهند کرد که توسط شورای پتروگراد سازمان‌دهی شده باشد. یک هیئت

«کمیته انقلابی نظامی» بین روزهای شانزدهم و بیست و یکم اکتبر شکل واقعی به خود گرفت. اعضاء این کمیته که شمار آنان تا هنگام برافتادن دولت موقت از چند نفر تجاوز نمی‌کرد، دربرگیرندهٔ بلشویکها، اس‌ارهای چپ و شمار کمی آنارشویست (منشویکها از همان ابتدا خود را از این کمیته کنار کشیدند) و همچنین نمایندگان از شورای پتروگراد، شورای نمایندگان دهقانان، کمیتهٔ اجرائی مرکزی، شورای فنلاند، کمیتهٔ اجرائی منطقه‌ای ارتش، ناوگان و کارگران فنلاند، کمیته‌های کارگاهی کارخانه‌ها و اتحادیه‌های کارگری بود. همانگونه که در پیش اشاره شد، در همان ابتدا «دفتر کمیتهٔ انقلابی نظامی» مرکب از نمایندگان بلشویک و اس‌ار چپ، برای انجام کارهای روزمره کمیته تشکیل شد. پاول لازیمیر عضو اس‌ار چپ با موافقت بلشویکها، هم به ریاست این دفتر و هم به‌عنوان مسئول «کمیتهٔ انقلابی نظامی» برگزیده شد. (لازیمیر یک پزشک‌یار ارشد نظامی و رئیس بخش نظامی شورای پتروگراد بود). این گزینش بازهم مؤید خصلت غیرحزبی کمیتهٔ انقلابی نظامی بود: اما در بحرانی‌ترین روزهای انقلاب، از بیست و یکم تا بیست و پنجم اکتبر، پدوسکی، انتونوف و اوسینکو و تروتسکی به‌همان اندازهٔ لازیمیر نقش مسئول کمیتهٔ انقلابی را بازی کردند.^{۴۰}

جایگاه کمیتهٔ انقلابی نظامی، از همان آغاز فعالیتش در چند اطاق همیشه شلوغ و پر جنب و جوش در طبقهٔ سوم اسمولنی بود. در همین مکان رهبران چپ‌گرا که شمارشان به‌طور دائم در حال تغییر بود، آخرین تحولات خبرساز را مورد بحث قرار می‌دادند. کمیته، بندرت نشست جمعی داشت و در بحرانی‌ترین لحظات، تاکتیکهای آن توسط اعضایی که در لحظهٔ مشخص در صحنه کارزار بودند، و در تطابق با درک آن افراد از اوضاع و دیدگاه کلی آنان از تحول انقلاب تعیین می‌شد.^{۴۱}

تاریخ‌نویسان غرب، به این دلیل که بلشویکها در کمیتهٔ انقلابی نظامی اکثریت داشتند، این کمیته را تنها به‌صورت سازمانی نمایشی وانمود می‌کنند که زیر کنترل شدید کمیتهٔ مرکزی حزب بلشویک و سازمان نظامی آن حزب بوده است.^{۴۲} چنین ارزیابی حقیقت ندارد، بلشویکها در این کمیته نقشی عمده داشتند، اما آنان تنها اعضای فعال آن نبودند. حتی اعضاء بلشویک کمیته میان خود نظر یگانه‌ای پیرامون اهداف کمیته نداشتند. افزون بر آن، اسناد منتشره از فعالیتهای کمیتهٔ مرکزی حزب نشان می‌دهد که در نشستهای خود در این روزها

نمایندگی نیز خواستار سازماندهی توسط کنگرهٔ سراسری شورواها بود. نمایندۀ هنگ گارد اگرسکی گفت: «ما تنها در واکنش به فراخوان شورای پتروگراد از قیام پشتیبانی خواهیم کرد و در چنین صورتی به‌شکلی سازمان‌یافته عمل خواهیم کرد و خواهان براندازی فوری دولت و انتقال قدرت به شورواها خواهیم شد.»^{۳۹} منشویکها و اس‌ارهای عضو کمیتهٔ اجرائی مرکزی، پس از این نشست، از خطر استفاده بلشویکها از اوضاع بحرانی پادگان برای بسیج سربازان به قیام به‌طور کامل آگاه بودند. از این‌رو نمایندگان فوق برای منصرف کردن سربازان از چنین عملی، ترتیب نشستی جداگانه و مستقل (از شورا) از نمایندگان پادگان برای فرادی آن‌روز دادند. آنان برای این نشست افزون بر سخنگویان واحدهای مستقر در پتروگراد، عناصر نظامی میانه‌روئی را که به‌ظاهر کمیته‌های جبهه رانمایندگی می‌کردند نیز فراخواندند. با این‌همه علی‌رغم این مانورها، نشست اخیر برای طرفداران دولت از نشست پیشین کمتر نگران‌کننده نبود.

در آغاز این نشست، دان^۲ از سربازان خواست که توان خود را در راه آمادگی برای مجلس مؤسسان و سازماندهی مبارزهٔ علیه «آلمانها، ضدانقلابیون و هرگونه قیام» به‌کارندازند. اما نمایندگان حاضر، مانند گذشته به‌طور آشکاری گرایش بیشتری به استدلال تروتسکی داشتند. نظر تروتسکی این بود که مؤثرترین دفاع از مجلس مؤسسان، انتقال قدرت به شورواهاست، که در آن‌صورت شورواها خواهند توانست شرکت نمایندگان توده‌های وسیع سربازان را به‌جای کمیته‌های محافظه‌کار جبهه، در مجلس مؤسسان تضمین کنند. نمایندگان پادگان یکی پس از دیگری به‌پاخواستند و ایمان خود را به شورای پتروگراد و تمایل خویش را به پیروی از آن بیان داشتند. در واقع حتی مهمانان وفادار به کمیتهٔ اجرائی نیز، در عین مخالفت با قیام مسلحانه در شرایط موجود، با اشتیاق هرچه تمامتر از انتقال قدرت به شورواها، آتش‌بس فوری در جبهه‌ها و واگذاری زمین به دهقانان پشتیبانی کردند. ضربه نهائی، زمانی به بانیان برگزارکنندهٔ این نشست وارد شد که اکثر حضار به این دلیل که جلسه تنها توسط کمیتهٔ اجرائی و بدون تأیید شورای پتروگراد ترتیب داده شد بود، موافقت کردند در مورد هیچ قطعنامه‌ای رأی‌گیری نکنند.^{۴۰}

نظامی پشتیبانی کنند و به شوراها برای گرفتن قدرت یاری رسانند. یکی از ناظرین روزنامه گولوس سولداتا ارگان منشویک - اس‌ار، واکنش حاضرین را چنین بیان می‌کند:

پس از سخنرانی تروتسکی، شمار زیادی از نمایندگان، یکی پس از دیگری پیرامون لزوم انتقال فوری قدرت به شوراها سخن گفتند. افزون بر آن سراسر سالن آنچنان آکنده از شور و هیجان شد که هنگام رفتن سربازی بنام گولدبرگ به پشت تریبون و بیان اینکه مطلب مورد بحث برای شنوندگان روشن نیست، نه تنها حضار جواب او را با فریادهای «خفه شو» و «گورت را گم کن» دادند بلکه ادامه گفتار او را ناممکن کردند.

نماینده هنگ چهارم قزاقهای دُن شرکت‌کنندگان جلسه را از تصمیم کمیته هنگ خود در مخالفت با شرکت در رژه مذهبی روز بعد آگاه ساخت. هنگامیکه نماینده هنگ چهاردهم قزاقهای دُن اعلام داشت نه تنها از عملیات ضدانقلاب ازهر سوئی که باشد پشتیبانی نخواهد کرد بلکه با تمام توان در برابر آن خواهد جنگید، موجب برانگیختن احساسات حضار شد. (او گفت)، «از این لحاظ من دست رفیق قزاق خود از هنگ چهارم را می‌فشارم» (در این لحظه او مقابل رفیق خود از هنگ چهارم سر فرود آورد و دستش را فشرد)؛ در واکنش به این صحنه موجی از خروش موافقت‌آمیز و کف‌زدنهای ممتد تمامی شرکت‌کنندگان را فراگرفت»

این نشست با تصویب قطعنامه‌ای پیرامون کمیته انقلابی نظامی، روز شورای پتروگراد و وظائف کنگره سراسری شوراها که پیش‌نویس آن توسط تروتسکی تهیه شده بود پایان گرفت. رویهم‌رفته، این قطعنامه‌ها نشان دهند افزایش حالت تهاجمی پادگان پتروگراد، در اثر تهدید اعزام به جبهه و استراتژی کمیته در کاربرد مسئله دفاع از انقلاب برای بسیج پشتیبانی از شورای پتروگراد و کسب قدرت بود. قطعنامه مربوط به کمیته انقلابی نظامی که ۲۱ اکتبر به تصویب کنفرانس پادگان رسید، تولد این کمیته را تبریک می‌گفت و پشتیبانی کامل خود را «از هر قدم آن برای پیوند دادن هر چه نزدیکتر جبهه با پشت جبهه به نفع انقلاب» بیان می‌داشت. قطعنامه مربوط به روز شورای پتروگراد به «برادران قزاق» هشدار می‌داد که قربانی غرض‌ورزیهای دشمنان انقلاب نشوند و از آنان دعوت می‌کرد به تظاهرات پیش‌بینی شده از سوی نیروی چپ بپیوندند. قطعنامه، در عین حال

توجه بسیار کمی به عملیات کمیته انقلابی نظامی داشته است. کمیته مرکزی در این هنگام اکثر اوقات خود را صرف مسائل درونی حزب مانند موضع‌گیری مناسب برابر کامنف و زینویف و فرمول‌بندی مواضع خود در کنگره آینده شوراها می‌کرد. رهبران سازمان نظامی نیز دستکم تا هنگام به دست گرفتن قدرت، به‌نویه خود از رهنمودهای بیستم اکتبر کمیته مرکزی پیروی کردند و در چارچوب غیرحزبی کمیته انقلابی نظامی به فعالیت پرداختند.

کمیته انقلابی نظامی در نخستین نشست سازمانی خود در بیستم اکتبر، در درجه نخست به فکر تحکیم مواضع دفاعی شورای پتروگراد در برابر هرگونه یورش و انسجام موقعیت خود میان واحدهای پادگان بوده است. اعضای کمیته در این هنگام، به‌ویژه نگران امکان وقوع نوعی در دسر در روز یکشنبه بیست و دوم اکتبر بودند. این روز، از سوی رهبری شورای پتروگراد به‌طور رسمی به‌عنوان «روز شورای پتروگراد» تعیین و هدف نخستین آن برپائی کنسرت‌ها و مجالس سخنرانی برای جمع‌آوری اعانه برای شورا بود. در عین حال این روز برای ارزیابی میزان پشتیبانی مردم از سیاستهای رادیکال کنونی شورا مفید بود. بیست و دوم اکتبر مصادف با یکصد و پنجاهمین سال آزادی مسکو از دست ناپلئون نیز بود. اتحادیه قزاقهای ارتش اعلام داشته بودند که بدین مناسبت مراسم رژه مذهبی در ظهر آن روز برپا خواهند داشت. رهبران چپ به‌درستی ترس داشتند که در چنین جو پرتشنجی دست‌راستیهای افراطی از این رژه برای برانگیختن بر خورد مسلحانه استفاده کنند. ۴۳ اما قزاقها در آخرین لحظات برنامه رژه خود را لغو کردند. با این همه یکی از نخستین کارهای کمیته انقلابی نظامی در بیستم اکتبر، گسیل داشتن نمایندگانی به واحدهای جنگی عمده و انبارهای اسلحه به‌عنوان عملی پیشگیرانه در برابر هرگونه فعالیت ضدانقلابی ممکن بود. ۴۴

کمیته انقلابی نظامی پیش از پایان نشست ۲۰ اکتبر خود قرار نشست دیگری با «کنفرانس پادگان» را برای روز بعد گذاشت. هم در این نشست و هم در نشستهای ۲۲ و ۲۳ اکتبر ارتباطات استوارتری بین کمیته انقلابی نظامی تازه تأسیس شده و تک‌تک واحدهای پادگان برقرار شد. نشست ۲۱ اکتبر «کنفرانس پادگان» با سخنرانی شورانگیز تروتسکی آغاز شد. او با اشاره آشکار به رژه مذهبی قزاقها، نسبت به «رویدادهای تهدیدآمیز قریب‌الوقوع» هشدار داده و از کارگران و سربازان خواست به گرد شورای پتروگراد حلقه زنند، از کمیته انقلابی

اخطار می‌کرد که هر نوع کوششی از سوی هواداران کرنلیف و بورژوازی برای ایجاد اغتشاش و دودستگی در صفوف انقلاب با ضرباتی بیرحمانه روبرو خواهد شد. و بالاخره در قطعنامهٔ مربوط به کنگرهٔ شوراها «کنفرانس پادگان» تمام تصمیمات سیاسی شورای پتروگراد را تأیید می‌کرد و از کنگرهٔ آینده سراسری شوراها می‌خواست «قدرت را به دست گیرد، و صلح و نان و زمین به توده‌های مردم ارزانی دارد» و نیز قول می‌داد تمام منابعی را که در اختیار پادگان‌اند در راه انجام این تقاضاها به کار اندازند.^{۴۵}

کمیتهٔ انقلابی نظامی اکنون، با برخورداری از این پشتگر میها، درگیر رویارویی تعیین کننده با دولت برسر کنترل نهائی پادگان شد. نخست آغاز به گسیل کمیسارهای خود به جای کمیسارهای طرفدار دولت در تمامی واحدهای پادگان و انبارهای اسلحه و مهمات کرد. سپس دیر هنگام شب ۲۱ اکتبر گروهی از نمایندگان (از جمله لازیمیر، سادوسکی و مخیونوشین) را به مقر فرماندهی کل فرستاد تا مشروعیت حق فرماندهی خود بر واحدهای پادگان را به طور رسمی به اطلاع آنان برساند. این گروه حدود نیمه شب به مقر فرماندهی وارد شده به سوی دفتر ژنرال پولکونیکف راهنمایی شدند. سادوسکی^۱ بدون مقدمه چینی مطلب را بیان کرد: او اعلام داشت: «از این پس فرمانهائی که به امضای ما نرسیده باشند اعتبار نخواهند داشت.»^{۴۶} پولکونیکف در جواب گفت: مسئله پادگان جزء وظائف اوست. او با اشاره به کمیسار مأمور ازسوی کمیتهٔ اجرائی مرکزی که مشغول همکاری با اوست، افزود: «ما تنها (کمیسار) کمیتهٔ اجرائی مرکزی را به رسمیت می‌شناسیم و کمیسار شما را به رسمیت نخواهیم شناخت و اگر آنان قانون را بشکنند، دستگیرشان خواهیم کرد.»^{۴۷} نمایندگان، با شنیدن این سخنان به اسمولنی بازگشتند.

لازیمیر، سادوسکی و مخیونوشین در بازگشت به مقر «کمیتهٔ انقلابی نظامی»، انتونوف، اسوردلف و تروتسکی را گرد هم آوردند. آنان به اتفاق طرح استفاده از مسئله عدم همکاری فرماندهی نظامی پتروگراد با آنها را ریختند.^{۴۸} از همه مهمتر آنکه در ساعات بعد همانروز تروتسکی پیش‌نویس اعلامیه‌ای را برای تصویب «کنفرانس پادگان» و توزیع آن در تمام واحدها تهیه کرد که بعدها

تبدیل به یکی از اسناد سرنوشت‌ساز انقلاب اکتبر در پتروگراد شد، اعلامیه‌ای رسمی که به مشروعیت فرماندهی دولت موقت بر ارتشیان پادگان پتروگراد پایان می‌داد. تروتسکی در این اعلامیه نوشت: «در نشست به تاریخ ۲۱ اکتبر، پادگان انقلابی، حول کمیتهٔ انقلابی نظامی، به عنوان ارگان رهبری کنندهٔ خود، متحد گردید. علی‌رغم این واقعیت در شب ۲۱ اکتبر، مقر فرماندهی منطقه نظامی پتروگراد از به رسمیت شناختن کمیتهٔ انقلابی نظامی، سرباززد و از همکاری با نمایندگان بخش سربازی شورای (پتروگراد) خودداری کرد. مقر فرماندهی، با این کار، رابطه خود را با پادگان انقلابی و شورای نمایندگان کارگران و سربازان پتروگراد گسیخته است... و این مقر تبدیل به حربهٔ مستقیم نیروهای ضدانقلابی شده است... دفاع از فرمانهای انقلابی در برابر گزند حملهٔ ضدانقلاب، به دوش سربازان انقلابی به رهبری کمیتهٔ انقلابی نظامی خواهد بود. هر رهنمودی به پادگان، بدون امضاء «کمیتهٔ انقلابی نظامی» بی اعتبار خواهد بود... انقلاب در معرض خطر است. زنده باد پادگان انقلابی»^{۴۹}

چندسال بعد، تروتسکی با شگفتی اظهار داشت که نمی‌داند آیا لازیمیر با همکاری در کمیتهٔ نظامی انقلابی می‌دانست که در برنامهٔ حساب شده‌ای برای برانداختن دولت موقت شرکت دارد و یا اینکه اینکار او ناشی از «روحیهٔ انقلابی شکل ناگرفتهٔ سزاهای چپ بود».^{۵۰} تروتسکی به این نتیجه می‌رسد که شق دوم واقعیت دارد، و شاید این نظر او صحت داشته باشد. اما کمتر تردیدی می‌توان داشت که در ذهن سادوسکی، مخیونوشین، اسوردلف و البته تروتسکی، سیاستهای کمیتهٔ انقلابی نظامی بخشی از برنامهٔ آگاهانه براندازی تدریجی حکومت بود.

اکثر تاریخ‌نویسان شوروی بیشتر به خاطر الزامات سیاسی کنونی، آغاز انقلاب اکتبر را روز ۲۴ اکتبر به حساب می‌آورند. درحالی‌که چنین دیدگاهی اهمیت سرنوشت‌ساز اقدامات کمیتهٔ انقلابی نظامی در ۲۱ و ۲۲ اکتبر را نادیده می‌گیرد. بنا به نظر مایکل ریمن^۱ دانشمند متخصص انقلاب اکتبر، اهل چکسلواکی «کمیتهٔ انقلابی نظامی در ۲۱ و ۲۲ اکتبر مسئولیت فرماندهی پادگان را خود به عهده گرفت. فعالیتهای این کمیته، هم از جهت عملی و هم قانونی

1- Micheal Reiman

1- Sadousky

از سوی هر حکومتی به عنوان مورد مشخصی از طغیان و شورش به حساب خواهد آمد.» ۵۱

یکشنبه ۲۲ اکتبر، روز شورای پتروگراد - محبوب‌ترین سخنوران بلشویک از جمله تروتسکی، ولودارسکی لاشویچ، کولونتای، راسکولینکف و کرلینکو در میتینگهای سیاسی بزرگ، چه در کارخانه‌ها و چه در سالنهای عمومی سخنرانی در سراسر شهر سخنرانی کردند. حتی کامنف در ایراد این سخنرانیها شرکت جست. او با نادیده گرفتن رهنمود مشخص حزب در ممنوعیت مخالفت علنی با تصمیمات کمیته مرکزی، از این فرصت برای مسخره کردن و تحقیر دوباره امکان درگیری حزب در قیامی پیش از کنگره سراسری شوراهای استفاده کرد. ۵۲

یکی از نمونه‌های بسیار موفق تظاهرات برپاشده از سوی شورای پتروگراد در ۲۲ اکتبر، تظاهراتی بود که در خانه مردم در سمت راست رودخانه نوا برگزار شد. مدت‌ها پیش از آغاز برنامه جمعیت انبوهی از کارگران کارخانه‌ها، سربازها و افراد پراکنده‌ای از طبقات متوسط پائین، سالن برای بسیار بزرگ را در درجه نخست برای دیدن و شنیدن سخنرانی تروتسکی، سخنران اصلی پر کرده بود. سخنرانی تروتسکی مطلبی بیش از آنچه بارها توسط بلشویکها تکرار شده بود، نداشت. او با هشدار دادن به اینکه پتروگراد در آستانه تسلیم به آلمانهاست، اعلام داشت که کارگران و سربازان، خود مسئولیت دفاع از راههای ورود به پایتخت را به دست خواهند گرفت. او ادامه داد، شعله انقلابی که دولت آینده منتخب از سوی کنگره سراسری در دلها برافروخته است، آنچنان عظیم است که نه تنها سراسر روسیه، که تمام جهان را فرا خواهد گرفت. شورا، با به دست گرفتن قدرت بلادرنگ صلح را برقرار خواهد کرد، مالکیت خصوصی را لغو کرده، غلات پنهان شده توسط زمینداران بزرگ و پولها و لباسها و کفشهای اضافی بورژوازی را مصادره نموده و نه تنها زمین به دهقانان بلکه پول، نان، لباس و پاپوش به تمام نیازمندان خواهد داد. ۵۳

با به خاطر امکان وقوع رویدادهای درهم شکننده و شاید هم به دلیل مهارت تروتسکی در سخنوری، و یا مجموعه‌ای از عوامل بالا جمعیت به طور غیرعادی تحت تأثیر سخنان او قرار گرفت. گزارشگر روزنامه ریچ که در آن صحنه حضور داشت با آشفتگی خساطر گزارش داد که به دنبال دعوت تروتسکی از شرکت کنندگان به دادن تعهد به پشتیبانی از شورا به هنگام اقدام عملی، جمعیت

انبوه درحالیکه دستجمعی فریاد «ما قسم می‌خوریم» سرداده بودند دستهای خود را بالا بردند. سوخانف، یکی از حاضرین در سخنرانی تروتسکی، بعدها چنین نوشت:

«تمام دوروبر من حالت روحی‌ای وجود داشت که به اوج لذت و شور و هیجان نزدیک می‌شد. تو گوئی که جمعیت به خودی خود و با رضایت خاطر سرود مذهبی را آغاز می‌کند. تروتسکی قطعنامه عمومی و مختصری را فرمول‌بندی کرد... و سپس فریاد زد: این برای کیست؟ هزاران نفر جمعیت، چون تنی واحد دستهایشان را بلند می‌کردند.

تروتسکی به سخنان خود ادامه داد. جمعیت پیشمار بازم دستهای خود را بالا نگهداشت، تروتسکی کلمات را یک‌یک می‌خواند: «بگذار این رأی شما، عهد شما باشد... یا تمام توان و هرگونه فداکاری لازم در راه پشتیبانی از شورا که وظیفه پرشکوه به پیروزی رساندن انقلاب و دادن زمین، نان و صلح را به دوش گرفته! جمعیت عظیم دستهای خود را بالا نگهداشت. موافق بود و تعهد می‌سپرد.» ۵۴

در این هنگام که چنین تظاهراتی برپا بود، مقامات نظامی کوشش خود را برای رویارویی با کمیته انقلابی نظامی آغاز کردند. در نخستین ساعات صبح، ژنرال پولکونیکف نمایندگانی از کمیته‌های گردانها و هنگهای پادگان، مقامات کمیته اجرائی سراسری و شورای پتروگراد را به نشستی فوری در مقر فرماندهی کل قوا دعوت کرد تا شاید از طریق کاربرد فشار بر کمیته انقلابی نظامی، از پافشاری آن برحق و تو بر فرماندهی نظامی دولتی دست بردارد. اما حتی پیش از آنکه نشست پولکونیکف آغاز به کار کند در نشستی از «کنفرانس پادگان» که به سرعت در اسمولنی برگزار شد اعلامیه شب پیش تروتسکی به طور رسمی به تصویب رسید. کمی بعد، دعوت‌نامه‌ای از پولکونیکف برای فرستادن نمایندگانی از اسمولنی به فرماندهی کل دریافت شد. در واکنش به این دعوت‌نامه. هیئتی از سوی «کنفرانس پادگان» به ریاست داشکویچ، دیدار کوتاهی از نشست مقر فرماندهی بعمل آورد. داشکویچ به نمایندگی از سوی «کنفرانس پادگان» بلادرنگ پیشنهاد کرد که از این پس تمام دستورات فرماندهی نظامی به تأیید و امضاء کمیته انقلابی نظامی برسد. سپس هیئت جلسه را ترک کرد. ۵۵ ضعف فرماندهی نظامی منطقه پتروگراد در چنین اوضاعی، از آنجا آشکار

سربازان استقبال شدند. هنگامی که روند گزینش کمیسارهای جدید در ۲۳ اکتبر به پایان خود نزدیک می‌شد، کمیته انقلابی نظامی فرمانی صادر کرد که مطابق آن به کمیسارهای مزبور حق وتوی نامحدودی بر فرامین نظامی می‌داد و بدین ترتیب تا حد زیادی کنترل منطقه نظامی بر عملیات پادگان را بی‌اثر می‌کرد. این فرمان که بلادرنگ در مطبوعات چاپ منتشر شد و به‌طور وسیعی در شهر پخش گردید، به مردم آگاهی می‌داد که به خاطر دفاع از انقلاب و دستاوردهای آن در برابر تجاوزات ضدانقلاب کمیسارهای کمیته انقلابی نظامی برای واحدهای ارتش و بویژه مناطق حساس شهر و حومه آن برگزیده شده‌اند و تصریح می‌کرد که فرامین و رهنمودهایی که به این نقاط فرستاده می‌شوند زمانی انجام خواهند شد که از سوی کمیسارها تأیید شده باشند. ۵۸

کاهش چشمگیر قدرت نظامی دولت در پایتخت با پیروزی کمیته انقلابی نظامی در به‌دست‌گرفتن قلعه مهم و استراتژیک پتریل و قورخانه کرون‌ورک^۱ در مجاورت آن که انبار مرکزی اسلحه و مهمات بود، روز ۲۳ اکتبر آشکار گردید. یکی از عقب‌نشینی‌های کم‌شمار کمیته انقلابی نظامی در تلاش برای به‌دست‌گرفتن اختیارات پادگان پتروگراد در ۱۹ اکتبر هنگامی رخ داد که کمیته‌های نمایندگان واحدهای مستقر در قلعه پتریل قطعنامه‌ای در مخالفت با «بیرون آمدن» به تصویب رساندند. هنگامیکه کمیته انقلابی نظامی، سه روز بعد کمیساری به آنجا فرستاد، ترس از آن بود که توسط سربازان خشمگین ۵۹ دستگیر شود. در رابطه با قلعه آنچه پیش‌ازهمه موجب نگرانی بود، شیوه برخورد چند هزار نفر دو چرخه‌سوار اعزامی از جبهه به نیروهای چاپ بود که هنوز از ماه ژوئیه آنجا مانده بودند.

اعضاء کمیته انقلابی نظامی، از جمله تروتسکی، پدویسکی، آنتونوف و لاشویچ، ۲۲ اکتبر برای نخستین بار مسئله قلعه پتریل را بررسی کردند. آنتونوف بعدها به‌خاطر می‌آورد که در این نشست او به شدت طرفدار فرستادن گروهی از سربازان بلشویک هنگ پاولوسکی برای تسخیر قلعه بود. اما تروتسکی که نگران تظاهر بیرونی چنین کاری بود، کمیته را قانع کرد که قلعه را از درون تسخیر کنند. طبق گزارش، تروتسکی گفته بود: «ممکن نیست که نیروهای قلعه طرفدار

می‌شود که واکنش پولکونیکف در برابر این مانور سیاسی، تلاشی تازه از سوی او برای حل مسالمت‌آمیز مسئله اختیارات نظامی بود. او اکنون از نمایندگان کمیته انقلابی نظامی دعوت کرد فردای آن روز به منظور بحث درباره نمایندگی شورا در مقر فرماندهی دیدار کنند.

کرنسکی در تمام طول روزها و شبهای ۲۲ و ۲۳ اکتبر به‌طور متناوب با مشاوران اصلی خود درباره بحران موجود به رایزنی پرداخت. گزارشات واصله از سراسر شهر حاکی از پشتیبانی عظیم توده‌های مردم از نیروهای چاپ و تظاهرات بزرگ برپاشده از سوی بلشویکها بود. از آن بالاتر، خبر از رویارویی مستقیم کمیته انقلابی نظامی با دولت برسر فرماندهی پادگان بود. در اوائل شب (۲۲ اکتبر) رئیس ستاد منطقه نظامی پتروگراد، ژنرال یاکوف باگراتونی از فرماندهی جبهه شمال درخواست آماده کردن یک‌گردان پیاده‌نظام و یک هنگ سواره‌نظام با تجهیزات توپخانه برای اعزام فوری به پایتخت کرد. ویتینسکی از جبهه شمال، پاسخ داد آماده کردن چنین واحدهایی بدون اینکه بدانیم با چه قصدی بکار گرفته خواهند شد غیرممکن خواهد بود، چراکه سربازان مشکوک شده و از چنین کاری سرباز خواهند زد. ۵۶ اندکی پس از آن، کرنسکی به‌طور اضطراری از ژنرال چرمیزوف خواست به پتروگراد بیاید، تا در مورد اعزام فوری نیروهای وفادار به پایتخت بحث کنند. افزون بر آن کرنسکی به وزرای همکارش پیشنهاد کرد که نیروهای موجود و در دسترس را برای دستگیری اعضاء کمیته انقلابی نظامی و انحلال بلادرنگ این کمیته اعزام دارند. اما پولکونیکف به‌طور موقت او را از این کار متصرف کرد. فرمانده منطقه نظامی پتروگراد اظهار امیدواری کرد که در مذاکرات روز بعد بتواند کمیته انقلابی نظامی را قانع به پس‌گرفتن اعلامیه خود کند. نخست‌وزیر سپس به ژنرال باگراتونی دستور داد ضرب‌الاجلی شدید بدین مضمون به شورا بفرستد: اعلامیه ۲۲ اکتبر را خود بلادرنگ پس بگیرد و در غیر آن صورت مسئولین نظامی از هراقدام لازم برای برقراری نظم و قانون خودداری نخواهند کرد. ۵۷

در همین هنگام جریان جایگزینی کمیسارهای برگزیده کمیته انقلابی نظامی به‌جای کمیسارهای دولتی در سراسر شهر که از ۲۱ اکتبر آغاز شده بود، شتاب گرفت. اکثر این کمیسارهای جدید، اعضاء بنام سازمان نظامی حزب بلشویک بودند که تازه از زندان آزاد شده بودند. یک‌یک کمیسارهای جدید با شور و شوق

برای جلب سازمانهای توده‌ای در برانداختن دولت، پیش از کنگره شوراهای، پیروزیهای فوق را تاحدودی بی‌اثر می‌کرد. ۶۴ افزون بر آن گزارشهای مربوط به روحیه سیاسی جبهه متناقض و گوناگون بود. درحالیکه مضمون سیل تلگرافها حاکی بود که روحیه سرباز عاذهی جبهه با روحیه هم‌ردیف او در پادگان تفاوت چندانی ندارد، شمار زیادی از هیئتهای اعزامی از جبهه که برای شرکت در کنگره سراسری وارد پایتخت می‌شدند دارای این دید بودند که چنانچه قیامی پیش از آغاز کنگره در پایتخت روی دهد بسیاری از واحدهای خط مقدم جبهه به دعوت کمیته اجرائی مرکزی پاسخ مثبت خواهند داد. درواقع طراحان بلشویک پتروگراد هنوز اطمینان نداشتند که در صورت آغاز عمل نظامی مستقیم و فوری علیه دولت چه اندازه می‌توانند بر پشتیبانی کارگران و سربازان پایتخت حساب کنند. آنان همچنین نمی‌توانستند این امکان را نادیده بگیرند که اتخاذ خط‌مشی مستقل و مافوق نظامی ممکن است با مقاومت مسئولین حزبی ولایات که بخش قابل توجهی از فراکسیون حزبی کنگره را تشکیل می‌داد، روبرو شود. چنین مقاومتی پیش از این در اوائل تابستان هنگامی که فراکسیون بلشویکی کنگره اول سراسری شوراهای، کمیته مرکزی را مجبور به لغو تظاهرات مسلحانه ۱۱ ژوئن کرد روی داده بود. ۶۵ در جریان کنگره ششم شهرستانها کمیته مرکزی را به‌خاطر شیوه رفتارشان باقیام ژوئیه به‌طور گسترده‌ای مورد انتقاد قرار دادند. همین چندی پیش بدنبال کنفرانس دموکراتیک کشوری فراکسیون بلشویکی کنفرانس موجب لغو تصمیم کمیته مرکزی به تحریم «پیش‌مجلس» گردید.

اما از سوی دیگر امید هرچه بیشتری وجود داشت که اگر حزب منتظر یورش دولت بماند، چه این حمله پیش از گشایش کنگره باشد و چه پس از اعلام دولت شورائی از سوی کنگره، در آن صورت خواهد توانست بر پشتیبانی اس‌ارهای چپ، سربازان جبهه و پشت جبهه، حزب بلشویکی متحد و جبهه گسترده‌ای از سازمانهای توده‌ای از شورای پتروگراد گرفته تا کمیته‌های کارگاهی کارخانه‌ها حساب کند. و گناه چنین خونریزی بگردن رژیم کرنسکی خواهد افتاد و امکان به‌دست گرفتن قدرت توسط چپ بمراتب افزایش خواهد یافت. چنین مسیری به احتمال زیاد منجر به تشکیل دولت ائتلافی سوسیالیستی خواهد شد که تنها شامل چپهای رادیکال نبوده و بلکه چپهای میانه‌رو را نیز دربر خواهد گرفت. به‌نظر می‌رسد که لنین یکی از معدود سران برجسته بلشویک بود که به‌دلیل

ما نباشند» ۶۰

کمیته انقلابی نظامی، در جهت کوشش برای به‌دست گرفتن کنترل قلعه از راه افتحاق، ترتیب گردهمایی توده‌ای بزرگی را با شرکت دو چرخه‌سواران و دیگر سربازان برای ظهر ۲۳ اکتبر در میدان اصلی قلعه داد. ۶۱ لاشویچ به‌خاطر می‌آورد که در موقع ورود به مراسم، شمار زیادی از رهبران راست‌گرای اس‌آر و منشویک و فرماندهان قلعه را دید که برای رقابت با بلشویکها در جلب پشتیبانی و وفاداری سربازان به آنجا آمده بودند. پس از گذشت چندساعت از آغاز مراسم که ضمن آن مبارزه بتف کمیته نظامی انقلابی را لاشویچ و چودنوسکی به‌عهده داشتند، تروتسکی برای آزمایش توان افتحاقی خود بر سربازان به آنجا وارد شد. لاشویچ بعدها می‌نویسد: «ضمن سخنرانی چودنوسکی ناگهان صدای کف‌زدن و هورای کرکننده‌ای شنیده شد. چودنوسکی پائین را نگاه کرد تا دلیل این حالت هیجانی را دریابد. ناگهان چهارهانش با لبخند خوشحال کننده‌ای از هم گشوده شد و با صدای بلند اعلام کرد، من جای خود را به رفیق تروتسکی می‌دهم. تروتسکی از سکوی سخنرانی بالا رفت... هیجان کم‌کم فرونشست و آنچه بدنبال آن رخ داد نه یک سخنرانی که یک آهنگ الهام‌بخش بود.» ۶۲

تظاهرات توده‌ای در میدان قلعه مدتی طولانی پس از پایان سخنان تروتسکی ادامه یافت. با تاریک شدن هوا، سربازان به بیرون قلعه نزدیک سیرک مدرن آمدند. سرانجام اکثر سربازان به پشتیبانی از انتقال قدرت به شوراهای و پیروی از دستورات کمیته انقلابی نظامی رأی دادند. آنگونه که لاشویچ به‌خاطر می‌آورد: «ساعت ۸ بعد از ظهر در جوّی بغایت پرهیجان مسئله به رأی گذاشته شد... آنها که پشتیبان کمیته انقلابی نظامی بودند می‌بایست در سمت چپ و مخالفان در سمت راست قرار می‌گرفتند. اکثریت عظیمی با فریاد هورا به سمت چپ شتافتند و کسانی که به سمت راست رفتند. گروه کوچکی از افسران و روشنفکران، از میان دو چرخه‌سواران بودند.» ۶۳

کنترل قلعه پتریل که توپهای آن مسلط بر کاخ زمستانی بودند، پیروزی روانی و استراتژی یک فوق‌العاده بزرگی بحساب می‌آمد. افزون بر آن با به‌دست گرفتن قورخانه کرون ورک عملاً تمام انبارهای اسلحه پایتخت در اختیار کمیته انقلابی نظامی که اکنون شمار زیادی اسلحه و مهمات به طرفداران خود می‌داد قرار می‌گرفت. با این وجود، مقاومت سرسختانه اس‌ارهای چپ در برابر هر حرکت

بی‌صبری‌اش برای تشکیل رژیمی منحصرأ دست چپی حاضر به پذیرفتن خطر پیروی از خط‌مشی مستقل و ماوراء‌رادیکال بود.

بدلائل مذکور، کمیته انقلابی نظامی، علی‌رغم موفقیت‌هایش، پای خود را از حدومرزی که از یکسو حرکات آن‌را به‌عنوان عملیاتی دفاعی توجیه می‌کرد و ازسوی دیگر به‌عنوان غصب اختیارات کنگره قلمداد می‌شد، فراتر نگذاشت. درنست عمومی شب ۲۳ اکتبر شورای پتروگراد، انتونوف اوسینکو در گزارش مهمی پیرامون کمیته انقلابی نظامی، یادقت هر یک از حرکات نخستین کمیته را بیان کرد و به‌عنوان عملی در دفاع از انقلاب، کنگره شوراهای و مجلس مؤسسان توجیه کرد. بدنبال سخنان او، اکثریت قریب به‌اتفاق نمایندگان به پشتیبانی از قطعنامه بلشویکها، در تأیید اقدامات انجام شده توسط کمیته انقلابی نظامی و برداشتن هر قدمی از این‌گونه، برحسب ضرورت شرایط درحال تحول برخاستند. جمله‌بندی قطعنامه، نشان‌دهنده تاکتیکهای اتخاذشده ازسوی چپها است: «شورای پتروگراد آگاه برآن است که به‌خاطر کار پرتوان کمیته انقلابی نظامی، پیوندهای این شورا با پادگان انقلابی استوارتر شده و اظهار اطمینان می‌کند که تنها، ادامه کوششهایی در این راستا خواهد توانست امکان فعالیت آزاد و بدون مانع کنگره سراسری شوراهای را که اکنون درحال گشایش است تضمین کند...»^{۶۶}

ادامه تاکتیکهای احتیاط‌آمیز کمیته انقلابی نظامی از آن هم بیشتر در شب ۲۳ اکتبر هنگامی آشکار شد که این کمیته، ناگهان اعلام کرد ضرب‌الاجل منطقه‌نظامی پتروگراد را در لغو اعلامیه ۲۲ اکتبر می‌پذیرد. ۶۷ اسناد مربوطه، که این اتفاق چگونه رخ‌داد جسته و گریخته است، بقرار معلوم گنز و بگدانف، اعضای میانه‌رو حزب منشویک با دخالت شخصی خود در بحثهای کمیته کوشیدند. اعضای آن‌را قانع به پس‌گرفتن پافشاری‌شان بر کنترل کامل فرماندهی نظامی کنند. به‌نظر می‌رسد که گنز و بگدانف از نخستین واکنش کمیته نسبت به درخواستشان راضی نبوده‌اند، چراکه آنان در این هنگام بیانیه‌ای انتشار دادند و ضمن آن اعلام داشتند که کمیته اجرائی مرکزی رابطه خود را با کمیته انقلابی قطع و ساختمان اسمولنی را ترک خواهد کرد. ۶۸ تنها خاطره چاپ‌شده از این

نشست، از آن انتونوف است. او درخاطرات خود می‌نویسد، پس‌از ترک جلسه توسط گنز و بگدانف کمیته انقلابی نظامی درواقع به‌خاطر پافشاری سرسختانه اس‌آرهای چپ (که تهدید کردند چنانچه اعلامیه ۲۲ اکتبر پس گرفته نشود، از کمیته استعفا خواهند داد) و بلشویک میانه‌رو ریازانف، اعلامیه خود را پس گرفتند. ۶۹

اگر احتیاط سرلوحه کار اسمولنی باقی‌ماند، در کاخ زمستانی چنین نبود. در آنجا کرنسکی تصمیم‌گرفت که برای جلوگیری از سرکوب نیروهای چپ دیگر نمی‌توان منتظر ماند. او با آگاهی از آمادگی کمیته انقلابی نظامی به پذیرفتن سازش با فرماندهی منطقه نظامی پتروگراد، اعلامیه کمیته را مردود شمرد و آن‌را ترفندی موقتی برای تعویق رویارویی نظامی با دولت خواند. کرنسکی با کم‌بها دادن آشکار به تقلیل پشتیبانی از دولت در پایتخت و با امید به رسیدن نیروهای تقویتی از جبهه، قصد خود را بر دستگیری فوری تمام اعضای کمیته انقلابی نظامی اعلام داشت. اما همچون شب پیش، رایزنان خون‌سردش او را قانع کردند که دست به چنین عمل وخیمی نزنند. درعوض، کابینه تصمیم گرفت دست به اعلام جرم جنائی علیه اعضای کمیته انقلابی نظامی، به اتهام دعوت مردم به نافرمانی از دولت و اقدام علیه دولت قانونی زند. آنان همچنین تصمیم گرفتند بلشویکهای زندانی ماه ژوئیه را که با قید ضمانت آزاد شده و علیه دولت اقدام کرده بودند بلادرنگ دستگیر کنند. چنین اقدامی مستلزم بازداشت بسیاری از سران چپ و ازجمله تروتسکی بود. کابینه همچنین دستور تعطیل روزنامه‌های رابوچی‌پرت و سولدت را داد و بقرار معلوم برای تظاهر به بیطرفی، دستور تعطیل روزنامه‌های راست افراطی «ژوسلوو» و «نویا روس» را نیز صادر کرد. سردبیر این روزنامه‌ها و نویسندگان مقالاتی که دعوت به قیام کرده بودند می‌بایست به‌اتهام جرائم جنائی محاکمه شوند. ۷۰

ستاد منطقه نظامی پتروگراد اکنون دستور داشت تمام اقدامات لازم را برای اجرای اوامر فوق به عمل آورد. ژنرال باگراتونی در این راستا دستوراتی به کادتهای دانشکده‌های نظامی پاولوف، ولادیمیر و کنستانتیف و دانشکده‌های افسری پتروف و گاجینا، گروهان آتشباری از توپخانه پاولوسک، یک هنگ تفنگدار زخمیان جنگی از تسارکوسلو و گردان یکم ضربتی زنان پتروگراد از لاواشکواداد و برای اعلام آمادگی به میدان کاخ فرستاد. ۷۱

کرنسکی که واکنش محافظان دموکراتیک رانست به این عملیات پیش‌بینی می‌کرد، پیشنهاد همکاران خود را در حضور شخصی‌اش برای توجیه و روشن کردن این اقدامات در پارلمان، در فردای آن‌روز پذیرفت. اما یورش دولت موقت علیه چپ‌ها، پیش از این نشست آغاز شد. پیش از طلوع آفتاب ۲۴ اکتبر دسته‌ای از کادتها و میلسیایها به چاپخانه تروود که رابوچی پوت در آن به چاپ می‌رسید یورش بردند و آن را به طور رسمی تعطیل کردند. چند هزار نسخه روزنامه تازه چاپ شده رابوچی پوت مصادره و شمار زیادی لوحه‌های حروف‌چینی نابود شدند. در ورودی چاپخانه مهر و موم و نگهبانان دائمی برای جلوگیری از گشایش دوباره آن در محل گمارده شدند.

فصل چهاردهم

شب قیام

پاسی از نیمه شب ۲۳ اکتبر گذشته لوموف و رایکوف، پس از گذراندن یکروز پرهیجان از نشستها و بحثهای استراتژیک، به همراه شماری دیگر از رهبران تازه‌وارد بلشویک از شهرستانها که برای شرکت در کنگره سراسری شوراها آمده بودند، در چاپخانه پری‌بوی^۱ در نزدیکی اسمولنی، روی انبوهی کتاب و جزوه، جایی برای خوابیدن پیدا کردند. دوساعتی نگذشته بود که لوموف با صدای پی‌درپی زنگ تلفن از خواب بیدار شد. او کمی صبر کرد تا شاید کسی دیگر جرأت برداشتن گوشی را در آن سرمای صبح بخود راه دهد، اما پس از لحظه‌ای درنگ، در تاریکی، کورمال، کورمال بدنبال تلفن گشت، صدای رعدآسای تروتسکی را از آن سوی تلفن شنید که ضمن فراخواندن او و رفقاییش به اسمولنی، می‌گفت: «کرنسکی حمله را آغاز کرده... همه باید در اسمولنی باشیم!»

هنوز تروتسکی فرصت چشیدن مزه پیروزی کنترل قلعه پترپل را بدست نیاورده بود که نخستین خبرهای جسته‌گریخته دعوت کرنسکی از نیروهای وفادار در بیرون پایتخت و شایعات یورش دولت علیه چپهای رادیکال به اسمولنی رسید. رابطهای کمیته انقلابی نظامی در حومه شهر به زودی آغاز به دادن خبرهای تلفنی، پیرامون فعالیت‌های هراس‌انگیز نیروهای نظامی محلی کردند و کارگران چاپخانه تروود نیز با خبر حمله به روزنامه رابوچی پوت وارد شدند. رهبران کمیته انقلابی نظامی حاضر در اسمولنی (از جمله تروتسکی، لازیمیر، سوردلف، انتونوف، پدوسکی و لاشویچ) در فاصله بین تلفن زدن به منازل و ادارات مسئولین حزبی، اعلامیه هشدارباشی تنظیم و به تمام کمیته‌های هنگ‌ها و کمیسارها، واحدها و استحکامات نظامی در سراسر منطقه پتروگراد

انقلابی‌ترین واحدهای پادگان بودند. هنگ لیتوفسکی و گردان ششم مهندسی - نوشت که در آن به واحدها دستور داده می‌شد مسئولیت بازگشودن چاپخانه تروود و حفظ امنیت آن را به‌عهده گیرند. در این دستور گفته می‌شد: «شورای نمایندگان کارگران و سربازان سرکوب آزادی را تحمل نخواهد کرد. وجود مطبوعات آزاد برای مردمی که در حال دفع یورش پوگرومیست‌ها هستند، باید تضمین شود».^۴ این دستور بلادرنگ به اجرا درآمد. گروهانی از نگهبانان لیتوفسکی مسلح به مسلسل به فرماندهی داشکویچ، ساعت ۹ صبح به محل چاپخانه تروود رسیدند. داشکویچ با نادیده گرفتن بیانیه شب پیش کمیته انقلابی نظامی، بی‌پرده اعلام داشت: «دستورات دولت اگر از سوی کمیته انقلابی نظامی امضاء نشده باشند، اعتبار ندارد». نیروهای داشکویچ بر نیروهای دولتی چیره شدند و مهر و موم دولتی را شکستند. دوساعتی نگذشته بود که رابوچی پوت دوباره آغاز به کار کرد. یکی از گزارشگران بیرونی و دوموستی^۱ ضمن شرح این تحولات در شماره عصر روز ۲۴ اکتبر خود می‌نویسد: «رفقای سرباز، کوشش مشابهی برای بازکردن ژیوسلوو که آن‌هم تعطیل شده بود نکردند».

در این هنگام، سوردلف توانسته بود نشستی از اعضای کمیته مرکزی در اسمولنی برگزار کند. اعضای حاضر در این نشست، لوموف، دژژینسکی، سوردلف، بوینوف، نوجین، میلیوتین، اورتیسکی، تروتسکی و برزین بودند. کامنف که انگار استعفایش از کمیته مرکزی نادیده گرفته شده بود در این جلسه حضور داشت.^۵ با توجه به بحران موجود در گردهم‌آوری سریع اعضای کمیته مرکزی، از همان ابتدای نشست موافقت شد که هیچ‌یک از اعضای بدون اجازه مخصوص ساختمان اسمولنی را ترک نکنند. جالب آنکه، نخستین موضوع مهمی که کمیته مورد بحث قرارداد، نه یورش دولت علیه چپ بلکه موضوع پیشرفت مذاکرات بین کمیته انقلابی نظامی و ژنرال پولکونیکف پیرامون ماهیت اختیارات شورای پتروگراد بر عملیات نظامی بود. اعضای کمیته مرکزی، ابتدا این برداشت نادرست را داشتند که عملیات دولت، پیش از پذیرفتن شروط فرماندهی نظامی منطقه پتروگراد از سوی کمیته انقلابی نظامی آغاز شده‌اند. تنها

فرستادند. در این اعلامیه زیرعنوان «رهنمود شماره یک» چنین می‌خوانیم: «شورای پتروگراد در معرض خطری فوری است. توطئه گران ضدانقلابی کوشش کرده‌اند کادتها و نیروهای ضربتی را در خلال شب از حومه شهر به پایتخت گسیل دارند. روزنامه‌های سولدات و رابوچی پوت را تعطیل کرده‌اند. بدینوسیله بشما دستور داده می‌شود نیروهای خود را بحال آماده‌باش درآورید و منتظر دستورات بعدی بمانید. هرگونه تعلل یا اشکال‌تراشی در انجام دستورات خیانت به انقلاب تلقی خواهد شد»^۲

آماده کردن نیروهای شورشی برای نبرد، تنها یک وجه مسئله بود. بوجه دیگر آن تصمیم گرفتن پیرامون عمل نظامی مستقیم بود و اینکه در صورت گرفتن چنین تصمیمی، چه نوع عمل نظامی در برابر یورش که از سوی دولت آغاز شده باید صورت گیرد. تنها چند ساعت پیش، کمیته انقلابی نظامی از لبه پرتگاه درگیری نظامی با دولت دوری جسته و عقب نشسته بود و هنوز هم به درستی از ضعف جدی پایگاههای حمایتی خود هراس داشت. با فرا رسیدن صبحگاه ۲۴ اکتبر، شمار نمایندگان تازه‌وارد شرکت کننده در کنگره به آن حد رسیده بود که بتوان آشکارا گفت، بلشویکها به همراه اس‌ارهای چپ از اکثریت استواری برای انتقال قدرت به شوراهای ایجاد دولتی یکدست سوسیالیستی توسط کنگره^۳ شوراهای برخوردار خواهند بود.^۳ آغاز سرکوب کرنسکی اما عنصری جدید و عمده‌ای را به اوضاع موجود تحمیل می‌کرد: اگر مقابل کرنسکی ایستادگی نمی‌شد و او موفق می‌شد نیروی عمده‌ای از نظامیان وفادار را بسیج کند و رهبران چپ را دوباره به پشت میله‌های زندان بفرستد، امکان برگزاری کنگره شوراهای از میان می‌رفت. حتی اگر کنگره از هم پراکنده نمی‌شد، کوشش‌های دقیق و تاکتونی پیروزمند کمیته انقلابی نظامی در آماده‌سازی شرایط برای برانداختن دولت - چه بلافاصله پیش از تشکیل کنگره و چه پس از آن - به‌طور جدی ضربه می‌خورد.

شماری از اعضای کمیته انقلابی نظامی، با در نظر گرفتن تمام جوانب، به طرفداری از آغاز قیامی مسلحانه، بدون ائتلاف وقت بیشتر برخاستند. اما اکثریت آنان به رهبری تروتسکی بر واکنشی استوار اما احتیاط‌آمیز پای فشردند. تروتسکی به سرعت فرمانی خطاب به دوکمیته سربازی که از سازمان یافته‌ترین و

شوراها جهت تصفیه حساب نهائی با دولت بود. نکته مهم در این رابطه اظهار نظر استالین پیرامون دیدگاه کمیته مرکزی است که بعد از ظهر ۲۴ اکتبر در جمع هیئت نمایندگی حزب به کنگره اظهار شد. او گفت: «درون کمیته انقلابی نظامی، دو دیدگاه وجود دارد. دیدگاه نخست موافق سازماندهی قیامی فوری است، دیدگاه دوم معتقد است که نخست باید نیروهای خود را تحکیم بخشیم. کمیته مرکزی جانب دیدگاه دوم را گرفته است.»^۷

ادامه تأکید کمیته مرکزی حزب بلشویک و کمیته انقلابی نظامی بر نقش کنگره شوراها برای به سرانجام رساندن وظیفه براندازی دولت موقت و ایجاد دولتی شورائی و انقلابی در هیچ جایی روشن تر از سرمقاله اصلی رابوچی پوت که توسط استالین تهیه شد و بعد از ظهر ۲۴ اکتبر پخش شد منعکس نشده است. سرمقاله فوق با عنوان «نیاز ما چیست» از کارگران و سربازان دعوت می کرد، هیئتهای نمایندگی خود را برگزینند تا از طریق اعمال فشار بر کنگره شوراها، دولتی انقلابی را جایگزین دولت کرنسکی کنند. استالین در این مقاله می نویسد: «حکومت غاصب کنونی که نه توسط مردم برگزیده شده و نه پاسخگوی خواستهای مردم است باید جای خود را به حکومتی دهد که از سوی مردم برسمیت شناخته شده و از سوی نمایندگان کارگران، سربازان و دهقانان برگزیده می شود و پاسخگوی این نمایندگان است بدهد. آیا خواستارید که حکومت جدید کارگران و دهقانان جایگزین حکومت کنونی زمینداران و سرمایه داران شود؟

آیا خواستارید که حکومت جدید روسیه... لغو زمینداری بزرگ و انتقال تمام زمینهای بزرگ به کمیته های دهقانی را بدون پرداخت غرامت اعلام کند؟
آیا خواستارید که حکومت جدید روسیه قراردادهای پنهانی دوره تزار را منتشر و آنها را بی اعتبار اعلام کند و پیشنهاد صلحی عادلانه به تمام کشورهای درگیر جنگ بدهد؟

آیا خواستارید که دولت جدید روسیه به طور کامل جلوی سازمان دهندگان تعطیل کارخانه ها و سودجویانی را که به طور عمدی قحطی، بیکاری، تلاشی اقتصادی و گرانی بوجود می آورند، بگیرد؟

اگر خواهان چنین چیزهایی هستید، تمام نیروی خود را بسیج کنید، گردهم

پس از گزارش کامنف درباره موافقت پیشین بین کمیته انقلابی نظامی و مقامات نظامی دولتی بود که کمیته مرکزی رسیدگی به در دسر چاپخانه ترود را آغاز و سرانجام هم بر اعزام نگهبانانی برای محافظت از آنجا و هم سایر اقدامات لازم برای تضمین ادامه چاپ روزنامه های حزب، صحنه گذاشت.

افزون بر آن، بنظر می رسید که اعضاء کمیته مرکزی پیش از هر چیز نگران آن بودند که کارگران پست و تلگراف و راه آهن که سوسیالیستهای میانه رو هنوز نفوذ زیادی در میانشان داشتند با برانداختن دولت مخالفت و در واکنش به انتقال قدرت به شوراها کوشش کنند پایتخت را از دیگر بخشهای کشور منزوی سازند. با اوج گیری سیر تحول مسائل سیاسی مربوط به کنگره و نزدیک شدن برقراری رژیم انقلابی آنان نگران تأمین آذوقه و حفظ رابطه عملی با اسراهای چپ بودند. از این رو بوبنوف مسئول برقراری رابطه با کارگران راه آهن و دژرینسکی مسئول رابطه با کارگران پست و تلگراف شد. در همین هنگام میلیونین مسئول سازماندهی تأمین آذوقه شد و کامنف و برزین مسئولیت انجام مذاکره با اسراهای چپ را به عهده گرفتند. کمیته مرکزی با پافشاری تروتسکی، پیش از پایان کار خود، بر سر یک اقدام احتیاطی دیگر به توافق رسید: برقراری ستاد ذخیره ای در قلعه پتریل، تا چنانچه اسمولنی بدست نیروهای دولتی بیفتد، مورد استفاده حزب قرار گیرد.

درواقع اهمیت تاریخی نشست ۲۴ اکتبر کمیته مرکزی به همان اندازه مربوط به موضوعات مطرح شده در آن می شود، که مربوط به موضوعات مطرح نشده در آن نیز هست. همانگونه که گفته شد صبح روز ۲۴ اکتبر، شماری از اعضاء کمیته انقلابی نظامی طرفدار دعوت فوری به قیام بودند. در حدود همان هنگام، کمیته پترزبورگ نیز برای نخستین بار پس از جلسه ۱۵ اکتبر خود گردهم آمد و در واکنش به آخرین تحولات به طور رسمی خواهان تدارک قیامی «بلادرنگ» شد.^۸ کمیته مرکزی اما - بدون شک به دلیل غیبت لنین - به مسئله تعیین کننده اینکه آیا حکومت موقت را باید بلافاصله و یا به هر حال پیش از کنگره شوراها، برانداخت یا خیر، توجه جدی مبذول نمی داشت. بنظر می رسد که اکثر اعضاء کمیته مرکزی در این لحظات دل مشغول مسئله خنثی کردن عملیات دشمن و حفظ و تحکیم قدرت نیروهای چپ برای به حد اکثر رساندن امکان بکارگیری کنگره

«دولت فاقد قدرت است، ما از آن ترسی نداریم چراکه از توان کافی برخورداریم. بعضی از رفقا، مانند رفیق کامنف و ریازانف با این ارزیابی اوضاع موافق نیستند. ما نه گرایش به چپ پیدا می‌کنیم و نه به راست. خط‌مشی تاکتیکی ما بوسیله شرایط درحال تحول تعیین شده است. هر روز نیرومندتر می‌شویم. وظیفه ما دفاع از خود و گسترش تدریجی اختیاراتمان است تا بنیان استواری رای کنگره فدای شوراهای بوجود آوریم. نظر تمامی کشور، فردا روشن خواهد شد و پتروگراد در واکنش به دعوت خود تنها نخواهد بود».^۸

طبق نامه‌ای که میخائیل ژاکوف، یکی از شرکت‌کنندگان نشست فردای آن ریز نوشت، تروتسکی در پایان سخنرانش کوشش کرد تأکید کند که بازداشت رلت موقت یک عمل مستقل نخواهد بود. مطابق اسناد منتشره تروتسکی بلام کرد: «چنانچه کنگره دولتی بوجود آورد و کرنسکی از آن تابعیت نکند، سئله دیگر سیاسی نخواهد بود بلکه مربوط به وظائف پلیس خواهد بود. برای سنگبیری دولت حتی کاربرد یکی از زره‌پوشهائی که اکنون محافظ کاخ ستانی‌اند نیز اشتباه خواهد بود. با این حال تصمیم کمیته انقلابی نظامی به شایش مجدد نشریه رابوچی پوت و گماردن هنگ لیتوفسکی - و نه کادتها - به نهجانی آنجا یک اشتباه نبوده است. رفقا، این دفاع از خود است، دفاع از خود». کوف می‌نویسد، در این لحظه سخنان تروتسکی با طوفانی از ابراز احساسات کف‌زدن قطع شد.^۹

در نشست چند ساعت بعد شورای پتروگراد، تروتسکی سخنانی در همین ستا ایراد و تأکید کرد «برخورد مسلحانه چه امروز و چه فردا، در آستانه گشایش کنگره سراسری شوراهای جزو برنامه ما نیست». سپس ادامه داد: «اطمینان داریم که کنگره، شعار ما را با قدرت و اختیار هرچه تمامتر به اجرا در خواهد آورد. اما اگر دولت بخواهد از ۲۴، ۴۸ یا ۷۲ ساعت باقیمانده عمرش استفاده کند و علیه ما برخیزد در آن صورت حمله متقابل خواهیم کرد و مشت را با مشت و آهن را با فولاد پاسخ خواهیم داد».^{۱۰} افزون بر آن در همین هنگام، کمیته انقلابی نظامی در اثر پافشاری اس‌آرهای چپ بیانیه مطبوعاتی انتشار داد که در آن تدارک قیام را قاطعانه انکار می‌کرد: «برخلاف تمام شایعات و گزارشات، کمیته انقلابی نظامی اعلام می‌دارد که وجود آن، نه برای آماده سازی و انجام کسب قدرت بلکه تنها

آئید، نمایندگان خود را برگزینید و از طریق آنها، خواسته‌های خود را به کنگره شوراهای که فردا در اسمولنی گشایش می‌یابد ارائه دهید»، احتیاط تاکتیکی رهبران ملی حزب بلشویک هم در شماره ۲۴ اکتبر نشریه بلشویک‌های کرونشحات، «پرولتارسکو» وهم در روزنامه عصر شورای پتروگراد، «رابوچی سولدات» منعکس بود. تیتر درشت صفحه اول شماره عصر «رابوچی سولدات» چنین بود: «کنگره سراسری ۲۵ اکتبر آغاز خواهد شد». بدنبال این عنوان، بیانیه یک صفحه‌ای کمیته انقلابی نظامی دیده می‌شود که در آن نوشته شده است:

به مردم پتروگراد

هموطنان:

ضدانقلاب سیمای خائنه خود را نشان داده است. طرفداران کرنیلف درحال بسیج نیروهای خود برای سرکوب کنگره سراسری شوراهای و پراکندن مجلس مؤسسانند. این هنگام، پوگرومیستها ممکن است دست به برانگیختن ناآرامی و قتل‌عام در خیابانهای پتروگراد بزنند. شورای نمایندگان کارگران و سربازان پتروگراد مسئولیت دفاع از نظم انقلابی در برابر پرورش ضدانقلاب و پوگرومیستها را بدوش می‌گیرد.

پادگان پتروگراد اجازه هیچ‌گونه خشونت و ناآرامی را نخواهد داد.

هموطنان:

از شما دعوت می‌کنیم آرامش و انضباط خود را حفظ کنید سرنوشت نظم و انقلاب در دستهای استوار قرار دارد.

کمیته انقلابی نظامی

چنین تأکید دائمی بر کنگره شوراهای هم در بیانیه‌های علنی وهم در نشریات به چشم می‌خورد. تروتسکی در سخنرانی خود در گردهمایی نمایندگان بلشویک برگزیده سراسر کشور برای شرکت در کنگره شوراهای، همان نشستی که استالین به موضع تاکتیکی کمیته مرکزی اشاره کرد، بیش از هر چیز کوشش می‌کرد ترس نمایندگان را از خطراتی که متوجه انقلاب بودند از میان برد و به آنان اطمینان دهد که کار کمیته انقلابی نظامی به هیچ شکلی جایگزین فعالیت‌های کنگره نخواهد شد. او در نطق خود اعلام داشت:

نظامی از انجام چنین کاری بازداشته شدند. در این موقعیت نیز مانند غائله کرنیلف، حرکت نیروهای دولت، در فاصله زیادی از پایتخت متوقف شد و اکثر سربازان جبهه پس از شنیدن دلائل مبارزه بین دولت و شورای پتروگراد، به آسانی پشتیبانی خود را از کمیته انقلابی نظامی اعلام داشتند.

حدود ظهر ۲۴ اکتبر گردان ضربتی زنان لیاوشوا^۱ که شمار آنان کمتر از ۲۰۰ نفر بود برای خدمت در کاخ زمستانی اعلام آمادگی کرده ساعت ۲ بعد از ظهر گروه ششصد نفره‌ای از کادتهای دانشکده توپخانه میخائیلوسکی، به آنها پیوستند. یکصدوسی و چهار افسر و نزدیک به دوهزار کادت از دانشکده‌های افسری پتروف، آرانین باوم^۲ و گاچینا نیز با از قبل در کاخ زمستانی مستقر بودند و یا در طول آن روز و آن شب (۲۴ اکتبر) به آنجا وارد شدند. این نیروهای نسبتاً کوچک - که تنها برابر با بخش کوچکی از نیروهای آماده به خدمت کمیته انقلابی نظامی بودند - در حال حاضر حداکثر نیروئی بود که کرنسکی می‌توانست گردهم آورد. ۱۴ کرنسکی با استفاده از بخشی از این نیروها، تمام کوشش خود را برای تحکیم امنیت اطراف ادارات دولتی، ایستگاههای راه‌آهن، پلهای رودخانه نوا و مؤسسات خدمات عمومی حیاتی به‌کاربرد.

اوائل بعد از ظهر، نخست‌وزیر، به قصد بسیج پشتیبانی «پیش‌مجلس» از دولت و تأیید اقدامات از پیش آغاز شده‌ای برای سرکوب چپها از سوی اعضاء آن مجلس، با اتومبیل به کاخ مارینسکی رفت. نطق پرطمطراق و هیجانی کرنسکی در آنجا، در واقع آخرین سخنرانی علنی او در خاک روسیه بود. این نطق که بارها توسط هورای دست‌راستیا و هوکشیدن چپها قطع می‌شد و اخیراً، نیز یکی از تاریخ نویسان آن را «ناله‌های هیستریک سیاستمدار ورشکسته»^{۱۵} توصیف کرده، بیش از یکساعت طول کشید. کرنسکی سخنرانی خود را با متهم کردن راست‌ها و چپهای افراطی به خرابکاری در برپائی مجلس مؤسسان و ایجاد دولتی آزاد و دمکراتیک آغاز کرد. لبه تیز حمله او متوجه بلشویکها بود. کرنسکی برای اثبات محکومیت حزب، نقل قولهای فراوانی از استدالات لنین به‌نفع قیام در مقاله «نامه به رفقا»^{۱۶} او که در فاصله روزهای ۱۹ و ۲۱ اکتبر،

برای دفاع از پادگان پتروگراد و دموکراسی در برابر تجاوز ضدانقلاب است.^{۱۱} درحالیکه بلشویکها مشغول فعالیت در راه تحکیم پشتیبانی از برنامه خود در کنگره شوراها و آماده کردن شرایط برای ایجاد دولتی انقلابی از سوی کنگره بودند. کرنسکی به شکل تب‌آلودی دست‌اندرکار پیاده کردن برنامه خود برای سرکوب چپها و تحکیم مواضع دفاعی خود بود. او بیشتر ساعات صبح ۲۴ اکتبر را در ساختمان ستاد ارتش، صرف کوشش در تسریع اعزام نیروهای وفادار به دولت از جبهه بسوی پایتخت کرد. در این هنگام او فرمان اخراج فوری تمام کمیسارهای کمیته انقلابی نظامی را نیز صادر کرد، و دستور داد خروج افراد از پادگان بدون اجازه مشخص ستاد فرماندهی حوزه نظامی پتروگراد اکیداً ممنوع خواهد بود.^{۱۲}

در طول صبح و اوائل بعد از ظهر آن روز، آشکار شد که اکثریت قریب به اتفاق ارتشیان از رهنمودهای چپهای رادیکال پیروی کرده و فرامین فرماندهان نظامی طرفدار دولت را نادیده می‌گیرند. پیش از این چالاکی افراد هنگ لیتوفسکی در انجام دستورات تروتسکی برای بازگشائی چاپخانه ترود را یادآور شدیم. رفتار بیش از ۵۰۰ نفر خدمه رزمناو آورو را که تازه تعمیرات اساسی آن در تعمیرگاه «روس و فرانسه» به پایان رسیده بود به همانگونه برجسته بود. فرماندهی نظامی دولتی، با آگاهی از اینکه ملوانان رادیکال شده آن رزمناو به پشتیبانی از کمیته انقلابی نظامی برخوانند خاست، به آن کشتی فرمان داد، برای آزمایش موتورهایش بسوی دریا روانه شود. اما بدنبال رهنمود کمیته انقلابی نظامی، کمیته مرکزی نظامی ناوگان بالتیک^۲ این فرمان را لغو کرد و در واکنش به آن، ملوانان علیه افسران خود قیام کرده و در پتروگراد ماندند.^{۱۳}

با گذشت زمان، برای مدافعین دولت روشن شد که در بهترین شرایط، دست‌کم، فرارسیدن کمک نظامی قابل توجهی از بیرون پتروگراد، به‌طوری جدی به تأخیر خواهد افتاد. برخی واحدهای نظامی که شب ۲۳ اکتبر و فردای آن روز از سوی دولت فراخوانده شده بودند، بلادرنگ اعلام کردند حاضر نیستند به کمک دولت بشتابند. دیگر واحدها نیز توسط نیروهای وفادار به کمیته انقلابی

«من به اینجا آمده‌ام تا شما را به هشیاری و دفاع از دستاوردهای آزادی که به بهای قربانیانی بیشمار و با خون و زندگانی نسلهای پرشمار مردم آزاده روسیه بدست آمده، دعوت کنم... تمام عناصر جامعه روس، گروهها و احزابی که جرئت کرده‌اند علیه اراده آزاد مردم روسیه دست بلند کنند و تهدید به گشودن جبهه بروی آلمانها کنند باید بی‌درنگ و به‌طور قطعی و کامل نابود شوند... من می‌خواهم، همین امروز بدانم، آیا دولت موقت برای انجام وظایف خود می‌تواند به پشتیبانی این گردهمایی والا پشت‌گرم باشد یا نه». ۱۷

کرنسکی بعدها به‌خاطر آورد که پس از این سخنرانی، حدود ساعت ۲/۵ بعدازظهر باطمینان به‌اینکه تنها در عرض چندساعت قول پشتیبانی استواری از «پیش‌مجلس» خواهد گرفت قصر مارینسکی را ترک کرد. ۱۸. اما چنین نشد. «پیش‌مجلس» باقیمانده بعدازظهر و پاره‌ای از شب ۲۴ اکتبر را صرف بحثهای خصمانه درون گروهی پیرامون بهترین شیوه پاسخ به درخواست رأی اعتماد کرنسکی کرد. هنگامیکه ساعت ۷ بعدازظهر اعضاء «پیش‌مجلس» دوباره گردهم آمدند آشکار بود که بخش عمده‌ای از اعضاء آن با دادن «کارت سفید» به کرنسکی برای سرکوب همه‌جانبه چپ مخالف بودند.

نخستین سخنران، پس از یک نفس ممتد، کامکوف سخنگوی اصلی اسرار چپ بود. کامکوف، چهار هفته بعد در سخنرانی‌اش خطاب به نخستین کنگره اسراهای چپ بیاد لحظات رنج‌آوری افتاد که «کرنسکی خواهان اختیارات کامل برای سرکوب بلشویکها بود، درحالیکه این واقعیت را به‌طور کامل ندیده می‌گرفت که اگر هر نوع اختیاری هم به او داده می‌شد، کسی وجود نداشت که قیام را سرکوب کند». او سپس توضیح داد «برای آن گروه از ما که در میان طبقات پائین پتروگراد فعالیت می‌کردیم روشن بود که کرنسکی در تمام پادگان پتروگراد قادر به پیدا کردن حتی یک دوچین آدم، برای دفاع از او بعنوان رئیس دولتی ائتلافی نخواهد بود». ۱۹ کامکوف شب ۲۴ اکتبر در پیش مجلس اعلام کرد:

«پس از آنکه رئیس دولت به اینجا می‌آید و اعلام می‌کند که مستی بی‌سروپا طغیان کرده‌اند و از این مجلس می‌خواهد برای سرکوب این بی‌سروپاها به او کمک کنیم، ممکن است شمار زیادی از شما چنین اختیاری به او بدهد. اما اطمینان ندارم که مردم روسیه، ارتش انقلابی، پرولتاریا و زحمتکشان ده چنین

روزانه در رابوچی پوت چاپ شده بود، ذکر کرد. او فهرستی نیز از آنچه را «دعوت پساپی بلشویکها به قیام مسلحانه» می‌خوانند و در تظاهرات عمومی و روزنامه‌های حزب آمده بودند، برشمرد.

کرنسکی در ادامه سخنان خود ادعا کرد که بلشویکها «با سازمان‌دهی قیام» «نه به کارگران آلمان.. بلکه به هیئت حاکمه آلمان (کمک می‌کنند)، آنان جبهه روسیه را به‌روی نیروهای ویلهم مسلح و دوستانش می‌گشایند. با آگاهی کامل از مسئولیت خود از بالای این سکو اعلام می‌کنم چنین اعمالی از سوی حزب سیاسی روسیه خیانت و غدر نسبت به دولت محسوب می‌شود... بعضی از مردم پتروگراد در حالت عصبان هستند... دستور دستگیری آنان داده شده... در حال حاضر که دولت در معرض خطر خیانتی عمدی یا احمقانه، و در آستانه نابودی است، حکومت موقت از جمله شخص من، ترجیح می‌دهد کشته و نابود شود، اما به زندگی، شرف و استقلال دولت خیانت نکند».

در اینجا بود که اعضاء پیش‌مجلس، بجز منشویکهای انترناسیونالیست و اسراهای چپ از جای خود برخاستند و با کف‌زدنهای ممتد و طولانی خود کرنسکی را تأیید کردند. موقعیت چنان بود که موسی آدژموف^۱ یکی از کادتها را بر آن داشت بسوی صندلیهای سمت چپ بشتابد و فریاد زند «بگذارید عکسی از آنها که نشسته‌اند بگیریم!»

پس از آنکه با قدری اشکال دوباره آرامش برقرار شد، کرنسکی به سخنان خود ادامه داد. او با خواندن «رهنمود شماره یک» کمیته انقلابی نظامی که اکنون در سراسر شهر پخش شده بود، نعره کشید:

«این کوششی در برانگیختن مردم بی‌سروپا علیه نظام موجود است... این کوششی برای جلوگیری از مجلس مؤسسان و گشودن جبهه به‌روی صفوف فشرده و پشت هم ویلهم است».

او، بسمت چپ برگشت و با تأکید گفت: «هم‌اکنون همه باید تصمیم بگیرند که آیا جانب جمهوری، آزادی و دموکراسی‌اند یا علیه آن، در پایان بی‌پرده اعلام داشت:

در این بیانات علنی کامکوف و مارتوف هیچ چیز غیرمنتظره‌ای دیده نمی‌شد. آنچه براستی حیرت‌انگیز بنظر می‌رسید، واکنش نمایندگان بدنه اصلی حزب منشویک و اس‌ار یعنی افرادی چون دان و گتز بود که برای نخستین بار پس از غائله کرنلیف، نسبت به پشتیبانی از دولت ائتلافی، از خود دودلی نشان دادند. در نشست شب ۲۴ اکتبر «پیش‌مجلس» دیدگاه این احزاب توسط دان بیان شد. دان از همان ابتدا نسبت به رفتار بلشویکها اظهار مخالفت و بی‌زاری کامل کرد. او در عین حال بهمان اندازه نیز تأکید داشت که اگر جدال بین دولت و نیروهای چپ به‌طور مسالمت‌آمیز پایان نگیرد برنده نهایی نیروهای راست افراطی خواهند بود. افزون بر آن او اعلام داشت تنها راه دوری جستن از حمام خونی فاجعه‌انگیز، نشان‌دادن واکنش مثبت و فوری به‌خواستهای توده‌هایی است که اکنون طرفدار بلشویکها هستند. به قول دان:

«صرف‌نظر از اینکه قیام بلشویکی، فردا چگونه پایان پذیرد، اگر غرق خون شود و نظم با زور اسلحه برقرار شود... در عمل، پیروزی از آن نیروی سومی خواهد بود که هم بلشویکها، هم دولت و هم دمکراسی و انقلاب را جاو خواهد کرد. اگر می‌خواهیم خاکی را که بلشویکها در آن همچون قارچهائی متعفن می‌رویند، ازین ببریم باید متوسل به اقدامات سیاسی شویم. آنچه لازم است، اعلام آشکار پلاتفرمی ازسوی دولت، و «شورای جمهوری» است که مردم در آن ملاحظه کنند خواستهای بحقشان ازسوی دولت و شورای جمهوری پشتیبانی می‌شود نه ازسوی بلشویکها...

مسئله صلح، زمین و دموکراتیزه کردن ارتش باید به‌طریقی تنظیم شود که هیچ فرد کارگر و سرپایزی کوچکترین تردیدی نداشته باشد که ما با قدمهائی استوار در این مسیر حرکت می‌کنیم.^۲

در یکی از کتابهای خاطرات دان بعدها واکنش خود نسبت به سخنرانی کرنسکی را بیاد می‌آورد و کوشش دارد طرزتفکر خود را در آن هنگام تشریح کند. ۲۱ از همان آغاز کار «پیش‌مجلس» در اوائل اکتبر او و دیگر منشویکها و اس‌ارهای همفکرش برای برپائی نهائی حکومتی دمکراتیک، چپ و یکدست سوسیالیستی که توان پیاده کردن فوری برنامه اصلاحی رادیکالی باشد کار کرده‌اند. دان ادعا می‌کند که آنان با این باور دست باین کار زده‌اند که تنها از طریق

اجازه‌ای به او بدهند. بگذار باهم قایم‌باشک بازی نکنیم آیا کسی وجود دارد که باین حکومت اعتماد کند؟...

این حکومت نه پشتیبانی ارتش انقلابی را دارد و نه پرولتاریا را، آنها نیز که علیه این حکومت قیام کرده‌اند مشتکی بی‌سروپا نیستند بلکه بعکس آگاه‌ترین عناصر سیاسی دموکراسی انقلابی‌اند. اگر ما براستی خواهان از میان بردن خاکی هستیم که بذر دهشت‌زای جنگ داخلی در آن می‌روید، باید آشکارا اعلام کنیم که تنها راه بیرون آمدن از بن‌بست کنونی، ایجاد حکومتی یکدست، انقلابی و دموکراتیک است که هیچیک از عناصر سازمان‌دهنده تظاهرات بافتخار کرنلیف در آن جایی نداشته باشند.

مارتوف که پس از کامکوف بعنوان سخنگوی منشویکها انترناسیونالیست رشته سخن را بدست گرفت، به‌همان شدت، دولت را مورد انتقاد قرارداد. با ظاهر شدن مارتوف در پشت میز خطابه، یک‌نفر از سمت راست فریاد زد: «ایتهم وزیر خارجه دولت آینده». مارتوف درحالی‌که به انتقادکننده خود چشم دوخته بود بلادرنگ جواب داد: «چشمان من نزدیک‌بین هستند و نمی‌دانم آیا این سخنان از دهان وزیر خارجه کابینه کرنلیف بیرون می‌آیند یا خیر». او سپس اعلام داشت:

«گفتار نخست‌وزیری که بخود اجازه می‌دهد جنبش بخش بزرگی از پرولتاریا و ارتش را جنبش بی‌سروپاها بخواند، حتی اگر هدف خود را هم اشتباهی گرفته باشد، بخودی خود می‌تواند برانگیزنده جنگ داخلی باشد. اما هنوز امید خود را از دست نداده‌ام که... (ما) تسلیم آرزوهای آن گروه که می‌خواهند با سوءاستفاده از اوضاع کنونی، انقلاب را از حرکت بازدارند نشویم. دموکراسی باید اعلام کند که اگر دولت، بلافاصله، اضطراری‌ترین خواستهای مردم را برنیاورد، پشتیبانی ما را بدست نخواهد آورد. سرکوب را نمی‌توان جایگزین برآوردن نیازهای انقلاب کرد. باید بلادرنگ اعلام شود که روسیه خواهان صلحی فوری است، کمیته‌های ارضی کنترل زمینهای رهاشده را تا تعیین تکلیف آنها بدست خواهند گرفت و روند دموکراتیزه کردن ارتش متوقف نخواهد شد. (و) چنانچه انتشار چنین اعلامیه‌ای برای دولت با ترکیب کنونی‌اش ناممکن است، دولت با بد تجدید سازمان داده شود».

مجلس» را به تصویب رسانند. بقول دان او و گنز عمیقاً آرزو داشتند که دولت به اینکار رضایت خواهد داد و اعلامیه‌ای تاریخی منتشر و همان‌شب در سراسر شهر به دیوارها چسبیده خواهد شد. در این اعلامیه به شهروندان اطلاع داده خواهد شد که دولت موقت به‌طور رسمی پیشنهاد آتش‌بس فوری و آغاز مذاکرات برای صلحی جهانی کرده و کمیته‌های زمین تلفنی آگاه شده‌اند که تمام زمینهای بزرگ مالکی به آنان واگذار خواهد شد و اجلاس مجلس مؤسسان نیز تسریع خواهد شد.

بقرار معلوم، دان و گنز به کرنسکی تأکید کردند که چنین کاری روحیه توده‌های مردم را تغییر خواهد داد و جناح آن رهبران بلشویک را که مخالف قیامند نیرومندتر خواهد کرد. اما، آگاهی از عمل «پیش مجلس»، نخست‌وزیر را به خشمی کور دچار کرد، و این مسئله تعجب‌آور نبود. دان بعدها نوشت: «کرنسکی در این موقع همچون کسی بود که به آخرین مراحل درماندگی رسیده باشد». کرنسکی نخست تصمیم خود را به استعفا از فردای آن‌روز اعلام کرد و سرانجام با سردی عذر دان و گنز و آوکسنیتف را با این گفته که دولت «هیچ نیازی به پندواندرزها و دستورات کسی ندارد و خود به‌تنهایی توانا به رویارویی با قیام خواهد بود» خواست. ۲۳

این رویداد، ضربه‌ای بزرگ به آنهایی بود که همچون دان امید داشتند، یا از راه فشار بر کرنسکی برای اتخاذ اصلاحاتی رادیکال‌تر و یا درغیر آن‌صورت با واداشتن او به خالی کردن جا برای دولتی حساس‌تر خواهند توانست زیرپای بلشویکها را خالی و ناآرامی توده‌های مردم را پایان دهند. کوشش در راه چنین هدفی هنوز به پایان نرسیده بود. در نشست مشترک اضطراری کمیته اجرائی سراسری که پس از نیمه‌شب آغاز و تا ۴ صبح ۲۵ اکتبر بدرازا کشید، منشویکهای میانه‌رو و چپ توانستند به تصویب قطعنامه‌ای کمک کنند که باوجود محکوم کردن بلشویکها و تأیید ایجاد «کمیته امنیت عمومی»، دوباره بر خواستهائی قاطع برای اصلاحات فوری که قبلاً به تصویب «پیش مجلس» رسیده بودند تأکید می‌کرد. ۲۴

افزون برآن اس‌راهای چپ و منشویکهای انترناسیونالیست در سلسله بحثهای تند درون حزبی پیرامون استراتژی، به‌شدت مشغول فعالیت برای ایجاد

اقدامات سیاسی فوری و جدی می‌توان امید به مبارزه‌ای موفق‌آمیز با بلشویکها داشت. دان ادعا دارد که درجناح او در «پیش مجلس»، «شعار این بود که جنگیدن با بلشویکها، تنها با وسائل نظامی سودی ندارد، و شاید هم تنها باین دلیل که دولت دارای چنین وسائلی (نظامی) نیست». دان اشاره می‌کند که جناح «پیش مجلس» مخالف این نظر بود چراکه به غلط فکر می‌کرد که نیروی نظامی دولت برای خرد کردن بلشویکها کافی است و آرزوی زمانی را داشتند که «بلشویکها را درگیر جنگ رویارو کنند». پس از سخنرانی ۲۴ اکتبر کرنسکی در «پیش مجلس»، دان و همکارانش وظیفه خود دانستند تنها راهی را که امید به نجات در آن بود، بدولت نشان دهند و دوباره تأکید کنند که آماده‌اند تا پایان آن راه همراه با دولت باقی بمانند.

نزدیک به پایان نشست ۲۴ اکتبر «پیش مجلس» سه قطعنامه ارائه شد: یکی ازسوی سازمانهای تعاونی و حزب کادت که در آن، از اقدامات قاطعانه دولت برای سرکوب شورش در پایتخت پشتیبانی کامل می‌شد. قطعنامه دیگر که بسیار تحریک‌آمیزتر از اولی و توسط فرماندهی قزاقها ارائه شده بود، تمام نیروهای چپ را به‌شدت محکوم می‌کرد و دولت را به‌خاطر ضعف و حتی «روابطی با بلشویکها» محکوم کرده و از دولت می‌خواست متعهد شود که «این‌بار دیگر به‌هیچ‌رو به بلشویکها رحم نکنند». قطعنامه سوم که توسط جناح چپ «پیش مجلس» تهیه و توسط دان ارائه شد، دولت موقت را به‌خاطر تأخیر در اعلام اصلاحات اضطراری سیاسی و اجتماعی، آشکارا مورد انتقاد قرار می‌داد و پشتیبانی پیش مجلس از دولت را مشروط به اعلام فوری برنامه رادیکال «زمین و صلح» و ایجاد «کمیته‌های امنیت عمومی» مرکب از نمایندگان دولتها و شوراهای ولایتی، برای همکاری با دولت موقت برای برقراری نظم می‌کرد. قطعنامه جناح چپ که درواقع رأی عدم اعتماد به دولت کرنسکی بود ساعت ۸/۵ شب با اکثریت کوچک ۱۲۲ رأی موافق در برابر ۱۰۲ رأی مخالف و ۲۶ ممتنع به تصویب رسید. ۲۲

دان در خاطرات خود اشاره می‌کند که با تصویب این قطعنامه، او و گنز با کشاندن آوکسنیتف رئیس محافظه‌کارتر «پیش مجلس» به‌همراه خود به سوی نشست کابینه در کاخ زمستانی شتافتند تا از دولت بخواهند پیشنهادات «پیش

دستور بالا کشیدن پلهای متحرک لی تینی^۱، تروی تسکی^۲ و نیکلا یوسکی^۳ روی رودخانه نوا و کنترل اکید نیروهای دولتی بر تنها پل باقیمانده روی رودخانه، پل کاخ را دادند. این عملیات برای جلوگیری از حرکت شورشیان مناطق کارگرنشین ساحل راست رودخانه نوا به نواحی مرکزی شهر بود.^{۲۸} ایلین ژنوسکی، یکی از رهبران سازمان نظامی حزب بلشویک، در تشریح واکنش خود از شنیدن تصمیم دولت در مورد پلهای روی رودخانه نوا در ۲۴ اکتبر، بعدها چنین نوشت: «ناخودآگاه بیاد روزهای ژوئیه افتادم....»

بالا کشیدن پلهای بنظر من نخستین قدم در تلاشی دوباره برای نابودی، بود. آیا امکان دارد دولت موقت دوباره بر ما پیروز شود؟^{۲۹}

در موقعیت کنونی چنین خطری وجود نداشت. به محضی که کادتهای وفادار بدولت، از دانشکده توپخانه میخائیلوسکی به محل پل لی تینی رسیدند، با جمعیت خشمگین مردم که شمار زیادی از آنان مسلح بودند روبرو شدند. مردم، پس از خلع سلاح کادتها، آنها را بشکل تحقیرآمیزی به دانشکده‌هایشان روانه کردند.

هیچ دستور معینی از کمیته انقلابی نظامی برای این کار صادر نشده بود. به محضی که نبرد کنترل پلهای آغاز شد ایلین ژنوسکی نیز، به ابتکار خودش، سربازان پادگان را مأمور بدست گرفتن کنترل پلهای کوچکتر گرنادسکی^۴ و سامسونوسکی^۵ کرد. این دوپل بین منطقه وایبورگ و پتروگراد روی رودخانه بولشایا نوکا^۶ قرار داشتند.^{۳۰}

فرماندهی منطقه نظامی پتروگراد، گروهانی از گردان یکم ضربتی زنان را مسئول بالا کشیدن پل تروی تسکی کرد. طبق این فرمان گردان مزبور به طور مشخص و اکید اجازه کاربرد اسلحه گرم برای جلوگیری از رفت و آمد روی پل را داشت.^{۳۱} بنظر می رسد که سربازان زن به احتمال زیاد به دلیل اینکه در تیررس توپهای قلعه پتربیل بودند، بفرمان بالا، به طور جدی عمل نکردند. کادتها پس از درگیری کوتاه با گاردهای سرخ موفق شدند پل نیکلایوسکی که جزیره واسیلی

دولتی ائتلافی و یکدست از سوسیالیستها، از سوی کنگره شوراهای شدند. در ابتدا بنظر می رسید که این فعاليتها نتیجه بخش باشند. در نشستى از فراکسیون منشویکی کنگره که دربرگیرنده «دفاع طلبان» و «انترناسیونالیستها» بود، یک سلسله «تز» برای گنجانندن در قطعنامه سیاسی ای که قرار بود به کنگره ارائه شود به تصویب رسید که تفاوتهاى عمده حتى با سیاستهای میانه رو در «پیش مجلس» داشته. این تزه‌ها، خواهان تجدید ساختمان کامل کابینه بودند و به طور مشخص تأکید داشتند که دولت «یکدست» و «دموکراتیک» باشد. مصوبات فوق ضمن محکوم کردن بلشویکها، خواهان رد سیاستهای دولت موقت، بعنوان عامل برانگیزنده بلشویکها به قیام بودند. تزه‌های بالا همچنین دربرگیرنده پیشنهاداتی بود مبنی بر اینکه به هرگونه کوشش دولت برای سرکوب مسلحانه قیام بلشویکها «پاسخی دندان شکن» داده شود.^{۲۵}

در همین هنگام آشکار شد که اس‌ارهای چپ در گردهمایی فراکسیون اس‌ار کنگره، در صبحگاه ۲۵ اکتبر دارای اکثریتی چشمگیرند. قطعنامه‌ای که از سوی کمیته مرکزی حزب اس‌ار به این نشست ارائه شد با ۲۲ رأی موافق و شصت رأی مخالف رد شد. پس از این رأی گیری، اکثریت نمایندگان موافقت کردند «با منشویکهای انترناسیونالیست تماس برقرار کنند» تا کوششهای خود را برای ایجاد دولت سوسیالیستی «یکدستی» با آنان هماهنگ سازند.^{۲۶} آنچه به همان اندازه اهمیت داشت این بود که شماری از رهبران اس‌ار چپ، بدنبال این پیروزی امیدوار شدند که تمامی فراکسیون اس‌ار کنگره در برنامه پشتیبانی از برنامه چپ متحد شرکت خواهند کرد.^{۲۷}

برای هرکس که تحولات سیاسی پتروگراد را در بعدازظهر و عصر ۲۴ اکتبر تحلیل می کرد، اظهار اطمینان کرنسکی به توانائی اش در رویارویی با چپ در این موقعیت به طور یقین غیرقابل تصور بود. گزارشهای جسته گریخته و گاه درهم شاهدان عینی که ستونهای «آخرین اخبار» روزنامه‌های پتروگراد را در ۲۵ و ۲۶ اکتبر پر می کرد، شاهدهی بر میزان زوال موقعیت دولت در این هنگام بود.

اندکی پس از ظاهر شدن بدشگون کرنسکی در «پیش مجلس» خبر گردآمدن شمار تکان دهنده‌ای از کارگران و سربازان مسلح در اطراف اسمولنی، بر اضطراب مقامات نظامی ستاد کل فرماندهی افزود. بدنبال این خبرها آنان

1- Liteiny

2- Troitsky

3- Nicolaevsky

4- Grenadersky

5- Samsonovsky

6- Bolshaia Nevka

بدولت از کناره خلیج فنلاند و مناطق غربی را بدست خود گرفت. تنها کاری که فرماندهی نظامی پتروگراد در واکنش به این تحول توانست انجام دهد فرستادن تلگراف تهدیدآمیزی باین مضمون بود «نیروهای وفادار بدولت و کمیته اجرائی مرکزی درحال آمدن از جبهه‌اند».^{۳۵}

برخی از اقدامات نیروهای چپ که در نهایت اهمیت فوق‌العاده‌ای پیدا کردند، در این هنگام به شکل پنهانی انجام شدند و از این رو تظاهر بیرونی نداشتند. ۲۴ اکتبر، دینیکو، سرانجام تلگرافی که قرار آن را در کنگره شوراهای شمال با انتونوف گذاشته شده بود در هلسینکی دریافت کرد. در این تلگراف، منظور از «مقررات را بفرست»، «اعزام کشتی و ملوانان مسلح به پتروگراد» بود. ۲۶ انتونوف همچنین در نامه دست‌نوشته‌ای به الکسی پرونین، عضو بلشویک شورای کرونشات، اعزام ملوانان کرونشات را به پایتخت در فدای آن‌روز درخواست کرد. ۳۷ چندساعت بعد الکسی با رانوف به نمایندگی از سوی کمیته انقلابی نظامی، از پتروگراد به دینیکو تلفن زد تا اعزام نیروهای دریایی را تأکید کند. با رانوف در این گفتار تلفنی به دینیکو گزارش داد «جو متشنجی وجود دارد، آیا می‌توانیم روی کمک شما حساب کنیم؟» دینیکو پاسخ داد: «رزمنه‌ها، سپیده‌دم بسوی پتروگراد حرکت خواهد کرد»

بجز شمار کوچکی واحدهای پادگان و گارد سرخ که به دستور کمیته انقلابی نظامی مأمور انجام وظائف مشخصی شدند، اکثر کارگران، سربازان و ملوانان منطقه پتروگراد که شمارشان از نیم‌میلیون بیشتر بود هنگام نخستین درگیری‌های کوچک با نیروهای دولتی، در کارخانه‌ها و سربازخانه‌های خود باقی ماندند. در تمام ساعات بعدازظهر و شب ۲۴ اکتبر تا صبح فردای آن روز، گردهم‌آئی‌های بی‌وقه‌ای در مناطق کارگرنشین پایتخت و پایگاه‌های عمده ناوگان بالتیک برقرار بود. این گردهم‌آئی‌ها بدون استثناء از شورای پتروگراد و برنامه آن پشتیبانی می‌کردند. در این هنگام هیچ ناآرامی عمومی به چشم نمی‌خورد. از تظاهرات تودهای مانند تظاهرات ماه فوریه و ژوئیه که نشانه برخورد نهایی میان نیروهای چپ و دولت بحساب می‌آمد اثری دیده نمی‌شد.

در اواسط بعدازظهر، هنگامی که خبر بالاکشیدن پلها به گوش مردم رسید، دانش‌آموزان دبستانی و دبیرستانی و کارکنان ادارات دولتی را روانه‌خانه‌هایشان

یوسکی را به مرکز شهر وصل می‌کرد، بالا بکشند. پل کاخ مدتی به‌طور کامل زیر کنترل کادتها و افراد گردان زنان باقی ماند. با وجود این، با فرارسیدن غروب، آشکار بود که نبرد مهم «جنگ بر سر پلها» به نفع نیروهای ضد دولتی تمام شده است. دو پل عمده روی رودخانه نوا در دست نیروهای انقلابی بود.

نیروهای دوچرخه‌سوار که از هنگام انتقالشان به پایتخت، به دنبال روزهای ژوئیه، مسئولیت اصلی شان حفظ امنیت حول و حوش کاخ زمستانی بود، ناگهان در ساعت ۴ بعدازظهر اعلام داشتند که دیگر به مأموریت خود ادامه نخواهند داد. یک ساعت بعد ستانیسلدو پستکوفسکی^۱ یکی از کمیسارهای کمیته انقلابی نظامی، به دستور کمیته کنترل اداره مرکزی تلگراف را بدست گرفت. این نخستین پیروزی در مسابقه بر سر بدست‌گرفتن کنترل مراکز اصلی ارتباطی بود و علی‌رغم اینکه میان ۳ هزار نفر کارکنان اداره تلگراف حتی یک بلشویک وجود نداشت بدون شلیک یک گلوله صورت گرفت. عامل مهم این بود که مأموریت نگهداری از اداره تلگراف در این هنگام زیر نظر دسته‌ای از سربازان هنگ کنگولمسکی^۲ بود که از مدتها پیش به کمیته انقلابی نظامی اعلام وفاداری کرده بودند. اینان با پشتیبانی فرمانده خود، پستکوفسکی، رئیس اتحادیه کارگران پست و تلگراف را که یک عضو دست راستی اس‌ار بود مجبور کردند، اختیارات فرمانده مزبور را برسمیت شناسد.^{۳۲}

نزدیک ساعت ۸ بعدازظهر دسته‌ای از کادتها، کوشش کردند، اداره مرکزی تلگراف را دوباره تسخیرکنند اما موفق به اینکار نشدند. ۳۳ اندکی بعد، یکی دیگر از کمیسارهای کمیته انقلابی نظامی، بلشویک اهل هلسینکی لئونید استارک، تنها با دوازده نفر ملوان بنگاه خبرگزاری آژانس تلگراف پتروگراد را که یک بنگاه خبر تلگرافی بود تسخیر کرد و نظارت آن را بعهده گرفت. یکی از نخستین کارهای استارک، جلوگیری از مخابره قطعنامه‌ای بود که تازه از سوی «پیش‌مجلس» به تصویب رسیده بود. ۳۴ در همین هنگام، سربازان هنگ نگهداری ایسمائیلوفسکی^۳، اولین واحد عمده پادگان که در روزهای ژوئیه بکمک دولت شتافت، کنترل ایستگاه بالتیک یعنی ایستگاه پایانه قطار حامل نیروهای وفادار

1- S. Pestovsky

2- Kekgoimsky

3- Ismailovsky

بسیار بزرگی است! هورا! با تمام نیرو حمله را شروع کنید. پیروزی کامل در چند روز آینده از آن ما خواهد بود.»^{۳۹}

لنین با خواندن رونامه‌های صبح ۲۴ اکتبر از تصمیم کمیته انقلابی نظامی به پذیرش «سازش» پیشنهادی فرماندهی نظامی منطقه پتروگراد آگاه شد. او در طول روز ۲۴ اکتبر بدون شک اکثراً بوسیله فوفانوا، رابطه خود را با اسمولنی حفظ کرد. بدین ترتیب او بلادرنگ از تصمیم دولت به سرکوب چپها و کوشش سوسیالیستهای میانه‌رو به فشار بر دولت برای اعلام فوری برنامه اصلاحی رادیکال‌تری آگاه شد. ۴۰ اخبار این تحولات او را به شدت ناراحت کرد. فوفانوا بعدها به‌خاطر آورد که لنین در آن‌روز چندین بار او را به‌همراه نامه‌هایی به کمیته مرکزی برای گرفتن اجازه رفتن به اسمولنی بیرون فرستاد و همه این تقاضاها بلادرنگ از سوی کمیته مرکزی رد شد. نزدیک عصر آن‌روز، لنین با خواندن خبر یکی دیگر از واکنشهای غیرقاطع کمیته مرکزی، یادداشتی را که در دست داشت مجاله کرد و به‌زمین انداخت و با عصبانیت گفت: «من نمی‌فهمم چه می‌کنند. از چه می‌ترسند؟ همین پیروز پدویسکی گزارش می‌داد که این واحتم بلشویک است و آن یکی هم بلشویک است... حالا یکبارهِ هیچ چیز صورت نمی‌گیرد. از آنها بپرسید آیا تنها صد سرباز وفادار یا گارد سرخ مسلح در اختیار دارند؟ من بهیچ چیز دیگر احتیاج ندارم.»^{۴۰}

حدود ساعت ۶ بعدازظهر لنین بار دیگر تصمیم گرفت، کمیته مرکزی را نادیده بگیرد، از مسئولین پائین‌تر حزب بخصوص از کمیته پترزبورگ و کمیته‌های منطقه‌ای حزب دعوت کند تا انقلاب را تا به سرانجام رساندن در دست گیرند. او با سرعت فراخوان زیر را نوشت و از فوفانوا خواست آنرا تنها به کروپسکایا «ونه هیچکس دیگر» تحویل دهد:

رفقا

من این‌سطور را در شب بیست و چهارم می‌نویسم. اوضاع بینهایت بحرانی است. در واقع اکنون به‌طور مطلق آشکار است که تاخیر در قیام هلاکت‌بار خواهد بود. من با تمام توان خود از رفقا می‌خواهم درک کنند که همه چیز به تار موئی بسته است. با مسائلی روبرو هستیم که نه بوسیله برپائی کنفرانس‌ها و کنگره‌ها (حتی کنگره شوراهای) بلکه تنها بوسیله مردم، بوسیله توده‌ها، بوسیله مبارزه مردم

کردند؛ بانکها و مغازه‌های مرکز شهر تعطیل شدند و سرویس تراموا کاهش داده شد. اما هنوز خیابانها آرام بودند. آن‌شب مردم شیک‌پوش، در بلوار نوسکی می‌خرامیدند و فاحشه‌ها نیز به‌طور معمول خود را در معرض فروش می‌گذاشتند. رستورانها، کازینوها، سینماها، و تئاترها به‌طور عادی اما با تماشاگران کمتری بکار ادامه دادند. نمایشنامه «مرگ ایوان مخوف» نوشته الکسی تولستوی در تئاتر الکساندرینسکی و نمایشنامه «بوریس گدائف» در تئاتر مارینسکی، هر دو سر وقت آغاز شدند. چنین اوضاعی همراه با مخالفت کمیته انقلابی نظامی با قیام، برای ناظران آن زمان به‌شدت سرگیجه‌آور بود و در آنها نسبت به تحولات سرنوشت‌سازی که در این هنگام در مناطق پراکنده‌ای از پایتخت روی می‌داد احساسی از خیالپردازی بوجود می‌آورد.

تعجب‌آور نبود که هیچکس باندازه لنین از این تاکتیکهای کمیته انقلابی نظامی دچار سرگیجه و ناراحتی نشده باشد. او در طول تمام این لحظات دوران‌ساز، دور از میدان نبود، در آپارتمان فوفانوا در حومه پایتخت باقی ماند. ۲۰ اکتبر به قرار معلوم، در واکنش به شایعه حضور لنین در پتروگراد، وزیر دادگستری، فرمان تازه‌ای برای دستگیری او صادر کرد. این عمل هرگونه امیدی را پیرامون امنیت او در صورت علنی شدنش از میان برد. لنین بین ۲۱ تا ۲۳ اکتبر از پیروزیهای کمیته انقلابی نظامی در مبارزه‌اش با فرماندهی نظامی منطقه پتروگراد برکنترل پادگان شادمان بود. برخلاف تروتسکی، این پیروزیها را نه بخشی از روند براندازی تدریجی حاکمیت دولت موقت - که در صورت موفقیت منجر به انتقال بدون دردسر قدرت به شوراهای در کنگره سراسری می‌شدند - بلکه تنها بصورت پیش‌درآمدی برای قیام مسلحانه توده‌ای می‌دید. هر روز که می‌گذشت، این اعتقاد دیرین لنین - که امکان ایجاد دولتی زیر نفوذ بلشویکها تنها در صورت کسب قوری قدرت به حداکثر خواهد رسید - عمیق‌تر می‌شد. احساس او این بود که منتظر کنگره ماندن، تنها فرصت بیشتری بدولت برای آماده کردن نیروهایش خواهد داد و بدون هیچ لزومی خطر ایجاد کنگره‌ای بی‌اراده را بوجود خواهد آورد، که آن‌نیز در بهترین شرایط دولت ائتلافی سوسیالیستی آبدکی و سست عنصری را تشکیل خواهد داد. لنین پس از آگاهی از لغو مراسم رژه قزاقها (روز ۲۲ یا ۲۳ اکتبر) به سوردلف نوشت: لغو تظاهرات قزاقها پیروزی

توانست جلوی خود را بگیرد. یادداشتی برای مهماندار خود روی میز آشپزخانه گذاشت («من به آنجائی می‌روم که از من خواستی نروم»)، کلاه گیس را بسر گذاشت، کلاه پرچروکی هم روی آن گذاشت، صورت خود را باندپیچی کرد و با زیرپا گذاشتن ممنوعیت کمیته مرکزی درمورد جابجائی اش برای بار دوم در یکماه اخیر، به همراه اینو راخیا^۱ بسوی اسمولنی راه افتاد. ۴۴ این دو با یک ترومای خالی، درحالیکه لنین زن راننده را درباره اوضاع سیاسی سؤال پیچ کرده بود با گذشتن از وسط محله وایبورگ تا ایستگاه فنلاند رفتند. هنگامی که لنین متوجه شد زن راننده دست چپی است آغاز به دادن توصیه‌های مفصلی درباره کارهای عملی انقلابی به او کرد. آن دو در حالیکه پای پیاده از طریق خیابان اشپالرنایا^۲ - جائی که وینوف بدشانس روز ۶ ژوئیه جان باخت - به اسمولنی نزدیک می‌شدند، مجبور شدند ازدست نگهبانان سواره کادت که در خیابانها پرسه می‌زدند فرار کنند، و این اتفاق راخیا را از ترس، نیمه‌جان کرد. آنها سرانجام کمی پیش از نیمه‌شب به سلامتی، به مقصد خود رسیدند.

اسمولنی، هنگام ورود لنین همچون اردوگاهی نظامی در شب قبل از جنگ بود. نگهبانان سراپا مسلح در گوشه و کنار خیابانهای مجاور، پاس می‌دادند. گروههای سرباز و گارد سرخ دورتادور تل‌های شعله‌ور آتش در میدانها و کوچه‌های اطراف جمع شده بودند. سرسرای داخل در ورودی اصلی از صدای کامیونها، اتومبیلها و موتورسیکلت‌هایی که دائم وارد یا خارج می‌شدند، پر بود. نمای پر عظمت بیرونی اسمولنی پر از چراغهای نورانی بود. مسلسل‌هایی در دو طرف در ورودی ساختمان مستقر شده بودند. در این جا بود که نگهبانان کوشش می‌کردند، رفت و آمد بدرون ساختمان را کنترل کنند، و «جان رید» آن را به «لانه بزرگ زنبور عسل» تشبیه کرده است. نه راخیا کارت اجازه ورود داشت نه لنین. نگهبانان به آنان اجازه ورود ندادند. اما سرانجام آن دو توانستند خود را بین جمعیت گم کرده و به زور از کنار نگهبانان بگذرند. ۴۵ لنین که از فرط هیجان کلاه گیس خود را به همراه کلاه از سرش برداشته بود بلافاصله شروع به ملامت یاران خود و ترغیب آنها به تمام کردن کار دولت موقت کرد.

مسلح حل می‌شوند.

تجاوز کرنیفی بورژوازی و برکناری ورخوفسکی نشان می‌دهد که نباید منتظر بمانیم، ما باید به‌هر قیمتی همین امشب، پس از خلع سلاح افسران کادت (و اگر لازم باشد شکستن مقاومت آنها) و غیره، اعضاء دولت را بازداشت کنیم. ما نباید منتظر بمانیم. ممکن است همه چیز را ازدست بدهیم!...

چه کسی باید قدرت را بگیرد؟

این مسئله اکنون اهمیت ندارد. کمیته انقلابی نظامی یا «نهاد دیگری» می‌تواند این کار را بکند.

تمام حوزه‌ها، تمام مناطق، تمام نیروها باید بی‌درنگ بسیج شوند و هیئت‌های نمایندگی به کمیته انقلابی نظامی و کمیته مرکزی بفرستند و از آنها اکیداً بخواهند که تحت هیچ شرایطی قدرت نباید تا ۲۵ اکتبر در دست کرنسکی و شرکاء باقی بماند، تحت هیچ شرایطی. بدون هیچ تردیدی، عصر همین امروز یا امشب در این باره باید تصمیم‌گیری شود.

تاریخ انقلابیونی را که امروز می‌توانند پیروز شوند (و به‌طور یقین پیروز خواهند شد) اما با طفره رفتن، خطر ازدست دادن خیلی چیزها، یا درواقع خطر ازدست دادن همه چیز را، در فردای آن روز بجان می‌خرند، نخواهند بخشید، اگر ما قدرت را امروز بدست گیریم، این نه در مخالفت با شورا که به نمایندگی از سوی آن خواهد بود. کسب قدرت و وظیفه قیام است؛ هدف سیاسی آن پس از گرفتن قدرت روشن خواهد شد.

بانتظار رأی‌گیری پرتزلزل ۲۵ اکتبر نشستن، فاجعه‌بار و یک کاغذبازی محض است.

مردم حق دارند و وظیفه دارند که پیرامون چنین مسائلی، نه از طریق رأی‌گیری که از طریق زور تصمیم‌گیری کنند. در لحظات بحرانی انقلاب، مردم حق دارند و وظیفه دارند به نمایندگان خود، حتی به بهترین نمایندگان خود دستور دهند و منتظر آنها هم نمانند....

دولت در حال سقوط است آخرین ضربه، به‌هر قیمتی باید بر آن وارد شود.

تاخیر کشنده خواهد بود. ۴۳

چند ساعت پس از فرستادن فوفانوا همراه آخرین درخواست، لنین دیگر

باید به خاطر داشته باشیم که لنین برخلاف اکثر اعضاء حزب اهمیت تعیین‌کننده‌ای به سرنگونی دولت موقت پیش از کنگره قائل بود. ورود او به اسمولنی ناگزیر فشار بر رهبری چپ را برای نشان دادن شهادت بیشتر در انجام کارها افزایش داد. به‌هرحال مدتی پیش از سپیده‌دم ۲۵ اکتبر فعالیت کمیته انقلابی نظامی یکباره حالت تهاجمی زیادتری بخود گرفت، و اینکه کمیته تنها از انقلاب دفاع می‌کند و پیش از هرچیز کوشش دارد وضع موجود را تا هنگام اعلام اراده کنگره نگهدارد یکباره کنار گذاشته شد و کوششی همه‌جانبه، آغاز شد تا نمایندگان کنگره را با برانداختن دولت موقت پیش از آغاز جلسات آن روبرو کند.

درمورد شرایط اتخاذ چنین تصمیمی، شواهد قابل اطمینان کمی موجود است. لاتسیس بعدها می‌نویسد: «نزدیک صبح، در آن شب بنام، هنگامی که سرنوشت دولت داشت رقم می‌خورد و کمیته مرکزی دچار تزلزل بود، ایلچ با این پرسش، به اداره کمیته پترزبورگ شتافت: «دوستان، آیا بیل در اختیار دارید؟ آیا کارگران پتر (پتریل) به دعوت ما به سنگرها خواهند رفت؟». لاتسیس سپس می‌نویسد، جواب اعضاء کمیته به این سؤالات مثبت بود. او می‌افزاید، قاطعیت لنین و کمیته پترزبورگ، افراد دودل را تحت تأثیر قرار داد و نظر لنین غالب شد. ۴۷ شکایات بعدی رهبران عالی‌مقام، اس‌ار چپ حاکی از آنست که کمیته انقلابی نظامی موضع خود را بدون آگاهی آنان تغییر داد. ۴۸

به‌هرحال، لحظه‌ای را که این تغییر تاکتیکی رخ داد بادقت فراوانی می‌توان تعیین کرد. شب ۲۴ اکتبر به اسورلد دزنیس^۱ کمیسار کمیته انقلابی نظامی، در هنگ پاولوسکی دستور داده شد پُل تروی تسکی را که میدان یادبود جنگ را به پترزبورگ وصل می‌کرد بدست گیرد. او بیاد می‌آورد که نزدیک به ساعت ۹ شب پس از تسخیر پل شاهد افزایش چشم‌گیر رفت و آمد به میدان کاخ بود. او با اینکار خود اقدام به برپا کردن سنگرهای خیابانی، برقراری مراکز بازرسی رفت و آمد به کاخ زمستانی، دستگیری مقامات دولتی و انتقال مهمترین اعضاء دستگیر شده به اسمولنی می‌کند. مدت کوتاهی پس از آغاز این اقدامات دزنیس

تاریخ‌نویسان انقلاب اکبر اتحاد شوروی که درصدد به حداکثر رساندن نقش لنین در برابر تروتسکی، در گرفتن قدرت توسط بلشویکها هستند، این برداشت را دارند که به‌خاطر تلقینات تروتسکی، حزب به قدرت کرنسکی بیش از اندازه بها می‌داد، و نیروهای چپ را دست‌کم می‌گرفت، در نتیجه بشکلی منفعل، منتظر رأی کنگره شوراها برای ایجاد حکومتی انقلابی نشسته بود. چنین تفسیری به‌طور جدی دچار انحراف است. همانگونه که دیدیم، سیاستهای متخذه از سوی کمیته انقلابی نظامی بین ۲۱ تا ۲۴ اکتبر هدفش برانداختن عملی دولت موقت پیش از برگزاری کنگره بود، و این هدف نیز تا شب ۲۴ اکتبر بسرانجام خود رسیده بود. افزون بر آن بنظر می‌رسد که این تاکتیکها بیش از هرچیز متمتع از ارزیابی واقع‌بینانه توازن موجود بین نیروهای درگیر و حالت روحی توده‌های مردم بود. اما درعین حال نظریه نویسندگان شوروی تا اندازه‌ای حقیقت دارد که پیش از ورود لنین به اسمولنی در اواخر شب ۲۴ اکتبر اکثر اعضاء کمیته انقلابی نظامی و بخصوص کمیته مرکزی هنوز به‌خاطر امکان زیاده‌روی - و از دست دادن پشتیبانی بالقوه سرنوشت‌ساز، و یا شاید فروپاشی کنگره به‌خاطر وانمود شدن آنها بعنوان غاصبین و ظانف کنگره - احساس ناآرامی می‌کردند. همانگونه که دیدیم نخستین کوششهای کمیته انقلابی نظامی بدنسالی یورش دولت علیه چپ، هشدار دادن به نیروهای چپ و آماده کردن آنها برای اقدام بعمل و دعوت مردم به قیام بود. تقریباً تمام عملیات نظامی بعدی کمیته انقلابی نظامی در ۲۴ اکتبر را می‌توان واکنش در برابر حرکات تهاجمی دولت تفسیر کرد. بنابراین سربازان پادگان پس از آنکه دولت روزنامه رابوچی‌پوت را تعطیل کرد، برای بازگشائی آن فرستاده شدند. نیروهای کمیته انقلابی نظامی، هنگامی کنترل پلهای رودخانه نوا را بدست گرفتند که دولت رفت و آمد از روی پلهای را قطع کرده بود. نیروهای کمیته انقلابی نظامی پس از دریافت این گزارش که نیروهای وفادار به دولت در پترهوف و جبهه شمال سوار بر قطار شده عازم پایتخت هستند، ایستگاه بالتیک را تسخیر کردند. ۴۶

بسیار محتمل است که با آشکار شدن ناتوانی هرچه بیشتر کرنسکی در آن شرایط و با نزدیک شدن گشایش کنگره شوراها عملیات کمیته انقلابی نظامی چه با حضور لنین و چه در غیاب او شتاب بیشتری می‌گرفت. اما درعین حال

برگرداندند. ۵۱ فرمانده کشتی از فرمان سرباز زد، الکساندر بلیشف^۱ کمیسار کمیته انقلابی نظامی و چند ملوان دیگر، فرماندهی عملیات کشتی را بدست گرفتند. اما راندن کشتی آورو را در آبهای کم عمق و پیچ در پیچ رودخانه نوآکاری پیچیده بود. اندکی بعد فرمانده کشتی سرانجام رضایت داد و اعلام داشت نمی تواند اجازه دهد «آورو را به گل نشیند» و راضی شد برای رساندن کشتی تازه بازسازی شده به مقصد کمک کند. ساعت ۳/۵ صبح آورو را در نقطه ای مجاور پل نیکلایوسکی، تنها پلی که هنوز در کنترل دولت مانده بود لنگر انداخت. به محض اینکه ملوانان کشتی نورافکنها را بسوی پل برگرداندند کادت های محافظ پل در تاریکی شب پا بفرار گذاشتند. پل با کمک برقکاران کشتی پائین کشیده شد. مدت کوتاهی بعد، هنگامی که دسته سی و دو نفره نیروهای ضربتی دولتی برای بالا کشیدن دوباره پل به آنجا فرستاده شدند، متوجه شدند که پل با اطمینان کامل در دست دو بیست نفر کارگر و ملوان مسلح است. ۵۲

ساعت ۶ صبح دسته چهل نفره ای از ملوانان بانک دولتی را بدون هیچ مقاومتی به تصرف درآوردند: سربازان هنگ سمنوسکی که به طور معمول نگهبانی آنجا را به عهده داشتند بیطرف ماندند. یک ساعت بعد، گروهی سرباز از هنگ کگس گلمسکی به همراه لاشویچ و دیگر کمیسار کمیته انقلابی نظامی، کالیگین^۲ اداره مرکزی تلفن پتروگراد را تسخیر کردند و بلافاصله بیشتر ارتباطات تلفنی فرماندهی کل قوا و کاخ زمستانی را قطع کردند. تصرف اداره مرکزی تلفن بدون خونریزی صورت گرفت زیرا فرماندهی دسته سربازان کگس گلمسکی با زاخاروف بود که خود بعنوان یک کادت دانشکده نظامی بسیاری مواقع در آنجا نگهبانی داده بود. او که با جریانات امنیتی اداره مرکزی تلفن آشنائی داشت، منزوی کردن و خلع سلاح سریع کادت های نگهبان آنجا را نظارت می کرد. ۵۳ بدین ترتیب با فرارسیدن سحرگاه ۲۵ اکتبر، دولت در بیشتر جاها برق و تلفن در اختیار نداشت. ساعت ۸ صبح آخرین ایستگاه عمده پتروگراد ایستگاه ورشو، که جبهه شمال و ستاد ارتش در پسکو را به پتروگراد ارتباط می داد بدست کمیته انقلابی نظامی افتاد.

پیغام تلفنی اضطراری ای از پدویسکی دریافت می کند مبنی بر اینکه مقامات دستگیر شده ای که او به اسمولنی فرستاده است آزاد می شوند؛ اقدامات او پیش رس و غیرمجاز بوده اند، درحالی که کمیته انقلابی نظامی هنوز تصمیم نگرفته است چه موقع به طور فعال تری اقدام کند، چنین تصمیمی پیش از فرادی آن شب نخواهد بود. پدویسکی تأکید کرده است که دزنیس دستگیری مقامات دولتی را پایان دهد و مراکز بازرسی خود را برچیند. دزنیس می نویسد: «این دستورات آنچنان کوتاه بینانه بوده که او آنها را نادیده گرفت. چند ساعت بعد حدود دو نیمه شب دزنیس دستور تازه ای دریافت می کند. طبق این دستور جدید او می بایست کمر بند حفاظتی و مراکز بازرسی خود را تحکیم بخشد و تمام رفت و آمدها را به شدت کنترل کند. ۴۹

در این هنگام، ساعت دو صبح ۲۵ اکتبر گروهان یکم گردان ششم مهندسی، ایستگاه نیکل یوسکی، در نزدیکی میدان زنامنسکی^۱ را که آراسته به مجسمه تنومند الکساندر سوم بود تسخیر کرد. یکی از افراد مهندسی در خاطرات خود می نویسد: «شب یخبندان بود. باد سوزان شمال تا مغز استخوان احساس می شد. دسته های افراد مهندسی درحالی که از سرما می لرزیدند و با هشیاری به تاریکی پرشیخ شب چشم دوخته بودند، در خیابانهای نزدیک ایستگاه نیکلایوسکی تجمع کرده بودند. مهتاب منظره خارق العاده ای بوجود آورده بود. شکل خانه ها چون قصرهای قرون وسطی ای می ماند. شیخ های غول آسائی افراد مهندسی را دنبال می کردند. در این منظره تو گوئی آخرین امپراتور با وحشت بر اسب خود مهار می زند». ۵۰

کمیسار کمیته انقلابی نظامی میخائل فائرن^۲ حدود ساعت ۲ صبح کنترل ایستگاه برق پتروگراد را بدست گرفت. بدستور او، جریان برق اکثر ساختمانهای دولت قطع شد. همین هنگام، سربازان شورشی اداره مرکزی پست را تسخیر کردند و کارل کادلوبوسکی^۳ کمیسار کمیته انقلابی نظامی مسئولیت اداره آن را به عهده گرفت. اندکی پس از نیمه شب به جاشویان کشتی آورو را اجازه داده شده بود رفت و آمد روی پل نیکایوسکی را با «تمام وسائل ممکن» به حال عادی

1- Zenamensky

2- M. Faerman

3- K. Kadlubovsky

«این عمل، دیروز نخست‌وزیر را واداشت تحول اوضاع را به‌طور دقیق و روشن برای شورای جمهوری (پیش مجلس) تشریح کند، و به کارهایی که دولت موقت باید انجام دهد اشاره کند... پس از آن واحدهای پادگان پتروگراد... بسوی بلشویکها رفتند. پلهائی که بالا کشیده شده بودند دوباره پائین کشیده شدند. سراسر شهر زیرپوشش مراکز بازرسی، متشکل از سربازان پادگان است. اما قیام عمومی نبوده است. تلفنها دردست واحدهای پادگان‌اند. واحدهائی که در کاخ زمستانی هستند، تنها و تنها به‌شکل فرمالیته از آن دفاع می‌کنند. چراکه از پیش تصمیم‌گرفته‌اند به‌طور فعال «دست بعمل نزنند»... توگوتی که دولت موقت در پایتخت یک کشور دشمن قرار دارد»^{۵۷}

با فرارسیدن صبح ۲۵ اکتبر، اوضاع یأس‌آور دولت حتی برای فرمانده نظامی منطقه پتروگراد، ژنرال پولکونیکف که تا آن موقع با کندذهنی امیدوار مانده بود، روشن شد، او در این موقع در گزارشی برای کرنسکی اوضاع را «بحرانی» ارزیابی می‌کرد و نتیجه می‌گرفت که دولت «عملاً هیچ نیروئی در اختیار ندارد»^{۵۸}. در این مقطع کرنسکی، تنها امیدی که به بقاء خود داشت، بسیج موفقیت‌آمیز پشتیبانی ارتش در جبهه بود. کرنسکی به این امید ساعت ۹ صبح کونوالف را به‌طور موقت به‌جای خود مسئول کابینه کرد و ترتیب رفتن یلادرنگ خودش را به پسکو داد. کمیته مرکزی حزب بلشویک چند ساعت پیش در اسمولنی جلسه داشت. بنظر نمی‌رسد صورتجلسه‌ای از این نشست تاریخی مهم ثبت شده باشد، و اطلاعات جسته و گریخته‌ای که پیرامون کم و کیف این نشست موجود است از دفاتر پراکنده خاطرات گرفته شده‌اند. این نشست بقرار معلوم، در وعده‌گاه معمولی کمیته مرکزی، اطاق شماره ۳۶ در طبقه اول ساختمان اسمولنی برگزار شد. در این جلسه، علاوه بر لنین، تروتسکی، استالین، سمیلگا، میلیوتین، زینویف، کامتف و برزین حضور داشتند. راختیا در گوشه‌ای بانتظار لنین نشست و شاهد جریان این نشست بود. گاه‌به‌گاه کسی درمی‌زد تا درباره روند مبارزه خیابانی برای گرفتن قدرت گزارش دهد. لنین از پیشرفت حوادث اظهار رضایت می‌کرد و درعین حال با بی‌صبری بر گرفتن کاخ زمستانی و بازداشت دولت موقت اصرار داشت. ضمن وقفه کوتاهی بین مذاکرات، یکی از اعضاء کمیته مرکزی پیشنهاد کرد، فهرستی از اعضاء دولتی که فردای آن روز به کنگره پیشنهاد خواهد شد،

جلسه در بسته کابینه در کاخ زمستانی که تنها به‌خاطر اقدامات بیشتر علیه چپها تشکیل شده بود، ساعت یک صبح پایان یافت. ساعت ۳ صبح کرنسکی گزارشات نگران‌کننده بیشتری پیرامون سیر تحولات دریافت کرد. او باتفاق کونوالف معاون نخست‌وزیر، دوباره به ساختمان فرماندهی کل شتافت. ۵۴ گزارشاتی که او در آنجا، در سراسر باقیمانده شب و صبح‌زود دریافت کرد همه غم‌افزا بود. نقاط حساس شهر یکی پس از دیگری و بسرعت بدست کمیته انقلابی نظامی می‌افتاد. کادت‌های دانشکده نظامی و سربازان هنگ زنان، که نیروی اصلی دفاع از کاخ زمستانی را تشکیل می‌دادند، اکنون بدلائل مذکور دچار بیقراری شده بودند. آنان به‌طور ناگهانی اعلام کردند قادر نیستند برابر سربازان پادگان بجنگند. اما با دریافت خبر دروغین رسیدن قریب‌الوقوع نیروها از جبهه به‌طور موقت آرام شدند.

نزدیک سپیده‌دم، بفرمان کرنسکی، آخرین درخواست ناامیدانه به نیروهای قزاق ساکن پایتخت باین مضمون فرستاده شد:

«فرمانده کل قوا، بنام آزادی، بنام شرافت و شکوه سرزمین مادری به لشکرها یکم، چهارم، چهاردهم قزاق فرمان می‌دهد به کمک کمیته اجرائی مرکزی، دموکراسی انقلابی و دولت موقت برخیزند و روسیه را از نابودی نجات دهند»^{۵۵}. سخنگویان نیروهای قزاق در پاسخ، پرسیدند آیا نیروهای پیاده‌نظام هم «بیرون خواهند آمد؟» اکثریت قریب باتفاق قزاقان پس از دریافت پاسخی غیر رضایت‌بخش اعلام کردند بهیچ‌رو نمی‌خواهند «به تنهایی دست بعمل زنند و از آنها به‌عنوان هدفهای زنده تیراندازی استفاده شود»^{۵۶}

متن گزارش بی‌پرده ژنرال لویتسکی^۱ در پتروگراد به ژنرال میخائیل دیتریخ^۲ در جبهه، پیرامون تحولات ۲۴ اکتبر نشانه روشنی از اوضاع موجود است. لویتسکی آخرین تحولات مربوط به نبرد برسر کنترل پادگان بین کمیته انقلابی نظامی و فرماندهی نظامی منطقه پتروگراد و خواست کمیته انقلابی نظامی از نیروهای پادگان به نافرمانی از فرماندهی نظامی را شرح می‌دهد و سپس می‌نویسد:

فصل پانزدهم

بلشویکها بقدرت می‌رسند

فعالیت در پایگاههای عمده ناوگان بالتیک ساعتها پیش از سپیده‌دم چهارشنبه ۲۵ اکتبر آغاز شد. اولین ستون از سه ستون بزرگ ملوانان مسلح که بدرخواست کمیته انقلابی نظامی عازم پایتخت بودند، ساعت ۳ صبح، هلسینکی را با قطار در مسیر خط آهن فنلاند ترک کردند. ستون دوم ساعت ۵ صبح راه افتاد و سومین ستون اواسط روز هلسینکی را ترک کرد. در این هنگام ناوگان کوچکی که با شتاب ترتیب داده شده بود و شامل یک قایق گشتی یاسینروا و پنج ناوشکن - میتکی^۲، زابیاکا^۳، موشچنی^۴، دیاتلنی^۵ و سامسون^۶ بود سفر ۲۰۰ مایلی خود تا پتروگراد را با سرعت هرچه تمامتر آغاز کردند. در پیشاپیش ناوگان کوچک، سامسون حرکت می‌کرد که پرچم بزرگ آن با این شعار آراسته بود: «مرگ بر ائتلاف!» «زنده باد کنگره سراسری شوراهای» و «تمام قدرت به شوراهای»^۱.

در کرونشتات فعالیتها در حال انجام بود. فلروسکی^۷ بعدها رویدادهای شب ۲۴ اکتبر در این مرکز رادیکال انقلابی را چنین بیاد می‌آورد:

«بنظر نمی‌رسد در آن شب کسی در کرونشتات بخواب رفته باشد. باشگاه نیروی دریائی، انباشته از ملوانان، سربازان و کارگران بود... مسئولین انقلابی برنامه عمل را با جزئیات آن تهیه کرده، واحدهای شرکت‌کننده را تعیین کردند، فهرست آذوقه و مهمات را مهیا و رهنمودهای لازم را صادر کردند... هنگامی که برنامه ریزی پایان گرفت... من به خیابان رفتم. در همه‌جا رفت و آمد سنگین اما آرامی دیده می‌شد. گروههای سرباز و ملوان به سوی اسکله نیروی دریائی

تهیه شود. بلافاصله این سؤال مطرح شد که چه نامی بر دولت آینده و اعضاء آن نهاده خواهد شد. یکی از خاطره‌نویسان بیاد می‌آورد که اصطلاح دولت موقت بنظر همه «کهنه و از مد افتاده» آمد. کاربرد اصطلاح وزراء برای اعضاء این دولت نیز از آن جهت که «بوی ماندگی بوروکراتیک» می‌داد غیرقابل قبول بود. تروتسکی بلادرنگ پیشنهاد کرد وزرای جدید «کمیسارهای مردم»^۱ خوانده شوند. این پیشنهاد موجب خوشحالی همگان شد. لنین میان حرف او دوید و گفت: «آره، این خیلی خوب است. بوی انقلاب می‌دهد، خود دولت را هم می‌توانیم «شورای کمیسارهای مردم» بنامیم. میلیونین کاغذ قلمی برداشت و آغاز به نوشتن پیشنهادات برای اعضاء دولت کرد. نبرد علیه دولت هنوز به پایان نرسیده بود و تهیه فهرست اعضاء کابینه از نظر بعضی اعضاء کمیته مرکزی آنچنان پیش‌رس آمد که این کار را شروخی تلقی کردند.^{۵۹}

1- Iastrev
3- Zabiaka
5- Dieatelnny
7- Flerovsky

2- Metki
4- Moshchny
6- Samson

می‌رفتند. زیر نور مشعل‌ها نخستین صفوف چهره‌های مصمم و جدی دیده می‌شد... سکوت شب تنها با صدای اتومبیل‌هایی که از انبارها، آذوقه به کشتی حمل می‌کردند، شکسته می‌شد.^۲

اندکی پس از ساعت ۹ صبح ملوانان با بلوزهای سیاه‌رنگ خود تفنگ بر دوش با خشاب‌های آویخته بر کمر سوار کشتیها شدند: دوکشتی مین‌گذار - امور و خوپور - کشتی تفریحی فرمانده پیشین پایگاه - زامیتسا که به بیمارستانی متحرک تبدیل شده بود - یک کشتی آموزشی - ورنی - و کشتی جنگی زاریا سوپودی - کشتی کهنه‌ای که به «آطو»ی ناوگان بالتیک معروف شده بود و بکمک چهار یدک‌کش پیش رانده می‌شد. شمار دیگری قایق و کشتی‌های بارکش میان ناوگان کوچک دیده می‌شد. در طول صبح آن‌روز، این کشتیها یکی پس از دیگری لنگرها را بالا کشیده و به سوی پایتخت روان شدند.

در این هنگام، رهبران کمیته انقلابی نظامی و کمیسارهای مأمور نقاط کلیدی شهر، در اسمولنی مشغول پایان رساندن برنامه‌ریزی تسخیر کاخ زمستانی و دستگیری اعضاء دولت بودند. پدویسکی، انتونوف اوسینیکو، کنستانتین ارموف، گنورکی پلاگنراف^۲، چودنوسکی و سادوسکی، شرکت‌کنندگان در این نشست بودند، بنابه برنامه تدوین شده از سوی این نشست، قرار شد نیروهای شورشی، قصر مارینسکی را تصرف کنند و «پیش مجلس» را از هم بپاشند. پس از آن کاخ زمستانی می‌بایست محاصره می‌شد و به هیئت دولت فرصت داده می‌شد بطور مسالمت‌آمیز تسلیم شوند. اگر از این‌کار خودداری می‌کردند، کاخ زمستانی با توپهای کشتی آورورا و قلعه پترپل بمباران و سپس حمله به آن آغاز می‌شد. نیروهای عمده شرکت‌کننده عملیات، هنگ پاولوسکی. دسته‌های گارد سرخ محله وایبورگ، جزیره واسیلی لفسکی و پتروگراد، هنگ کگ گلمسکی، بخشی از نیروهای وارده از کروئشتات و هلسینکی و ملوانانی از ناوگان دوم بالتیک، مستقر در پتروگراد بودند. مراکز فرماندهی می‌بایست در سربازخانه‌های هنگ پاولوسکی و دسته ناوگان دوم بالتیک برقرار می‌شد. فرماندهی مرکز اول بعهد ارموف و مرکز دوم در دست چودنوسکی بود. ستاد عملیات فرماندهی

عمومی نیروها زیر نظر آنتونوف اوسینکو می‌بایست در قلعه پترپل برپا می‌شد.^۴

با وجود آنکه این تمهیدات برای تسخیر آخرین پایگاههای دولت موقت در پتروگراد آماده می‌شد، لنین در اسمولنی با التهاب به ساعت نگاه می‌کرد و با دلواپسی می‌خواست مطمئن شود که رژیم کرنسکی پیش از آغاز کنگره شوراها که چند ساعتی پیش به گشایش آن نمانده بود بطور کامل برانداخته شود. او، حدود ساعت ۱۰ صبح مانیفستی «به تمام شهروندان روسیه» نوشت که در آن انتقال قدرت سیاسی از دولت کرنسکی به کمیته انقلابی نظامی اعلام می‌شد:

به شهروندان روسیه
۲۵ اکتبر ۱۹۱۷
دولت موقت برانداخته شد. قدرت دولتی به دست کمیته انقلابی نظامی، ارگان شورای نمایندگان کارگران و سربازان پتروگراد که رهبری پرولتاریای پتروگراد و پادگان را دارد، منتقل شده است.

هدفی را که مردم در راهش مبارزه کردند - پیشنهاد بلادنگ صلح، لغو زمینداری بزرگ، کنترل کارگری بر تولید و استقرار حکومت شورائی - پیروزی‌اش تضمین شده است.

زنده باد انقلاب کارگران، سربازان و دهقانان!

کمیته انقلابی نظامی

شورای نمایندگان کارگران و سربازان پتروگراد^۵

اهمیت بنیانی‌ای که لنین از همان ابتدا به مسئله رویرو کردن نمایندگان کنگره، با برقراری حکومتی شورائی بعنوان عملی انجام شده می‌داد از آنجا آشکار می‌شود که این بیانیه حتی پیش از پایان گرفتن نشست نامبرده کمیته انقلابی نظامی، چاپ و در حال مخابره به سراسر کشور بود.

روز ۲۵ اکتبر، اگر برای نیروهای چپ روزی پرامید و با فعالیتی پر جنب و جوش بود برای نیروهای طرفدار رژیم کهن چنین نبود. کرنسکی در کاخ زمستانی ترتیبات دیدار با نیروهای عازم از جبهه شمال به پایتخت را به پایان رسانده بود. نشانه‌های چشمگیر انزوا و ناتوانی دولت موقت را در این مقطع از آنجا می‌توان دریافت که از یکسو کنترل ایستگاههای پایانه راه آهن از سوی کمیته انقلابی نظامی، مسافرت با قطار به خارج از پتروگراد را ناممکن کرده بود، و

از سوی دیگر فرماندهی کل قوا تا مدت‌ها توان پیدا کردن حتی یک اتومبیل مناسب برای مسافرت طولانی نخست‌وزیر را نداشت. سرانجام مقامات نظامی توانستند دو اتومبیل تهیه کنند که یکی اتومبیل رنو متعلق به سفارت امریکا و دیگری یک اتومبیل کروکی مدل پی‌یرس‌آرو^۱ بود. ساعت ۱۱ صبح - دقیقاً در همان هنگامی که بیانیه لنین مبنی بر سقوط حکومت موقت در حال پخش بود - اتومبیل رنو در حالیکه پرچم امریکا بر آن در اهتزاز بود و به دنبال آن اتومبیل اشرافی پی‌یرس‌آرو^۲ با غرش از زیر طاق اصلی ساختمان فرماندهی کل گذشتند، سپس از جلوی نرده‌هایی که توسط کمیته انقلابی نظامی دورتادور کاخ زمستانی برپاشده بود، عبور کردند و با سرعت از پایتخت خارج شده روانه جنوب شدند. در صندلی پشت اتومبیل پی‌یرس‌آرو^۲ کوزمین، معاون فرمانده نظامی منطقه پتروگراد، دو افسر ارتشی و کرنسکی خسته و رنگ پریده کز کرده بودند. کرنسکی در این مسافرت در جستجوی ناامیدانه سربازان وفادار بود، جستجویی که در کمتر از یک هفته با شکستی شرم‌آور روبرو شد.^۶

هنگامی که کرنسکی و همراهانش از جلوی کاخ مارینسکی می‌گذشتند، شمار کوچکی از نمایندگان «پیش مجلس» که در آنجا گردهم آمده بودند، اخبار آخرین تحولات را بهم می‌دادند و منتظر آغاز جلسه آن روز بودند. ساعتی نگذشته بود که گروه بزرگی از سربازان و ملوانان بفرماندهی چودوفسکی آغاز به بستن خیابانهای نزدیک کاخ کردند و نگره‌هایی جلوی درهای ورودی و خروجی کاخ گذاشتند. زره‌پوش آنگ^۲ که پرچم سرخی بالای آن در اهتزاز بود لک‌لک‌کنان به خیابان بالاتر رفته و در گوشه غربی کاخ مستقر شد.

هنگامی که آمادگیها به پایان رسیدند، یکی از کمیسارهای ناشناخته کمیته انقلابی نظامی وارد کاخ شد، اوکسیتیف را پیدا کرد و دستور کمیته انقلابی نظامی در تخلیه فوری کاخ مارینسکی را به او داد. در همین زمان گروهی از سربازان و ملوانان، در حال تکان دادن تفنگهایشان بدون کاخ ریختند و در اطراف پلکان اصلی و باشکوه کاخ موضع گرفتند. در حالیکه بسیاری از نمایندگان وحشت‌زده و با سرعت به سوی پالتوهای خود می‌شتافتند و آماده

رویارویی با ستون ملوانان و سربازان مسلح می‌شدند، حواس اوکسیتیف هنوز آنقدر سرچایش بود که بتواند شماری از اعضای کمیته رهبری پیش مجلس را دورهم گرد آورد. این نمایندگان با شتاب موافقت کردند بطور رسمی به یورش کمیته انقلابی نظامی اعتراض کنند اما در برابر آن مقاومت هم نکنند - آنان همچنین اوکسیتیف را مأمور تشکیل دوباره پیش مجلس در نخستین فرصت مناسب کردند. پیش از اجازه خروج به نمایندگان، نام و نشان یک‌یک آنها را بطور دقیق و مشخصی ثبت کردند، اما هیچ‌یک از آنان را بازداشت نکردند. در این زمان، نیروهای کمیته انقلابی نظامی دستور داشتند بازداشت‌های خود را تنها به اعضای دولت محدود کنند.^۷

از سوئی دیگر، با آزاد شدن باقیمانده بلشویکهای زندانی شده از ماه ژوئیه^۲ از زندان صلیبها، صفوف شورشیان تقویت شد. سحرگاه ۲۵ اکتبر، یکی از کمیسارهای کمیته انقلابی نظامی با گروه کوچکی گارد سرخ با فرمان آزادی زندانیان به زندان قدیمی صلیبها آمدند. میان زندانیانی که بی‌درنگ آزاد شدند، سیمون روشال، ساخاروف، تولکاجف و خاوستوف دیده می‌شدند.^۸ ساعت ۲ بعدازظهر نیروهای زیر فرمان کمیته انقلابی نظامی با ورود نیروی دریایی از کرونشتات بازهم بیشتر تقویت شدند. ی - پاولوف^۱ یکی از هزار ملوانی که عرشه کشتی امور را بر کرده بودند بعدها منظره آبهای اطراف پتروگراد را در نیمروز ۲۵ اکتبر چنین بیاد می‌آورد:

خلیج فنلاند، دورادور کرونشتات و پتروگراد این هنگام چه منظره‌ای داشت؟ این منظره را آهنگی که در آن زمان ورد زبانها بود به نیکی می‌نمایاند (این شعر به ملودی فولکور استنکای رازین خوانده می‌شد) «از جزیره کرونشتات تا رودخانه پهناور نوا قایقهای پرشماری، بلشویکها را بر عرشه خود دارند و امواج را درمی‌نوردند». اگر این کلمات خلیج فنلاند را بدرستی تجسم نمی‌کنند تنها باین دلیل است که از «قایق» نام برده می‌شود. اگر بجای قایق از کشتی‌های نوین نام ببریم آنگاه تصویر درستی از خلیج فنلاند، چندساعتی پیش از نبرد اکتبر بدست داده می‌شود.^۹

خود اظهار پشیمانی کنند.^{۱۱}

در این هنگام تحولاتی پراهمیت بر اسمولنی روی می‌داد. درحالی‌که تالار بزرگ و اصلی ساختمان تا نزدیک طاق‌هایش انباشته از نمایندگان شورای پتروگراد و شوراهای ولایتی بود که مشتاقانه منتظر شنیدن اخبار آخرین رویدادها بودند، تروتسکی نشست اضطراری شورای پتروگراد را ساعت دو و سی و پنج دقیقه بعد از ظهر آغاز کرد.^{۱۲} نشانه‌های دگرگونی اساسی در تاکتیک حزب که از شب پیش بوجود آمده بود از همان آغاز این نشست، که شاید خطرناک‌ترین لحظه در تاریخ این شورا بود آشکار گردید. بیاد بیاوریم که کمتر از ۲۴ ساعت پیش، در نشست دیگری از شورای پتروگراد، تروتسکی تأکید کرده بود که برخورد نظامی «امروز یا فردا، در شب گشایش کنگره، در برنامه ما نیست». اکنون اما او بالای سکوی سخنرانی رفت و بی‌درنگ فاتحه دولت موقت را خواند. فریاد زد: «به نمایندگی از سوی کمیته انقلابی نظامی، اعلام می‌کنیم که دولت موقت دیگر وجود خارجی ندارد!» میان توفانی از ابواب احساسات و فریاد «زنده باد کمیته انقلابی نظامی»، باشتاب و به ترتیب اعلام داشت: «پیش مجلس پراکنده شده، شماری از وزرای کابینه دستگیر و ایستگاههای قطار، اداره پست و تلگراف مرکزی، آژانس تلگراف پتروگراد و بانک دولتی بوسیله نیروهای کمیته انقلابی نظامی تسخیر شده‌اند. بعد گزارش داد: «کاخ زمستانی تسخیر نشده اما سرنوشت آن بزودی تعیین خواهد شد... در تاریخ جنبشهای انقلابی، من هیچ موردی را نمی‌شناسم که توده‌هایی باین عظمت در آن شرکت کرده باشند و مسیر آن چنین بدون خونریزی پیموده شده باشد. دولت موقت، به ریاست کرونسکی مرده بود و انتظار جاروبی داشت تا آنرا به زیاله‌دان تاریخ اندازد... مردم با آرامش خوابیدند و نمی‌دانستند که یک قدرت با قدرت دیگر جایگزین شده است.»

میان سخنرانی تروتسکی، لنین در سالن ظاهر شد. جمعیت که چشمش باو افتاد ازجا بلند شد و کف‌زدن و هلهله توفان‌آسایی را آغاز کرد. تروتسکی با گفتن «زنده باد رفیق لنین، او دوباره میان ماست» رشته سخن را به رفیق خود سپرد. درحالی‌که آن‌دو در کنار هم ایستاده بودند و تروتسکی به احساسات جمعیت پاسخ می‌داد، لنین از ورای طنین صداها اعلام داشت:

در جایگاه ورود به کانال بندرگاه، زاریا سو بودی که با چهار یدک‌کش به پیش رانده می‌شد، لنگر انداخت. گروهی ملوان به ساحل شتافتند و خط آهن بالتیک، بین لیگووا^۱ و ازانین بام^۲ را تسخیر کردند. هنگامی که دیگر کشتیها به آهستگی مسیر کانال را می‌پیمودند، فلروفسکی که بر عرشه کشتی آمور جای داشت، یکباره بفکر افتاد که اگر دولت این دوراندهی را می‌داشت که دو عدد مین درون کانال بیندازد، یا حتی چند مسلسل پشت دیوارهای دو طرف مسیر کانال بگذارد، تمام نقشه‌های بادقت طرح ریزی شده ملوانان کرونشتات نقش بر آب می‌شد. پس از عبور بی‌مانع این گروه کشتی‌های جورواجور از کانال و ورود آنها به رودخانه نوا جایی که مورد استقبال پرشور انبوه جمعیت کارگران در دو طرف رودخانه قرار گرفتند، فلروفسکی توانست نفس راحتی بکشد. فلروفسکی، در کابین مخصوص کمیته کشتی آمور، زیر عرشه بود و درباره مکان لنگر انداختن بحث می‌کرد که صدای پروتین هورای پیروزمند و شادمانی هوا را شکافت. او روی عرشه کشتی شتافت تا شاهد کشتی آورورا باشد که درحال گردش در وسط رودخانه بود و بدین طریق دید بهتری از کاخ زمستانی پیدا کند.^{۱۱}

سرنشینان آورورا و کشتیهای تازه وارد از کرونشتات هنگامی که همدیگر را دیدند فریاد هلهله و تبریک در هوا پیچید و فضا پراز کلاههای گرد ملوانان شد گروه موزیک کشتی آورورا خودبخود آغاز به نواختن سرود پیروزی کرد. کشتی آمور نزدیک آورورا لنگر انداخت، بعضی قایقهای کوچکتر تا محل وزارت دریاداری براه خود ادامه دادند. پس از لحظه‌ای چند، آنتونوف آوسینکو به کشتی آمور آمد تا رهنمودهای لازم را به گروه کرونشتات بدهد. سپس همچنان که دانشجویان و استادان دانشگاه سن پترزبورگ، بی‌خیال از پنجره کلاسها ساحل رودخانه را نگاه می‌کردند، شاهد پیاده شدن نزدیک به سه هزار ملوان بودند که شمار زیادی از آنان به نیروهای محاصره‌کننده کاخ زمستانی پیوستند. یکی از افراد نیروهای تازه وارد بعدها به خاطر می‌آورد: «ما با دیدن سربازان پادگان، آنها را به خاطر بزدلی‌شان در روزهای ژوئیه سرزنش کردیم». او با احساسی از دلگرمی بیاد می‌آورد که سربازان در این هنگام حاضر بودند نسبت به گذشته

روی باز به تیریکات لوناچارسکی و زینویف که اکنون مانند لنین برای اولین بار پس از ماه ژوئیه علنی شده بودند، گوش فرا دادند. نمایندگان بیانیه سیاسی‌ای را که توسط لنین تهیه شد و بوسیله ولودارسکی خوانده شد، با فریادهای پرشور و شوق به تصویب رساندند. این بیانیه با درود به برانداختن دولت موقت از کارگران و سربازان دعوت می‌کرد به پشتیبانی از انقلاب پیاخیزند. در بیانیه همچنین اظهار اطمینان می‌شد که پرولتاریای اروپای غربی به پیروزی کامل و پابرجای هدف سوسیالیسم کمک خواهد کرد. ۱۳ نمایندگان سپس به سوی کارخانه‌ها و یا سربازخانه‌ها پراکنده شدند تا خبر مسرت‌بخش را پخش کنند و یا مانند سوخانف، پیش از آغاز گشایش کنگره دوم سراسری برای خوردن لقمه‌ای غذا رفتند.

غروب نزدیک می‌شد ولی کاخ زمستانی هنوز در دست بلشویکها نبود. حدود ساعت یک بعدازظهر گروهی از ملوانان بفرماندهی ایوان سلادکوا وزارت درياداری را که چندقدمی بیشتر از کاخ زمستانی فاصله نداشت به تصرف درآورده و فرماندهی عالی نیروی دریائی را دستگیر کرده بودند. همزمان با آن افرادی از هنگ پاولوسکی، نواحی اطراف کاخ زمستانی را که به خیابانهای میلیونايا^۲، مشکو^۳ و بلشویا کونیو شنیا^۴ و بلوار نوسکی، از کانال اکاترینسکی^۵ تا مویکا^۶ محدود می‌شد به تصرف درآورده بودند. ستونهای از زره‌پوش و مسلسل‌های ضدهوایی روی پل کانالهای اکاترینسکی و مویکا و خیابان مورسکایا^۷ مستقر شده بودند. بعدازظهر کمی دیرتر، دسته‌های گارد سرخ منطقه پتروگراد و هامبورگ به سربازان پاولوسکی پیوستند و نیروهای از هنگ کگ‌گلمسکی شمال کانال مویکا تا وزارت درياداری را اشغال کردند و حلقه نیروهای شورشی دورتادور کاخ زمستانی را کامل کردند. داشکویچ بعدها به خاطر می‌آورد: «حکومت موقت همچون موشی در تله افتاده بود».^{۱۴}

قرار نخستین این بود که کاخ زمستانی تا ظهر آن‌روز تسخیر شود. این قرار،

رفقا! انقلاب کارگران و دهقانان که بلشویکها آن‌همه از لزوم آن سخن گفته‌اند اکنون تحقق یافته‌است، اهمیت این انقلاب کارگران و دهقانان چیست؟ نخستین اهمیت این انقلاب، آن است که ما حکومتی شورائی خواهیم داشت که بازوری قدرت خودمان، بدون شرکت بورژوازی است. توده‌های ستمکشیده حکومت خودشان را تشکیل خواهند داد... این، آغاز دوران نوینی در تاریخ روسیه است. این انقلاب مردم روسیه در نهایت باید به پیروزی سوسیالیسم منجر شود. یکی از اولین وظائف فوری ما لزوم پایان بی‌درنگ جنگ است.

ما اعتماد دهقانان را با یک فرمان بدست خواهیم آورد، این فرمان زمینداری بزرگ را پایان خواهد داد. دهقانان درک خواهند کرد که تنه‌اره نجاتشان اتحاد با کارگران است. ما کنترل واقعی کارگران را بر تولید برقرار خواهیم کرد.

شما اکنون یاد گرفته‌اید چگونه هماهنگ با همدیگر کار کنید. شاهد آنهم انقلابی است که هم‌اکنون روی داد. اکنون از قدرت سازمان توده‌ای برخورداریم که بر هر چیز پیروز خواهد شد و پرولتاریا را به انقلابی جهانی رهنمون خواهد شد. در روسیه، اکنون باید خود را وقف بنیانگذاری دولت سوسیالیستی پرولتاریائی کنیم.

زنده باد انقلاب جهانی سوسیالیستی»

سخنان لنین کوتاه بود. باوجود این تعجب‌آور نبود که در چنین موقعیتی اکثر شنوندگان او بخود زحمت ندادند از خود بپرسند چگونه حکومت کارگری در روسیه‌ای عقب مانده و در دنیائی پراز دشمن به حیات خود ادامه خواهد داد. پس از سخنان لنین، تروتسکی پیشنهاد کرد، بلافاصله کمیسارهای مخصوصی به جبهه و سراسر کشور فرستاده شوند تا خبر قیام پیروزمند پتروگراد را به آگاهی توده‌های مردم در همه‌جا برسانند. در این جا یکنفر با صدای بلند گفت: «شما اراده کنگره شوراها را از قبل پیش‌بینی می‌کنید». تروتسکی بلافاصله پاسخ داد: «اراده دومین کنگره شوراها با واقعیت قیام کارگران و دهقانان تعیین شده است. هم‌اکنون تنها باید این پیروزی را تکامل بخشیم.»

شمار کوچک منشویک‌هایی که حضور داشتند، مسئولیت آنچه را که «پیامدهای غم‌انگیز توطئه درحال وقوع» خواندند، از خود سلب کردند و از ارگانهای اجرائی شورای پتروگراد استعفا دادند. اکثریت قریب باتفاق جمعیت با

1- I. Sladkov

2- Millionaia

3- Moshkov

4- Bolshoaia Konio Shenaia

5- Ekterinsky

6- Moika

7- Morskaja

کمیته انقلابی نظامی، برای این یورش رویشان حساب می‌کرد تا اواخر آن شب و حتی صبح روز بعد هنوز وارد نشده بودند. (در یک مورد، قطاری پراز ملوان مسلح در یک زمین باز بیرون وایبورگ به خاطر ترکیدن لوله‌های لکوموتیو ساعتها از حرکت بازماندند. شاید یکی از طرفداران دولت بطور عمد نامطمئن‌ترین لکوموتیو موجود را در اختیار ملوانان گذاشته بود).^{۱۸}

کمیته انقلابی نظامی بواقع با اشکالات کوچکی روبرو شد که در آن زمان موجب نگرانی شدند، اما اکنون بانگاه بگذشته بیشتر خنده‌دار بنظر می‌رسند. هنگامی که بلاگنزارف توپ‌خانه قلعه پتریل را برای بمباران کاخ زمستانی بازرسی می‌کرد، متوجه شد که مسلسل‌های شش‌اینچی درون دیوار قلعه که رویروی کاخ زمستانی بودند ماههاست که تمیز نشده‌اند. افسران توپخانه او را قانع کردند که این مسلسلها غیرقابل تعمیراند. سپس بلاگنزارف^۱ سربازان قلعه را واداشت توپهای سه‌اینچی آموزشی را به فاصله نزدیکتر، جایی که قابل استفاده باشند بیاورند. اما در این موقع متوجه شدند که کمبود قطعات دارند و یا بکلی ناقص‌اند. او همچنین دریافت که گلوله‌های با قطر مناسب بسرعت قابل دسترس نیستند. پس از اتلاف مقادیر زیادی وقت، مطمئن شدند که براه انداختن توپهای شش‌اینچی غیرممکن هم نیست.^{۱۹} عجیب‌تر آنکه، از پیش قرار بر این بود که بالارفتن فانوس سرخی به فراز پرچم قلعه نشانه آغاز حمله نهائی علیه کاخ زمستانی خواهد بود، اما هنگامیکه لحظه عمل فرارسید فانوس سرخی پیدا نمی‌شد. بلاگنزارف بیاد می‌آورد «پس از جستجوی فراوان چراغ مناسبی پیدا شد، اما معلوم شد که سوار کردن آن روی پرچم، بطوری که دیده شود کاری بسیار مشکل است».^{۲۰}

پدویسکی در خاطرات بعدی ادامه تأخیر در آغاز یورش به کاخ زمستانی را به امید کمیته انقلابی نظامی در خودداری از یک درگیری خونین نسبت می‌دهد، این امید تا حد زیادی برآورده شد. طبق این خاطرات: «بااطمینان از پیروزی خود، منتظر پایان حقارت‌آمیز دولت موقت ماندیم. کوشش داشتیم مطمئن شویم که آنها بامشاهده قدرت انقلابی ما تسلیم شوند. آتش توپخانه را نگشودیم

ابتدا به ۳/۵ بعدازظهر و سپس به ۶ بعدازظهر عقب انداخته شد. بقول پدویسکی پس از این قرار، کمیته انقلابی نظامی، «دیگر در دسر تعیین ضرب‌الاجل دیگری را به خود نداد».^{۱۵} اولتیماتومی که قرار بود به دولت داده شود فرستاده نشد، درحالیکه نیروهای وفادار به دولت فرصت تقویت مواضع دفاعی خود را پیدا کردند. بدین ترتیب در اواخر بعدازظهر، درحالیکه نیروهای شورشی با بی‌صبری بانتظار نشستند بودند، کادتها در میدان کاخ، سنگرهای عظیمی از چوبهایی که از ساختمان فرماندهی عالی می‌آوردند برپا کردند، و مسلسلهایی در پشت آنها مستقر کردند.

ساعت ۶ بعدازظهر هوا تاریک و سرد شده بود و باران ریزی می‌بارید. گرسنگی و ناآرامی بر بسیاری از سربازانی که در اطراف قصر مستقر شده بودند چیره می‌شد. گهگاه یکی از آنها بیتاب شده و به سوی کادتها شلیک می‌کرد، اما بی‌درنگ با فرمان اکید «رفیق بدون دستور شلیک نکن» بر سر جایش نشاند می‌شد. در سمت پتروگراد، رهبر سازمان نظامی حزب تاراسوف - رودیونف، تنها و نگران آن بود که در مرکز شهر چه می‌گذرد. او بعدها می‌نویسد: «کششی قوی در من بود که همه چیز را رها کرده و به سوی آنها (کمیته انقلابی نظامی) بروم تا یورش به کاخ زمستانی را که بطور ابلهانه‌ای این‌همه بدرازا کشیده بود، سرعت بخشم». در این ساعات، نئین چند دوجین یادداشت برای پدویسکی، آنتونوف و چودنوسکی فرستاد که در آنها با اظهار خشم گفته می‌شد، تعلل آنان موجب تأخیر در گشایش کنگره شده و بی‌جهت نگرانی نمایندگان کنگره را برمی‌انگیزد.^{۱۶}

انتونوف در خاطرات خود، بطور ضمنی، تأخیرهای غیرمنتظره در بسیج سربازان شورشی، سازماندهی ناقص و دیگر مشکلات کوچک اما آزاردهنده را بعنوان دلایل اصلی این‌همه تأخیر در یورش نهائی به دولت برمی‌شمرد.^{۱۷} نشانه‌هایی در تأیید این نظر وجود دارد، ازاینکه بدلائل مختلف در رابطه با بسیج برخی از افراد هنگهای سمنوسکی و پروتو براژینسکی، برای این حمله نهائی اشکالاتی بوجود آمده بود. از آن مهمتر این که بیشتر ملوانان هلسنیک که

تا به قدرتمندترین سلاح خود یعنی مبارزه طبقاتی اجازه دهیم در چار دیواری کاخ عمل کند.^{۲۱}

بنظر می‌رسد که چنین نقطه نظرانی، هم اعتبار و هم کارآئی داشته‌اند. ۲۵ اکتبر برای قریب سه‌هزار افسر، کادت، قزاق و سربازان زن درون کاخ زمستانی غذای زیادی وجود نداشت. اوائل بعد از ظهر خبرنگار امریکائی، جان رید^۱، که همه‌جا حاضر بود با ترفند توانسته بود بدرون کاخ راه یابد و به یکی از اتاقهای که سربازان در آن بسر می‌بردند سرزده و وضع پریشان آنها را یادداشت کند: «در دوسوی کف چوبی اطاقها، ردیفی از تشکهای کثیف که گهگاه سربازی روی آنها دراز کشیده بود دیده می‌شد. همه‌جا پراز ته‌سیگار، تکه‌های نان، کهنه و شیشه‌های خالی مشروبات گرانقیمت فرانسوی بود. سربازان دیگری با سرشانه‌های قرمز رنگ مدرسه یونکر، در فضائی آکنده از بوی تنباکو و بدنهای ناشسته انسانی می‌لولیدند. اینجا همچون سربازخانه‌ای بزرگ بود و آن‌طور که ظاهر دیوارها و کف اطاقها نشان می‌داد، هفته‌ها چنان بوده است.»^{۲۲}

با گذشت زمان و نرسیدن آذوقه و نیروهای کمکی از جبهه، مدافعین دولت بطور فزاینده‌ای روحیه خود را از دست می‌دادند و نیروهای شورشی نیز از این اوضاع آگاه بودند. ساعت شش و پانزده دقیقه عصر، ستون بزرگی از کادتهای دانشکده توپخانه میخائیلوسکی محل را ترک کردند و چهار توپ از شش توپ بزرگ را همراه خود بردند. حدود ساعت ۸ شب ۲۰۰ قزاق نگهبان کاخ به سربازخانه‌هاشان بازگشتند.

نمایندگانی از کمیته انقلابی نظامی دست‌کم دوبار کوشیدند مدافعین دولت را قانع کنند بطور مسالمت‌آمیز محل را ترک کنند. در اوائل شب نماینده‌ای از کادتهای آرانین بام چودوسکی را قانع کرد به همراه او بداخل کاخ برود تا ترتیب ترک مسالمت‌آمیز افراد او داده شود. اما پالچینسکی^۲ که یک مهندس و معاون صنعتی و بازرگانی نخست‌وزیر بود و در فرماندهی دفاع به دولت کمک می‌کرد، اصرار داشت چودوسکی را دستگیر کنند. کادتها باین کار او اعتراض کردند و چودوسکی را به زور آزاد کردند. داشکویچ بطور پنهانی بدرون کاخ رفته بود تا

کوشش کند کادتها را راضی به ترک محل کند. او هم مانند چودوسکی دستگیر و سپس آزاد شده بود. بیش از نیمی از کادتهای مدافع کاخ تا حدودی در اثر کوششهای چودوسکی و داشکویچ تا ساعت ۱۰ شب کاخ زمستانی را ترک کردند.^{۲۳}

اشکالاتی که کمیته انقلابی نظامی در ۲۵ اکتبر برای حمله به کاخ زمستانی با آنها روبرو بودند، در مقایسه با اشکالاتی که اعضاء دولت موقت در تالار بزرگ مالاچیت^۱ در طبقه دوم کاخ با آن روبرو بودند بچه‌گانه می‌نمود. کونوالف ظهر آن‌روز، یکساعت پس از فرار کرنسکی در این تالار نشستی از اعضاء کابینه تشکیل داد. همگی وزرا بجز کرنسکی و وزیر تهیه آذوقه در جلسه حضور داشتند. وزیر اخیر، سرگئی پروکوپویچ که اقتصاددان برجسته‌ای بود صبح آن‌روز توسط یکی از نگهبانان شورشی بمدت کوتاهی بازداشت شد و نتوانسته بود خود را پیش از بسته شدن راههای اطراف کاخ، در بعد از ظهر آن‌روز به آنجا برساند. از بخت نیک تاریخ‌نویسان، شماری چند از شرکت‌کنندگان در این گردهمایی نگون بخت کابینه کرنسکی خاطرات خود را از آخرین ساعاتی را که باهم گذرانده‌اند شرح داده‌اند. این شرح حالهای پررنگ شاهدهی روشن بر انزوای کامل دولت موقت، اغتشاش فکری وزرا در اثر فروپاشی هرچه بیشتر قدرت اراده آنها در این هنگام است.^{۲۴}

کونوالف، جلسه را با گزارشی پیرامون اوضاع سیاسی پایتخت آغاز کرد. او، وزرا را از موفقیت‌های بدون مانع کمیته انقلابی نظامی در شب پیش، گزارش خرده کننده صبحگاهی پولکونیکف از اوضاع و تصمیم کرنسکی به شتافتن به سوی جبهه آگاه ساخت. پیامدهای ناتوانی مطلق فرماندهی نظامی پتروگراد در رویارویی با قیام و ناتوانی آن حتی در تضمین امنیت شخصی وزرا، برای نخستین بار، از سوی تمامی اعضاء کابینه احساس شد. در یادار وردروسکی، وزیر ریاداری سردی گفت: «نمی‌دانم چرا این جلسه فراخوانده شده‌ایم... هیچ نیروی نظامی ملموسی در اختیار نداریم و در نتیجه توان انجام، هیچ کاری را نداریم.»^{۲۵}

او پیشنهاد کرد، خردمندان تو آن بود که نشست مشترکی با پیش‌مجلس تشکیل می‌دادیم. لحظاتی بعد با رسیدن خبر پراکنده شدن «پیش‌مجلس»، این پیشنهاد مسکوت گذاشته شد. با این حال، در آغاز گفتگوی این نشست، بیشتر وزرا بطور کامل موافق با نظر بدبینانه وردروسکی نبودند. آنان با گرایش خوش‌خیالانه قرارداد بیشتر مسئولیت‌های بدبختی دولت بر دوش پولکونیکف تصمیم گرفتند

تا به قدرتمندترین سلاح خود یعنی مبارزه طبقاتی اجازه دهیم در چار دیواری کاخ عمل کند.^{۲۱}

بنظر می‌رسد که چنین نقطه نظرانی، هم اعتبار و هم کارآئی داشته‌اند. ۲۵ اکتبر برای قریب سه‌هزار افسر، کادت، قزاق و سربازان زن درون کاخ زمستانی غذای زیادی وجود نداشت. اوائل بعد از ظهر خبرنگار امریکائی، جان رید^۱، که همه‌جا حاضر بود با ترفند توانسته بود بدرون کاخ راه یابد و به یکی از اتاقهای که سربازان در آن بسر می‌بردند سرزده و وضع پریشان آنها را یادداشت کند: «در دوسوی کف چوبی اطاقها، ردیفی از تشکهای کثیف که گهگاه سربازی روی آنها دراز کشیده بود دیده می‌شد. همه‌جا پراز ته‌سیگار، تکه‌های نان، کهنه و شیشه‌های خالی مشروبات گرانقیمت فرانسوی بود. سربازان دیگری با سرشانه‌های قرمز رنگ مدرسه یونکر، در فضائی آکنده از بوی تنباکو و بدنهای ناشسته انسانی می‌لولیدند. اینجا همچون سربازخانه‌ای بزرگ بود و آن‌طور که ظاهر دیوارها و کف اطاقها نشان می‌داد، هفته‌ها چنان بوده است.»^{۲۲}

با گذشت زمان و نرسیدن آذوقه و نیروهای کمکی از جبهه، مدافعین دولت بطور فزاینده‌ای روحیه خود را از دست می‌دادند و نیروهای شورشی نیز از این اوضاع آگاه بودند. ساعت شش و پانزده دقیقه عصر، ستون بزرگی از کادتهای دانشکده توپخانه میخائیلوسکی محل را ترک کردند و چهار توپ از شش توپ بزرگ را همراه خود بردند. حدود ساعت ۸ شب ۲۰۰ قزاق نگهبان کاخ به سربازخانه‌هاشان بازگشتند.

نمایندگانی از کمیته انقلابی نظامی دست‌کم دوبار کوشیدند مدافعین دولت را قانع کنند بطور مسالمت‌آمیز محل را ترک کنند. در اوائل شب نماینده‌ای از کادتهای آرانین بام چودوسکی را قانع کرد به همراه او بداخل کاخ برود تا ترتیب ترک مسالمت‌آمیز افراد او داده شود. اما پالچینسکی^۲ که یک مهندس و معاون صنعتی و بازرگانی نخست‌وزیر بود و در فرماندهی دفاع به دولت کمک می‌کرد، اصرار داشت چودوسکی را دستگیر کنند. کادتها باین کار او اعتراض کردند و چودوسکی را به زور آزاد کردند. داشکویچ بطور پنهانی بدرون کاخ رفته بود تا

یک «دیکتاتور» با اختیارات نامحدود که بتواند نظم را برقرار کند بجای او بنشانند و کابینه نیز در دوره بحران، بدون وقفه به نشست خود در کاخ زمستانی ادامه دهد.

کابینه با وقفه‌های متناوب، درحالی‌که کونوالف ناامیدانه می‌کوشید قزاقهای بیشتری به کاخ زمستانی بیاورد و دیگر وزرا اخبار جسته‌گریخته‌ای از آخرین تحولات دریافت می‌کردند و بشکلی جنون‌آسا از طریق چند خط تلفنی باقیمانده کمک می‌طلبیدند، حدود دو ساعت وقت خود را صرف بحثهای بی‌نظم و نامربوط پیرامون کاندیداهای احتمالی مقام «دیکتاتور» کردند. آنان سرانجام عدم حساسیت خود به افکار عمومی را باتوافق برسر انتخاب کیشین، وزیر رفاه به این مقام نشان دادند. کیشین که حرفه‌اش پزشکی و اهل مسکو بود، هیچ اعتباری در پتروگراد نداشت. بدتر از همه اینکه او یک کادت بود. درواقع انتخاب کیشین، درست در جهت مخالف مسیر مسالمت‌آمیزی بود که روز پیش توسط «پیش‌مجلس» به کرنسکی پیشنهاد شده بود و این دهن‌کجی بی‌شرمانه‌ای نسبت به تمام محافل دمکراتیک و لطف بزرگی به چپهای رادیکال بود.

کیشین مقام جدید فرمانداری کل را اندکی پس از ساعت ۴ بعدازظهر بطور رسمی بعهده گرفت. او پس از تعیین پالچینسکی و پتر روتنبرگ^۱ (از معاونین فرمانده نظامی پتروگراد) به عنوان معاونین خود، به ستاد ارتش شتافت تا نبرد علیه شورشیان را رهبری کند. کیشین در آنجا بی‌درنگ پولکونیکف را از کار برکنار کرد و ژنرال باگراتونی، رئیس ستاد را بجای او نشانند. تا آنجا که شواهد نشان می‌دهد، اثر عمده این جابجائیهای افراد، افزایش قابل توجه اغتشاش حاکم بر ستاد ارتش بود، چراکه تمام همکاران نزدیک پولکونیکف از جمله سررشته‌دار ارتش، ژنرال نیکلاس پارادلف در اعتراض به شیوه رفتار با او با خشم از مقام خود استعفا داد. شماری از افسران، وسائل خود را جمع و به‌خانه‌هاشان رفتند. دیگر افسران نیز دست از کار کشیدند و گهگاه دیده می‌شدند که از پنجره ساختمان ستاد ارتش، دسته‌های سربازان، ملوانان و کارگران شورشی را که درحال پیشروی در مسیر سواحل موئیکا و خیابان میلیونا یا بودند نگاه

می‌کردند. ۲۶

در این هنگام در کاخ زمستانی، باقیمانده اعضاء کابینه خود را سرگرم تهیه فراخوانی به پشتیبانی از دولت کردند، که می‌بایست چاپ شده و در سطح وسیعی پخش گردد. ساعت شش و پانزده دقیقه عصر به وزرا اطلاع داده شد که کادتهای دانشکده توپخانه میخائیلوسکی محل را ترک کرده‌اند. آنان ۱۵ دقیقه بعد نشست خود را پایان داده و به اتاق ناهارخوری خصوصی کرنسکی که شامی از بُرش، ماهی و کنگرفرنگی همراه با خبر ضربات دردناک دیگری در انتظارشان بود، رفتند!

در این هنگام، در قلعه پترپل بلاگنراوف با تشویق‌های پی‌درپی اسمولنی و علی‌رغم اینکه هنوز بر مشکلات توپ‌ها و فانوس سرخ چیره نشده بود تصمیم گرفت که حمله نهائی برحکومت نباید بیش از این به تعویق افتد. ساعت ۶/۵ عصر، او دونفر دوچرخه‌سوار را به ساختمان ستاد ارتش فرستاد. آن دو بیست دقیقه بعد، مسلح به اولتیماتوم زیر به آنجا رسیدند:

بفرمان کمیته انقلابی نظامی شورای پتروگراد، حکومت موقت ساقط اعلام می‌شود. تمام قدرت به شورای نمایندگان کارگران و سربازان پتروگراد منتقل شده است. کاخ زمستانی توسط نیروهای انقلابی محاصره شده است. توپهای قلعه پترپل و کشتی آورووا و امور، کاخ زمستانی و ساختمان ستاد ارتش را نشانه گرفته‌اند. ما بنام کمیته انقلابی نظامی، پیشنهاد می‌کنیم دولت موقت و نیروهای وفادار به آن تسلیم شوند... شما ۲۰ دقیقه برای پاسخ دادن فرصت دارید. پاسخ شما باید به فرستادگان ما تحویل داده شود. این التیماتوم ساعت هفت و ده دقیقه پایان می‌یابد و پس از آن بلافاصله آتش گشوده خواهد شد.

مسئول کمیته انقلابی نظامی - انتونوف

کمیسار قلعه پترپل گ - ب

هنگام ارائه این التیماتوم، کیشین، ژنرال باگراتونی، ژنرال پارادلف پالچینسکی و روتنبرگ در ستاد ارتش حضور داشتند. آنان یکی از دوچرخه‌سواران را قانع کردند با درخواست آنها برای تمدید التیماتوم بمدت ۱۰ دقیقه به قلعه برگردد. کیشین، باگراتونی و دیگران، پارادلف را برای دریافت

کل ارتش داده شد ژنرال چرمیزوف دریسکو روی خط تلفنی مستقیم درحال مشورت با ژنرال باگراتونی بود. در ابتدای این گفتگوی تلفنی، چرمیزوف گزارشی از اوضاع پایتخت می‌خواست. او بطور مشخص خواهان آن بود که اعضاء دولت کجا هستند، وضع کاخ زمستانی چگونه است، آیا نظم در پایتخت برقرار شده و آیا نیروهای اعزامی از جبهه به پایتخت رسیده‌اند یا نه. باگراتونی در حال پاسخ دادن باین پرسشها بود که او رابرای دریافت التیماتوم فراخواندند. ژنرال پارادلف بجای باگراتونی روی خط تلفنی مستقیم رفت و ناراحتی خود را از انتخاب کیشین و شیوه رفتار او بیان و بی‌پرده اظهار داشت که کار دولت موقت تمام شده است. چرمیزوف در پاسخ از پارادلف خواست به قصر زمستانی تلفن زند و اطلاعات بیشتری درباره وضع آنجا بدست آورد. ۳۱ پارادلف می‌خواست اینکار را بکند که باگراتونی مانع او شد چراکه خود، درحال بردن التیماتوم به کاخ زمستانی بود. پارادلف مأمور شد در آنجا منتظر جواب تلفنی دولت به التیماتوم بماند. درحالیکه پارادلف منتظر دریافت پاسخ از کاخ زمستانی بود، کارگران و سربازان شورشی ناگهان سیل‌وار به ساختمان ریختند و دیگر امکان مقاومت وجود نداشت. ۳۲ در همین حال، چرمیزوف که هنوز روی خط تلفنی بود با بیتابی می‌پرسید: «پارادلف کجاست، آیا بزودی جوابی به من خواهد داد؟» یکی از تلگرافچی‌های نظامی بسختی توانست این کلمات را در پاسخ او مخایره کند: «او را پیدا خواهیم کرد... ستاد ارتش توسط نیروهای کمیته انقلابی نظامی تسخیر شده. من دارم کار خود را رها کرده و از اینجا بیرون می‌روم.» ۳۳

خبر تصرف ساختمان ستاد ارتش در دفتر یکی از معاونین کرنسکی در طبقه دوم، سمت حیاط کاخ - که جایی مطمئن‌تر از تالار مالاچیت بود به گوش باگراتونی و اعضاء کابینه رسید. باگراتونی در واکنش به ازدست دادن کارکنان و ستادش استعفای خود را تسلیم کرد. او مدت کمی پس از ترک کاخ توسط یکی از نگهبانان انقلابی از یک تاکسی بیرون کشیده شد و دستگیر گردید. وزرا نیز بنوبه خود تلگراف رادیوئی زیر را خطاب بمردم روسیه صادر کردند:

«به همه، همه، همه»

شورای پتروگراد، دولت موقت را ساقط اعلام کرده و با تهدید به بمباران قصر زمستانی توسط توپهای قلعه پترپل و ناو آوروورا مستقر در رودخانه نوا

پاسخ تلفنی دولت به التیماتوم و دادن این پاسخ به دوچرخه‌سوار دوم درحال انتظار، در ستاد ارتش گذاشته و خود، بلاشتاب به قصر زمستانی رفتند تا با کابینه مشورت کنند. ۲۸

وزرا، به‌همراه دریافت خبر التیماتوم آگاه شدند که شمار زیادی از کادتهای دودل ارمن باوم و پتروف مصمم به ترک کاخ‌اند. افزون بر آن زمان ضرب‌الاجل استونوف داشت پایان می‌گرفت. وزرا بلافاصله به‌سوی سالن مالاچیت شتافتند تا تصمیم بگیرند آیا تسلیم شوند یا خیر. یکی از اعضاء کابینه درحالیکه به ازدحام روی رودخانه نوا و قلعه پترپل خیره شده بود با صدای بلند از خود می‌پرسید: «اگر آوروورا توپهایش را آتش کند چه برسر قصر خواهد رفت؟» دریاسالار و دررسکی پاسخ داد: «به تل خاکی تبدیل خواهد شد» و سپس با امیدواری افزود: «اما لوله‌های توپ آن بلندتر از پلهاست و می‌تواند این ساختمان را بدون صدمه‌زدن به ساختمانهای دیگر خراب کند.» ۲۹

با این‌همه تمام وزرا، از جمله ژنرال و دررسکی توافق داشتند که تسلیم در شرایط موجود غیرقابل تصور خواهد بود. آنان تصمیم گرفتند که التیماتوم را بسادگی نادیده بگیرند و کیشین، گوزدفا^۱ و کونوالف، بلافاصله به‌سوی کادتها رفتند تا آنها را وادار به باقی ماندن در محل مأموریت خود کنند. پاول مالیانتونف^۲ در خاطرات خود کوشش کرده است تصمیم کابینه را توجیه کند. نظر او این است که، گرچه در این لحظه وزرا دیگر امید خود را به انتظار برای رسیدن نیروهای کمکی از خارج ازدست داده بودند، اما اعتقاد عمیق‌شان این بود، که از نظر قانونی، دولت موقت، اختیارات خود را تنها می‌تواند به مجلس مؤسسان واگذار کند. آنها احساس مسئولیت سنگینی داشتند باینکه باید تا آخرین لحظه مقاومت کنند تا جائیکه بدون هیچ تردیدی آشکار باشد که تنها دربرابر فشاری سهمگین تسلیم شده‌اند. مالیانتویچ تاکید دارد که هنوز آن لحظه فرا نرسیده بود و از این‌رو کابینه تصمیم گرفت به کمیته انقلابی نظامی پاسخی ندهد و به مقاومت خود ادامه دهد. ۳۰

طنز روزگار آنکه، درست هنگامیکه التیماتوم کمیته انقلابی نظامی به ستاد

رودخانه نوا رفتند. سرانجام ساعت نه و چهل دقیقه شب بلاگنراوف به قلعه بازگشت و به کشتی آورورا علامت داد تا آتش بگشاید. در واکنش به این علامت آورورا از یکی از توپهای جلویی عرشه شلیکی توخالی کرد. شلیک توخالی توپ صدائی بمراتب بلندتر از انفجار شلیک گلوله دارد. طنین صدای گوش خراش این انفجار توخالی، در سراسر شهر پیچید و نظاره کنندگان بی خیال دوطرف ساحل رودخانه نوا را برآن داشت از ترس روی زمین پریده درحال خزیدن پا به فرار بگذارند. این صدا همچنین موجب شد شمار زیادی از مدافعین نظامی کاخ فرار را بر فرار ترجیح دهند. (در این هنگام بسیاری از کادتها، محل را ترک کردند و اندکی پس از آن سربازان زن نیز بدنبال آنها رفتند) برخلاف افسانه‌ها و پیش‌بینی و دررسکی، شلیک آورورا هیچ صدمه فیزیکی بوجود نیاورد.

پس از عمل آورورا، توپخانه قلعه پترپل به نیروهایی که مایل به ترک کاخ زمستانی بودند مجال کافی داد. در این فاصله افسر دیده‌بان کشتی آمور، زنجیره‌ای از چراغهای نورانی دردهانه رودخانه نوا دید و اعلام خطر کرد: «کشتی‌ها می‌آیند!» با ظاهر شدن سایه روشن این کشتیها ملوانان کارکشته روی عرشه کشتی آمور پیروزمندانه توانستند ناوشکن سامسون و زابیا کارا که به همراه کشتی‌های دیگر از هلسنیکی می‌آمدند تشخیص دهند. ۳۶

نزدیک ساعت ۱۱ شب بلاگنراوف، دستور شلیک واقعی را داد. بیشتر گلوله‌هایی که بدنبال این دستور، شلیک شدند با سروصدای فراوان اما بدون آزار روی رودخانه نوا ترکیدند. یکی از آنها گچ‌بری (قرنيس) کناره‌های دیوار کاخ را خراب کرد و دیگری پنجره کناری طبقه سوم قصر را خرد کرده درست بالای اطاقی که هیئت دولت جلسه داشتند منفجر شد. انفجار اعصاب وزرا را به شدت خراب کرد و موجب شد دست‌کم شماری از آنها درباره عقلانی بودن مقولومت بیشتر تجدیدنظر کنند. این زمان تاراسوف - رویونوف از بالای دیوار قلعه پترپل شاهد آتش‌بازی پرشکوهی بود که انفجارات آن گهگاه صدای تفنگها و مسلسل‌ها و آوای یکنواخت ترامواهای شهر را که پشت سر هم از پلهای تروی تسکی و کاخ می‌گذاشتند، در خود فرو می‌برد. او با ناباوری فکر می‌کرد: «درحالیکه شورای کارگران، دولت بورژوازی را برمی‌اندازد زندگی آرام شهر، بی‌وقفه به ضریان خود ادامه می‌دهد». ۳۷

خواهان تسلیم قدرت به آن‌شورا است. دولت، قدرت را تنها می‌تواند تسلیم مجلس مؤسسان‌کند، بدین سبب ما تصمیم گرفته‌ایم تسلیم نشویم و خود را زیرپوشش محافظت مردم و ارتش قرار دهیم.

تلگرافی در این رابطه به فرماندهی کل قوا فرستاده شده. پاسخ فرماندهی کل این است که نیروهای اعزام شده‌اند. بگذار کشور و مردم به کوشش جنون‌آمیز بلشویکها در برانگیختن قیام، در پشت جبهه ارتش درحال جنگ پاسخ گویند». ۳۴

وزرا توانستند با شرایدر شهردار پتروگراد نیز در ساختمان دومای شهر تماسی تلفنی برقرار کنند. آنان به آگاهی او رساندند که قصر زمستانی در آستانه بمباران از کشتیهای آورورا و قلعه پترپل است و از او تقاضا کردند نیروهای به پشتیبانی از دولت بسیج کنند. دومای شهر که اس‌ارها و کادتها در آن اکثریت داشتند، روز پیش در اثر نگرانی عمیق از عملیات کمیته انقلابی نظامی هیئتی به اسمولنی فرستاده بود. بدنبال آن، دوما علی‌رغم مخالفت شدید اعضاء بلشویک آن همچون «پیش‌مجلس» قدمهایی نخستین برای تشکیل «کمیته امنیت عمومی»، جهت حفظ نظم شهر و محافظت مردم برداشته بود. اکنون شرایدر با دریافت درخواست دولت موقت، بلافاصله نشستی اضطراری از دومای شهر تشکیل داد. در آغاز با اعلام اینکه «بفاصله چند دقیقه توپها خواهند فرید... (و) دولت موقت جمهوری روسیه در خرابه‌های کاخ زمستانی نابود خواهند شد»، اعضاء دوما را به کمک دولت، بهر وسیله ممکن فراخواند. اعضاء دوما، از آنجا که هیچ نیروی نظامی در اختیار نداشتند تصمیم گرفتند برای کوشش در جلوگیری از محاصره کاخ زمستانی و میانجی‌گری بین دولت و کمیته انقلابی نظامی بی‌درنگ فرستادگانی به کشتی آورورا، ساختمان اسمولنی و کاخ زمستانی روانه کنند. ۳۵

در قلعه پترپل پس از آنکه سرانجام دشواریهای توپ‌ها و فانوس سرخ برطرف شدند، بلاگنراوف و انتونوف آماده بمباران قصر زمستانی می‌شدند. اما به دلیل دریافت یک خبر نادرست - که بقرار معلوم در اثر تسلیم ستاد کل ارتش برانگیخته شده بود - مبنی بر اینکه کاخ زمستانی تسلیم شده است، بمباران بار دیگر به تعویق افتاد. بلاگنراوف و انتونوف برای تحقیق پیرامون این شایعه به آن‌سوی

پیشنهادی دریافت کرد که به رهبران شورای دهقانان اجازه داده شود: «به همراه دو ما بروند و جان دهند». آنان همچنین به لابه‌های وزیر تهیه آذوقه، پروکوپیچ گوش دادند که با چشمانی پراشک به آنها التماس می‌کرد به او هم اجازه دهند در این راه پیمائی به کاخ زمستانی شرکت کند «تا دست‌کم در سرنوشت رفقای خود شریک باشد». کنتس سوفیا پانینا، کادت سرشناس، برای اینکه از قافله عقب نماند داوطلب شد «جلو توپ بایستد» و افزود «بلشویکها می‌توانند از روی نعش من به دولت موقت شلیک‌کنند». آغاز راه پیمائی به کاخ زمستانی باین دلیل که یکنفر خواهان رأی‌گیری شفاهی در مورد پیشنهاد بیخوفسکی شد قدری به تعویق افتاد. در رأی‌گیری اکثر نمایندگان تأکید داشتند که پیش‌از گفتن «آری» اعلام کنند: «مردن به همراه دولت». بهمین منوال هر بلشویکی نیز، پیش از گفتن «نه» رسماً اعلام داشت: «به سوی شورا می‌روم».

لنین هنگام تمام این رویدادها در اسمولنی باقی ماند و درحالی‌که از تأخیر تسخیر کاخ زمستانی خشمگین شده بود و دلواپس آن بود که کنگره شوراهای پیش از اطمینان از بازداشت شدن اعضاء دولت آغاز نشود. آندره بوبنوف بعدها نوشت: «شب ۲۵ اکتبر... ایلیچ در تسخیر کاخ زمستانی شتاب نشان می‌داد و هنگامی که خبر از پیشرفت حمله به کاخ نبود، فشار بسیار زیادی بر همه می‌گذاشت». ۴۱ پدویسکی نیز بعدها به‌خاطر می‌آورد که لنین «همچون شیری در قفس دور اطاق کوچک اسمولنی قدم می‌زد. او بهر قیمتی احتیاج به کاخ زمستانی داشت: آنجا آخرین دروازه، در راه قدرت‌گیری کارگران بود. و! سرنوشت می‌کرد... فریاد می‌زد... حاضر بود به ما شلیک کند». ۴۲

کنگره، قرار بود ساعت ۲ بعد از ظهر گشایش یابد. شب فرا رسید و نمایندگان ساعتها بود که مشغول قدم زدن بودند. علی‌رغم تمایل لنین دیگر نمی‌شد آنها را بیش از این معطل کرد. سرانجام ساعت ده و چهل دقیقه، دان^۲ زنگ ریاست جلسه را بصدا درآورد و نشست کنگره را بطور رسمی آغاز کرد. و از همان آغاز اعلام کرد: «کمیته اجرائی مرکزی خطابه سیاسی معمولی گشایش جلسه را زائد می‌داند. حتی هم‌اکنون، رفقای که با از خودگذشتگی مشغول انجام وظائفی

اکنون دیگر برای نمایندگان دومای شهر بطور کامل آشکار شده بود که امید آنها به پادرمیانی میان کمیته انقلابی نظامی و وزرای محاصره شده در کاخ زمستانی بجائی نخواهد رسید. یکی از کمیسارهای کمیته انقلابی نظامی به فرستادگان دومای شهر اجازه نداد به کشتی آورورا نزدیک شوند. هیئت اعزامی به کاخ زمستانی چندجا توسط محاصره‌کنندگان متوقف شدند و سرانجام پس از آنکه از پنجره‌های بالای کاخ به آنها تیراندازی شد مجبور شدند شتاب زده به ساختمان دوما برگردند. یکی از اعضاء این هیئت بعدها گفت: «کادتها شاید پرچم سفید ما را ندیدند». هیئت اعزامی دوما به اسمولنی که آقای شرایدر شهردار پتروگراد میان آنها دیده می‌شد، وضعیت بهتری داشتند. آنها فرصت کردند چند دقیقه‌ای با کامنف گفتگو کنند و اوهم مولوتف را به همراه آنان تا کاخ زمستانی فرستاد. اما این هیئت نیز نتوانستند راه خود را از درون باریکه‌ای که زنجیر استوار نیروهای شورشی را از سنگرهای مدافعین دولت جدا می‌کرد، بازکنند. ۳۸

دومای شهر هنگامی از این ناکامیها آگاه شد که پیغام تلفنی تندی از رسميون ماسلف، وزیر کشاورزی، که اس‌ار دست‌راستی بود دریافت کرد. پیام توسط نوآم بنچوسکی - که اوهم عضو اس‌ار بود - دریافت می‌شد و بلافاصله به آگاهی اعضاء دوما که در سکوت فرو رفته بودند رسید: «دموکراسی ما را به درون دولت فرستاد. این مقامات را نمی‌خواستیم اما بدرون دولت رفتیم. ولی اکنون که مصیبت فرارسیده و گلوله باران می‌شویم هیچکس از ما پشتیبانی نمی‌کند. بطور یقین خواهیم مرد. در این صورت آخرین کلمات من چنین خواهند بود: لعنت و تف بر دموکراسی‌ای که می‌دانست چگونه ما را منسوب کند اما نمی‌توانست از ما دفاع کند». ۳۹

بیخوفسکی بی‌درنگ پیشنهاد کرد که تمامی دوما چون تنی واحد به سوی قصر زمستانی راه پیمائی کند «تابه همراه برگزیدگان خود جان دهد». او اعلام داشت «بگذار رفقای ما بدانند که ما آنها را رها نکرده‌ایم، بگذار بدانند که ما به همراه آنان جان خواهیم داد». این فکر با واکنش مثبت همگان، بجز نمایندگان بلشویک روبرو شد. خیرنگاران حاضر در آنجا اشاره می‌کنند که نمایندگان برخاستند و بمدت چند دقیقه ابراز احساسات کردند. پیش از اینکه پیشنهاد به رأی گذاشته شود، دوما از نمایندگان کمیته اجرائی شورای سراسری دهقانان

هستند که ما به عهده آنها گذاشتیم، در کاخ زمستانی زیر آتش اند». ۴۳
جان رید که با زور راه خود را از میان جمعیت پر سروصدائی که جلوی در ورودی ایستاده بودند، بدرون سالن باز کرده بود، بعدها صحنه تالار سفیدرنگ مجلس را هنگام گشایش چنین شرح می دهد:

«نمایندگان کارگران و سربازان سراسر روسیه، نشسته روی صندلیها، زیر چلچراغهای سفید، تنیده بهم در راهروهای وسط و دوطرف سالن، آویزان به چارچوب پنجره ها و حتی نشسته بر حاشیه سکوی سخنرانی، گاه در سکوتی نفسگیر و گاه در وجد و سروری دیوانه وار، منتظر صدای زنگ رئیس جلسه بودند. در این تالار، گرمائی جز حرارت خفه کننده بدنهای ناشسته انسانها وجود نداشت. غباری بدبو از دود سیگار از این توده انسانی برمی خاست و در هوای غلیظ معلّق می شد. گهگاه یکی از مسئولین پشت میز خطابه می رفت و از رفقا می خواست سیگار نکشند. سپس همه، چه آنها که سیگار می کشیدند و چه آنها که نمی کشیدند فریاد می زدند «رفقا، سیگار نکشید» و بازم به سیگار کشیدن ادامه می دادند.

روی سکو، رهبران تسائی کا (کمیته اجرائی مرکزی) نشسته بودند... دان زنگ را بصدا درآورد. سکوت سنگینی که گهگاه با بگومگو و دست به یقه شدن دم در شکسته می شد سالن را فراگرفت... ۴۴ بنا به گزارش مقدماتی کمیته اعتبارنامه ها، از ۶۷۰ نماینده حاضر پتروگرا در شرکت در کنگره، ۳۰۰ نفر بلشویک، ۱۹۳ نفر اس ار (که بیش از نیمی از آنان اس ار چپ بودند) ۶۸ نفر منشویک، ۱۴ نفر منشویک انترناسیونالیست و بقیه یا وابسته به یکی از گروه های سیاسی کوچکتر بودند، یا بهیچ سازمان رسمی وابستگی نداشتند. ۴۵ افزایش چشمگیر پشتیبانی از بلشویکها که در چندماه گذشته رخ داده بود از این واقعیت آشکار بود که فراکسیون حزب، سه برابر بزرگتر از فراکسیون شرکت کننده آن در نخستین کنگره شوراها در ماه ژوئن بود. بلشویکها، اکنون تنها و بزرگترین حزبی بودند که اکثریتی بسیار بالاتر و چشمگیرتر از احزاب دیگر داشتند. با این حال، نکته پراهمیتی که باید به خاطر بسپاریم این است که علی رغم این پیروزی، بلشویکها در آغاز کنگره بدون کمک قابل توجه اس ارهای چپ از اکثریت مطلق برخوردار نبودند.

از آنجا که نمایندگان هنگام ورود به اسمولنی می بایست پرسشنامه شخصی مفصلی را پر می کردند، نه تنها وابستگی سیاسی بسیاری از آنان را می توان مشخص کرد بلکه خصوصیات هریک از ۴۰۲ شورای محلی را که به کنگره نماینده فرستاده بودند و موضع رسمی آنها را پیرامون ایجاد حکومت جدید می توان دریافت. سرشماری پرسشنامه ها این واقعیت چشمگیر را نشان می دهد که اکثریت بزرگی از فرستادگان (۵۰۵ نفر) با این تعهد به پتروگرا آمدند که از انتقال «تمام قدرت به شوراها» یا عبارتی دیگر از ایجاد حکومتی شورائی که منعکس کننده ترکیب حزبی کنگره باشد، پشتیبانی کنند. هشتادوشش نفر، متعهد به پشتیبانی از «تمام قدرت به دموکراسی» بمعنای دولت دموکراتیک یکدستی از نمایندگان شوراها، دهقانی، اتحادیه های کارگری، تعاونیها و غیره بودند. بیست و دو نماینده متعهد به پشتیبانی از دولت ائتلافی دموکراتیکی بودند که برخی عناصر ثروتمند، بجز کادتها، در آن شرکت داشته باشند. تنها ۵۵ نماینده یا شماری بمراتب کمتر از ۱۰ درصد از مجموع نمایندگان، شوراها را نمایندگی می کردند که موافق ادامه سیاست پیشین شورا در ائتلاف با کادتها بودند. ۴۶

لحظاتی پس از گشایش کنگره، با ارزیابی از قدرت نسبی آراء، ۱۴ بلشویک همراه با ۷ اس ار چپ، کرسیهای هیئت رئیسه را بدست آوردند (منشویکها که سه کرسی در هیئت رئیسه بدست آورده بودند، از قبول آنها خودداری کردند، منشویکهای انترناسیونالیست یک کرسی خود را بدست نگرفتند، اما حق احراز آن را برای خود حفظ کردند). دان، لیسر، برویدر، گتزر، بگدانف و واسیلی فیلیپوفسکی که رهبری شورا را از ماه مارس به اینسو در دست داشتند، اکنون کرسیهای خود را که در بالای تالار برای رهبری شورا نگهداشته شده بود ترک می کردند. این کرسیها میان کف زندهای رعدآسای نمایندگان، بلافاصله توسط تسروتسکی، کولونتسای، لونا چارسکی، نوجین، زینویف، کاتکوف، مازیا اسپزیدونوا، مستیسلاسکی و دیگر بلشویکها و اس ارهای بلند پایه، پر شد. ۴۷ صدای مهیب غرش پرطنین انفجار توپ، توگونی برای تعیین لحظه جابجائی، از دور بگوش می رسید. مارتف برای اعلام یک خبر اضطراری از جابجاست و در حال جیغ زدن، با صدائی لرزان درخواست کرد کنگره پیش از هر چیز دیگر کوشش کند

سراسری در حال انجام بوده است. منشویکها و اسارها لازم می‌دانند خود را از هر آنچه در اینجا می‌گذرد جدا کرده و به بسیج مردم علیه کوشش برای گرفتن قدرت بپردازند.^۱ گئورگی کوچین^۱ افسر دیگر ارتش و از منشویکهای سرشناس و سخنگوی هیئت نمایندگی کمیته‌های ارتشی میانه‌رو جبهه افزود: «کنگره در درجه نخست برای بحث پیرامون تشکیل دولتی جدید فراخوانده شده بود، اما در عرض شاهد چه هستیم؟ ما درمی‌یابیم که قدرت‌گیری غیرمسئولانه از پیش انجام شده و اراده کنگره از پیش تصمیم‌گیری شده است... باید انقلاب را از دست این ماجراجوئی جنون‌آمیز نجات دهیم. ما با هدف نجات انقلاب مصمم هستیم تمام عناصر انقلابی را در ارتش و کشور بسیج کنیم. (ما) از پذیرش هرگونه مسئولیت، از پیامدهای این ماجراجوئی گستاخانه خودداری کرده و کنگره را ترک می‌کنیم.»^{۴۵}

این سخنان بی‌پرده و وقیح، توفانی از اعتراض و فریادهای «گرنیلفی‌ها»، «شما لعتنی‌ها نماینده کی هستید؟» را از سوی بخش بزرگی از نمایندگان برانگیخت. با این وجود پس از آنکه کامنف به سختی توانست آرامشی ظاهری برقرار کند، یو خینچوک^۲ از شورای مسکو و میخائیل گندلمان^۳، وکیل دادگستری و عضو کمیته مرکزی حزب اسار اعلامیه‌هایی به همان اندازه شدید و کینه‌توزانه، به ترتیب از سوی حزب منشویک و اسار خواندند. خینچوک تأکید کرد: «تنها راه حل مسالمت‌آمیز بحران کنونی، هنوز هم در مذاکره با دولت موقت برای تشکیل دولتی است که تمام عناصر دموکراسی را نمایندگی کند.» به قول سوخانف «در اینجا بود که غوغای وحشتناکی سراسر تالار را فرا گرفت و این تنها بلشویکها نبودند که اظهار خشم می‌کردند و به مدتی طولانی به سخنران اجازه ادامه سخنانش را نمی‌دادند». خینچوک سرانجام فریاد کشید: «ما چنین کنگره‌ای را ترک می‌کنیم و از تمام فراکسیونهایی که مانند ما حاضر نیستند مسئولیت کارهای بلشویکها را بپذیرند دعوت می‌کنیم تا گردهم آیند و اوضاع کنونی را بررسی کنند» در اینجا بود که فریاد «فراریان خائن» از سراسر سالن شنیده می‌شد. گندلمان در واکنش باین فریادها گفت: فراکسیون سوسیال

راه‌حلی آشتی‌جویانه برای بحران موجود پیدا کند. بنظر او تنها راه بیرون آمدن از بحران، نخست پایان دادن به مخاصمه و سپس ایجاد دولتی متحد، دموکراتیک و قابل پذیرش برای تمام دموکراسی خواهد بود. او با چنین دیدی، پیشنهاد کرد، هیئت ویژه‌ای برگزیده شود تا مذاکره با دیگر احزاب و سازمانهای سیاسی را با هدف پایان دادن فوری به برخوردهای خیابانی آغاز کنند.

مستیسلاوسکی^۱ به نمایندگی از سوی اسارهای چپ، بلافاصله پیشنهاد مارتف را تأیید کرد. از آن مهمتر آنکه پیشنهاد مورد استقبال بسیاری از بلشویکها نیز قرار گرفت. بطور نمونه سوخانف که به اطراف تالار نظر افکنده بود مشاهده کرد: «سخنان مارتف با موج کف‌زدن بخش قابل توجهی از حضار روبرو شد» خبرنگار دلونارودا^۲ می‌نویسد: «درخواست مارتف با توفانی از کف‌زدنهای اکثریت حضار روبرو شد». باید به خاطر داشته باشیم که اکثر نمایندگان کنگره متعهد به پشتیبانی از ایجاد دولتی متشکل از ائتلاف احزاب شرکت‌کننده در شورا توسط کنگره بودند و چون پیشنهاد مارتف در همین راستا بود، دلیلی وجود ندارد که در مشاهدات بالا تردید کنیم. اسناد چاپ شده از جریان کنگره نشان می‌دهد که لوناچارسکی نه نمایندگی از سوی بلشویکها در واکنش به سخنان مارتف چنین اعلام کرد: «فراکسیون بلشویکی هیچ مخالفتی با پیشنهاد مارتف ندارد». اسناد کنگره همچنین نشان می‌دهد که پیشنهاد مارتف سرعت و باتفاق آراء به تصویب رسید.^{۴۸}

اما هنوز تشکیل حکومتی ائتلافی و دمکراتیک از راه گفتگو به تصویب کنگره نرسیده بود که سخنگویانی از جناح سوسیالیستهای میانه‌رو که قبلاً بر شورا تسلط داشتند، یکی پس از دیگری از جا برخاستند و بلشویکها را مورد حمله قرار دادند. این سخنگویان تصمیم خود را به ترک فوری کنگره بعنوان اعتراض و مخالفت با کارهای بلشویکها اعلام داشتند. اولین سخنگویی که نظر خود را در این راستا بیان داشت یاکوف خاراش^۳ افسر ارتشی منشویک و یکی از فرستادگان کمیته ارتش دوازدهم بود. خاراش اعلام داشت: «به برکت ریاکاری سیاسی حزب بلشویک، ماجراجوئی سیاسی جنایتکارانه‌ای پشت سر کنگره

1- G. Kuchin

2- Lev Khinchuk

3- M. Gendelman

1- Mstislavsky

2- Delo Naroda

3- I. Kharash

رولوسیونر (اس ار) با پیش‌بینی گسترش نارضائی عمومی بدنبال کشف اجتناب ناپذیر ورشکستگی وعده‌های بلشویکها... از نیروهای انقلابی دعوت می‌کند خود را سازمان دهند و از انقلاب پاسداری کنند... با توجه به تصرف قدرت از سوی بلشویکها... و با گذاشتن تمامی مسئولیت پیامدهای این عمل جنون‌آمیز و جنایتکارانه به‌عهده آنان و ناممکن یافتن همکاری با آنان فراکسیون اس‌ار کنگره را ترک می‌کند.^{۵۰}

خشم و ناراحتی نمایندگان بغایت خود رسیده بود و توفانی از پای کوبیدن، سوت کشیدن و دشنام دادن سراسر سالن را فراگرفت. منشویکها و اس‌ارها در واکنش به قیامی که اکنون بطور علنی توسط کمیته انقلابی نظامی اعلام شده بود، به راست‌گرایش پیدا کردند و شکاف میان آنها و چپ رادیکال یکباره از هر زمان دیگر وسیع‌تر شد. اگر به‌خاطر آوریم که تنها کمتر از ۲۴ ساعت پیش، فراکسیون‌های منشویک و اس‌ار کنگره که بخشهای وسیعی از هردو حزب را بهم پیوند می‌داد بظاهر در آستانه آن بودند که سرانجام از احزاب بورژوازی بریده و موافق با تشکیل حکومت سوسیالیستی یکدستی متعهد به برنامه اصلاحات و برقراری صلح بودند، آنگاه اثرات عمیق رویدادهای ۲۴ و ۲۵ اکتبر روشن می‌شوند. بااطمینان می‌توان درک کرد چرا منشویکها و اس‌ارها چنین عمل کردند. بهمان ترتیب نمی‌توان از این نتیجه‌گیری اجتناب کرد که سوسیالیستهای میانه‌رو با مخالفت کامل خود با اقدامات بلشویکها و کارگران و سربازانی که با اراده خود و رضای خاطر از آنان پیروی کردند و از آن مهمتر با ترک کنگره، لطمه‌ای بزرگ به کوشش‌های سازش‌طلبانه منشویکهای انترناسیونالیست، اس‌ارهای چپ و بلشویکهای میانه‌رو زدند. آنان با این‌کار خود، و با صاف کردن ناگهانی راه برای دولتی که تشکیل آن هرگز آشکارا مطرح نشده بود - دولت یکدست بلشویکی - بطور غیرمستقیم به‌نفع لنین عمل کردند. سوخائف در کتاب خاطرات خود از انقلاب به اهمیت تاریخی و بالقوه عظیم ترک کنگره از سوی منشویکها و اس‌ارها اذعان دارد. او در آنجا می‌نویسد: «ما با ترک کنگره بلشویکها را بطور کامل یکپارچه کردیم، سروری کامل آنها را بر تمام اوضاع تضمین کردیم و تمامی میدانگاه انقلاب را به آنان سپردیم. مبارزه در درون کنگره برای ایجاد جبهه متحد دمکراتیک می‌توانست موفقیت‌هایی داشته باشد... ما با

ترک کنگره بدست خودمان رهبری شورا، توده‌ها و انقلاب را به بلشویکها سپردیم و با تصمیم غیرمنطقی خود پیروزی «خط‌مشی» کامل لنین را تضمین کردیم.^{۵۱}

تمام اینها، بی‌تردید، اکنون با نگاه به گذشته آشکارتر از آن زمان دیده می‌شوند. بهر تقدیر بدنبال بیانیه‌های خارااش، کوچین، خینچوک و گیندل‌مان، شماری از سربازان رادیکال رشته سخن را بدست گرفتند و اظهار داشتند که نظرات خارااش و کوچین به‌هیچ‌رو منعکس‌کننده نظر یک سرباز عادی نیست. سرباز لاغر و جوان، کارل پترمون، که هنگ تفنگداران لنتونی را نمایندگی می‌کرد فریاد زد «بگذار بروند، ارتش با آنها نیست.» مشاهدات این سرباز جوان بزودی و به‌اندازه کافی بر همگان آشکار شد. در این لحظه هلهله پرهیجانی تمام سالن را فراگرفت. فواتس گولشاک^۱ سرباز بلشویک از ارتش دوم جبهه بمحضی که توانست از میان این هلهله‌ها صدای خود را بگوش دیگران برساند فریاد زد: «کوچین صحبت از بسیج نیروها می‌کند. علیه چه کسی؟ علیه کارگران و سربازانی که برای دفاع از انقلاب قیام کرده‌اند؟ چه کسانی را می‌خواهد سازمان دهد؟ آشکار است که این کارگران و سربازان نخواهند بود چراکه او خود مصمم است علیه آنها بجنگد.» فدور لویکیانوف سرباز بلشویک دیگری از ارتش سوم اعلام داشت: «طرزتفکر کوچین متعلق به سازمانهای بالائی ارتش است که ما مدت‌ها پیش در ماه آوریل آنها را برگزیدیم و اکنون مدت‌هاست که دیگر روحیه توده‌های وسیعی از ارتشیان را منعکس نمی‌کنند.»^{۵۲}

گتريخ ارليخ^۲ یکی از نمایندگان بوند (سازمان سوسیال دمکرات یهودیان) جلسه را برای آگاهی دادن کنگره از تصمیم اکثر نمایندگان دومای شهر که لحظاتی پیش برای راهپیمایی دستجمعی به کاخ زمستانی گرفته شده بود قطع کرد. ارليخ افزود، فراکسیون منشویک و اس‌ار کمیته اجرائی شورای سراسری دهقانان تصمیم گرفته‌اند برای اعتراض به کاربرد زور علیه دولت موقت به نمایندگان دوما ببیوندند و از تمامی نمایندگان کنگره «که خواهان حمام خون نیستند» دعوت کرد در این راهپیمایی شرکت کنند. در این لحظه منشویکها،

«قیام توده‌ها نیاز بهیچ توجیهی ندارد. آنچه روی داد قیام است نه توطئه. ما انرژی انقلابی کارگران و سربازان پتروگراد را استوارتر کردیم. ما توطئه نکردیم بلکه آشکارا و نه با توطئه، اراده توده‌ها را برای قیام آبدیده کردیم. توده‌های مردم از شعارهای ما پیروی کردند و قیام پیروز شد.

اکنون بما گفته می‌شود: از پیروزی بگذرید، امتیاز بدهید، سازش کنید. من از اینان می‌پرسم: سازش با چه کسی؟ ما باید با چه کسانی سازش کنیم؟ با آن گروه‌های فرومایه‌ای که ما را ترک کردند یا با آنان که چنین پیشنهادی می‌کنند؟ بهرحال ما سرتاپای آنها را دیدیم. دیگر هیچکس در روسیه با آنها نیست. قرار بر این است که سازشی، همچون سازش بین دو طرف برابر با هم، میان میلیون‌ها کارگر و دهقان که در این کنگره نمایندگی می‌شوند از یکسو و بورژوازی ازسوی دیگر صورت گیرد، این دادوستد باید بنا به اراده و میل بورژوازی انجام شود، آنهم نه برای بار نخست و یا آخرین بار، خیر، در اینجا هیچ سازشی ممکن نیست. ما به آنها که ما را ترک کردند و به آنها که بما می‌گویند چنین سازشی بکنید باید بگوئیم: شما ورشکستگان نگون‌بختی هستید که دوره‌تان بسر آمده، بروید آنجا که باید بروید: به زباله‌دان تاریخ!».

درحالیکه سخنان تروتسکی توفانی از کف‌زدن بدن‌بال آورد، مارتف فریاد زد: «پس ما خواهیم رفت!» تروتسکی بدون تأمل آغاز بخواندن قطعنامه‌ای کرد که در آن ترک کنگره ازسوی منشویکها و اس‌ارها بعنوان «کوششی زبونانه و خائنانه برای ازهم پاشاندن اجلاس قانونی نمایندگان توده‌های کارگران و سربازان از سراسر روسیه، درست در لحظه‌ای که پیشگامان آنها، اسلحه در دست بدفاع از کنگره و انقلاب برابر یورش ضدانقلاب برخاسته‌اند» خوانده می‌شد. قطعنامه، قیام علیه دولت موقت را تأیید کرده و نتیجه می‌گرفت: «ترک سازش‌طلبان، شوراهای را به سستی نخواهد کشاند بلکه از آنجا که انقلاب کارگران و دهقانان را از نفوذ ضدانقلاب پاک می‌کند آن را استوارتر خواهد ساخت. کنگره دوم سراسری پس از استماع اعلامیه اس‌ارها و منشویکها بکار خود ادامه خواهد داد، کاری که وظائف آن از پیش توسط اراده مردم زحمتکش و قیام ۲۴ و ۲۵ اکتبر تعیین شده است. مرگ بر سازش‌طلبان! مرگ بر نوکران بورژوازی، زنده باد قیام پیروزمند سربازان، کارگران و دهقانان.» ۵۴

اس‌ارها، بوندیست‌ها و اعضاء «گروه جبهه» میان توفانی از فریاد «فراریان خائن»، «نوکران بورژوازی» و «خوب از دست آنها خلاص شدیم» از جای خود برخاستند و سالن را ترک کردند.

اندکی پس از ترک بلوک عمده منشویکها و اس‌ارها، مارتف که هنوز بیش از هرچیز مصمم به تسهیل سازشی آشتی‌جویانه بین سوسیالیستهای میانه‌رو و چپ رادیکال بود، برای ارائه قطعنامه‌ای ازسوی منشویکهای اترناسیونالیست رشته سخن را بدست گرفت. قطعنامه او بلشویکها را به‌خاطر سازمان دادن کودتا پیش از گشایش کنگره محکوم و کنگره را دعوت به ایجاد دولتی وسیع و دمکراتیک بجای دولت موقت کرد. دربخشی از قطعنامه چنین می‌خوانیم:

«باتوجه‌باینکه کودتا می‌تواند موجب خونریزی، جنگ داخلی و پیروزی ضدانقلاب شود... و تنه‌راه بیرون آمدن از این اوضاع که می‌تواند مانع جنگ داخلی شود، توافقی بین عناصر شورشی و دیگر سازمانهای دمکراتیک در تشکیل دولتی دمکراتیک خواهد بود که ازسوی تمامی دمکراسی انقلابی برسمیت شناخته شود و دولت موقت می‌تواند بدون دردسر قدرت خود را به آن تسلیم کند، فراکسیون منشویکها (اترناسیونالیست) پیشنهاد می‌کند کنگره قطعنامه‌ای پیرامون لزوم رتق وفتق مسالمت‌آمیز بحران کنونی ازراه تشکیل دولتی یکدست دمکراتیک بگذرانند... و هیئتی را بمنظور آغاز مذاکره با دیگر ارگانهای دمکراتیک و تمام احزاب سوسیالیست برگمارد... (و) کنگره تا روشن شدن نتایج کوشش‌های این هیئت کار خود را موقوف کند.» ۵۳

میتوان حدس زد از نقطه نظر لنین، تصویب قطعنامه مارتف می‌توانست فاجعه‌بار باشد. ازسوی دیگر، ترک میانه‌روها موقعیتی بوجود آورده بود که با استفاده از آن می‌شد قطع رابطه با آنها را تحکیم بخشید. مدت زیادی از برگشتن مارتف به جایگاهش نگذشته بود که نمایندگان کنگره به‌خاطر ظاهرشدن ناگهانی و غیرمنتظره فراکسیون بلشویکی دو ما که اعضاء آن راه خود را از میان جمعیت باز کرده و اعلام داشتند باینجا آمده‌اند «تا پیروز شوند یا به‌همراه کنگره جان دهند»، ازجا برخاسته و به ابراز احساسات پرداختند. سپس تروتسکی که در همه‌جا نیرومندترین سخنور بلشویک شناخته شده بود رشته سخن را بدست گرفت:

تروتسکی، رشته سخن را بدست گرفت و این خبر پرطنین را اعلام کرد که: «اس‌ارهای راست کنگره را ترک کردند، اما، ما اس‌ارهای چپ ایستاده‌ایم» صدای هلهله و شادی کنگره به هوا بلند شد. پس از فروکش کردن ابراز احساسات، کامکف با احتیاط ولی به طوری استوار با این استدلال که اقدام پیشنهادی تروتسکی «به‌خاطر ادامه کوششهای ضدانقلاب» بیموقع است، علیه مشی تروتسکی سخن گفت. او افزود، بلشویکها از پشتیبانی دهقانان یا «پیاده‌نظام انقلاب که بدون آن انقلاب نابود خواهد شد»^{۵۶} برخوردار نیستند. او با توجه باین مسئله تأکید کرد: «چپ نباید خود را از عناصر دمکرات میان‌رو منزوی کند بلکه باید درصدد توافق با آنها برآید».

برای پاسخ دادن به کامکف نه تروتسکی، بلکه فرد معتدل‌تری چون لوناچارسکی ازجا برخاست:

«وظایف سنگینی بردوش ما افتاده‌اند، در این مسئله تردیدی نیست. برای انجام مؤثر این وظائف، وحدت عناصر مختلف براسستی انقلابی دموکراسی لازم است. انتقاد کامکف از ما بی‌پایه است. اگر، از ابتدای این نشست هرگونه اقدامی برای طرد یا کنارزدن دیگران آغاز کرده بودیم، آنگاه سخنان کامکف درست بود. اما همه ما باتفاق آراء پیشنهاد مارتف را برای مذاکره در حل مسألت‌آمیز بحران پذیرفتیم. سپس در معرض توفانی از بیانی‌ها قرار گرفتیم. حمله‌ای حساب شده علیه ما صورت گرفت... (منشویکها و اس‌ارها) بدون گوش دادن به حرف ما و بدون اینکه حتی زحمت بحث پیشنهادتشان را بخود بدهند بلافاصله برآن شدند به زور خود را از ما جدا کنند... ما در قطعنامه‌مان، تنها می‌خواستیم بطوری دقیق، صادقانه و آشکار بگوئیم که علی‌رغم خیانت آنها، به کوششهای خود ادامه خواهیم داد، کارگران و ارتش را در راه مبارزه و پیروزی رهبری خواهیم کرد».^{۵۷}

جدال بر سر دو دیدگاه بطور بنیانی متفاوت مارتف و تروتسکی تا دبری از شب بدرزا کشید. سرانجام نماینده‌ای از اس‌ارهای چپ تقاضای تنفس برای بحث درونی فراکسیونها کرده و تهدید کرد چنانچه این فرصت داده نشود اس‌ارهای چپ بی‌درنگ جلسه را ترک خواهند کرد. این پیشنهاد به رأی گذاشته شد و ساعت دو و چهل دقیقه صبح به‌تصویب رسید. کامتف اخطار کرد که کنگره

پذیرش این محکومیت شدید منشویکها و اس‌ارها و تأیید همه‌جانبه قیام مسلحانه بطور مسلم بهمان اندازه برای اس‌ارهای چپ، منشویکهای چپ و بلشویکهای میان‌رو دشوار بود که قبول قطعنامه مارتف برای لنینیستها مشکل بود. کامکف در گزارش به نخستین کنگره اس‌ارها در ماه نوامبر، هنگامی که خاطره این رویدادها هنوز در فکرها تازه بود کوشش کرد طرزتفکر اس‌ارهای چپ را در این هنگام که شکاف بین سوسیالیستهای روسیه وسیعتر شد، و هنگامی که علی‌رغم کوششهای اس‌ارهای چپ، کمیته انقلابی نظامی تبدیل به ارگان قیام شد و حکومت موقت را از قدرت انداخت و هنگامی که سوسیالیستهای میان‌رو این تحولات را محکوم کردند و به مبارزه علیه آن برخاستند تشریح کند:

ما رهبران سیاسی در این لحظه بسیار پراهمیت تاریخی، نه تنها برای سرنوشت روسیه بلکه برای انقلاب جهانی نمی‌توانستیم خود را با نتیجه‌گیریهای اخلاقی مشغول کنیم. ما افرادی که نگران دفاع از انقلاب بودیم، می‌بایست در درجه نخست از خود می‌پرسیدیم، امروز، هنگامی که قیام یک واقعیت است چه باید بکنیم... و برای ما روشن بود که برای یک حزب انقلابی در آن مرحله از انقلاب روسیه... جای ما، همراهی با انقلاب بود... تصمیم گرفتیم نه تنها در اسمولنی بمانیم، بلکه پراترزی‌ترین نقش ممکن را بازی کنیم... اعتقاد داشتیم که باید نیروی خود را در جهت تشکیل حکومت جدید سمت و سو دهیم، حکومتی که اگر مورد پشتیبانی تمامی دموکراسی انقلابی نباشد، دست‌کم توسط اکثریت آن پشتیبانی شود. علی‌رغم دشمنی برخاسته از قیام پتروگراد... و با آگاهی بر اینکه میان دست‌راستیها شمار بزرگی انقلابیون راستین هستند که تنها انقلاب روسیه را بد فهمیده‌اند، براین باور بودیم که وظیفه ما تشدید این روابط در درون دموکراسی نخواهد بود... وظیفه خود را، وظیفه اس‌ارهای چپ را ترمیم حلقه‌های ازهم گسسته بین دو جبهه دموکراسی روسیه می‌دانستیم... معتقد بودیم که آنها (میان‌روها) با اندکی تأخیر آن پلاتنفرم را که پلاتنفرم هیچ فراکسیون یا حزبی نبود. بلکه برنامه تاریخ بود خواهند پذیرفت و در نهایت در تشکیل حکومت جدید شرکت خواهند کرد».^{۵۵}

در نشست شب ۲۵ اکتبر دومین کنگره شوراها، هنگامی که کامکوف، بدنبال

کار خود را نیم ساعت دیگر از سر خواهد گرفت. ۵۸

راهپیمائی نمایندگان دومای شهر به کاخ زمستانی تا این هنگام با بی‌آبرویی پایان یافته بود. نزدیک به نیمه‌شب، این نمایندگان به همراه اعضاء کمیته اجرائی شورای دهقانان و شماری از نمایندگان کنگره که تازه اسمولنی را ترک کرده بودند (در مجموع نزدیک به ۳۰۰ نفر)، بیرون ساختمان دوما، در بلوار نوسکی درحالیکه تازه باران سردی آغاز شده بود، جمع شدند. صف راهپیمایان، به رهبری شرایدر و پروکوپویچ (دومی در یکدست چتری و در دست دیگر فانوسی داشت)، در ردیفهای چهارنفره درحالیکه سرود «مارشیز» می‌خواندند و تنها مسلح به بسته‌های نان و سوسیس «برای وزرا» بودند، در گروههای پراکنده، به سمت ساختمان وزارت درياداری به راه افتاد. در میدان کازان، به فاصله‌ای کمتر از خیابان بعدی، هیئت، توسط دسته‌ای ملوان متوقف و قانع شدند که بیش از این به راهپیمائی خود ادامه ندهند. جان رید که در آنجا حاضر بود صحنه را چنین شرح می‌دهد:

«درست درخَم کانال اکاترینا، زیر نور چراغ مهتابی، صفی از ملوانان مسلح بلوار نوسکی را بسته و جلو حرکت جمعیتی را که در صفهای چهارنفره بودند، گرفت. جمعیت حدود ۳۰۰ تا ۴۰۰ نفر متشکل از مردانی با کتلهای فراگ، زنان خوش‌پوش، و افسران ارتش بود... در پیشاپیش آنان شرایدر سالمند و ریش سفید، شهردار پتروگراد و پروکوپویچ، وزیر تهیه آذوقه دولت موقت که صبح آن روز بازداشت شده بود دیده می‌شدند. چشمم به مالکین^۱ خبرنگار دیلی نیوز روسیه خورد. او با خوشحالی فریاد زد «می‌رویم در کاخ زمستانی جان دهیم». راهپیمائی از حرکت بازمانده بود اما صدای بگومگوهای پرسروصدای صفوف جلویه گوش می‌رسید. شرایدر و پروکوپویچ بر سر ملوان تنومندی که فرمانده ملوانان بود داد می‌زدند: «ما باید بگذریم!» (ملوان جواب داد): «ما نمی‌توانیم اجازه بدهیم... ملوان دیگری که بسیار عصبانی بود، پیش آمد و با شدت فریاد زد: «درکونی بهتان خواهیم زد! و اگر لازم باشد بهتان شلیک خواهیم کرد. همین

حالا به خانه‌ها تان برگردید و راحتان بگذارید!» در اینجا بود که فریاد پرخشم و ناراحتی حصار بلند شد. پروکوپویچ بالای جعبه‌مانندی رفت و در حالیکه چتر خود را اتکان می‌داد، آغاز به سخنرانی کرد:

رفقا و شهروندان! زور علیه ما بکار برده می‌شود! ما نمی‌توانیم خون بیگناه خود را بدست این آدمهای بی‌شعور بریزیم!

اجازه دهید به دوما برگردیم و پیرامون بهترین راه‌تجات کشور و انقلاب بحث کنیم! و در این لحظه، صف راهپیمایان، در سکوتی پروقار، راه خود را کج کرده و بازهم در همان ستونهای چهارنفره به سوی نوسکی بازگشت. ۵۹

پاسی از نیمه‌شب گذشته بود و وضع اعضاء کابینه در کاخ زمستانی هردقیقه یأس‌آورتر می‌شد. تحلیل رفتن بی‌وقفه نیروهای وفادار. اکنون سمت چپ جناح شرقی ساختمان را بطور کامل بی‌دفاع گذاشته بود. شورشیان، از راه پنجره‌های این بخش، با شمار هرچه بیشتری توانستند بدرون ساختمان راه یابند. در این هنگام، بسیاری از وزرا در اتاق نشیمن طبقه دوم، با روحیه‌ای خراب یا در صندلیهای راحت، کز کرده بودند یا مانند مالیاتویچ بانتظار پایان کار روی نیمکت راحتی دراز کشیده بودند. کونوالف که پشت‌هم، سیگار می‌کشید با حالتی عصبی باین سوری و آن‌سوی اتاق قدم می‌زد و گهگاه به اتاق مجاور می‌رفت تا از تنها خط تلفنی باقیمانده استفاده کند. صدای بم انفجار، شلیک تفنگ و مسلسل و فریاد افسران و کادتهای وفادار به آنها که بیهوده می‌خواستند جلوی نیروهای انقلابی را بگیرند، بگوش وزرا می‌رسید. تشویش‌انگیزترین لحظه برای آنان زمانی فرارسید که گلوله توپ پتریل در اتاق بالای سر آنها ترکید. اندکی بعد هم ملوانانی، که بدرون ساختمان نفوذ کرده بودند، دو تارنچک از راهروی بالای ساختمان پرتاب کردند که در تالار طبقه پائین منفجر شد. دو کادت که از این انفجار زخمی شده بودند برای گرفتن کمکهای اولیه نزد کیشین آورده شدند.

هرازگاهی پالچینسکی بداخل اتاق سَرک می‌کشید تا وزرا را آرام کند و هربار به آنها اطمینان می‌داد شورشیانی که بدرون ساختمان رخنه کرده‌اند دستگیر می‌شوند و اوضاع هنوز زیرکنترل است. مالیاتویچ یکی از این لحظظات را چنین ثبت کرده است: «حدود ساعت یک بعداز نیمه‌شب، شاید هم دیرتر آگاه شدیم

که راهپیمائی از دوما آغاز شده است. به نگهبان اطلاع دادیم... بازهم صدا... دیگر باین صداها عادت کرده بودیم. به احتمال زیاد بلشویکها دوباره راه خود را بکاخ باز کرده‌اند و بطور مسلم بازهم خلع سلاح شده‌اند... پالچینسکی وارد شد. گمان من البته درست بود. بازهم بدون مقاومت خلع سلاح شده بودند. بازهم شمار زیادی از آنها بودند... چندتای آنها درون قصرند؟ قصر حالا واقعاً دست کیست؟ در دست ما یا بلشویکها؟» ۶۰

قصر زمستانی برخلاف ادعای اکثر نوشته‌های اتحاد شوروی پیرامون آنروز با یک یورش جمعی تسخیر نشد. انتونوف خود، بعدها می‌نویسد، تا اواخر شب «حمله به کاخ زمستانی شکل پراکنده‌ای داشت... سرانجام هنگامی که توانستیم مطمئن شویم که شمار زیادی از کادتها در آنجا نمانده‌اند، چودوسکی و من، رهبری حمله به کاخ را بدست گرفتیم. وقتی که وارد شدیم، کادتها دیگر مقاومتی نشان نمی‌دادند!» ۶۱ این یورش باید حدود ساعت ۲ صورت گرفته باشد، چراکه در آن هنگام کونوالف به شرایدر تلفن زده و چنین گزارش می‌دهد: نیروهای کمیته انقلابی نظامی وارد ساختمان شده‌اند... ما تنها نیروی کوچکی از کادتها در اختیار داریم... دستگیری ما نزدیک است.» لحظاتی بعد، هنگامی که شرایدر به کاخ زمستانی تلفن زد، صدای رُمختی جواب داد: «چی می‌خواهی؟ از کجا تلفن می‌زنی؟» و شرایدر پاسخ داد: «من از اداره شهرداری تلفن می‌زنم، آنجا چه خبر است؟» صدای فرد ناشناس در این سوی تلفن پاسخ داد: «من نگهبان قراول هستم. اینجا خبری نیست.» ۶۲

در این فاصله صداها در بیرون اطاقی که در اختیار دولت موقت بود ناگهان رُعب‌انگیزتر شد. مالیاتویچ به‌خاطر می‌آورد: «صدائی ناگهان درگرفت، بلندتر شد، همه‌جا را گرفت و نزدیک‌تر شد. صداهای گوناگون به موج تبدیل شد و ناگهان چیزی غیرعادی، متفاوت با صداهای پیشین طنین انداخت، چیزی نهائی. بیدرنگ آشکار بود که این پایان کار است... آنها که نشسته یا دراز کشیده بودند ازجا پریدند و پالتوهای خود را قاپیدند. صدای جنجال بسرعت اوج گرفت و امواج آن به‌سوی ما روان شد... تمام اینها تنها در فاصله چند دقیقه روی داد. از در ورودی اطاق نگهبان، صدای تیز و پرهیجان جمعیت، شلیک چندتیر، کوبش پاها، دست به‌یقه شدن، ضربه‌های پشت سرهم، و همه این صداها درهم

آمیخته و به صدائی درهم آشفته و هراس‌انگیزتر تبدیل می‌شود.» ۶۳

مالیاتویچ می‌افزاید، حتی در آن هنگام، بنظر می‌رسید گروه کوچکی کادت، بیرون اطاقی که وزرا نشسته بودند، حاضر به ادامه مقاومت‌اند. اما اکنون بر همه آشکار بود «دفاع بیهوده و جانفشانی بی‌هدف خواهد بود» و سرانجام لحظه تسلیم فرارسیده است. کیشین به فرمانده نگهبانان دستور داد آمادگی دولت را به تسلیم اعلام کند. سپس وزرا دور میز نشستند و با کرختی نظاره‌گر چارتاق شدن در بودند که بقول مالیاتویچ «مرد کوچکی، بداخل اطاق پرید، مثل تکه چوبی که موج انسانها بدرون اطاق پرتابش کرده باشد. و جمعیت همچون سیلی بدرون اطاق می‌ریخت، پخش می‌شد و مثل آبی، گوشه‌های اطاق را پر می‌کرد.» مرد کوچک انتونوف بود. کونوالف پرسید: «دولت موقت اینجاست چه می‌خواهید؟» انتونوف پاسخ داد: «همه شما، بازداشت هستید.» در همین حال چودوسکی آغاز به نوشتن اسامی مقامات حاضر و تهیه صورت‌مجلس رسمی کرد. پی‌بردن باینکه کرنسکی، جایزه‌ای که بیش از همه بدنبالش بودند، در آنجا نیست، بسیاری از شورشیان را به‌خشم آورد. یکنفر فریاد زد: «تمام این پدرسگها را همین‌جا با سرنیزه بکشید!» مالیاتویچ می‌نویسد: انتونوف بود که توانست از کشته شدن جادرجای هیئت دولت جلوگیری کند. او با شدت اعلام داشت: «اعضاء دولت موقت تحت بازداشت هستند و در قلعه پترپل زندانی خواهند شد. من اجازه هیچ‌گونه خشونت‌هایی را علیه آنها نمی‌دهم.» ۶۴

وزرا از کاخ زمستانی به‌همراه جمع برگزیده‌ای از ملوانان و گاردهای سرخ مسلح، خارج و میان بارانی از دشنام، استهزاء و تکان‌دادن مشت‌های گره‌کرده جمعیت از میدان جلو کاخ گذاشتند. از آنجا که اتومبیلی در دسترس نبود، آنها مجبور شدند تا محل بازداشت خود پیاده بروند. هنگامیکه این جمع نزدیک پل تروی تسکی رسید، جمعیت اطراف وزرا دوباره شکل خشم‌گینی بخود گرفت و قصد داشت سرهای آنها را بریده بداخل رودخانه نوا پرتابشان کنند. این بار، جان اعضای دولت توسط اتومبیلی که داشت نزدیک می‌شد و گهگاه تیری شلیک می‌کرد نجات پیدا کرد. از سوئی مسلسل‌چی‌های قلعه پترپل با شنیدن صدای این تیراندازی‌ها با این تصور که مورد حمله قرار گرفته‌اند، شلیک را آغاز کردند و وزرا، نگهبانان آنها و جمعیت هریک برای پیدا کردن سرپناهی بسوئی

دیدند. در این بلبشو بود که زندانیان باشتاب از پل گذرانده شدند و سلامت به قلعه رسیدند. ۶۵

وزرا به اطاق کوچک باشگاه پادگان که تنها با یک چراغ نفت‌سوز دودزده روشن می‌شد برده شدند. آنها، جلوی اطاق، انتونوف را دیدند که پشت میز کوچکی نشسته و داشت صورتمجلسی را که چودوسکی در کاخ زمستانی آغاز کرده بود، تکمیل می‌کرد. انتونوف با صدای بلند آغاز به خواندن صورتمجلس کرد و افراد دستگیر شده را صدا کرد تا یک‌یک آن را امضاء کنند. سپس وزرا به سلولهای نمناک استحکامات قدیمی تروبتسکوی^۱ که فاصله زیادی از محل زندان مقامات پیشین تزاری، از ماه فوریه، نداشت برده شدند. در راه بودند که کونوالف یکباره متوجه شد سیگار همراه ندارد. با اکراه از ملوان همراه خود سیگار خواست. ملوان، نه تنها تنباکو و کاغذ باو داد بلکه وقتی دید او نمی‌داند با آنها چه کند، سیگاری هم برایش پیچید. ۶۶ نیکتین، درست پیش از آنکه در سلول برویش بسته‌شود، تلگرافی از رادای (Rada) اوکراین به وزارت کشور در جیش پیدا کرد که تقریباً از یادش رفته بود. در حالیکه تلگراف را به انتونوف می‌داد، بعنوان یک واقیعت و بطور عادی گفت: «این را دیروز دریافت کردم - حالا مسئله شماس است.» ۶۷

در همین هنگام کنگره شوراها در اسمولنی کار خود را از سر گرفته بود. طنز روزگار آنکه، برای اعلام مرگ دولت موقت در این کنگره قرعه فال به نام کامنف، کسی که در یک ماه و نیم گذشته با جنگ و دندان علیه قیام جنگیده بود، افتاد. او بسختی توانسته بود اعلام کند «رهبران ضدانقلاب که خود را در کاخ زمستانی پنهان کرده بودند توسط پادگان انقلابی دستگیر شدند» که تمام تالار را غوغای شادی فراگرفت. کامنف با خواندن نام مقامات پیشین که اکنون زندانی بودند به سخن خود ادامه داد. با خواندن نام ترشچنکو، نامی که مترادف با ادامه جنگ نفرت‌انگیز بود، دوباره فریادها به هوا رفت و جمعیت آغاز به کف‌زدن کرد.

کامنف که می‌خواست کنگره را مطمئن کند که خطری فوری متوجه انقلاب نیست، اعلام کرد گردان سوم دوچرخه‌سوار که توسط کرنسکی از جبهه به

پتروگراد فرا خوانده شده بود به انقلاب پیوسته است. اندکی پس از این خبر دلگرم‌کننده، کمیسار کمیته انقلابی نظامی در پادگان تسارکوسلو پیش شتافت و اعلام کرد، ارتشیان مستقر در آنجا متعهد شده‌اند دفاع از راههای ورودی پتروگراد را بعهده گیرند. گزارش داد: «با شنیدن خبر نزدیک شدن دوچرخه‌سواران جبهه آماده عقب راندن آنها شدیم، اما نگرانی ما بی‌پایه بود چراکه معلوم شد میان رفقای دوچرخه‌سوار ما هیچ دشمنی علیه کنگره سراسری وجود نداشت. (صورتمجلسه نشان می‌دهد که این سخنان موجهی از ابراز احساسات طولانی و پرشور نمایندگان را بدنیاال داشت). هنگامی که کمیسار خود را نزد آنان فرستادیم، آشکار شد که آنها خواهان انتقال تمام قدرت به شوراها، واگذاری فوری زمین‌ها به دهقانان، و برقراری کنترل کارگری بر صنایع هستند.» ۶۸

هنوز سخنان کمیسار تسارکوسلو تمام نشده بود که نماینده‌ای از گردان سوم دوچرخه‌سوار اجازه صحبت خواست و واحد خود را با این جملات تشریح کرد: «ما تا همین اواخر، در جبهه جنوب غربی مشغول خدمت بودیم، اما چندروز پیش با رسیدن دستور توسط تلفنگرام به سوی شمال حرکت داده شدیم. در این تلفنگرام گفته می‌شد. ما برای دفاع از پتروگراد، اعزام می‌شویم - اما دفاع در برابر چه کسی - این را نمی‌دانستیم. ما داشتیم چشم‌پسته از روی مردم می‌گذشتیم. ما نمی‌دانستیم داریم به کجا فرستاده می‌شویم اما بطور کلی حدس می‌زدیم چه خبر است. میان راه این سؤال ما را آزار می‌داد: کجا؟ چرا؟ در ایستگاه پردولسک نشست کوتاهی به همراه گردان پنجم دوچرخه‌سوار برپا کردیم تا وضعیت را روشن کنیم. در این نشست معلوم شد بین دوچرخه‌سواران حتی یکنفر حاضر نبود علیه برادران خود اقدام کرده و خون آنها را بریزد. بنابراین تصمیم گرفتیم از دستور دولت موقت پیروی نکنیم. ما گفتیم آنها حاضر بدفاع از منافع ما نیستند اما حاضرند ما را علیه برادران خود بشوراندند. من بااطمینان بشما اعلام می‌کنم: خیر، ما قدرت را بدولتی که بورژواها و زمینداران در رأس آن هستند نخواهیم داد!»

اندکی بعد، عدم تمایل سربازان جبهه به دفاع از دولت موقت، توسط کرینلنکو که آخرین گزارشات جبهه شمال را به کنگره می‌داد بازهم بیشتر تأیید شد. در آنجا کمیته انقلابی نظامی‌ای تشکیل شده بود تا از کوشش برای فرستادن

دهقانی را نمایندگی می‌کند. اختیارات کمیته اجرائی مرکزی سازش طلبان پایان رسید.

کنگره با برخورداری از پشتیبانی اکثریت قریب باتفاق کارگران، سربازان و دهقانان و با تکیه بر قیام پیروزمند کارگران و پادگان پتروگراد برآن است که قدرت حکومتی را بدست خود گیرد.

دولت موقت سرنگون شده و اکثر اعضاء آن بازداشت شده‌اند.

حاکمیت شورائی، بی‌درنگ صلحی دموکراتیک به تمام ملل و آتش‌بسی فوری در تمام جبهه‌ها پیشنهاد خواهد کرد. شورا، انتقال بدون غرامت تمام زمینها - چه بزرگ مالکی، چه سلطنتی و چه کلیسایی - را به کمیته‌های دهقانی تضمین خواهد کرد، از حقوق دهقانان دفاع کرده و دموکراتیزه کردن کامل ارتش را ارائه می‌کند؛ کنترل کارگری بر صنایع را برقرار کرده و اجلاس مجلس مؤسسان را در تاریخ مقرّر تضمین می‌کند. نان و نیازمندیهای اولیه را به شهرها و دهات، عرضه و حق تعیین سرنوشت تمام ملیتهای ساکن روسیه را تضمین خواهد کرد. کنگره برآن است که کلیه اختیارات محلی را به شوراهای نمایندگان کارگران، سربازان و دهقانان که وظیفه برقراری نظم انقلابی را بعهده دارند واگذار کند.

کنگره از سربازانی که در سنگرها هستند دعوت به هشیاری و استوار ماندن می‌کند. کنگره شوراها اطمینان دارد که ارتش انقلاب بر این مهم آگاه است که چگونه دربرابر تمام توطئه‌های امپریالیستی تا زمان انعقاد صلحی دموکراتیک که بطور مستقیم به تمام ملتها پیشنهاد می‌شود از انقلاب دفاع کند.

حکومت جدید تمام اقدامات را برای تهیه نیازهای ارتش انقلابی، چه از راه سیاست قاطع اخذ آنها از طبقات ثروتمند و چه بستن مالیات بر آنها بعمل خواهد آورد. کوشش خواهد شد وضعیت خانواده‌های سربازان بهبود پیدا کند. طرفداران کرنلیف - کرنسکی، کالدین و دیگران - کوشش دارند نیروهای ارتش را علیه پتروگراد برانگیزند. چند لشکر که فریب کرنسکی را خورده بودند اکنون به شورشیان پیوسته‌اند.

سربازان! برابر کرنسکی که از طرفداران کرنلیف است بایستید، هشیار باشید! کارکنان راه‌آهن! تمام نیروهائی را که کرنسکی علیه پتروگراد فرستاده از حرکت بازدارید. سربازان، کارگران، کارکنان! سرنوشت انقلاب و صلح دموکراتیک

نیروهای نظامی به پایتخت برای پشتیبانی از دولت موقت جلوگیری کند. کرلینکو همچنین اعلام داشت ژنرال چرمیزوف اعتبار این کمیته را برسمیت شناخته است، کمیسار کرنسکی در جبهه شمال، ویتینسکی استعفا داده است و نمایندگان واحدهائی که در راه آمدن به پایتخت‌اند، یکی پس از دیگری در حال گزارش اعلام همبستگی خود با پادگان پتروگراد و کمیته انقلابی نظامی‌اند. ۶۹

در این هنگام دست‌کم بخشی از فراکسیون منشویکهای انترناسیونالیست، دوباره به سالن بازگشتند و سخنگوی آنان کالپینسکی کوشش کرد توجه نمایندگان را به نظر مارتف در تعطیل کار کنگره، درحالی‌که هیئتی به تمام سازمانهای سوسیالیستی فرستاده شود و نظر آنها را پیرامون تشکیل دولتی دموکراتیک دریابد معطوف کند. طولی نکشید که بسیاری از نمایندگانی که کالپینسکی را نادیده می‌گرفتند و یا او را هو می‌کردند دوباره به جستجوی نوعی توافق با گروههای میانه‌رو علاقمند شدند. اما در این لحظه و در اوج هیجان نخستین پیروزی بظاهر بدون دردسر بر کرنسکی، آنان بهیچ‌رو حاضر به چنین کاری نبودند. کامنف با این ادعا که اگر پیشنهاد مارتف برای پیدا کردن راه‌حلی مسالمت‌آمیز برای رویارویی با بحران موفق نشد گناه آن تنها بگردن خود سوسیالیستهای میانه‌رو است درخواست کالپینسکی را بی‌درنگ رد کرد. اما در عین حال پیشنهاد کرد، قطعنامه تروتسکی در محکومیت منشویکها و اسارها معوق گذاشته شود تا بدین ترتیب راه برای ازسرگرفتن رابطه با آنان باز بماند.

درحالی‌که منشویکهای انترناسیونالیست دوباره سالن را ترک می‌کردند، لوناچارسکی ازجا برخاست تا مانیفستی را که لنین «به تمام کارگران، سربازان و دهقانان» نوشته بود برای تصویب فوری کنگره بخواند. در این مانیفست قیام پتروگراد تأیید می‌شد، بالاترین اختیارات سیاسی به دست کنگره و شوراهای محلی سراسر روسیه سپرده می‌شد و برنامه فوری رژیم نوین شورائی در کلی‌ترین خطوطش ترسیم می‌شد. در این بیانیه تاریخی که در نهایت، منشاء حاکمیت سیاسی شورا گردید چنین می‌خوانیم:

به تمام کارگران، سربازان و دهقانان

دومین کنگره سراسری شورای نمایندگان کارگران و سربازان گشایش یافت. این کنگره اکثریت عظیم شوراها و از جمله شماری از نمایندگان شوراهای

دردست شماست!

زنده باد انقلاب!

کنگره سراسری نمایندگان شوراهای

کارگران و سربازان،

نمایندگانی از شوراهای دهقانی ۷۰

فصل شانزدهم

فرجام سخن

کرنسکی، حدود ساعت ۹ شب ۲۵ اکتبر، چند ساعت پیش از تسخیر کاخ زمستانی توسط کمیته انقلابی نظامی، به ستاد فرماندهی جبهه شمال در پسکو، ۱۷۵ مایلی جنوب غربی پتروگراد رسید. شورای پسکو، پیش از آن قطعنامه‌ای به تصویب رسانده بود که اعزام نیروهای جبهه به پتروگراد را برای دفاع از دولت موقت ممنوع می‌کرد. همانگونه که کرینکو به آگاهی نمایندگان پر و جدوسرور کنگره دوم شورا رسانده بود، کمیته انقلابی نظامی‌ای که توسط شورای پسکو تشکیل شده بود کنترل ارتباطات محلی و تسهیلات ترابری را بدست گرفته و ردیابی فعالیت‌های فرماندهی عالی نظامی را آغاز کرده بود. ژنرال چرمیزوف، فرمانده جبهه شمال که به بیهودگی مخالفت با سربازان در شرایط موجود پی برده و از موضع نومیدانه دولت موقت آگاه شده بود، دستورات پیشین را در مورد اعزام نیروهای کمکی از جبهه به پتروگراد لغو کرد. افزون بر آن اعلام کرد، نیروهایی که قبلاً بسوی پایتخت براه افتاده‌اند متوقف شوند. هنگامی که کرنسکی وارد آنجا شد چرمیزوف به او اخطار کرد که نمی‌تواند امنیت شخصی او را تضمین کند و به‌اصرار از او خواست پسکو را بی‌درنگ ترک کند.^۱

کرنسکی که دیروقت آن شب هنوز در پسکو بود، با ژنرال کراسنوف، که بجای ژنرال کریموف مرحوم بفرماندهی ارتش سوم رسیده بود، دیدار کرد. ارتش سوم، نیروی نظامی بزرگی بود که در اواخر ماه اوت از سوی ژنرال کرینلف برای اشغال پایتخت و اداره حکومت نظامی آنجا تعیین گردیده، و بسوی پتروگراد اعزام شده بود. ژنرال کراسنوف که از نظر سیاسی بغایت ارتجاعی بود نه تنها با تصمیم چرمیزوف در توقف اعزام نیروهای جبهه به پتروگراد مخالفت کرد بلکه کوشید قزاقهای خود را برای آرام کردن پایتخت بسیج کند. اما در این هنگام، ارتش سوم در طول صدها مایل راه، پراکنده شده بود، و در پشتیبانی از دولت موقت گرایش بیشتری از دیگر نیروهای جبهه شمال نشان نمی‌داد. از این رو، تنها

خواندن این مانیفست بارها و بارها با امواج رعدآسای هلهله‌های شورانگیز نمایندگان قطع می‌شد. پس از آنکه خواندن مانیفست توسط لوناچارسکی پایان یافت و نظم برقرار شد، کامکف اعلام داشت که اس‌ارهای چپ با تغییراتی جزئی مانیفست را تأیید می‌کنند. این تغییر بی‌درنگ پذیرفته شد. سخنگویی از فراکسیون بسیار کوچک منشویک‌های متحد انترناسیونالیست اعلام داشت، اگر بیانیه طوری اصلاح شود که تشکیل فوری دولتی بر پایه وجود وسیع‌ترین بخش‌های ممکن از مردم را تأمین کند، آن را تأیید خواهد کرد. اما هنگامی که این پیشنهاد نادیده گرفته شد، اعلام داشت که طرفدارانش از رأی دادن خودداری خواهند کرد. سرانجام ساعت ۵ صبح ۲۶ اکتبر بیانیه‌ای که ایجاد دولتی انقلابی را مشروعیت می‌بخشید به رأی گذاشته شد و با اکثریت قاطع به تصویب رسید. تنها دو نماینده رأی مخالف و ۱۲ نماینده رأی ممتنع دادند. هنگامی که نمایندگان کنگره به آرامی از اسمولنی بیرون می‌آمدند و از هم جدا می‌شدند، سپیده صبح خاکستری و مه‌آلود همیشگی اواخر پائیز پتروگراد می‌دمید. رهبران کمیته انقلابی نظامی، خسته و کوفته، در طبقه بالا، کف اتاق پرازدحام فرماندهی دراز کشیدند تا برای نخستین بار پس از چند روز قدری بخوابند. لنین به آپارتمان بونچ برویویچ در همان نزدیکی‌ها رفته بود تا استراحت کند و پیش‌نویس فرمان اصلاحات ارضی را برای تصویب نشست بعدی کنگره بنویسد. بلشویک‌ها در پتروگراد به قدرت رسیده بودند و عصر نوینی در تاریخ روسیه و جهان آغاز شده بود.

مقاومت شدید برابر دولت جدید بلشویکی ابتدا از سوی کمیته به اصطلاح سراسری نجات کشور که ۲۶ اکتبر در درجه نخست از سوی منشویکها و اس‌ارها در دومای شهر پتروگراد تشکیل گردید، متمرکز شده بود، کمیته نمایندگانی از دومای شهر، هیئت رئیسه «پیش مجلس» کمیته اجرائی مرکزی پیشین شورا، کمیته اجرائی شورای سراسری دهقانان و منشویکها و اس‌ارهایی که کنگره دوم شورا را ترک کرده بودند، اتحادیه کارگران راه‌آهن و پست و تلگراف، کمیته اجرائی مرکزی نیروی دریائی و اعضاء کمیته مرکزی دو حزب منشویک و اس‌ار را دربر می‌گرفت. در نخستین روزهای پس‌از قدرت‌گیری بلشویکها «کمیته نجات» مدعی تشکیل دوباره دولت موقت شد و از کارکنان دولتی و عموم شهروندان دعوت کرد از برسمیت شناختن و پیروی از شوراهای کمیسارهای مردم خودداری کنند.

رهبران «کمیته نجات» همچنین طرح هماهنگ کردن برپائی قیامی در پتروگراد را همزمان با ورود قزاقهای کراسنو - که هرلحظه انتظار ورود آنها می‌رفت ریختند. این تصمیم شب ۲۸ اکتبر پیش‌از آمادگی کراسنو برای حمله به آگاهی کمیته نظامی انقلابی رسید. نتیجه آنکه «کمیته نجات» مجبور شد فعالیت نظامی آشکار خود علیه بلشویکها را سحرگاه فردای آن‌روز آغاز کند. کادتهای دانشکده نظامی، مستقر در پایتخت ایستگاه تلفن پتروگراد، هتل استوریا و بانک دولتی را به تصرف درآوردند. سپس برای بیرون راندن بلشویکها از اسمولنی آماده شدند. اما میان نیروهای نظامی، تنها کادتها به این شورش پیوستند، و این نیرو نمی‌توانست با نیروهایی که به سرعت از سوی کمیته انقلابی نظامی بسیج شدند، برابری کند. مراکزی که صبح ۲۹ اکتبر توسط کادتها اشغال شده بود، به آسانی از دستشان گرفته شد. دانشکده‌های نظامی درگیر در شورش بی‌درنگ منزوی و محاصره شدند و در یک مورد با آتش توپخانه بمباران شدند. پیش‌از فرارسیدن شب، تمام دانشکده‌های نظامی تسلیم شدند و شورش پیش‌رس به‌طور قاطعی سرکوب شد.^۵

کمیته اجرائی سراسری اتحادیه کارگران راه‌آهن (ویکژول^۱) که زیرنفوذ

نیروئی که کراسنو توانست به پشتیبانی از کرنسکی بسیج کند مرکب از دوازده‌ه‌نیم دسته هفتاد نفره قزاق، شماری توپ سبک، یک قطار زره‌پوش و چند خودرو زره‌پوش بود. صبح روز ۲۷ اکتبر، این واحدها، گاجینا را اشغال کردند و کرنسکی در آنجا ستاد فرماندهی تشکیل داد. این نیروها مدت کوتاهی بدون نتیجه، به امید رسیدن نیروهای کمکی منتظر ماندند و سپس تدارک حمله هرچه زودتر به پایتخت را آغاز کردند.^۲

در پتروگراد، تا این هنگام، کنگره سراسری شوراها، فرمان لنین را پیرامون زمین و صلح به تصویب رسانده بود. فرمان صلح، پایان دیپلماسی مخفی و پیشنهاد مذاکرات فوری برای صلحی دموکراتیک بدون ضمیمه‌سازی سرزمینهای دیگران و پرداخت غرامت بود. فرمان زمین که مواد اساسی آن از برنامه ارضی اس‌ارهای چپ گرفته شده بود، زمینداری خصوصی را لغو کرده و مقرر می‌داشت که تمام زمینهای خصوصی و کلیسا به کمیته‌های ارضی و شوراهای نمایندگان دهقانان برای تقسیم بین دهقانان برحسب احتیاج آنان واگذار شوند. نمایندگان کنگره پیش‌از جداشدن ازهم در سحرگاه ۲۷ اکتبر، کمیته اجرائی مرکزی جدیدی برگزیدند. ریاست کمیته را کامنف بعهده داشت و اعضاء آن شصت نفر بلشویک، ۲۹ نفر اس‌ار چپ، شش منشویک انترناسیونالیست و چهار نفر نمایندگان گروههای کوچک چپ بودند. کنگره همچنین گزینش دولت انقلابی موقتی را تأیید کرد. اعضاء این دولت جدید که در ابتدا همگی بلشویک بودند^۳ و به‌طور رسمی شورا (سویت)ی کمیسارهای مردم^۴ خوانده می‌شدند عبارت بودند از: لنین، رئیس شورا؛ تروتسکی؛ امورخارجی؛ رایکوف؛ امور داخلی؛ میلیوتین؛ کشاورزی؛ شلیا پتینکف؛ کار؛ نوچین؛ صنایع و بازرگانی؛ لونا چارسکی؛ آموزش؛ آنتونوف اوسینکو، کرلنکو و دینیکو؛ ارتش و نیروی دریائی؛ لوموف؛ دادگستری؛ ایوان اسکورتسوف^۱؛ دارائی، ایوان تئودروویچ؛ تهیه آذوقه؛ نیکلای آویلوف. پست و تلگراف؛ و استالین؛ ملیتها. میان نخستین کارهای کمیسارهای جدید، اعلام انتخابات مجلس مؤسسان بود که قرار شد در تاریخ موعود، ۱۲ نوامبر برگزار شود.

1- Council (Soviet) of Peoples commissars

2- I. Skvortsov

شده بود. با لباس مبدل یک ملوان و زدن عینکهای دودی اتومبیلرانی، بسختی توانست خود را از دستگیری نجات دهد و مخفی شود.^۹

گفتگو پیرامون ایجاد دولت وسیع سوسیالیستی، زیر فشار دائم و یکژول، چند روز بدرازا کشید. دعوت و یکژول به سازش و پایان دادن به جنگ داخلی، از سوی اس آرهای چپ، منشویکهای اترناسیونالیست و سازمانهای توده‌ای پایتخت مانند شورای اتحادیه‌های کارگری پتروگراد، شورای مرکزی کمیته‌های کارگاهی کارخانه‌ها و شماری از شوراهای محلی نیز منعکس می‌شد. در ابتدای این گفتگوها نمایندگان کمیته مرکزی احزاب منشویک و اس آر، بیش از آنکه درصدد رسیدن به نوعی سازش با بلشویکها باشند، مصمم به بسیج نیروهای نظامی برای شکست آنها بودند.^{۱۰} رهبران سوسیالیستهای میانه‌رو، پس از اثبات بی‌پایه بودن اطمینان اولیه‌شان از اینکه می‌توان بلشویکها را به آسانی برانداخت، نسبت به خدمت در کابینه ائتلافی به بلشویکها تمایل بیشتری پیدا کردند. با وجود این، آنان با شرکت در دولتی که لنین یا تروتسکی در آن باشد با سرسختی هرچه تمامتر مخالفت کردند، افزون بر آن، سوسیالیستهای میانه‌رو، با پافشاری هرچه بیشتر خواهان آنچنان اقدامات پیشگیرانه‌ای بودند که هدفشان جلوگیری از هر نوع برتری بلشویکها در حکومت آینده بود.^{۱۱}

بین ۲۹ تا ۳۱ اکتبر، هنگامی که بنظر می‌رسید، نیروهای کراسنو بتوانند پایتخت را تسخیر کنند و دولت جدید برای تحکیم حاکمیت خود بر مسکو با مشکلات بزرگی روبرو بود، رهبران بلشویک آماده دادن امتیازات قابل توجهی برسر این مسائل بتیانی بودند.^{۱۲} لنین و تروتسکی که در این روزها مشغول مسائل نظامی و تدارکاتی بودند، نه در نشستهای حزبی‌ای که مواضع بلشویکها پیرامون دولت در آن تنظیم می‌شد شرکت کردند و نه در جلسات کمیته اجرائی مرکزی و کنفرانس ویکژول که خصلت و برنامه دولت جدید را مورد بحث قرار می‌داد حضور داشتند. در غیاب آن دو، دیدگاههای کامنف، زینویف، رایکوف، میلیوتین و دیگر بلشویکهای میانه‌رو، وزنه بسیار سنگینی داشتند. کامنف و همفکرانش به طور استواری باور داشتند که تنها امید برای دفاع از دستاوردهای انقلاب و نگهداری آن، برگزاری سریع مجلس مؤسسان و انعقاد صلح بستگی به ایجاد آنچنان دولت ائتلافی سوسیالیستی وسیعی خواهد داشت که آنان از مدتها پیش طرفدارش بوده‌اند. از این رو تأکید بتیانی آنها بر آن بود که کابینه جدید

سوسیالیستهای میانه‌رو بود فعالانه مخالف حکومت یکدست بلشویکی ایجاد شده در شب ۲۶ اکتبر بود. ویکژول در این هنگام درصدد میانجیگری بین کمیته انقلابی نظامی و «کمیته نجات» بود و می‌خواست در جهت ایجاد حکومت سوسیالیستی یکدستی شامل نمایندگانی از تمام گروههای سوسیالیستی - از سوسیالیستهای مردمی جناح راست تا بلشویکهای جناح چپ - فعالیت کند. در پیگیری این هدف، ویکژول کنفرانسی برای ۲۹ اکتبر فراخواند و تهدید کرد چنانچه کوششهایش برای برقراری آتش‌بسی بین طرفهای جنگ و آغاز مذاکرات برای تشکیل دولتی گسترده‌تر موفق نشوند، کارکنان راه‌آهن از نیمه‌شب ۲۹ اکتبر دست به اعتصاب خواهند زد.^۶ تهدید اعتصاب کارگران راه‌آهن، تهدیدی بدشگون بود. ویکژول با قطع ارتباط بین پتروگراد و دیگر نقاط کشور و محروم کردن پایتخت از رسیدن آذوقه می‌توانست اوضاع تحمل‌ناپذیری برای دولت جدید بوجود آورد. بلشویکها، تاحدودی به این دلیل، موافقت کردند در کنفرانس فراخوانده شده از سوی ویکژول - که در موعد مقرر در شب ۲۹ اکتبر آغاز شد - شرکت کنند.^۷

ویکژول گرچه موفق شد مذاکرات سیاسی سطح بالایی را برانگیزد اما توانست آتش‌بس برقرار کند. نبرد تعیین‌کننده بین نیروی هزارنفره قزاق‌های کراسنو و ارتش رنگ و ارنگ اما ده‌برابر بزرگتری متشکل از گروههای کارگری، سربازان پادگان پتروگراد و ملوانان بالتیک ۳۰ اکتبر در ارتفاعات پولکو^۱ شمال تسارکوسلو در دوازده مایلی پتروگراد در گرفت. این نبرد که بدرستی «نبرد المی^۲ انقلاب روسیه»^۸ نام گرفت، آشفته، سازمان‌نیافته و خونین بود، هر دو سوی آن تلفات سنگینی متحمل شدند. با فرارسیدن بعدازظهر آن روز، هجوم نیروهای روحیه باخته کراسنو متوقف شده بود. قزاقها که مهماتشان روبه پایان بود در خطر محاصره از دو جناح و قطع رابطه‌شان با پشت جبهه بود. آنان مجبور شدند به گاجینا عقب‌نشینی کنند. و دو روز بعد، موافقت کردند بشرطی که به آنها تأمین جانی داده شود تا بخانه‌هاشان برگردند، دست از مقاومت بردارند و کرنسکی را برای محاکمه‌ای علنی تحویل دهند. کرنسکی که از تسلیم قزاقها آگاه

هفته بعد، پس از آنکه مذاکرات و یکزول بجائی نرسید، اس‌ارهای چپ حاضر شدند به شورای کمیسارهای مردم بیبوندند و سرانجام شماری از اس‌ارهای چپ مقام وزارت را قبول کردند. ۱۵ دپری از تشکیل حکومت ائتلافی بلشویک اس‌ار چپ نگذشته بود که کامنف و طرفدارانش، از مخالفت علنی خود با رهبری حزب دست برداشتند و با گذشت زمان تمام آنها مقامات بالائی در حزب و دولت بدست آوردند. شرکت اس‌ارهای چپ در شورای کمیسارهای مردم دپری نپایید. آنان در اواسط مارس ۱۹۱۸ در اعتراض به امضاء قرارداد سنگین و دشوار برست لیتوفسک^۱ که به درگیری روسیه در جنگ اول پایان می‌داد از دولت استعفا دادند.

حکومت شوراهای دوسالونیم جنگ داخلی علیه ارتشهای ضدبلشویک داخلی و خارجی درپیش داشت. این پیکار بغایت سخت و بی‌نظیر و این مبارزه ویران‌کننده مرگ و زندگی، آنچنان بحران اقتصادی اجتماعی بدنبال داشت که ابعاد آن بمراتب از آنچه روسیه در سال ۱۹۱۷ پشت‌سر گذاشته بود فراتر می‌رفت. در این سالهای پررنج بود که سرشت دمکراتیک حزب بلشویک از دست رفت؛ استقلال شوراهای نابود شد؛ بوروکراسی مرکزی سرکوب‌گری دوباره بر سراسر کشور حاکم شد و زندگانی سیاسی و اقتصادی روسیه زیر آمریت رهبری حزب بلشویک رفت. این رویدادها به فصل دیگری از تاریخ نوین روسیه تعلق دارند که اهمیت آنها دست‌کمی از فصل پیشین آن ندارد.

این سؤال محوری که چرا بلشویکها در مبارزه بر سر قدرت، در پتروگراد در سال ۱۹۱۷ به پیروزی رسیدند پاسخ ساده‌ای ندارد. باتوجه به چشم‌انداز تاریخی بیش از نیم قرن، آشکار است که ریشه‌های ضعف بنیانی کادتها و سوسیالیستهای میانه‌رو در دوره انقلابی، همراه با سرزندگی و نفوذ چپ رادیکال در این دوران به خصوصیات تحولات سیاسی، اجتماعی و اقتصادی روسیه در قرن نوزدهم و پیش از آن برمی‌گردد. جنگ اول جهانی نیز به‌طور اجتناب ناپذیری تأثیر بزرگی بر سیر تحول انقلاب ۱۹۱۷ در پتروگراد داشت. چنانچه

دربرگیرنده نمایندگان طبقات ثروتمند نباشد و متعهد به پیگیری برنامه‌های سیاسی و اجتماعی باشد که به تأیید کنگره دوم شوراهای رسیده‌اند.

طنز روزگار آنکه، در آن هنگام که رهبران حزب بلشویک گرایش به توافق و سازش داشتند، منشویکها و اس‌ارها علاقه‌ای به سازگاری با بلشویکها از خود نشان ندادند. پس از شکست کراسنو، هنگامی که سوسیالیستهای میانه‌رو تمایل بیشتری به توافق با بلشویکها نشان دادند، کمیته مرکزی حزب بلشویک، موضع اعضای میانه‌رو خود را محکوم و خط‌مشی بمراتب سخت‌تری را برای طرح در مذاکرات و یکزول به تصویب رساند. این مسئله تا حدودی به این دلیل بود که دولت جدید خطری که بقاء آن را تهدید می‌کرد از سر گذرانده بود و از سوی دیگر، لنین و تروتسکی به مرکزیت حزب، جائی که دیدگاهشان غلبه داشت برگشته بودند. نمایندگان حزب موظف شدند تنها برای افشاء غیرعملی بودن ائتلاف با سوسیالیستهای میانه‌رو در نشستهای کنفرانس و یکزول شرکت کنند و مذاکرات را هرچه زودتر به پایان رسانند. ۱۳

بلشویکهای میانه‌رو حتی پس از آنکه مواضعشان در کمیته مرکزی رد شده بود، پرنهادهای عمومی مانند کمیته اجرائی مرکزی به پافشاری خود برای تشکیل حکومتی متشکل از تمام احزاب سوسیالیستی ادامه دادند. در واقع کامنف و زینویف در سوّم نوامبر تأیید کمیته اجرائی مرکزی را در ادامه کوشش برای تشکیل چنین حکومتی بدست آوردند. ۱۴ آمادگی میانه‌روهای حزب برای بخطر انداختن دوباره انقلاب، برای لنین که تنها یک‌هفته‌ونیم پیش درخواست کرده بود کامنف و زینویف را به خاطر مخالفت علنی‌شان با رهنمودهای حزب، اخراج کنند، بشدت ناراحت‌کننده بود. روز سوّم نوامبر، لنین پیش‌نویس التیماتومی را که به امضاء ۹ نفر دیگر از اعضای کمیته مرکزی نیز رسیده بود به این مضمون تهیه کرد:

یا «مخالفین»، انضباط حزب را رعایت و از سیاستهایی که به تصویب اکثریت اعضای رسیده‌اند پشتیبانی خواهند کرد و یا اقداماتی برای اخراج آنها از حزب بعمل خواهد آمد. ۱۵

التیماتوم لنین ۴ نوامبر به‌طور رسمی ارائه شد و کامنف، زینویف، رایکوف، نوجین و میلیوتین در اعتراض به آن از کمیته مرکزی استعفا دادند. چند

وحدت سازمانی و انضباط آنهاست که ورد زبان همگان بوده و درباره‌اش اینهمه گزافه‌گویی شده است، بلکه در اینجا می‌خواهم به ساخت درونی نسبتاً دمکراتیک، انعطاف‌پذیر و غیرمتمرکز شیوه عملکرد آن و همچنین برخصلت بنیانی باز و توده‌ای حزب تأکید کنم. چنین تصویری، با الگویی که به‌طور معمول از حزب لنین ترسیم می‌شود تفاوتی چشمگیر دارد.

همانگونه که دیدیم در سال ۱۹۱۷ درون تشکیلات پتروگراد حزب، در تمام سطوح آن بحث و جدلهای آزاد و سرزنده‌ای برسر بنیانی‌ترین مسائل نظری (تئوریک) و تاکتیکی درحال انجام بود. رهبرانی که دیدشان با اکثریت تفاوت داشت آزادی کامل داشتند برای نظراتشان مبارزه کنند و بسیار اتفاق می‌افتاد که لنین در این مبارزه بازنده می‌شد. برای ارزیابی اهمیت این وسعت نظر و تحمل اختلاف دید و ادامه این بحث و جدلهای دوسویه کافی است به‌خاطر آوریم که در سراسر سال ۱۹۱۷ بسیاری از مهمترین قطعنامه‌ها و بیانه‌های عمومی بلشویکها بهمان اندازه زیر تأثیر نظرات بلشویکهای راست‌گرا بود که دید لنین بر آنها اثر می‌گذاشت. افزون بر آن بلشویکهای میانه‌روئی مانند کامنف، زینویف، لوناچارسکی و ریازانف از بلیغ‌ترین و معتبرترین سخنگویان آن حزب در نهادهای عمومی کلیدی چون شوراها و اتحادیه‌های کارگری بودند.

در سال ۱۹۱۷، سازمانهای پائین‌تر حزب مانند کمیته پترزبورگ و سازمان نظامی حزب، استقلال قابل توجهی داشتند و نظرات و انتقادات آنها هنگام تصمیم‌گیری در بالاترین سطوح مورد توجه قرار می‌گرفتند. از همه مهمتر آنکه سازمانهای سطوح پائین‌تر می‌توانستند تاکتیک‌ها و فراخوانهاشان را طوری شکل دهند که در شرایط سرعت درحال تغییر اوضاع با خواسته‌های حوزه انتخاباتی‌شان خوانائی داشته باشد. در سال ۱۹۱۷ شمار بسیار زیادی به عضویت حزب درآمدند و اینان نیز نقش مهمی در شکل‌گیری شیوه رفتار بلشویکها داشتند. میان این تازه‌واردین، بسیاری از چهره‌های رهبری‌کننده انقلاب اکستیر از جمله تروتسکی، آنتونوف، اوسینکو، لوناچارسکی و چودوسکی دیده می‌شدند. این تازه‌واردین شامل دهها نفر کارگران و سربازان، از میان بی‌صبرترین و ناراضی‌ترین افراد درون کارخانه‌ها و پادگان بودند که کمتر چیزی از مارکسیسم می‌دانستند و هیچ پروائی هم نسبت به انضباط حزبی

تعهد دولت موقت به ادامه جنگ تا پیروزی، سیاستی که در ۱۹۱۷ از هیچ پشتیبانی توده‌ای برخوردار نبود وجود نداشت، آن دولت به‌طور مسلم بهتر می‌توانست با مشکلات پیشماری که موجب فروپاشی رژیم کهن شد دست و پنجه نرم کند و تقاضاهای مردم را برای اصلاحات بنیانی برآورد. همانگونه که آشکار شد، یکی از منابع عمده رشد فزاینده توان و اعتبار بلشویکها در ۱۹۱۷ کشش عمیق برنامه حزب برای مردم بود که در شعار «صلح، زمین و نان» و «تمام قدرت بشوراها» تجسم پیدا می‌کرد. بلشویکها برای جلب پشتیبانی کارگران کارخانه‌ها و سربازان پتروگراد و ملوانان کرونشتات، دست به فعالیتی فوق‌العاده پرتوان و پرابتکار زدند. شعار «تمام قدرت بشوراها» برای این توده‌ها نشانگر ایجاد حکومتی دمکراتیک و یکدست سوسیالیستی بود که تمام احزاب درون شوراها را نمایندگی می‌کرد و متعهد به پیاده کردن برنامه صلح فوری، اصلاحات منطقی داخلی، و برگزاری هرچه زودتر مجلس مؤسسان بود. در اواخر بهار و تابستان ۱۹۱۷، عوامل چندی به افزایش پشتیبانی از اهداف اعلام شده بلشویکها و بخصوص به نظریه انتقال قدرت بشوراها کمک کرد. شرایط اقتصادی به‌طور بی‌امانی یوخامت گرائید. سربازان پادگان آشکارا زیورته‌دید اعزام به جبهه قرار گرفتند. انتظارات عمومی برای دستیابی به صلح و اصلاحات اجتماعی در آینده‌ای نزدیک، زیرحکومت موقت بتدریج از میان رفت. دیگر گروههای سیاسی عمده به دلیل وابستگی‌شان به حکومت و پافشاری‌شان بر صبر و از خودگذشتگی به‌خاطر کوششهای جنگی دولت، همگی، به‌طور همزمان اعتبار و مشروعیت خود را از دست دادند. بدنبال غائله کرنیلف آرزوی پایان دادن به حکومت ائتلافی با کادتها، میان طبقات پائین مردم پتروگراد همگانی شد.

افزون بر آن اگر بلشویکها به فاصله هشت ماه بجائی رسیدند که توانستند قدرت را بدست گیرند، به‌خاطر کوششهای ویژه‌ای بود که حزب برای جلب پشتیبانی نیروهای ارتش در جبهه و پشت‌جبهه بکار برده بود. بنظر می‌رسد که تنها بلشویکها، اهمیت تعیین‌کننده لزوم همکاری نیروهای مسلح را در مبارزه برای کسب قدرت درک کرده بودند. اما دلیل بنیانی تر پیروزی شگفت‌انگیز بلشویکها مربوط به سرشت حزب بلشویک در سال ۱۹۱۷ بود. در اینجا منظور من نه رهبری قاطع و پرشهامت لنین است، که اهمیت بزرگ تاریخی آن را نمی‌توان انکار کرد و نه

نداشتند. این مسئله در ماه ژوئیه، هنگامی که رهبران سازمان نظامی و کمیته پترزبورگ در واکنش به پیکارجویی حوزه انتخاباتی شان و برخلاف خواست کمیته مرکزی، به شورش اوائل ژوئیه کمک کردند، موجب اشکالاتی جدی برای حزب شد.

با وجود این، رابطه‌های گسترده و با دقت پرورده شده بلشویکها در کارخانه‌ها، سازمانهای محلی کارگری و واحدهای پادگان پتروگراد و ناوگان بالتیک، هم در دوران ارتجاع پس از شورش ماه ژوئیه و هم در جریان مبارزه علیه کرنیلف و بازهم در طول انقلاب اکتبر تبدیل به منبع عظیمی از توان و استقامت برای بلشویکها شد.

اهمیت روابط پرانعطاف و دینامیک متقابلی که در سال ۱۹۱۷ میان بالاترین رده‌های حزب از یکسو و میان این رده‌ها و افراد پائین‌تر از سوی دیگر و نیز تمامی رده‌های حزبی و توده‌های مردم وجود داشت، بلافاصله پس از قیام ماه ژوئیه آشکار گردید. در این زمان، لنین اعتقاد داشت که دولت موقت عملاً زیرکنترل عناصر ضدانقلاب است. او با پربهادن به توان دولت در لطمه زدن به چپ، براین باور بود که شورای موجود نیز زیرتأثیر منشویکها و اس‌ارها، توانائی خود را از دست داده‌است. از این رو او از حزب می‌خواست سمت‌گیری خود را از امکان انتقال مسالمت‌آمیز قدرت به شوراهای رها کند و توجه خود را بسوی تدارک برای قیامی مسلحانه، در نخستین فرصت ممکن معطوف کند.

یکی از روشن‌ترین نمونه‌های اهمیت و ارزش ساخت قابل انعطاف و آزاد حزب و پاسخگو بودن تاکتیکهای آن به خواستها و روحیات توده‌های مردم در نیمه دوم سپتامبر هنگامی نشان داده شد که رهبران حزب در پتروگراد، خواستهای بی‌موقع لنین را (که هنوز در فنلاند مخفی بود) برای آغاز قیام فوری نادیده گرفتند. قدر مسلم آنکه شب ۱۰ اکتبر، کمیته مرکزی حزب بلشویک، با حضور لنین، سازماندهی یک قیام مسلحانه و گرفتن قدرت را «در دستور کار قرار داد». اما با این حال در روزهای پس از آن تاریخ شواهد هرچه فزاینده‌تری نشان می‌داد که آغاز قیام، مستقل از شوراهای و پیش از کنگره دوم شوراهای، از سوی توده‌های پتروگراد پشتیبانی نخواهد شد؛ و کسب قدرت توسط بلشویکها به‌تنهایی با مخالفت تمامی دیگر احزاب سیاسی عمده، دهقانان و شهرستانها و سربازان جبهه و شاید حتی نهادهای دمکراتیک توده‌ای چون شوراهای سندیکا‌های کارگری روبرو خواهد شد. در آن صورت حزب از نظر فنی (تکنیکی) آمادگی یورش بردن علیه دولت را نخواهد داشت. بنابراین رهبران محتاط پتروگراد و در رأس آنها تروتسکی، استراتژی کاربرد ارگانهای شورای پتروگراد را برای کسب قدرت ابداع کردند. با این کار، حمله علیه دولت در لفاظیه عملیات دفاعی از سوی شورا انجام می‌شد و در صورت امکان، برانداختن رسمی دولت نیز با کار دومین کنگره شوراهای ارتباط داده می‌شد.

اهمیت روابط پرانعطاف و دینامیک متقابلی که در سال ۱۹۱۷ میان بالاترین رده‌های حزب از یکسو و میان این رده‌ها و افراد پائین‌تر از سوی دیگر و نیز تمامی رده‌های حزبی و توده‌های مردم وجود داشت، بلافاصله پس از قیام ماه ژوئیه آشکار گردید. در این زمان، لنین اعتقاد داشت که دولت موقت عملاً زیرکنترل عناصر ضدانقلاب است. او با پربهادن به توان دولت در لطمه زدن به چپ، براین باور بود که شورای موجود نیز زیرتأثیر منشویکها و اس‌ارها، توانائی خود را از دست داده‌است. از این رو او از حزب می‌خواست سمت‌گیری خود را از امکان انتقال مسالمت‌آمیز قدرت به شوراهای رها کند و توجه خود را بسوی تدارک برای قیامی مسلحانه، در نخستین فرصت ممکن معطوف کند.

دیگر رهبران حزب که بسیاری از آنان روابط بسیار تنگاتنگی با کارگران و سربازان داشتند و در کمیته اجرائی مرکزی و شورای پتروگراد فعال بودند، از رها کردن کامل منشویکها و اس‌ارها بعنوان متحدین بالقوه و رها کردن شوراهای بعنوان نهادهای مشروع انقلابی، خودداری کردند. درحالیکه شعار «تمام قدرت به شوراهای» به‌طور رسمی از سوی کنگره ششم، در اواخر ژوئیه رها شد، این تغییر در سطوح محلی و پائین ریشه نداشت. افزون بر آن، کنگره از پافشاری بر کوششهای خود در جلب پشتیبانی شوراهای دست‌برنداشت. در سراسر ماه اوت چنین کوششهایی به‌صورت یکی از نکات مهم مورد توجه حزب باقی ماند.

تجربه نشان داد که پیامدهای حاکمیت ارتجاع پس از روزهای ژوئیه علیه چپ، به‌پیچ‌رو به‌آن اندازه که در ابتدا تصور می‌شد، جدی نبود. بعکس، اقدامات

در ۲۱ تا ۲۳ اکتبر با مطرح کردن اعلام تصمیم دولت به انتقال بخش بزرگی از

یادداشت‌ها

Dates of newspaper citations are for 1917 unless otherwise specified. Full citations are given in the bibliography. The following abbreviations are used in the notes:

KL: *Krasnaia letopis'*

PSS: V. I. Lenin, *Polnoe sobranie sochinenii*, 55 vols., 5th ed. (Moscow, 1958-1963)

PR: *Proletarskaia revoliutsiia*

Introduction

1. Oliver H. Radkey, *The Agrarian Foes of Bolshevism* (New York, 1958); William G. Rosenberg, *Liberals in the Russian Revolution: The Constitutional Democratic Party, 1917-1921* (Princeton, 1974); Ronald G. Suny, *The Baku Commune, 1917-1918* (Princeton, 1972); Marc Ferro, *La Revolution de 1917: La chute du tsarisme et les origines d'octobre* (Paris, 1967); George Katkov, *Russia 1917: The February Revolution* (New York, 1967); Rex A. Wade, *The Russian Search for Peace: February-October 1917* (Stanford, 1969).

2. William Henry Chamberlin, *The Russian Revolution, 1917-1921*, 2 vols. (New York, 1935).

3. After the outbreak of World War I the official name of the Russian capital was hastily changed from the German-derived "St. Petersburg" to the Russianized "Petrograd."

4. S. P. Melgunov, *The Bolshevik Seizure of Power* (Santa Barbara, 1972). This is an edited and abridged translation of the same author's *Kak bol'sheviki zakhvatili vlast'* (Paris, 1953).

5. Robert V. Daniels, *Red October* (New York, 1967).

6. Lenin expressed his views on the tasks and organization of the Russian Social Democratic Workers' Party in the essay "What Is to Be Done?" compiled in 1902. Lenin, PSS, vol. 6, pp. 3-192.

7. Ibid., vol. 27, pp. 299-426. The important writings of Lenin cited here are available in English in Robert C. Tucker, *The Lenin Anthology* (New York, 1975).

8. Lenin, PSS, vol. 31, pp. 1-74. In this connection see V. I. Stursov, *Ozberki po istorii Petrogradskoi krasnoi gvardii i rabochei militsii* (Moscow, 1965), pp. 18-19, and Akademiia nauk SSSR, Institut istorii, Leningradskoe otdelenie, *Oktiabr'skoe vooruzhennoe vosstanie*, ed. S. N. Valk, 2 vols. (Leningrad, 1967), vol. 1, pp. 184-85.

9. N. I. Podvoiskii, *God 1917* (Moscow, 1925), p. 23.

10. After his return from abroad on May 4, 1917, Trotsky headed his own small social democratic organization, the Interdistrict Committee. By the immediate pre-July period he and many of his associates were working closely with the Bolsheviks. At the Bolshevik Sixth Congress in late July the Interdistrict Committee formally merged with the Bolsheviks and Trotsky became a member of the Bolshevik Central Committee.

11. As a gesture of opposition to the war, the Petersburg Committee retained its name after St. Petersburg was renamed "Petrograd."

12. The Bolshevik Military Organization was created in March 1917 by the Petrograd party organization for the purpose of conducting revolutionary activities in the Petrograd garrison and at the Kronstadt naval base. In April the organization was placed directly under the Central Committee and given the task of winning the support of the armed forces at the front and in the rear and of organizing them into a reliable, disciplined revolutionary force.

13. The fullest and most candid account of Bolshevik behavior at this time by a Soviet historian is contained in E. N. Burdzhakov, "O taktike bol'shevikov v marte-aprele 1917 goda," *Voprosy istorii*, 1956, no. 4, pp. 38-56. The Czech historian Mikhail Reiman makes the important point that in several Russian cities there existed united Bolshevik-Menshevik organizations: "The impulse toward unification was very strong throughout the party, even reaching the Central Committee. This impulse was so strong that it often obscured fundamental differences which actually made unification an impossibility." Reiman, *Russkaia revoliutsiia, 23 fevralia-25 oktiabria 1917*, 2 vols. (Prague, 1968), vol. 2, p. 162.

یادگان به جبهه، کمیته انقلابی نظامی شورای پتروگراد با نشان دادن حرکت خود بعنوان اقدامی دفاعی علیه ضدانقلاب، کنترل بیشتر واحدهای مستقر در پتروگراد را بدست گرفت و عملاً دولت را بدون شلیک یک تیر خلع سلاح کرد. کرنسکی در واکنش به این عمل صبح زود ۲۴ اکتبر اقداماتی را برای سرکوب نیروهای چپ آغاز کرد. تنها در این هنگام، چند ساعتی پیش از ساعت مقرر گشایش کنگره، آنهم تا حدودی در اثر تشویقهای دائمی لنین، قیام مسلحانه‌ای که لنین از بیش از یکماه پیش خواهانش بود، برآستی آغاز گردید.

این بحث مطرح شده است که قیام دیر هنگام ۲۴-۲۵ اکتبر از اهمیت تاریخی تعیین کننده‌ای برخوردار بود، چراکه با واداشتن بدنه اصلی احزاب منشویک و اسرار به بیرون رفتن از کنگره دوم شورا، از تشکیل دولت ائتلافی سوسیالیستی که سوسیالیستهای میانه‌رو می‌توانستند در آن صدائی رسا داشته باشند جلوگیری کرد. به این ترتیب قیام راه را برای تشکیل دولتی شورائی که به‌طور کامل زیر کنترل بلشویکها بود، صاف کرده‌گرچه شواهد بظاهر نشان دهنده صحت چنین ادعائی است اما نکته تعیین کننده‌تر، این است که، قیام مسلحانه‌ای از آن نوع که از سوی لنین پیش‌بینی می‌شد، تنها بدنبال یورش مستقیم دولت علیه چپ امکان‌پذیر بود. لازم است بازهم گفته شود که پشتیبانی توده‌های مردم پتروگراد از بلشویکها در برانداختن دولت موقت تنها به‌خاطر علاقه‌شان به حاکمیت بلشویکها نبود بلکه چون اعتقاد داشتند که انقلاب و کنگره در معرض خطری قریب‌الوقوع است. توده‌های مردم پتروگراد بر این باور بودند که تنه‌اره تضمین عدم برگشت به روشهای نفرت‌انگیز گذشته، احتراز از کشته شدن در جبهه و تامین زندگی بهتر و پایان دادن فوری به شرکت روسیه در جنگ بستگی به ایجاد دولتی با پایه‌های گسترده مردمی و یکدست سوسیالیستی، توسط کنگره شوراها خواهد داشت. و این توده‌ها اعتقاد داشتند که بلشویکها نیز برای چنین خواستهائی مبارزه می‌کنند.